آینده‌نگر
شماره ۸۶
ISSN:2322-3316
ماهنامه اقتصادی | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان | ۱۹۶ صفحه | شماره ۸۶ | مرداد ۹۸

عبور از خطر

آینده‌نگر بررسی می‌کند: کدام راهکار برای نجات اقتصاد ایران کارآمد است؟
با نوشته‌ها و گفته‌هایی از: مسعود خوانساری، مقصود فراستخواه، علی رضاقلی، حسین واله
محمد فاضلی، سعید معیدفر، کمال اطهاری، علیرضا عبدالله‌زاده، زهرا کریمی و خالد توکلی

4 MW Combined Cooling,Heating and Power(CCHP)

نیروگاه ۴ مگاواتی تولید همزمان برق، حرارت و برودت برج میلاد

گروه تانیر
TANIRGROUP

اولین و بزرگترین مجری پروژه های نیروگاه تولید پراکنده با اجرای بیش از ٪۸۰ نیروگاههای مقیاس کوچک کشور

اجرای پروژه های کلید در دست در حوزه نیروگاه های تولید پراکنده و تولید همزمان برق، حرارت و برودت

اجرای نیروگاه های تولید پراکنده خاص با بهره مندی از بروز ترین موتورژنراتورهای روز دنیا

www.tanirgroup.com
www.taniresco.com

با ما تماس بگیرید : ۴۳۹۴۷-۰۲۱

آینده‌نگر شماره ۸۶ . مرداد ۱۳۹۸

- صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
- مدیر مسئول: مسعود خوانساری
- شورای سیاست گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
- سردبیر: بهراد مهرجو
- معاون سردبیر: فریده عنایتی
- تحریریه: رضا معطریان، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پورابراهیمی لیلا ابراهیمیان، نسیم بنایی، صوفیا نصرالهی، ولی خلیلی، زهرا چوپانکاره، یزدان مرادی مونا مشهدی رجبی، متین دخت والی نژاد، زینب کوهیار، سعید ارکان‌زاده

- آتلیه طراحی
- مدیر هنری: رضا دولت‌زاده
- ویراستاری: بابک آتشین جان
- ویرایش عکس: علیرضا لاجورد
- ناظر فنی: هانی شمس

- مخاطبان ماهنامه آینده‌نگر می توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.

Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالد اسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶ تلفن تحریریه: ۸۸۷۱۵۴۱۳ سازمان آگهی‌ها: ۸۸۸۶۰۶۵۶

چاپ: شرکت رواق روشن مهر

برای دریافت اشتراک
آینده‌نگر
با شماره
۱۸۶۶
تماس بگیرید

بسم الله الرحمن الرحیم

سرمقاله ۰۵
خرد در تصمیم‌گیری و شجاعت در اجرا

تحلیل گران ۰۹
بازار: در انتظار توافق ترامپ و شی

اعداد ماه ۱۰
کاهش درآمد گمرک

شاخص ۱۴
رشد قیمت مسکن متوقف می‌شود؟

ایده‌ها ۱۷
پدر صرفه‌جویی

آینده ما ۲۷
دیپلماسی بانکی

آکادمی ۴۵
مشروطه‌خواهی و انقلاب قانون

روایت ۵۳
پارلمان نهم

راهبرد ۵۹
عبور از بحران؟!

توسعه ۶۵
مصائب توسعه

نگاه ۸۷
دعوا بر سر یک مُشت ساتوشی

ایران‌زمین ۹۵
رونق گردشگری در بهشت معادن

خصوصی‌سازی ۹۹
آغاز برزیلی

همسایه‌ها ۱۰۳
موتور اقتصاد اروپا

کارخانه ۱۰۷
کارخانه‌ای بعد از ته خط

کارآفرین ۱۱۳
غم تکنوکرات

تجربه ۱۲۷
از شرق به غرب

آینده‌پژوهی ۱۳۳
تولد رقیب دلار؟

گیشه ۱۵۵
از تئاترهای لاکچری تا کنسرت‌های متفاوت و...

اکونومیست ۱۶۱
گردشگری در راه است!

ژورنال ۱۷۳
شکاف دستمزدی بیشتر

کتاب ضمیمه ۱۷۹
مصائب اقتصاد بد

جلد برگرفته از مجله اکونومیست

راهنمای ریسک کشوری

چگونگی شناسایی، مدیریت و کاهش ریسک‌های تجارت خارجی

میناتاکسوز

مترجمان: حسام‌الدین عباس‌حلاج، سیدحمیدرضا عظیمی

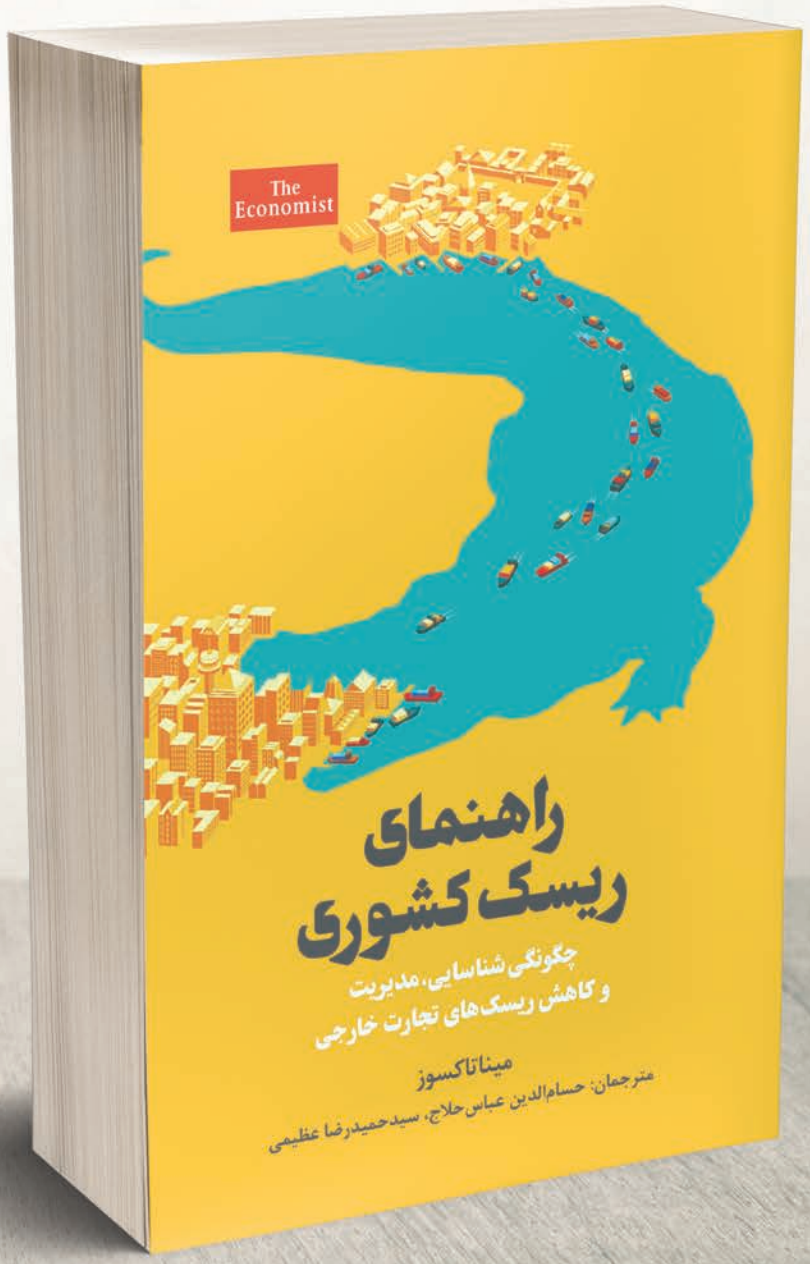

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

آینده‌نگر

امین الضرب

The Economist

اقتصاد ایران به دو عنصر مهم نیاز دارد:

خرد در تصمیم‌گیری و شجاعت در اجرا

مسعود خوانساری

مدیرمسئول ماهنامه آینده‌نگر و رئیس اتاق تهران

اقتصاد ایران به دلیل تحریم‌های امریکا و برخی نارسایی‌های داخلی موقعیت خاصی را پشت سر می‌گذارد. پیش‌بینی می‌شود امسال هم اقتصاد کشور با کسری بودجه ۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار میلیارد تومانی مواجه باشد.

تجربه سال‌های گذشته نشان می‌دهد در این مواقع دولت‌ها آسان‌ترین راهکار را برای جبران این کسری انتخاب می‌کنند. استقراض از بانک مرکزی، انتشار اوراق مشارکت، افزایش فشار مالیاتی بر مودیان رسمی و صاحب دفتر و نام‌ونشان، و در نهایت کاستن یا حذف بودجه عمرانی روش‌هایی است که مورد استفاده قرار می‌گیرد و متاسفانه هرکدام عوارضی خطرآفرین برای اقتصاد ملی به همراه می‌آورد.

اجرای روش اول و دوم برای دولت بسیار سهل است. اما خلق پول بدون پشتوانه، افزایش پایه پولی و در نهایت تورم از نتایج اتخاذ چنین سیاستی به شمار می‌آید. تعبیر درست این است که استفاده از این روش‌ها را به نوعی دستبرد به اموال آحاد ملت بدانیم. در اثر این رفتار دهک‌های پایین جامعه و اقشار محروم بیشترین آسیب را می‌بینند. این رفتارها به تناسب به کاهش ارزش پول ملی هم منجر می‌شود و در نتیجه هر چند سال یک بار با افزایش قیمت ارز نمایان می‌شود.

اما راهکار سوم یعنی افزایش فشار مالیاتی بر بنگاه‌های رسمی به‌خصوص در این موقعیت عوارض قابل توجهی به همراه دارد. فشار برای تحقق درآمدهای مالیاتی بر دوش بنگاه‌هایی قرار می‌گیرد که دفاتر رسمی و شفاف دارند. در سوی مقابل اقتصاد زیرزمینی بدون پرداخت هزینه‌های مالیاتی به کارش ادامه می‌دهد و در نتیجه همین فعالان اقتصاد زیرزمینی در رقابتی نابرابر بنگاه‌های رسمی را به چالش می‌کشند.

این فشارها در دوره‌ای که اقتصاد کشور با تورم بالا و رشد منفی همراه است به رکود بیشتر دامن می‌زند. خروجی این وضعیت تداوم چرخه آسیب‌رسان رکود است و به دنبال آن اتفاقاتی مانند کاهش اشتغال و توقف توسعه بنگاه‌ها نیز رخ می‌دهد. استفاده از راهکار حذف بودجه عمرانی هم آسیب کوتاه‌مدت و بلندمدت به اقتصاد ایران وارد می‌کند. این بودجه سالیانه منظور می‌شود اما در عمل یا درصد بسیار کمی از آن صرف توسعه و عمران کشور می‌شود و یا اینکه در مواقع حساس مانند این‌روزها همه این بودجه در بخش‌های دیگر هزینه می‌شود. بیکاری گسترده، تعطیلی فعالیت پیمانکاران و عدم توسعه زیرساخت‌ها و فرسودگی آنها خروجی صرف بودجه عمرانی در بخش‌های جاری است.

چهار ماه از سال جاری سپری شده و سازمان برنامه هم موظف شده تا به جهت معذوریت برای فروش نفت و کاهش شدید درآمدهای نفتی، روش‌هایی برای قطع اتصال بودجه به نفت ارائه دهد. یک‌سوم درآمدهای دولت از محل فروش نفت تامین می‌شود. با توجه به ماه‌های سپری‌شده از سال جاری اتخاذ این سیاست بسیار دیرهنگام ارزیابی می‌شود.

سازمان برنامه برای اصلاح بودجه ۲۶ راهکار ارائه داده که نه‌تنها اجرای آنها برای این دوره زمانی مقدور نیست، که حتی در برنامه‌های پنج‌ساله نیز قابلیت اجرا پیدا نمی‌کنند.

اما پرسش اساسی این است که در این موقعیت چه باید کرد؟ آیا ایده قطع اتصال بودجه به نفت ممکن است؟ حتی در همین شرایط سخت هم می‌توان روش‌هایی برای تحقق این هدف پیش گرفت که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

کاهش بودجه شرکت‌ها: بودجه عمومی دولت بیش از ۴۰۰ هزار میلیارد تومان است اما بودجه شرکت‌های دولتی یک‌هزار و ۲۷۷ هزار میلیارد تومان است یعنی ۳ برابر بودجه عمومی دولت. اگر دولت بتواند حداقل ۱۰ درصد از بودجه شرکت‌های دولتی را کاهش دهد، میزانی از زیان ناشی از کسری بودجه جبران خواهد شد. این موضوع را هم باید در نظر داشت که معمولا شرکت‌های دولتی، حیاط‌خلوت دولت هستند و کارایی پایینی دارند. از طرف دیگر به عنوان یک رقیب جدی بخش خصوصی از انحصارات ویژه‌ای برخوردار بوده و به‌راحتی بخش خصوصی را به حاشیه رانده‌اند.

حذف رانت‌ها و ارز ۴۲۰۰ تومانی: حذف هرچه سریع‌تر ارز ۴۲۰۰ تومانی برای اقتصاد ایران به یک واجب قطعی تبدیل شده‌است. اگرچه که دولت سعی کرده بخشی از کالاهایی را که واردات آنها مشمول تخصیص ارز ۴۲۰۰ تومانی می‌شود حذف کند، اما هنوز هم این ارز به کالاهای زیادی تخصیص می‌یابد.

ارز ۴۲۰۰ تومانی رانت بزرگی را برای یک سری افراد خاص ایجاد می‌کند، چون به همه داده نمی‌شود. همچنین با توجه به تفاوت زیاد قیمت با بازار، احتمال خروج سرمایه از کشور را به همراه دارد. همچنین عدم کنترل توزیع کالایی که با ارز دولتی وارد شده، مشخص نبودن اثر آن در صادرات و دامن زدن به قاچاق کالا از مشکلات دیگر تخصیص ارز ۴۲۰۰ تومانی است. در حال حاضر ارز ۴۲۰۰ تومانی هم در بخش خصوصی و هم دولتی فساد ایجاد کرده و می‌کند و هرچه سریع‌تر باید حذف شود. توجه داشته باشید در همین دوره‌ای که دولت برای بسیاری از کالاهای اساسی و خوراکی ارز ۴۲۰۰ تومانی اختصاص داده است میزان تورم خوراکی‌ها حدود ۵۶٫۶ درصد بوده در حالی که برای اقلام غیرخوراکی حدود ۳۰٫۱ درصد بوده است.

اصطلاح نظام یارانه‌ها: همان‌طور که بارها اشاره شده سالیانه بیش از ۸۰۰ هزار میلیارد تومان یارانه آشکار و پنهان پرداخت می‌شود. تنها ۵۸۰ هزار میلیارد تومان به برق، گازوئیل و گاز اختصاص دارد. چنانچه در یک برنامه دو یا سه‌ساله یارانه‌های فوق حذف و درصدی از آن برای کسری بودجه و درصدی به‌صورت یارانه نقدی به آحاد مردم پرداخت شود، هم در میزان مصرف صرفه‌جویی صورت می‌گیرد و هم عدالت اجتماعی گسترش پیدا می‌کند.

در نهایت اما لازمه اینکه هرکدام از این اقدامات صورت گیرد، تصمیم‌گیری به‌موقع و اجرای شجاعانه است.

پیشنهاد نویسندگان آینده‌نگر به شما

چه می‌خوانید؟

چرا باید آینده‌نگر بخوانید و چه مطالبی می‌خوانید؟

بهراد مهرجو
سردبیر

در زمان جنگ هواپیماهای مسافربری ایران که عمدتا ماهیت نظامی داشـــتند، حداقل چهار بار مسیرشان را به ســـمت خاک عراق گم کردند و تعداد زیادی از سرنشـــینان را وسط خط آتش دشمن بردند. در سه مورد هواپیماها به‌ســـرعت متوجه اشتباه‌شان شدند و به‌ســـختی در فرودگاه‌های اهـــواز و اراک به زمین نشستند. این خطاهای محاسباتی به دلیل خاموش بودن رادارها تکرار می‌شد. خلبان‌های با مهارت هم در زمانه‌ای که امکان رهگیری مسیر را نداشتند تا آستانه مرگ پیش می‌رفتند. این بحران‌ها در نقاط دیگر هم تکرار شد و حتی در تهران هم چندین هواپیما سقوط کردنـــد. موقعیت امروز اقتصاد ایران هم مانند همان دوره حرکت با رادارهای خاموش اســـت. تقریبا هیچ مدیر دولتی نســـخه‌ای برای خروج از موقعیت فعلی ندارد، راهکارهای پیدا نکرده که بتواند اقتصاد را نجات دهد و حتی کسانی را نمی‌شناسند که برای مشاوره به آنها رجوع کنند. اقتصاد ایران در سال پایانی دهه ۹۰ بیش از هر زمان دیگری به موقعیت دهه ۶۰ نزدیک شده‌است. توزیع احتمالی کوپن، دعوای دوباره برسر خصوصی‌ســـازی و مجادله‌های مفهومی میان جناح راســـت و چپ همگی شبیه‌سازی موقعیت دهه ۶۰ اســـت. رادارها هم به اندازه همـــان دوران خاموش و بی‌حرکت شده‌است.

ولی خلیلی
دبیر بخش کارآفرین ایرانی و کارخانه

رشد کشـــور تنها با شاخص‌های اقتصادی تحقق پیدا نمی‌کند، بلکه این موضوع پیله در هم تنیده‌ای از مجموعه شاخص‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... اســـت. بنابراین اگر تصـــور مدیریت کلان و خرد در هر کشـــوری این باشـــد که با بهبود شاخص‌های اقتصـــادی همچون تورم، نقدینگی، صنعتی شـــدن و... می‌توان به رشـــد مطلوب رسید، فرضیه‌ای اشتباه را پی گرفته اســـت؛ زیرا همه این نمادها و شاخص‌ها وابسته به یک پیوست سیاسی، فرهنگی و به خصوص اجتماعی باید باشد و تا این مهم تحقق پیدا نکند، اگر توسعه اقتصادی هم با بهبود شاخص‌ها رخ دهد، حتما مقطعی و کوتاه‌مدت خواهد بود. در این بین بنگاه‌های اقتصـــادی و مجموعه‌های صنعتی هم از این موضوع مستثنی نیســـتند و در کنار توجه به زیرساخت‌های اقتصادی برای رشد مجموعه خود باید نگاه اجتماعی هم داشته باشند. یکی از اقدامات بنگاه‌های اقتصادی و صنعتی در زمینه پیوست‌های اجتماعی، مسئولیت اجتماعی شرکت‌هاست. اینکه شرکت‌های اقتصادی فراتر از ســـود حاصل از کار خود چه اثرات و خدماتی را به جامعه ارائه می‌دهند و برای بهبود شرایط زیست جامعه چه گام‌هایی بـــر می‌دارند، حالا مهم‌تر از این اســـت که چه محصولی تولید می‌کنند. دیگر زمان آن کـــه یک بنگاه اقتصادی تنها به فکر تأمین منافع شـــخصی و بنگاهی خود باشد گذشته است و منافع جمعی در اولویت نخست قرار گرفته است. در شرایط کنونی بزرگ‌ترین بنگاه‌های اقتصادی جهان همچون بانک‌ها، کارخانه‌هـــا و مجموعه‌های اقتصادی مانند مایکروسافت، آمازون و... فعالیت‌های عمده‌ای در جهت بهبود شرایط جامعه و مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها برعهده دارند. اتفاقی که در ایران هم مدتی است شروع شده و برخی از بنگاه‌های اقتصادی و کارآفرینان ایرانی هـــم اقداماتی را در این زمینه انجـــام داده‌اند. افرادی همچون علیرضا نبی بنیان‌گذار کارخانه فرآوری زیتون آرشیا که برای هزار نفر از افراد آسیب دیده اجتماعی از زنان سرپرست خانوار گرفته تا معتادان بهبود یافته و افراد سابقه دار که جامعه آنها را طرد می‌کند، اشتغال ایجاد کرده است.

محمد عدلی
دبیر بخش آینده‌ما

همـــه بخش‌های اقتصـــادی بـــرای فعالیت‌های بین‌المللی نیاز به ارتباطات بانکـــی دارند. به همین دلیل ســـخت ترین نوع تحریم برای اقتصاد ایران در کنار تحریم صـــادرات نفت، مربـــوط به محدودیت ارتباطات بانکی اســـت. پس از امضای برجام، مسیر عادی‌سازی روابط بانکی میان ایران و کشورهای دیگر آغاز شـــد. در این راه اما لغو تحریم‌ها کافی نبود چه اینکه بانک‌های ایران در طول سال‌های انزوای اقتصاد ایران، از استانداردهای روز غافل مانده بودندو همین موضوع اتصال به شـــبکه بانکی بین‌المللی را دشوار می‌کرد. اصلاحات بانکی در داخل آغاز شـــد و لوایح ۴ گانه‌ای نیز برای رفع پیش‌نیازهای ارتباطی و ارتقای نظام بانکداری در مجلس مورد بررسی قرار گرفت. قبل از تکمیل این فرایندها، آمریکا از برجام خارج شـــد و مسیر جدیدی برای ایجاد کانال مالی مستقل از آمریکا در پیش گرفته شـــد. پس از گذشت ۴ سال از تلاش برای اتصال بانک‌های ایران به شبکه بین‌المللی، هنوز موانعی بر سر راه قرار دارد که پشت تحریم‌های آمریکا پنهان شده و در صورت لغو آن نیز امکان عادی‌سازی روابط بانکی را محدود می‌سازد.

در فصل آینده ما به بررسی مسئله روابط بین‌المللی بانکی پیش و پس از تحریم‌های اخیر آمریکا پرداخته شده است. مسیر طولانی ایجاد کانال مالی با اروپا نیز به طور کامل مرور شـــده و تحولات اینستکس مورد واکاوی قرار گرفته است.

سعید ارکان‌زاده یزدی
دبیر بخش کتاب ضمیمه

یکی از کتاب‌های ضمیمه این شماره مربوط است به نابرابری در غرب به‌خصوص در آمریکا و بریتانیا و ریشه‌های ایجاد این نابرابری. استدلال‌های اقتصادی‌ای کـــه در دهه ۱۹۸۰ از ســـوی بریتانیا و آمریکا به کار گرفته شـــد به آن‌جا منجر شـــد که به‌طور گسترده نابرابری افزایش یابد و این تصور غلط را به وجود آورد که پیامدهای آن نه‌تنها حتمی بلکه خوب است. این همان چیزی است که در سال‌های اخیر در ایران تحت عنوان نولیبرالیسم باب شـــده و در موردش زیاد هم صحبت شده اســـت. در این بخش می‌خوانید که در ثروتمندترین کشورها نابرابری در حال افزایش است و گه‌گاه در گذشـــته نیز در حال افزایش بوده است. بسیاری از افراد معتقدند که این نابرابری یک مشکل است اما به‌همان اندازه، بسیاری دیگر فکر می‌کنند که کار چندانی نمی‌توانیم در قبال آن انجام دهیم. کتاب ضمیمه دوم نیز درباره اسلام‌هراسی در بریتانیاست که آن را می‌توان تقریبا به همه کشورهای اروپای غربی و آمریکای شمالی تعمیم داد.

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه و آکادمی

برای چه می‌نویسم؟ از زمانی که تتمه تمدن ایلیاتی شروع به مچاله شدن زیرپای قدرت نظامی‌ها کرد؛ از زمانی که علم‌آموزی مدرن آغاز شـــد؛ دولت مدرن و قانون جدید کار خود را شـــروع کـــرد؛ از پول نفت و دانشگاه‌هایی که با پول نفت و علم وارداتی راه خود را آغاز کرد و از همه این‌ها که امروز دغدغه‌ای شده برای شـــما و برای من. من هم مثل شما برای ایران امروز و فردای خود دغدغه دارم؛ دغدغه سیاســـت، اقتصاد، فرهنگ، جامعه، زنان، کودکان، تولید، و دغدغه مهم‌تر من عدالت است و توســـعه همه‌جانبه که در غیبت عدالت ممکن نیســـت؛ توسعه متوازن جز با خواندن امروز امکان تحقق ندارد و جز با فهمیدن تاریخ گذشته محال اســـت که انتظار ما به وصل بدل شود. در این شماره از ماهنامه «آینده‌نگر» از جامعه در خطر گفتیم؛ از جامعه‌شناس‌ها از سنت‌های فکری متعدد درباره

الگوی مطلوب توسعه پرسیدیم؛ نگاه علم سیاست را جویا شدیم؛ از اقتصاددان‌ها نظر خواستیم و از دریچه تاریخ، جامعه‌شناسی تاریخی و اقتصاد سیاسی به دنبال راهی و چراغی رفتیم. این پرونده تفصیلی را با موضوع «جامعه در خطر؛ الگوی مطلوب کدام است؟» بخوانید و نقد کنید؛ نظر دهید و راهنمای راه باشید. در بخش دیگر این مجله یعنی آکادمی به شیوه معمول هر شماره، از هر دری و روزنی به دنبال فرصت‌هایی برای اندیشه توسعه‌یافته گشته‌ایم: از دریچه ادبیات، تاریخ و جامعه‌شناسی. اما در کنار این موضوع‌ها، درباره موضوع‌های دیگری چون اقتصاد گردشگری، امنیت غذایی و نقش آن در روند تحولات جامعه، توسعه شهری و برنامه‌های آن، کارآفرینی و حکمرانی مطلوب در ساختار موجود سیاسی برای شما مقاله‌هایی ارائه کرده‌ایم. با ما همراه باشید.

کاوه شجاعی
دبیر بخش آینده‌پژوهی

خبر ورود فیس‌بوک به عرصه ارز دیجیتال شاید مهم‌ترین تحول بازارهای مالی دنیا در هفته‌های اخیر باشد. با توجه جمعیت ۲.۳۸ میلیارد نفری کاربران فعال فیس‌بوک، این ارز جدید - با نام لیبرا - می‌تواند به جدی‌ترین رقیب بیت‌کوین و حتی دلار آمریکا تبدیل شود. گزارش ویژه آینده‌پژوهی این شماره را به تبعات معرفی لیبرا اختصاص داده‌ایم. در این شماره گزارش‌هایی مربوط به چین داریم که یکی از آنها روی سرایت تنش آمریکا و چین به مسائل امنیتی و پژوهشی متمرکز شده و آن یکی هم ثابت می‌کند که چطور داشتن دشمن مشترک باعث دوستی روسیه و چین شده است.

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

نگاه این شماره درباره ارزرمزها، ارزهای رمزنگاری‌شده، ارزهای دیجیتال و... است اما اگر دنبال پاسخ این سوالات هستید، نگاه این شماره را نخوانید. بیت کوین چیست؟ ارزرمزها چطور ساخته می‌شوند؟ چه کسی بیت کوین را ساخت؟ ژاپنی مرموزی که بیت کوین را ساخت چه کسی بود؟ آیا فرضیه عدم وجود ساتوشی ناکاموتا درست است؟ آیا یک استرالیایی بیت کوین را ساخته است؟ آیا بیت کوین و ارزهای رمزنگاری‌شده پروژه آژانس امنیت ملی آمریکاست؟ واقعیت این است که علاقه‌مندان به بیت کوین و حوزه ارزهای دیجیتال سال‌هاست که از این سوال عبور کرده‌اند. استخراج ارز دیجیتال در سال گذشته در ایران به عنوان یک صنعت شناخته شده اما مدت‌هاست که دستگاه‌های تولید بیت کوین در ایران می‌تازند و تولید می‌کنند. نگاه این شماره به دنبال به صرفه بودن توسعه صنعت استخراج ارزهای رمزپایه در ایران است؛ آیا تولید این ارزها در ایران توجیه اقتصادی دارد؟

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست و ایده‌ها

خبرهای زیادی در عرصه سیاست و اقتصاد بین‌الملل در جریان است. در هند یک زن به وزارت اقتصاد رسیده، او نخستین زن بعد از ایندیرا گاندی است که به این سمت دست پیدا کرده. در هنگ‌کنگ مردم علیه چین دست به اعتراض زده‌اند و اکنون شاهد بزرگ‌ترین تظاهرات هنگ‌کنگ هستیم. در مصر اولین رئیس‌جمهوری که به شیوه دموکراتیک به ریاست‌جمهوری رسیده‌بود، در زندان درگذشته‌است. آرژانتینی‌ها وام کلانی از صندوق بین‌المللی پول دریافت کرده‌اند که آن‌ها را نجات نمی‌دهد و در کل دنیا هنوز بحث «بازی تاج و تخت» به قوت خود به راه است. گویا این سریال با این‌که تمام شده هنوز برای هوادارانش به پایان نرسیده‌است.

بمانجان ندیمی
دبیر بخش راهبرد و روایت

آمارهای منتشرشده نشان می‌دهد رشد اقتصادی سال ۹۷ منفی شده است. از این رو در پرونده‌ای به علت‌یابی کاهش رشد اقتصادی پرداخته‌ایم. کارشناسان معتقدند بیشترین نقش در کاهش رشد اقتصادی را خروج آمریکا از برجام بر عهده دارد. از سوی دیگر آخرین گام تعیین تکلیف پارلمان بخش خصوصی هم برداشته شد و هیئت رئیسه اتاق ایران انتخاب شدند. در همین راستا از برخی از اعضای هیئت رئیسه اتاق‌های ایران و تهران در خصوص مهم‌ترین ماموریت‌های اتاق در دوره نهم سوال پرسیدیم و هریک از آنها اولویت‌های اتاق را تشریح کرده‌اند.

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده

در این شماره گزارش‌هایی در مورد نقش دولت در فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی و تاثیر این بخش در رشد پایدار اقتصادی ارائه شده است. از طرفی به گزارشی در مورد عکس‌العمل‌های ایران در برابر فشارهای امریکا پرداخته شده است و تاثیر این تصمیم‌گیری‌ها روی قیمت نفت و اقتصاد دنیا هم مورد بررسی قرارگرفته است. در گزارشی جداگانه در مورد تاثیر ارز چندنرخی روی اقتصاد و شرایطی که دولت‌ها در آن تصمیم به ایجاد این سیستم در اقتصاد می‌گیرند پرداخته شده است. این گزارش‌ها مسائل مختلف اقتصاد امروز دنیا را از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار می‌دهد.

زهرا چوپانکاره
دبیر بخش تجربه و کارآفرین خارجی

«اگر بیش از سه دهه عمر داشته باشید حتما لابه‌لای خاطراتتان می‌توانید نام برندهایی را به یاد آورید که امروزه دیگر جلوی چشمتان نیستند. توشیبا و هیتاچی را به خاطر دارید؟» در این شماره در بخش تجربه نگاهی انداخته‌ایم به برخی از مشهورترین برندهایی که دیگر نشان چندانی از آنها نمی‌بینیم. این نام‌ها کجا رفتند و چرا کم‌رنگ شدند؟ در بخش کارآفرین بد نیست سری به ترجمه مقاله نیویورک تایمز در مورد رابطه قدرت و ثروت در چین بزنید. مقاله‌ای که با تکیه بر کارنامه مبهم شرکت واندا گروپ نوشته شده است.

صوفیا نصرالهی
دبیر بخش گیشه

هنوز مطمئن نیستم که این فرم جدید چندموضوعی بهتر است یا همان فرم قبلی یک پرونده اما به نظرم مطالب این شماره متنوع‌تر هستند و این تنوع را دوست دارم. خودم حرف‌هایی را که با مریم نراقی و علی رضوی زدیم، بسیار دوست داشتم. اولی تهیه‌کننده تئاتر موزیکال «عروس مردگان» بود و سال‌ها به عنوان روابط عمومی و تبلیغات و روزنامه‌نگار در جامعه تئاتری کشور فعال بود و دومی مدیر برنامه‌های علیرضا قربانی که در این پروژه جدید تهیه‌کننده کنسرت‌هایش شده است. هردو حرف‌های جالبی درباره برنامه‌هایشان زدند. مریم نراقی از پیچیدگی‌های روی صحنه بردن تئاترهای پرهزینه گفت و اینکه چطور بدون نظارت بخش‌های دولتی عملا این تئاترها نمی‌توانند سودده باشند و چرا؛ و در مقابل علی رضوی از قانون ده درصد عوارضی که به همان مالیات شباهت دارد و از سوی دولت وضع شده شکایت کرده که سود کنسرت‌ها را کم می‌کند. از حرف‌هایشان چیزهای جالبی می‌شود درباره شرایط فرهنگی کنونی کشور دریافت کرد.

چهارمین نشست نهمین دوره هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران برگزار شد

بررسی راهکارهای اصلاح بودجه، نرخ ارز، استارت‌آپ‌ها و دانش‌بنیان‌ها

نمایندگان بخش خصوصی در پارلمان بخش خصوصی پایتخت، در نشست تیرماه خود، که با حضور حجت‌الله صیدی، مدیرعامل بانک صادرات و سورنا ستاری، معاون علمی و فناوری رئیس‌جمهور، برگزار شد، به مسائل مختلفی در حوزه اقتصاد از ارز دولتی و راهکارهای اصلاح بودجه گرفته تا توسعه استارت‌آپ‌ها و شرکت‌های دانش‌بنیان و مشکلات گذر از تجارت سنتی به تجارت فناوری‌محور پرداختند.
بخش دوم این نشست اختصاص به مشکلات و مسائل استارت‌آپ‌ها و شرکت‌های دانش‌بنیان و به‌کارگیری این فناوری‌ها در اقتصاد کشور داشت که با حضور سورنا ستاری برگزار شد.
در ادامه این نشست، رئیس اتاق بازرگانی تهران با اشاره به طرح سازمان برنامه برای اصلاح ساختار بودجه، سه راهکار برای تأمین کسری بودجه مطرح کرد.

گام بلند اتاق تهران در بهبود خدمات - ۱۳۹۸/۰۴/۰۹

پس از گذشت سه سال از الحاق ایران به‌عنوان چهاردهمین کشور به زنجیره اعتبارسنجی صدور گواهی مبدأ اتاق بازرگانی بین‌الملل که با تلاش اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران در تیرماه ۱۳۹۵ به سرانجام رسید، حال رکورد دیگری به نام اتاق تهران به ثبت رسیده‌است که در نشست اخیر شورای بین‌المللی گواهی مبدأ که در ریودوژانیروی برزیل برگزار شد، مورد تحسین قرار گرفت. در اجلاس ریودوژانیرو که خردادماه امسال با حضور نمایندگانی از اتاق‌های بازرگانی سراسر جهان برگزار شد، گزارش نمایندگان اعزامی اتاق تهران مبنی بر سهم بیش از ۹۹ درصدی صدور گواهی مبدأ الکترونیک از کل گواهی مبدأهای صادره اتاق تهران در سال ۲۰۱۸، موردتوجه و همچنین تشویق سران شورای گواهی مبدأ الکترونیکی قرار گرفت که نشان می‌دهد اتاق تهران در مسیر الکترونیکی کردن صدور گواهی مبدأ، با اختلاف فاحشی نسبت به سایر اتاق‌های بازرگانی جهان، پیشرو بوده است.

رسالت اتاق بازرگانی تبدیل اقتصاد سنتی به اقتصاد مدرن است - ۱۳۹۸/۰۴/۱۵

رئیس اتاق تهران در بازدید از مرکز فناوری سامسونگ- امیرکبیر و صحبت با تیم‌ها و استارت‌آپ‌های مستقر در این برج فناوری، بر لزوم توسعه این مراکز و پیوند آن با اقتصاد کشور برای تبدیل اقتصاد سنتی به اقتصاد مدرن تاکید کرد. خوانساری در جریان این ملاقات که با همراهی سید احمد معتمدی، رئیس دانشگاه امیرکبیر انجام شد گفت: آینده اقتصاد دنیا به سمت فناوری‌های پیشرفته است، رسالت ما در اتاق بازرگانی تهران هم تبدیل اقتصاد سنتی به اقتصاد مدرن است. به همین دلیل باید ایده‌های جدید و خلاقانه شناسایی و به کار گرفته شود. بازدید از مرکز فناوری سامسونگ- امیرکبیر این ایده را در مجموعه ما ایجاد کرد تا کار مشترکی بین اتاق بازرگانی تهران و دانشگاه امیرکبیر داشته باشیم که در این مورد می‌توانیم از تجربیات همکاری شرکت سامسونگ با دانشگاه استفاده کنیم.

تسهیلات بانکی برای فعالان اقتصادی بخش خصوصی - ۱۳۹۸/۰۴/۲۵

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران در یک همکاری تازه با بانک صادرات ایران، خدمات جدیدی به اعضای خود ارائه می‌دهد. اتاق بازرگانی تهران و بانک صادرات باهدف ارائه انواع خدمات مالی و بانکی به اعضای اتاق تهران، تفاهم‌نامه همکاری امضا کردند. موضوع این تفاهم‌نامه عبارت است از برقراری و توسعه تعاملات بین اتاق تهران و بانک صادرات، در زمینه‌های مرتبط و ارائه انواع خدمات بانکی، اعطای انواع تسهیلات، صدور ضمانت‌نامه و گشایش اعتبارات اسنادی ریالی و ارزی، ارائه انواع خدمات توسط شعب بانک‌های صادرات و بهره‌مندی از تخفیفات کارمزدهای بانکی برای اعضایی که حداقل ۳ سال متوالی سودآور بوده و حق عضویت به اتاق بازرگانی پرداخت کرده باشند.

تکلیف مشورت - ۱۳۹۸/۰۴/۲۶

لعیا جنیدی، معاون حقوقی رئیس‌جمهور با ابلاغ بخشنامه‌ای به وزارت‌خانه‌ها، سازمان‌ها، مؤسسات و شرکت‌های دولتی، نهادهای انقلاب اسلامی و استانداری‌های سراسر کشور از آن‌ها خواسته است در تدوین یا اصلاح بخشنامه‌ها و رویه‌های کسب‌وکار با اتاق بازرگانی و تشکل‌های کارفرمایی و کارگری مشورت کنند.

بررسی تهاتر کالا برای حفظ مناسبات اقتصادی با شرکای تجاری - ۱۳۹۸/۰۴/۲۶

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران در نشستی که با حضور سفیر چک، نماینده‌سازمان‌سرمایه‌گذاری و تشکل‌ها و فعالان بخش خصوصی برگزار شد، به بررسی راه‌های حفظ مناسبات و توسعه مراودات تجاری با کشور چک پرداخت. در این نشست سفیر چک تاکید کرد که اینستکس تنها کانال تجاری نیست و می‌توان از طریق تهاتر کالا، مراودات شرکت‌های کوچک و متوسط را حفظ کرد.

بررسی روند تسهیلات پرداختی بانک‌ها به بنگاه‌های اقتصادی - ۱۳۹۸/۰۴/۲۹

نمایندگان دولت و بخش خصوصی استان تهران در نشست شورای گفت‌وگو، موضوعات مهم و مختلف حوزه اقتصاد ازجمله اعطای تسهیلات بانکی به بخش خصوصی برای تأمین سرمایه در گردش، تعیین تکلیف دفن پسماند شهرک‌های صنعتی عزیزآباد و هوشنگ‌آباد و تراز تجارت خارجی در سه‌ماهه اول سال را موردبررسی قراردادند. همچنین رئیس اتاق بازرگانی تهران از اجرای طرحی برای کمک به بهبود وضعیت کودکان کار با همکاری شهرداری و یک کارآفرین بخش خصوصی خبر داد که جزئیات آن در نشست بعدی شورا مطرح خواهد شد.

هدیه اتاق بازرگانی تهران به نخست‌وزیر ژاپن

امسال نودمین سالگرد روابط دیپلماتیک ایران و ژاپن بود و آبه شینزو، نخست وزیر ژاپن بعد از ۴۰ سال به ایران آمد. طی این سفر، یک تخته فرش نفیس ابریشم ایران از سوی اتاق بازرگانی تهران به نخست وزیر ژاپن که برای سفر مهم دو روزه به تهران آمده بود اهدا شد.

بازار: در انتظار توافق ترامپ و شی

لارا کرتیس

تحلیل‌گر بلومبرگ

این روزها بازارهای جهانی بیش از هر چیزی وابسته به مذاکرات رئیس‌جمهوری چین و امریکا هستند. در واقع نتیجه مذاکرات شی جین‌پینگ و دونالد ترامپ می‌تواند سرنوشت بازارها را نیز مشخص کند. چین و امریکا مدتی است که درگیر جنگ تجاری هستند و اکنون این جنگ به امری حیاتی برای بازارهای جهانی تبدیل شده‌است. از بازارهای آسیایی گرفته تا بازارهای امریکایی وابستگی شدیدی به مذاکرات چین و امریکا دارند. بسیاری از شاخص‌ها در شانگهای در حال از دست دادن ارزش خود هستند. به همین خاطر است که اکنون همه چشم‌ها به نتایج مذاکرات ترامپ و شی دوخته شده. ملاقات‌های این دو رئیس‌جمهور با هم می‌تواند سرنوشت بازارهای جهانی را تغییر دهد. ترامپ ناگهان تصمیم گرفت تعرفه‌های جدیدی بر کالاهای چینی وضع کند.

هند: بحران آبی و جان میلیون‌ها انسان

جسی یونگ

تحلیل‌گر سی‌ان‌ان

هند دومین کشور پرجمعیت جهان به شمار می‌آید. در عین‌حال دومین کشوری است که باید به فکر منابع آبی خود و تامین آب باشد. حدود ۱۰۰میلیون نفر در سرتاسر هند به اوج بحران آبی رسیده‌اند. پیش‌بینی می‌شود که سال آینده ۲۱شهر بزرگ هند با مشکل حاد کمبود آب مواجه شوند. این روزها به باران‌های موسمی بیشتری نیاز است. همین چند وقت پیش گرمای بیش از اندازه ۱۳۷نفر را در هند به کام مرگ کشاند. سفره‌های آب زیرزمینی نیز با سرعت در حال تهی شدن است. این سفره‌های آب زیرزمینی ۴۰درصد از ذخایر آبی هند را تشکیل می‌دهند. حالا که در حال خشک شدن هستند یعنی هند با مشکلات جدی در زمینه کمبود آب مواجه است. در این شرایط کسانی که مسئولیت کشور را به عهده دارند باید به فکر مدیریت بحران آبی باشند.

هنگ‌کنگ: بزرگ‌ترین اعتراض یک دولت‌شهر

کلیر جیم

تحلیل‌گر رویترز

هنگ‌کنگ دولت‌شهری است که این روزها بزرگ‌ترین تظاهرات مردمی را در خیابان‌های خود می‌بیند. مردم این کشور سال‌هاست تلاش می‌کنند خودشان را از چین دور نگه دارند این در حالی است که هنگ‌کنگ در حقیقت یکی از شهرهای چین بوده و جزو خاک این کشور محسوب می‌شود. اما از زمانی‌که هنگ‌کنگ مستعمره بریتانیا شد شرایط تغییر کرد. تا بالاخره بریتانیا با یک شرط هنگ‌کنگ را به چین برگرداند. اکنون این دولت‌شهر نیمه‌خودمختار است و قرار است تا سال ۲۰۴۷ نیز همین وضعیت را داشته‌باشد. اما اخیرا مقامات هنگ‌کنگ قانون استرداد مجرمین را وضع کرده‌اند. این قانون می‌تواند تا حدودی منجر به قدرت گرفتن چین در برابر هنگ‌کنگ شود. به همین خاطر است که مردم این کشور این روزها به خیابان‌ها ریخته‌اند و تلاش می‌کنند مانع وضع این قانون و سلطه چین شوند.

اپل: طراحی‌های جدید در راه است

شیرا اواید

تحلیل‌گر بلومبرگ

این روزها نام جاناتان آیو بر سر زبان‌ها افتاده‌است. او بعد از استیو جابز دومین کسی است که نامش با اپل ادغام شده و بر سر زبان‌ها افتاده‌است. آیو کسی است که آی‌مک، مک‌بوک پرو، مک‌بوک ایر و آی‌پاد را طراحی کرده‌است. او در حقیقت نایب‌رئیس بخش طراحی صنعتی در شرکت اپل است. اما چرا این روزها نام او بیشتر از گذشته بر سر زبان‌ها افتاده؟ ظاهراً او اعلام کرده قصد دارد با اپل خداحافظی کند. این در حالی است که آیو حدود ۲۵ سال در این شرکت فعالیت کرده‌است. اما به نظر می‌رسد او بهترین زمان را برای خروج از این شرکت انتخاب کرده. اپل به یک پوست‌اندازی اساسی نیاز دارد. اما به نظر می‌رسد که قصد ندارد این پوست‌اندازی را انجام بدهد. این کار باید به‌ویژه در زمینه طراحی انجام شود. اما آیو نمی‌توانست این تغییرات را اعمال کند در نتیجه بهترین کار را انجام داد.

آلمان: ماجرای لرزش مرکل

متیو کارتراپ

تحلیل‌گر سی‌ان‌ان

همین چند وقت پیش بود که رسانه‌های جهانی فیلمی از آنجلا مرکل صدراعظم آلمان منتشر کردند. او در کنار زلنسکی رئیس‌جمهوری اوکراین ایستاده اما تمام بدنش می‌لرزد. چند وقت بعد دوباره رسانه‌ها او را در حال ارتعاش نشان دادند. این ماجراها تا زمانی‌که روی کاغذ هستند به نظر می‌آیند که امری پیش‌پاافتاده باشند. اما وقتی با چشم دیده می‌شوند به نوعی بحران سیاسی تبدیل می‌شوند. مرکل قدرتمندترین سیاستمدار آلمان است. حالا او در برابر رسانه‌های جهان به رعشه درآمده. البته مقامات اعلام کردند که حال او خوب است و به خاطر گرما و کم‌آبی با این مشکل مواجه شده اما به هر حال رسانه‌ها به این مسئله واکنش نشان دادند. او ۶۴ سال دارد اما هنوز به عنوان سیاستمداری قوی فعالیت می‌کند. این اتفاق در برابر رسانه‌ها قطعا به ضرر او تمام خواهد شد و می‌تواند نشانه‌ای از لرزش پایه‌های سیاست در آلمان باشد.

خاشقجی: آیا سعودی‌ها گریختند؟

آنوشکا آتسانا

تحلیل‌گر گاردین

جمال خاشقجی روزنامه‌نگاری است که چند وقت پیش به قتل رسیده. سناتورهای امریکایی از مرگ او به شدت خشمگین شده‌بودند و به همین خاطر تلاش می‌کردند به نوعی سعودی‌ها را بابت این مسئله تنبیه کنند. آن‌ها معتقدند که این قتل به دستور شاهزاده سلمان انجام شده و به همین خاطر است که می‌خواهند او را تنبیه کنند. اکنون سازمان ملل نیز گزارشی را منتشر کرده که نشان می‌دهد قتل خاشقجی به دستور مقامات سعودی انجام شده. به همین خاطر است که امریکایی‌ها می‌خواهند شاهزاده سعودی در دادگاه‌های بین‌المللی محاکمه شود. اکنون این ترس و نگرانی در میان مقامات امریکایی وجود دارد که مبادا جان افراد دیگر نیز در همین راستا در خطر باشد. برای همین است که آن‌ها بیشترین تلاش را می‌کنند تا شاهزاده بن سلمان مجازات شود. در نگاه آن‌ها این مجازات باید انجام شود تا دیگر شاهد چنین جنایت‌هایی نباشند.

اعداد ماه

کاهش درآمد گمرک

پیش‌بینی درآمد ۲۹ هزار میلیارد تومانی گمرک در سال ۹۸

جزئیات منابع بودجه سال ۱۳۹۷ و درصد تحقق آن نشان می‌دهد که در بخش گمرک ۱۸ هزار و ۷۰۰ میلیارد تومان درآمد کسب شده که ۶۴ درصد رقم مصوب بودجه بوده است. این درآمد برای سال جاری ۲۹ هزار و ۲۱۰ میلیارد تومان برآورد شده است. سال ۹۶ درآمد محقق شده این بخش ۲۲ هزار و ۶۸۰ میلیارد تومان گزارش شده بود. عمده درآمدهای گمرک با توجه به آن‌که مربوط به واردات گروه‌های کالایی ۴ و به ویژه خودرو بوده با محدودیت روبه‌رو شد و در نتیجه، این درآمدها کاهش داشته است. در سال ۹۷ بالغ بر ۵۷ هزار میلیارد تومان سهم سایر درآمدها بوده که ۱۰ درصد نسبت به سال ۹۶ افزایش یافته و تحقق ۷ درصدی را نسبت به مصوبه بودجه داشته است. رقم مصوب سایر درآمدها در بودجه ۷۴ هزار و ۱۰۷ میلیارد تومان پیش‌بینی شده بود.

۶۴ درصد
درآمدهای گمرک با تحقق ۶۴ درصدی
در سال ۹۷ **مواجه شده است**

افزایش بدهی دولت به بانک مرکزی

بانک مرکزی ۷۳ هزار میلیارد تومان از دولت طلب دارد

بدهی دولت به بانک مرکزی در سال گذشته با رشد ۱۷۱٫۸ درصدی به ۷۳ هزار و ۱۲۰ میلیارد تومان رسید. بدهی دولت به بانک مرکزی در پایان سال ۹۶ معادل ۲۶ هزار و ۹۰۰ میلیارد تومان بود که با این حساب در سال گذشته بدهی دولت به بانک مرکزی ۴۶ هزار و ۲۲۰ میلیارد تومان رشد کرده است. بدهی بانک‌های تجاری دولتی به بانک مرکزی در پایان سال ۹۷ معادل ۲۹۲۰ میلیارد تومان بوده است که ۳۵٫۳ درصد (۱۵۹۰ میلیارد تومان) کاهش داشته است. بدهی بانک‌های تخصصی دولتی به بانک مرکزی با ۱٫۲ درصد افزایش ۴۷ هزار و ۷۷۰ میلیارد تومان محاسبه شده است و بدهی بانک‌های غیردولتی و موسسات اعتباری در اسفندماه ۹۷ در مقایسه با پایان سال ۹۶، به میزان ۸٫۹ درصد رشد کرده است که این رشد معادل ۷۱۷۰ میلیارد تومان است.

۱۷۱ درصد
بدهی دولت به بانک مرکزی در سال ۹۷
معادل ۱۷۱٫۸ درصد **افزایش یافت**

انتقال بدهی بانک‌ها به دولت

کاهش ۲۲ هزار میلیارد تومانی بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی در ۵ ماه

بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی که تا پایان سال ۹۶ بالغ بر ۱۳۲ هزار میلیارد تومان بود، مهرماه ۹۷ به ۱۶۰ هزار و ۵۴۰ میلیارد تومان رسید اما در ۵ ماه پایانی سال روند نزولی به خود گرفت به طوری که اسفند سال گذشته حجم این بدهی ۱۳۸ هزار و ۱۷۰ میلیارد تومان شد. اجرای بند و تبصره ۵ قانون بودجه علاوه بر تاثیر در این بخش، بر بخش بدهی بانک‌های تجاری دولتی به بانک مرکزی، بدهی بانک‌های تخصصی دولتی به بانک مرکزی و بدهی بانک‌های غیردولتی و موسسات اعتباری به بانک مرکزی تاثیرگذار بوده است. بخشی از کاهش بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی ناشی از بازپرداخت اضافه برداشت از سوی برخی بانک‌هاست اما بخش قابل توجه دیگر آن قطعا به دلیل اجرای فرایند انتقال بدهی بانک‌ها به حساب دولت بوده است.

۱۳۸ هزار میلیارد تومان
بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی
در سال ۹۷
به ۱۳۸ هزار و ۱۷۰ میلیارد تومان رسید

بیکاری دانشگاه‌رفته‌ها

سهم تحصیل‌کرده‌ها از بازار کار چقدر است؟

نتایج طرح آمارگیری نیروی کار بهار سال ۹۸ نشان می‌دهد سهم جمعیت بیکار ۱۰ ساله و بیشتر فارغ‌التحصیل آموزش عالی از کل بیکاران کشور ۴۰٫۳ درصد است که نسبت به بهار ۹۷، ۳٫۹ درصد افزایش یافته است. همچنین سهم فارغ‌التحصیلان آموزش عالی از کل شاغلان ۲۴٫۵ درصد است که نسبت به بهار سال گذشته ۱٫۳ درصد رشد دارد. این موضوع برای مردان ۲۸٫۹ درصد بوده که نسبت به بهار سال گذشته ۵٫۱ درصد به تعداد بیکاران افزوده شده است. این آمار برای زنان به ۶۴٫۹ درصد می‌رسد که نسبت به بهار ۹۷ بالغ بر ۱٫۸ درصد به بیکاران این بخش اضافه شده است. در فصل بهار شاخص ها از سهم ۴۹٫۶ درصدی شاغلان بخش خدمات با ۱۲ میلیون و ۹۱ هزار نفر شاغل حکایت دارد.

۴۰٫۳ درصد
در بهار امسال ۴۰٫۳ درصد از **جمعیت بیکار**،
جزو فارغ‌التحصیلان **دانشگاهی** بوده‌اند

کاهش بودجه عمرانی

۳۹ هزار میلیارد تومان، سهم طرح‌های عمرانی در سال ۹۷ شد

آمارهای استخراج‌شده ازعملکرد بودجه سال گذشته نشان می‌دهد که در این سال ۳۹ هزار میلیارد تومان به طرح‌های عمرانی اختصاص یافته که ۷ درصد نسبت به عملکرد سال ۹۶ کاهش نشان می‌دهد. این در حالی است که منابع و مصارف بودجه رشدی بیش از ۱۰ درصدی داشته است. در این سال بالغ بر ۵۹ هزار میلیارد تومان برای تملک دارایی‌های مالی پرداخت شده که حدود ۳۵ هزار میلیارد تومان آن مربوط به اوراق تسویه خزانه و بازپرداخت اصل اوراق از محل تخصیص‌ها بوده است. در این سال ۲۳۵۰ میلیارد تومان برای یارانه کالاهای اساسی در نظر گرفته شد.

۷ درصد
بودجه عمرانی اختصاص‌یافته در سال گذشته ۷ درصد
کمتر از سال ۹۶ بود

افزایش رسوب کالا

٤ میلیون تن کالا در بنادر متوقف شده است

براســاس آخرین گزارش ســازمان بنادر و دریانوردی رســوب کالاهــای کانتینری و غیرکانتینری افزایش یافته است. آمارهای رسمی نشان می‌دهد در ماه‌های اخیر ۱۶ هزار کانتینر کالا به رســوب کالا در بنادر و گمرکات افزوده شده است. طبق گزارش مربوط به هفته آخر خرداد سال جاری در مجموع ۱۰۱ هزار و ۲۱۱ کانتینر (TEU) در مبادی ورودی از جمله بندر شهید رجایی بندرعباس، امام خمینی، بوشهر، خرمشهر، چابهار و سایر بنادر دپو شده است. میزان رسوب کالاهای غیرکانتینری در مناطق مختلف به ۴ میلیون و ۶۴۰ هزار و ۳۷۷ تن رسیده که عمده آنها به ترتیب در بندر شهید رجایی بندرعباس، امام‌خمینی، انزلی، خرمشهر و امیرآباد است. همچنین بالغ بر ۴ میلیون و ۳۱۵ هزار و ۱۱۱ تن کالای اساسی در بنادر و گمرکات رسوب کرده که عمده آن در بندر امام خمینی است.

۱۰۱ هزار TEU
میزان **کانتینرهای رسوب‌کرده در گمرک‌های** کشور به ۱۰۱ هزار و ۲۱۱ TEU رسیده است.

رشد ۲۳ درصدی نقدینگی

ضریب فزاینده پولی ۰,۹ درصد کاهش یافت

حجم نقدینگی در پایان سال ۱۳۹۷ به رقم یک هزار و ۸۸۲ هزار و ۸۹۰ میلیارد تومان رسید که در مقایســه با رقم پایان سال قبل ۲۳.۱ درصد رشد داشت. رشد نقدینگی در سال ۱۳۹۷ نسبت به رقم سال قبل (۲۲.۱ درصد) یک واحد درصد افزایش داشت. بررسی اجزای نقدینگی نشان می‌دهد که رشد نقدینگی در پایان سال ۱۳۹۷ ناشی از افزایش ۲۴.۲ درصدی پایه پولی و کاهش ۰.۹ درصدی ضریب فزاینده پولی بوده اســت. طبق گزارش بانک مرکزی در این میان، خالص دارایی‌های خارجی بانک مرکزی واجد سهم فزاینده در رشد پایه پولی بوده که بیانگر بهبود نسبی وضعیت ذخایر ارزی بانک مرکزی و همچنین بهبود کیفیت ترازنامه بانک مرکزی است. دیگر عامل فزاینده پایه پولی در پایان سال ۱۳۹۷ افزایش خالص مطالبات بانک مرکزی از بخش دولتی بوده است.

۲۴,۲ درصد
در سال ۱۳۹۷ **پایه پولی** با **رشد** ۲۴,۲ درصدی مواجه شد.

کاهش تشکیل سرمایه

در زمستان گذشته تشکیل سرمایه در بخش ساختمان ٤,۷ درصد کاهش یافت

محاسبات مرکز ملی آمار درباره ارزش افزوده فعالیت‌های اقتصادی در زمستان سال ۹۷ نشان می‌دهد که تشکیل سرمایه ثابت ناخالص که سرمایه‌گذاری جدید و رونق را نوید می‌دهد با افت ۱۷,۳ درصدی برای ماشین‌آلات و کاهش ۴,۷ درصدی برای بخش ساختمان همراه است. آمارهای مربوط به زمستان سال گذشته نشان می‌دهد رشد اقتصادی در این فصل منفی ۸,۴ درصد بوده است. جزئیات اجزای آن نشان می‌دهد هزینه مصرفی بخش خصوصی با کاهش ۵,۳ درصدی روبه‌رو شده و بخش دولتی ۴,۶ درصد رشد دارد. در این فصل سهم ارزش افزوده بخش‌های صنعت، کشاورزی و خدمات از محصول ناخالص داخلی به قیمت‌های جاری به ترتیب ۴۹,۵، ۵,۹ و ۴۳,۹ درصد بوده است.

۱۷,۳ درصد
تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در فصل زمستان ۹۷ برای بخش ماشین‌آلات ۱۷,۴ درصد **افت کرد**

بازگشت ارز صادراتی

۵ میلیارد دلار ارز صادراتی در بهار امسال بازگشت

وزیر امور اقتصادی و دارایی اعلام کرد که ســال گذشــته ۱۸,۵ میلیارد دلار از ارز حاصل از صادرات ۴۰ میلیارد دلاری به کشور بازگشته است و روند بازگشت همچنان ادامه دارد. فرهاد دژپســند اقدامات ماه‌های اخیر صادرکنندگان در مورد بازگشت ارز حاصل از صادرات را قابل تقدیر دانســت و اظهار کرد: امیدوارم این روند ادامه داشته باشد تا با توجه به ارزی که به چرخه اقتصادی کشور برمی‌گردد چرخه تولید کشور هم رونق بیشتری بگیرد. دژپسند بیان داشت: از اول امسال تا اوایل تیر ۵ میلیارد دلار ارز حاصل از صادرات به کشور برگشته است که از این رقم یک میلیارد دلار ارز حاصل از صادراتSME ها بوده است.

۱۸,۵ میلیارد دلار
در سال گذشته ۱۸,۵ میلیارد دلار ارز **حاصل از صادرات غیرنفتی** به کشور بازگشت

تولید در رکود

ارزش افزوده بخش نفت با کاهش ۲۵ درصدی مواجه شد

گزارش مرکز آمار ایران از رشــد اقتصادی در سال ۹۷ نشان می‌دهد که محصول ناخالص داخلی به قیمت بازار منفی ۴,۹ و بدون نفت منفی ۲,۴ برای کل سال ۹۷ محاسبه شده است. در گروه صنعت، بخش نفت با رشد منفی ۱۳,۹ درصد روبه‌رو بوده است. بخش صنعت (ساخت و تولید) منفی ۶,۵ و ساختمان نیز منفی ۴,۵ درصد ثبت شد. جزئیات رشد اقتصادی در زمستان سال گذشته نیز نشان می‌دهد که رشد اقتصادی برای این فصل با نفت منفی ۸,۴ درصد و بدون نفت منفی ۴,۱ درصد ثبت شده است. همچنین بخش کشاورزی ۱,۴ درصد، گروه صنعت منفی ۱۵ و خدمات منفی ۲,۱ درصد اســت. در گروه صنعت، بخش صنعت (ساخت و تولید) منفی ۱۲,۲ درصد، نفت منفی ۲۵,۲ درصد و ساختمان منفی ۴,۷ درصد گزارش شد.

۱۲,۲ درصد
تولید ناخالص داخلی در بخش صنعت طی زمستان گذشته، ۱۲,۲ درصد **کاهش یافت**

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست

سازمان‌ها

سازمان ملل هشدار داد

ادلب در چشم بحران

ادلب یکی از شـــهرهای سوریه اســـت که به شدت در جنگ درگیر شـــده. بسیاری از فعالان حقوق‌بشری نگران وضعیت مردم در این شهر هستند. آن‌ها می‌گویند ادلب این روزها کابوس بزرگی است و هر کسی در آن زندگی می‌کند بدترین شرایط زیست را دارد. به همین خاطر است که جمعی از فعالان حقوق‌بشری می‌خواهند کارزاری برای حمایت از مردم ادلب به راه بیندازند. سران ۱۱ سازمان حقوق بشری همین چند وقت پیش هشدار دادند که شورش در ادلب سوریه به بدترین وضعیت خود رسیده و اکنون این شهر به فاجعه‌ای انسانی تبدیل شده که باید فکری برایش کرد. بیش از ۳میلیون شهروند در این شهر زندگی می‌کنند که حدود یک میلیون نفر از آن‌ها را کودکان تشکیل می‌دهند. در خطر بودن جان این انسان‌ها باعث شد روسای سازمان‌های حقوق بشری فکری به حال این ماجرا کنند.

۳ میلیون نفر در ادلب که ۱ میلیون نفر از آن‌ها کودک هستند **در معرض خطر جانی** قرار دارند.

بانک جهانی گزارش داد

رکورد جدیدی برای تعداد مهاجران جهانی

پدیده مهاجرت بیش از هر زمانی به یک معضل و مسئله جهانی تبدیل شده‌است. تعداد مهاجران در سال ۲۰۱۸ به ۲۵میلیون و ۹۰۰هزار نفر رسیده. این رقم در سال ۲۰۱۷ برابر با ۲۵میلیون و ۴۰۰هزار نفر بوده‌اســـت. به این ترتیب گزارش‌ها نشان می‌دهد که تعداد مهاجران در جهان رکورد جدیدی را به ثبت رسانده‌اســـت. براساس گزارش‌های به دست آمده تعداد افرادی که به دنبال امنیت بین‌المللی هستند از سال ۲۰۱۱ تا کنون ۷۰درصد افزایش یافته‌است. کشورهایی که بیشترین تعداد مهاجران را به جهانیان اضافه می‌کنند به ترتیب سوریه، افغانستان، سودان جنوبی، میانمار، سومالی و سودان هستند. بیش از ۵۶درصد از مهاجران جهان در سال ۲۰۱۸ مربوط به این شش کشور بوده‌اند. تعداد مهاجران سوریه و میانمار به صورت دقیق طی سال‌های گذشته به صورت ناگهانی افزایش یافته‌است.

۵۶ درصد از **کل مهاجران جهان** در سال ۲۰۱۸ مربوط به تنها **شش کشور** بوده‌است.

صندوق بین‌المللی پول بررسی کرد

آمادگی برای تغییرات اقلیمی

ابتدای همین سال ۲۰۱۹ بیش از یک‌هزار نفر در کشورهای موزامبیک، مالاوی و زیمبابوه به علت فجایع طبیعی جان خود را از دست داده‌اند. حدود ده‌ها هزار نفر نیز در این فجایع طبیعی ناپدید شده‌اند. خسارت‌ها نیز برابر با میلیاردها دلار بوده‌است. برخی از این بلایای طبیعی را طوفان‌ها تشکیل می‌دهند و برخی هم آتش‌سوزی، به هر حال فاجعه‌های طبیعی به شکلی رخ داده‌اند و اقتصاد این کشورها را تحت تاثیر قرار داده‌اند. بلایای طبیعی از یک‌سو زندگی‌ها را نابود می‌کند و از سوی دیگر اقتصادها را با چالش مواجه می‌کند. به همین خاطر است که باید فکری به حال اقتصادهایی کرد که بیشتر در معرض مخاطرات طبیعی قرار دارند. برخی از این کشورها با حجم بالایی از بدهی مواجهند و هر بار که دچار یک بلای طبیعی می‌شوند، بیشتر بدهکار می‌شوند.

۲۲۰ درصد از مجموع **تولید ناخالص داخلی** اقتصادهای جزایر جهان در سال ۲۰۱۷ به خاطر **طوفان** از دست رفته‌است

گزارش فائو برای یمن

قصه تولید لبنیات زیر بمب

یمن این روزها به بالاترین حد از فاجعه‌های انسانی رسیده‌است. عربستان سعودی با این کشور سرشاخ شده و امریکا هم به سعودی‌ها کمک می‌کند تا این فاجعه به شکلی بدتر پیش برود. البته برخی از سناتورهای امریکایی از جمله برنی سندرز تلاش می‌کنند مانع ادامه همکاری امریکا با سعودی‌ها بشوند. اما به هر حال دولت ترامپ به سعودی‌ها تسلیحات می‌فروشد. یمنی‌ها شرایط دشواری دارند اما در همین شرایط سخت کسانی پیدا شده‌اند که برای خود کارآفرینی کنند و در عین‌حال به داد مردم خود نیز برسند. مثلاً زنی در یمن شیر و محصولات لبنی خانگی در مقیاسی نسبتا بزرگ تولید می‌کند. او در حال حاضر روزانه ۱۸۰لیتر شیر را فرآوری می‌کند. سه سال پیش که شروع کرد تنها ۳۰لیتر شیر را فرآوری می‌کرد.

۱۸۰ لیتر شیر در خانه یک **زن** در یمن به صورت **روزانه فرآوری می‌شود**

سازمان بهداشت جهانی خبر داد

سقوط آزاد بیماری عفونی چشمی

تراخم یکی از بیماری‌های عفونی چشم است که می‌تواند منجر به نابینایی بیمار شود. بررسی‌های سازمان بهداشت جهانی نشان می‌دهد که در سال ۲۰۰۲ بیش از ۱میلیارد و ۵۰۰میلیون نفر در معرض ابتلای به این بیماری عفونی بوده‌اند. اما اکنون گزارش‌ها نشان می‌دهد که تعداد افراد مبتلا به این بیماری در سال ۲۰۱۹ به ۱۴۲میلیون نفر رسیده‌است. به این ترتیب تعداد افرادی که در معرض ابتلا به بیماری تراخم چشمی بوده‌اند ۹۱درصد کاهش پیدا کرده‌است. در حال حاضر نیز سازمان بهداشت جهانی به دنبال راه‌کارهایی است که این بیماری عفونی را به صورت کامل تا سال ۲۰۲۰ ریشه‌کن کند. افرادی هستند که نیاز به جراحی دارند اما روی هم رفته می‌توان انتظار داشت که شرایط به مرور بهبود پیدا کند و این بیماری ریشه‌کن شود.

۱.۵ میلیارد نفر در سال ۲۰۰۲ در **معرض ابتلا به بیماری تراخم** و از دست دادن چشم خود بوده‌اند.

سی‌ان‌ان‌بیزنس شاخصی دارد که به آن شاخص ترس و ریسک‌پذیری می‌گویند. این شاخص نشان می‌دهد که آیا سرمایه‌گذاران ریسک می‌کنند و سرمایه‌های خود را روانه بازار می‌کنند یا می‌ترسند. در اواسط تیرماه این شاخص عدد ۴۷ را نشان می‌داد که یعنی سرمایه‌گذاران نه می‌ترسند و نه ریسک می‌کنند. آن‌ها وضعیتی میانه دارند.

مجله تایم بررسی کرد

ماجرای پهپاد چه‌چیزی را نشان می‌دهد

همین چند وقت پیش بود که خبر سرنگونی پهپاد امریکایی به دست ایرانی‌ها، در رسانه‌های جهان منتشر شد. این پهپاد از نوع گلوبال هاوک بود. ظاهرا این پهپاد این ویژگی را دارد که می‌تواند در ارتفاعات بالا پرواز کند. همین قابلیت نیز به این پهپاد این ویژگی را می‌دهد که منطقه وسیعی را رصد کند. گلوبال هاوک یکی از ارزشمندترین انواع پهپادهای امریکایی است. اما ایرانی‌ها موفق شدند با پرتاب موشک‌هایی موسوم به سوم خرداد این پهپاد را متلاشی کنند. اما سرنگونی این پهپاد به دست ایرانی‌ها چه پیامی برای امریکایی‌ها دارد؟ شاید پیام حقیقی این باشد که ایران توانایی حمله‌های هوایی در ارتفاعات بسیار بالا را نیز دارد. این یعنی امریکایی‌ها نباید ایران را دست‌کم بگیرند. به هر حال این ماجرا منجر به افزایش تنش‌ها میان این دو کشور شده‌است.

۱۷۶ میلیون دلار ارزشی که مجله تایم برای **گلوبال هاوک** پیش‌بینی کرده‌است

سی‌ان‌ان خبر داد

شرکت فورد پوست‌اندازی می‌کند

نام فورد چه برای کسانی که با خودرو سروکار دارند و چه برای سایر افراد کاملا آشناست. این شرکت یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین شرکت‌های تولید خودرو در جهان به شمار می‌آید. اما اکنون این شرکت در حال پوست‌اندازی است و به همین خاطر کارخانه‌های خود در بریتانیا، فرانسه، روسیه و اسلواکی را تعطیل کرده‌است. این تعطیلی‌ها برای بهبود شرایط است و به خاطر همین تعطیلی‌ها بیش از ۱۲هزار نیرو تعدیل شده‌اند. ظاهرا شش بخش از تاسیسات این شرکت تعطیل شده تا تغییرات در این شرکت اعمال شود. قرار است تعداد کارخانه‌های اروپایی این شرکت نیز تغییر کنند. همه این تغییرات تا پایان سال ۲۰۲۰ اجرایی خواهد شد. به هر حال اکنون ۲۰درصد از نیروهای کار این شرکت تحت تاثیر قرار گرفته‌اند.

۱۲ هزار نیرو در **شرکت فورد** به **خاطر بازسازی** بخش‌های اساسی تعدیل شده‌اند

گاردین بررسی کرد

صعود طلای سیاه

قیمت نفت رابطه مستقیمی با تنش‌ها در خاورمیانه دارد. هرگاه تنش‌ها در کشورهای تولیدکننده نفت در خاورمیانه بالا می‌گیرد قیمت نفت نیز افزایش پیدا می‌کند. حالا نیز شاهد تنش‌ها میان ایران و امریکا هستیم. همین افزایش تنش باعث شده که قیمت نفت نیز افزایش پیدا کند. نفت که از سال ۲۰۱۴ در کانون توجه رسانه‌ها قرار گرفته مدتی است که با افزایش قیمت همراه شده‌است. بسیاری از کارشناسان تصور می‌کردند که نفت دیگر قیمت‌هایی حتی در محدوده ۶۰دلار را نیز به خود نخواهد دید. اما اکنون نفت برنت حوزه دریای شمال به ۶۵دلار در ازای هر بشکه رسیده‌است. این‌ها نشان می‌دهد که هنوز هم نفت خاورمیانه از جمله نفت ایران نقشی تعیین‌کننده در سرنوشت بازارهای جهانی دارد.

۶۵ دلار قیمت هر **بشکه نفت برنت حوزه دریای شمال** در روز ۲۸ ژوئن در بازار جهانی نفت بوده‌است

سی‌ان‌ان‌بیزنس بررسی کرد

مشوقی برای خرید میوه‌های زشت

امنیت غذایی یکی از مسائلی است که همه مردم جهان باید به فکر آن باشند. اما این روزها توجه بیش از اندازه به فست‌فودها باعث شده که مقوله امنیت غذایی نیز تغییر کند. در حالی‌که به زودی با کمبود مواد غذایی مواجه خواهیم شد بسیاری از مردم از خرید میوه‌هایی که ظاهر قشنگی ندارند اجتناب می‌کنند. اخیرا فردی در امریکا پیدا شده که تلاش می‌کند این میوه‌های زشت را به فروش برساند و تا به اینجا موفق هم بوده. او تاکنون ۲۰۰هزار مشتری را به خود جلب کرده‌است. راه‌کارش هم این است که میوه‌ها را با تخفیف به دست مشتریان خود می‌رساند. علاوه بر آن خدمات ارسال به منزل هم دارد. این کارها باعث شده هدررفت میوه‌ها و صیفی‌جاتی که ظاهر قشنگی ندارند هم تا حدودی کاهش پیدا کند. او دغدغه خود را کاهش هدررفت مواد غذایی در امریکا اعلام کرده‌است.

۳۵ میلیون تن غذا سالانه در ایالات متحده در **رستوران‌ها و زمین‌های کشاورزی به هدر می‌رود**

بلومبرگ تحلیل کرد

جنگ نرخ بهره

در دنیایی زندگی می‌کنیم که بانک‌های مرکزی همگی تلاش دارند نرخ بهره را به نزدیکی صفر برسانند. برخی بانک‌های مرکزی حتی تلاش می‌کنند نرخ بهره را به زیر صفر هم برسانند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته جهان نرخ بهره نزدیک به صفر را تجربه می‌کنند. امریکا یکی از کشورهایی است که نرخ بهره آن پایین است. به همین خاطر است که بانک مرکزی این کشور یا همان فدرال رزرو به دنبال راهی برای افزایش نرخ بهره است. اما هر بار افزایش نرخ بهره می‌تواند لرزه‌ای بزرگ به جان بازارهای این کشور بیندازد و از آنجا که امریکا بزرگ‌ترین اقتصاد جهان است هر رویدادی در این کشور می‌تواند سایر اقتصادها را نیز متاثر کند. به هر حال نرخ بهره پایین به یکی از اهرم‌های فشار تبدیل شده و اکنون در حال تغییر است.

۴۰ درصد از **اوراق دولتی** در جهان کمتر از **صفر درصد** برآورد شده‌است

رکود در معاملات مسکن

رشد قیمت مسکن متوقف می‌شود؟

بازار مسکن روزهای غیرقابل پیش‌بینی خود را ادامه می‌دهد. ایامی که در آن، از طرفی تعداد معاملات مسکن روند نزولی دارد و از سوی دیگر قیمت آن همچنان مسیر صعودی را طی می‌کند. ماه‌ها است که تعداد معاملات ثبت شـــده در تهران رو به کاهش است اما قیمت‌ها همچنان قصد توقف ندارند. آمارهای بانک مرکزی از معاملات مسکن در خرداد سال جاری نشان می‌دهد که تعداد معاملات نسبت به ماه قبل ۵۰,۶ درصد و نسبت به ماه مشابه سال قبل ۵۹,۸ درصد کاهش یافته است اما متوسط قیمت مسکن نسبت به ماه قبل ۴,۹ درصد و نسبت به ماه مشابه سال قبل ۱۰۴,۳ درصد افزایش یافته است. فعالان بازار ملک انتظار دارند که در ماه‌های آینده، روند صعودی قیمت مسکن متوقف شود و رکود حاکم بر بازار همراه با کاهش قیمت شود.

وضعیت معاملات مسکن در شهر تهران- بانک مرکزی

	مقطع زمانی			درصد تغییر	
	خرداد ۹۷	اردیبهشت ۹۸	خرداد ۹۸	نسبت به ماه قبل	نسبت به ماه مشابه سال قبل
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)	۶,۵۱	۱۲,۶۷	۱۳,۲۹	۴,۹	۱۰۴,۳
تعداد معاملات (واحد مسکونی)	۱۴۸۸۶	۱۲۱۲۸	۵۹۸۶	-۵۰,۶	-۵۹,۸

عملکرد معاملات مسکن در شهر تهران در سال ۱۳۹۸ - بانک مرکزی

	دو ماهه			درصد تغییر	
	۱۳۹۶	۱۳۹۷	۱۳۹۸	۱۳۹۷	۱۳۹۸
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)	۴,۳۸	۶	۱۲,۴۱	۳۶,۸	۱۰۶,۷
تعداد معاملات (واحد مسکونی)	۳۷۱۲۰	۳۹۰۳۹	۲۱۵۳۷	۵,۲	-۴۴,۸

۱۰۶
درصد
میزان افزایش متوسط قیمت مسکن در تهران طی سه ماهه ۹۸

۴۴.۸
درصد
میزان کاهش معاملات مسکن در تهران طی ۳ ماهه ۹۸

تراز تجاری مثبت شد

کاهش تجارت خارجی در بهار

آمارهای تجارت خارجی ایران نشان می‌دهد که در ۳ ماهه سال جاری تراز تجاری مثبت بوده است. هرچند که گمرک ایران و سازمان توسعه تجارت روند گزارش‌دهی منظم را متوقف ساخته‌اند اما اظهارات مقامات این سازمان‌ها نشـــان می‌دهد که در سه ماهه ابتدایی سال جاری ۱۱,۵ میلیارد دلار صادرات داشـــته‌ایم و میزان واردات ۱۰,۲ میلیارد دلار بوده است. بر این اساس تراز تجاری ۱,۳ میلیارد دلاری در فصل بهار به ثبت رسیده است. با این وجود حجم تجارت خارجی کشـــور نسبت به بهار ۹۷ کاهش یافته است چراکه هم واردات و هم صادرات کمتر از سال گذشته بوده است. در میان ۵ شریک صادراتی ایران در بهار امسال، صادرات به ترکیه با افزایش ۴۳۰ درصدی مواجه شـــد. صادرات به عراق و چین نیز به ترتیب ۳۵ و ۱۸ درصد افزایش داشته است. در عین حال روند صادراتی به امارات، افغانستان و سایر کشورها در سه ماهه اول امسال در قیاس با سال گذشته روند کاهشی داشته است. به‌گونه‌ای که صادرات به امارات ۵۶ درصد و به افغانستان ۳۱ درصد نزولی بوده اســـت. در سایر کشورها کاهش ۳۵ درصدی صادرات ثبت شده است.

سهم ۵ کشور مقصد صادراتی از مجموع صادرات ایران در بهار ۹۸- درصد

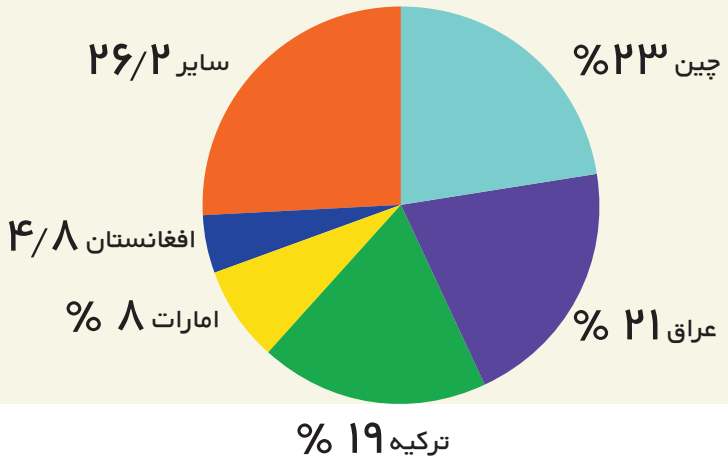

۸.۷
درصد
میزان کاهش واردات در بهار ۹۸

۱.۲
درصد
میزان کاهش صادرات در بهار ۹۸

تورم ماهانه در نقطه تعادل

سال آینده تورم تک‌رقمی می‌شود؟

نرخ تورم در خرداد امسال با افزایش ۳,۴ درصدی مواجه شد و به ۳۷,۶ درصد رسید. شاخص تورم ماهانه در این ماه ۰,۸ درصد ثبت شد. اگر تورم ماهانه از این سطح فراتر نرود و برای مدت یک سال تکرار شود، نرخ تورم پس از ۱۲ ماه تک‌رقمی خواهد شد اما در ماه‌های گذشته، شاخص‌های ۵ درصدی و بیشتر هم برای تورم ماهانه تجربه شده است. در خرداد امسال درصد تغییر شاخص کل قیمت مصرف‌کننده نسبت به ماه مشابه سال قبل ۵۰,۴ درصد بود یعنی خانوارهای کشور به طور میانگین ۵۰,۴ درصد بیشتر از خرداد ۱۳۹۷ برای خرید یک مجموعه کالا و خدمات یکسان هزینه کرده‌اند.

۱۲۴
درصد
نرخ تورم ۱۲ ماهه دخانیات تا پایان خرداد ۹۸

۱۹.۸
درصد
نرخ تورم ۱۲ ماهه بخش آموزش تا پایان خرداد ۹۸

جزئیات نرخ تورم در کالاها و خدمات مختلف

گروه‌های اصلی	تغییر خرداد ۹۸ نسبت به اردیبهشت ۹۸	تغییر خرداد ۹۸ نسبت به خرداد ۹۷
خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها	-۰,۲	۷۴,۱
دخانیات	۰,۹	۱۰۹,۶
پوشاک و کفش	۲,۵	۶۱,۳
مسکن، آب، برق و گاز و سایر سوخت‌ها	۱,۳	۲۶,۶
اثاث، لوازم و خدمات مورد استفاده در خانه	۲,۶	۸۳
بهداشت و درمان	۱,۴	۲۹,۶
حمل‌ونقل	۰,۴	۶۰
ارتباطات	۰,۵	۳۵,۹
تفریح و امور فرهنگی	۲,۱	۷۵,۶
تحصیل	۰,۱	۲۱,۳
رستوران و هتل	۱,۲	۵۰,۸
کالاها و خدمات متفرقه	۰,۸	۵۷,۶

عقب‌گرد نرخ بیکاری

کاهش نرخ مشارکت اقتصادی

گزارش مرکز آمار ایران از بازار کار در بهار سال ۱۳۹۸ نشان می‌دهد کـه نرخ بیکاری در این فصل کاهش ۱,۳ درصدی نسـبت به بهار ۹۷ داشته و به ۱۰,۸ درصد رسیده است. جمعیت شاغلین ۱۰ ساله و بیشتر در این فصل ۲۴ میلیون و ۳۸۲ هزار نفر بوده که نسبت به فصل مشابه سـال قبل، ۳۲۱ هزار نفر افزایش داشته است. در بهار ۱۳۹۸، به میزان ۴۰,۶ درصد جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر از نظر اقتصادی فعال بوده‌اند. در بهار ۱۳۹۸، بخش خدمات با ۶,۴۹ درصد بیشترین سهم اشتغال را به خود اختصاص داده اسـت. در مراتب بعدی بخش‌های صنعت با ۳۱,۵ درصد و کشاورزی با ۱۸.۹ درصد قرار دارند. نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله حاکی از آن است که ۲۳,۷ درصد از جمعیت فعال این گروه سنی در بهار ۱۳۹۸ بیکار بوده‌اند. این نرخ نسبت به فصل مشابه در سال قبل ۱.۸ درصد کاهش یافته است. در بهار ۱۳۹۸، معادل ۱۰ درصد جمعیت شاغل، به دلایل اقتصادی (فصل غیرکاری، رکود کاری، پیدا نکردن کار با ساعت بیشتر و...) کمتر از ۴۴ ساعت در هفته کار کرده و آماده برای انجام کار اضافی بوده‌اند. این در حالی است که ۳۹.۳ درصد از شاغلین ۱۰ ساله و بیشتر، ۴۹ ساعت و بیشتر در هفته کار کرده‌اند.

۲۶.۵
درصد
نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله در بهار ۹۸

۳۱.۵
درصد
سهم بخش صنعت از اشتغال در بهار ۹۸

نمودار ۴ - تغییرات نرخ بیکاری در فصول متوالی سال‌های ۱۹۳۹ تا ۱۹۳۱

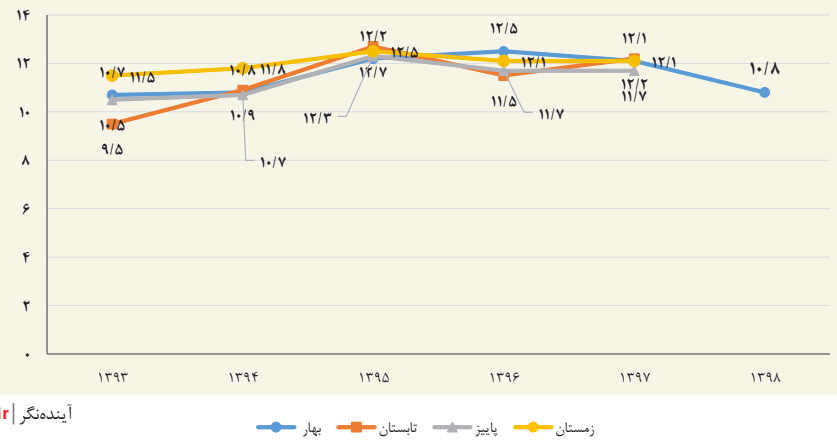

قاب ماه

«دیوار حائل» اثر آرس؛ این اثر به ماجرای دیواری اشاره دارد که دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری امریکا قصد داشت میان مکزیک و امریکا بکشد. در واقع او به فکر مرزگذاری به صورت جدی میان این دو کشور است. آرس این دیوار را به دیوار برلین تشبیه کرده‌است.

«شام آخر» اثر دن کرتو

«پلاستیک قربانی می‌گیرد» اثر ژولیوس توونوال

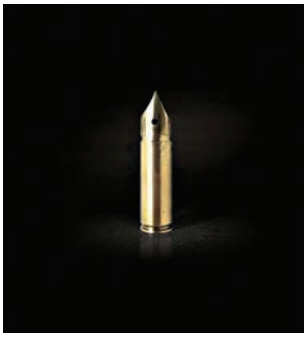

قلم هم می‌تواند مانند گلوله قدرتمند باشد! آگهی خلاقانه سازمان عفو بین‌الملل برای تشویق مردم به امضا کردن درخواست‌ها و طومارهایی که تلاش دارند حکم اعدام را لغو کنند.

«نجات جنگل» اثر نعیم تدین

«دستاورد جنگ» اثر شی گیو فوکودا

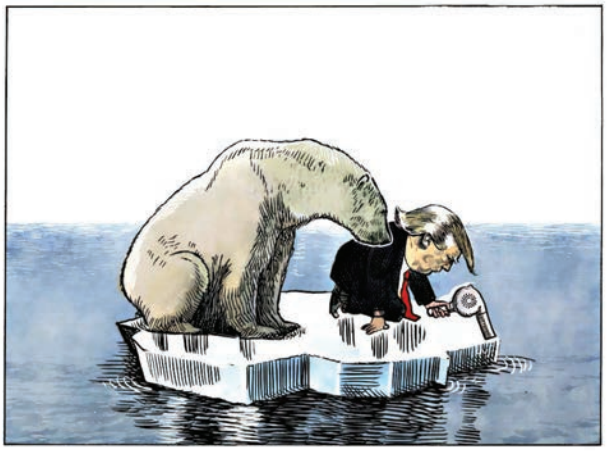

«پلار و دونالد» اثر دی ادر

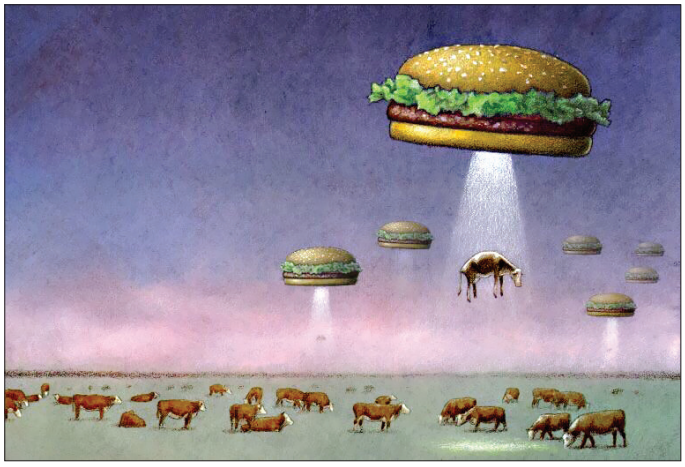

«برخورد نزدیک از نوع سوم» اثر پاول کوزینسکی

ایـــده‌هـــا

[این صفحه‌ها به مرور ایده‌های ناب اقتصادی می‌پردازد.]

[۵ ایـــده بزرگ ۱. اقتصاد و واقعیت]

پدر صرفه‌جویی

با توجه به پارادوکس ویلیام استنلی جونز نمی‌توان از مصرف بهینه انرژی به کاهش مصرف آن رسید

نسیم بنایی

دبیر بخش ایده‌ها

شاید برای خیلی از ما این تصور وجود داشته باشد که علم اقتصاد از همان بدو پیدایش با ریاضیاتی پیچیده سر و کار داشته‌است و از همان روز اول، انسان‌هایی که اقتصاددان صدایشان می‌زنیم در مقابل یک تابلوی بزرگ می‌ایستاده‌اند و روی آن را پر از فرمول‌های در هم تنیده می‌کردند.

واقعیت تاریخی اما چیزی مخالف این را نشـــان می‌دهد. گرچه اقتصاددانان از همان روز اول با حجم قابل توجهی از محاسبات روبه‌رو بودند، اما باز شدن پای ریاضیات نسبتا پیچیده به این علم در نیمه دوم قرن نوزدهم توســـط ویلیام استنلی جِونز، ریاضی‌دان، اقتصاددان و منطق‌دان مشـــهور انگلیسی اتفاق افتاد. جونز در سال ۱۸۶۲ کتابی تحت عنوان «نظریه ریاضیاتی عام اقتصادی سیاسی» نوشت. این کتاب به نظر اروینگ فیشر پایه روش ریاضیاتی در اقتصاد را گذاشـــت. از این روز به بعد، اقتصاد که علمی درگیر با کمیت‌ها بود، بیش از پیش نیازمند ریاضی می‌شد.

گرچه جونز در ریاضیات و منطق و هندسه نقشی نسبتا پررنگ داشت، اما وارد کردن ریاضیات به اقتصاد توســـط او، نقشی بســـیار پررنگ در این علم هم برای او ایجاد کرد. این نقش پررنگ دو وجه بســـیار اصلی دارد. از یک ســـو به نوعی می‌توان جونز را یکی از بنیان‌گذاران نظریه مطلوبیت نهایی در اقتصاد دانســـت و از سوی دیگر هم نمی‌توان تاثیر چشم‌گیر او در اقتصاد سیاسی را کتمان کرد. نام جونز در کنار کارل منگر و لئون والراس به «انقلاب مطلوبیت» گره خورده‌است. البته نام جونز به مسائل مهم دیگری مانند «پارادوکس جونز» هم گره خورده. طی این پارادوکس، جونز با اشـــاره به مصرف ذخیره زغال سنگ انگلستان اعلام کرده‌بود که با پیشرفت فن‌آوری و بهتر شدن بازده مصرف انرژی، مصرف کم‌تر نمی‌شود، بلکه افزایش پیدا می‌کند. به عبارت بهتر جونز می‌گفت هرچه بهینه‌تر مصرف کنیم، بیشتر مصرف خواهیم کرد و نه کم‌تر. از این مسئله بعدها در مسائل زیست محیطی اقتصاد بیش از پیش استفاده شده‌است.

نکته بســـیار جالب درباره این پارادوکس این است که بسیاری از دولت‌ها مخالف آن هستند و به این مسئله فکر می‌کنند که بالا بردن بازده مصرف انرژی، باعث خواهد شد که مصرف انرژی پایین‌تر بیاید. البته در این مسئله تنها دولت‌ها چنین تصوری ندارند و بسیاری از فعالان محیط زیست هم همین فکر را می‌کنند. جونز در پاسخ به این ادعاها عنوان می‌کند که گرچه با بالا رفتن بازده مصرف انرژی، انرژی مورد نیاز برای هر یک از کاربردها کاهش پیدا می‌کند، اما نرخ مصرف انرژی به دلیل افزایش تقاضا برای انـــرژی بالاتر می‌رود، زیرا با بالا رفتن بازده انرژی برای هر کاربرد، تعداد کاربردها بیشتر خواهد شد.

ویلیام استنلی جونز

جونز در تابستان ۱۸۳۵ در یکی از قلب‌های صنعتی و تجاری اروپا، یعنی لیورپول به دنیا آمد. پدرش تاجری بود که در بازار آهن کار می‌کرد و البته در زمینه‌های اقتصادی و حقوقی هم قلم می‌زد. جونز برای رفتن به یونیورسیتی کالج به شهر لندن رفت و در آن‌جا به تحصیل علوم طبیعی پرداخت. او چند سالی هم به سیدنی استرالیا رفت و در آن‌جا مشغول به کار شد، اما پس از دوره‌ای دوباره به بریتانیا برگشت. او که در علم اخلاق هم سر رشته داشت، در سال ۱۸۶۶ به عنوان استاد منطق و فلسفه اخلاقی و روانی در کالج اونز و هم‌چنین استاد اقتصاد سیاسی پذیرفته شد. جونز نهایتا در سال ۱۸۸۱ در حالی که هنوز ۴۷ ساله نشده‌بود برای تفریح به دریاچه‌ای در هیستینگز رفت و در آن‌جا غرق شد.

مرد عمل

شاید برای بسیاری از شما هم جالب باشد که اقتصاددانی که یک پای محکم خود را در منطق و ریاضی قرار داده‌بود، در ابتدای داستان بیشتر به خاطر پاسخ دادن به مسائل واقعی و عملی ریاضی به شهرت رسید. او طی دو نوشته بسیار شناخته‌شده تحت عناوین «سقوطی جدی در ارزش طلا» (۱۸۶۳) و «مسئله زغال سنگ» (۱۸۶۵) خود را به صدر جدول نویســـندگانی رساند که در زمینه اقتصاد کاربردی و آمار قلم می‌زدند. اصلا طی همین «مسئله زغال سنگ» بود که او از پارادوکس جونز پرده‌برداری کرد. همه می‌دانیم که کتاب «نظریه اقتصاد سیاسی» او بسیار مشهور است، اما اگر او حتی همین کتاب را هم ننوشته بود، به واسطه آثاری که در مشکلات واقعی علم اقتصاد از خود به جا گذاشته‌بود، قطعا به عنوان یکی از مشهورترین اقتصاددان‌های سده نوزدهم شناخته می‌شد.

میان آثار او می‌توان به کتاب‌هایی نظیر «پول و ســـازوکار تبادل» (۱۸۷۵) هم اشاره کرد که به سبکی بسیار عامه‌پسند نوشته شده و بیشتر جنبه توصیفی دارد تا نظری. جونز که تقریبا در روزگار جوانی و در اثری مانند «مسئله زغال سنگ» به سراغ اوج استخراج نفت رفته بود و جدای از آن به دیگر مسائلی پرداخته‌بود که اخیرا مورد استقبال بسیاری از اقتصاددانان و پژوهش‌گران قرار گرفته، همیشه در اوج فعالیت نظری باقی ماند. حتی سال‌های نهایی عمر او به ساخته و پرداخته کردن نوشته‌ای عظیم تحت عنوان «مبانی اقتصاد؛ جستاری درباره سازوکار صنعتی جامعه» بود که البته تنها موفق شد بخشی از آن را به رشـــته تحریر درآورد. همین بخش کوتاه نوشته‌شده بیش از ۲۰ سال پس از مرگ او منتشر شد.

کتاب‌شناسی

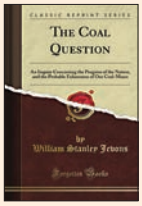

مسئله زغال سنگ

سال: ۱۸۶۵

جونز در این کتاب به یکی از اصلی‌ترین منابع انرژی، یعنی زغال سنگ می‌پردازد و درباره پایداری مصرف آن، پرسشی بسیار تیزهوشانه و کلیدی را مطرح می‌کند: «آیا انسان‌های عاقلی هستیم که اجازه می‌دهیم بازرگانی کشور به حدی رشـــد کند که دیگر توان حفظ آن را نداشـــته باشـــیم؟» او به سادگی پاسخ داد که تفوق پادشـــاهی بریتانیای کبیر بر مسائل اقتصادی و تجاری جهان، امری زودگذر خواهد بود زیرا این کشـــور منابع انرژی محدودی دارد و با افت انرژی، این توان خود را از دست خواهد داد.

در دهه ۱۸۳۰ بود که با لغو قوانین ویکتوریایی، گروه ناتوان جایی برای فرار نداشتند. مجموع اعانه‌های مردمی و دولتی برای نگه‌داری آن‌ها با افت فاحش روبه‌رو شد و شرایط نگه‌داری هم به طرز توهین‌آمیزی تضعیف شد. چنین شرایطی باعث شد که بازار بیش از پیش بتواند عملکردی نظام‌مند داشته باشد.

[۵ ایـده بزرگ ۲. اقتصاد و بازار]

نظام بازار از کجا آمده؟

کارل پولانی نظام بازار را محصول یک پروژه سیاسی می‌داند

کارل پولانی

چند سال پس از مرگ کارل مارکس، در پاییز سال ۱۸۸۶ و در شهر وین امپراتوری اتریش-مجارستان، کارل پولانی در خانواده‌ای به دنیا آمد که بعدها به شهرتی نسبی رسیدند. برادر کوچک‌تر او مایکل پولانی، فیلسوفی نسبتا شناخته شده بود و خواهرزاده‌اش اوا زایسل به عنوان یک هنرمند سرامیک کار به شهرتی جهانی رسید. پولانی در دوران بزرگ‌سالی خود با بسیاری از متفکران آن روزهای مجارستان در ارتباطی نزدیک بود که از بین آن‌ها می‌توان به گئورگ لوکاچ و کارل مانهایم اشاره کرد. دوران جوانی او با جنگ جهانی اول و انقلاب در مجارستان همراه بود و در ادامه هم با یک کمونیست انقلابی بسیار مشهور به نام ایلونا دوجینسکا ازدواج کرد. پولانی که به لندن رفت و کارهای عمده‌ای در این شهر منتشر کرد، نهایتا در ۷۷ سالگی در اونتاریوی کانادا درگذشت.

کلمه بـازار تاکنـون در ترکیب‌هایی گوناگون و بـا اهدافی مختلف اسـتفاده شده‌اسـت. یکی آن را در «نظم بازار» و با نگاهی مثبت می‌بیند که قرار است همه ما را نجات دهد و دیگری به آن «نظام بازار» می‌گوید کـه هیچ چیز برای زندگی مردم نداشته مگر بالا رفتن حرص و طمع. یکی از مشهورترین افرادی که درباره بازار قلم زده، کارل پولانی، اقتصاددان مجارستانی است. پولانی بازار را نظامی می‌بیند که بر اساس یک پروژه سیاسی روی کار آمده‌است.

از نظر پولانی، نظام بازار متشکل از سه بازار ناکالا است: طبیعت، نیروی کار و پول. چرا این سـه ناکالا هسـتند؟ ابتدا باید به این سـوال پاسخ بدهیم که کالا چیست؟ کالا چیزی اسـت که به قصد کسب سود تولید می‌شود. نه پول و نه نیروی کار و طبیعت به قصد کسب سود تولید نمی‌شـوند و در واقع ناکالا هستند اما نظام بازار یا همان نظام سرمایه‌داری نسـبت به آن‌ها وهم کالانگاری دارد. زمانی که بازاری برای این سـه ناکالا پدید بیاید، تعامل نظام‌مند این سه بازار باعث خواهد شد که به چیزی به نام نظام بازار برسیم.

در نظام بازار با ترکیبی از سه دسته افراد روبه‌رو هستیم. افرادی که خریدار طبیعت، نیروی کار و پول هستند و افرادی که توانایی فروش نیروی کار را دارند. کسی اگر از این سه دسته خارج بیفتد، یعنی نه پول و زمین داشته باشد و نه توانایی فروش نیروی کار خود را داشته باشد، محکوم به نابودی است زیرا در هیچ‌جای چنین جامعه‌ای جایی ندارد، پس بهتر است به سمت یکی از سه بازار حرکت کند و به نحوی در یکی از آن‌ها مشارکت کند.

برای این‌که متوجه بشوید چنین نظامی در طول تاریخ دقیقا به چه شکلی پدید آمده، بد نیست به انگلستان قرن نوزدهم برگردیم.

در این کشور قوانینی وجود داشتند، تحت عنوان قوانیـن ویکتوریایی که طی آن‌ها، همیشـه چتری حمایتی در جامعه وجود داشـت برای آن دسـته از افراد که از یک سو نه مالک طبیعت و پول بودند و از سوی دیگر به دلایل مختلف توانایی فروش نیروی کار خود را هم نداشتند؛ مثلا یا بیش از حد پیر بودند و یا بیماری خاصی باعث می‌شد که نتوانند کار کنند. در دهه ۱۸۳۰ بود که با لغو قوانین ویکتوریایی، این گروه ناتوان جایی برای فرار نداشتند. مجموع اعانه‌های مردمی و دولتی برای نگه‌داری آن‌ها با افت فاحش روبه‌رو شـد و شرایط نگه‌داری هم به طرز توهین‌آمیزی تضعیف شد. چنین شـرایطی باعث شد که بازار بیش از پیش بتواند عملکردی نظام‌مند داشـته باشـد. پولانی و بسیاری از طرفدارانش به چنین مسئله‌ای اشاره می‌کنند و می‌گویند بازار بیش از این‌که «نظمی خودانگیخته» باشد، «پروژه‌ای سیاسی»است.

اقتصادی برای مردم

اقتصـاد دو معنای مختلف دارد که یکی از آن‌ها به محاسـباتی پیچیده و روی کاغذ اشاره می‌کند و دومی به نحوه معیشت روزمره اجتماع‌ها و جوامع انسانی. معنای اول بیشتر مد نظر اقتصاددان‌هایی بود که امروز به آن‌ها نئوکلاسـیک می‌گویند و دومی هم رویکردی متفاوت به اقتصاد بود که کارل پولانی در کتاب مطرح خود «دگرگونی بزرگ» (۱۹۴۴) پیش کشـید و مطرح کرد. در نگاه اول به حداکثر رسـاندن اسـتفاده از منابع و ابزار محدود و نایاب، از طریق کنش و تصمیم‌گیری عاقلانه مد نظر اسـت. در معنای مد نظر پولانی اما نه خبری از تصمیم‌گیری عاقلانه اسـت و نه چیزی از شرایط کم‌یابی گفته می‌شود.

در نگاه پولانی مردم یک جامعه بیشـتر به دنبال این هستند که مسـائل و مواد لازم برای گـذران زندگی خود را تهیه کنند و به آن شدتی که در اقتصاد نئوکلاسیک از «به حداکثر رساندن» و «بهینه کردن» و مسـائلی این‌چنینی، صحبت می‌شود خبری نیست. این رویکرد پولانی باعث شد تا پنجره‌ای جدید در تاریخ‌نگاری اقتصادی جوامع پدید بیاید و در نهایت با جنبشـی روبه‌رو شویم که به دنبال «دموکراسـی اقتصادی» است. در نگاه کارل پولانی هم با این خط و ربط روبه‌رو می‌شویم که اقتصاد چیزی اساسا اجتماعی و سیاسی است و از این رو نزدیکی بسیاری بین دیدگاه‌های او و کارل مارکس وجود دارد. امروزه از دیدگاه‌های پولانی برای تبیین سوسیالیسم دموکراتیک استفاده می‌کنند.

کتاب‌شناسی

دگرگونی بزرگ

سال: ۱۹۴۴

این کتاب که توسط دکتر محمد مالجو به فارسی هم برگردانده شده، یکی از مبانی اصلی مطالعه اقتصاد معاصر است. اصلا این شکل از سازوکار اقتصادی جهان از کجا آمد و دولت‌ها چگونه چنین زاویه‌ای با مسائل اقتصادی پیدا کردند؟ این پرسش‌های بسیار بنیادی و کلیدی را می‌توان در «دگرگونی بزرگ» پیگیری کرد. به نظر پولانی به هیچ وجه نمی‌توان مسیر توسعه دولت مدرن را از مسیر توسعه بازار مدرن تفکیک کرد. هیچ لحظه‌ای از تمایز و جدایی بین اقتصادهای بازاری و دولت‌ها وجود ندارد. همین چند جمله کافی است تا متوجه شوید، این کتاب چه مخالفان بلندآوازه‌ای می‌تواند داشته باشد.

زرافا درباره ناسازگاری‌های منطقی کتاب هایک بحث‌های بسیار زیادی کرده و برای مثال درباره تعریف نرخ بهره «طبیعی» در یک اقتصاد رو به رشد، هایک را به شدت به چالش کشیده. البته هایک هم پاسخ‌هایی داد که همه آن‌ها باعث شدند که فضای مباحثه در آن دهه بین این گروه بسیار داغ شود.

[۵ ایـده بزرگ ۳.اقتصاد و ارزش]

ارزش اضافی از کار می‌آید یا سرمایه؟

پیرو زرافا با تکیه بر نگاه دیوید ریکاردو کار را عامل اصلی ارزش می‌داند

اروپـای جنوبـی و سـواحل مدیترانـه اقتصاددان‌های بزرگی را به دنیا معرفی کرده‌اند اما عمده ایـن اقتصاددان‌ها برای شـناخته شـدن مجبور بودند به کشورهای بزرگ دنیا بروند که در زمینه‌های علمی سـرآمد جهان به حسـاب می‌آیند. پیرو زرافا یکی از همین اقتصاددان‌هاسـت که در ایتالیا به دنیا آمد و پس از پیدا کردن نامی برای تدریس اقتصاد به دانشگاه کمبریج رفت. امروزه در اقتصاد مکتبی به نام اقتصاد نئوریکاردویی داریم که یکی از مبانی اصلی پایه‌ریزی آن کتابی از زرافا با نام «تولید کالاها به وسیله کالاها» است.

او ابتدا در وطن خود بر روی مسائلی مانند تورم در دوران جنگ کار می‌کرد و در همین دوران با رهبران مشـهور حزب کمونیست و سوسیالیست ایتالیا، یعنی به ترتیب آنتونیو گرامشی و فیلیپو توراتی، در ارتباط بود و به لحاظ سیاسی نزدیکی بسیار زیادی با گرامشـی هم داشت. او در سال ۱۹۲۵، یعنی زمانی که تنها ۲۷ سال سن داشت، درباره عایدات مقیاسی و رقابت کامل، مطالبی نوشت و برخی از نقاط شک‌برانگیز نظریه بنگاهی آلفرد مارشال را برجسته کرد. این نوشته‌های او مورد توجه مخاطبان انگلیسی‌زبان قرار گرفت و کلشان در سال ۱۹۲۶ تحت عنوان «قوانین عایدات در شرایط رقابتی» منتشر شدند. زرافا که به دعوت جان مینارد کینز به انگلسـتان رفته‌بود در این کشور همراه با فرانک رمزی و لودویگ ویتگنشتاین، گروه معروف «کافه تریا» را تشکیل دادند که در آن درباره نظریه احتمال کینز و نظریه چرخه کسب و کار هایک بحث می‌کردند.

این دایره افراد پرشور و هیجان و جمعی از افراد قابل توجه که دور هم جمع شـده‌بودند، در بسیاری از مباحث مهم شرکت می‌کردند. اگر قرار باشد از بین بحث‌های مهم اقتصادی بین آن‌ها یکی را انتخاب کنیم، باید به مباحثه زرافا و هایک در دهه ۳۰ میلادی اشاره کنیم. هایک در «تاملی درباره نظریه ناب آقای کینز» به نقد کتاب «جستاری درباره پول» (۱۹۳۰) کینز پرداخته‌بود، از یک سو مورد پاسخ کینز قرار گرفت و از سوی دیگر هم کتاب «قیمت‌ها و تولید» خود را مورد انتقاد جدی زرافا دید. زرافا درباره ناسازگاری‌های منطقی کتاب هایک بحث‌های بسیار زیادی کرده و برای مثال درباره تعریف نرخ بهره «طبیعی» در یک اقتصاد رو به رشد، هایک را به شدت به چالش کشیده. البته هایک هم پاسخ‌هایی داد که همه آن‌ها باعث شدند که فضای مباحثه در آن دهه بین این گروه بسیار داغ شود.

اقتصاد زرافایی

زرافا تاثیر بسیار زیادی در شناخت مجدد از نظریات دیوید ریکاردو داشت. جان ایتول درباره این کار زرافا می‌گوید: «بازسازی نظریه ارزش اضافی ریکاردو توسـط زرافا، در تعداد کمی صفحه منتشر شده اما صدها سال سـوءتفاهم و اختلال را از بین برده و به منطقی روشـن برای ساختار و محتوای نظریه ارزش اضافی رسیده‌است که می‌تواند در نقش تحلیلی نظریه ارزش کار هم به کار رود و بنابراین به عنوان بنیادی برای تحلیل انتقادی مارکس از شیوه تولید سرمایه‌داری به کار بیاید.»

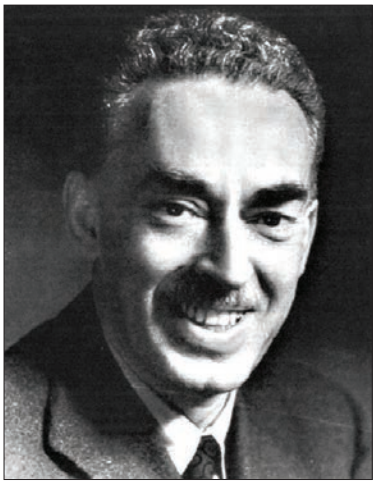

شهرت اصلی زرافا به کتاب «تولید کالاها به وسیله کالاها» برمی‌گردد. او در این کتاب سـعی کرد که نقایص اقتصاد کلاسیک و نظریه ارزش آن را که در ابتدا توسط ریکاردو و دیگران صورت‌بندی شده‌بود، رفع کند. او علاقه بسیار زیادی داشت که نقایص موجود در نظریه ارزش جریان اصلی نئوکلاسیک را نشـان بدهد و تحلیلـی جایگزین را به جایـش ارائه دهد. تکنیک زرافا که مربوط به تجمیع سرمایه به عنوان «ورودی‌های تاریخ‌دار کار» بود منجر شد که مباحثات و جنجال بسیار معروفی در دانشگاه کمبریج راه بیفتد که به آن نام «جنجال سرمایه کمبریج» دادند و نام‌های بسیاری از خود زرافا گرفته تا ساموئلسون و سولو و رابینسون را به خود مشغول کرد.

نظریات او به شدت مورد استفاده اقتصاددان‌های پساکینزی بود و از دهه ۶۰ میلادی که کتاب مشـهور خود را نوشت، خیلی از افراد او را به عنوان بنیان‌گذار اقتصاد نئوریکاردویی می‌شناسند که گرچه هنوز برای همه میزان مشـخصی ندارد، اما به درجات مختلف یکی از دشـمن‌های اصلی اقتصاد نئوکلاسـیک به حساب می‌آید. البته مطالعاتی که پس از مرگ او شدت بیشتری پیدا کردند تا حدی هم نزدیکی‌هایی بین نظریات او و والراس پیدا می‌کردند که قابلیت انطباق او با اقتصاد نئوکلاسیک را بیشتر می‌کرد.

پیرو زرافا

زرافا در روز پنجم آگوست ۱۸۹۸ در قلب صنعتی کشور ایتالیا، یعنی شهر تورین به دنیا آمد. پدر و مادر او یک زوج بسیار ثروتمند بودند که جدای از این ثروت جایگاه بسیار بالایی به لحاظ علمی و فرهنگی هم داشتند. در واقع پدر او استاد حقوق تجاری در دانشگاه بود که بعدها به ریاست دانشگاه بوکانی میلان هم انتخاب شد. او که در سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۲۲ در مدرسه اقتصادی لندن تحصیل کرد، پس از آن به ایتالیا برگشت و سمت‌های علمی و اجرایی مختلفی را بر عهده گرفت تا دوباره به انگلستان بازگردد. از دوست‌های مشهور او می‌توان به آنتونیو گرامشی و لودویگ ویتگنشتاین اشاره کرد. زرافا نهایتا در سال ۱۹۸۳ درگذشت.

کتاب‌شناسی

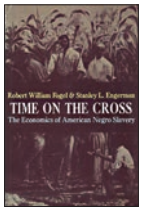

تولید کالاها به وسیله کالاها

سال: ۱۹۶۰

آثار زرافا، به ویژه تفسیری که از ریکاردو ارائه می‌دهد و کتاب «تولید کالاها به وسیله کالاها»، امروزه به عنوان نقطه آغازینی برای اقتصاد نئوریکاردویی در دهه ۶۰ میلادی در نظر گرفته می‌شوند. درباره این آثار، نظرات بسیار زیادی داده‌اند، که تقریبا می‌توان مهم‌ترین آن‌ها را این‌طور بیان کرد: رویکرد زرافا، در خدمت این مسئله است که بتوانیم قضاوت درست‌تری از ریکاردو به دست بیاوریم، و جدای از آن، در ابتدا وحدت علمی بیشـتری در نوشته‌های ریکاردو ایجاد کنیم؛ زرافا این رویکرد را از همان سال ۱۹۲۶ تا سال ۱۹۸۳ به خوبی حفظ کرد. این کتاب تقریبا مهم‌ترین اثر زرافا است و کلیت این توصیف را در خود دارد.

رابینسون در سال ۱۹۴۲، «جستاری درباره اقتصاد مارکسی» را نوشت که در آن بر کارل مارکس به عنوان یک اقتصاددان متمرکز شد و به این مسئله کمک کرد تا میراث مارکس را بتوانیم یک‌بار دیگر به مباحثه بگذاریم. جدای از این نوشته، مهم‌ترین اثر رابینسون «انباشت سرمایه» نام داشت که در سال ۱۹۵۶ به رشته تحریر درآمد و اقتصاد کینزی را در حالت بلندمدت هم تعمیم داد.

[۵ ایـده بزرگ ۴. اقتصاد و اصلاحات]

آیا حداقل دستمزد ضروری است؟

جوان رابینسون با توضیح ساختار خطرناک «مونوسپونی» ضرورت حداقل دستمزد را تایید می‌کند

جوان رابینسون

رابینسون در آخرین روز اکتبر ۱۹۰۳ در سوری انگلستان به دنیا آمد و در پنجم آگوست ۱۹۸۳ در کمبریج از دنیا رفت. حد فاصل این سال‌ها که تقریبا ۸ دهه به درازا می‌انجامد پر بود از اتفاقات مختلف: از سفر به کشورهای پرحادثه گرفته تا مطالعه و بررسی نظری و تجربی مسائل اقتصادی. امروز به نام رابینسون هم مدل رشدی را داریم و هم رابطه «آمورو-رابینسون». رابینسون که الهام‌های اقتصادی خود را از مارکس و کینز و حتی پیرو زرافا می‌گرفت از دیدگاه آمارتیا سن به عنوان فردی «بسیار باهوش با سطح تحمل بسیار پایین» توصیف می‌شود. در سال ۲۰۱۶، شورای دانشگاه کمبریج بنایی را در بخش جدید شمال غربی این دانشگاه به نام جوان رابینسون به ثبت رساند.

در این مجموعه باز هم سراغ یکی از بزرگ‌ترین اقتصاددان‌هایی رفتیم که کار خود را در نیمه اول قرن بیستم آغاز کرد و تاثیر خود را بر نیمه دوم این قرن به خوبی گذاشت: جوان ویولت رابینسون. خانم رابینسون اقتصاددانی بود که در زمینه‌های گسترده‌ای از نظریه اقتصادی تاثیر خود را گذاشت و امروزه به عنوان یک چهره مرکزی و اصلی در اقتصاد پساکینزی شناخته می‌شود.

رابینسون طی جنگ جهانی دوم برای کمیته‌های مختلف دولتی کار می‌کرد و در همین زمان هم به اتحاد شوروی سر زد و هم به چین و به کشورهای توسعه‌نیافته و در حال توسعه علاقه‌مند شد. نکته جالب دیگر در کارنامه رابینسون سفرهایی بود که او به چین می‌کرد و مشاهدات و تحلیل‌هایش را در کتاب‌هایی نظیر «چین: یک افق اقتصادی» (۱۹۵۸)، «انقلاب فرهنگی در چین» (۱۹۶۹) و «مدیریت اقتصادی در چین» (۱۹۷۵) منتشر کرد و تقریبا می‌توان گفت به ستایش انقلاب فرهنگی این کشور پرداخت. البته او سری هم به کُره شمالی زد و از آن به عنوان «معجزه کُره» نام برد و کُره جنوبی را هم تشویق می‌کرد تا با حرکت به سمت اصلاحات اقتصادی با کُره شمالی متحد شود. البته رابینسون این خوش‌بینی خود به اصلاحات اقتصادی را به مرور زمان از دست داد.

رابینسون در سال ۱۹۴۲، «جستاری درباره اقتصاد مارکسی» را نوشت که در آن بر کارل مارکس به عنوان یک اقتصاددان متمرکز شد و به این مسئله کمک کرد تا میراث مارکس را بتوانیم یک‌بار دیگر به مباحثه بگذاریم. جدای از این نوشته، مهم‌ترین اثر رابینسون «انباشت سرمایه» نام داشت که در سال ۱۹۵۶ به رشته تحریر درآمد و اقتصاد کینزی را در حالت بلندمدت هم تعمیم داد. جدای از آن در سال ۱۹۶۲، با انتشار «جستاری در باب نظریه رشد اقتصادی» که کتابی دیگر درباره نظریه رشد بود، مسیرهای رشد عصر طلایی را مورد بحث قرار داد. رابینسون پس از آن در دانشگاه کمبریج در کنار نیکولاس کالدور یک نظریه رشد جدید را توسعه داد.

انحصار در خرید

انحصار در خرید یا همان مونوسپونی، به ساختاری در بازار اشاره می‌کند که در آن یک خریدار منفرد، عمده بازار را کنترل می‌کند زیرا خریدار عمده کالاها و خدمات ارائه‌شده توسط فروشندگان بازار است. در نظریه اقتصاد خردی «انحصار در خرید»، واحدی که انحصار خرید در بازار را داشته باشد، تقریبا از همان مسیری به این جایگاه رسیده که در یک ساختار مونوپولی، یک تولیدکننده انحصار را در دست داشته و می‌تواند بر خریداران چیره شود.

رابینسون در سال ۱۹۳۳، کتابی تحت عنوان «اقتصاد رقابت ناکامل» را نوشت که در آن لفظ «انحصار در خرید» را ضرب کرده‌بود. البته انحصار در خرید بیشتر به خریداران نیروی کار برمی‌گردد، یعنی حالتی که کارفرما چنان قدرتی در تعیین دستمزد دارد، که تقریبا می‌تواند هر نرخی از استثمار را بر کارگر پیاده کند و در نهایت کم‌تر از بهره‌وری نهایی کارگران به آن‌ها پول دهد. رابینسون از این مفهوم برای توصیف کردن شکاف دستمزد بین زنان و مردانی که بهره‌وری مشابه دارند هم استفاده کرد.

مثال بسیار روشنی برای انحصار در خرید، مربوط به یک شهر است که در آن صنعت معدن‌کاری رونقی نسبی دارد. در این شهر، شرکتی که مالکیت معدن را در دست دارد، قادر است که دستمزدها را بسیار پایین تعیین کند، زیرا هیچ رقابتی از کارفرمایان دیگر، در استخدام کارگران حس نمی‌کند، زیرا تنها کارفرمای حاضر در این شهر، همین شرکت است و مسائلی مانند انزوای جغرافیایی نمی‌گذارد که کارگران به شهرهای دیگر مهاجرت کنند. جدای از عبارت مونوسپونی، از عبارت اولیگوسپونی هم استفاده می‌شود که تقریبا همین معنا را دارد. این پدیده امروزه در اشکال مختلف و با درجات گوناگون اتفاق می‌افتد.

یکی از راه‌ها برای جلوگیری از مونوسپونی در بازار کار، تعیین حداقل دستمزد توسط قانون است. نکته بسیار دردناک این است که بسیاری از مخالفان تعیین حداقل حقوق، خود را موافق رقابت هم معرفی می‌کنند، در صورتی که می‌توانند در یک اقتصادی که دائما تحت تعدید ادغام‌های عمودی قرار دارد، نبض اصلی بازار کار را در دست بگیرند و خود را به خریدار انحصاری نیروی کار تبدیل کنند.

کتاب‌شناسی

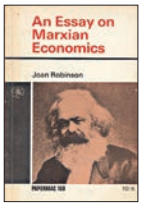

جستاری درباره اقتصاد مارکسی

سال: ۱۹۴۲

نیمی از قرن بیستم می‌گذشت و هنوز یک نویسنده مشهور بریتانیایی به مارکس رو نکرده‌بود. گویا سال‌های شهرت مارکس در بریتانیا با پایان گرفتن قرن نوزدهم، به پایان خود رسیده‌بودند. اولین کتابی که با چنین صفاتی در قرن بیستم نوشته شد، همین اثر جوان رابینسون است که هم ستایش‌هایی را به خود جلب کرد و هم مورد انتقاداتی بسیار شدید قرار گرفت. بسیاری او را یکی از مهم‌ترین آثاری می‌دانند که توسعه سرمایه‌دارانه را توضیح می‌دهد. رابینسون در این کتاب سعی کرده‌بود تا نظرات کارل مارکس را، به عنوان یک اقتصاددان، شرح دهد که البته مورد انتقاد مارکسیست‌های مشهوری چون ارنست مندل قرار گرفت.

برای آشنایی بیشتر با مرتون باید سراغ مدل معروفی برویم که با عنوان مدل بلک-شولز شناخته می‌شود. البته بسیاری هم این مدل را بلک-شولز-مرتون نام گذاشته‌اند. مرتون در همکاری با فیشر بلک و مایرون شولز مدلی را توسعه داد که از آن برای نشان دادن تغییر قیمت ابزار مالی، مانند سهام استفاده می‌شود.

[۵ ایـده بزرگ ۵. اقتصاد و دولت]

کمک دولت آمریکا به وال‌استریت چه نتیجه‌ای دارد؟

رابرت مرتون می‌گوید این عمل جانِ بازار را می‌گیرد

طی دو دهه اخیر یکی از نام‌هایی که در عرصه اقتصادی جهان به شکلی مکرر شنیده می‌شود، رابرت مرتون است. دلیل اصلی شهرت مرتون در این سال‌ها سهمی است که او در توسعه یک مدل پیوسته برای مسائل مالی دارد. البته جدای از فاینانس پیوسته زمانی مرتون، او سهمی هم در رشد مدل قیمت‌گذاری پیوسته بلک-شولز دارد. مرتون جدای از مسائل نظری اقتصادی، در مسائل عملی و بازاری هم حضور داشته و در سال ۱۹۹۳، صندوق پوشش ریسک «مدیریت سرمایه بلندمدت» را راه‌اندازی کرد.

مرتون استاد فاینانس دانشکده مدیریت دانشگاه اِم‌آی‌تی است و به عنوان مشاور در بسیاری از صندوق‌های مختلف فعالیت می‌کند. او که رئیس سابق انجمـــن فاینانس آمریکا نیز بوده، عضو آکادمی علوم ملی نیز هســـت و در آکادمی علوم و هنرها هم فعالیت دارد. مرتون به طور کل از ۱۸ دانشگاه درجه و مدرک افتخاری کسب کرده‌است.

مرتون یک مدل قیمت‌گذاری دارایی سرمایه‌ای را توسعه داد که مبتنی بر مدل قیمت‌گذاری دارایی سرمایه‌ایِ ویلیام شارپ بود. از این مدل‌ها به منظور محاسبه کردن عایدات سرمایه‌گذاری پیش‌بینی‌شده، استفاده می‌شود. این محاسبات بر اساس سطح ریسک انجام می‌شوند.

برای آشنایی بیشـــتر با مرتون باید سراغ مدل معروفی برویم که با عنوان مدل بلک-شولز شناخته می‌شود. البته بسیاری هم این مدل را بلک-شولز-مرتون نام گذاشـــته‌اند. مرتون در همکاری با فیشر بلک و مایرون شولز مدلی را توسعه داد که از آن برای نشان دادن تغییر قیمت ابزار مالی، مانند سهام استفاده می‌شود. این مدل که به ادعای بسیاری از تحلیل‌گران و اقتصاددانان یکی از مهم‌ترین مفاهیم نظریه اقتصادی مدرن است، در سال ۱۹۷۳ توسعه داده شد. این مدل هنوز هم کاملا مفید و تاثیرگذار است و در سال ۱۹۹۷ هم منجر به این شد که رابرت مرتون نوبل اقتصاد را دریافت کند.

امروزه مدل بلک-شولز-مرتون به عنوان مبنایی برای راهبردهای پوشش ریسک، توسط بانک‌های سرمایه‌گذاری و صندوق‌های پوشش ریسک استفاده می‌شود. مدل بلک-شولز-مرتون به عنوان یکی از بهترین مدل‌ها برای تعیین گزینه‌های ممکن یک قیمت عادلانه و منصفانه شناخته شده‌است.

برای آشنایی بیشتر با اهمیت رابرت مرتون، باید بیش از پیش با مدلی که او در توسعه آن مشارکت داشته آشنا شویم. مدل بلک-شولز-مرتون نیازمند پنج متغیر ورودی است تا بتواند محاسبات خود را تکمیل کند. این ورودی‌ها شامل قیمت اولیه گزینه، قیمت کنونی سهام، زمان انقضا، نرخ بدون ریسک و میزان نوســـانات است. جدای از این مســـائل، این مدل این فرض را دارد که قیمت ســـهام از توزیع بلند و نرمالی پیروی می‌کند زیرا قیمت دارایی‌ها نمی‌توانند منفی شوند.

یکی دیگر از دلالت‌هایی که از این مدل خارج می‌شود این است که هیچ نوع هزینه یا مالیات تراکنش وجود ندارد، نرخ بهره بدون ریسک برای تمام وضعیت‌های بالغ ثابت است، کم‌فروشی اوراق بهادار با استفاده از درآمدهای پیشِ رو مجاز است و هیچ‌گونه فرصت آربیتراژ بدون ریسکی وجود ندارد. البته مدل‌های معاصر مختلف هستند و امکان هزینه‌های تراکنش و دیگر متغیرها را هم می‌دهند.

بازار را رها کنید

بیش از ۱۰ ســـال از بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ می‌گذرد، اما هنوز هم می‌توان درباره آن صحبت‌های بسیاری کرد. در آن سال‌ها خود این مباحثات و بحث‌ها داغ‌تر هم بودند. برای این‌که جایگاه و موضع مرتون در آن دوران را بیشتر بشناسیم، باید نگاهی به یک داستان بسیار مهم بکنیم. دولت بوش در آخرین سال ۷۰۰ میلیارد دلار از منبع مالیات مردم را به بانک‌ها داد تا بتواند اندکی جلوی این بحران را بگیرد. بسیاری از افراد در آن زمان شروع کردند به گفتن این جمله که «بازار آزاد هم افسانه‌ای بیش نیست و اگر دولت مداخله نکند، بازار نمی‌تواند خود را مدیریت کند.» استدلال این افراد هم این بود که اگر دولت آمریکا در این مسیر وارد نمی‌شد، تقریبا کار جامعه آمریکا تمام بود و همه چیز به جنگ داخلی می‌رسید. مخالفان این داستان هم کسانی بودند که می‌گفتند دولت نباید به هیچ‌وجه مداخله می‌کرده و اجازه فروپاشی نهادها و گروه‌های ضعیف را می‌داده است. یکی از این مخالفان رابرت مرتون بود که گفت «این عمل دولت، به انرژی بنیادین بازار ضربه زده‌است.» البته مرتون در سال ۲۰۰۹ در یادداشت بسیار بلندی که نوشت توضیح داد که حالا چگونه می‌توان این وضعیت را به فرصت تبدیل کرد. به هر صورت، اگر می‌خواهید با یک جمله موقعیت مرتون را درک کنید، کافی است بدانید او یکی از طرفداران افراطی بازار آزاد است.

رابرت مرتون

مرتون در سال ۱۹۴۴ در شهر بزرگ نیویورک به دنیا آمد و کودکی خود را در محله وست‌چستر گذراند. او مدرک کارشناسی خود را در رشته ریاضیات مهندسی از دانشگاه مشهور کلمبیا گرفت و پس از آن برای اخذ مدرک کارشناسی ارشد به موسسه فن‌آوری کالیفرنیا یا همان سی‌آی‌تی رفت. او که یک‌بار از شرق آمریکا به غرب رفته‌بود، به شرق برگشت و در ایالت ماساچوست و دانشگاه اِم‌آی‌تی تحت نظر یکی از برجسته‌ترین اقتصاددانان قرن بیستم، یعنی پل ساموئلسون، دکتری گرفت. مرتون که در دهه ۷۰ میلادی کارهای بسیار مهمی در اقتصاد مالی کرد، در سال ۱۹۹۷ موفق به اخذ نوبل اقتصاد شد.

کتاب‌شناسی

نابرابری: فاینانس پیوسته در زمان

سال: ۱۹۹۲

اگر به سال ۱۹۹۲ بازگردیم و به مسائل مالی نگاهی بیندازیم، متوجه خواهیم شد که عمده آثار منتشر شده در زمینه اقتصاد فاینانس، سر و شکلی دارند که بیشتر به درد متخصصان می‌خورند و اصلا برای یک خواننده عمومی، قابل مطالعه نیستند. این کتاب هم یکی از همان کتاب‌هاست و مرتون در آن، از منظر یک روش تحلیلی که در زمان پیوسته است، نظریه فاینانس را شرح می‌دهد. این توضیح انتخاب‌های مالی فردی، فاینانس شرکتی، وساطت مالی، بازارهای سرمایه‌ای و موضوعاتی دیگر را پوشش می‌دهد و طی این نزدیک به سه دهه، به شدت مورد استقبال و مطالعه خواننده‌های گوناگون قرار گرفته‌است.

روایت اقتصاددانان

جملاتی که اقتصاد را تکان داد

فریدریش هایک

عاقل‌تر نمی‌شویم

اشتباه معمول در اقتصاد تا به امروز این بوده است که فکر می‌کنیم برنامه‌ریز و برنامه‌ریزان شناخت کامل از جامعه و اقتصاد دارند و این را به صورت یک گزاره پذیرفته شده اکثرا مورد قبول قرار دادیم. اما باید توجه داشت که شناخت کامل در دسترس هیچ فرد یا گروهی نیست. هر نوع برنامه‌ریزی و تمرکز محکوم به شکست است، چون آگاهی و شناخت لازم نزد برنامه‌گذاران به صورت جامع و کامل وجود ندارد و در نتیجه هر نوع محاسبه سوسیالیستی محکوم به شکست است، پس هیچ نوع نظم اجتماعی از بیرون تنظیم شده نمی‌توانیم داشته باشیم بلکه هر نظمی باید خودجوش و درونی باشد.

زندگی‌نامه

هایک در ۲۳ مارس سال ۱۹۹۲ در وین اتریش به دنیا آمد. پدر او یک فیزیکدان بود و در دانشگاه وین تدریس می‌کرد. هایک در جنگ جهانی اول شرکت کرد و سپس به دانشگاه وین رفت. او به حقوق و همچنین فیزیک علاقه زیادی داشت. اما در اواخر زمان دانشجویی خود به اقتصاد سیاسی روی آورد و به طور موقت در دفتر دولتی آغاز به کار کرد. سپس او علاقه زیادی به اقتصاد، مدیریت‌های سوسیالیسم و همچنین بررسی مدیریت‌های اقتصادی پیدا کرد.

موفقیت‌ها

بعد از مدتی هایک به آمریکا مهاجرت کرد و در دانشگاه شیکاگو که یکی از مراکز مهم اندیشه اقتصادی آن زمان بود به فعالیت مشغول شد و بعد از بازنشستگی دوباره به اروپا بازگشت، در سال ۱۹۷۴ موفق به دریافت جایزه نوبل اقتصاد شد. هایک ایده‌های اصلی خود را برای اولین بار در کتاب «راه رعیت یا بندگی» در سال ۱۹۴۴ مطرح کرد.

آمارتیا سن

انواع آزادی‌ها

توسعه عصاره انواع آزادی‌ها بوده و هدف اصلی توسعه، حذف ناآزادی‌ها (Unfreedom) و افزایش دامنه انتخاب انسان‌ها است. توسعه برخورداری از زندگی دلخواه با توجه به هویت فرهنگی هر جامعه است. مفهوم آزادی در این دیدگاه، تنها به آزادی‌های سیاسی و آزادی بیان و مانند آن خلاصه نمی‌شود و آزادی در فعالیت‌های اقتصادی و امکان دسترسی به منابع، برخورداری از زندگی و مواهب آن، امکان استفاده از فرصت‌های اجتماعی همچون آموزش، شغل و نیز تضمین امنیت و آینده شغلی و اقتصادی را نیز در بر می‌گیرد.

زندگی‌نامه

آمارتیا سن در سال ۱۹۳۳ در هند به دنیا آمد. او پس از اخذ کارشناسی اقتصاد در هندوستان مدارک ارشد و دکتری خود را از دانشگاه کمبریج اخذ کرد و فارغ‌التحصیل شد. تمرکز آمارتیا سن فقر، بیکاری، نابرابری و قحطی و حمایت از مردم در روند توسعه بود.

موفقیت‌ها

آمارتیا با مشارکت در نظریه‌های توسعه انسانی و اقتصاد رفاه کوشش‌هایی در تبیین هرچه روشن‌تر مباحث فقر، نابرابری و قحطی انجام داد و به همین ترتیب جایزه نوبل اقتصادی سال ۱۹۹۸ را از آن خود کرد. آمارتیا سن از جمله طرف‌داران دولت رفاه است و این در حالی است که سال ۱۹۹۸ نظریه نئولیبرالیسم به گفتمان غالب تبدیل شده بود. او همچنین بر نئولیبرالیسم، دولت حداقلی و کاهش مسئولیت‌های دولت تأکید می‌کرد.

گونار میردال

کاهش کارآیی

دیده‌های اقتصادی و اجتماعی در کشورهای در حال توسعه دارای رابطه علت و معلولی هستند. مثلا بیکاری، باعث فقر و آن هم باعث سوء غذیه و نهایتا کاهش کارآیی می‌شود و کاهش کارآیی به فقر می‌انجامد. باید توجه داشت که در همه زمینه‌ها و ساختارها این رابطه برقرار است. درواقع یک کشور، فقیر است برای اینکه فقیر است.

زندگی‌نامه

میردال در ۶ دسامبر سال ۱۸۹۸ در سوئد به دنیا آمد. او در رشته حقوق از دانشگاه استکهلم در سال ۱۹۲۳ فارغ‌التحصیل شد و دکترای اقتصاد خود را از این دانشگاه در سال ۱۹۲۷ دریافت کرد. میردال دوبار به‌عنوان سناتور در مجلس سنای سوئد حضور یافت.

موفقیت‌ها

کتاب «عنصر سیاسی در توسعه نظریه اقتصادی» که ابتدا در سال ۱۹۳۰ به زبان سوئدی منتشر شد و کتاب «تعادل پولی» در سال ۱۹۳۱ به زبان آلمانی انتشار یافت که برای دومین کتابش در سال ۱۹۷۴ نوبل دریافت کرد. میردال ۳۰ دکترای افتخاری از دانشگاه‌های مختلف دریافت کرد. او برای مدتی دبیر اجرایی کمیسیون اروپای سازمان ملل متحد بود.

ژان باتیست سه

به سلیقه خویش

کتاب آدام اسمیت مجموعه ناهماهنگی از افکار صحیح و مشاهدات شخصی او است. مطالعه این کتاب روش بررسی‌های علمی اقتصادی را به من آموخت و من توانستم به کمک آن خود به سلیقه خویش به تفحص و کنجکاوی بپردازم. اکنون دیگر نمی‌توان مرا جزو هیچ یک از مکتب‌های اقتصادی موجود دانست.

زندگی‌نامه

ژان باتیست سه در سال ۱۷۶۷ میلادی در شهر لیون به دنیا آمد. در نوزده سالگی، در جنگ‌های داوطلبانه انگلستان شرکت کرد. او در یکی از بانک‌های پاریس و سپس در موسسه بیمه کار کرد. همچنین در این مدت به عنوان روزنامه‌نگار فعالیت داشت. او پس مدتی در مجلس مقننه فرانسه حضور داشت و بعد از کناره‌گیری از این کار، یک کارخانه نخ‌ریسی در فرانسه تاسیس کرد.

موفقیت‌ها

او در سال ۱۸۳۱ به عنوان استاد اقتصاد سیاسی در «کالج دو فرانس» آغاز به کار کرد. اولین اثر مهم ژان باتیست سه، «کتاب اقتصاد یا توضیحی ساده پیرامون چگونگی تشکیل، توزیع و مصرف ثروت» است. به افکار و نظریات آدام اسمیت علاقه زیادی داشت و بسیاری از کتاب‌ها و نوشته‌های اسمیت را تفسیر کرده است. او همچنین تقسیم علم اقتصاد به مباحث تولید، توزیع و مصرف را مطرح کرد.

استیون لویت
بهترین و ساده‌ترین راه

بهترین و ساده‌ترین راه بهبود اوضاع هر کسب و کار استفاده از آزمون‌های تصادفی است. تصمیمات اغلب بدون هرگونه ابزاری برای ارزیابی‌شان اتخاذ می‌شوند. آزمون تصادفی بهترین راه گرفتن بازخورد است. هیچ چیز آسان‌تر از آن نیست و زیبایی کار اینجا است که واقعا می‌فهمید هر تغییر چه اثری داشته است.

زندگی‌نامه

اســـتیون لویت در ۲۹ می سال ۱۹۶۷ در آمریکا متولد شد. او در یک خانواده یهودی به دنیا آمد و وارد مدرسه یهودی‌ها شـــد. او لیسانس خود را از دانشگاه هاروارد در رشته اقتصاد دریافت کرد و سپس به عنوان مشاور شرکت CDI یکی از ۵۰۰ شرکت برتر مجله فوربز آغاز به کار کرد.او دکترای خود را از ام آی تی دریافت کرد و سپس استاد دانشگاه شیکاگوشد.

موفقیت‌ها

تحقیقات او بیشتر درباره اقتصاد، جرایم و سیاست بوده است. لویت فردی است که خط تئوری‌های اقتصادی که اکثر اقتصاددان‌ها از آن پیروی می‌کنند را می‌شکند و برخلاف انتظار نظر می‌دهد. او در سال ۲۰۰۵ همراه با خبرنگار نیویورک تایمز، استفان دوبنر کتابی به اسم «اقتصاد عجیب و غریب» یا «فریکونومیکس» منتشر کرد که از سال ۲۰۰۵ تا سال ۲۰۰۹ با فروش بیش از ۴ میلیون نسخه به یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های سال تبدیل شد.

ها جون چانگ
کشورهای توسعه‌یافتهٔ امروز

تمام کشورهای توسعه‌یافتهٔ امروز یعنی ممالکی که زادگاه بازار آزاد پنداشته می‌شوند ـ مخصوصاً آمریکا و انگلیس ـ با اجرای سیاست‌هایی ثروتمند شده‌اند که با اقتصاد سرمایه‌داری بازار آزاد یا به عبارتی خوانش نئولیبرالی در تضاد است. این کشورها نسخه‌های سرمایه‌داری بازار آزاد را برای کشورهای فقیر و یا درحال‌توسعه با این هدف می‌پیچند که بتوانند سهم بیشتری از بازار کشورهای یادشده را به دست آورند.

زندگی‌نامه

ها جون چانگ در ۷ اکتبر ســـال ۱۹۶۳ در کره جنوبی متولد شـــد. او پس از اتمام درسش در دانشگاه ملی سئول به دانشگاه کمبریج منتقل شد و درباره تاثیر اقتصاد سیاسی بر روی صنعت تحقیق کرد و د کترای خود را در همین موضوع گرفت. هاجون چانگ استاد اقتصاد دانشگاه کمبریج انگلستان و متخصص اقتصاد رشد، تاریخ اقتصادی و اقتصاد رفاه است. این اقتصاددان کره‌ای تبار تاکنون در نهادهای اقتصادی گوناگون (بانک جهانی، بانک توسعه آسیا، بانک سرمایه گذاری اروپا، اکسفام، موسسات وابسته به سازمان ملل و نیز مرکز تحقیقات اقتصاد و سیاست در واشنگتن) مشغول به کار بوده است.

موفقیت‌ها

ها جون چانگ از زمره نویسندگان و اقتصاددانان منتقد کاپیتالیست اقتصاد نولیبرالی است. همچنین گفته می‌شود او یکی از افراد برجسته در نگرش اقتصاد دگراندیشانه است که سعی در پیوند آن با اقتصاد مارکسیستی دارد. بیشترین بحث او در زمینه جهانی‌سازی وعدالت اقتصادی است. چانگ تاریخ سرمایه‌داری را مورد بررسی قرار داده و مسیری که تاریخ اقتصاد تا به امروز طی کرده را به طور مفصل نوشته است

آلن گرینسپن
تمرکز درآمدها

افزایش فزاینده تمرکز درآمدها می‌تواند در آینده اقتصاد آمریکا را دچار مشکل کند. به نظر می‌رسد این مسئله خطری برای آرامش و ثبات جوامع دموکراتیک است. خطر دوم برای اقتصاد آمریکا تأثیر اجتناب‌ناپذیر رشد جهانی در پی آهسته‌شدن فرایند جهانی‌شدن است. چراکه مردمی که در سالیان گذشته به دلیل تجربه رشدهای بالای اقتصادی، از سطح زندگی مطلوب‌تری برخوردار شده‌اند، با کاهش این رشد که در پیشرفت زندگی آنها نیز منعکس خواهد شد، احساس محرومیت خواهند کرد و ازاین‌رو به دنبال رهبر جدیدی خواهند بود.

زندگی‌نامه

آلن گرینسپن در ۱۱ آگوست ۱۹۲۶ در واشنگتن به دنیا آمد. پدر او یهودی رومانیایی بود و به عنوان کارشناس بازار و تحلیل‌گر سهام در نیویورک کار می‌کرد. او از سال ۱۹۴۰ به مدرسه جورج واشنگتن رفت که یکی از همکلاسی‌های او جان کمنی، ریاضیدان مشهور بود. او در دانشگاه نیویورک و کلمبیا درس خواند و دکترای خود را در اقتصاد از دانشگاه نیویورک دریافت کرد.

موفقیت‌ها

او از سال ۱۹۸۷ به عنوان رئیس فدرال رزرو به مدت ۱۸ سال کار کرد. او زمان ریگان، بوش پدر و پسر و کلینتون در این سمت بود. گفته می‌شود او یکی از ۲۵ نفری است که موجب بحران مالی شده است. در سال ۲۰۰۰ گرینسپن بهره را چندین بار افزایش داد که به اعتقاد برخی کارشناسان این اتفاق موجب بحران شد. او تا سال ۲۰۰۶ رئیس فدرال رزرو بود و پس از کناره‌گیری، یک شرکت خصوصی مشاوره‌ای تاسیس کرد.

توماس ساول
تبعیض جنسیتی

آنچه به عنوان تبعیض جنسیتی مطرح می‌شود، بیشتر ادعاها، یا مغلطه‌هایی فمینیستی است، زیرا این افراد آماری را ارائه می‌دهند که بر اساس آن میزان اشتغال زنان نسبت به مردان بسیار پایین‌تر است، اما به این موضوع نمی‌پردازند که طبق آمار موجود، بسیاری از زنان پس از ازدواج شغل خود را ترک کرده‌اند، یا از طرف دیگر زنانی هستند که خواسته‌اند در شغل خود موفق باشند، و توانستند تا مدارج عالی مدیریتی نیز پیش بروند. همیشه آمارهایی را که به شما داده می‌شود باور نکنید و حتما به منبع آن آمار توجه کنید.

زندگی‌نامه

توماس در ۳۰ ژوئن سال ۱۹۳۰ در نورث کارولینا به دنیا آمد. او پدرش را در سن جوانی از دســـت داد و دارای سه خواهر و برادر بود. او پیش عمه‌اش بزرگ شد و زمانی که ۹ ساله بود با خانواده به نیویورک آمدند. او کار خدماتی انجام می‌داد و شبانه مدرسه می‌رفت. او توانست از هاروارد لیســـانس اقتصاد و فوق لیسانس را از کلمبیا دریافت کند. او در دانشگاه‌های متعددی اقتصاد تدریس می‌کند.

موفقیت‌ها

به گفته خود توماس، او در دهه ۲۰ زندگی مارکسیســـت بوده و علاقه وافری به مارکس داشته است. توماس در کتاب «حقایق و مغالطه‌ها در اقتصاد» برخی مغالطه‌های مشهور اقتصادی را به زبانی ساده مطرح ساخته تا به واسطه آن حقیقت اقتصادی بیشتر از گذشته مورد نظر اقتصاددانان و حتی سیاست‌مداران قرار گیرد. این کتاب به زبانی ساده نوشته شده و گفته می‌شود برای فهمیدن آن نیازی به دانستن علم اقتصاد نیست. این کتاب مشهورترین کتاب اوست که مورد توجه سیاست‌مداران نیز قرار گرفته است.

روایت کارآفرینان

جملاتی که شما را کارآفرین می‌کند

آریانا هافینگتون

۴ ستون زندگی

درواقع من کارم را بخشی از زندگی‌ام می‌دانم که برایم مهم و حیاتی است و نمی‌توانم به این فکر کنم که از کارم بزنم که به زندگی‌ام برسم. /ما برای داشتن زندگی‌ای که سزاوار آن هستیم، نه زندگی‌ای که به آن راضی شده‌ایم، به معیار سوم احتیاج داریم، معیاری که فراتر از پول و قدرت است و ۴ ستون دارد: سلامتی، عقل، احساس، و بخشندگی.

زندگی‌نامه

آریانا هافینگتون در سال ۱۹۵۰ در یونان به دنیا آمد. او در دانشگاه کمبریج انگلستان تحصیل کرد و فوق لیسانس خود را در رشته اقتصاد از این دانشگاه دریافت کرد. همچنین در سال ۱۹۸۶، با مایکل هافینگتون، میلیونر نفتی آمریکا که بعدها نماینده مجلس ایالت کالیفرنیا شد، ازدواج کرد. آن‌ها بعد از ۱۱ سال طلاق گرفتند. آریانا که در زمان کمپین انتخاباتی شوهر خود شهرت پیدا کرده بود، در نهم ماه می سال ۲۰۰۵ در هافینگتون پست کار خود را آغاز کرد. او در سال ۲۰۱۱ این سایت را به AOL به قیمت ۳۰۰ میلیون دلار فروخت و شـــرکت استارت‌آپ با پلت‌فرم دیجیتال با موضوع سلامت راه‌اندازی کرد. در حال حاضر ارزش خالص دارایی آریانا ۵۰ میلیون دلار است.

موفقیت‌ها

هافینگتون ۲۳ ساله بود که اولین کتابش با عنوان «زن مونث» را در مورد قوانین در حال تغییر در مورد زنان نوشت که به ۱۱ زبان ترجمه شد او در این کتاب از حق زنان و آزادی آن‌ها دفاع کرده و در این باره نوشته است. همچنین در سال ۱۹۷۹ ترانه‌ای از ایرنه پاپاس منتشر شد که در شعر آن از آریانا الهام گرفته بود. پس از آن که او در سال ۱۹۸۰ از لندن به نیویورک نقل مکان کرد به نوشتن ادامه داد و پرفروش‌ترین کتاب خود را در سال ۱۹۸۱ با عنوان «ماریا کالاس»، که زندگی‌نامه ستاره اپرا ماریا کالاس بود، منتشر کرد. او ۱۳ کتاب تا به امروز منتشر کرده است.

اندی گرو

ماندنی‌ترین راه‌حل

همان‌طور که نمی‌گذارید کارمند چیزی گرانبها از شرکت شما بدزدد، نباید بگذارید که همین شخص، وقت با ارزش شما را از بین ببرد.
تمام مشکلات راه حل تکنولوژیکی ندارند اما اگر داشته باشند، این مدل راه حل ماندنی‌ترین روش خواهد بود.
فقط افراد حساس و پارانوئید زنده می‌مانند.
امروزه رهبران باید با سرعت بالایی عمل کنند. فشار بسیار سریع‌تر از گذشته است.
اگر به من حق انتخابی میان جهانی آشفته و دنیایی آرام را بدهند، من جهان آشفته را انتخاب می‌کنم چون پر از موقعیت است.

زندگی‌نامه

اندی گرو در ســـپتامبر ۱۹۳۶ در بوداپست هانگری به دنیا آمد. اما به دلیل وضعیت بد کشـــورش در آن زمان، او در ۷ جون ۱۹۵۷ وارد امریکا شد. سه سال بعد با درآمدی که از راه کارگری در رستوران‌ها به دست آورده بود، در رشته شیمی فارغ‌التحصیل شد. سه سال بعد یعنی ۱۹۶۳ از دانشگاه برکلی دکترای خود را دریافت کرد.

موفقیت‌ها

او در ســـال ۱۹۶۸ به استخدام شـــرکت اینتل درآمد. اینتل عمده درآمدش را از ساخت حافظه‌های DRAM کسب می‌کرد، اما در رقابت با شرکت‌های ژاپنی قرار گرفته بود. گرو در آن دوران یکی از مدیران وقت بود که تصمیم گرفت اینتل را به سمت تولید ریز پردازنده‌ها هدایت کرده و IBM را متقاعد کرد تا به شکل ویژه از محصولات آنها استفاده کنند.

جان دیویس راکفلر

از ریسک نترسید

وقتی به موفقیت می‌رسید، انتظار انتقاد هم داشته باشید.
اگر شما هم در گمنامی کار می‌کنید، به‌دنبال راه‌هایی باشید که بتوانید بیشترین استفاده را از شرایط خود ببرید. انتظار گمنام بودن طولانی را داشته باشید.
دستاوردهای خود را جشن بگیرید.
جشن گرفتن یک نقطه عطف، مثل تاریخ انتشار نخستین کتاب یا گرفتن اولین حقوق، به شما انرژی می‌دهد و تشویق‌تان می‌کند.

زندگی‌نامه

جان راکفلر در سال ۱۸۳۹ در یک خانواده کشاورز آمریکایی به دنیا آمد. در ســـال ۱۸۵۵ و در حالی که او تنها ۱۶ سال سن داشت، پیشنهاد کار به عنوان پادو و کمک دفتردار را در شرکت هویت و تاتل دریافت کرد. بعد از ۳ سال تصمیم گرفت کار خود را آغاز کند. او همراه با موریس کلارک و گرفتن وام هزار دلار از والدینش بـا نـرخ ســود ۱۰درصد، یک کسب‌وکار تولیدی را راه‌اندازی کرد.

موفقیت‌ها

در سال ۱۸۶۹، راکفلر تصمیم گرفت با سرمایه ۱ میلیون دلار، شـــرکت خـــود را با شرکت استاندارد اویل اوهایو ادغام کند. این ادغام موجب موفقیت بزرگ راکفلر شد. تا سال ۱۹۹۱ راکفلر این شرکت نفتی را مدیریت می‌کرد. او در این زمان به ثروتمند ترین فرد آمریکا تبدیل شد که دارایی او ۳۹۲ میلیون دلار بوده است.

بیل گیتس

ریسک‌های بزرگ

اغلب افراد در مورد آنچه در یک سال می‌توان انجام داد غلو و اغراق می‌کنند و آنچه را در ده سال می‌توان انجام داد، دست کم می‌گیرند./ هیچ گاه خود را با هیچ کس دیگری در این دنیا مقایسه نکنید. در غیر این صورت به خودتان توهین کرده‌اید.
پیشرفت انسان، اکتشافات او نیست. بلکه پیشرفت او در این است که چطور این اکتشافات، باعث کاهش بی‌عدالتی شده است./ برای انجام کارهای بزرگ، گاهی لازم است ریسک‌های بزرگ بکنید./ ناراضی ترین مشتریان شما برترین و بهترین منابع برای فراگیری و پیشرفت شما هستند./ جشن گرفتن برای پیروزی و بزرگداشت موفقیت خوب است، اما مهم‌تر از آن درس گرفتن از شکست است.

زندگی‌نامه

بیل گیتس در ۲۸ اکتبر سال ۱۹۵۵ در یک خانواده متوسط در شهر سیاتل امریکا متولد شد. پدر بیل، ویلیام هنری گیتس دوم وکیل دادگستری و یکی از سرشناسان شهر سیاتل و مادر او آموزگار مدرسه بود. گیتس تحصیلات ابتدایی خود را در مدرسه عمومی Lakeside پشت سر گذاشت و در آنجا بود که با کامپیوتر آشنا شد. گیتس در سال ۱۹۷۳ وارد دانشگاه هاروارد شد.

موفقیت‌ها

بیل گیتس در سال ۱۹۷۵ به همراه دوست دوران کودکی خود پل آلن شرکت کوچکی بنام مایکروسافت با شعار «در هر خانه یک کامپیوتر» ایجاد کرد. آی‌بی‌ام قراردادی با شرکت کوچک مایکروسافت بست تا نرم‌افزارهای ســـازگار با کامپیوترهای شخصی آی‌بی‌ام تولید کند. به همین ترتیب بعدها مایکروسافت با تولید سیستم عامل گرافیکی ویندوز و محصولات موفق دیگر گام‌های بزرگ‌تری به سوی موفقیت برداشت.

سارا بلکلی
به پولدار شدن فکر نکرده‌ام

پدرم عادت داشت هر روز، در مورد شکست‌هایی که در طول هفته داشته‌ایم، سر میز ناهار از ما سؤال بپرسد. این کاری بود که پدرم هیچ‌وقت ترکش نکرد. یادم هست روزی از مدرسه به خانه آمدم و به پدرم گفتم، از این روال همیشگی مدرسه رفتن و آمدن خسته شده‌ام و وحشت‌زده‌ام. پدرم بدون اینکه فکر کند، دستانش را بالا برد و گفت: «بزن بریم! راه بازه.» گاهی اوقات من چیزی برای گفتن و یا مشکلی در طول هفته نداشتم، پدرم به‌شدت از ما ناامید می‌شد. این تفکر پدرم به من یاد داد که شکست پایان کار نیست و برای هر شکستی می‌توان جشن گرفت. گاهی اوقات شکست‌هایمان هدف‌هایی هستند که باید به آن‌ها می‌رسیدیم.

زندگی‌نامه

سارا بلکلی در سال ۱۹۷۱ در آتلانتا به دنیا آمد. بلکلی پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه ایالت فلوریدا در چند شرکت در فلوریدا کار کرد. او در ۲۷ سالگی با پس‌اندازش به آتلانتا رفت. سارا بلکلی همزمان مشغول انجام دو شغل بود. اولین شغلش در طول روز، مربی‌گری فروش بود. دومین شغلش در طول شب، بازیگری در یک استندآپ کمدی بود.

موفقیت‌ها

او کارش را در سال ۲۰۰۰ در آپارتمانش آغاز کرد و همه تماس‌ها و بازاریابی‌ها با خودش بود. بلکلی حدود ۵ هزار دلار از پس‌اندازش و دو سال وقتش را صرف تحقیق، برنامه‌ریزی، ساخت و آماده‌سازی محصولش در راستای تحقق ایده‌اش کرد. او با فروختن محصولش روی یک میز تاشو به نیمن مارکوس محصولات خود را عرضه کرد. او از سال ۲۰۱۴ جزو زنان قدرتمند جهان از دیدگاه مجله فوربس انتخاب شد. او در حال حاضر صاحب کسب‌وکار و بنیان‌گذار شرکت Spanx، یک تولیدکننده محبوب پوشاک است.

اندرو کارنگی
ثروتمند نمیرید

مردی که ثروتمند بمیرد، بی‌آبرو مرده است!/ وظیفه خود و کمی بیشتر از آن را انجام بده، و آینده خودش حواسش به همه چیز خواهد بود./ هرچه سنم بالاتر می‌رود، توجه کمتری به حرف‌هایی که آدم‌ها می‌زنند می‌کنم. فقط نگاه می‌کنم که چه کار می‌کنند./ کسانی که نتوانند به خود انگیزه دهند مجبورند به متوسط بودن قانع باشند، هرچقدر هم دیگر استعدادهای آنها چشمگیر باشد./ راه پولدارشدن این است که تمام تخم‌مرغ‌هایت را در یک سبد بگذاری و بعد حواست به سبد باشد.

زندگی‌نامه

اندرو کارنگی در ۲۵ نوامبر سال ۱۸۳۵ در دانفرملاین در اسکاتلند متولد شد. محل تولد او کلبه‌ای بود که به‌عنوان محل کار خانواده به‌عنوان بافندگی نیز استفاده می‌شد. خانواده‌ی کارنگی تصمیم گرفتند که به آمریکا مهاجرت کنند. آنها در سال ۱۸۴۸ به آلگینی پنسیلوانیا رفتند! اندرو اولین فعالیت کاری خود را در سال ۱۸۴۸ و به‌عنوان مسئول تعویض ماسوره در دستگاه‌های شرکت Anchor Cotton Mills شروع کرد. او ۱۲ ساعت در روز و ۶ روز در هفته کار می‌کرد و اولین حقوقش، ۱.۲ دلار در هفته بود.

موفقیت‌ها

اندرو کارنگی در سال ۱۸۴۹ در شرکت تلگراف اوهایو استخدام شد. توماس ای. اسکات در سال ۱۸۵۳ اندرو کارنگی را به‌عنوان منشی و اپراتور تلگراف در شرک راه‌آهن پنسیلوانیا استخدام کرد. اسکات که پس از شروع جنگ به سمت معاون جنگی و مسئول حمل‌ونقل نظامی رسیده بود، در سال ۱۸۶۱، کارنگی را مسئول مدیریت و سرپرستی ریل‌های حمل‌ونقل نظامی و همچنین خطوط تلگراف شرکت در شرق آمریکا کرد. به همین ترتیب اندرو کارنگی یکی از ثروتمندترین تاجران آمریکا شد. شرکت فولاد کارنگی، تکنولوژی روز را در اواخر دهه‌ی ۱۸۰۰ به‌کار گرفت و انقلابی در صنعت فولاد به‌پا کرد.

هنری فورد
پول مثل دست یا پا است

بیشتر آدم‌ها زمان و انرژی بیشتری را صرف مشکلات می‌کنند تا اینکه سعی کنند آن‌ها را حل کنند./ به کنار هم آمدن شروع است، کنار هم باقی ماندن پیشرفت است، و کنار هم کار کردن موفقیت است.
هر مشتری می‌تواند ماشین خود را به هر رنگی که می‌خواهد داشته باشد، تا زمانی که آن رنگ مشکی باشد.
پول مثل دست یا پا است؛ یا از آن استفاده کن یا از دستش بده.
تنها راز زندگی موفق این است که بفهمی سرنوشتت انجام چه‌کاری است، و بعد آن را انجام دهی.

زندگی‌نامه

هنری فورد در جولای ۱۸۶۳ در مزرعه‌ای در دیربرن میشیگان به دنیا آمد. در جوانی فورد در یک تعمیرگاه ماشین‌آلات به عنوان شاگرد مکانیک در ازای دستمزد ۲.۵ دلار در هفته کار می‌کرد. فورد علاقه زیادی به مهندسی مکانیک و خودروها داشت. او در سال ۱۸۹۶ اولین اتومبیل خود را به نام Quadricycle در زیرزمین خانه‌اش ساخت. او با ساخت اولین خودرو توانست شرکت خودروسازی دیترویت را تاسیس کند.

موفقیت‌ها

هنری فورد و شریک او الکساندر مالکومسان که بزرگ‌ترین فروشنده زغال سنگ در دیترویت بوده، با همکاری یکدیگر و سرمایه‌ای به میزان ۲۸ هزار دلار و بودجه اختصاص داده‌شده ۲۱ هزار دلار از طرف ۱۰ سرمایه‌دار دیگر، شرکت فورد موتور را تاسیس کردند.

فلورانشو آلاکیجا
از کارهای بزرگ آغاز کنید

زمانی که با خدا پیمان می‌بندید، خدا هیچ وقت ناامیدتان نخواهد کرد. / هیچ وقت ناامید نشوید. در حال حاضر که جهان از الکتریسیته لذت می‌برد به دلیل ناامید نشدن یک سری افراد است./ من از موفقیت امروزه‌ام آغاز نکردم. تلاش کردم تا توانستم به این موقعیت برسم. / حتما نباید از کارهای بزرگ آغاز کنید. می‌توانید از یک کار کوچک و ساده آغاز کنید و با تجارت آن را گسترش دهید.

زندگی‌نامه

آلاکیجا ۱۵ جولای سال ۱۹۵۱ در نیجریه به دنیا آمد. او در چهارسالگی به انگلستان برای تحصیلات مهاجرت کرد. او مجددا به نیجریه بازگشت و وارد مدرسه مسلمانان شد. در کالج‌های آمریکا و لندن در رشته طراحی لباس مدارکی را دریافت کرد. او نخست به عنوان یک منشی شرکت خصوصی آغاز به کار کرد و پس از آن اولین شرکت خود را در زمینه خیاطی تاسیس کرد. پس از این که شرکت خیاطی آلاکیجا سودآوری بالایی یافت، او آغاز به سرمایه‌گذاری و خرید سهام در شرکت‌های دیگر کرد. کمپانی نفتی وی موسوم به Famfa Oil در سال ۱۹۹۳ تاسیس شد و بعدها تبدیل به OML ۱۲۷ یکی از قدرتمندترین صنایع نفتی در نیجریه شد.

موفقیت‌ها

آلاکیجا ۶۰ درصد از مالکیت کمپانی نفتی را به ارزش ۷,۳ میلیـــارد دلار در اختیار دارد. این در حالی است که آن‌قدر ثروت او زیاد بود که در سال ۲۰۰۰ دولت نیجریه ۴۰ درصد از مالکیت کمپانی متعلق به فلورانشو را دولتی اعلام کرد. همچنین در گذشته اپرا وینفری با ۲,۹ میلیارد دلار ثروت، متمول‌ترین زن سیاه‌پوست جهان بود که حالا فلورانشو جایگزین او شده است. مجله تایم سال ۲۰۱۵، او را هشتاد و هفتمین فرد تاثیرگذار جهان نام‌گذاری کرد.

کارآفرینی ایرانی

آیا کارآفرینان ایرانی الهام‌بخش هستند؟

سومبات هاکوپیان

باید روی پای خود بایستیم

هاکوپیان معتقد است اگر به کاری ایمان داشته باشید، می‌توانید آن را پیش ببرید. «باید به مشتری وفادار باشیم یعنی کیفیت محصولی را که به او تحویل می‌دهیم مدنظر قرار دهیم. نباید به بهانه‌های مختلف مثل کمبود مواد اولیه و وجود مشکلات در دوره‌های مختلف از کیفیت مواد اولیه بزنیم؛ این کار اجحاف در حق مشتری است. باید همیشه بهترین کیفیت را حفظ کنیم. ضمن اینکه بخش خصوصی باید روی پای خودش بایستد. من افتخار می‌کنم که تا امروز از کمک‌های دولتی بهره‌ای نبرده‌ام.»

زندگی‌نامه

سومبات هاکوپیان متولد ۱۱ دی سال ۱۳۲۳ در تبریز است. او از دوران نوجوانی و از سال ۱۳۳۵ یعنی زمانی که ۱۲ ساله بود وارد حرفه خیاطی و تولید لباس شد و سال‌های بسیاری در کارگاه‌های مختلف کار کرد و تجربه اندوخت تا اینکه در سال ۱۳۴۶ (۹ سال بعد از شروع کار) با دریافت پروانه دوزندگی مردانه اولین کارگاه تولیدی خود را راه‌اندازی کرد.

موفقیت‌ها

او در اوایل دهه ۵۰ به عنوان طراح و خیاطی جوان، نمایش مد زنده‌ای برگزار کرد و مدسازی را در ایران پایه نهاد و همین موضوع هم باعث شد که خیلی زود و باوجود جوانی (۲۷-۲۸ساله) مشتریان بسیاری پیدا کند و حتی شرکت‌های دولتی نیز برای دوخت لباس‌های ویژه به او مراجعه کنند. او سال ۱۳۵۲ طراحی و دوخت یونیفرم برگزارکنندگان بازی‌های آسیایی در تهران، لباس‌های رسمی اعضای ارکستر سمفونیک تهران، یونیفرم کادر پروازی ایران ایر و فرودگاه‌های مختلف کشور، و شرکت‌های مختلف نفتی را پذیرفت و این موضوع به شهرت بیشترش منجر شد.

پی‌یر امیدیار

علاقه خود را کشف کنید

برای رسیدن به موفقیت کشف و شناسایی علاقه اهمیت ویژه‌ای دارد. حقیقت این است که من اصلا درس نمی‌خواندم و فکر می‌کنم به همین دلیل نمی‌توانم بگویم شاگرد خوبی بودم اما به وسایل الکترونیکی علاقه خاصی داشتم و همیشه با آن‌ها سرگرم بودم. عاشق کامپیوتر بودم و بعد از دیدن اولین کامپیوتر در دوران مدرسه تمام تلاشم این بود که از این وسیله به بهترین شکل ممکن استفاده کنم. این بود که به سمت برنامه‌نویسی روی آوردم. شاید جالب باشد که بدانید از تمامی کلاس‌هایم می‌زدم تا بتوانم به اتاق کامپیوتر مدرسه بروم، بازی و یا برنامه‌نویسی کنم.

زندگی‌نامه

پی‌یر مراد امیدیار در سال ۱۹۶۷ در پاریس بدنیا آمد و در کودکی به همراه خانواده‌اش به مریلند آمریکا مهاجرت کرد. امیدیار اولین برنامه کامپیوتری خود را در سن ۱۴ سالگی برای کتابخانه مدرسه‌ای که در آن مشغول تحصیل بود نوشت. او در سال ۱۹۸۸ از دانشگاه Tufts University در رشته کامپیوتر فارغ‌التحصیل شد و چند سال در شرکت‌های زیرمجموعه اپل و مایکروسافت مشغول کار شد تا اینکه سایت خود را راه‌اندازی کرد.

موفقیت‌ها

او در ۲۸ سالگی و در سال ۱۹۹۵ ای بی (e-Bay) را راه‌اندازی کرد. سایت ای بی در حال حاضر یکی از بزرگ‌ترین و تاثیرگذارترین سایت‌های فروش آنلاین در جهان محسوب می‌شود. طبق اعلام مجله فوربز امیدوار صد و بیست و سومین ثروتمند جهان و چهل و دومین ثروتمند ساکن ایالات متحده و ثروتمندترین فرد ایرانی در جهان محسوب می‌شود. سود خالص سایت ای بی ۱۰ سال بعد از راه‌اندازی ۴۴۱ میلیون دلار برآورد شد.

محسن آزمایش

سرمایه‌داران ما به خود بیایند

آزمایش ۵۰ سال پیش در گفت‌وگو با مجله تلاش گفته است: «سعی من همواره این بوده است که حتی‌الامکان از کمک‌های مالی دولت استفاده نکنم و معتقد بوده‌ام تا جایی که ممکن است باید به دولت فرصت داد امکانات خود را برای تأسیس و گردانیدن چرخ‌های واحدهای بزرگ صنعتی که مورد احتیاج اساسی مردم و کارهای زیربنایی است مبذول دارد. من به آینده صنعت ایران امیدوارم در صورتی که سرمایه‌داران ما کمی به خود آیند و سرمایه‌های خویش را در پیشبرد صنایع کشور به کار اندازند.»

زندگی‌نامه

محسن آزمایش در سال ۱۳۰۴ در خانواده‌ای مذهبی و ضعیف از نظر اقتصادی متولد شد. او از کودکی کار می‌کرد و فوت پدرش در نوجوانی باعث شد که بار هزینه‌های خانواده نیز بر دوش او بیفتد. محسن به دلیل کار از تحصیل بازماند و تنها تا کلاس چهارم ابتدایی تحصیل کرد. او از شاگردی در کارگاه آهنگری و با حقوق هفته‌ای یک تومان کارش را شروع کرد و بعد از ۴ سال شاگردی در نوجوانی (۱۷ سالگی) در سال ۱۳۱۸ کارگاه کوچکی را با ۱۴۰ تومان پس‌انداز راه‌اندازی کرد.

موفقیت‌ها

محسن آزمایش در ابتدا در کارگاه خود انواع صندلی‌های فلزی تولید می‌کرد ولی طولی نکشید که به فکر تولید کالاهای دیگر افتاد و کارگاه کوچکش به یک واحد صنعتی بزرگ تبدیل شد. او در پروژه لوله‌کشی آب تهران در سال ۱۳۳۰ توانست بخشی از کار را برعهده بگیرد و سرمایه مناسبی جمع‌آوری کند که پایه راه‌اندازی کارخانه تولید لوازم خانگی آزمایش در سال ۱۳۳۷ شد. آزمایش با تولید کولر و آب‌گرم‌کن نفتی کارش را شروع کرد ولی خیلی زود برای تولید یخچال‌هایش به شهرت رسید.

دارا خسروشاهی

رهبر تاکسی‌های اینترنتی جهان

او بعد از رفتن به اوبر برای همکاران قدیمی‌اش در شرکت اکسپدیا نامه نوشت: «من به شما می‌گویم که ترسو هستم؛ من آن‌قدر در اینجا (شرکت اکسپدیا) بوده‌ام که فراموش کردم زندگی در خارج از این مکان چگونه است و چه تفاوت‌هایی دارد. همیشه بزرگ‌ترین چیزهایی که یاد گرفتم زمانی بوده که تغییرات بزرگی در زندگی‌ام رخ داده است یا مسئولیت‌های جدیدی گرفته‌ام. شما با خارج شدن از منطقه امن خود می‌توانید نیروهایی را در خود پرورش دهید که تا پیش از این از آن‌ها اطلاع نداشتید.»

زندگی‌نامه

دارا خسروشاهی متولد ۷ خرداد سال ۱۳۴۸ در تهران و یک خانواده کارآفرین (بنیان‌گذاران مینو) است. زندگی‌اش در کودکی فراز و فرودهای بسیاری داشته و شاید همین موضوع باشد که او را «آب‌دیده» کرده است. دارا حدودا ۹ ساله بود که بعد از مصادره اموال خانواده از ایران به کانادا مهاجرت کردند و پدرش که در ایران یک فعال اقتصادی و کارخانه‌دار بود، مجبور شد از صفر همه‌چیز را دوباره شروع کند.

موفقیت‌ها

یکی از تحولات مهم دوران زندگی خسروشاهی خرید شرکت IAC از سوی شرکت اکسپدیا (Expedia) در سال ۲۰۰۳ بود که او از سال ۲۰۰۵ به سمت مدیرعاملی آن انتخاب شد. اکسپدیا بزرگ‌ترین شرکت مسافرتی آنلاین دنیا محسوب می‌شود و در بیش از ۶۰ کشور جهان شعبه دارد. با مدیریت او درآمد این شرکت بعد از یک سال از ۲,۱ میلیارد دلار به ۸,۷ میلیارد دلار رسید و برایش شهرتی اساسی به وجود آورد تا اینکه به عنوان مدیرعامل اوبر، بزرگ‌ترین تاکسی اینترنتی جهان انتخاب شد.

دیپلماسی بانکی

ارتباطات بانکی به عنوان زیرساخت تعامل اقتصادی با جهان چگونه فعال می‌شود؟

بعد از آن‌که در ۲۳ تیر ۱۳۹۴ برجام به امضا رسید، فعالان اقتصادی خشنود از بازشدن زنجیر تحریم‌ها به دنبال گسترش روابط بین‌المللی بود ند. مذاکرات و رفت و آمدهای تجاری رکوردهای دست‌نیافتنی را رقم زد و راه‌های سرمایه‌گذاری مشترک با بنگاه‌های کوچک و بزرگ خارجی مورد بررسی قرار گرفت. تب و تاب پیوستن به زنجیره اقتصاد جهانی برای اقتصادی که ۱۰ سال انزوا را تجربه می‌کرد، قابل توجه بود اما مذاکرات اقتصادی در تمامی زمینه‌های همکاری به یک مانع مشترک رسید. «ارتباطات بین‌المللی بانکی» موضوعی بود که در دوره زمانی کوتاه قابل بازیابی نبود. روابط بانک‌های ایران با بانک‌های جهان تقریبا قطع بود و خدماتی به فعالان اقتصادی داده نمی‌شد. این خدمات تنها به نقل و انتقالات مالی محدود نمی‌شود هر چند که همین نقل و انتقال هم به آسانی میسر نبود. روابط بانکی بین‌المللی در همه همکاری‌های اقتصادی و مبادلات تجاری به عنوان یک زیرســـاخت الزامی شناخته می‌شود به همین دلیل بسیاری از قول و قرارهای اقتصادی به اجرا درنیامد تا اینکه خروج آمریکا از برجام، شرایط را پیچیده‌تر کرد.

برجام بانک‌ها

روابط بین‌المللی بانک‌های ایران پیش و پس از خروج آمریکا از برجام به کدام سو رفته است؟

محمدعدلی
دبیر بخش آینده‌ما

چرا باید خواند:
نقل و انتقال پول و خدمات بانکی در تعاملات بین‌المللی اقتصادی نیاز به اتصال بانک‌های داخلی به بانک‌های بین‌المللی دارد. به غیر از موانع سیاسی و تحریمی، موانع فنی و بانکی نیز بر سر راه ارتباطات خارجی بانک‌های ایران قرار دارد. با این موانع و گام‌هایی که برای رفع آن برداشته شده آشنا شوید.

۴ سال پیش که ۷ کشور به نقطه پایان مذاکرات هسته‌ای ایران رسیدند و پس از ۲۰ ماه مذاکره به مناقشه ۱۳ ساله هسته‌ای پایان دادند، اقتصاد خود را برای شروعی دوباره آماده کرده بود تا عادی‌سازی روابط سیاسی به روان شدن ارتباطات اقتصادی بینجامد. قرار بود جزیره ۱۰ ساله بار دیگر به مناسبات بین‌المللی اقتصاد بپیوندد. اولین پل برای روابط اقتصادی را بانک‌ها میان یکدیگر می‌سازند. رفت و آمدهای مالی و تراکنش‌های بانکی اولین خونی است که وارد رگ‌ها می‌شود و به ارتباطات اقتصادی جان می‌بخشد.

در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ فروش نفت ایران به پایین‌ترین میزان خود رسیده بود اما همان زمان هم مهم‌ترین نگرانی از مسدود شدن نقل و انتقالات مالی بود که دریافت پول حاصل از صادرات محدود نفت را ناممکن کرده بود. تحریم‌کنندگان نیز که روش‌های مختلفی را برای جداسازی اقتصاد ایران از چرخه اقتصاد بین‌الملل امتحان کرده بودند، آخرین پل‌های ارتباطی را با تحریم نقل و انتقالات مالی ایران، خراب کردند. از همین رو بود که از تحریم‌های ابتدای دهه نود به عنوانی کاری‌ترین تحریم‌ها علیه ایران یاد می‌شود. در ۱۵ ماه گذشته که آمریکا بار دیگر به قطع شریان‌های ارتباطی اقتصاد ایران با جهان همت گماشته است، مهم‌ترین دغدغه اقتصاد ایران در کنار محدودیت فروش نفت، به تنگ شدن مسیر ارتباطات مالی معطوف شده است. از همین رو است که حداقل انتظار ایران از کشورهای اروپایی برای بقای برجام، راه‌اندازی کانال مالی مطمئن برای فعالیت‌های اقتصادی مرتبط با ایران است. ساز و کاری که ابتدا به عنوان SPV مطرح شد و بعدها به سامانه اینستکس شهرت یافت. با گذشت یک سال از طرح این موضوع از سوی کشورهای اروپا به عنوان نسخه نجات برجام، هنوز فعالان اقتصادی نتوانسته‌اند بهره‌ای از آن ببرند.

چند روز قبل از پایان مهلت ۶۰ روزه ایران به کشورهای اروپایی، اعلام شد که اولین انتقال مالی از طریق اینستکس و شرکت متناظر آن در ایران انجام شده است اما همان‌طور که دیپلمات‌های ایران تعبیر کردند، تنها ارزش سیاسی این کانال مالی به نفع ایران بروز پیدا کرده و هنوز منافع اقتصادی آن لمس نشده است.

سیاسیون ایران و اروپا زورآزمایی‌های خود را با هدف مشترکی به نام حفظ برجام دنبال می‌کنند و در این میان به راه افتادن مسیر مالی مستقل از مناسبات بانکی آمریکا، مفهوم سیاسی بزرگی برای ایران و حتی اروپاییان دارد. اینکه آن‌ها بعد از دهه‌ها پیوند اقتصادی و سیاسی به ایالات متحده، به استقلال از این کشور احساس نیاز کرده‌اند و این مسیر را با ایجاد کانال مالی میان ایران و اروپا آغاز کرده‌اند، برای اهالی سیاست مفهوم بزرگی دارد. دیپلمات‌های ایرانی از این پیروزی سیاسی غافل نمانده‌اند چه عباس عراقچی در نشست خبری اعلام افزایش سطح غنی‌سازی ایران به اهمیت سیاسی این کانال مالی اشاره کرد اما فشارهای اقتصادی، فرصتی برای جشن گرفتن باقی نگذاشته است. شاید سیاستمداران از آغاز عصر جدید در مناسبات بین‌المللی و بازیگران اصلی آن در غرب خشنود باشند اما اهالی اقتصاد با واقعیت‌های فیزیک و ریاضیات سرو کار دارند. آن‌ها مبادلات واقعی کالا و نقل و انتقال اعداد در حساب‌های بانکی را به عنوان مصداق تغییر شرایط می‌شناسند.

محمدجواد ظریف وزیر امور خارجه ایران اعلام کرد که «باید از بخش خصوصی پرسید که آیا تراکنشی در اینستکس انجام شده است یا خیر.» فعالان بخش خصوصی اما هنوز هیچ نشانه‌ای از فعالیت این سامانه دریافت نکرده‌اند. مسعود خوانساری رئیس اتاق تهران و نایب رئیس اتاق ایران اعلام کرده است که تا منابعی در این سامانه قرار داده نشود و تعاملی با

پنج کشور دارای بیشترین ریسک پولشویی براساس شاخص ضدپولشویی بازل طی سال‌های ۲۰۱۷-۲۰۱۲

سال	۲۰۱۲	۲۰۱۳	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷
۱	ایران	افغانستان	ایران	ایران	ایران	ایران
۲	کنیا	ایران	افغانستان	افغانستان	افغانستان	افغانستان
۳	کامبوج	کامبوج	کامبوج	تاجیکستان	تاجیکستان	گینه بیسائو
۴	هائیتی	تاجیکستان	تاجیکستان	گینه بیسائو	اوگاندا	تاجیکستان
۵	تاجیکستان	عراق	گینه بیسائو	مالی	گینه بیسائو	لائوس

سرگذشت Spv و اینستکس

پس از خروج آمریکا از برجام، کشورهای اروپایی به دنبال راهکاری برای ایجاد کانال مالی با ایران افتادند تا بتوان از طریق این کانال مالی مستقل، تحریم‌های آمریکا علیه ایران را دور زد. نزدیک به یک سال از طرح این ایده گذشته است اما هنوز ساز و کار عملیاتی و کاربردی برای فعالان اقتصادی عملیاتی نشده است. spv و اینستکس طی یک سال گذشته تحولات سیاسی و اقتصادی زیادی را پشت سر گذاشته است.

۱۸ اردیبهشت ۹۷
آمریکا از برجام خارج شد و زمان‌بندی اعمال تحریم‌ها علیه ایران را در بازه‌های ۳ ماهه و ۶ ماهه اعلام کرد.

۱۹ اردیبهشت ۹۷
رئیس‌جمهور ایران به اروپا فرصت داد تا برای نجات برجام تلاش کنند و خواسته‌های ایران در این توافق را دنبال کنند.

۱۵ مرداد ۱۳۹۷
با اعمال اولین دور تحریم‌ها از سوی آمریکا، اتحادیه اروپا طی بیانیه‌ای اعلام کرد که برای حفظ روابط اقتصادی و مالی با ایران تلاش می‌کند تا برجام پابرجا بماند.

چند روز قبل از پایان مهلت ۶۰ روزه ایران به کشورهای اروپایی، اعلام شد که اولین انتقال مالی از طریق اینستکس و شرکت متناظر آن در ایران انجام شده است اما همان‌طور که دیپلمات‌های ایران تعبیر کردند، تنها ارزش سیاسی این کانال مالی به نفع ایران بروز پیدا کرده و هنوز منافع اقتصادی آن لمس نشده است.

نسبت کفایت سرمایه بانک‌های منتخب خصوصی طی سال‌های ۱۳۹۳-۱۳۹۱ (حداقل استاندارد =۸ درصد)

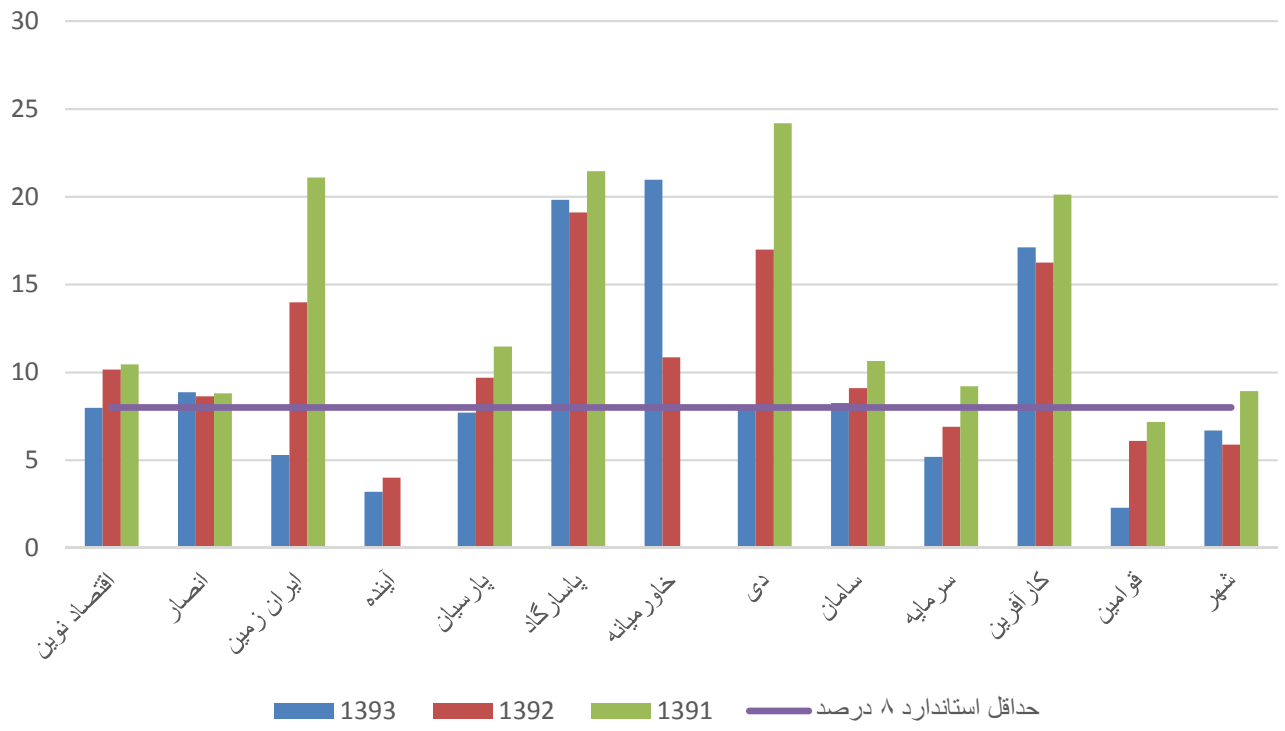

طرف مقابل شکل نگیرد، عملا کارایی لازم بروز پیدا نخواهد کرد. علی‌اصغر نوری مدیرعامل ساتما که شرکت متناظر اینستکس در ایران است نیز اعلام کرده است که این سامانه در مرحله آزمایش قرار دارد. از سوی دیگر بیژن زنگنه وزیر نفت ایران، جابه‌جایی پول نفت ایران را به عنوان هدف نهایی اینستکس معرفی کرده است تا انتظار ایران از این سامانه به معاملات بشردوستانه و غیرتحریمی محدود نشود.

روابط بانکی پیش و پس از برجام

واقعیت‌های میدان اقتصاد با تریدهای دنیای سیاست، نوسان می‌کند اما پیروزی‌های سیاسی لزوما به موفقیت‌های اقتصادی نمی‌انجامد. همان‌طور که بعد از امضای برجام هم، مواهب اقتصادی به سوی ایران سرازیر نشد و دوران معافیت ایران از تحریم‌های اقتصادی به روزگار عافیت برای اقتصاد ایران تبدیل نشد چه اقتصاد دورمانده از تحولات بین‌المللی برای پیوند دوباره خود نیاز به اصلاحات داخلی داشت تا بتواند خود را از ایستگاهی که در آن قرار داشت به قطار در حال حرکت برساند و با آن همراه شود. از همین رو بود که حتی در سال سوم اجرای برجام هم ارتباطات بانکی به شکل عادی درنیامده بود. روزهای اقتصاد بدون تحریم با ایام گذشته در یک سال اخیر تفاوت‌های قابل توجهی داشت اما عادی‌سازی روابط بانکی در همان دوره سه ساله نیز به آرزویی نه‌چندان نزدیک تبدیل شده بود.

بازگشت به شرایط عادی در میدان‌های نفتی کمتر از ۶ ماه پس از برجام عملیاتی شد. صادرات نفت ایران برخلاف پیش‌بینی کارشناسان انرژی، در فاصله زمانی کوتاهی به میزان پیش از تحریم‌ها رسید. تحلیل‌گران باور داشتند که حداقل یک سال برای بازیابی توان میادین نفتی زمان لازم است و مسئله دوم پیدا کردن مشتری برای نفت خام در بازاری که از عرضه اشباع است، بود. عبور از این شرایط دشوار برای وزیر کارکشته ایران، آسان بود. به طوری که یکی از مهم‌ترین پایه‌های تحریم ایران، بلافاصله پس از آغاز دوره اجرای برجام، لرزان شد و اقتصاد توانست مواهب آن را دریافت کند. صادرات نفت ایران به بیش از ۲ میلیون بشکه در روز رسید و تولید نفت خام به ۴ میلیون بشکه نزدیک شد.

پایه دوم تحریم ایران که به نقل و انتقالات مالی و روابط بانکی معطوف

۱۶ مرداد ۱۳۹۷
هایکو ماس وزیر امور خارجه آلمان اعلام کرد: برای حمایت از توافق هسته‌ای با ایران، باید سیستم‌های پرداخت مالی مستقل از واشنگتن تاسیس شود.

۳۰ مرداد ۱۳۹۷
فدریکا موگرینی مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا: تجارت با ایران برای حفظ برجام ضروری است.

۱ شهریور ۱۳۹۷
اتحادیه اروپا نظر هایکو ماس را مبنی بر ساخت سیستم مالی اروپایی مشابه سوئیفت برای حفاظت از برجام در پی خروج آمریکا از توافق هسته‌ای با ایران ارزیابی می‌کند.

۳ شهریور ۱۳۹۷
بلومبرگ در گزارشی نوشت که پیشنهاد آلمان برای ایجاد کانال‌های جدید مالی و بانکی با ایران و دور زدن تحریم‌های آمریکا می‌تواند محقق شود.

۶ شهریور ۱۳۹۷
وزیر دارایی فرانسه از عزم اتحادیه اروپا برای حفظ روابط مالی و اقتصادی با ایران از طریق کانال‌های مالی جدید خبر داد.

۶ شهریور ۱۳۹۷
وزیر امور خارجه آلمان از اتحادیه اروپا خواست، خود را از وابستگی به آمریکا و سوئیفت رها کند و کانال بین‌المللی پرداخت خود را توسعه دهد.

نسبت کفایت سرمایه بانک‌های خصوصی شده طی سال‌های ۱۳۹۳-۱۳۹۱ (حداقل استاندارد =۸ درصد)

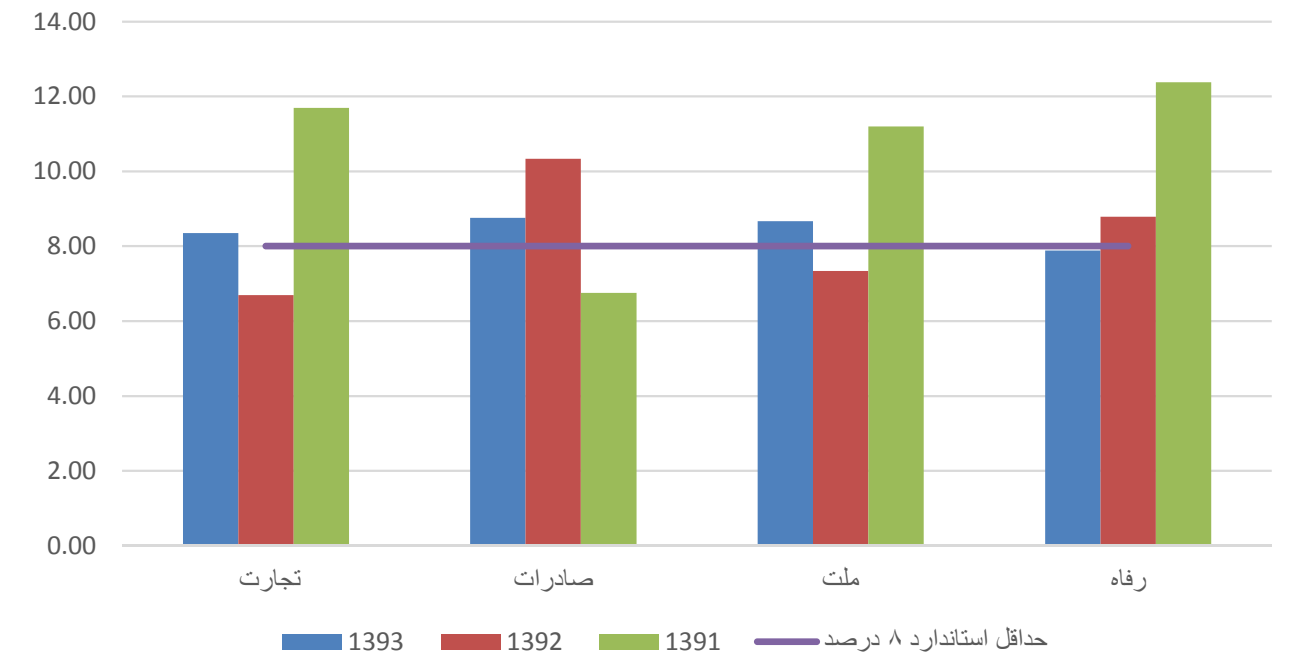

بود اما به راحتی از نفس نیفتاد. بازگشت به شرایط عادی برای بانکی‌ها با نفتی‌ها تفاوت داشت. آماده‌سازی بستر همکاری‌های بین‌المللی در حوزه بانکی به طوماری از پیش‌نیازها وابســـته شد که به زمان زیادی برای رفع آن‌ها نیاز بود. پیش از امضای برجام، قدم‌هایی برای رفع بخشـــی از این پیش‌نیازها برداشـــته شد اما بانکی‌ها با آرامش و مطمئن گام برمی‌دارند و این موضوع به زمان بیشتری نیاز داشت. بنابراین هیچ‌گاه در طول سه سال اجرای برجام، فعالان اقتصادی طعم روابط بانکی مطلوب را نچشیدند چه نظام بانکی ایران نیاز به اصلاحات اساسی داشت تا استانداردهای لازم برای برقراری ارتباط با بانک‌های جهان را پیدا کند. اســـتانداردهایی که به دلیل دوری ۱۰ ســـاله از فضای بین‌المللی در میان مشکلات داخلی بانک‌ها، ناپدید شده بود. سیستمی که تنها بر مبنای نیازهای روزمره عمل می‌کند و حداکثر می‌تواند انبوه مشـــکلات لحظه‌ای را رفع کند تا بتواند به حیات ادامه دهد، وارد مرحله ارتقای اســـتانداردهای روز جهان نشده بود. بانک‌هایی که درگیر مطالبات معوق، انجماد منابع، املاک مازاد بدون مشتری و بنگاه‌داری بوده و هستند، برای رسیدن به استانداردهای جهانی راهی طولانی پیش روی خود می‌دیدند. راهی که تا پیش از امضای برجام قدم در آن نگذاشـــته بودند و پس از برجام نیز تبدیل به مسیری پیچ و خم شده بود. با این وجود قرار بود رفته‌رفته اقدامات اصلاحی انجام شود و ارتباطات بانکی با جهان مرحله تازه‌ای را تجربه کند. بر همین اســـاس بانک مرکزی تصمیم گرفت فعالیت صرافی‌ها را که تا پیش از آن، به جای بانک‌ها عملیات‌های مالی را انجام می‌دادند، محدود کند و آن‌ها را به سطح وظایف ذاتی خود بازگرداند.

سیاست‌های بانک مرکزی برای اصلاحات بانکی نیز با ارسال ۴ لایحه به مجلس دنبال شد. لوایحی که سرنوشت آن‌ها متفاوت بود. لایحه‌هایی که به عملیات فنی بانکی بازمی‌گشت به تصویب رسید اما لایحه موسوم به CFT و پالرمو سرنوشت نامعلومی داشت و در مجمع تشخیص مصلحت نظام ماندگار شده اســـت. به غیر از این لوایح، برخی اصلاحات از طریق آیین‌نامه‌ها و مقررات بانکی اعمال شد و بانک‌ها با نظارت بانک مرکزی وارد دوران جدیدی از فعالیت شـــدند که لازمه پیوند با بانک‌های جهانی بود. بازنگری در سیستم حسابرسی مالی و استفاده از روشی به نام IFRS که از سوی بانک مرکزی به عنوان الزام به بانک‌ها ابلاغ شد، یکی از گام‌های اصلاحی شبکه بانکی بود که در سال‌های اخیر برداشته شده و بر اساس آن بانک‌ها عملکرد شفاف‌تری را در محاسبه سود و زیان‌های خود دنبال می‌کنند. این اصلاحات موجب شـــد تا مجامع بین‌المللی، گام‌های نظام

۷ شهریور ۱۳۹۷
آلمان و فرانسه اعلام کردند که به دنبال راهکاری برای گریز از تحریم‌های آمریکا علیه کشورهایی همچون ایران هستند و برای این منظور گزینه‌هایی از جمله نقش بانک‌های مرکزی را بررسی می‌کنند.

۲۴ شهریور ۱۳۹۷
روزنامه فایننشال تایمز در گزارشی نوشت: قدرت‌های اروپایی در حال رایزنی برای ایجاد کانال نقل و انتقالات مالی به منظور ادامه تجارت با ایران و مقابله با تحریم‌های آمریکا هستند.

۲۴ شهریور ۱۳۹۷
سخنگوی وزارت اقتصاد آلمان گفت این کشور به همراه شرکای اروپایی خود به دنبال ایجاد یک سیستم پرداختی برای کار با ایران هستند تا بدون نقض تحریم‌های آمریکا، امکان تداوم مراودات تجاری، بازرگانی و مالی با ایران وجود داشته باشد.

۳ مهر ۱۳۹۷
در بیانیه مشترک نشست وزیران خارجه ایران و ۴+۱ در حاشیه نشست سازمان ملل در نیویورک تأکید شد: «سازوکار ویژه» برای تسهیل پرداخت‌های نفتی و واردات ایران ایجاد خواهد شد.

۳ مهر ۱۳۹۷
اتحادیه اروپا اعلام کرد اعضایش با ایجاد یک سیستم پرداخت مستقل از آمریکا برای تداوم روابط مالی تجاری با ایران و خرید نفت این کشور موافقت کرده‌اند.

هیچ‌گاه در طول سه سال اجرای برجام، فعالان اقتصادی طعم روابط بانکی مطلوب را نچشیدند چه نظام بانکی ایران نیاز به اصلاحات اساسی داشت تا استانداردهای لازم برای برقراری ارتباط با بانک‌های جهان را پیدا کند. استانداردهایی که به دلیل دوری ۱۰ ساله از فضای بین‌المللی در میان مشکلات داخلی بانک‌ها، ناپدید شده بود.

کم‌خطرترین کشورها از منظر پولشویی در سال ۲۰۱۷ بر اساس شاخص ضد پولشویی بازل

کشور	رتبه
فنلاند	۱
لیتوانی	۲
استونی	۳
بلغارستان	۴
نیوزیلند	۵
اسلوونی	۶
دانمارک	۷

بدترین و پرریسک‌ترین کشورها از منظر پولشویی در سال ۲۰۱۷ بر اساس شاخص ضد پولشویی بازل

کشور	رتبه
ایران	۱۴۶
افغانستان	۱۴۵
گینه بیسائو	۱۴۴
تاجیکستان	۱۴۳
لائوس	۱۴۲
موزامبیک	۱۴۱
مالی	۱۴۰
اوگاندا	۱۳۹

بانکی ایران را به رسمیت بشناسد. تعلیق ایران از لیست سیاه مالی جهان یکی از مواهب گام برداشتن در زمینه اصلاحات بانکی و مبارزه با پولشویی در نظام بانکی بود که همچنان تمدید شده است. خروج از این لیست سیاه منوط به تکمیل اقدامات ایران در تصویب قوانین مبارزه با پولشویی و تامین مالی تروریسم است که وابستگی زیادی به قانون معطل‌مانده در مجمع تشخیص مصلحت نظام دارد.

لوایح چهارگانه

قدم گذاشتن در مسیر اصلاحات بانکی به غیر از مقررات بانک مرکزی و آیین‌نامه‌های دولت، نیاز به قوانین جدیدی داشت تا رویه‌های سنتی نظام بانکی را به سوی مکانیزم‌های مدرن سوق دهد.

چهار لایحه از سوی دولت به طور هم‌زمان به مجلس فرستاده شد که به لوایح چهارگانه بانکی مشهور شد. اصلاح قانون تأمین مالی تروریسم، اصلاح قانون مبارزه با پولشـــویی، و الحاق به کنوانسیون مبارزه با تأمین مالی تروریسم سه لایحه‌ای هستند که در کنار لایحه الحاق به کنوانسیون جرایم سازمان‌یافته (پالرمو) در مجلس طرح شد. از همان روزهایی که این لوایح از سوی دولت به مجلس ارسال شد، واکنش‌ها نشان از این واقعیت داشت که قرار نیست تصویب این لوایح مسیری آسان را طی کند، چه آنکه پالس‌های منفی نماینده‌های دلواپس در کنار ارسال پیامک‌های تهدیدآمیز با منبع ناشناس به نماینده‌ها تنها بخشی از فراز و فرودهای تصویب این چهار لایحه را نمایش می‌داد.FATF یا همان گروه ویژه اقدام مالی حلقه وصل این ۴ لایحه است، هرچند لایحه مربوط به پالرمو به صورت مستقیم در ارتباط با FATF قرار ندارد و مرتبط با ســـازمان ملل است اما به دلیل آنکه موضوعات مشـــترکی همچون پولشویی و نحوه دسته‌بندی جرایم سازمان‌یافته به نوعی در زیرشاخه‌های FATF طرح می‌شوند، بسیاری این ۴ لایحه را در یک ســـبد جای دادند. با این وجود ۳ لایحه توانســـت به سلامت از پارلمان عبور کند و لایحه‌ای که ارتباط مستقیم با کارگروه اقدام مالی موسوم به FATF داشت باقی ماند.

ایـــن ۴ لایحه با امضای روحانی راهی مجلس شـــدند و از همان ابتدا حاشیه‌های بسیاری درخانه ملت به بار آوردند، چه آنکه در روزهای بررسی لایحه‌الحاق به کنوانسیون مبارزه با تأمین مالی تروریسم به‌یکباره موجی از پیامک‌های تهدیدآمیز روانه تلفن‌های همراه نماینده‌های موافق لایحه شد تا جایی که صدای اعتراض رئیس مجلس هم بلند شد.

اما واکنش‌های منفی به تصویب لوایـــح مربوط به FATF محدود به پیامک نشد و به نماز جمعه‌ها هم کشیده شد. آن‌چنان که فقط در یک مورد آیت‌الله علم‌الهدی امام جمعه مشهد هم به نماینده‌ها هشدار داد که «حواستان جمع باشد که در تاریخ اسمتان دنبال مملکت‌فروشان نیاید و نگویند شما هم با تصویب FATF جزو مملکت‌فروشان بودید.» این گفته علم‌الهدی در همان روزها با نکته‌سنجی علی مطهری نایب رئیس مجلس روبه‌رو شد و او در یادداشتی نوشت: «این گفته آقای علم‌الهدی شاید بتواند به کشف منشأ پیامک‌های بعضا تهدیدآمیز ارسالی از مشهد برای نماینده‌ها در ایام طرح لایحه مرتبط با FATF کمک کند.»

یک نمای کلی از مخالفان و موافقان FATF بیانگر آن است که نگرانی از معرفی حزب‌الله و سپاه به عنوان تروریست و نداشتن حق تحفظ بخشی از نگرانی‌هایی است که از جانب مخالفان طرح می‌شود و در مقابل موافقان شفافیت اقتصادی و مهیا شدن فضای تعامل بانکی با کشورهای اروپایی در شرایط خروج آمریکا از برجام را به عنوان نقاط مثبت بر زبان می‌آورند.

معلق در مجمع

تا چند ســـال قبل، اگر یک نفر با یک چمدان پول وارد شـــعبه‌ای از بانک‌های فعال در ایران می‌شـــد، نه‌تنها از او درباره منشـــأ پول‌ها سوال نمی‌شد که با استقبال کارمندان شعبه، پول‌ها به حساب متقاضی واریز

برخی اصلاحات از طریق آیین‌نامه‌ها و مقررات بانکی اعمال شد و بانک‌ها با نظارت بانک مرکزی وارد دوران جدیدی از فعالیت شدند که لازمه پیوند با بانک‌های جهانی بود. بازنگری در سیستم حسابرسی مالی و استفاده از روشی به نام IFRS که از سوی بانک مرکزی به عنوان الزام به بانک‌ها ابلاغ شد، یکی از گام‌های اصلاحی شبکه بانکی بود

۸ مهر ۱۳۹۷
مقامات ارشد دستگاه دیپلماسی از رونمایی سازوکارهای تبادل بانکی و تجاری میان ایران و اروپا تا قبل از ۱۳ آبان (اعمال تحریم‌های جدید علیه ایران) خبر دادند.

۱۴ مهر ۱۳۹۷
برونو لو مر وزیر دارایی فرانسه گفت: بحران ایران می‌تواند به استقلال مالی بیشتر اروپا از آمریکا منجر شود.

۱۷ مهر ۱۳۹۷
یک پایگاه خبری آمریکایی گزارش داده است مقامات سوئیفت و وزارت خزانه‌داری آمریکا به دنبال مجاب کردن ترامپ برای حفظ دسترسی ایران به سوئیفت هستند.

۱۷ مهر ۱۳۹۷
یک پایگاه خبری آمریکایی نوشت بیشتر مقامات آمریکایی به تلاش‌های اروپایی‌ها برای استقلال مالی از آمریکا به دیده تمسخر می‌نگرند.

۲۷ مهر ۱۳۹۷
موگرینی مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا اعلام کرد که برنامه این اتحادیه برای ایجاد سازکار مالی برای حفظ دادوستد با ایران و دور زدن تحریم‌های جدید آمریکا به زودی اجرایی خواهد شد.

۲۸ آبان ۱۳۹۷
عباس عراقچی: هنوز هیچ کشوری حاضر نشده میزبانی سازوکار مالی بین ایران و اروپا را قبول کند؛ اتریش و لوکزامبورگ قبول نکردند و اروپا ناتوان از ثبت SPV است.

وضعیت پولشویی در کشورهای منتخب براساس شاخص ضد پولشویی بازل در سال ۲۰۱۷

کشور	نمره (دامنه نمره ۰ تا ۱۰)	رتبه در بین ۱۴۶کشور
آلمان	۴,۷۸	۱۲۱
انگلیس	۴,۸۱	۱۱۸
آمریکا	۴,۸۵	۱۱۶
کره	۴,۹	۱۱۳
قطر	۵,۱۰	۱۰۷
ژاپن	۵,۳۶	۹۸
چین	۶,۵۳	۵۱
ترکیه	۶,۶۵	۴۳
ایران	۸,۶	۱

و وارد چرخه پولی کشور می‌شد. مسئله‌ای که سال هاست در بانک‌های استاندارد جهان بر اساس خواسته بانک‌های مرکزی به شدت کنترل می‌شود تا از پدیده پولشویی جلوگیری به عمل آید. استانداردهای نظام نظارتی بانک‌ها، این وظیفه را بر دوش بانک‌های عامل گذاشته است که تراکنش‌های مشکوک را بررسی کنند و میدان را برای فعالیت متخلفان محدود سازند. بانک مرکزی ایران نیز در سال‌های اخیر قواعدی را برای بانک‌ها در نظر گرفته و از آن‌ها خواسته تا با ایجاد واحد مبارزه با پولشویی در بانک خود، روش‌های روز دنیا در مبارزه با این پدیده را اجرا کنند و دوره‌های آموزشی متعددی از سوی بانک مرکزی برای بانک‌ها برنامه‌ریزی شد و ضوابطی به تصویب رسید که بر اساس آن سقفی برای دریافت پول نقد در نظر گرفته شده و سایر عملیات مشکوک بانکی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کارشناسان بانکی بر این باورند که رسیدن به استانداردهای لازم در مبارزه با پولشویی برای بانک‌ها ضروری است و آن را مسئله‌ای فنی می‌دانند. با این وجود طی دو سال اخیر این موضوع به ماجرایی سیاسی بدل شده و کار به صف‌بندی گروه‌های سیاسی در زمینه لایحه مبارزه با پولشویی موسوم به CFT رسیده است. مخالفان سیاسی این لایحه معتقدند که پیوستن به سازوکار گروه اقدام مالی علیه تروریسم FATF به مفهوم باز کردن راه نفوذ بیگانگان به نقل و انتقالات مالی ایران است در حالی که موافقان آن استدلال می‌کنند که این مکانیزم به نفوذ اطلاعاتی منجر نمی‌شود و ساز و کاری رایج برای اثبات مبارزه بانک‌های ایران با پدیده تامین مالی تروریسم است. ایران برای خروج از لیست سیاه مالی جهان به تصویب این لایحه نیاز دارد. اروپایی‌ها قبل از به محاق رفتن برجام، از این موضوع به عنوان یکی از موانع فعال شدن ارتباطات بین‌المللی بانکی با ایران یاد می‌کردند. اکنون نیز آن را برای راه‌اندازی کانال مالی میان ایران و اروپا ضروری می‌دانند اما اختلافات داخلی بر سر این موضوع به توقف تصویب آن در مجمع تشخیص مصلحت نظام انجامیده است.

پیوستن به گروه اقدام مالی مشترک علیه پولشویی (Financial Action Task Force) این‌گونه ناتمام مانده است و اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام با وجود توضیحاتی که وزیر امور خارجه، رئیس کل بانک مرکزی و وزیر اقتصاد در جلسات مجمع در دفاع از این لایحه مطرح کرده‌اند، هنوز قانع نشده‌اند و منتظر اقدامات اروپا در زمینه برجام هستند تا سرنوشت این لایحه فنی به مسائل سیاسی گره خورده باشد.

ماجرای FATF

ایران در سال ۲۰۰۹ برای اولین بار، در کنار کشورهای پاکستان، ازبکستان و ترکمنستان وارد لیست سیاه پیشنهادهای سرمایه‌گذاری FATF شد. این گروه در فوریه سال ۲۰۱۶ یعنی بهمن‌ماه ۹۴ به نگرانی‌های جدید خود درباره شکست ایران در رسیدگی به کاهش ریسک تامین مالی تروریسم و در نتیجه تهدید جدی علیه یکپارچگی سیستم مالی بین‌المللی اشاره کرد و نهادهای تصمیم‌گیر بین‌المللی را به محافظت از خود فراخواند و خواستار اقدامات مقابله‌ای علیه ایران شد. همچنین FATF در این گزارش اعلام کرد: اگر ایران نتواند گام‌های معنی‌داری در سیستم مبارزه با تامین مالی تروریسم خود بردارد، FATF بار دیگر در جولای ۲۰۱۶ از اعضای خود خواهد خواست تا اقدامات پیشگیرانه موثر و سخت‌تری را در دستور کار قرار دهند.

رایزنی‌های ایران با این نهاد مالی بعد از اجرای برجام آغاز شد و دولت موفق شد تلاش ایران برای اصلاح فرایندهای مبارزه با پولشویی و تامین مالی تروریسم را به این سازمان بین‌المللی اثبات کند. پس از تصویب قانون «مبارزه با تامین مالی تروریسم» در بهمن ۹۴ که لایحه آن در همان سال توسط دولت به مجلس ارائه شده بود، گروه اقدام ویژه مالی، چهارم تیرماه ۹۵ در بیانیه جدید از تعلیق درخواست خود مبنی بر اقدامات مقابله‌ای علیه ایران خبرداد. در این روز ایران به مدت یک سال از لیست سیاه مالی جهان تعلیق شد تا فرصت داشته باشد اقدامات اصلاحی لازم را در قوانین و دستورالعمل‌ها انجام دهد. گروه اقدام مالی مشترک طبق این تصمیم اعلام کرد که اگر ایران در ۱۲ ماه موفق نشود پیشرفت لازم را انجام دهد سازمان FATF مجددا تدابیر معلق‌شده علیه ایران را اعمال خواهد کرد و اگر ایران در مدت مذکور به تعهداتش عمل کند،FATF اقدامات بعدی را مورد ملاحظه قرار خواهد داد. این فرصت ۱۲ ماهه تاکنون یک نوبت ۶ ماهه و چند نوبت ۴ ماهه تمدید شده است تا ایران عملیات خود را تکمیل کند. آخرین بار در خرداد گذشته، ۴ ماه دیگر در این زمینه به ایران مهلت داده شد. این سازمان از ایران خواسته به طور کامل به رفع کاستی‌ها در مقابله با پولشویی و به ویژه فاینانس تروریسم بپردازد. در میان تلاش‌هایی که ایران در تصویب لوایح ۴گانه اصلاحی مورد نظر

۶ آذر ۱۳۹۷
روزنامه وال استریت ژورنال از همکاری آلمان و فرانسه در کانال مالی اروپا خبر داد.

۸ بهمن ۱۳۹۷
هایکو ماس، جرمی هانت و ژان ایو لودریان وزیران خارجه آلمان، انگلیس و فرانسه در کنفرانس خبری مشترک در بخارست پس از نشست وزیران اتحادیه اروپا راه‌اندازی رسمی سازوکار مالی ویژه اروپا برای ایران موسوم به INSTEX را اعلام کردند.

۱۱ بهمن ۱۳۹۷
کاخ سفید به اتحادیه اروپا هشدار داد که در صورت راه‌اندازی یک کانال مالی با ایران برای دور زدن تحریم‌های آمریکا، کشورهای اروپایی هدف مجازات و اقدامات تنبیهی سخت قرار خواهند گرفت.

۱۱ بهمن ۱۳۹۷
خبرگزاری رویترز گزارش داد: پر فیشر رئیس پیشین کامرتس بانک ریاست کانال ویژه مالی اروپا با ایران را بر عهده گرفت.

۱۵ بهمن ۱۳۹۷
مارکوس لایتنر سفیر سوئیس در تهران از تلاش این کشور برای راه‌اندازی کانالی بشردوستانه در جهت عرضه مواد غذایی و دارویی به ایران خبر داد.

۱۷ بهمن ۱۳۹۷
حزب موتلفه اسلامی با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد که با INSTEX مخالفت بوده و آن را مغایر با استقلال اقتصادی و سیاسی ایران می‌داند.

۲۸ اسفند ۱۳۹۷
اینستکس در گام نخست به منظور تسهیل تجارت میان ایران و اروپا و فراهم کردن کانال پرداخت برای صادرکنندگان و واردکنندگان ایرانی و اروپایی فعالیت خواهد کرد.

رایزنی‌های ایران با این نهاد مالی بعد از اجرای برجام آغاز شد و دولت موفق شد تلاش ایران برای اصلاح فرایندهای مبارزه با پولشویی و تامین مالی تروریسم را به این سازمان بین‌المللی اثبات کند. پس از تصویب قانون «مبارزه با تامین مالی تروریسم» در بهمن ۹۴ که لایحه آن در همان سال توسط دولت به مجلس ارائه شده بود.

نسبت کفایت سرمایه بانک‌های دولتی (تجاری و تخصصی) طی سال‌های ۱۳۹۳-۱۳۹۱ (حداقل استاندارد =۸ درصد)

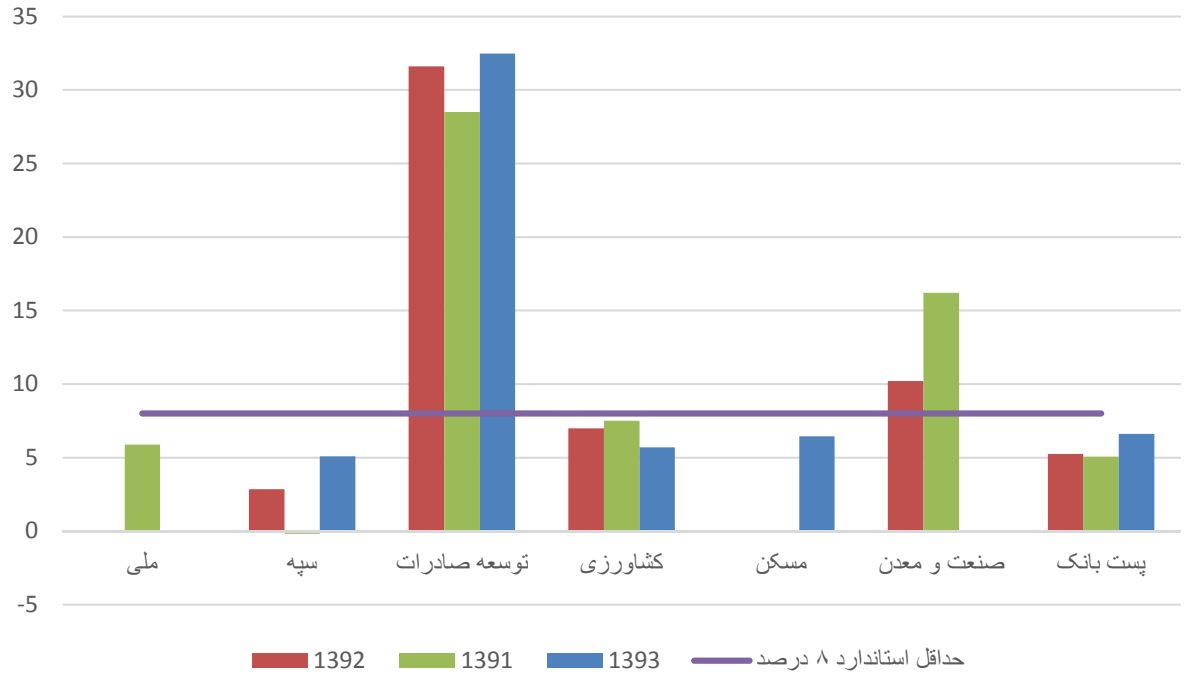

انجام می‌داد، آمریکا از برجام خارج شد و روابط اقتصادی با دنیا به واسطه بازگشت تحریم‌ها بار دیگر به کما رفت. در جریان مذاکرات ایران و اروپا مجلس بررسی لایحه نهایی را به مدت دو ماه به تعویق انداخت. در این برهه از زمان گفته می‌شد که دولت با تعویق بررسی این لایحه موافق بوده است تا در این فاصله تضمین‌های لازم برای ارتباطات مالی از کشورهای اروپایی گرفته شود و سپس گام آخر از سوی ایران برداشته شود. در همین فاصله زمانی رایزنی‌های ایران با کشورهای اروپایی برای برقراری سازو کار جدید ارتباطات اقتصادی بدون مزاحمت تحریم‌های آمریکا ادامه یافت تا اینکه محمدجواد ظریف وزیر امور خارجه ایران در حاشیه نشست مجمع عمومی سازمان ملل در شهریور سال گذشته از توافق با اروپا برای برقراری سیستم مالی جدید برای برقراری رابطه پولی و بانکی با ایران خبر داد. دیپلمات ارشد ایران از ورود ۱۱ بانک مرکزی اروپایی به این مکانیزم مالی خبر داد. ظریف همچنین از توافق نفتی با کشورهای اروپایی سخن گفت که به تداوم خرید نفت ایران از سوی این کشورها خواهد انجامید. مجلس شورای اسلامی نیز پانزدهم مهر سال گذشته در جلسه‌ای با حضور وزیر امورخارجه، وزیر اطلاعات و رئیس کل بانک مرکزی به کلیات و جزئیات لایحه پیوستن ایران به کنوانسیون مقابله با تامین مالی تروریسم موسوم به CFT رای داد تا آخرین گام برای پذیرش پیش‌نیازهای مورد نظر گروه اقدام مالی علیه پولشویی FATF برداشته شود. این اقدام در آستانه یکی از نشست‌های کارگروه اقدام مالی علیه پولشویی انجام شد تا امیدواری‌ها برای حذف نام ایران از لیست سیاه مالی جهان افزایش یابد اما شورای نگهبان، به این قانون ایراد وارد کرد و نهایی شدن آن به محاق رفت. همزمان از شتاب راه‌اندازی کانال مالی ایران و اروپا نیز کاسته شد. اروپایی‌ها ماه‌هاست که از این سازو کار سخن می‌گویند اما زمانی سخن ازعملیاتی شدن آن به میان آمد که ضرب‌الاجل ۶۰ روزه ایران در تیر سال جاری به روزهای پایانی نزدیک شد.

پس از اصرار مجلس به مصوبه خود در خصوص لایحه موسوم به CFT، تصمیم‌گیری در این خصوص به مجمع تشخیص مصلحت نظام سپرده شد. جلسات زیادی با حضور مقامات دولتی در مجمع برگزار شد اما در نهایت در روزهای پایانی سال گذشته بدون آنکه رای‌گیری در این زمینه انجام شود، خبرها از مخالفت اکثریت اعضای مجمع با این قانون حکایت داشت. رئیس‌جمهور هم در یکی از سخنرانی‌های خود از سپردن سرنوشت مردم به جمع ۳۰ نفره انتقاد کرد که البته این اظهارات او با پاسخ‌های اعضای مجمع به او مواجه شد. در نهایت اعضای مجلس تشخیص مصلحت نظام،

۲ اردیبهشت ۱۳۹۸
شرکت «سازوکار ویژه تجارت و تامین مالی ایران و اروپا» که نهاد ایرانی متناظر اینستکس اروپایی به شمار می‌رود به مدیرعاملی علی‌اصغر نوری در تهران به ثبت رسید.

۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۸
سخنگوی وزارت خارجه آلمان: اینستکس به‌دلیل پیچیدگی و انتظارات طرف ایرانی تحقق نیافته‌است.

۱۰ خرداد ۱۳۹۸
پمپئو وزیر امور خارجه آمریکا در کنفرانس خبری مشترکی با همتای آلمانی‌اش اعلام کرد که انتقال کالاهایی که تحت تحریم‌های آمریکا قرار ندارند، از طریق سازوکار مالی اروپا با ایران مشکلی ندارد.

۱۶ خرداد ۱۳۹۸
پر فیشر هم‌زمان با سفر وزیر امور خارجه آلمان به ایران می‌آید.

۲۱ خرداد ۱۳۹۸
یک مقام آگاه آمریکایی در گفت‌وگو با بلومبرگ مدعی شد که آمریکا در حال ارزیابی اعمال تحریم‌های جدیدی بر ضد ایران است که یکی از این اقدامات ممکن است شرکت ایرانی متناظر با اینستکس را هدف قرار دهد.

۵ تیر ۱۳۹۸
رئیس کل بانک مرکزی ایران اظهار کرد: تاکنون هیچ نشانه‌ای از انجام اقدامات مورد انتظار از طرف مقابل برای اجرایی شدن اینستکس مشاهده نکرده‌است.

صلاح را در تعلیق این لایحه دانسته‌اند. یک بار مطرح شد که این موضوع از دستور کار مجمع خارج شده است اما پس از آن تاکید شد که لایحه به کمیسیون‌های زیرمجموعه مجمع ارجاع شده و پس از بررسی‌های بیشتر به صحن مجمع بازخواهد گشت تا درباره آن تصمیم‌گیری شود. با این وجود به نظر می‌رسد که اعضای مجمع ترجیح داده‌اند از این ابزار به عنوان اهرمی در مقابل اقدامات اروپا استفاده کنند بنابراین منتظر شرایط اجرای برجام و کانال مالی اروپا موسوم به اینستکس مانده‌اند.

الزامی به نام IFRS

بانک‌های ایران سال‌ها با شیوه‌های حسابرسی سنتی خود را برای برگزاری مجامع سالانه آماده می‌کردند. زیان‌های انباشته به روش‌های گزارشگری مالی مخفی می‌ماند و بانک‌ها سودده جلوه می‌کردند. در سال‌های اخیر اما بانک مرکزی بانک‌ها را موظف کرده است تا شیوه نوین و استاندارد جهانی حسابرسی مالی موسوم به IFRS را به کار ببندند. این الزام از آنجا ایجاد شد که ارتباطات بین‌المللی بانکی ایران منوط به رعایت استانداردهای روز بانکی از سوی بانک‌های ایران شد. بنابراین بانک‌ها باید خود را با شرایط روز مطابقت دهند تا موانع فنی برای برقراری ارتباط بین‌المللی از میان برود و اگر راهکاری برای دور زدن تحریم‌ها، فعال شدن اینستکس و یا لغو تحریم‌ها در آینده، پیدا شد، بانک‌ها مانعی برای نقل و انتقالات مالی با جهان نداشته باشند.

هیئت استانداردهای حسابداری بین‌المللی (IASB) که متشکل از شرکت‌های بزرگ حسابداری، موسسات مالی خصوصی و تعدادی دیگر از سازمان‌های حرفه‌ای در حوزه حسابداری است، با هدف پایه‌گذاری زبان مشترک بنگاه‌های اقتصادی در سراسر جهان فعالیت می‌کند. این هیئت با تدوین استانداردی جهانی، اقدام به نگارش استاندارد حسابرسی بین‌المللی یا IFRS کرده و تاکنون توانسته بیش از ۱۲۰ کشور را برای ارائه گزارش‌های مالی خود، ملزم به رعایت این استانداردها کند.

اقتصادها و به‌ویژه شرکت‌ها با پذیرش IFRS می‌توانند صورت‌های مالی خود را با اصول مشابه به شرکت‌های خارجی ارائه کنند؛ درنتیجه قابلیت مقایسه بین اطلاعات این شرکت‌ها وجود داشته و علاوه بر آن، شرکت‌های مادری که شرکت‌های تابعه آنها در سایر کشورهایی وجود دارند که IFRS را پذیرفته‌اند، قادر خواهند بود تا یک زبان مشترک حسابداری داشته باشند. همچنین از دیگر مزایای به‌کارگیری IFRS این است که بستری را پیش روی بنگاه‌های اقتصادی به منظور جذب سرمایه‌گذاری و مشارکت‌های اقتصادی می‌گشاید.

در ایران این استاندارد به‌جز در معدود شرکت‌هایی که با طرف‌های خارجی در تماس بودند، در هیچ‌یک از مراکز مالی و بنگاه‌های اقتصادی به کار گرفته نمی‌شد. پس از امضای برجام، یکی از بزرگ‌ترین اهداف اقتصاد ایران، جذب سرمایه‌های خارجی و بازگشایی خطوط انتقال ارزی به کشور بود اما مانع بزرگی بر سر راه کلیدی‌ترین دستاورد برجام وجود داشت و آن هم عدم وجود اطلاعات دقیق و قابل فهم از شرکت‌ها و بانک‌های ایرانی برای طرف‌های خارجی بود؛ در همین راستا سازمان حسابرسی، بانک مرکزی و در ادامه سازمان بورس و اوراق بهادار بانک‌ها، موسسات مالی و شرکت‌ها را با یک برنامه‌ریزی ملزم به ارائه صورت‌های مالی خود بر اساس استانداردهای IFRS کردند. در نخستین گام همه بانک‌ها، موسسات اعتباری و شرکت‌های بیمه ثبت‌شده در بورس که سال مالی آنها از اول فروردین ۹۵ آغاز می‌شد، ملزم به تهیه صورت‌های مالی خود برمبنای این استانداردها شدند تا چراغ راهی برای جذب سرمایه‌های خارجی باشند.

اما سوال این است که فرآیندهای اجرای این استاندارد بین‌المللی در بانک‌ها چگونه بوده و به چه روشی می‌تواند ارتباطات بین‌المللی بانکی را فراهم آورد؟

بانک‌ها در نظام بانکداری، باید از قوانین و استانداردهای بین‌المللی این نظام تبعیت کنند؛ برای مثال مقررات بال یک، دو و سه از این دست قوانین بوده و تقریبا برای کشورهای عضو، لازم‌الاجرا است. پس اگر بانکی بخواهد در سطح بین‌المللی فعالیت کند، حتما باید از این مقررات پیروی کند.

بانک‌های مرکزی نیز در هر کشور، متولی اجرای این قوانین در بانک‌های زیرمجموعه خود هستند؛ در ایران چندین سال این مسئله رها شده بود و بانک‌ها از استانداردهای بین‌المللی بال دو و سه تبعیت نمی‌کردند. به‌طور مثال حدکفایت سرمایه بانک‌های ایرانی بسیار پایین‌تر از استانداردهای مراودات بین‌المللی است. به همین دلایل بانک‌های کشور طی چندین سال، سودی بیش از آنچه که باید، تقسیم می‌کردند. اما بعد از آغاز دوران رکود اقتصادی در ایران، سود آنها کاهش یافت و در طرف مقابل سرمایه‌گذاری‌های آنها نیز بیش از مقررات تعیین‌شده در استانداردهای بین‌المللی قرار گرفت.

در همین راستا از سوی بانک‌ها سهام زیادی خریداری و دارایی‌های ثابت بیشتری نسبت به قبل اضافه و در صورت‌های مالی آنها به ثبت رسید. این روند سبب شد که با شدت گرفتن رکود اقتصادی، بانک‌ها نیز با بحران اعتبار روبه‌رو شوند. در نتیجه سودآوری آنها به شدت کاهش یافت و روند اعطای تسهیلات به مردم نیز بسیار کند شد. در آخر نیز حجم این فشار مضاعف بر شانه‌های سهامداران انداخته شد.

استانداردهای حسابرسی بین‌المللی از استحکام بیشتری نسبت به حسابداری ملی برخوردار هستند؛ به عبارتی در آن روش، ریسک‌ها بیشتر دیده می‌شود. در استانداردهای بین‌المللی مسئله‌ای به‌عنوان سود تحقق‌نیافته‌ای که قابل تقسیم باشد، وجود ندارد. درحالی که در حسابداری ملی ممکن است بنا به مصلحت‌هایی این کار انجام شود. همین اتفاق در بانک‌های ما رخ داد تا اینکه بانک مرکزی با ادامه آن به مخالفت برخاست.

در نهایت بانک‌ها برای برون‌رفت از وضعیتی که به آن دچار شده بودند، از سوی بانک مرکزی ملزم به ارائه گزارش‌های مالی خود بر مبنای استاندارد IFRS شدند. هرچند که این فرآیند در جریان انجام آن با مشکلاتی مواجه و سشد که مجامع بانک‌ها تا مدت‌ها برگزار نشود و نمادشان در بورس متوقف باقی بماند، اما در نهایت برای برقراری ارتباط با نظام پولی بین‌المللی به آن نیاز پیدا می‌کردند.

کارشناسان بانکی بر این باورند که رسیدن به استانداردهای لازم در مبارزه با پولشویی برای بانک‌ها ضروری است و آن را مسئله‌ای فنی می‌دانند. با این وجود طی دو سال اخیر این موضوع به ماجرایی سیاسی بدل شده و کار به صف‌بندی گروه‌های سیاسی در زمینه لایحه مبارزه با پولشویی موسوم به CFT رسیده است

۷ تیر ۱۳۹۸
هلگا اشمید، معاون مسئول سیاست خارجه اروپا از اجرایی شدن سازوکار ویژه مالی اروپا با ایران موسوم به اینستکس خبر داد.

۷ تیر ۱۳۹۸
در بیانیه‌ای از سوی هماهنگ‌کننده کمیسیون مشترک برجام مطرح شد: اولین تراکنش‌های اینستکس در حال پردازش است.

۹ تیر ۱۳۹۸
موگرینی با اشاره به اینکه سازوکار اینستکس عملیاتی شده است، گفت که علاوه بر انگلیس، فرانسه و آلمان هفت کشور اروپایی دیگر نیز به این سازوکار می‌پیوندند.

۱۲ تیر ۱۳۹۸
ظریف تاکید کرد که اگر اینستکس عملیاتی شود مقدمه‌ای بر اجرای ۱۱ تعهد اروپا است.

۱۲ تیر ۱۳۹۸
رئیس‌جمهور در جلسه هیئت دولت: اینستکس تنها ساز و کاری بدون پول است و اینستکس توخالی به هیچ دردی نمی‌خورد، اما اگر اینستکس فعال شده و پول فروش نفت ایران به آنها به واسطه آن حاصل شود با وجود ایرادات آن، می‌توان تا حدی آن اقدام را قبول کرد.

۱۵ تیر ۱۳۹۸
علی‌اصغر نوری، مدیرعامل ساتما: شرکت متناظر اینستکس در مرحله آزمایش است.

فعالیت‌های بانکی غیر رسمی در دنیا و کشورهای سرمایه‌دار هم بسیار متداول است. در نظام‌های اقتصادی بزرگ نیز همه چیز شفاف و روشن نیست و خیلی از کشورهای دنیا هم به خاطر بعضی مسائل سیاسی، از راه‌های غیر رسمی معاملات بانکی خود را انجام می‌دهند.

مبادلات با نظام بانکی بین‌المللی ادامه دارد

نباید کل نظام بانکی را درگیر روابط غیررسمی کنیم

کامران ندری

عضو هیئت علمی پژوهشکده پولی و بانکی

شرایط تحریم برای روابط بانکی بین‌المللی ایران مشکلات خاصی را ایجاد کرده است. اما روابط بانکی بین‌المللی ایران در شرایط عادی هم نیاز به اقداماتی دارد تا بانک‌های بین‌المللی را مجاب به ایجاد روابط مالی با ایران کند. بانک‌های ما باید در چارچوب روابط و مقررات بین‌المللی عمل بکنند. یعنی باید آن درجه از شفافیت و افشای اطلاعات که روابط بین‌المللی ما را به انجام آن ملزم می‌کند، بپذیریم، در غیر این صورت نمی‌توانیم با بانک‌های خوب دنیا کار کنیم. البته این ارتباطات دوطرفه است یعنی این‌طور نیست که فقط بانک‌های ما ملزم به شفافیت باشند، بلکه از آن طرف بانک‌های خارجی هم باید در افشای اطلاعات بانکی مربوط به تراکنش‌ها همکاری کنند. اگر این شفافیت از جانب هرکدام از بانک‌های دو طرف وجود نداشته باشد، طرف دیگر می‌تواند روابط مالی را محدود کند. نکته بعدی این است که فعالیت‌های بانکی نسبتاً پرریسک هستند و بانک‌های بین‌المللی برای انجام این فعالیت‌ها از خطوط اعتباری مطمئن استفاده می‌کنند. مخصوصا اگر روابط بین بانکی فراتر از نقل و انتقال منابع باشد و بخواهید از امکانات مالی استفاده کنید، طرف مقابل باید اطمینان لازم را از سلامت نظام بانکی ما به دست آورد. آنها منابع خود را فقط در اختیار خطوط اعتباری سالم قرار می‌دهند. در شرایط عادی اگر خطوط اعتباری معتبر و شفاف را در نظام بانکی خود نداشته باشیم، امکان برقراری ارتباط دوطرفه بین موسسات مالی کاهش می‌یابد یا هزینه ارتباطات مالی بالا می‌رود. یعنی ممکن است ارتباطات مالی برقرار باشد اما به دلیل ریسک بالایی که متوجه طرف مقابل می‌شود هزینه روابط افزایش می‌یابد.

با همه این احوال، اکنون ما در شرایط عادی نیستیم و تحریم، موقعیت حاد و خاصی را برای ما ایجاد کرده است. طبعاً روابط مالی ما تحت تاثیر تحریم قرار دارد. در این موقعیت، به نظر می‌رسد که ما باید از طرقی غیر از راه‌های رسمی، فعالیت‌های بانکی بین‌المللی خود را دنبال کنیم. البته این به معنای این نیست که ما کل نظام بانکی خود را درگیر روابط غیر رسمی کنیم. بلکه باید بخشی از نظام بانکی را که حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد آن را شامل می‌شود، درگیر روابط غیررسمی کنیم تا در این شرایط هم ارتباطات خود را با بانک‌های بین‌المللی ادامه دهیم. به هر حال ما در شرایط تحریم نمی‌توانیم در چارچوب ضوابط و مقررات عمل کنیم، بنابراین می‌توان محتاطانه فعالیت‌های غیر رسمی بانکی را دنبال کرد. البته اینکه این معاملات غیررسمی دقیقا به چه طریقی انجام می‌شود مشخص نیست و این را باید از آنهایی که دستی بر آتش دارند و به صورت عملی با این مراودات بانکی درگیرند، پرسید.

فراموش نکنیم که این فعالیت‌های بانکی غیر رسمی در دنیا و کشورهای سرمایه‌دار هم بسیار متداول است. در نظام‌های اقتصادی بزرگ نیز همه چیز شفاف و روشن نیست و خیلی از کشورهای دنیا هم به خاطر بعضی مسائل سیاسی، از راه‌های غیر رسمی معاملات بانکی خود را انجام می‌دهند. اما نکته اینجاست که ما نباید کل نظام بانکی را درگیر این روابط غیررسمی کنیم. وقتی این روابط غیررسمی به کل نظام بانکی تسری یابد، هزینه روابط مالی برای کل اقتصاد به شدت بالا می‌رود. این روش‌ها اصلاً عجیب و غریب نیست و در دنیا همه درگیر آن هستند، اما هزینه‌های آن از روش‌های رسمی و عادی بسیار بالاتر است.

تحریم‌ها همچنین باعث شده تا برای نقل و انتقالات مالی به صرافی‌ها رو بیاوریم. در شرایط عادی طبیعتاً انجام دادن نقل و انتقالات مالی از طریق بانک‌ها انجام می‌شود که هزینه‌های کمتری دارد. اما به هر حال روابط ما با دنیا هیچ‌وقت عادی نبوده است، همیشه مجبور بوده‌ایم معاملات بانکی را به طرق غیرمتعارف‌تری انجام دهیم. امروز چون ارتباط شبکه بانکی از بانک‌های خارجی قطع شده است، صرافی‌ها اهمیت خاص و ویژه‌ای پیدا کرده‌اند. اکنون مهم‌ترین کانال نقل و انتقال مالی به خارج از کشور، صرافی‌ها هستند. کارایی و هزینه‌های نقل و انتقال وجوه در این شبکه از هزینه نقل و انتقال در نظام بانکی بین‌الملل بیشتر است اما در شرایط فعلی چاره دیگری نداریم. البته این نکته هم حائز اهمیت است که صرافی‌ها هم شبکه محدودی را شامل می‌شوند. نقشه مبادلات ما از طریق صرافی‌ها هم روز به روز تغییر می‌کند. مثلاً مدتی با صرافی‌های امارات متحده کار می‌کردیم، اما مدتی است سختگیری‌های امارات در مورد مقررات مبارزه با پولشویی و رعایت الزامات اف ای تی اف بیشتر شده است که باعث شده نقل و انتقال مالی از مسیر امارات برای ما سخت شود. کانال‌های دیگری در شهرهای هرات و سلیمانیه برای انتقال وجوه باز شده، اما اگر آن کشورها هم مقررات اف ای تی اف را بیشتر رعایت کنند، شرایط برای ما باز هم دشوار می‌شود.

در کشور ما هم این تلقی باید اصلاح شود که اف ای تی اف مانع روابط بانکی ما با دنیاست. اف ای تی اف در تلاش است تا روابط مالی به صورت شفاف باشد. به هر حال مسائل سیاسی بین همه کشورها وجود دارد و اختلافاتی در هر زمینه‌ای دیده می‌شود. بعضی‌ها برای تحمیل خواسته خود می‌توانند از الزامات و مقررات استفاده کنند. اما ما هم باید در عرصه بین‌الملل بهتر بازی کنیم. باید بخشی از نظام مالی ما در همین چارچوب ضوابط بین‌الملل فعالیت کند، اما بخش دیگری از فعالیت‌ها را که حساسیت بیشتری دارد می‌توان خارج از نظام رسمی بین‌الملل دنبال کرد.

از آن طرف اگر کل نظام بانکی را از این تعاملات با اقتصاد بین‌الملل محروم کنیم، هزینه‌ها و تبعات زیادی به کل سیستم اقتصادی تحمیل می‌شود که ضرورتی ندارد. اینکه در عرصه بین‌الملل بازیگر فعالی باشیم، خیلی بهتر از برخوردهای انفعالی و ستیزه‌جویانه است. لذا باز تاکید می‌کنم که می‌توانیم بحث و گفت‌وگو با دنیا را همچنان از طرق رسمی دنبال کنیم، ضمن اینکه دستگاه دیپلماسی ما تلاش کند تا چالش‌ها را هم با نظام بین‌المللی حل کند.

اکنون ما در شرایط عادی نیستیم و تحریم، موقعیت حاد و خاصی را برای ما ایجاد کرده است. طبعاً روابط مالی ما تحت تاثیر تحریم قرار دارد. در این موقعیت، به نظر می‌رسد که ما باید از طرقی غیر از راه‌های رسمی، فعالیت‌های بانکی بین‌المللی خود را دنبال کنیم. البته این به معنای این نیست که ما کل نظام بانکی خود را درگیر روابط غیر رسمی کنیم

پاسخ ایران به ترامپ

گزینه‌های ایران در مقابل تحریم‌ها کدام است؟

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده

منبع بیزینس مانیتور

چرا باید خواند:
دونالد ترامپ از توافق هسته‌ای ایران خارج شد و تحریم‌های اقتصادی علیه ایران را بازگرداند. سوال اینجاست که ایران در مقابل این پیمان‌شکنی امریکا چه راهکارهایی در پیش دارد؟

یکی از مهم‌ترین مسایلی که امروز فضای اقتصادی و سیاسی ایران را درگیر کرده است، خروج امریکا از توافق هسته‌ای، بازگرداندن تحریم‌های اقتصادی و نفتی و حتی تشدید این تحریم‌ها به بهانه‌های مختلف است. فشارهایی که زمینه‌ساز افزایش بحران و فشار در اقتصاد ایران شده است. در مورد اینکه پاسخ ایران در مقابل این فشارها و تحریم‌ها چه باید باشد مسایل زیادی مطرح می‌شود. برخی می‌گویند باید ایران تن به مذاکره بدهد تا از زیر بار فشارها برهد و برخی مذاکره با دولت فعلی امریکا را نادرست می‌دانند و انتظار برای مذاکره با رئیس جمهوری بعدی را پیشنهاد می‌کنند. البته یک دیدگاه هم وجود دارد که سیاست‌های دولتی امریکا یکسان است و تنها دولت‌های مختلف و روسای جمهوری روش‌های متفاوتی در اجرای سیاست‌ها دارند. بنابراین یافتن راهی درست برای مقابله با این فشارها یک موضوع بسیار مهم است. بیزینس مانیتور هم در گزارش اخیر خود سناریوهای مختلفی را که پیش روی ایران است مورد بررسی قرار داده است.

از زمانی که تحریم نفتی ایران شروع شد، رسانه‌ها در مورد تاثیر این سیاست روی قیمت نفت در دنیا صحبت می‌کردند. در ابتدا بیان شد که عربستان جایگزین نفت ایران می‌شود. ولی در همان زمان بیزینس مانیتور در گزارشی تحلیلی این‌طور نوشت: انتظار اینکه عربستان سعودی و دیگر کشورهای عضو اوپک بتوانند میزان تولید نفت خود را به حدی برسانند که کمبود نفت ایران در بازار را جبران کند، انتظاری بسیار خوش بینانه است. ممکن است این کشورها برای دوره‌ای کوتاه تولید خود را افزایش دهند ولی نه از نظر فنی و نه از نظر سیاسی توان لازم برای ادامه این کار برای دراز مدت وجود ندارد. تداوم افزایش تولید نفت توسط کشورهای اوپکی و روسیه باعث می‌شود تا ساختار این کارتل نفتی آسیب ببیند که برای هیچ‌یک از کشورهای عضو کارتل مطلوب نیست. از طرف دیگر ایران در مقابل این فشارهای اقتصادی که اتفاقا بعد از سال‌ها دیپلماسی بر کشور وارد شده است ساکت نخواهد ماند و هر پاسخی که برای مقابله با این فشارها در نظر بگیرد مستقیما روی بازار نفت و در نهایت اقتصاد کشور تاثیر خواهد داشت.

اما مطالعات نشان می‌دهد سرعت افزایش قیمت نفت در ماه‌های اخیر یعنی بعد از تشدید تحریم‌ها علیه اقتصاد ایران کمتر از انتظار بود. هلیما کرافت رئیس مرکز مطالعات کالاهای اساسی و استراتژیک در بانک آر بی سی بر این باور است جنگ تجاری ایجاد شده بین امریکا و کشورهای اروپایی و چین در کنار بحران ارزی موجود در کشورهای در حال توسعه و بازارهای در حال گذار می‌تواند مانعی بزرگ در مسیر افزایش قیمت نفت باشد ولی تاثیر این دو عامل در مقابل تاثیر تنش‌های ژئوپلیتیکی احتمالی در کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه و بالا گرفتن جنگ‌های منطقه‌ای و داخلی بسیار کم است. به تعبیر صحیح‌تر به دلیل بحران‌های دیگری که در عرصه تجارت بین‌الملل و سیاست‌های خارجی بین امریکا و کشورهای صنعتی ایجاد شده است، تحریم‌های نفتی ایران بسترساز افزایش ناگهانی قیمت نفت نشد ولی اگر درگیری نظامی ایجاد شود - چه بین ایران و امریکا و چه در کشورهای دیگری که مسیر انتقال نفت هستند و اطراف ایران قرار دارند- قیمت نفت با شوک بزرگی روبه‌رو می‌شود.

وی ادامه داد: تحریم نفتی ایران، تحریم بانکی و تحریم فروش مصنوعات فولاد و فلزی ایران و تشدید فشار اقتصادی بر این کشور باعث می‌شود تا خطر تنش‌های ژئوپلیتیک در خاورمیانه افزایش یابد و این خطر می‌تواند زمینه را برای افزایش غیر قابل اغماض قیمت نفت در بازار فراهم کند.

پاسخ ایران چه خواهد بود

بعد از خروج امریکا از توافق هسته‌ای، اروپا اعلام کرد به این توافق پایبند می‌ماند و تلاش می‌کند تا ایران را از منافع این توافق بهره‌مند کند.اما با گذشت چندین ماه از این مسئله هنوز ایران نتوانسته است از تمامی منافع برجام برخوردار شود و گمانه‌زنی‌هایی وجود دارد که اروپا یا نمی‌خواهد و یا نمی‌تواند از ایران حمایت کند. البته باید پذیرفت که هنوز شرکت‌های اروپایی کم و بیش با ایران همکاری می‌کنند و راه‌اندازی اینستکس هم نشانه‌ای از تلاش آنها بود.

سی ان ان در گزارشی نوشت: کشورهای اروپایی با سیاست ترامپ مبنی بر خروج از توافق هسته‌ای مخالف هستند و این مخالفت را بارها عنوان کرده‌اند. رهبران اروپایی در سفرهایی که پیش از خارج شدن امریکا از توافق به واشنگتن داشتند بر این نکته تاکید کردند که توافق هسته‌ای، بهترین توافق ممکن با ایران است و حفظ آن اهمیت زیادی دارد ولی دولت امریکا بدون توجه به نظر هم‌پیمانانش از این توافق خارج شد و هزینه‌های زیادی را به اقتصاد دنیا تحمیل کرد. آنها معتقد بودند باید در توافق باقی ماند و مذاکره را ادامه داد ولی امریکا راه خروج را در پیش گرفت.

اما این سیاست ترامپ و پافشاری او در پایبندی به این اشتباه چه تبعاتی برای اقتصاد دنیا دارد؟ در اولین نگاه دور شدن منافع اقتصادی و سیاسی اروپا و امریکا قرار دارد که می‌تواند جهت‌گیری‌های آنها را در تصمیم‌گیری‌های جهانی تغییر دهد. از طرف دیگر تلاش برای جایگزین شدن ارزهای دیگر به عنوان ارز مرجع در نظام مبادلات جهانی است که می‌تواند آسیب زیادی به اقتصاد امریکا وارد کند.دولت امریکا در سال‌های اخیر به دلیل وابستگی اقتصادی دنیا به دلار، فشارهای زیادی را به کشورهایی وارد کرد که سیاست‌هایشان همسو با سیاست‌های امریکا نبود. در واقع دلار ابزاری شده است برای فشار آوردن امریکا به دیگر کشورها و مجبور کردن آنها به انجام کاری که دولت امریکا می‌خواهد یا می‌پسندد.

نشانه‌های دور شدن سیاست‌های امریکا و اروپا

اولین نتیجه این سیاست یک‌جانبه‌گرایانه، فاصله افتادن بین امریکا و کشورهای اروپایی است. این دو منطقه که همیشه دوست و هم‌پیمان بودند، حال با هم اختلافات زیادی دارند و این اختلافات در سیاست‌های اقتصادی و سیاست خارجی بروز کرده است. حال صداهایی از اروپا شنیده می‌شود مبنی بر اینکه این منطقه باید استقلال خود را حفظ کند و پشت سر امریکا حرکت نکند. ایجاد سیستم مالی مستقل از دلار، ایجاد سازمان امنیتی و دفاعی مجزا از قاره امریکا و تلاش برای تعامل اقتصادی با ایران علی‌رغم مخالفت‌های امریکا همگی از مصادیق این اختلاف است. ولی باید به این نکته توجه داشت که حتی اگر همه کشورهای اروپایی در زمینه ضرورت جدا شدن اقتصاد کشورها از امریکا هم‌نظر باشند ولی به دلیل بزرگی و تاثیرگذاری اقتصاد امریکا در دنیا و نقش این کشور در تجارت جهانی، تا زمان استقلال کامل راه زیادی در پیش است و در این بازه زمانی احتمال وقوع تحولات زیاد در دنیا وجود دارد. تحولاتی که ناشی از تحمیل سیاست‌های امریکا به اقتصادهای اروپایی و شرقی است.

از طرف دیگر ایران هم در مقابل سیاست‌های امریکا ساکت نخواهد نشست و بر مبنای

طبق سناریوی اول، ایران هیچ کاری که باعث متشنج شدن فضا بشود انجام نمی‌دهد ولی اگر ترامپ در این مسیر حرکت کند بدون شک پاسخ خواهد داد. در این شرایط قیمت نفت بعد از تحریم نفتی ایران تغییر چندانی نمی‌کند و اگر تغییری ایجاد شود به دلیل فشار بر بازار عرضه خواهد بود.

منافع خود راهکاری را برای پاسخ به این تهدیدها و تحریم‌ها در پیش می‌گیرد. در این شرایط تصمیم ایران در مورد نحوه عکس‌العمل در مقابل تهدیدهای امریکا است که می‌تواند وضعیت امنیتی، اقتصادی و تجاری دنیا را تعیین کند و حتی تا اندازه زیادی در تعیین قیمت نفت در بازار جهانی اثرگذار باشد.

سوالی که هر روز در رسانه‌های فعال در حوزه انرژی مطرح است و کارشناسان در پی یافتن پاسخ برای آن هستند، این است که پاسخ ایران به فشارهای یک‌جانبه امریکا چیست؟ آیا اروپا می‌تواند توافق هسته‌ای ایران را حفظ کند و به همکاری با ایران ادامه دهد؟ احتمال درگیری نظامی بین ایران و امریکا یا کشورهای خاورمیانه چقدر است و ایران چگونه می‌تواند از این خطر بزرگ برهد؟ از طرف دیگر پاسخ‌های مختلف ایران به فشارها چه تاثیری روی بازار نفت خواهد داشت؟

هلیما کرافت تحلیل‌گر بانک «آر بی سی» در پاسخ به این سوالات به شبکه خبری سی ان بی سی گفت: پاسخ ایران به این تهدیدها را می‌توان تحت سه سناریو بررسی کرد. سناریوهایی که هرکدام برنده‌ها و بازنده‌های خود را دارد و تحت هر سه سناریو اقتصاد دنیا با شوک منفی اقتصادی روبه‌رو می‌شود ولی عامل ایجادکننده بحران کشور یا دولتی است که بی توجه به توافق‌های بین‌المللی تنها به منافع و خواسته‌های کوتاه مدت خود اهمیت می‌دهد. عکس‌العمل ایران در قالب هر یک از این سناریوها می‌تواند قیمت نفت در بازار جهانی و آینده اقتصاد دنیا را تحت تاثیر قرار دهد . وی سناریوها را این‌طور معرفی کرد:

سناریوی اول

سناریوی بازی انتظار همین سناریویی است که ایران بعد از خارج شدن امریکا از توافق هسته‌ای در پیش گرفت و حتی بعد از بازگشت تحریم‌های بانکی در ماه اوت سال قبل، بازگشت تحریم‌های نفتی در نوامبر و حتی تحریم خرید فولاد و مصنوعات فلزی در سال جاری هم به آن پایبند ماند. تحت این سناریو خطرات نظامی و امنیتی حداقل است و ایران تلاش می‌کند تا روابط اقتصادی خود را با کشورهای دوست و هم‌پیمان افزایش دهد بدون اینکه تنشی ایجاد کند.البته این سناریو تحت فشارهای زیادی که اقتصاد ایران متحمل می‌شود نمی‌تواند دوام زیادی داشته باشد به خصوص که ایران اعلام کرده است در صورت عدم کسب منفعت از اینستکس بار دیگر تولید هسته‌ای خود را افزایش می‌دهد.

سناریوی بازی انتظار بعد از اجرایی شدن تحریم نفتی این است که ایران با پایبند ماندن به توافق هسته‌ای، با شرکای تجاری خود عملکردی دوستانه داشته باشد و تلاش کند تا مسایل دوجانبه را از طریق دیپلماسی مذاکره حل کند. در این وضعیت ایران از هر تحرک نظامی امتناع می‌کند و تلاش می‌کند تا فضا برای تحرکات نظامی در نزدیکی مرزهای کشورش هم فراهم نشود.این تحرکات نظامی هم شامل تحرک نظامی علیه یک کشور خاص و هم علیه منافع یک کشور در مناطق دیگر جهان می‌شود.

طبق این سناریو ایران هیچ کاری که باعث متشنج شدن فضا بشود انجام نمی‌دهد ولی اگر ترامپ در این مسیر حرکت کند بدون شک پاسخ خواهد داد. در این شرایط قیمت نفت بعد از تحریم نفتی ایران تغییر چندانی نمی‌کند و اگر تغییری ایجاد شود به دلیل فشار بر بازار عرضه خواهد بود.

بررسی عملکرد ایران طی چند ماه اخیر نشان داده است تاکنون هم ایران به تعهدات خود در توافق هسته‌ای پایبند بوده است. آژانس بین‌المللی انرژی هم پیش از اینکه امریکا از توافق هسته‌ای خارج شود و هم بعد از خارج شدن این کشور از توافق بارها پایبندی ایران به توافق را تایید کرده بود

کرافت ادامه داد: تاکنون ایران به این دلیل به توافق پایبند مانده بود که اروپا متعهد بود که ایران را از منافع برجام بهره‌مند کند ولی با گذشت چندین ماه از خارج شدن امریکا از توافق هسته‌ای شاهد این هستیم که شرکت‌های بزرگ اروپایی هم از ایران خارج شده‌اند و به همکاری خود با ایران پایان داده‌اند. شرکت‌هایی از قبیل توتال و زیمنس و پژو که سهم زیادی در بازار ایران داشتند ولی به دلیل منافع زیادی که در بازار امریکا داشتند، بعد از اجرایی شدن بخش اول تحریم‌ها از همکاری با ایران امتناع کردند.

از طرف دیگر اروپا اعلام کرده است که قصد ادامه همکاری با ایران را دارد ولی به دلیل تحریم‌ها و فشارها تاکنون نتوانسته است در این زمینه موفقیتی به دست آورد. یورو نیوز در این زمینه نوشت: ایران نتوانسته ضمانت‌های لازم برای منفعت بردن از پایبندی به برجام را از اروپا بگیرد و قرار بر این است که با حصول اطمینان از ناتوانی اروپا در دادن تضمین‌های لازم به ایران، این کشور فعالیت هسته‌ای خود را از سر بگیرد.از طرف دیگر ایران تهدید کرده است اگر اجازه صادرات نفت به این کشور داده نشود، شاهراه انتقال نفت در جنوب کشور را خواهد بست. این شاهراه مسیر انتقال روزانه ۱۹.۵ میلیون بشکه نفت است و بسته شدن آن به معنای بحرانی شدن اوضاع سیاسی و اقتصادی در دنیا است. در صورتی که ایران این تهدید را عملی کند، احتمال درگیری نظامی با امریکا در محل تنگه هرمز وجود دارد که این درگیری می‌تواند بحرانی انسانی، اقتصادی، سیاسی و ژئوپلیتیکی به همراه بیاورد. ولی در سناریوی بازی انتظار ایران از انجام هر کاری که زمینه‌ساز افزایش تنش باشد امتناع می‌کند و بسته شدن تنگه هرمز هم یکی از این سیاست‌ها است.

سناریوی دوم

سناریوی دوم این است که تنش‌های کنونی بین ایران و امریکا ادامه پیدا کند و دامنه این تنش‌ها به روابط ایران در منطقه هم برسد. این سناریو خطرات ژئوپلیتیکی زیادی را به همراه دارد و می‌تواند زمینه را برای افزایش ۱۵ تا ۳۰ دلاری قیمت هر بشکه نفت در بازار فراهم کند. تحت این سناریو ایران فعالیت هسته‌ای تعلیق‌شده خود را از سر می‌گیرد ولی برای نشان دادن حسن نیت خود، به بازرسان بین‌المللی اجازه می‌دهد تا از سایت‌های هسته‌ای کشور بازدید کنند و تایید کنند که برنامه هسته‌ای ایران برای اهداف صلح‌آمیز است.

آغاز فعالیت هسته‌ای ایران بدون شک با اعتراض زیاد از طرف اسرائیل روبه‌رو می‌شود و احتمال درگیر شدن ایران و اسرائیل در خارج از مرزهای دو کشور وجود دارد ولی از آنجا که این درگیری به کشور نفت‌خیز ایران نمی‌رسد، تاثیرش روی قیمت نفت چندان زیاد نخواهد بود. اما اگر این درگیری به کشورهای منطقه گسترش پیدا کند یا ایران را درگیر کند احتمال افزایش ۳۰ دلاری قیمت هر بشکه نفت در بازارهای جهانی بسیار زیاد است و برخی حتی اعلام کرده‌اند می‌توان شوک‌های بزرگ و ناگهانی را در بازار شاهد بود.

سناریوی سوم

سخت‌ترین سناریو و تاثیرگذارترین سناریو روی بازار نفت را می‌توان زمانی دانست که ایران به طور رسمی از توافق هسته‌ای خارج شود و سیاست‌های خصمانه‌ای در مقابل کشورهای غربی در پیش بگیرد و یا اینکه حمله‌ای نظامی را تجربه کند که مستقیما کشور ایران را هدف قرار دهد. تحت این سناریو ایران ضمن خارج شدن از توافق هسته‌ای می‌تواند به تهدید خود مبنی بر بستن تنگه هرمز جامه عمل بپوشاند.احتمال حملات سایبری به ایران در این سناریو وجود دارد تا از این طریق داده‌های موجود در ایستگاه‌های اطلاعاتی و داده‌پردازی از بین برود یا منتقل شود. همان‌طور که طی یک سال اخیر به گفته مقامات ایران این کشور هزاران حمله سایبری را شناسایی و دفع کرده است.

در این سناریو خطرات ژئوپلیتیکی بسیار زیاد است و زمینه برای افزایش قیمت هر بشکه نفت در بازار جهانی فراهم می‌شود. از طرف دیگر هرچه ایران فعالیت هسته‌ای خود را با قدرت بیشتری پیگیری کند، تمایل کشورهای دیگر خاورمیانه برای سرمایه‌گذاری در بخش هسته‌ای بیشتر می‌شود و امنیت منطقه زیر سوال می‌رود. تحت این سناریو تنها ایران نیست که با خطر جنگ روبه‌رو است بلکه تمامی خاورمیانه به خصوص عربستان و اسرائیل و یمن و عراق با خطر جنگ و درگیری خارجی و داخلی روبه‌رو خواهند بود و شمار زیادی از مردم بی‌گناه در این کشورها جان خود را از دست خواهند داد. این سناریو سخت‌ترین سناریوی پیش روی ایران است، سناریویی که می‌تواند تنش را در کل منطقه افزایش دهد و قیمت نفت را به بالغ بر ۱۳۰ دلار برساند به خصوص اگر عربستان و ایران که هردو کشور تولیدکننده نفت هستند تحت تاثیر این افزایش تنش‌ها و درگیری‌ها قرار بگیرند.

در پایان باید گفت در شرایطی که هیچ یک از رهبران دنیا تمایلی به آغاز جنگ برای حل مسئله و تنش ایجادشده ندارند، اگر وضعیت را درست ارزیابی نکنند و تصمیم‌های عجولانه و نادرست اتخاذ کنند نه یک کشور و دو کشور بلکه کل خاورمیانه را دچار تنش و اقتصاد دنیا را با بحران قیمت بالای نفت روبه‌رو می‌کنند.

رکورد زنی به سبک بیمه‌ها

صنعت بیمه در سال‌های آتی چه وضعیتی خواهد داشت؟

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده

چرا باید خواند:
صنعت بیمه یکی از صنایع مهم در اقتصاد دنیا است که تغییرات جوی و تحولات اقتصادی دنیا تاثیر زیادی روی عملکرد این صنعت دارد.

صنعت بیمه را می‌توان یکی از صنایع بسیار مهم به خصوص در سال‌های رونق اقتصادی دانست زیرا تجارت در دنیا وابسته به عملکرد این صنعت است. تمامی کشتی‌های باری زمانی کارشان را شروع می‌کنند که از بیمه بارهای جابه‌جا شده اطمینان داشته باشند و فعالیت‌های اقتصادی هم برای تضمین در مورد حفظ سرمایه‌ها از بیمه استفاده می‌کنند. به دلیل ارتباط مستقیم بین بیمه و تجارت در دنیا، مطالعات از افزایش درآمد شرکت‌های بیمه در سال‌های رونق اقتصادی خبر می‌دهد. سال‌هایی که هم فعالیت‌های اقتصادی پررونق است و هم توان اقتصادی مردم برای خرید کالاهای مختلف بیشتر است.

به همین دلیل در سال ۲۰۱۷ میلادی که اقتصاد دنیا با رونق نسبی روبه‌رو بوده است، درآمد صنعت بیمه هم افزایش یافت و در سال ۲۰۱۸ میلادی هم این روند ادامه پیدا کرد. از آنجا که انتظار می‌رود تا سال ۲۰۲۰ میلادی، اقتصاد دنیا شاهد رشد و رونق باشد، درآمد صنعت بیمه هم در جهان بیشتر خواهد شد ولی سیاست‌های اخیر ترامپ که خطر ایجاد رکود اقتصادی را در دنیا بیشتر کرده است، فشار بالاتری روی صنعت بیمه دنیا وارد خواهد کرد. در سال گذشته نرخ رشد اقتصادی دنیا بیشتر شد ولی فاکتورهای دیگری هم روی این بازار اثر داشت که از جمله این فاکتورها می‌توان به نرخ تورم اشاره کرد. این فاکتور را می‌توان از عواملی دانست که زمینه‌ساز رشد درآمد صنعت بیمه می‌شوند. اما مطالعات همه از رونق و رشد و خبرهای خوش حکایت نمی‌کند بلکه اخباری در مورد چالش‌های بزرگ‌تر اقتصادی و موانع بزرگی در روند رونق این صنعت هم به گوش می‌رسد.

اما در سال‌های اخیر یک فاکتور بسیار مهم دیگر هم روی عملکرد صنعت بیمه اثر داشته است که آن هم تغییرات جوی، گرم شدن زمین و تاثیر این مسئله روی بروز حوادث طبیعی در دنیا است. حوادثی مانند سیل و زلزله و آتش‌سوزی‌های پی‌درپی که می‌تواند روی هزینه شرکت‌های بیمه‌ای اثر منفی داشته باشد. گزارش جهانی صنعت بیمه نشان می‌دهد در نیمه دوم سال ۲۰۱۷ میلادی، حوادث طبیعی بسیار زیادی در دنیا اتفاق افتاد و دلیل افزایش شمار حوادث طبیعی هم تغییرات جوی و افزایش دمای زمین بود. مسئله جالب این است که بیشترین شمار حوادث طبیعی در امریکای شمالی اتفاق افتاده است. بزرگ‌ترین طوفان‌ها و مرگبارترین سیل‌ها در این منطقه اتفاق افتاد درحالی‌که دونالد ترامپ رئیس جمهوری این کشور بارها اعلام کرده است که کشورش در جریان تغییرات جوی متحمل آسیبی نمی‌شود و به همین دلیل به سرعت از پیمان پاریس خارج شد.

اما نتیجه این حوادث طبیعی، تحمیل شدن هزینه‌های کلان به شرکت‌های بیمه و خارج شدن بخش زیادی از سرمایه‌ها و دارایی‌های آنها از چرخه مالی شرکت بود. با وجود اینکه هنوز اطلاعات دقیقی در مورد هزینه شرکت‌های بیمه در سال ۲۰۱۸ ارائه نشده است، ولی از افزایش نرخ تعرفه‌های بیمه‌ها در سال ۲۰۱۹ میلادی در اغلب کشورهای دنیا به خصوص کشورهایی که در معرض آسیب‌های طبیعی هستند مشخص است که شرکت‌ها در سال‌های قبل بخش زیادی از سرمایه‌های خود را صرف کردند و هم‌اکنون به دنبال تامین دوباره این سرمایه‌ها هستند. مرکز مطالعات صنعت بیمه سوئیس در گزارشی نوشت: پیش از این انتظار می‌رفت نرخ رشد تعرفه بیمه‌های مختلف به جز بیمه عمر ۳ درصد باشد ولی با توجه به تحولات این صنعت در سال‌های اخیر انتظار می‌رود به بالغ بر ۴ درصد برسد. نرخ رشد تعرفه بیمه‌ها در بازارهای در حال گذار در سال ۲۰۱۸ برابر با ۶ درصد و در سال بعد از آن بالغ بر ۷ درصد پیش‌بینی شده است.

انتظار می‌رود طی دو سال آینده درآمد صنعت بیمه عمر در دنیا سالانه ۴ درصد رشد کند. اصلی‌ترین موتور رشد در بازار صنعت بیمه دنیا در بازارهای در حال گذار مشاهده می‌شود

درآمد صنعت بیمه در سال‌های اخیر چقدر بوده است؟

صنعت بیمه از سال ۲۰۰۰ تاکنون شاهد افزایش درآمد حاصل از دریافت حق بیمه‌ها بوده است. در سال ۲۰۰۰ میلادی صنعت بیمه در دنیا ۲.۴۹هزار میلیارد دلار از حق بیمه‌ها درآمد کسب کرد. در حالی که درآمد این صنعت در سال ۲۰۱۵ به ۴.۵۵ هزار میلیارد دلار رسیده بود. در سال ۲۰۱۷ صنعت بیمه جهانی ۴.۹ هزار میلیارد دلار از حق بیمه‌ها درآمد کسب کرد و این روند ادامه پیدا کرد. انتظار می‌رود تا سال ۲۰۲۰ درآمد صنعت بیمه در دنیا از فروش حق بیمه‌ها به مرز ۵.۲ هزار میلیارد دلار برسد.

طبق این گزارش کل صنعت بیمه در دنیا به دو بخش صنعت بیمه عمر و صنعت بیمه غیر عمر تقسیم می‌شود. صنعت بیمه غیر عمر در کشورهای امریکای شمالی به دو دسته بیمه حوادث و بیمه املاک و مستغلات تقسیم می‌شود. در فاصله سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۵ میلادی درآمد صنعت بیمه دنیا از فروش بیمه عمر ۵۳۰ میلیارد دلار بیشتر از بیمه غیر عمر بود. در سال ۲۰۱۵ میلادی حق بیمه عمر در دنیا ۲.۵۳ هزار میلیارد دلار بوده است در حالی که درآمد بیمه غیر عمر در دنیا برابر با ۲.۰۲ هزار میلیارد دلار بود.

در سال ۲۰۱۵ میلادی، بیشترین حق بیمه در کشور امریکا پرداخت شده بود. در این سال مجموع حق بیمه عمر پرداخت‌شده در امریکا کمتر از دیگر انواع بیمه‌ها بود. مجموع

نرخ رشد اقتصادی کشورهای مختلف (درصد)

نام کشور	۲۰۱۶	۲۰۱۷	۲۰۱۸	۲۰۱۹
امریکا	۱.۶	۲.۲	۲.۲	۲.۲
بریتانیا	۱.۸	۱.۵	۱.۵	۱.۶
اروپا	۱.۸	۲.۳	۲	۱.۶
ژاپن	۱	۱.۴	۰.۹	۰.۵
چین	۶.۷	۶.۸	۶.۴	۶.۲

در سال‌های پیش رو یکی از چالش‌های مهم صنعت بیمه دیجیتالی شدن فعالیت‌های اقتصادی و صنعتی و به دنبال آن ضرورت در نظر گرفتن ریسک‌های سایبری در تعیین حق بیمه‌ها است.

حق بیمه‌های پرداخت‌شده در این کشور ۲۸.۹ درصد از کل حق بیمه‌های پرداخت‌شده در جهان بود. ژاپن در این رده‌بندی جایگاه دوم را داشت و ۹.۸۸ درصد از مجموع حق بیمه‌های پرداخت‌شده در دنیا به این کشور اختصاص داشت.

بزرگ‌ترین شرکت‌های بیمه از نظر میزان درآمد در سال گذشته، شرکت‌های برکشایر هاثاوی، AXA وallianz بودند که درآمد آنها به ترتیب برابر با ۲۱۰.۸۲ میلیارد دلار امریکا، ۱۲۹.۲۵ میلیارد دلار و ۱۲۲.۹۵ میلیارد دلار بود. این شرکت‌ها در سال ۲۰۱۸ هم بالاترین میزان درآمد را داشتند که یک دلیل آن قرار گرفتن اغلب این شرکت‌ها در کشورهایی است که در بخش تجارت بین‌الملل فعال هستند و بخش زیادی از کالاهای تجاری دنیا را وارد بازارهای بین‌المللی می‌کنند.

نرخ رشد تعرفه بیمه عمر چقدر است؟

در سال ۲۰۱۷ میلادی تعرفه بیمه عمر در دنیا ۳ درصد رشد کرده بود که نسبت به سال قبل از آن یک درصد بیشتر بود. این رشد در کشورهای آسیایی بیشتر از دیگر قاره‌ها بود. در سال ۲۰۱۸میلادی، تعرفه بیمه‌های عمر در دنیا ۴ درصد افزایش یافت و در سال جاری هم همین نرخ رشد ادامه پیدا می‌کند. نکته‌ای که باید در نظر گرفت این است که سودآوری در صنعت بیمه به دلیل نرخ پایین بهره‌بانکی در اغلب کشورهای دنیا فرایندی بسیار پرچالش خواهد بود. نرخ پایین بهره‌بانکی فشار زیادی روی نرخ بازگشت سرمایه در پروژه‌های مختلف و سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت وارد می‌کند.در سال‌های پیش رو تقاضا برای بیمه عمر در دنیا تنها یک درصد رشد خواهد کرد که دلیل این مسئله نرخ پایین تقاضا در کشورهای امریکای شمالی و اروپا خواهد بود.از طرف دیگر در کشورهای در حال توسعه آسیایی و حتی کشورهای صنعتی این قاره باعث می‌شود تا بخشی از ضعف تقاضا در کشورهای صنعتی اروپا و امریکا جبران شود ولی زمینه‌ساز رشد زیاد آن نخواهد شد.

فرصتی که بازارهای در حال گذار ایجاد می‌کند

بازارهای در حال گذار فرصت‌های زیادی برای رشد در اختیار شرکت‌های بیمه‌شونده قرار خواهند داد. بنابراین می‌توان کشورهای در حال گذار آسیا را به عنوان اصلی‌ترین موتور محرک رشد تعرفه‌های بیمه در بازارهای در حال گذار معرفی کرد. رشد قیمت نفت در ماه‌های اخیر و پیش‌بینی تداوم رشد قیمت در ماه‌های پیش رو باعث می‌شود تا درآمد شرکت‌های بیمه در کشورهای امریکای لاتین و افریقا هم رشد کند. در سال‌های پیش رو تعرفه‌های بیمه‌های مختلف به جز بیمه عمر در بازارهای در حال گذار دنیا بالغ بر۷ درصد رشد می‌کند ولی نرخ رشد تعرفه بیمه‌های عمر در این کشورها بیش از ۱۷ درصد خواهد بود. تقاضا برای بیمه عمر در کشورهایی که دارای سطح متوسط درآمد هستند و اغلب خانوارها برای تامین نیازهای روزمره خود نیازمند کار هستند بیش از دیگرکشورها است. در خانوارهای ثروتمند که تامین نیازهای خانواده به درآمد ماهانه آنها ارتباط چندانی ندارد، تقاضا برای بیمه عمر کمتر است.شرکت‌های بیمه اتکایی هم در این فضا رشد می‌کنند که شاهد افزایش درآمد خواهند بود.اما موانع و خطراتی هم در راه توسعه صنعت بیمه در دنیا وجود دارد که اصلی‌ترین و مهم‌ترین آن،افزایش سیاست‌های حمایت از اقتصاد داخلی در کشورهای صنعتی به خصوص امریکا و مقابله به مثل کشور چین است. این کشورها با سیاست‌هایی که مانع از تجارت آزاد می‌شود، زمینه را برای کاهش حجم تجارت و کاهش تقاضا برای بیمه فراهم می‌کنند و این خطر بزرگی برای شرکت‌های بیمه است.

بزرگ‌ترین تحولات پیش روی صنعت بیمه

۱ سیاست حمایت از اقتصاد داخلی و مانع‌تراشی در مسیر تجارت

از زمان انتخاب دونالد ترامپ، سیاست‌هایی در امریکا تصویب شد که با حمایت از اقتصاد داخلی مانع از رشد تجارت شد. مسئله دیگری که در این روند اثر دارد برگزیت و سیاست‌های مرتبط با آن است. سیاست‌هایی که قرار است در جریان برگزیت تغییر کند و تحولاتی که در جریان تجارت آزاد ایجاد خواهد شد. از طرف دیگر کشورهای امریکای لاتین به سمت به‌کارگیری رژیم‌های تجاری لیبرال‌تر حرکت می‌کنند و چین در حال افزایش تاثیر خود در تجارت و اقتصاد دنیا است. این تاثیرگذاری بیشتر می‌تواند به قیمت کمتر شدن قدرت و نفوذ اقتصادی امریکا در دنیا باشد که البته بعد از سیاست‌های وضع شده در امریکای دوره ترامپ کاملا قابل پیش‌بینی بود.

این سیاست‌ها به معنای تهدیدهای جدید و تحولات تازه در دنیای تجارت است. مسئله این‌جاست که سیاست‌های مقابله‌کننده با تجارت آزاد زمینه‌ساز کاهش نرخ رشد اقتصادی دنیا می‌شود که خود اثر منفی روی بازار صنعت بیمه دارد. کاهش حجم و ارزش تجارت هم بعد از اجرای سیاست‌های حمایت از اقتصاد آزاد ایجاد خواهد شد که باز هم اثر منفی روی رشد اقتصادی دنیا خواهد داشت.

۲ سیاست‌های پولی، خطر توقف یکباره سیاست‌های تزریقی

از سال ۲۰۰۷ میلادی، یعنی از زمانی که اقتصاد دنیا وارد رکود و بحران شد، بانک‌های مرکزی اقدام به خرید حجم انبوهی از اوراق قرضه دولتی کردند تا از این طریق منابع مالی را به اقتصاد تزریق کنند. در نتیجه تزریق این پول‌ها به اقتصاد بود که بازارهای مالی رشد کردند ولی این نگرانی ایجاد شد که ساختار مالی بانک‌های مرکزی آسیب ببینند.با بازسازی اقتصاد دنیا، بانک‌های مرکزی به اصلاح اوضاع اقتصادی خود روی آوردند.

فدرال رزرو امریکا درصدد است تا با توقف خرید اوراق قرضه و توقف تزریق به اقتصاد، ترازنامه‌اش را متعادل‌تر کند. در اروپا هم

در سال ۲۰۱۷ میلادی تعرفه بیمه عمر در دنیا ۳ درصد رشد کرده بود که نسبت به سال قبل از آن یک درصد بیشتر بود. این رشد در کشورهای آسیایی بیشتر از دیگر قاره‌ها بود. در سال ۲۰۱۸ تعرفه بیمه‌های عمر در دنیا ۴ درصد افزایش یافت و در سال جاری هم همین نرخ رشد ادامه پیدا می‌کند

راندمان اوراق قرضه ده‌ساله (درصد)

نام کشور	۲۰۱۶	۲۰۱۷	۲۰۱۸	۲۰۱۹
امریکا	۲.۵	۲.۶	۳.۲	۳.۶
بریتانیا	۲	۱.۲	۱.۵	۱.۸
کشورهای اتحادیه اروپا	۰.۱	۰.۶	۱	۱.۵
ژاپن	۰.۸	۰.۱	۰.۱	۰.۲

میزان تزریق به نصف سطح قبل کاهش یافته است. این تغییر ناگهانی در نظام پولی می‌تواند اختلال‌های زیادی را در بازار ایجاد کند. برای جلوگیری از این اختلال‌ها باید وضعیت بازار به خوبی رصد شود و تلاش شود تا با کمترین آسیب به اقتصاد، این تغییر درسیاست‌های پولی در کشورهای مختلف دنیا ایجاد شود.

۳

ریسک‌های سایبری

در سال‌های پیش رو یکی از چالش‌های مهم صنعت بیمه دیجیتالی شدن فعالیت‌های اقتصادی و صنعتی و به دنبال آن ضرورت در نظر گرفتن ریسک‌های سایبری در تعیین حق بیمه‌ها است.برای اینکه این چالش برطرف شود، باید نوآوری‌های زیادی در صنعت بیمه ایجاد شود. نوآوری‌هایی که دولت‌ها و شرکت‌های صنعتی و تولیدی و شرکت‌های بیمه‌ای را با هم همسو می‌کند و آنها را به تعیین یک نظام مدون و یکپارچه در لحاظ کردن خطرات دیجیتالی در تعیین حق بیمه‌ها هدایت می‌کند.برای اینکه این خطرات به درستی شناسایی شوند وبرای مقابله با آن‌ها از حمایت شرکت‌های بیمه استفاده شود باید سازوکار جدیدی طراحی شود.

البته برخی از شرکت‌های بیمه در دنیا اقدام به معرفی تعرفه‌های جدید برای خطرات سایبری کردند و تعداد زیادی از شرکت‌ها را بیمه کردند.در سال ۲۰۱۶ میلادی، مجموع ارزش حق بیمه‌های سایبری در دنیا برابر با ۲.۵ میلیارد تا ۳.۵ میلیارد بود و طبق برآوردهای انجام‌شده در سال ۲۰۱۷ میلادی درآمد این صنعت افزایش یافته است.با توجه به دیجیتالی شدن بخش زیادی از صنعت و اقتصاد در دنیا و افزایش نقش تکنولوژی‌های صنعتی در سال‌های اخیر، انتظار می‌رود پرداخت حق بیمه‌های سایبری در دنیا تا سال ۲۰۲۰ میلادی سالانه ۳۰ درصد رشد کند.مجموع ارزش حق بیمه‌های سایبری در دنیا در سال ۲۰۲۲ میلادی بالغ بر ۱۴ میلیارد دلار خواهد بود.

اما هنوز بیمه‌نامه‌های خطرات سایبری به طور کامل طراحی نشده است زیرا هنوز جمع‌آوری داده‌ها در این زمینه چندان تکمیل نشده است. تکمیل این داده‌ها برای شناخت خطراتی که این دنیای جدید برای صنایع و فعالیت‌های اقتصادی ایجاد می‌کند و میزان بیمه‌ای که باید برای حمایت از این فعالیت‌های اقتصادی در نظر گرفته شود، ضروری است.

۴

افزایش تقاضا برای بیمه حوادث خودرو

تغییر سلیقه مردم، افزایش تقاضا برای انواع خودروها در دنیا و در نهایت افزایش تقاضا برای انواع بیمه‌های خودرو در سال‌های اخیر افزایش یافته است. یک دلیل آن را می‌توان بهبود اوضاع اقتصادی و افزایش خرید خودرو در دنیا دانست و دلیل دیگر هم آگاه شدن مردم از ضرورت بیمه کردن خودرو در مقابل حوادث است.

بالاترین نرخ رشد تقاضا برای بیمه‌های خودرو در یک دهه اخیر در سال ۲۰۱۶ میلادی مشاهده شد. اگرچه این نرخ در امریکا در سال ۲۰۱۵ بالغ بر ۱۷ درصد و در اروپا بالغ بر ۱۲ درصد در هر سال بوده است.آمارها نشان می‌دهد در سال‌های اخیر در کشورهای صنعتی اروپای غربی و در کشورهای در حال توسعه آسیا، تقاضا برای بیمه حوادث رانندگی رشد کرده است. این رشد در شرایطی اتفاق افتاد که تقاضای خودرو هم روند افزایش به خود گرفته است.

۵

برگزیت و تحولات صنعت بیمه بریتانیا

بریتانیا یکی از مهم‌ترین اقتصادهای دنیا است و در جریان برگزیت که از دو سال قبل در این کشور آغاز شده است، بسیاری از کسب و کارها و شرکت‌های بیمه آسیب دیدند. اما جدا از مسئله افت درآمد و بحران‌هایی که در سال‌های اخیر در شماری از شرکت‌های فعال در بریتانیا اتفاق افتاد، نامشخص بودن فرایند خروج، عدم اطمینان در مورد وضعیت شرکت‌ها، قراردادهای تجاری و عملکرد اقتصادی آنها و در نهایت مشکلات مرتبط با این فرایند باعث شده است تا شرکت‌های بیمه در این کشور با چالش‌های زیادی روبه‌رو شوند. نماینده یکی از شرکت‌های بیمه فعال در بریتانیا در یک مصاحبه با رویترز در این زمینه گفته است: تعیین حق‌بیمه‌ها یک چالش بسیار جدی برای ما است. زیرا نمی‌توان در مورد وضعیت آینده برآورد درستی داشت. ما نمی‌دانیم بعد از خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، کدام‌یک از بخش‌های اقتصادی عملکرد بهتری دارند، نمی‌دانیم بعد از خروج بریتانیا با کدام کشورها و در کدام حوزه‌ها توافق‌های بهتری امضا می‌شود، به همین دلیل عدم اطمینان بسیار بالا است و بدون شک صنعت بیمه در این فضای نامطمین بیشترین آسیب را متحمل می‌شود.

۶

تغییرات جوی و افزایش هزینه‌های شرکت‌های بیمه

یکی از اصلی‌ترین خطراتی که شرکت‌های بیمه را تهدید می‌کند، تغییرات جوی است. طبق گزارش‌های اخیر، تغییرات جوی باعث شده است تا هزینه‌های تحمیل‌شده به شرکت‌های بیمه در فاصله سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۷ میلادی دو برابر شود و جالب این‌جاست که بیشترین خسارات در این زمینه به شرکت‌های بیمه فعال در امریکای شمالی وارد شده است زیرا در اثر تغییرات جوی سیل‌ها، آتش‌سوزی‌ها و طوفان‌های زیادی در امریکا ایجاد شده است. شرکت‌های بیمه امریکایی اعلام کرده‌اند که بخش زیادی از سرمایه‌ها و دارایی‌های خود را در سال‌های اخیر از دست داده‌اند و به همین دلیل افزایش حق بیمه برای تامین سرمایه را ضروری قلمداد کردند.

بازار بیمه عمر هم رشد می‌کند

انتظار می‌رود طی دو سال آینده درآمد صنعت بیمه عمر در دنیا سالانه ۴ درصد رشد کند. اصلی‌ترین موتور رشد در بازار صنعت بیمه دنیا در بازارهای در حال گذار مشاهده می‌شود.نرخ بالای رشد اقتصادی در این کشورها، افزایش جمعیت، توسعه شهرنشینی و افزایش تقاضا برای زیرساخت‌های شهری و نیازهای دنیای شهری که بیمه هم یکی از آنها است و در نهایت وسیع‌تر شدن طبقه متوسط اقتصادی باعث شده است تا صنعت بیمه عمر در جهان رشد کند. در سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ میلادی، حق بیمه‌های عمر در بازارهای در حال گذار دنیا ۱۰ درصد رشد خواهد کرد. در سال‌های آتی درآمد حاصل از حق بیمه‌های عمر در کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته در منطقه آسیا - پاسیفیک ۲ تا ۳ درصد و در کشورهای صنعتی امریکا و اروپا ۱ تا ۲ درصد رشد می‌کند.

در سال ۲۰۰۰ میلادی صنعت بیمه در دنیا ۲.۴۹ هزار میلیارد دلار از حق بیمه‌ها درآمد کسب کرد در حالی که درآمد این صنعت در سال ۲۰۱۵ به ۴.۵۵ هزار میلیارد دلار رسیده بود. در سال ۲۰۱۷ صنعت بیمه جهانی ۴.۹ هزار میلیارد دلار از حق بیمه‌ها درآمد کسب کرد و این روند ادامه پیدا کرد. انتظار می‌رود تا سال ۲۰۲۰ درآمد صنعت بیمه در دنیا از فروش حق بیمه‌ها به مرز ۵.۲ هزار میلیارد دلار برسد

در ایران هم بعد از تحریم اقتصادی سال ۲۰۱۲ میلادی به خصوص بعد از عدم فروش دلار به ایران، عدم خرید نفت ایران و عدم همکاری بانکی با این کشور، سیستم ارز چندنرخی برای حفاظت از موجودی ارزی کشوراستفاده شد

اما و اگرهای ارز چندنرخی

آیا ارز چندنرخی درمان بحران‌های ارزی است؟

زمانی که اقتصاد یک کشور با شوک‌های ناگهانی روبه‌رو می‌شود، شوک‌هایی که مدیریت آنها دشوار است و می‌تواند اقتصاد را با چالش‌های سخت روبه‌رو کند استفاده از سیستم ارز چندنرخی اولین راه حلی است که به فکر می‌رسد. سیاستی که می‌تواند به دولت فرصت بدهد تا نرخ رشد هزینه‌های اصلی زندگی مردم را به حداقل برساند و در این بازه زمانی راهی برای حل معضلات اقتصادی در کشور پیدا کند. این سیستم به دولت اجازه می‌دهد تا زمان بیشتری برای حل معضلاتش داشته باشد ولی سوال اصلی این‌جاست که آیا این سیاست در درازمدت اثرگذار است یا باید به عنوان یک زنگ تفریح یا عاملی برای وارد کردن شوک به اقتصاد کشور مورد استفاده قرار بگیرد؟

چرا باید خواند: بحران ارزی چند سالی است که دامن‌گیر اقتصاد ایران شده است و بستر را برای ارز چندنرخی در کشور فراهم کرده است. حال سوال این است که تایخچه ارز چندنرخی در دنیا چیست؟

در طول تاریخ این سیاست بارها استفاده شده است و استفاده از این سیاست به کشور خاصی اختصاص ندارد بلکه شمار زیادی از کشورهای در حال توسعه و صنعتی از این سیاست بارها استفاده کرده‌اند. به گزارش سایت اینوست دیتا، در سال ۱۹۷۱ میلادی فرانسه اولین کشوری بود که سیستم ارز دونرخی را استفاده کرد تا برای حل معضلات اقتصادی به دنبال راه حلی اساسی باشد. در سال ۱۹۷۳ میلادی ایتالیا هم از این سیستم استفاده کرد تا فرصتی برای اصلاح سیاست‌های اقتصادی و حفظ دارایی‌های کشور داشته باشد. در فاصله سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۵ میلادی یعنی در دوره اصلاحات اقتصادی در چین، سیستم ارز دونرخی در این کشور استفاده شد. چنین وضعیتی در سال‌های بحرانی اقتصادی در افریقای جنوبی یعنی در فاصله سال‌های ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۵ میلادی هم وجود داشته است ولی مطالعات تاریخی نشان داده است که هیچ‌گاه اجرای این سیاست در درازمدت نتوانسته است نتایج مطلوب اقتصادی را برای کشور به همراه بیاورد. در این‌جا گذری بر تحولات اقتصادی دنیا و مطالعه تاثیر این سیاست در جریان این تحولات انجام می‌شود.

با اصلاح نظام اقتصادی و تجاری، سیستم ارز تک‌نرخی اولویت پیدا کرد

در جریان اصلاحات درسیستم تجاری و اقتصادی دنیا در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی، بسیاری از کشورهای امریکای لاتین نظام ارزی چندنرخی را به عنوان نظامی نادرست و مانع رشد تجارت و توسعه اقتصادی معرفی کردند و در اواسط دهه ۱۹۹۰ میلادی بود که تقریبا تمامی کشورهای دنیا سیستم ارز تک‌نرخی را به عنوان یک عامل حمایت‌کننده رشد تجارت و تولید در کشورشان تثبیت کردند. از آن سال تاکنون هر زمان کشوری با کمبود منابع ارزی روبه‌رو شده یا بحران اقتصادی را تجربه می‌کند، از سیستم ارز چندنرخی برای دوره‌ای کوتاه استفاده می‌کند تا دولت فرصت لازم برای اصلاحات را داشته باشد و در این دوره هم موجودی ارز کشور با سرعت تخلیه نشود.

ارز چندنرخی که یکی از روش‌های کنترل سرمایه است در کشورهایی استفاده می‌شود که با بحران ارزی و پولی روبه‌رو می‌شوند. چندنرخی کردن ارز را می‌توان راهی برای سهمیه‌بندی کردن ارز موجود در کشور دانست و مانند سهمیه‌بندی کالاهای فیزیکی و سرمایه‌ای دیگر، زمینه را برای رانت و سودجویی فراهم می‌کند. این سیاست در دوره کوتاه می‌تواند استفاده شود زیرا استفاده در دوره بلندمدت زمینه ایجاد تبعیض و رانت را ایجاد می‌کند. فایننشال تایمز بر این باور است که سیاست‌های مالی سخت‌گیرانه در کنار افت ارزش پول در یک کشور که منجر به ایجاد سیستم ارز چندنرخی می‌شود، نشانه شکست سیاست‌های اقتصادی است. البته اگر این وضعیت برای دوره طولانی وجود داشته باشد و با وجود چندنرخی بودن ارز دولت نتواند بحران‌های مالی خود را حل کند.

ونزوئلا سیستم ارز سه‌نرخی دارد

در طول تاریخ کشورهای مختلفی اقدام به چندنرخی کردن نرخ ارز کردند مثلا کشور ونزوئلا در سال ۲۰۱۵ میلادی دو نرخ ارز رسمی را اعلام کرد که با در نظر گرفتن نرخ دیگری که در بازار سیاه وجود داشت، توانست عنوان کشوری را که سه نرخ ارز دارد کسب کند. فایننشال تایمز نوشت: شاید بتوان ریشه بحران‌های اقتصادی امروز ونزوئلا را در بحران در بازار ارز این کشور دانست. البته ریشه بحران در بازار ارز هم بسیار قابل تامل و اهمیت است.

فایننشال تایمز در ادامه نوشت: هدف اصلی این کشور از چندنرخی کردن نرخ ارز کنترل توزیع موجودی ارزی محدودی است که کشور در شرایط بحرانی داشت به خصوص در شرایطی که قیمت نفت در بازار پایین بود و این کشور توان تامین هزینه‌های جاری خود را نداشت. ازطرف دیگر در شرایطی که افراد و شرکت‌های متقاضی دریافت ارز باید در فهرستی ثبت‌نام می‌کردند، دولت این امکان را داشت که شرکت‌های دریافت‌کننده ارز را انتخاب کند و به شرکت‌هایی ارز بدهد که به دلایل سیاسی و اقتصادی برای دولت منفعت دارد. این سیستم امکان تبعیض و رانت را افزایش می‌دهد.

در ایران هم بعد از تحریم اقتصادی سال ۲۰۱۲ میلادی به خصوص بعد از عدم فروش دلار به ایران، عدم خرید نفت ایران و عدم همکاری بانکی با این کشور، سیستم ارز چندنرخی برای حفاظت از موجودی ارزی کشوراستفاده شد. با وجود اینکه در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ میلادی ایران توانست بازار ارز را تک‌نرخی کند ولی با بالاگرفتن فشار تحریم‌ها به خصوص تحریم نفتی، دوباره فشار روی بازار ارز افزایش یافت و امروزه ما شاهد وجود ارز چهارنرخی در بازار ایران هستیم.

البته ونزوئلا و ایران تنها کشورهایی نیستند که در قرن بیست و یکم این تجربه را دارند. در سال‌های بحران اقتصادی در کشور آرژانتین هم چنین سیستمی پیاده شد.البته در کشور آرژانتین به دلیل بحران مالی و اقتصادی یا کمبود نقدینگی در کشور این وضعیت ایجاد نشد بلکه به دلیل اینکه نرخ ارز رسمی در این کشور بالاتر از ارزش واقعی آن تعیین و حفظ شده بود، بازار سیاهی تشکیل شد که در این بازار ارز مورد مبادله در آرژانتین با قیمتی کمتر از قیمت رسمی مبادله می‌شد. کاهش قیمت کالاهای اساسی باعث کم شدن درآمد دلاری آرژانتین شد. از طرف دیگر محدودیت در خرید دلار از بانک‌های خارجی هم باعث شد تا شرکت‌های فعال در این کشور امریکای لاتین توان واردات مواد اولیه و کالاهای میانی مورد نیاز برای تولید محصولات مختلف را نداشته باشند. با کاهش قیمت ارز در بازار سیاه آرژانتین، کالاهای صادراتی کشاورزی این کشور که یکی از منابع درآمدی دولت محسوب می‌شدند بازار بهتری به دست آوردند. یعنی دقیقا مسئله‌ای در مقابل وضعیت کشورهای ایران و ونزوئلا.

رابطه بحرانی

نظر اقتصاددانان در مورد مشارکت دولت در اقتصاد چیست؟

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده

چرا باید خواند: موضوع دخالت دولت در اقتصاد سال‌هاست که در میان اقتصاددانان مورد بحث قرار می‌گیرد. این مقاله گذری است بر این مطالعات و یافته‌های آنها.

اقتصاددانان کلاسیک و نئوکلاسیک به دلیل دفاع از نظریه مداخله دولت در فعالیت‌های اقتصادی در دنیا شناخته شده هستند. تاثیر طرفداران این دیدگاه‌های اقتصادی درسیاست‌گذاری‌های موسسات مالی بزرگ و قدرتمند دنیا قابل ملاحظه است (وید، ۱۹۹۰). به عنوان مثال صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به کشورهای در حال توسعه پیشنهاد کرده بودند تا سیاست‌های حمایت از اقتصاد داخلی را جایگزین سیاست‌های بازار آزاد و نظام بازارمحور کنند و نقش دولت را در فعالیت‌های اقتصادی خود بیشتر کنند تا زمینه برای رشد بیشتر اقتصادی فراهم شود.

اما بررسی‌ها نشان داد که شمار زیادی از کشورهای دنیا از قبیل زامبیا، غنا و فیلیپین علی‌رغم استفاده از رویکرد بازار آزاد نتوانستند مشکل فقر را در کشور خود حل کنند ولی کشورهایی از قبیل سنگاپور و چین با استفاده از رویکرد مداخله مستقیم و تاثیرگذار دولت در فعالیت‌ها و تصمیم‌های اقتصادی توانستند نرخ رشد اقتصادی بالایی برای خود ایجاد کنند و شرایط زندگی مردم را بهبود بخشند.

هاگارد و ماکسفیلد (۱۹۹۳) ضمن بررسی رویکرد آزادسازی بازار و ایجاد اقتصاد بازارمحور در چندین کشور دنیا دریافتند که آزادسازی بازار در برخی از کشورها از قبیل شیلی روندی بسیار پرهزینه است که باعث می‌شود تا کارایی و بهره‌وری اقتصاد تنزل یابد. این اتفاقی است که نه‌تنها در شیلی بلکه در کشور فیلیپین هم افتاد. در واقع رویکرد آزادسازی بازار و عدم مداخله دولت در اقتصاد در بسیاری از کشورهای در حال توسعه مانع از توسعه اقتصادی می‌شود. از طرف دیگر باید پذیرفت که اقتصاد کاملا بازارمحور در دنیا وجود ندارد و تمامی دولت‌ها تا اندازه‌ای در اقتصاد مداخله می‌کنند. مثلا در امریکا حضور پررنگ دولت در تصمیم‌گیری در مورد نرخ بهره بانکی یکی از مظاهر این مداخله است. حضور دولت در اقتصاد و تصمیم‌گیری‌های اقتصادی باعث می‌شود تا ضرورت ایجاد یک رابطه صحیح بین دولت و بخش خصوصی یا کسب و کارهای خصوصی بیش از پیش نمایان شود. وجود یک رابطه صحیح است که می‌تواند باعث افزایش همکاری و مشارکت دولت و بخش خصوصی در اقتصاد شود و از تقابل این دو بازوی مهم و تاثیرگذار در اقتصاد جلوگیری شود. در این مقاله به این مسئله پرداخته شده است که تقابل و همکاری بین دولت و بخش خصوصی چگونه شکل می‌گیرد و تا چه حد مداخله دولت در فعالیت‌های اقتصادی می‌تواند به توسعه اقتصادی کشور کمک کند. در این مقاله وضعیت کشورهای در حال توسعه و روند توسعه اقتصادی در این کشورها مد نظر قرار دارد.

توجیه حضور دولت در فعالیت‌های اقتصادی

آلبرت هیرشمان (۱۹۷۳) بر این باور است که برای توسعه اقتصادی تنها وجود یک فاکتور خاص اهمیت ندارد بلکه ترکیبی از عوامل مختلف است که زمینه را برای توسعه فراهم می‌کند. از جمله این فاکتورها می‌توان به سرمایه و تکنولوژی و نظام بانکی کارآمد اشاره کرد که برای بسیاری از کشورهای در حال توسعه و کم‌توسعه‌یافته ایجاد این فاکتورها در نظام بازار آزاد و بدون استفاده از کمک‌های دولتی امکان‌پذیر نیست.

در نتیجه مداخله دولت در اقتصاد برای ایجاد این فاکتورهای سازنده رشد اقتصادی و در نهایت داشتن توسعه پایدار یک ضرورت است. از طرف دیگر، هیرشمان یکی از منتقدان نظریه رشد متعادل اقتصادی است. طبق نظریه رشد متعادل اقتصادی، رشد همزمان بخش‌های مختلف اقتصادی برای حصول اطمینان از عرضه مناسب و کافی محصولات در زنجیره عرضه کشور مورد تاکید قرار دارد ولی هیرشمان این نظریه را ناکارآمد می‌داند.

هیرشمان معتقد است عدم تعادل در رشد بخش‌های مختلف اقتصادی باعث می‌شود تا انگیزه رشد در دیگر بخش‌ها ایجاد شود و تحت تاثیر توسعه صنایع استراتژیک، رشد اقتصادی در کشور ارتقا یابد. از نظر او رشد اقتصادی، زنجیره‌ای از عدم تعادل‌ها است و همین جایگزین شدن عدم تعادل با تعادل و بالعکس و تلاش بخش‌های مختلف اقتصادی برای رسیدن به تعادل بعد از هر عدم تعادل ایجادشده در اقتصاد، زمینه را برای رشد فراهم می‌کند.

به عنوان مثال، یک دولت می‌تواند انگیزه‌ای برای توسعه بخش تولید ایجاد کند و ایجاد این انگیزه از طریق ارائه زمین‌های ارزان‌قیمت برای آغاز فعالیت‌های تولیدی، سرمایه‌گذاری دولتی در بخش تولید یا ارائه انگیزه‌های مالیاتی باعث می‌شود تا قبل از این‌که بخش‌های دیگر اقتصاد توسعه یابد، بخش تولید رشد کند. آغاز این فعالیت تولیدی زمینه را برای رشد تقاضا برای انرژی الکتریسیته، آب و حمل و نقل فراهم می‌کند و همین رشد تقاضا باعث رشد سرمایه‌گذاری در بخش الکتریسیته و آب و حمل و نقل خواهد شد. توسعه این بخش‌های اقتصادی موجب رشد تقاضا برای نیروی کار، افزایش درآمد سرانه مردم و به دنبال آن رشد تقاضا برای مواد غذایی می‌شود و دوباره بر نیاز برای حضور دولت در اقتصاد می‌افزاید.

بنابراین چرخه رشد اقتصادی در کشور ادامه پیدا می‌کند.آلبرت هیرشمان (۱۹۷۳) این عکس‌العمل زنجیروار توسعه صنعتی را اثر فزاینده یا اثر چندبرابری نامید. بدون شک این انگیزه‌های متعادل‌کننده و نامتعادل‌کننده نمی‌توانند ناهماهنگ عمل کنند و تنها در صورتی این ناهماهنگی در سیاست‌گذاری اقتصادی ایجاد می‌شود که این پروسه توسعه توسط افراد و گروه‌هایی پیگیری شود که منافع متضادی داشته باشند و به جای تامین اهداف کلی جامعه به دنبال تحقق اهداف فردی خود باشند. هیرشمان بر این باور است که برای ایجاد یکپارچگی در وضع و اجرای سیاست‌های متعادل‌کننده و نامتعادل‌کننده اقتصادی، حضور دولت در اقتصاد ضروری است و این دولت است که باید وضع و اجرای این سیاست‌ها را بر عهده داشته باشد.

از طرف دیگر در دنیای امروزی که تجارت بخش مهم و غیر قابل انکاری در اقتصاد است، یک اقتصاد نیاز به توسعه همزمان تمامی بخش‌ها به طور همزمان ندارد. این نظریه‌ای است که در تقابل با نظریه رشد اقتصادی همه‌جانبه و متعادل تمامی بخش‌های اقتصادی و حتی نظریه رشد نامتعادل اقتصاد قرار دارد. در نظریه‌ای که تجارت را بخشی از مدل اقتصادی در نظر می‌گیرد، بخشی از کالاهای مورد نیاز کشور از طریق واردات تامین می‌شود و به همین دلیل نیازی برای توسعه تمامی بخش‌های اقتصادی دیده نمی‌شود.

ریکاردو (۱۸۲۱، فصل هفتم) مثالی از دو کالا و دو کشور خاص ارائه می‌دهد و می‌گوید که تخصصی شدن فرایند تولید به هریک از دو کشور نشان می‌دهد که در جریان تولید از هریک از انواع کالاها لذت بیشتری ببرند و کارایی کمتر یک کشور در تولید یک کالاهای خاص نمی‌تواند مانع از توسعه اقتصادی آن کشور شود. استیگلیتز (۲۰۰۲) که درسال ۲۰۰۲ میلادی برنده نوبل اقتصاد شد بر این باور است که کشورهای کوچک باید تنها چند بخش توسعه‌یافته داشته باشند نه اینکه تمامی بخش‌های اقتصادی در آن کشورها توسعه‌یافته باشد. دلیل این مسئله هم کوچکی اقتصاد آنها است که باعث می‌شود تا تمرکز تمام انرژی و نیرو روی چند بخش خاص و توسعه کامل این بخش‌ها زمینه‌ساز رشد پایدار اقتصادی در کشورهای مذکور شود. در این کشورها رشد همه بخش‌های اقتصادی باعث منحرف شدن توجه و تمرکز از چند بخش دارای پتانسیل بالا می‌شود و کارایی کلی اقتصاد را تقلیل می‌دهد. از این جهت هم مشارکت دولت در توسعه اقتصادی ملی ضروری است زیرا در بسیاری از موارد تنها دولت است که می‌تواند جهت‌گیری سرمایه‌های داخلی و خارجی را هدفمند کند و با استفاده از ابزارهای قانونی و قدرتی در دست خود مانع از ورود سرمایه‌ها به بخش‌هایی شود که کارایی پایینی دارند.به همین دلیل

آلبرت هیرشمان بر این باور است که برای توسعه اقتصادی تنها وجود یک فاکتور خاص اهمیت ندارد بلکه ترکیبی از عوامل مختلف است که زمینه را برای توسعه فراهم می‌کند. از جمله این فاکتورها می‌توان به سرمایه و تکنولوژی و نظام بانکی کارآمد اشاره کرد که برای بسیاری از کشورهای در حال توسعه و کم‌توسعه‌یافته ایجاد این فاکتورها در نظام بازار آزاد و بدون استفاده از کمک‌های دولتی امکان‌پذیر نیست.

است که حضور دولت در اقتصاد یک ضرورت است و برقراری رابطه سازنده بین دولت و بخش خصوصی هم تاثیر زیادی در تداوم رشد اقتصادی کشور دارد.

نقش دولت در اقتصاد چگونه است

حامیان نظریه بازار آزاد معتقدند که کارآفرینان وارد بازارهای قابل اعتماد و دارای پتانسیل بالای رشد می‌شوند به همین دلیل مداخله دولت در فعالیت‌های اقتصادی نادرست و غیرضروری است. هیرشمان (۱۹۷۳) مشاهده کرد که سرمایه‌گذاران محلی یا کارآفرینان اغلب بسیار ریسک‌گریز هستند و در بخش‌هایی از قبیل مسکن و تجارت که به طور سنتی قدرتمند هستند، سرمایه‌گذاری می‌کنند. در نتیجه در کشورهایی که دولت هیچ نقشی در اقتصاد نداشته باشد صنایع نوپا رشد نمی‌کند و توسعه صنعتی شکل نمی‌گیرد.از طرف دیگر، سرمایه‌گذاری‌های خارجی هم با هدف بهره‌برداری از فرصت‌های پنهان اقتصادی در کشور انجام می‌شود. از نظر او سرمایه‌های خارجی دو نقش مهم در توسعه اقتصادی کشور بر عهده دارند. اول: ایجاد جسارت در اقتصاد برای حرکت در مسیر رشد نامتعادل بخش‌های مختلف اقتصادی و دوم ایجاد اطمینان در مورد اینکه فشارها و تنش‌های ایجادشده در اقتصاد در نتیجه رشد نامتعادل اقتصادی تکرار نخواهد شد.او این دو نقش سرمایه‌های خارجی را نقش ایجاد فشار و نقش کاهش‌دهنده فشار اقتصادی می‌داند.

حال اگر قرار باشد سرمایه‌های خارجی نقش ایجاد فشار را در اقتصاد ایفا کنند، دولت باید از طریق ایجاد انگیزه در اقتصاد زمینه را برای جذب سرمایه‌های خارجی فراهم کند. این انگیزه‌ها از طریق کاهش نرخ مالیات، عرضه نیروی کار ارزان‌قیمت، ارائه زمین‌های ارزان یا رایگان برای آغاز کار و در نهایت کوتاه کردن پروسه‌های اداری دریافت انواع مجوزها برای آغاز یک کار در کشور ایجاد خواهد شد. به عنوان مثال سنگاپور از الگوی ارائه انگیزه‌های مالیاتی به سرمایه‌گذاران خارجی استفاده کرد در حالی که ماکائوی چین از طریق ارائه نیروی کار ارزان و تسهیل فرایند دریافت مجوزهای آغاز کار سرمایه‌های خارجی را جذب کرد. دومین نقش سرمایه‌های خارجی در کشور، نقش تسهیل‌کننده فشار اقتصادی است که اجرای این نقش بدون حضور و مداخله دولت در فعالیت اقتصادی تقریبا غیرممکن است. در ماکائو، رشد سریع اقتصادی باعث افزایش قیمت مسکن شد، مشکلی که بدون وضع سیاست‌های اقتصادی خاص توسط دولت غیر قابل کنترل بود. هاگارد و ماکسفیلد (۱۹۹۳) در مطالعه‌ای که در مورد وضعیت اقتصادی کره جنوبی، تایوان و اندونزی انجام دادند، تاکید کردند دولت باید منابع سیاسی و مالی و سازمان‌های کشوری را به تحرک درآورد به گونه‌ای که سرمایه‌های مورد نیاز برای بخش خصوصی از جریان این سرمایه‌ها و منابع مالی تامین شود. از طرف دیگر رصد فعالیت‌های اقتصادی کسب و کارهای خصوصی و نظم دادن به عملکرد بخش‌های مختلف اقتصادی از دیگر وظایف دولت در اقتصاد کشورها است. در حقیقت کار دولت از بین بردن و متعادل کردن آشفتگی‌های اقتصادی است که خود ایجاد کرده است. آشفتگی‌هایی که برای اقتصاد مفید است و بدون وجود آنها نمی‌توان رشدی همه‌جانبه در اقتصاد مشاهده کرد.

در حالت کلی توسعه اقتصادی با مشکلات و دردهایی همراه است. مشکلاتی از قبیل تورم، ازدحام بیش از حد، ترافیک، آلودگی هوا، افزایش شکاف درآمدی، افزایش نرخ جرم و جنایت، تنش‌های اجتماعی و غیره. هیرشمان (۱۹۷۳) بر این باور است که توسعه اقتصادی باید به صورت تدریجی اتفاق بیفتد تا اجتماع به این تحولات عادت کند و شرایط اقتصادی هم با وضعیت تازه تطبیق پیدا کند. اگرچه در فضای تجاری دنیا که فضایی کاملا رقابتی است، کمتر کسب و کاری است که به صورت داوطلبانه از سرمایه‌های خارجی یا سرمایه‌گذاری‌های دولتی استقبال نکند و سودهای کلان را نادیده بگیرد تنها به این دلیل که قصد دارد تا دردی به اقتصاد جامعه تحمیل نکند و روند توسعه تدریجی طی شود. بازار ملک در چین و ماکائو و هنگ‌کنگ مثال‌های خوبی در این زمینه هستند. در این فضا هم تنها دولت است که ابزار و قدرت لازم برای کنترل روند توسعه اقتصادی را دارد. این ابزارها که قدرت دولت را در کنترل اقتصاد افزایش داده‌اند عبارتند از نرخ بهره بانکی، نرخ برابری ارز و نرخ اجاره انواع دارایی‌ها. فدرال رزرو امریکا سال‌های سال است که در روند توسعه اقتصادی در کشور خود مداخله کرده است و تاثیر این سیاست‌ها در اقتصاد تمامی کشورهای جهان قابل مشاهده است.

مداخله موفق دولت در اقتصاد نه‌تنها در کشورهایی که دارای ایده‌آل‌های سوسیالیستی هستند (مثل سنگاپور و چین) بلکه در کشورهایی که دارای ساختار اقتصادی بازارمحور یا اقتصاد آزاد هستند هم مشاهده می‌شود. شپرز (۲۰۱۰) در نتیجه مشاهدات و مطالعاتش دریافت که در آزادترین اقتصادهای دنیا هم دولت در اقتصاد مداخله می‌کند. استیگلیتز (۲۰۰۳) بیان کرد که دولت در اقتصاد امریکا نقش فعالی دارد و این نقش فعال موجب موفقیت اقتصاد این کشور در مسیر توسعه شده است. از طرف دیگر توسعه اعجاب‌آور اقتصاد کشورهای شرق آسیا در سال‌های اخیر هم به دلیل مداخله دولت در اقتصاد بود. حتی در هنگ‌کنگ که نمادی از اقتصاد آزاد است هم نقش دولت در بخش‌های مختلف اقتصادی بسیار پررنگ است. وید (۱۹۹۰) دریافت مداخله مستمر دولت در اقتصاد تایوان در دوره‌ای که روند توسعه اقتصادی در این کشور بسیار سریع بوده است بیش از دیگر دوره‌ها بود. گستره مداخلات دولت در اقتصاد تایوان را می‌توان این طور فهرست کرد: وضع محدودیت‌های وارداتی، ارائه انگیزه‌های مالیاتی، تخصیص وام‌های ارزان به فعالان اقتصادی بخش خصوصی، فعال کردن شرکت‌های دولتی در بخش‌های استراتژیک اقتصادی از قبیل صنعت فولاد و پلاستیک و شیشه و واگذاری آنها به بخش خصوصی در دوره‌های بعد و پس از طی شدن مسیر توسعه اقتصادی. ابزارهای خاص دیگری از قبیل تسهیل شرایط تخصیص اعتبارات هم زمینه را برای تسریع سرعت رشد اقتصادی فراهم کرد.

دیدگاه اقتصاددانان بعد از دو بحران بزرگ اقتصادی

بحران مالی در آسیا باعث شد تا در مورد درستی نظریه رشد نامتعادل اقتصادی که توسط هیرشمان ارائه شد، تردیدهای زیادی ایجاد شود. بسیاری از منتقدان دلیل بحران اقتصادی در این منطقه را مداخله زیاد دولت در اقتصاد قلمداد کردند. از طرف دیگر نظریه هیرشمان بر مبنای مدل‌های پایدار ریاضی شکل نگرفته بود و همین مسئله باعث شد تا در مورد کارایی و درستی آن تردیدهای بیشتری ایجاد شود. پل کروگمن (۱۹۹۴) یکی از افرادی بود که به دلیل عدم استفاده نظریه هیرشمان از مدل‌های ریاضی آن را غیر قابل اعتماد دانست. هاگارد (۲۰۰۰) در تحلیلش از بحران مالی آسیا نوشت، رشد سریع سرمایه‌داری و افزایش نرخ وام‌دهی با هزینه‌های کم که زمینه را برای تسریع نرخ رشد اقتصادی فراهم کرده بود، بستر را برای آسیب‌پذیر شدن اوضاع اقتصادی کشورهای آسیایی فراهم کرد و بحران مالی را به وجود آورد.

در حقیقت باید گفت روش هیرشمان مانند دیگر روش‌های اقتصادی دارای ضعف‌هایی بود ولی نمی‌توان به طور کامل آن را رد کرد.به علاوه مشارکت دولت در فعالیت‌های اقتصادی باعث می‌شود تا رابطه نزدیکی بین دولت و کسب و کارهای بزرگ در کشور ایجاد شود و شکل‌گیری این ارتباط موثر است که می‌تواند بسترساز رشد پایدار در اقتصاد کشور شود و به تدریج کسب و کارهای کوچک‌تر را هم با خود همسو کند.

هاگارد (۲۰۰۰) خاطرنشان کرد رابطه نزدیک بین دولت و بخش خصوصی که در ابتدا باعث ایجاد انگیزه در بخش‌های مختلف و افزایش سرعت رشد اقتصادی می‌شود، در میان‌مدت می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد خطر اخلاقی در مدل اقتصادی شکل‌گرفته با حضور دولت و بخش خصوصی شود و به دنبال آن فرایند آزادسازی فعالیت‌های صنعتی را کند بکند و خطر ایجاد خطرات اجتماعی را در کشور بیشتر کند.

هـــاگارد (۲۰۰۰) همچنین دریافت برای ایجاد یـــک رابطه متعادل بین دولت و بخش خصوصی باید چند شرط خاص وجود داشته باشد. از جمله این شرایط می‌توان به تغییرات سیاســـی و سازمانی اشـــاره کرد که این تغییرات به منظور افزایش شفافیت در رابطه بین دولت و بخش خصوصی ضروری است. این تغییرات برای انتقال بخشی از قدرت اقتصادی به بخش خصوصی، افزایش شایسته‌سالاری در نظام بوروکراتیک دولتی و در نهایت تقویت ایجاد آژانس‌های قانون‌گذاری مستقل ضرورت دارد. وی بر این باور است که در کشورهای آسیایی خانواده‌های قدرتمند و تاثیرگذاری صنایع کشـــور را در دست دارند و این سلطه خانوادگی مشکل بزرگی اســـت که باید از طریق استفاده از نیروهای بازار، مذاکره، فشارهای عمومی، قوانین آنتی تراست و در نهایت آزادسازی حوزه صنعت و فعالیت‌های صنعتی، از بین برود و فضای صنعتی کشـــور آزاد شود. پیشنهاد هاگارد مطلوب فعالان بزرگ و قدرتمند دنیای کســـب و کار نبود ولی با الگوی پیشنهادی توسط پارنی نی (۲۰۱۱) و پیش‌شرط‌های لازم برای ایجاد یک رابطه موثر و موفق بین دولت و بخش خصوصی و تاثیرگذاری مثبت حضور دولت در فعالیت‌های اقتصادی همسویی داشت. این پیش‌شرط‌ها عبارت بودند از ارائه خدمات عمومی قابل اتکا توسط دولت که حامی مردم و نیازهای آنها باشد، تعهد دولت به مدیریت مناسب و تمامیت‌محور، ایجاد اعتماد دوجانبه بین دولت و بخش خصوصی و تعیین دایره کار و تاثیرگذاری دولت یا بخش خصوصی و در نهایت ایجاد یک رابطه نزدیک و قابل اعتماد بین دولت و بخش خصوصی که به فعالان اقتصادی اطمینان دهد این رابطه در درازمدت باقی می‌ماند و در اثر اختلافات کوچک از بین نمی‌رود.

پیشنهادهای زیادی برای ایجاد یک رابطه خوب و قدرتمند بین بخش خصوصی و دولتی و مداخلـــه موثر و ثمربخش دولت در فعالیت‌های اقتصادی وجـــود دارد. ویس (۱۹۹۵) بر این باور اســـت که رابطه‌ای بر مبنای مشـــارکت و تعاون بین دولت و بخش خصوصی بهترین نوع رابطه است. البته در این شکل از رابطه، وابستگی دولتی به معنای حضور مستقیم شرکت‌ها و بخش‌های خدمات‌رسان زیرمجموعه دولت در بخش خصوصی نباید وجود داشته باشد. او تاکید کرد حضور موفق و تاثیرگذار دولت در اقتصاد نیازمند وجود ظرفیت مناسب دولتی و مشارکت ثمربخش دولت و بخش خصوصی است.

اســـترن (۲۰۰۲) با وجود دفاع از دیدگاه آزادســـازی اقتصادی، تاکید کرد وجود موسسات قدرتمند دولتی برای توســـعه اقتصادی ضروری است. پارنی نی (۲۰۱۱) پا را از این فراتر نهاد و پیشـــنهاد کرد که بخش دولتی باید قدرت بیشتری نسبت به بخش خصوصی داشته باشد زیرا هم ابزارهای سیاست‌گذاری در اختیار این بخش است و هم اطلاعات بازار را به طور کامل در اختیار دارد. ولی باید در تعاملی ســـازنده با بخش خصوصی زمینه‌ساز افزایش سرعت رشد اقتصادی و توسعه شود. مسئله مشارکت سازنده توسط استیگلیتز (۲۰۰۳) و در طرحی که در مورد ابعاد مختلف توسعه اقتصادی داد هم مورد تاکید قرار گرفته است. وی بیان کرد یک مدل توســـعه اقتصادی موفق شامل همکاری سازمان‌ها و بخش‌های مختلف اقتصادی دولت با هم، همکاری موفق با بخش خصوصی و در نهایت همکاری موثر شرکت‌های فعال در بخش خصوصی با یکدیگر است.طرح او دارای پنج سطح مختلف است و می‌گوید توسعه باید در سطح فردی، خانوادگی، جامعه، بخش دولتی و در نهایت بخش خصوصی انجام شود. طبق این نظریه بخش خصوصی، دولت و جامعه به هم وابسته هستند و توسعه هر بخش منوط به توسعه بخش دیگر است. در حقیقت، موفقیت روند توسعه اقتصادی با سلامت و عملکرد مناسب اجتماع ارتباط نزدیک دارد. هاگارد (۲۰۰۰) در تحلیلی بعد از بحران مالی کشـــورهای آسیایی پیشنهاد کرد بعد از سال‌های بحران اقتصادی باید تضمین‌های مالی بیشتری به فعالان اقتصادی داده شود، اتحادیه‌های تجاری حق بیشتری برای کار داشته باشند، دولت در بخش آموزش سرمایه‌گذاری بیشتری انجام دهد و برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی تنها توسط دولت اجرا نشود بلکه بخش خصوصی هم در اجرای آنها نقش داشته باشد. از طرف دیگر توجه به نیازهای فقرا و تلاش برای تامین نیازهای ضروری این افراد یک مسئله غیر قابل اغماض است.

استرن (۲۰۰۲) بیان کرد تقویت توان و قدرت فقرا به منظور مشارکت آنها در فعالیت‌های اقتصادی یک ضلع توسعه اقتصادی و ایجاد فضای سرمایه‌گذاری که تقویت‌کننده رشد اقتصادی باشد ضلع دیگر رشد اقتصادی است.

تسونامی مالی جهان که در سال ۲۰۰۸ اتفاق افتاد باعث شد تا مسئله توسعه اقتصادی دوباره مورد توجه اندیشمندان اقتصادی قرار بگیرد و دوباره جریان فکری تازه در این زمینه ایجاد شود.

جاســـتین لین (۲۰۱۰) که در در آن زمان اقتصاددان ارشد بانک جهانی و مشاور ارشد در زمینه توســـعه اقتصادی بود گفت: با وجود حمایت بانک جهانـــی از بازار آزاد، رابطه غیر قابل انکاری بین رشد اقتصادی و کارایی دولت در فعالیت‌های اقتصادی وجود دارد. وی تاکید کرد شکســـت دولت در عرصه اقتصادی و سیاسی به همان اندازه شکست بازار روی بازارهای مالی و اقتصادی تاثیر مخرب بر جای می‌گذارد.او موافقت کرد که دولت باید نقشـــی فعال در به‌روز کردن زیرســـاخت‌های صنعتی و تکمیل تجهیزات لازم در این بخش و توسعه زیرساخت‌های اقتصادی داشته باشد. بدون توسعه این زیرساخت‌ها بخش خصوصی هم نمی‌تواند گامی موثر در اقتصاد بردارد.

وید (۲۰۱۱) با نادرســـت خواندن نظریه مداخله استراتژیک دولت در اقتصاد بیان کرد: این دیدگاه که بازار ایده‌آل برای توسعه بازاری است که کاملا آزاد است که هیچ حمایتی از نیروی کار از طرف دولت انجام نمی‌شود و به همین دلیل بازار کار هم کاملا آزادانه و با توجه به عرضه و تقاضا کار می‌کند، دیدگاه قابل قبولی نیست. استیگلیتز (۲۰۰۸) اعلام کرد که دنیا برای تجربه توسعه پایدار باید به چپ بچرخد و دیدگاه‌های سوسیالیستی را اجرا کند.

تعامل و تقابل بین دولت و بخش خصوصی

در نتیجه تحولات اقتصادی و اجتماعی و سیاســـی در طول تاریخ، امروزه دیگر مشـــارکت دولت در فعالیت‌های اقتصادی یک پدیده غیرعادی یا نامناســـب نیست بلکه می‌توان از آن به عنوان یک مسئولیت غیرقابل اجتناب و قانونی دولت نام برد. یک دیدگاه غالب در دنیای امروز که توسط استیگلیتز (۲۰۰۲) مطرح شد این است که مشارکت دولت در فعالیت‌های اقتصادی ضروری است زیرا با قدرت گرفتن شرکت‌های بزرگ چندملیتی در دنیا که ظرفیت‌های مالی و صنعتی آنها با شرکت‌های خصوصی کوچک قابل رقابت نیست، دیگر فضای رقابت کامل در اقتصاد معنایی ندارد.

هاگارد (۱۹۹۳) اعلام کرد رفتار این شـــرکت‌های چندملیتی بزرگ و قدرتمند در دریافت اجاره و در نهایت تصاحب سهم بزرگی از اقتصاد در دست چند شرکت بزرگ خاص در دنیا باعث شده است تا روند تخصیص منابع اقتصادی در دنیا غیر عادلانه‌تر شود. در واقع سهم اعظم منابع در اختیار همین شـــرکت‌های خاص است و تنها دولت است که قدرت لازم برای مقابله با این شرکت‌ها و وضع قانون برای تغییر دادن روند تخصیص منابع را دارد. بنابراین در فضای کنونی حاکم بر اقتصاد دنیا، حضور دولت در اقتصاد یک ضرورت غیر قابل اجتناب است.

در یک سناریوی خوب، مشارکت دولت در فعالیت‌های اقتصادی می‌تواند زمینه را برای ایجاد یک رابطه سازنده و همکاری بادوام بین بخش خصوصی و دولتی و در نهایت تقویت سرعت رشد اقتصادی فراهم کند. اما در یک سناریوی بد، مشارکت دولت در فعالیت‌های اقتصادی زمینه‌ساز افزایش تبانی بین دولت و بخش خصوصی، فساد اقتصادی، بهره‌برداری از نیروی کارو افزایش شکاف درآمدی و ثروتی در کشور می‌شود و در نهایت بی‌ثبات شدن اجتماع و اقتصاد را به همراه می‌آورد. در فرایند توسعه اقتصادی فرصت‌های زیادی برای تعامل و تقابل بین بخش خصوصی و دولتی وجود دارد. همان‌طور که بخش زیادی از دیدگاه‌های مطرح‌شـــده در این مقاله نشان می‌دهد، تعامل سازنده و موثر بین بخش خصوصی و دولتی باعث می‌شود تا ظرفیت و قدرت عمل دولت در فعالیت‌های اقتصادی افزایش یابد و مزایای آن به اقتصاد کشور منفعت برساند. هاگارد (۲۰۰۰) بیان کرد، مدیریت ضعیف اقتصاد باعث ایجاد ریســـک‌های سیاسی می‌شود و خطرات زیادی در بخش سیاســـت‌گذاری اقتصادی ایجاد می‌کند. یک مشکل ثابت دیگر که در طول تاریخ و در کشـــورهای مختلف مشاهده شده است، این است که کشورها در مدیریت تعهدات خود به بخش خصوصی و بازپرداخت بدهی‌های خود به این بخش‌ها در شرایط سخت اقتصادی از قبیل دوره‌های رکود با چالش‌های زیادی مواجه هستند و احتمال عدم پایبندی آنها به تعهدات مالی‌شان وجود دارد. شپرز (۲۰۱۰) مشاهده کرد که تقابل منافع بین بخش خصوصی و دولتی در طول زمان افزایش پیدا می‌کند. به خصوص زمانی که تکنولوژی‌های تازه‌ای وارد بازار می‌شود، رقبای تازه‌ای به میدان می‌آیند، فرایند جهانی شدن و مسائل مرتبط با آن آغاز می‌شود یا شدت می‌گیرد و یا نظام قانونی تازه‌ای در کشور اجرا می‌شود. از نظر او تقابل بین منافع بخش خصوصی و بخش دولتی در دولت‌های مدرن به دلیل مطرح شدن دیدگاه‌هایی از قبیل توزیع مجدد ثروت و رفاه در جامعه، سازمان‌دهی بازار اقتصادی و حداقل استانداردهای زندگی برای عامه مردم، ایجاد خواهد شد.

مشروطه‌خواهی و انقلاب قانون

انقلاب مشروطه در حوزه توسعه اقتصادی چه دستاوردی داشت؟

بیانیه

در مردادماه شاید برخی به بهانه سالگرد انقلاب مشروطه از دستاورد آن در اقتصاد بپرسند و بخواهند درباره چیستی آن بدانند. اگرچه عمده دستاوردهای مشروطه همچون قانون اساســـی، قانونمندی، تفکیک قوا، تحزب، انتخابات و دیگر مؤلفه‌های دموکراسی و جامعه مدنی را به‌اجمال، توسعه سیاسی می‌توان خواند. اما نقش انقلاب مشروطه در ساحات دیگر توسعه همچون توسعه آموزشی، فرهنگی و اقتصادی تا حدی مغفول واقع‌شده است. در این مقاله نسبت و تعامل مشروطیت و ساحت اقتصاد بررسی می‌شود. آن را بخوانید.

محسن مدیرشانه‌چی

استاد علوم سیاسی
دانشگاه مشهد

چرا باید خواند:
انقلاب مشروطه، انقلابی در همه ساحت‌های حیات جامعه ایرانی بود؛ از ساحت سیاسی تا ساحت اقتصادی؛ برای فهم توسعه، ناگزیر به دانستن تاریخ هستید. خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

مشـــروطه‌خواهی برآیند آرمان‌های دیرینـــه و تجمع‌یافته ایرانیان بود. تحولات تاریخ یکی دو ســـده اخیر ایران نام‌های گوناگونی یافته و تقریباً بر ســـر هیچ‌یک از عناوین اجماعی نیست. از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، جنبش‌های سیاسی و اجتماعی را به انواع مختلفی برحســـب سطح جغرافیایی و گســـتره شـــرکت‌کنندگان در آن و آرمان‌ها و اهداف هریک تقسیم کرده‌اند. خیزش یا قیام یکی از بالاترین جنبش‌هاست و بالاترین همه جنبش‌ها انقلاب خوانده می‌شـــود. بااین‌حال انقلاب بهمن ۵۷ را دست‌کم مارکسیست‌ها قیام می‌خواندند و رویالیست‌ها غائله و برخی دولت‌های عربی، فتنه. پیش از آن، واقعه نیمه خرداد ۴۲ در ادبیات طیف‌های مختلف مذهبیون -از ملی مذهبی تا اسلام‌گرا- قیام خوانده شد؛ هرچند دولت وقت آن را غائله و ناآرامی خواند. پیش‌تر از آن، واقعه مسجد گوهرشاد در مشهد به عناوینی چون قیام، بلوا، غائله و غیر آن متصف شد. از این حرکت حتی به نام انقلاب خراسان هم یاد شـــد. وقایع پیش از آن ازجمله در گیلان نیز بانام‌هایی چون غائله، عصیان، تمرد، طغیان، تجاســـر، سرکشی و قیام وصف شده و حتی با تعبیر انقلاب جنگل هم از آن یادشده است. از جنبش‌های دیگری نیز گاه با همین عنوان کلی جنبش و گاه با عناوینی چون فتنه یادکرده‌اند.

در این میان، تنها وقایع سال ۱۲۸۵ تقریباً در همه منابع و از سوی همه انقلاب خوانده شد. ادبیات سیاسی و ترمینولوژی تخصصی عرصه سیاست و جامعه‌شناسی در ایران مدت‌ها پس از این رویداد شکل علمی و آکادمیک به خود گرفت و فی‌المثل برای واژگانی چون انقلاب ویژگی‌ها و تعاریفی دقیق و متمایزکننده از سایر جنبش‌های سیاسی و اجتماعی طرح شد. با این‌حال امروزه با هر تعریفی از انقلاب، رخدادهای سال ۱۲۸۵ را می‌توان انقلاب خواند؛ انقلابی که در همه عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ادبی به دگرگونی و تغییر اساسی شرایط، و تحول از «وضع موجود» به «وضع مطلوب» انجامید. شاید در این میان، ساحت اقتصاد را بتوان مستثنی دانست. در این باب نیز هم ازاین‌رو که مشروطه اساساً انقلابی شهری بود و هم از این حیث که به بورژوازی ملی به‌گونه‌ای قانونمند ازجمله با حضور در مجلس نقشی تعیین‌کننده بخشید، نوعی تحول یا زمینه‌سازی برای تحول در ساخت‌ها و مناسبات اقتصادی فراهم آورد.

انقلاب مشروطه ۱۲۸۵ درواقع منتجه همه خواست‌ها و مطالبات تاریخی ایرانیان از اقشار بالنده و پویای جامعه تا توده مردم بود. آزادی، برابری و برادری - به‌مثابه ارکان ســـه‌گانه دموکراســـی (دموکراســـی سیاســـی، اقتصادی و اجتماعی) - که پیش‌تر در انقلاب فرانســـه تحقق یافت، از ســـوی مشروطه خواهان با جدیت دنبال شد و سرانجام در قانون اساسی مشروطه عینیت یافت. قانون‌خواهی در جامعه‌ای که قرن‌ها قانون یا حکم سلطان بود یا تعبیر فقها از سنت و روایت، پس از طرح و تبیین در مکتوباتی چون «یک کلمه» و جرایدی چون «قانون» و برخورداری از جنبه نظری، در قالب قانون اساسی و متمم آن به اجرا در آمد.

خواســـته‌ها و مطالبات مشروطه‌طلبان - حتی میانه‌روان و اعتدالیون آنان - مطالباتی اصولاً انقلابـــی و ماهوا رادیکال بود که به‌هیچ‌روی با اصلاح‌طلبی و سازشـــکاری معنی نمی‌یافت. ایجاد عدالت‌خانه که در گام نخست مطرح شد و تداوم این خواست و توقف بر آن می‌توانست تقاضایی رفرمیستی تلقی شود، به‌زودی به مطالبه استقرار مشروطه به‌مثابه بدیلی جامع و چاره‌ساز تحول یافت. بدین‌ســـان مشروطه خواهان پس از چندی - که چندان نیز طولانی نبود - دریافتند که اصلاحات در نظام مستبده و خودکامه و حکومت مطلقه اساساً بی‌معنی است. هم ازاین‌رو خواسته

مشخص و نهایی آنان که بر سر آن اجماع صورت گرفت، تبدیل حکومت مطلقه فردی به حکومت مشروطه جمعی بود.

با تحقق مشـــروطیت که مفهوم آن به مشروط و مقید بودن حکومت به خواست و اراده مردم بازمی‌گشت، ساختاری پدید آمد که در آن هر فرد یا گروهی حدود و ثغور مشخص خود را داشته باشد. شاه در رأس حکومت، به سلطنت تشریفاتی بسنده کند و حکومت را به مردم و نمایندگان مستقیم آنان (وکلای مجلس) و نمایندگان غیرمستقیم (وزرا و رئیس‌الوزرای تعیین‌شده از سوی وکلا) بسپارد. هیچ فرد یا دستگاهی - پیش یا پس از انتخابات - محدودکننده انتخاب مردم نباشد و تنها تشکل‌های مردمی در قالب انجمن‌ها یا احزاب از هر صنف و با هر گرایشی به سازمان‌دهی انتخابـــات بپردازند. تنها در انتخابات دوره اول تقنینیه که به انتخابات دو درجه‌ای یا دو مرحله‌ای موسوم شد، ابتدا اهل هر صنف و حرفه و گروهی نمایندگانی را تعیین می‌کردند و سپس آنان از میان خود وکلایی برمی‌گزیدند و روانه مجلس می‌کردند. تفکیک قوا راه را بر تمرکز و تجمع قدرت می‌بست و شاه نه مقامی مافوق قوا بلکه به‌مثابه عالی‌ترین مقام کشور به‌گونه‌ای تشریفاتی تنها در رأس یکی از قوا قرار می‌گرفت؛ قوه مجریه که در عمل قدرت اجرایی در آن نه از آن شاه بلکه در دست صدراعظمی بود که هر زمان با اراده نمایندگان واقعی مردم منصب خود را به دست می‌آورد یا از دســـت می‌داد. قوه مقننه که در مجلس شورای ملی تبلور یافت، نهادی منتخب بود که شاه حق هیچ‌گونه مداخله‌ای مستقیم یا غیرمستقیم نه در انتخاب نمایندگان آن داشت و نه در ایفای وظیفه‌ای که مردم به آنان سپرده بودند. نمایندگان از هر قشر و صنف و با هر مرام و مسلک و از هر حزب و جمعیتی بودند و تنها به موکلان خود پاسخگو. شاه در قوه قضائیه نیز حق هیچ‌گونه عزل و نصب یا مداخله‌ای نیافت.

آنچه مشروطه خواهان به آن دست یافتند، نهادسازی و جایگزینی نهادهای منتخب به‌جای اشخاص بود؛ رویه‌ای که برخلاف سنت تاریخی جامعه شخص‌گرا، شخص‌محور و گاه شخص‌پرست شـــرقی و به‌ویژه ایرانی تحقق یافت. ازاین‌جهت نیز مشروطه‌خواهی را حرکتی اساساً رادیکال و انقلابی می‌توان خواند. حفظ ســـلطنت - هرچند فاقد اختیار و مســـئولیت - تا حدودی متأثر از غیرمتعارف بودن جمهوری در مقام شـــکل بدیل آن در جهان یک سده پیش بود، اما این امر را خود نشان بلوغ فکری و سیاسی مشروطه‌طلبان نیز می‌توان دانست که بیش از آنکه تغییری صوری را در خصوص شکل حکومت مطالبه کنند، بر تحولی اساسی و زیربنایی در باب ماهیت نظام سیاسی پای فشردند.

مقولات متفاوتی چون حکومت و نظام سیاسی و طبقه‌بندی‌های هریک - دست‌کم در ایران - چند دهه پس از مشروطیت به گونه مدون و کنونی مطرح شد. حکومت‌ها به دو شکل سلطنتی و جمهوری تقسیم می‌شوند که از آن به طبقه‌بندی صوری یاد می‌شود و نظام‌های سیاسی را که فراتر از حکومت‌ها و حتی دولت‌هایند، به دو دسته دموکراتیک و غیر دموکراتیک تقسیم می‌کنند که این تقسیم‌بندی به ماهیت آن‌ها بازمی‌گردد. بر این اساس پیداست که حکومت سلطنتی می‌تواند دموکراتیک باشد یا غیردموکراتیک، و حکومت جمهوری نیز می‌تواند در هر دو نظام شکل گیرد. متقابلاً در نظام سیاسی دموکراتیک، حکومتی که حاکمیت را اعمال می‌کند، می‌تواند هم در شکل سلطنتی ظاهر شود و هم جمهوری، و نظام سیاسی غیر دموکراتیک نیز در هر دو شکل.

اگر هر تحول سیاسی گسترده و فراگیری را - صرف‌نظر از مبانی و جهت‌گیری‌های آن - انقلاب بخوانیم، بر این اساس انقلاب مشروطه انقلابی ماهوی بود که بر تحول ماهیت و تغییر نظام سیاسی، به‌جای دگرگونی در صورت و شکل حکومت، پای فشرد. شاید دست‌کم برخی از پیشگامان اندیشه مشروطه‌خواهی دریافته بودند که رفرمیسم و اصلاحات گسترده موردنظر اصلاح‌طلبان عصر قاجار در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اداری، قضایی، فرهنگی، آموزشی و غیر آنکه در «سلطنت مطلقه» قاجار امکان تحقق یا تداوم نیافت، بیش از آنکه نیازمند تغییر شکل حکومت از «سلطنت» به شکلی دیگر باشد، مستلزم تغییر ماهیت نظام سیاسی از «مطلقه» که طبعاً غیردموکراتیک بود، به وضعیتی دموکراتیک و اصطلاحاً «مشروطه» است که مشروط و محدود به خواست و اراده مردم باشد.

اصلاحات عصر قاجار و تلاش اصلاح‌طلبانی چون عباس میرزا، قائم‌مقام‌ها، امیرکبیر و بسیاری دیگر گذشـــته از تأثیری که بی‌گمان در عرصه‌های مختلف حیات جامعه ایرانی به‌جای نهاد، هم ازاین‌رو مغتنم و درخور امتنان بود که به آزادی‌خواهان مشـــروطه‌طلب و جنبش مشروطه‌خواهی ایران نشان داد که اصلاحات در نظامی اصلاح‌ناپذیر، پارادوکسی بدفرجام بود که برای اصلاح‌طلبان عصر قاجار سرنوشتی جز قتل و حبس و مانند آن و برای مردم ایران چیزی جز تداوم استبداد و خودکامگی در برنداشت.

مشروطه‌خواهی و توسعه اقتصادی

در واقع باید گفت انقلاب مشـــروطه بزرگ‌ترین تحول سیاسی و اجتماعی ایران در سده‌های اخیر تا امروز است. دستاوردهایی که برخی از آن‌ها تاکنون برای ایران و ایرانی باقی‌مانده و برخی را ازدست‌داده و وانهاده‌ایم، محصول و میراث گران‌قدر مشروطیت است. عمده این دستاوردها همچون قانون اساسی، قانونمندی، تفکیک قوا، تحزب، انتخابات و دیگر مؤلفه‌های دموکراسی و جامعه مدنی را به‌اجمال، توسعه سیاسی می‌توان خواند. بااین‌حال نقش و جایگاه انقلاب مشروطه در ساحات دیگر توسعه همچون توسعه آموزشی، فرهنگی و اقتصادی را نیز که تا حدود بسیاری مغفول واقع‌شده است، نباید از یاد برد. در این نوشته، نسبت و تعامل مشروطیت و ساحت اقتصاد و به‌طور مشخص بازتاب انقلاب مشروطه در عرصه توسعه اقتصادی به‌اجمال بررسی می‌شود.

ایـــران تا اواخر عصر قاجار به‌رغم برخی تحولات و اصلاحاتی که از اوایل این دوران به دســـت شـــاهزادگان وزیرانی چون عباس میرزا و قائم‌مقام و امیرکبیر صورت گرفت، جامعه‌ای ســـنتی با اقتصادی ایستا و عمدتاً متکی به بخش کشاورزی بود. دو ساحت دیگر اقتصاد شامل صنعت و تجارت از یک‌سو براثر بی‌نظمی و ناامنی و فقدان زیرساخت‌های لازم و از دیگر سو ناشی از فقدان هرگونه چارچوب و برنامه‌ای در این ســـاحات، کم‌وبیش در بوته تعلیق و تعطیل واقع‌شده بود. امتیازات و انحصارات به برخی دولت‌ها و کمپانی‌های خارجی عمدتاً در مسیر استخراج و غارت منابع و عواید کشور عمل می‌کرد و حتی اداره عایدات و گمرکات کشور یا در دست بیگانگان بود و یا بی‌صاحب و بلاتکلیف رهاشده بود. در غیاب دولتی توانمند و مسئول و در نبود کمترین نقش برای مردمی که رعیت محسوب می‌شدند، نه اقتصاد متمرکز و دولتی و نه اقتصاد آزاد و فعالیت بخش خصوصی به‌ویژه در صنعت و تجارت چندان معنایی نمی‌یافت. شاید بیشترین نقش را در این نقیصه به فقدان قانون و نهادهای متولی رسمی در همه شئون ازجمله اقتصاد بتوان نسبت داد.

پیروزی انقلاب مشروطه، پیروزی مردم و اصناف و اقشار گوناگون مردمی بود. مشروطیت، رابطه حاکمان و مردم را به‌گونه‌ای برابر و متعادل و با حقوق و وظایفی متقابل تنظیم کرد. این مهم در قالب میثاقی ملی به نام قانون اساسی شکل گرفت و رسمیت یافت. مجلس برخاسته از انقلاب مشروطه - چه در دوره اول تقنینیه که صنفی و دومرحله‌ای بود و چه در ادوار بعدی - برای همه مردم و صنوف گوناگون، جایگاهی رسمی و مؤثر قائل شد. این امر، هم در تقنین و سیاست‌گذاری و نظارت بر همه شئون سیاست و اقتصاد کشور و هم از طریق تعیین قوه مجریه در موارد اجرایی تحقق یافت. در عرصه اقتصاد، درواقع دست‌اندرکاران و صاحبان هر صنف و هر بخش از قلمرو فعالیت‌های اقتصادی، از سیاست‌گذاری تا اجرای سیاست‌ها چرخ راکد اقتصاد کشور را به دست گرفتند و به راه انداختند.

قانون اساسی دست‌کم در هشت اصل، نظر و نظارت نمایندگان مردم را بر همه وجوه داخلی و خارجی اقتصاد کشور تضمین کرد. اصل ۱۸ به تسویه امور مالیه، جرح‌وتعدیل بودجه، تغییر در وضع مالیات‌هـــا و رد و قبول عوارض و فروعات و همچنین ممیزی‌های جدیده مربوط بود. در اصل ۱۹ به اصلاح امور مالیاتی و در اصل ۲۰ به انتقال یا فروش قسمتی از عایدات یا دارایی دولت پرداخته شـــد. اصل ۲۳ به تشکیل کمپانی و شرکت‌های عمومی و اصل ۲۴ به اعطای امتیازات (انحصار) تجارتی و صنعتی و فلاحتی و غیره تخصیص یافت. در اصل ۲۵ اســـتقراض دولتی و در اصل ۲۶ ساختن راه‌های آهن یا شوسه موردنظر بود. قانون مقرر می‌داشت که همه این امور باید به تصویب وکلای ملت برسد. بدین ترتیب افزون بر توجه به بسیاری از امور مغفول در عرصه اقتصاد، آن دسته از شئون اقتصادی نیز که پیش از آن بی‌هیچ نظم و ترتیب یا ضابطه‌ای در ید بی‌کفایت معدودی از قدرت‌مداران جاهل و ناکارآمد داخلی و برخی افراد و کمپانی‌های خارجی بود، به خود مردم و نمایندگان آن‌ها در دو قوه مقننه و اجرائیه سپرده شد؛ اعم از صاحبان حرف و صنوف دست‌اندرکار و بخش اجرایی حکومت با نظارت وکلای ملت.

گرچه آشـــفتگی‌های اواخر عصر قاجار، منازعات مجلسیان و دولتیان، درگیری‌های احزاب در بیرون و درون مجلس، تجزیه‌طلبی‌ها و واگرایی‌ها، و تبعات جنگ جهانی اول و اشغال بخش‌هایی از کشور مجال چندانی برای تداوم و تعمیق تصمیمات و تلاش‌ها در عرصه اقتصاد و توسعه اقتصادی فراهم نیاورد، اما پس از کودتای ســـوم اســـفند و تثبیت اوضاع کشور در دوران سلطنت رضاشاه، تحقق یافت و به توســـعه اقتصادی در مقیاسی گسترده و فراگیر انجامید. توسعه اقتصادی عصر پهلوی اول هرچند آمرانه و تحکم‌آمیز و در غیاب توسعه سیاسی و جامعه مدنی و با حذف بخشی از دستاوردهای مشروطه صورت گرفت، تحقق آرمان‌های و برنامه‌های ملیون و مشروطه خواهان ایران در عرصه پیشرفت کشور و رشد و توسعه اقتصادی بود که برخی رجال وطن‌پرست و کاردان بر بنیاد نظمی قانونی و فرصت‌هایی که انقلاب مشروطه و قانون اساسی به وجود آورد، بنا نهادند.

هر جریان سیاسی و اجتماعی که واقعیت‌های اقتصاد، سیاست و زیست فرهنگیِ جهانی‌شده را نادیده بگیرد با گسترش شکاف دولت – ملت و تشدید منازعات فراگیر و ساختاریِ قومی و دینی، تحقق دمکراسی را تا زمانی نامشخص به تعویق می‌اندازد و بقای ایران را به مخاطره می‌افکند.

موانع حکمرانی مطلوب در ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران

چگونه به حکمرانی خوب برسیم؟

نبرد

جایگاه مفهوم حکمرانی خوب در ادبیات توسعه‌یافته چیست؟ در ساختار سیاسی ایران این فرصت‌های پیش روی کدام است؟ در این مقاله ذات قدرت تبیین شده و مفهوم حکمرانی خوب بر آن مبنا بررسی می‌شود. آن را بخوانید.

مهدی معتمدی‌مهر

پژوهشگر حوزه اجتماعی

چرا باید خواند:
حکمران خوب یا حکمرانی خوب؟ کدام یک می‌تواند مسیر جامعه را به سوی توسعه رهنمون شود؟ پاسخ این پرسش را در مقاله پیش‌رو بخوانید.

تاریخی

حکمرانی مطلوب (Good Governance) اصطلاحی است که طی دو سه دهه گذشته، عمدتاً توسط اندیشمندان حوزه علوم اجتماعی مورد استفاده قرار گرفته و به عنوان یک ارزش جهانی از سوی نهادهای بین‌المللی مانند بانک جهانی و کمیسیون اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد در امور آسیا و اقیانوسیه [ESCAP] مورد تاکید قرار گرفته و ترویج شده است. اگرچه «حکمرانی مطلوب» تعبیری مدرن و برآمده از تحولات اخیر در عرصه سیاست‌گذاری‌های مرتبط با «حق توسعه» است، اما ارائه هرگونه تعریف حداقلی از این عبارت که متضمن محورهای مشترک سایر تعاریف باشد و طرح شاخص‌ها و اصول پایه برای حکمرانی مطلوب، سابقه‌ای طولانی‌تری را یادآوری می‌کند. «حکمرانی مطلوب» در مقام یک مفهوم و نه یک اصطلاح جامعه‌شناختی، نه تنها در منشور ملل متحد [۱۹۴۵] و اعلامیه جهانی حقوق بشر [۱۹۴۸] یا میثاقین حقوق مدنی و سیاسی [۱۹۶۶] دیده می‌شود، بلکه در متون کهن ادبیات و حکمت پارسی نیز می‌توان نمونه‌های فراوانی از این مفهوم را در جایگاه نیازی اخلاقی و در ساحَت ضرورت «حکمرانی عادلانه» و «نظام‌های مردم‌گرا و حامی حقوق عامه» جست‌وجو کرد. آنچه در این آثار جاودانه بشری، به عنوان «مصلحت‌اندیشی» و «خردگرایی» و «عدالت‌گستریِ» حاکمان یاد می‌شود یا گزیده‌هایی که به مثابه «نصیحه‌الملوک» و «در سیرت پادشاهان» در متون نثر و شعر قدیم ایران استقرار یافته و شخصیت‌های نمادین تاریخی یا حتی اساطیری مانند «کیخسرو عادل و حکیم» در شاهنامه فردوسی یا «انوشیروان دادگر» در عرصه مناسبات تاریخی، صرف‌نظر از آن‌که دادگریِ پادشاه، متأثر از اعتبار و حکمت وزیر خیرخواه او «بوذرجمهر» و به مثابه واقعیتی راستین بوده یا حتی، طنزی تلخ و وارونه که آرزوها و نیازهای اجتماعی را بازگویی می‌کرده است، نمونه‌هایی تردیدناپذیر از قدمت گرایش به حکمرانی مطلوب را در سابقه تاریخی کشورمان تبیین می‌کنند.سعدی علیه الرحمه در گلستان معانی چنین می‌نویسد: «یکی از ملوک عجم را حکایت کنند که دست تطاول به مال رعیت دراز کرده بود، تا به جایی که خلق از مکاید فعلش به جهان برفتند و از کُربت جورش، راه غربت پیش گرفتند. چون رعیت کم شد، «ارتفاع ولایت» نقصان یافت و خزانه تهی ماند و دشمنان زور آوردند.

نکند جور پیشه سلطانی/که نیاید ز گرگ، چوپانی
پادشاهی که طرح ظلم افکند/پای دیوار ملک خویش، بکند».

تعریف

حکمرانی مطلوب یک الگوی سیاسی یا نظام حقوقی خاص مانند «جمهوری» یا «پادشاهی» به شمار نمی‌رود، بلکه رویکردی نوین در شیوه‌های اعمال «حق حاکمیت سرزمینی» قلمداد می‌شود که از مفاهیم «توسعه» و «حقوق بشر» متأثر است. در «اعلامیه اجلاس جهانی توسعه اجتماعی» که در سال ۱۹۹۵ تصویب شد، «حکمرانی مطلوب» بنیان ذاتی و شرط اساسی دستیابی به «اهداف توسعه هزاره» و مرتبط با زیرساخت‌هایی مانند رفع فقر و هرگونه تبعیض ساختاری، ارتقای شاخص‌های بهداشت و آموزش عمومی، صلح پایدار، دستیابی به حقوق برابر انسانی برای زنان و اقلیت‌های سیاسی و قومی و دینی و تلاش برای نجات و محافظت از محیط زیست دانسته شد.

بانک توسعه آفریقا در تعریفی که از تعبیر «حکمرانی مطلوب» ارائه می‌دهد، به تحقق ویژگی‌های بنیادین «پاسخ‌گویی»، «شفافیت»، «قابل پیش‌بینی بودن» و «مشارکت» به عنوان عناصری اصلی، حذف‌ناشدنی و وابسته به هم، توجه می‌کند و بانک جهانی، تعریفی آشکارتر از مفهوم یاد شده را بدین شرح ارائه می‌دهد: «حکمرانی مطلوب، تعیین کیفیت و چگونگی اداره سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هر کشور برای رسیدن به اهداف معین است و شامل روش‌ها و راهکارهایی است که شهروندان و سایر کنش‌گران اجتماعی می‌توانند از این طریق، توانایی دنبال کردن علایق و حقوق قانونی خود را داشته باشند.»

اهداف

ارتقای جایگاه نهادهای جامعه مدنی، کاهش فقر و شکاف‌های قومی

نکته‌هایی که باید بدانید

- **حکمرانی مطلوب یک الگوی سیاسی یا نظام حقوقی خاص مانند «جمهوری» یا «پادشاهی» به شمار نمی‌رود، بلکه رویکردی نوین در شیوه‌های اعمال «حق حاکمیت سرزمینی» قلمداد می‌شود که از مفاهیم «توسعه» و «حقوق بشر» متأثر است.**
- **به نظر می‌رسد که پیام دقیق و واقع‌بینانه جامعه جهانی از این قرار است: کشورهای با ساختار حاکمیتی «غیرمعمول» دیگر تحمل نمی‌شوند و نمی‌توانند در عرصه مدیریت اقتصادی و سیاسی جهان نقش‌آفرین باشند.**
- **هر جریان سیاسی و اجتماعی که واقعیت‌های اقتصاد، سیاست و زیست فرهنگیِ جهانی‌شده را نادیده بگیرد، الگوهای متکثر سبک زندگی را به رسمیت نشناسد نمی‌تواند در گذار بهداشتی و کم‌هزینه به دمکراسی، حاکمیت قانون و تحقق اصول و اهداف «حکمرانی مطلوب» نقشی سازنده ایفا کند.**
- **تمرکز نهادهای مالی و اقتصادی جهانی بر طرح اصول انسانی و دمکراتیک در چارچوب شیوه‌های حکمرانی مطلوب علامتی خوش‌بینانه در جهت ضرورت دستیابی بشر به ارزش‌های تردیدناپذیر جهانی محسوب می‌شود.**

و فرهنگی، کاهش فســاد و بهبود ســلامت اداری، رشد ضریب مشارکت عمومی، توسعه دمکراتیک، حاکمیت قانون، مشارکت فعال شهروندان در دستیابی به حقوق اساســی و سرنوشت سیاسی و اجتماعی، شفافیت به معنای جریان آزاد اطلاعات که متکی بر مطبوعات آزاد و آگاهی نسبت به چگونگی سیاست‌سازی‌های کلان در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی است، «وفاق ملی» و «صلح جهانی»، کارآمدی، ایجاد فرصت‌های برابر اقتصادی و سیاسی و... از جمله اهداف و اصول زیربنایی شیوه‌های مبتنی بر حکمرانی مطلوب از سوی کمیسیون اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد در امور آسیا و اقیانوسیه [ESCAP] عنوان شده است.

ارزیابی

تمرکــز نهادهای مالی و اقتصــادی جهانی بر طرح اصول انســانی و دمکراتیک در چارچوب شیوه‌های حکمرانی مطلوب، افزون بر آن که علامتی خوش‌بینانه در جهت ضرورت دســتیابی بشــر به ارزش‌های تردیدناپذیر جهانی محسوب می‌شود، متضمن شایبه خطرناک فرآیندی تهدیدآمیز در راستای تلاش برای جهانی‌سازی الگوهای فردی و اجتماعی زیست بشری در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است که از یک سو مقرر می‌دارد که دمکراسی، ضرورتی بی‌جایگزین و غیرقابل انکار برای حضور و مشــارکت در مدیریت دهکده جهانی است و از سوی دیگر با قرار دادن ابتکار عمل در ید قدرت کشورهای توسعه‌یافته و ابَرقدرت‌های جهانی، عملاً درصدد یکسان‌سازی رفتارها و هویت‌های ملی است که در بازه بلندمدت، می‌تواند به عنوان ابزاری مؤثر به منظور نفی ناگزیر حاکمیت‌ها، اقتصادها و فرهنگ‌های ملی و بومی مورد بهره‌برداری قرار گیرد. داوری پیرامون مفهوم «حکمرانی مطلوب» از پیچیدگی‌های جدی برخوردار است. نه می‌توان از اثرات این الگو بر فرآیند توسعه و دمکراسی و تحقق ارزش‌های حقوق بشری غفلت کرد و نه می‌توان به پیامدهای غیرسازنده تسلیم و خوش‌بینی محض در برابر این چرخه بنیادگرایانه که از ظرفیت بازتولید خشــونت و افزایش مضاعف نابرابری‌ها برخوردار است، بی‌تفاوتی نشان داد.

حکمرانی مطلوب در قانون اساسی ایران

اگرچه اصول فراوانی از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم‌سو با دمکراسی و حق حاکمیت ملت ایران قرار دارند و حقوق اساسی در زمینه‌های گسترده تساوی آحاد شهروندان در برابر قانون، حق دادخواهی، آزادی عقیده و بیان، حق تشکیل اجتماعات سیاسی، آزادی تحزب و اعتراضات مردمی مسالمت‌آمیز، مطبوعات آزاد، نفی استبداد و انحصارطلبی، منع شکنجه، کرامت بشر، ایجاد نظام اداری سالم، برخورداری از تأمین اجتماعی و آموزش و بهداشــت عمومی، استقرار مدیریت شورایی و مواردی از این دست را به رسمیت می‌شناسد، اما ساختار حقیقی و حقوقی قدرت در نظام جمهوری اسلامی و مولفه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کنونی ایران، با شیوه‌های حکمرانی مطلوب ناسازگاری‌هایی هم دارد.

موانع

تمرکز قدرت در نهادهای هژمونیک حاکمیتی، اعتبار رسمی برداشتی تنگ‌نظرانه و انزواگرایانه از مفهوم حاکمیت ملی، قرائت ویژه از سیاست‌های موسوم به «عدم تعهد» و قرار نگرفتن در مسیر اتحاد راهبردی با بلوک‌های قدرت جهانی، ابعاد فرامرزی و ماهیت سیاست خارجی و نیز نهادهای مؤثر بر حوزه دیپلماسی، ساختار نافی رعایت اصل تفکیک قوا، قوه قضاییه غیرمتاثر از آرای مردم، نظارت استصوابی شورای نگهبان و اثرگذاری بر فرآیند انتخابات، جایگاه تعریف‌نشده نهادهای عمومی در حقوق اساسی اقتصادی، موقعیت فرودستانه بخش خصوصی در ساختار نظام بودجه‌بندی، اقتصاد متکی به درآمدهای نفتی یا درآمدهای ناشــی از منابع مالی و مالکیت‌های دولتی، فقدان تجربیات مؤثر در عرصه تبادلات فرهنگی و همکاری‌های اقتصادی با سایر ملت‌های جهان و نهادهای مالی و صنعتی چندملیتی در طول بیش از چهار دهه، از جمله واقعیت‌هایی قلمداد می‌شوند که با دستیابی به آنچه از آن به شیوه‌های حکمرانی مطلوب تعبیر می‌شود، هم‌خوانی و همراهی ندارد.

حضور نهادهای نظامی در عرصه فعالیت‌های اقتصادی و بانکی، نابرابری ساختاری در حوزه حقوق زنان و اقلیت‌های قومی و دینی، محدودیت‌های واقعی نهادهای جامعه مدنی اعم از احزاب، سندیکاها و مطبوعات مستقل و مردمی، فساد فزاینده سیستماتیک اداری و مالی، رشد روزافزون بحران ناکارآمــدی، تخریب ســرمایه‌های اجتماعی، تنزل شــاخص‌های «امید اجتماعی»، «احساس امنیت» و «اعتماد عمومی» در جامعه، فقدان نگرش بلندمدت و بی‌تفاوتی به ضرورت سیاست‌گذاری منسجم در حوزه محیط زیســت، زمینه‌ها و فرصت‌های سیاســی و فرهنگی مؤید بروز ریاکاری و رفتارهای دوگانه، فرهنگ و روحیات انفرادی و... نیز از دیگر موانع جدی در برابر پذیرش رویکرد حقوق بشری حاکمیت در گذار به دمکراسی و عدالت اجتماعی ارزیابی می‌شوند. به عبارت دیگر، موانع دستیابی به «حکمرانی مطلوب» را باید در تجربه‌های سیاســی و ساختار نهادهای رسمی و غیر رسمی مخالف با نهادینه شدن آزادی، حاکمیت قانون، دمکراسی و حقوق بشــر در دوران پس از نهضت مشــروطه‌خواهی ایران و زمینه‌های تقابل «سنت» و «مدرنیسم» و شکست تاریخی نهادهای مدرن در برابر اجتماعات سنت‌محور، سراغ گرفت. دلایل متنوع ناکامیابی جنبش اجتماعی ایران در طول بیش از یک سده، می‌تواند زمینه‌های ساختاری پانگرفتن شاخص‌های حکمرانی مطلوب در ایران را توضیح دهد.

فرصت‌ها و تهدیدها

جهت‌گیــری دمکراتیک در اصلاح ســاختاری قانون اساســی نظام جمهوری اسلامی ایران می‌تواند گام نخست در راستای نیل به اهداف و الگوهای عینی «حکمرانی مطلوب» محسوب شود. اما چگونگیِ این اصلاح، نقش مردم و بهره‌گیری از ظرفیت‌های اصلاحی در این مسیر، دستاوردها، پیامدها و شــرایطی تعیین‌کننده را رقم می‌زند که می‌تواند در چارچوب منافع ملی ایران، ســازنده یا مخرب ارزیابی شــود. هر جریان سیاسی و اجتماعی که واقعیت‌های اقتصاد، سیاست و زیست فرهنگیِ جهانی‌شده را نادیده بگیرد، الگوهای متکثر سبک زندگی را به رسمیت نشناسد و با تمسک به شیوه‌های سرکوبگرانه به استمرار وضع موجود مصمم باشد و یا از سوی دیگر، هر طیف و جریان سیاسی که اراده‌گرایانه و با فرصت‌طلبی از بحران‌های کلان کشــور بخواهد روند تغییرات را به هر شیوه و به هر بهایی، بدون تمرکز بر تهدیدات احتمالی ناشی از فرآیند فروپاشی یا نقض تمامیت ارضی پیگیری کند یا هر وضعیتی که از ظرفیت‌های تدریجی، درون‌زا و دمکراتیک برخوردار نباشــد یا دغدغه‌ای نسبت به ابعاد فراگیر خشونت نداشته باشد، نمی‌تواند در گذار بهداشتی و کم‌هزینه به دمکراسی، حاکمیت قانون و تحقق اصول و اهداف «حکمرانی مطلوب» نقشی سازنده ایفا کند. بلکه ممکن است، فرآیند نقض صلح یا نفی هویت ملی و استقلال ایران را تسریع کرده و منجر به تقویت زمینه‌های بالقوه در راستای توازن غیرمتعادل و هژمونیک نیروهای سیاسی جدید شود. یا هر جریان سیاسی و اجتماعی که واقعیت‌های اقتصاد، سیاست و زیست فرهنگیِ جهانی‌شده را نادیده بگیرد با گسترش شکاف دولت - ملت و تشدید منازعات فراگیر و ساختاری قومی و دینی، تحقق دمکراسی را تا زمانی نامشخص به تعویق اندازد و بقای ایران را به مخاطره افکند.

داوری پیرامون مفهوم «حکمرانی مطلوب» پیچیدگی‌های جدی دارد. نه می‌توان از اثرات این الگو بر فرآیند توسعه و دمکراسی و تحقق ارزش‌های حقوق بشری غفلت کرد و نه می‌توان به پیامدهای غیرسازنده تسلیم و خوش‌بینی محض در برابر این چرخه بنیادگرایانه که ظرفیت بازتولید خشونت و افزایش مضاعف نابرابری‌ها را دارد بی‌تفاوتی نشان داد

اندیشمندان ایرانی گفته‌اند؛ برای ماهر شدن در انتقادی دیدنِ روایتها، و دریافتن آموخته‌هایی دیرینه و رمزهایی پنهان‌شده در تجربه زبانی تمدنی دیرپا، و به یاد آوردنِ هویت خویشتن و غلبه بر فراموشی، و در نهایت برای فراتر رفتن از خویشتن و دسترسی به وضعیت‌های مطلوبِ ممکن، از راه خیال. در هر حال و با هر روش، روشن است که باید داستان خواند.

چرا داستان بخوانیم؟

ادبیات و دریچه‌ای به سوی توسعه متوازن

بهانه

اگر سیاست به ادبیات تنه بزند شاید پرتکرارترین تراژدی‌ها دوباره تکرار نمی‌شوند که داستان خیلی از آنها پرتکرارترین الگوی داستان‌هاست که از قضا یکی از حدس‌زدنی‌ترین پایان‌ها را دارد. داستان و زندگی‌هایی در سفر هستند که تنها کسانی فرصت همسفری و زیستن زندگی‌های دیگر را دارند که داستان می‌خوانند و مرگی و سرنوشتی تلخ را در قصه از سر می‌گذرانند. برای همین باید پرسید ادبیات چه فرصت‌هایی را برای توسعه پیش روی جامعه هموار می‌کند؟

«هیچ چیز نیست که به خواندن نیرزد که آخر هیچ حکایت از نکته‌ای که به کار آید خالی نباشد.»

تاریخ‌بیهقی

اندک‌اند کسانی که در مقام مهارتی و عادتی، توانایی خواندن رمان و داستان را داشته باشند، و از مطالعه‌اش لذت نبرند. برای بسیاری از ما این حسرتی است که چرا وقت کافی برای خواندن داستان‌هایی که دوست داریم، در اختیارمان نیست؛ و بسیاری‌مان از یافتن داستانی خوب و رمانی اثرگذار همانقدر شادمان می‌شویم، که به دست آوردن چیزی گرانبها. هرچند با توجه به این تجربه‌ها، خواستنی بودنِ مطالعه رمان بدیهی به نظر می‌رسد، اما باز - مثل همه چیزهای بدیهی دیگر- باید پرسید که «چرا رمان و داستان می‌خوانیم؟» اگر بتوانیم به این پرسش پاسخ دهیم، و اگر به این نتیجه برسیم که داستان و رمان چیزی به راستی ارزشمند و سودمند است، شاید بتوانیم به پاسخ پرسشی دیگر هم برسیم و آن هم این که «چرا باید داستان بخوانیم؟»

درباره دلیلِ خواندن داستان چندین و چند دیدگاه مشهور داریم که هرکدام‌شان از نظریه‌ای درباره ادبیات برخاسته‌اند. ویکتور اشکلوفسکی نظریه‌پرداز بانفوذ ادبی و یکی از بنیانگذاران فرمالیسم روسی است و مدتی هم در خاک ایران و قلمرو آذربایجان و آران و قفقاز کمیسر ارتش سرخ شوروی بود، می‌گوید که رمان به خاطر «آشنایی‌زدایی» اهمیت دارد. یعنی چیزهایی بدیهی و کلیشه‌ای را از زاویه‌ای متفاوت نگاه می‌کند و به خواننده این امکان را می‌دهد که به شکلی انتقادی (واز دید او: انقلابی!) به محیط پیرامون خویش و خویشتن بنگرد.

اشکلوفسکی می‌گوید تعلیق در رمان در واقع ترفندی است برای کُند کردن ضرباهنگ رخدادها، تا مهلتی برای تأمل بر دلیل کردارها و طرح پرسش درباره نظمهای مستقر فراهم آید. به همین خاطر از دید او رمان «تریسترام شندی» به قلم لارنس استرن اوج هنر رمان‌نویسی محسوب می‌شود. چون استرن در آنجا به قدری حاشیه می‌رود که تعلیق داستانی را به تعویق معنایی بدل می‌کند و عملاً داستان اصلی‌اش را هرگز شروع نمی‌کند!

فرمالیست‌های روسی بر ساختار اثر ادبی تاکید می‌ورزیدند و نظم میان عناصر متنی را در مرکز توجه خود حفظ می‌کردند، و پس از انقلاب بلشویکی چون شهروند شوروی محسوب می‌شدند، خواه ناخواه نقد اجتماعی و انقلابی‌گری پرولتاریایی را هم به نظریه‌های خود افزودند، هرچند چندان سودی به حالشان نداشت و بیشتر نظریه‌پردازان و نویسندگان‌شان - با استثنای جالبِ خود اشکلوفسکی- در دوران استالین با وضعیتی فجیع به فلاکت افتادند و اعدام شدند و از بین رفتند. با این همه میراثی نظری از ایشان باقی ماند که ارزش یک داستان یا اثر ادبی را در خودش نهفته می‌دید و تأثیر بیرونی‌اش بر مخاطب را بر اساس ساختار درونی متن توضیح می‌داد.

در برابر این رویکرد انقلابی روسی، یک نگرش محافظه‌کار بریتانیایی را هم داریم. نگرشی که رمان را ابزاری برای آموزش طبقات پایین و دمیدن اخلاق و تقویت روحیه جمعی مردمان می‌داند و به دلایل اخلاقی و اجرایی نوشتن و خواندن رمان را توصیه می‌کند. در این جبهه نویسندگانی مثل ماتیو آرنولد را داریم که می‌گفتند در دوران مدرن نفوذ دین از میان رفته و سپهر زندگی مردمان بی‌معنا شده، و رمان و ادبیات است که باید این تهیا را پر کند و بار دیگر معنا را به زندگی روزمره مردم بازگرداند. از این زاویه، داستان و ادبیات وظیفه «آدم کردن» و «ادب کردن» مردمان فروپایه و بی‌سواد - یعنی طبقه کارگر- را بر عهده دارد و باید با گنجاندن نکات اخلاقی و تاریخی، وفاداری‌شان برای رعایت قوانین و پایبندی‌شان به هویتی جمعی را استوار سازد.

هردوی این دیدگاه‌ها - هم انقلابی‌گری فرمالیستی روسی و هم محافظه‌کاری لیبرال انگلیسی- در واقع واکنشها و نقدهایی بودند بر نگرش رمانتیسم قرن نوزدهمی، که در ضمن نیای همه نظریه‌های مدرن درباره ادبیات و رمان هم محسوب می‌شود. نگرش رمانتیک‌ها که در رساله شلی به نام «دفاع از شعر» (۱۸۲۱.م) صورتبندی اولیه‌اش را می‌بینیم، چنین است که اثر ادبی در اثر نوعی الهام پدید می‌آید و دستاورد نویسنده نابغه‌ای است که صلای تاریخ یا طبیعت را با گوشی حساس‌تر از دیگران می‌شنود و آن را در قالب شعر یا داستان بیان می‌کند. از این رو موقعیت رمان‌نویس و شاعر به پیامبران شباهت دارد و فرض بر این است که حقیقتی ناب در اثر ادبی به ودیعه نهاده شده، که باید آن را دریافت و از آن بهره‌مند شد.

درباره نظریه‌پردازی ادبی مدرن و نگرش‌هایی از این دست گفتنی بسیار است. اما آنچه که اغلب نادیده انگاشته می‌شود، آن است که اصولاً ادبیات در دنیای مدرن اروپایی امری نوپاست که پیشینه تاریخی چندانی ندارد. جهانگیر شدن جدیدترین موج تمدنی اروپاییان که مدرنیته باشد، با اقتدار بی‌رقیبِ

شروین وکیلی

جامعه‌شناس

چرا باید خواند:
ادبیات چه ظرفیت‌هایی در مسیر توسعه دارد؟ آیا می‌توان از دل ادبیات، رمان و شعر راهی برای توسعه متوازن گشود یا به تعبیر برخی ادبیات زندگی در لحظه حال و ماندن در حسرت گذشته است؟ این مقاله پاسخ به این پرسش‌ها است. آن را بخوانید.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **هر دوی این دیدگاه‌ها - هم انقلابی‌گری فرمالیستی روسی و هم محافظه‌کاری لیبرال انگلیسی- در واقع واکنشها و نقدهایی بودند بر نگرش رمانتیسم قرن نوزدهمی، که در ضمن نیای همه نظریه‌های مدرن درباره ادبیات و رمان هم محسوب می‌شود.**
- **از این اتصال میان داستان و هویت است که چهارمین دلیل خواندن رمان نمایان می‌شود، و آن امکانِ فراز رفتن از خویشِ فروپایه امروزین به خویشتنی نیرومندتر و بزرگتر در آینده است.**
- **نگرش محافظه‌کار بریتانیایی رمان را ابزاری برای آموزش طبقات پایین و دمیدن اخلاق و تقویت روحیه جمعی مردمان می‌داند و به دلایل اخلاقی و اجرایی نوشتن و خواندن رمان را توصیه‌می‌کند.**

فناوری، صنعت و نظامی‌گری فرنگیان ممکن شـــده است، و خطایی رایج در میان عوام باسواد و باسوادان عوام‌زده آن است که این اقتدار را به حوزه‌هایی دیگر مانند ادبیات و فرهنگ نیز تعمیم می‌دهند. یعنی مثلاً گمان می‌کنند لابد تاریخ ادبیات اروپاییان هم دیرینه‌تر از سایر تمدنهاست، یا داستان‌نویسی و روایت‌گری هم در این قلمرو درخشان‌تر و شکوفاتر از سایر نقاط دنیا بوده است. تعمیمی نادرست که با اندکی مطالعه می‌توان به نادرستی‌اش پی برد.

حقیقت آن اســـت که اصولاً زبان‌های اروپایی امروزین همگی جوان و نوپا هستند. تا پانصد سال پیش هیچ یک از زبان‌های انگلیسی و فرانسوی و روسی و آلمانی اثر ادبی درخوری تولید نکرده بودند و اصولاً این زبان‌ها در آن هنگام وجود نداشتند و نویسا نبودند. تاریخ ادبیات روسیه در واقع دو سه قرن و تاریخ ادبیات انگلیسی در طولانی‌ترین تخمین پنج قرن پیشینه دارد، و این در حالی است که تا دویست سال پیش که پوشکین ظهور کرد، در زبان روسی چیزی جز سرودهای کلیسایی کم‌مایه وجود نداشت، و زبان خودِ چاوسر و شکسپیر که بنیانگذار ادبیات انگلیسی قلمداد می‌شوند، برای انگلیسی‌زبانان امروزین نامفهوم است. اگر بخواهیم پیشینه‌هایی با این سطح از شباهت به زبان امروزین را درباره ایران هم جست‌وجو کنیم، باید تاریخ ادبیات‌مان را از هزار و دویست سال عمر پارسی دری، به دو هزار و پانصد سال پیش و بلکه پیش‌تر عقب ببریم.

این تاکید بر نوپا بودن ادبیات کشورهای اروپایی از آن رو اهمیت دارد که دریابیم نظریه‌پردازی‌های مدرن درباره ادبیات هم از ســـویی بسیار دیرآیند و نوپاست و از ســـوی دیگر به موضوعی به همین اندازه متأخر و تازه‌وارد اشاره می‌کند. یعنی اشکلوفسکی وقتی صد سال پیش از اثر ادبی سخن می‌گفت، به تاریخی صد ساله از ادبیات روسی تکیه می‌کرد و آرنولد وقتی صد و پنجاه سال پیش انگلیسی‌زبانان را به مطالعه رمان ترغیب می‌کرد، تاریخی دویست سیصد ســـاله از متون ادبی انگلیسی را پشت سر خود داشت که کل شاهکارهایش را می‌شـــد در قفســـه‌ای جای داد. آرای این اندیشمندان البته بسیار ارزشمند و خواندنی اســـت، اما نباید این ایده‌ها را بی‌محابا و نسنجیده به سپهر فرهنگی دیرینه و استخوانداری مثل تمدن ایرانی تعمیم بدهیم و در گستره پهناور ادب ایرانی با ده دوازده قرن پیشینه (فقط در زبان پارسی دری) و پنج هزاره دیرینگی (در کل زبان‌های قلمرو تمدنی ایران) روایی‌شان را بدیهی فرض کنیم.

بدیهی اســـت که در ایران زمین و در هیچ جای دیگری از دنیا، تا پیش از ظهور مدرنیته در اواخر قرن هجدهم میلادی، رمانِ مدرن هم نداشـــته‌ایم. اما حجمی عظیم از داستان‌ســـرایی و روایتهای داستانی پیچیده منثور و منظوم در حوزه تمدن ایرانی پدید آمده که نظیری در سایر قلمروهای تمدنی ندارد. اگر پرســـش «چرا رمان بخوانیم؟» -که در حال و هوایی مدرن طرح شده- را چنین بازنویسی کنیم که «چرا داستان بخوانیم؟» به درکی عمیق‌تر از موضوع می‌رسیم و پاسخهایی ژرف‌تر برابر چشممان نمایان می‌شود. چون در ایران‌زمین بر خلاف تمدنهای دیگر، داستان‌سرایی کاری حاشیه‌ای و ناباب نبوده که تنها افرادی از طبقه مطربان و رامشگران بدان بپردازند.

تمدن ایرانی در سراسر گستره‌اش تمدنی داستان‌سرا بوده است. دیوانسالاران و مورخان‌اش - از طبری گرفته تا بیهقی و از فردوسی تا عبدالله مستوفی- در بافت‌هایی ادبی و داستانی تاریخ خود را روایت می‌کنند و حکیمان و عارفان و دینمردانش همواره سخن خویش را در قالب داستانی بیان می‌کرده‌اند. فردوسی وقتی به نگارش شـــاهنامه که شناسنامه هویت تاریخی ایرانیان است، دست می‌برد، از منابع خویش چنین یاد می‌کند که «یکی نامه بود از گه باســـتان/ فراوان بدو اندرون داستان» و مورخان پیشین همتای خویش را چنین بزرگ می‌دارد که «پژوهنده نامه باســـتان/ که از پهلوانان زند داستان/ چنین گفت کآیین تخت و کلاه/ کیومرث آورد و او بود شـــاه». یعنی مورخانی که به بازگو کردن رخدادهای واقع شده گذشته مشغول بودند، روایت خود را - به درستی- با داستان همسان می‌انگاشتند، و داستان نقطه ارجاعی برتر از سایر شیوه‌های تدوین متن قلمداد می‌شده است.

نمونه‌هایی که ارج داستان‌نویسی را در ایران زمین نشان دهد فراوان است. ابن سینا که بی‌شک بزرگترین دانشمند زمین در زمانه خود بوده، دارد داستان «زنده بیدار» (حی بن یقظان) را می‌نویســـد، که رقیب فلسفی‌اش ابن طفیل اندلسی هم داستانی به همین نام و در همین مضمون دارد. سهروردی بزرگ هم که در زمانه خود بزرگترین منطق‌دان و یکی از بزرگترین فیلسوفان دنیا بوده، مفاهیم مورد نظرش را در قالب داستان کوتاه بیان می‌کرده و این خو گرفتن به داســـتان‌گویی در نزد کسانی مثل نظامی و عطار و مولانای بلخی به سطح اعجازهایی معنایی میل می‌کند.

داستان در تمدن ایرانی بستری مفهومی عامی بوده که همه معانی در آن مجال طرح می‌یافته‌اند. چندان که مولانا در آغازگاه مثنوی معنوی می‌گوید، «بشـــنو این نی چون حکایت می‌کند/ از جدایی‌ها شکایت می‌کند»، و به این ترتیب سراسر شاهکار عظیم مولانا در اصل داستانی لایه لایه و پیچیده است که جدا افتادن جان از بهشت را توضیح می‌دهد و توصیف می‌کند، تا چاره‌اش کند. و هموســـت که می‌گوید «نزد عاشق نقدِ وقت و نزدِ عاقل داستان/ عقل دانایی است و نقلش نقل آمد یا قیاس». چون دانایی‌ای که در قالب داستان در آمده نفوذ کننده و افشاگر است، همچون آن داستانی که مرد حکیم در داستان پادشاه و کنیزک، برای کنیزک بیمار می‌گفت و دست بر نبضش می‌نهاد تا از واکنش‌اش به داستان به دردِ او پی ببرد.

به محض ورود به افق پهناور ادبیات پارســـی، می‌بینیم که حکایت‌گویی و داستان‌ســـرایی هنری ارجمند و مهم بوده که بسیار درباره‌اش سخن می‌رفته است. یعنی پارسی‌گویان نه تنها داستان می‌گفته‌اند، که درباره چگونه داستان گفتن و روشـــهای روایت و سودهای حکایت آرا و نظریه‌های روشن و شفافی داشـــته‌اند. پس در کنار پاســـخهای مدرنی که به پرســـش از «چرا داستان خواندن؟» داده‌اند، می‌توان به آثار این نویسندگان نیز نگریست و به سخنشان گوش فرا داد و دید که دیدگاه خودشـــان در این مورد چه بوده اســـت. با مرور این آثار چنین می‌نماید که ایرانیان دست کم چهار دلیل برای داستان خواندن در نظر داشته‌اند.

نخست آن که خواندن داستانها آن است که با کنار هم نهادن‌شان می‌توان نگاهی انتقادی دربـــاره اصل «روایت» پیدا کرد. در هیچ تمدن دیگری تا این پایه روایت‌های مهم دینی و داســـتانهای دیرینه، که مدام هم مورد ارجاع قرار می‌گرفته، انتقادی برخورد نکرده و همچون استعاره‌هایی بدان ننگریسته است. حافظ در اشـــاره به ماجرای توفان نوح می‌گوید «پیش چشمم کمتر است از قطـــره‌ای/ این حکایت‌ها که از توفان کنند»، و نظامی وقتی از اصل و نســـب اسکندر سخن می‌گوید، در شرح جنگش با دارا (داریوش سوم) می‌گوید «درین داستان داوری‌ها بسی است/ مرا گوش بر گفته هر کسی است». اشاره‌های مشابه فراوان است و نشان می‌دهد که روایت داستانی در عین ارج و اهمیت‌اش، همواره می‌بایست با نگاهی انتقادی و برای واکاوی حقیقتی پنهان شده در زیر لایه‌های متن خوانده شود، و نه به مثابه گزارشی سرراست از حقیقتی تحقق یافته، و این قاعده حتا درباره روایت‌ها و داستان‌های دینی و تاریخی نیز برقرار بوده است که «از او هرچه اندر خورد با خرد/ دگر بر ره رمز و معنی برد».

جنبه دیگری از ضرورت خواندن داســـتان و شنیدن روایت‌های گوناگون، همان است که ماتیو آرنولد بر آن تاکید داشت، و آن سویه آموزشی و کارکرد دانش‌افزایی آن است. حافظ می‌گوید «ای شاه حسن چشم به حال گدا فکن/ کآن گوش بس حکایت شاه و گدا شنید». این آشنایی با امر شگفتی که هستی باشد و سیر تحول آن، از مجرای داستان ممکن می‌شود، که به قول فردوسی «همه داستان یاد باید گرفت/ که خیره نماید شگفت از شگفت». یعنی داستان می‌خوانیم تا چیزهایی را بدانیم و حقایقی را دریابیم. این نقطه مقابل و مکمل دلیل نخست است. یعنی داستان هرچند عین حقیقت را بازنمایی نمی‌کند، اما

دلایلی بسیار در دست داریم تا رمان و داستان بخوانیم. برای سهیم شدن در خلاقیت استعلایی و الهام‌انگیز نوابغی تکرارناپذیر، یا برای آموختن نکات اخلاقی و علمی، یا برای آشنایی‌زدایی از دنیای پیرامون‌مان و رسیدن به نگاهی انتقادی؛ چنان که نظریه‌پردازان فرنگی می‌گویند

اشکلوفسکی می‌گوید تعلیق در رمان در واقع ترفندی است برای کُند کردن ضرباهنگ رخدادها، تا مهلتی برای تأمل بر دلیل کردارها و طرح پرسش درباره نظمهای مستقر فراهم آید. به همین خاطر از دید او رمان «تریسترام شندی» به قلم لارنس استرن اوج هنر رمان‌نویسی محسوب می‌شود.

بویی از حقیقت برده است و گاه رازهایی عمیق‌تر درباره‌اش را فاش می‌سازد.

سومین نکته آن است که در ایران زمین، داستان پیوندی ناگسستنی و محکم با هویت جمعی و رگ و ریشه تاریخی مردمان داشته است. در حدی که گفتیم، روایت تاریخی را داستان می‌نامیده‌اند. این ارتباط داستان و هویت فردی و جمعی، امری اندیشه‌برانگیز و مسئله‌زا و پرچالش بوده، و نه بدیهی و سرراست و ساده‌انگارانه. یعنی داستانها در ایران‌زمین قالبی از پیش طراحی شده برای تعریف وضعیت کنونی و استقرار در آن نبوده‌اند، که همچون بستری برای طرح پرسش در این زمینه عمل می‌کرده‌اند. در اروپا داستان‌ها همواره در پیوند با دربارها یا کلیسا تعریف می‌شده‌اند، و تازه در دوران مدرن است که با شکل‌گیری رمان اروپایی ادبیات از این نهادهای اقتدار اعلام استقلال کرد. اما در ایران زمین دقیقاً واژگونه این ماجرا را می‌بینیم. در ایران «من»ها به دلایل شخصی خویش آثار خود را پدید می‌آورده‌اند، بی آن‌که نهادهای قدرت سیاسی و دینی اطاعتی یا وفاداری‌ای را به ایشان تحمیل کنند. کسانی که مانند قلمرو اروپا و چین زیر چتر یک نهاد سیاسی و دینی اثر خود را پدید می‌آوردند (مثل آثار ضد اسماعیلی امام محمد غزالی) اغلب جز در دایره وفاداران به آن نهادها محبوبیت و اهمیتی پیدا نمی‌کردند، و بدنه آثار مهم توسط آفرینندگانی (مثل برادر همین شخص اخیر، احمد غزالی) خلق می‌شده که به دلایلی شخصی دست به قلم می‌برده‌اند و بعدتر ممکن بوده مثل نظامی اثر خود را به درباری عرضه کنند و بهره‌ای ببرند، یا اغلب (مثل فردوسی و سهروردی) با نهادهای قدرت کشمکش هم پیدا کنند و هزینه‌ای هم بابت این ماجرا بدهند. یعنی جدایی سپهر ادبیات از دین و سیاست که در اروپا نوظهور و مربوط به عصر مدرن است، در ایران از ابتدای کار وجود داشته و شکل عادی و پایه محسوب می‌شده است.

احتمالاً به همین خاطر است که پیوند هویت با داستان در تمدن اروپایی کمابیش واژگونه این وضعیت در ایران بوده است. در اروپا چنین می‌نماید که داستان و رمان در بسیاری از موارد با غفلت و فراموشی پیوند داشته است. از داستانهای انجیل که برای هزار سال متعصبانه و غیرانتقادی بازخوانده و تکرار می‌شد، و چارچوبی تغییرناپذیر برای معنابخشی به زندگی مردمان بود، تا اشکال مدرن و توده‌ای امروزین از داستان‌های عامیانه، همگی مدعی نمایش حقیقی صریح و سرراست هستند که باید بی‌اندیشه و تأمل بر مبنای آن زندگی کرد.

به همان ترتیبی که سریال‌های آبکی تلویزیونی با نمایش خانه‌های مجلل و سبک زندگی مرفه مخاطبان خود را به شکلی خیال‌پردازانه در این سبک زندگی سهیم می‌کنند، رمان و داستان هم این توانایی را دارد که مخاطب را از وضعیت موجود غافل کند و او را به مفاهیمی پیش‌پا افتاده ولی دلپذیر مشغول سازد. این نوع رمان‌ها و داستان‌ها اغلب عامیانه و سطحی هستند و به موضوع‌هایی مثل عشق رمانتیک می‌پردازند، و بارها هم از سوی نظریه‌پردازان مدرن گوناگون به خاطر کارکرد غفلت‌افزایشان مورد نقد و حمله قرار گرفته‌اند. اما چنین شکلی از ادبیات عامیانه در همه تمدنها هست و به خودیِ خود ایرادی هم ندارد. چون چنان که نظامی قرنها پیش اشاره کرده، «چو در کوی نابخردان دم زنی/ به ار داستان از خرد کم زنی!». اما ایراد زمانی پدیدار می‌شود که این لایه عوامانه از ادبیات از حاشیه به مرکز نقل مکان کند و چارچوب عمومی متن‌های داستانی را تعیین کند. چنین امری تا حدود زیادی در تمدن اروپایی پیشینه داشته و حتا امروز هم تا حدود زیادی در جلوه‌های سینمایی و تلویزیونی‌اش تداوم یافته است.

نکته شگفت آن است که در ایران زمین با الگویی واژگونه سر و کار داریم و از دیرباز یکی از کارکردهای مهم داستان‌گویی، به یاد آوردن و غلبه بر فراموشی بوده است. فردوسی بزرگ به ویژه در تاکید بر این که داستانهای گذشتگان را باید برای بازشناسی خویش خواند، صراحتی نمایان دارد. داستان‌های پهلوانان و شاهان گذشته و بزرگان و مهترانی که برخی‌شان هزاران سال پیشتر زندگی می‌کرده‌اند، در برابر وضعیت موجود یک وضعیت مطلوبِ تصنعی و کم‌رمق را در چند قدم جلوتر نشان نمی‌دهد؛ بلکه به جایی به کلی متفاوت اشاره می‌کند و به وضعیت مطلوبی یکسره دوردست و ناشناخته ارجاع می‌دهد، که در ضمن دستیابی بدان ممکن است. چرا که قهرمانان و بازیگران این داستانها، نیاکان و خویشاوندان دیرینه ما هستند.

در رمان‌های آبکی عاشقانه خواننده با قهرمانی همذات‌پنداری که طبقه اجتماعی و جغرافیای مشابه با خود دارد همذات‌پنداری می‌کند، و اثر تخدیر کننده همسانی خود و او برایش لذت‌بخش است. در مقابل در داستانهای کلاسیک ایرانی قهرمان در ضمن اشتراک در جغرافیای ایران زمین، با خطی تاریخی و طولانی از خواننده جدا می‌شود، و آنچه شباهت‌ها را بر می‌سازد تبارنامه و تاریخ و هویت مشترک است، و نه طبقه و نقش اجتماعی. از این روست که این روایت‌ها در ایران زمین هشدار دهنده و بیدار کننده هستند و تأمل‌برانگیز هستند، نه آسوده کننده، به قول فردوسی «ز دهقان تو نشنیدی آن داستان؟ که یاد آرد از گفته باستان؟». در این بافت است که حافظ می‌گوید «کی بود در زمانه وفا؟ جام می بیار/ تا من حکایت جم و کاووس کی کنم» و باز این سخن فردوسی است که «چه بینید؟ گفت: اندرین داستان/ چه دارید یاد از گهِ باستان؟». در همه این موارد داستان به امری پنهان در گذشته اشاره می‌کند که اوجی در سرگذشت انسانی را نشان می‌دهد، و در ضمن به خاطر ارجاع به بافت هویت پارسی و ایرانی به بند ناف مخاطب وصل می‌شود و او را با نیاکان پهلوان و قهرمانش پیوند می‌زند. از این اتصال میان داستان و هویت است که چهارمین دلیل خواندن رمان نمایان می‌شود، و آن امکانِ فراز رفتن از خویشِ فروپایه امروزین به خویشتنی نیرومندتر و بزرگتر در آینده است. یادآوری تبارنامه «من» در بستر داستان عاملی بوده که باعث می‌شده هر مخاطبی بتواند به خود همچون قهرمانی تناسخ یافته و نو بنگرد، که شاید داستان زندگی‌اش بعدتر به گنجینه داستانهای گذشتگان افزوده شود. چرا که داستان یکی از مهمترین آفریده‌های زندگی یک انسان قلمداد می‌شده و «جمشید جز حکایت جم از جهان نبرد». و همین حافظ است که می‌گوید «گر چو فرهادم به تلخی جان برآید، باک نیست/ بس حکایتهای شیرین باز می‌ماند ز من». یعنی این دگردیسی یافتن تجربه‌ای شخصی به داستانی عمومی به معنای آن است که امری جزئی و گذرا و روانشناختی به سطح منشی فرهنگی و ماندگار ارتقا یابد، و این کاری دشوار است که به قول نظامی «که فرهاد از غم شیرین چنین شد/ که در عالم حدیثش داستان شد».

مولانا هم در مضمونی نزدیک به این می‌گوید «چون جهان پر شد از حکایت من/ در جهان همچو جان نهانم کرد». این ادراک مهم و بنیادینی است که زندگینامه‌های شخصی مردمان ساختاری داستان‌گونه دارد و از این رو هنگام زیستن باید سنجیده کردارها را برگزید، همچنان که روای واژگان داستانش را با دقت و وسواس انتخاب می‌کند، چرا که به قول مولانا «ما چه خود را در سخن آغشته‌ایم/ کز حکایت، ما حکایت گشته‌ایم». آنان که چنین می‌کنند و داستانی سزاوار هستی از خویشتن می‌آفرینند، دو خواسته بنیادین ایرانیان یعنی کمال و نامیرایی (خرداد و امرداد) را به دست می‌آورند، که «شگفتی به گیتی ز رستم بس است/ کزو داستان بر دل هرکس است».

پس دلایلی بسیار در دست داریم تا رمان و داستان بخوانیم. برای سهیم شدن در خلاقیت استعلایی و الهام‌انگیز نوابغی تکرار ناپذیر، یا برای آموختن نکات اخلاقی و علمی، یا برای آشنایی‌زدایی از دنیای پیرامون‌مان و رسیدن به نگاهی انتقادی؛ چنان که نظریه‌پردازان فرنگی می‌گویند. یا چنان که اندیشمندان ایرانی گفته‌اند؛ برای ماهر شدن در انتقادی دیدنِ روایت‌ها، و دریافتن آموخته‌هایی دیرینه و رمزهایی پنهان شده در تجربه زبانی تمدنی دیرپا، و به یاد آوردنِ هویت خویشتن و غلبه بر فراموشی، و در نهایت برای فراتر رفتن از خویشتن و دسترسی به وضعیت‌های مطلوبِ ممکن، از راه خیال. در هر حال و با هر روش، روشن است که باید داستان خواند!

ویکتور اشکلوفسکی می‌گوید که رمان به خاطر «آشنایی‌زدایی» اهمیت دارد. یعنی چیزهایی بدیهی و کلیشه‌ای را از زاویه‌ای متفاوت نگاه می‌کند و به خواننده این امکان را می‌دهد که به شکلی انتقادی (واز دید او: انقلابی!) به محیط پیرامون خویش و خویشتن بنگرد

کلمه، قدرت دارد

افکار مشترک باعث تغییرات بزرگ‌تر می‌شود

بیانیه

اگر سیاســـت به ادبیات تنه بزند شاید پرتکرارترین تراژدی‌ها دوباره تکرار نمی‌شوند که داستان خیلی از آنها پرتکرارترین الگوی داستان‌هاست که از قضا یکی از حدس‌زدنی‌ترین پایان‌ها را دارد. داستان و زندگی‌هایی در سفر هستند که تنها کسانی فرصت همسفری و زیستن زندگی‌های دیگر را دارند که داستان می‌خوانند و مرگی و سرنوشتی تلخ را در قصه از سر می‌گذرانند. برای همین باید پرسید ادبیات چه فرصت‌هایی را برای توسعه پیش روی جامعه هموار می‌کند؟

احسان رضایی

روزنامه‌نگار

چرا باید خواند:

اگر از روزنه‌های متعدد چون ادبیات مسیر توسعه را جست‌وجو می‌کنید، اگر تنها به شاهراه اقتصاد چشم ندوخته‌اید و گاهی از سیاست محض نمی‌گویید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

آنها دو نفر بودند. دو تاجر ایرانی که سیصد سال پیش به اروپا رفتند. اسم‌هایشان «ازبک» و «ریکا» بود. کمی ساده‌لوح بودند و با تعجب به زندگی اهالی پاریس نگاه می‌کردند. هم از زندگی اروپایی خوششان می‌آمد و هم آن را با ایمان مذهبی خود در تضاد می‌دیدند. در نامه‌هایی که به ایران می‌نوشتند، از اینکه فرانسوی‌ها موهای خودشان را در بالای سرشان جمع می‌کنند می‌نوشتند، اینکه لوئی چهاردهم جادوگری است که پول‌های خزانه شاهی را با یک حرکت دست دوبرابر می‌کند و اینکه پاپ به مردم می‌گوید سه برابر با یک است (کنایه از تثلیث). آنها از راه دور نگران اهل و عیالشـــان در وطن بودند و به‌خصوص ازبک، نگران همسر محبوبش «روشنک» در حرمسرا بود. نامه می‌نوشـــتند و نامه می‌گرفتند. منتسکیو با این نامه‌ها رمان «نامه‌های ایرانی» را نوشـــت. ماجرای دو ایرانی خیالی که به پاریس می‌آیند و نامه‌هایی فرضی در فاصله سال‌های ۱۷۱۱ تا ۱۷۲۰ می‌نویسند. ظاهراً همه‌چیز خوب بود، منتسکیو تحت تاثیر خواندن سفرنامه‌های اروپاییان به امپراتوری صفوی، یک رمان خواندنی و جذاب نوشته بود که فروش خوبی هم داشت. اما منتسکیو خودش می‌دانست که در پشت نوشته‌هایش چه خبر است و برای همین، رمانش را نه در فرانسه که در هلند منتشر کرده بود. این رمان، در پشت کلماتش به طرح انتقاد از جامعه فرانسه و نظام سلطنتی پرداخته بود. منتسکیو در رمانش آسیب‌پذیری جامعه فرانسه را داشت نشان می‌داد و آن «سلاح کشنده» که ریکا از آن یاد می‌کند عبارت است از جمع سه قوه (مقننه، قضائیه و مجریه) در وجود یک نفر به نام شاه. حرف‌هایی که بعداً منتسکیو در کتاب «روح‌القوانین» نوشت.

دیگر فیلســـوف نامدار عصر روشنگری، ولتر هم حرف‌هایش را در قالب یک رمان مطرح کرده بود: «کاندید». داستان مرد جوان و ساده‌دلی به اسم کاندید که در قصر یک بارون آلمانی زندگی می‌کرد، اما چون به دختر بارون علاقه‌مند شد، او را از قصر اخراج کردند تا به خدمت گروهی از سربازان بلغاری دربیاید. کاندید در قصر استادی بنام پانگلوس داشت که معتقد بود تمام امور جهان در بهترین شکل خود قرار دارند و حتی رنج‌ها دقیقاً همان طوری هستند که باید باشند. کاندید بعد از اخراج شدن از قصر و تحمل رنج‌های فراوان، عاقبت روزی در خیابان به پانگلوس برمی‌خورد و او را در حال گدایی می‌بیند. کاندید به او می‌گوید مغول‌ها به قصر بارون حمله کردند، بارون کشته شده، مادر خودش و دختر مورد علاقه‌اش مورد تجاوز واقع شدند، خودش آواره‌ای است و معلمش هم پیر و فرتوت در حال گدایی. حالا نظر او دربارهٔ اینکه دنیا محل خوشبختی است فرقی نکرده؟ البته که معلم کوتاه نمی‌آید و حرف خودش را می‌زند و آنها همین‌طور مشغول بحث فلسفی با هم می‌مانند تا اینکه کشیش‌هایی که مشغول دعا و قربانی بعد از زلزله هستند، پانگلوس را به جرم «حرف زدن» به اعدام محکوم می‌کنند و خود کاندید هم به جرم گوش دادن به حرف‌های او صد ضربه شلاق می‌خورد و... الباقی ماجراها. ولتر هم داشت با رمانش، از ظلم و خفقان شاهان اروپا انتقاد می‌کرد.

دو رمان «کاندید» و «نامه‌های ایرانی»، در اروپای عصر روشنگری تاثیر بسیار عمیقی داشتند و از موجبات حرکت اروپا به سمت دوران جدید شدند. کما اینکه رمان «رستاخیز» لئو تولستوی در شکل‌گیری اندیشه‌های انقلابی و ضدفئودالی در روسیه تزاری موثر بود. یا رمان «کلبهٔ عمو تام» اثر هریت بیچر استو، در لغو برده‌داری و به دنبالش جنگ داخلی آمریکا نقش عمده داشت. رمان‌ها و داســـتان‌ها، خیلی وقت‌ها زودتر و بیشتر از بحث‌های فلسفی در خوانندگان تاثیر می‌گذارند. از کتاب‌های مقدس که داستان‌ها بخش عمده‌ای از حجم آنها را به خود اختصاص داده‌اند بگیرید تا افسانه‌ها و حماسه‌های ملی، نظیر «شاهنامه» فردوسی در ایران، که هنوز هم عنصر هویتی جوامع هستند، تا رمان‌های کلاسیک، تا آثار مدرن و امروزی نظیر داستان‌های علمی-تخیلی که زمینه‌ساز و پیشگوی اختراعات و اکتشافات آینده هستند. چنان که سه قانونی که آیزاک آسیموف شصت و چند سال پیش در کتاب «من، ربات» خود وضع کرد، هنوز هم مبنای تمام ابداعات و اختراع‌های حوزهٔ رباتیک و هوش مصنوعی است.

رســـم اســـت که در مدارس پرواز و برای آموزش خلبانی، از همان ابتدا داوطلب را به ســـراغ هواپیماهای واقعی نمی‌برند و آموزش را از درون هواپیما انجام نمی‌دهند. بلکه ابتدا او را به یک اتاق شبیه‌سازی می‌برند که با اهرم‌هایی بین زمین و هوا معلق شده و می‌تواند رفتارهای یک هواپیمای واقعی را تقلید کند. منتها هم آن اتاقک کاملاً امن و تحت کنترل است و آسیبی به جان داوطلب و معلم خلبانی وارد نمی‌شود و هم از هواپیمای اصلی که وسیله‌ای است گران‌قیمت استفاده نمی‌شود تا در صورت اشتباه، هزینهٔ سنگینی بر روی دست مرکز آموزشی بماند. داستان هم همین کار را می‌کند. داستان و رمان، به شرطی که خوب و جذاب و خواندنی نوشته شده باشد، تاثیراتش محدود به چند ساعت خواندن یک اثر داستانی نخواهد بود. داستان، دنیایی را پیش چشم خواننده می‌سازد که افکار، آرزوها و اتفاقاتی که برای آدم‌های آن دنیا می‌افتد مثل یک اتاق شبیه‌سازی برای خواننده عمل می‌کند. خواننده در امنیت و بدون هیچ پرداخت هزینه‌ای، خودش آن زندگی را تجربه می‌کند و در معرض آن افکار قرار می‌گیرد. این، شبیه‌سازیِ زندگی است. نتیجه‌ای که در حین این آموزش به دست می‌آید، گاهی می‌تواند فردی باشد و مثلاً روابط فرد با اطرافیانش را تغییر بدهد و تنظیم کند، گاهی هم این آموزش‌ها جمعی است. ایده‌هایی که برای ساخت دنیای جدید و بهتر به ذهن خواننده می‌رســـد و وقتی تعداد این خواننده‌ها زیاد شـــود، افکار مشترک باعث تغییرات بزرگ‌تر می‌شود. تغییراتی که به توسعه اجتماعی و سیاسی منجر خواهد شد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **داستان و رمان، به شرطی که خوب و جذاب و خواندنی نوشته شده باشد، تاثیراتش محدود به چند ساعت خواندن یک اثر داستانی نخواهد بود. داستان، دنیایی را پیش چشم خواننده می‌سازد که افکار، آرزوها و اتفاقاتی که برای آدم‌های آن دنیا می‌افتد مثل یک اتاق شبیه‌سازی برای خواننده عمل می‌کند.**
- **دو رمان «کاندید» و «نامه‌های ایرانی»، در اروپای عصر روشنگری تاثیر بسیار عمیقی داشتند و از موجبات حرکت اروپا به سمت دوران جدید شدند. کما اینکه رمان «رستاخیز» لئو تولستوی در شکل‌گیری اندیشه‌های انقلابی و ضدفئودالی در روسیه تزاری موثر بود.**

هیئت رئیسه اتاق ایران و تهران وظایف اتاق در دوره جدید را تشریح کردند

پارلمان نهم

گام آخر تعیین تکلیف اتاق نهم در خردادماه برداشـــته شد. هیئت رئیسه اتاق ایران هم با رای کنشگران بخش خصوصی تعیین شدند. پارلمان اقتصاد کشور صدای فعالان اقتصادی است. تریبونی است که بخش خصوصی مطالبه می کند و قوای سه‌گانه می‌شنوند. بنابراین قطعا وظایف مهمی بر دوش هیئت نمایندگان و به ویژه هیئت رئیسه اتاق‌های بازرگانی گذاشته شده است. اما اتاق نهم باید چه ماموریت‌هایی را مد نظر قرار دهد؟ پاسخ به این سوال از چند جنبه می تواند مهم باشد. شرایط اقتصادی کنونی، شرایط ویژه‌ای است. هم‌زمان با جنگ اقتصادی، مسلما کارکرد اتاق‌ها هم تغییر خواهد کرد. از سویی بخش خصوصی مطالبات معوقی دارد که باید آنها را هم در دستور کار قرار دهد. همچنین انتظارات بخش خصوصی از دولتمردان از میکروفون‌های این پارلمان اعلام خواهد شد. از این رو نیاز است اولویت‌بندی‌هایی برای وظایف این دوره اتاق در نظر گرفته شود.

عکس: رضا معطریان

تعیین اولویت‌های کاری اتاق تحت تاثیر سه عامل است

اتاق شاخص، راه نجات اقتصاد ملی

حسین سلاح‌ورزی
نایب‌رئیس اتاق ایران

تعیین اولویت‌های کاری اتاق بازرگانی در دوره ۴ ساله پیش رو، تحت تاثیر سه عامل اساسی است: یکم وظایف و ماموریت‌های ذاتی اتـــاق؛ دوم محدودیت‌ها و ظرفیت‌های نظام حکمرانی اقتصادی کشور؛ و سوم شرایط و روندهای راهبردی در محیط اقتصادی. در عرصه جهانی تجربیات بسیار ارزشمندی در مورد نحوه خلق ارزش اتاق‌های بازرگانی، برای اعضا وجود دارد؛ که عالی‌ترین نمونه‌های فعلی آن را می‌توان در الگوی اتاق‌های نسل چهارم و کارکرد سینرژیک آنها در شبکه‌سازی و مدیریت اطلاعات و ارتباطات تجاری دید.

البتـــه در تبیین کارکردها و ماموریت‌های اتاق بازرگانی کشـــور نمی‌توان از شرایط نهادی حاکم بر محیط اقتصادی و نظام حکمرانی اقتصادی یکسره غافل بود. در کشورهای توسعه‌یافته که الگوی اتاق‌های بازرگانی نسل چهارم با موفقیت در حال اجراســـت، حقوق مالکیت و رقابت در سایه اصل «حاکمیت قانون» به خوبی استیفا می‌شوند؛ هزینه اجرای قراردادها به لطف قدرت نهادهای اقتصادی و اجتماعی به حداقل رسیده است؛ اصل پاســـخ‌گویی (accountability) سیاست را از تحمیل هزینه‌های نامتعارف به نظام اقتصادی بازمی‌دارد و ادبیات علمی سیاســـت‌گذاری نه‌تنها در حوزه‌های آکادمی و ساختارهای سیاسی، بلکه نزد افکار عمومی نیز به خوبی ترویج شـــده و این موضوع ریســـک‌های سیاسی در اقتصاد را به حداقل ممکن کاهش داده است. در یک کلام باید گفت در این کشورها بسترهای نهادی و ســـاختاری خلق ارزش نظام اقتصادی فراهم شده اســـت و در این شرایط اتاق‌های بازرگانی می‌توانند به امور بسیار تخصصی‌تری همچون شبکه‌سازی تجاری میان فعالان اقتصادی و ارائه خدمات در حوزه مدیریت اطلاعات و ارتباطات روی بیاورند. در کشور ما اما، متاسفانه، نه‌تنها این بسترهای ساختاری و نهادی آن‌طور که باید مهیا نیستند، بلکه فراتر از آن بنا به مجموعه پیچیده و مفصلی از دلایل گوناگون نظام حکمرانی اقتصادی علاوه بر ایجاد اختلال در عملکرد ارزش‌آفرین اقتصادی، خود تبدیل به یک مانع جدی بر سر راه اصلاحات ساختاری و نهادی در نظام اقتصادی کشـــور شده است و مشکل عدم تعادل‌های ساختاری در اقتصاد ایران را تبدیل به یک بیماری مزمن کرده است. مزمن شدن عدم تعادل‌های ساختاری در نظام اقتصادی کشور سبب شده در حوزه‌هایی همچون خدمات عمومی، صندوق‌های بازنشستگی و نظام واسطه‌گری مالی، اقتصاد ایران با هزینه‌های خارج از کنترل و بدهی‌های انباشته‌ای مواجه باشد؛ اگر این وضعیت را در کنار فشار تحریم‌ها بر تجارت خارجی و تامین منابع ارزی بگذاریم و همچنین در نظر داشته باشیم که مشکلات و موانع ساختاری و نهادی عملا نرخ تشکیل سرمایه را به صفر نزدیک کرده، خواهیم دید دولت بیش از هر زمان گرفتار تعهدات خود در حوزه هزینه‌های رفاهی و در عین حال بیش از هر زمان ناتوان از تامین درآمد کافی برای ادای این تعهدات اســـت. این شرایط دشوار به رغم تمام تهدیدها در دل خود یک فرصت کم‌نظیر نیز دارد. می‌توان امیدوار بود در این شرایط بحرانی، نگرانی نسبت به از کنترل خارج شدن بدهی‌های عمومی و به تبع آن طغیان بی‌سابقه تورم، که تبعات سیاسی و اجتماعی خطرناک و پیش‌بینی‌ناپذیری دارد، سیاستمداران را ولو از سر اجبار و اکراه به مسیر اصلاح بسترهای ساختاری و نهادی نظام اقتصادی کشور بکشاند. این فرصت طلایی روشـــن‌کننده مهم‌ترین اولویت‌های اتاق بازرگانی ایران در دوره چهار ساله پیش رو است. اتاق بازرگانی ایران باید در این شرایط، نظام حکمرانی اقتصادی و جامعه را در مسیر اصلاح بسترهای ساختاری و نهادی اقتصاد کشور همراهی کند.

تعقیب این اولویت البته لوازم و جنبه‌های گوناگونی دارد که می‌توان آن را به صورت خلاصه در راهبرد «تحقق اتاق شاخص» دید.

الف) شفافیت: شفافیت و صداقت اصلی‌ترین عامل ایجاد و توسعه سرمایه اجتماعی است و کشور برای تحمل رنج‌ها و تنش‌های ناگزیر در مســـیر اصلاحات اقتصادی بیش از هر چیز به ســـرمایه اجتماعی نیازمند اســـت. التزام به شفافیت، در نگاه جامعه، مهم‌ترین شاخصه و نشانگر جدیت و حسن نیت سیاست‌گذاران و گروه مرجع و نخبگانی در مسیر اصلاحات است. شفافیت در سطح عملکرد اتاق بازرگانی، ذی‌نفعان اتاق، به ویژه فعالان اقتصادی بخش خصوصی را مطمئن می‌سازد که سخنگویان و نمایندگان ایشان در اتاق، از مداخله در روند سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های نظام اقتصادی نیتی جز اصلاح ســـاختارها و نهادها ندارنـــد و به این ترتیب اتاق بیش از پیش از حمایت و پشتیبانی اعضای خود و سایر فعالان اقتصادی بهره‌مند خواهد شد. شفافیت در عرصه سیاست‌گذاری نیز (به عنوان یکی از مطالبات کلیدی اتاق) در واقع فراهم‌کننده زمینه گفت‌وگوی گروه‌های مرجع و نخبگان پیرامون نقد و بررسی تصمیمات سیاستی حکمرانان و تبعات آن خواهد بود.

ب) آینده‌نگری: اتاق ایران به عنوان صدای رسای بخش خصوصی با ترسیم چشم‌اندازی عینی و عاری از شعارزدگی از توسعه ملی و همچنین پیشنهاد سیاست‌هایی مبتنی بر نگرش علمی به مسائل اقتصاد و توسعه کشور، رویکرد فعلی جامعه، حاکمیت و فعالان اقتصادی را که رویکردی واکنشی به تحولات محیطی است و موجب تشدید احساس ناامنی و ناکامی انباشته می‌شود، به رویکردی پیشگامانه و فعال تبدیل می‌کند که علاوه بر توسعه ظرفیت‌های استراتژیک سیاست‌گذاری، موجب تقویت امید و سرمایه اجتماعی در کشور می‌شود.

ج) تکیه بر خرد جمعی: نقد و بررسی سیاست‌های اقتصادی و ترسیم راهبردها و راهکارهای عملیاتی برای حرکت دادن اقتصاد ملی در مسیر توسعه، یک اَبَرپروژه است که اجرای آن در اتاق بازرگانی جز با بهره‌گیری از ظرفیت دانش، خرد و تجربه تمام اعضای اتاق و فعالان اقتصادی کشور ممکن نخواهد شد؛ به علاوه مشارکت گسترده فعالان اقتصادی در این پروژه، سطح حمایت اجتماعی از مطالبه‌گری اتاق در عرصه‌های سیاست‌گذاری را افزایش خواهد داد.

د) صراحت: مهم‌ترین نکته برای استفاده مناسب از فرصت طلایی پیش رو، در خاطر داشتن این نکته است که این فرصت برای اقتصاد ایران بسیار محدود است. از یک طرف صبر جامعه و فعالان اقتصادی از پرده‌پوشی و بی‌عملی در نظام سیاست‌گذاری به نقطه انتهایی خود رسیده و دیگر جایی برای تعارف و ملاحظات فرعی باقی نمانده و از طرف دیگر کمبود وقت برای اصلاح مســـیر نیز، فرصتی برای مجامله و حاشیه رفتن به جا نگذاشته است؛ در این شرایط ضروری است اتاق بازرگانی در طرح نظرات و مطالبات بخش خصوصی با حاکمیت و تشریح وضعیت موجود و پیامد تصمیمات سیاستی برای جامعه، ضمن التزام به لحنی سازنده، صراحت را به مثابه یک ارزش بنیادین سرلوحه رفتار ارتباطی خود قرار دهد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **در تبیین کارکردها و ماموریت‌های اتاق بازرگانی نمی‌توان از شرایط نهادی حاکم بر محیط اقتصادی و نظام حکمرانی اقتصادی غافل بود.**
- **دولت بیش از هر زمان گرفتار تعهدات خود در حوزه هزینه‌های رفاهی است.**
- **در عرصه جهانی تجربیات بسیار ارزشمندی در مورد نحوه خلق ارزش اتاق‌های بازرگانی، برای اعضا وجود دارد.**
- **اتاق بازرگانی باید در طرح نظرات و مطالبات بخش خصوصی با حاکمیت و تشریح وضعیت موجود صراحت داشته باشد.**
- **شفافیت و صداقت اصلی‌ترین عامل ایجاد و توسعه سرمایه اجتماعی است.**

در این دوره تصمیم بر این است که علاوه بر کلیه امور جاری، اهداف کلان اتاق به صورت جزئی در کمیسیون‌های مشورتی و حسب ماموریت آنها تقسیم و محول شود و کلا این امور پس از کارشناسی لازم از این کمیسیون‌ها به هیئت رئیسه و رئیس اتاق برای اقدام بعدی احاله شود.

قانون بهبود مستمر فضای کسب و کار مهم‌ترین دارایی بخش خصوصی است

ماموریت اتاق در اجرای یک قانون

ناصر ریاحی

عضو هیئت رئیسه اتاق تهران

ترکیب هیئت نمایندگان دوره نهم اتاق تهران با توجه به انتخاب یکدست گروه ائتلاف برای فردا با رای بالای فعالین اقتصادی، این امکان را به منتخبین خواهد داد تا در این دوره بجای مجادلات درون اتاق بیشتر به پیگیری مطالبات بخش خصوصی بپردازند. در این دوره تصمیم بر این است که علاوه بر کلیه امور جاری، اهداف کلان اتاق به صورت جزئی در کمیسیون‌های مشورتی و حسب ماموریت آنها تقسیم و محول شود و کلا این امور پس از کارشناسی لازم از این کمیسیون‌ها به هیئت رئیسه و رئیس اتاق برای اقدام بعدی احاله شود.

اگرچه این دوره اتاق بدون شک سخت‌ترین دوره آن خواهد بود و با توجه به تحریم‌های ظالمانه که به اقتصاد ما تحمیل شده است و نظر به اینکه همه ما معتقدیم این یک جنگ اقتصادی است اما شاید همین شرایط یک فرصت بی‌نظیر برای اقدام به کسب جایگاه واقعی اتاق باشد. از آنجایی که دولت نیاز به کمک بخش خصوصی دارد و از سوی دیگر بخش خصوصی در این جنگ اقتصادی همراه دولت است شاید این‌بار روابط بخش خصوصی و دولت بهتر شود. ما بر این اعتقاد هستیم که مهم‌ترین دارایی بخش خصوصی قانون بهبود مستمر محیط کسب وکار است. این قانون که اکنون حدود ۱۰ سال از تصویب و ابلاغ آن می‌گذرد یکی از مترقی‌ترین قوانینی است که در جهت حمایت از بخش خصوصی تدوین شده است. این قانون برای هر سه قوه تکالیفی را در قبال بخش خصوصی تعیین کرده است که هرگز پیش از آن وجود نداشت. اما نکته مهم این است که این قانون هرگز اجرایی نشده است و صرفا در برخی از موارد به صورت سلیقه‌ای و شاید از سر لطف اجرا شده است که به نظر برخی از کارشناسان چیزی در حدود ۲۰ درصد از محتویات این قانون مورد توجه قرار گرفته و اجرا شده است.

در این میان قوه مقننه با ارسال هفتگی برنامه‌های تخصصی کمیسیون‌های خود و دعوت از نمایندگان اتاق برای شرکت در جلسات بحث در مورد لوایح همکاری خوبی در جهت اجرای تکالیف محوله خود داشته است که البته کافی نیست چرا که وظایف قوه مقننه بر اساس قانون بهبود بسیار فراتر است. قوه قضاییه نیز با ابلاغ دستورالعمل حمایت از فعالین اقتصادی بخش خصوصی توسط رئیس وقت قوه، مرحوم آیت‌الله شاهرودی گام بزرگی در جهت اجرای تکالیف محوله آن قوه برداشت.که البته بخشی از این دستورالعمل که مربوط به تشکیل کمیته‌های حمایت قضایی با شرکت مسئولین قوه در استان‌ها و نمایندگان اتاق در برخی شهرستان‌ها به خوبی تشکیل شده است و در برخی دیگر من جمله تهران مورد اقبال مسئولین قرار نگرفت. به عبارت دیگر اجرای این دستورالعمل بستگی به علاقه و برداشت مسئولین محلی از قانون داشت. البته در دوره آیت‌الله لاریجانی دستورالعمل ستاد مقاومتی جای دستورالعمل حمایت قضایی را گرفت که کم و بیش همان محتوای قبلی را داشت.

اما در قوه مجریه که بیشترین تکالیف مربوط به حمایت از بخش خصوصی به عهده آن قوه است کمترین توجه و اقبال نسبت به این قانون وجود دارد.به نظر می‌رسد که بخش خصوصی و فعالین آن هرگز توسط دولت جدی گرفته نشده‌اند. و مهم‌ترین ماموریت و هدف اتاق در دوره نهم می‌بایستی پیگیری اجرای قانون باشد که ده ساله شده است اما هنوز به آن اعتنایی نمی‌شود.

دخالت دادن بخش خصوصی در تصمیم‌سازی‌ها و تهیه مقررات و بخش‌نامه‌ها توسط دولت یکی از مواردی است که به نظر می‌رسد دولت هم از آن استقبال کند. تجربه بخشنامه‌های روزمره ارزی که به دلیل اشتباهات و تعارضات تعداد آنها از ۵۰ فراتر رفت ثابت کرد که اگر از ابتدا نظر بخش خصوصی یعنی ذی‌نفع تمام این بخشنامه‌ها اخذ می‌شد شاید بسیاری از مشکلات پیش نمی‌آمد تهیه لوایح قانونی برای رفع موانع کسب و کار و خصوصا تولید که اتاق خود حاضر به همکاری و سرمایه‌گذاری کامل در این جهت است نیز از جمله مواردی است که قاعدتا مورد اقبال دولت هم خواهد بود. ایجاد مجتمع تخصصی قضایی برای بازرگانان که مقدمات آن در دوره هشتم فراهم شد و اکنون باید یکی از مطالبات از قوه قضاییه باشد.

بر اساس ماده ۲۹ قانون فوق:

قوه قضائیه و دولت اقدامات قانونی لازم را برای تنظیم آیین دادرسی تجاری و تشکیل دادگاه‌های تجاری به عمل می‌آورند.

تبصره ـ تا زمان تأسیس دادگاه‌های تجاری، جرائم مرتبط با فعالیت‌های تجاری و اختلافات بین بخش خصوصی و دستگاه‌های اجرائی حسب مورد در شوراهای حل اختلاف یا شعب خاصی که رؤسای دادگستری استان‌ها با رعایت صلاحیت محلی در حوزه‌های قضائی تعیین می‌کنند، رسیدگی می‌شود.

در تبصره ماده ۲۳ این قانون بانک مرکزی مکلف شده که مشخصا در اجرای این قانون مقررات میزان وثایق و تضامین برای اعطای تسهیلات را تهیه و نحوه اعتبارسنجی بنگاه‌ها را مشخص کند و پس از تصویب شورای پول و اعتبار به صورت یکسان و در فرم‌های واحد برای همه فعالین بخش خصوصی اجرا کند. در نهایت این وظیفه مشخص بانک مرکزی تبدیل به ایجاد دستورالعمل‌های پراکنده‌ای شده است که در عین متناقض و ناقص بودن اجرا هم نمی‌شود.

ماده ۲۴ قانون دولت را مکلف می‌کند هر گونه تغییر سیاست‌های اقتصادی خود را قبل از شروع انجام آن به اطلاع بخش خصوصی برساند. در مواد دیگر این قانون در ارتباط با شورای گفت‌وگو که دولت را مکلف می‌کند هر پیشنهاد بخش خصوصی را بررسی کند و در صورت عدم قبول دلایل آن را کتبا اعلام کند. یا در مورد حفظ حقوق بخش خصوصی در مناقصات دولتی. در مورد رفع مشکلات مربوط به تامین اجتماعی و مالیات و یا حتی اولویت واحدهای تولیدی خصوصی در دریافت برق و آب و گاز و غیره پیش‌بینی‌های لازم بعمل آمده است.

و اما جالب ترین نکته در این قانون این است که ضمن تاکید موکد بر اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی و خصوصی سازی استفاده از تسهیلات موضوع این قانون را برای بنگاه‌های غیرخصوصی منع می‌کند. بنظر می‌رسد که نظر قانون گذار ایجاد یک مدینه فاضله اقتصادی برای بخش خصوصی بوده که می‌خواسته اولویت استفاده از آن را به فعالین اقتصادی خصوصی واگذار کند که بخش غیرخصوصی امکان رقابت با ایشان را نداشته باشد و لاجرم خصوصی‌سازی تسریع شود. متاسفانه حکایت چه فکر می‌کردند و چه شد تکرار شده است. ما امیدواریم که علی‌رغم شرایط بسیار سخت اقتصادی بتوانیم مطالبات خود را در این موقعیت بهتر دنبال کنیم و اعتقاد داریم که بسیاری از این مطالبات اتفاقا به دلیل شرایط بوجود آمده قابل تحقق خواهد بود.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **بسیاری از مطالبات بخش خصوصی به دلیل شرایط بوجود آمده قابل تحقق خواهد بود.**
- **دخالت دادن بخش خصوصی در تصمیم‌سازی‌ها و تهیه مقررات و بخش‌نامه‌ها توسط دولت یکی از مواردی است که دولت هم باید از آن استقبال کند.**
- **مهم‌ترین دارایی بخش خصوصی قانون بهبود مستمر محیط کسب وکار است.**
- **در قوه مجریه کمترین توجه و اقبال نسبت به قانون بهبود مستمر فضای کسب و کار وجود دارد.**
- **ایجاد مجتمع تخصصی قضایی برای بازرگانان که مقدمات آن در دوره هشتم فراهم شد اکنون باید یکی از مطالبات از قوه قضاییه باشد.**

دو محور اصلی فعالیت‌های اتاق نهم

کنش‌گر باشیم نه واکنش‌گر

حسین جمیلی
عضو هیئت رئیسه اتاق ایران

تصور من بر این است که اساس فعالیت‌های دوره نهم اتاق بازرگانی بر دو محور اصلی می‌بایست شکل بگیرد. محور اول و گام نخست تبدیل اتاقی به مرکز تولید فکر و ایده بخش‌خصوصی و ایجاد الگوهای ذهنی و برنامه‌های مدون جهت تقویت و توسعه تمرکز تمامی فعالیت‌های ارکان اقتصادی غیردولتی در پارلمان بخش‌خصوصی است؛ به عبارتی می‌بایست اتاق از یک مرکز واکنش‌گر به یک واقعیت کنش‌گر تبدیل شده و ماهیت رفتاری و عملی خود را از بازتاب و عکس‌العمل به اتفاقات ملی و بین‌المللی به سمت ایجاد وقایع جدید متناسب با نیازهای اعضای خود و کلیه فعالین اقتصادی بخش‌خصوصی کشور تغییر دهد. با توجه به اتفاقات و وقایع نامناسب فعالیت‌های کسب‌وکار کشور طی چند سال اخیر (علی‌الخصوص دوره هشتم) رفتارها و ماهیت جلسات برگزارشده در اتاق صرفا محدود به تلاش برای بی‌اثر کردن و کاهش آثار زیان‌بار قوانین و مقررات متوالی بوده و عملا فرصتی برای پویایی و تعامل و بهره‌برداری از ظرفیت مشاوره‌ای برای سه قوا برای اتاق بازرگانی ایجاد نشده است.

بنابراین ضروری است بخش عمده‌ای از توان فعلی اتاق صرف ایجاد مفاهیم نو برای توسعه بخش‌خصوصی و تعامل‌بخشی به سهم آنها از اقتصاد شود. در حال‌حاضر لازمه انجام این ضرورت توجه به ادامه اصلاح ساختار اتاق و افزایش سرعت تصمیم‌سازی در آن است. مصداق این موضوع تصویب قانون بهبود مستمر فضای کسب‌وکار بود. هرچند اجرای این قانون دارای اشکالاتی هم از جانب بخش دولتی و هم از سمت بخش غیردولتی است، ولی شکل‌گیری فهم جدیدی از بیان نقطه نظرات و ایجاد ابزارهای اجرای آن به واسطه قانون مذکور شکل گرفت.

هدف دوم اتاق باید همسوسازی مطالبات بخش‌خصوصی با انتظارات و توقعات دولتی باشد که لازمه این موضوع اجماع‌سازی و تطبیق فعالیت‌های اعضای اتاق، تلاش برای انعکاس صدای واحد بخش‌خصوصی و پرهیز از منفعت‌طلبی اقلیت در مواجهه با انتظارات اکثریت مخاطبان است. تجربه سال‌های قبل بیانگر این واقعیت است که همسان‌سازی انتظارات کلیدی فعالان کشور تقریبا کاری ناممکن است ولی هر زمان اتاق بازرگانی با تکیه بر نظارت کارشناسی و به استناد مصالح اقتصادی خود متاثر از پذیرش واقعیت‌های اقتصادی کشور و قابلیت عملی خود و همچنین یافتن اشتراکات با اتاق اصناف و همچنین اتاق تعاون، اقدامی را آغاز یا موضوعی را پیگیری کرده، نتیجه رضایت‌بخش و تحسین‌برانگیز بوده است. بنابراین ارکان مختلف اتاق از جمله تشکل‌ها، کمیسیون‌ها و اتاق‌های شهرستان‌های سراسر کشور که همگی از ظرفیت بسیار عظیم اثرگذاری در مجامع مختلف بهره‌مند هستند، می‌توانند سهم مناسبی در اجرای این موضوع داشته باشند که بدون شک اتاق ایران به عنوان نقطه اتکا و کانون این همگرایی باید پیگیری جدی‌تر داشته باشد و پویایی برند اجرایی اتاق را مهیا سازد.

بی‌شک و بدون هیچ‌گونه تعارفی امروز آثار تحریم‌های ظالمانه کشورهای غربی بر علیه اقتصاد کشور عیان و آشکار است. از طرفی باید پذیرفت تاکنون به درستی از توان بین‌المللی و برون مرزی اتاق در جهت کاهش آثار سوء تحریم بر کشور و بر منافع مخاطبان اتاق استفاده نشده است. در دنیایی که دیپلماسی اقتصادی ارجح بر هر ابزاری تلقی می‌شود، کم‌توجهی به ظرفیت مطالبه‌گری اتاق در حوزه بین‌المللی خسارت‌های جدی خواهد داشت.

پیوند دادن انتفاع فعالان غیردولتی سایر کشورها به اعضای اتاق در داخل کشور تبیین و تشریح حقایق و واقعیت‌های تجارت با هدف کمک به صلح جهانی از مسیر ارتباط جدی‌تر و اصولی‌تر اقدامات برون‌مرزی اتاق میسر خواهد بود.

ایجاد مدل‌های جدید همکاری، افزایش منفعت‌های تجاری حاصل از مشارکت با ایرانیان، ایده‌پردازی و تدوین نظریه‌های جدید جهت حاکم‌کردن خواسته‌های خود در مناسبات بین‌المللی، ایجاد توان بهره‌برداری از معاهده‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، و شناسایی فرصت‌های اقتصادی که از کنش‌های سیاسی شکل می‌گیرد باید به عنوان اصلی‌ترین اقدام اتاق مورد اعتنا قرار گیرد.

کلام آخر

نه باید از تهدیدهای موجود و شرایط سخت ناامید شد و نه اینکه به باور تغییر شرایط و آسان شدن معجزه‌آسای فضای کسب‌وکار، منتظر ماند. بقای بخش‌خصوصی در حرکت است و برای حرکت آسان‌تر باید سیمرغ شد و با الهام‌گرفتن از تجربیات گذشته با هم‌پوشانی و تقویت یکدیگر مسیر را در حرکت جمعی پیمود. شکی نیست اتحاد و واحدخواهی بخش‌خصوصی هر مقاومت محکمی را در خارج از جغرافیای ایران خواهد شکست و رسالت امور اتاق حرکت در این مسیر است.

> نه باید از تهدیدهای موجود و شرایط سخت ناامید شد و نه اینکه به باور تغییر شرایط و آسان شدن معجزه‌آسای فضای کسب‌وکار، منتظر ماند

نکته‌هایی که باید بدانید

- **بی‌شک و بدون هیچ‌گونه تعارفی امروز آثار تحریم‌های ظالمانه کشورهای غربی بر علیه اقتصاد کشور عیان و آشکار است.**
- **ضروری است بخش عمده‌ای از توان فعلی اتاق صرف ایجاد مفاهیم نو برای توسعه بخش‌خصوصی و تعامل‌بخشی به سهم آنها از اقتصاد شود.**
- **باید اتاق از یک مرکز واکنش‌گر به یک واقعیت کنش‌گر تبدیل شود.**
- **ایجاد مدل‌های جدید همکاری، افزایش منفعت‌های تجاری حاصل از مشارکت با ایرانیان، ایده‌پردازی و تدوین نظریه‌های جدید جهت حاکم‌کردن خواسته‌های خود در مناسبات بین‌المللی، ایجاد توان بهره‌برداری از معاهده‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، و شناسایی فرصت‌های اقتصادی که از کنش‌های سیاسی شکل می‌گیرد باید به عنوان اصلی‌ترین اقدام اتاق مورد اعتنا قرار گیرد.**

پیش‌بینی چهار سال آینده کشور براساس سناریوهای مختلف چندان سخت و دشوار نیست اما مهم این است که ما چقدر برای سناریوهای پیش روی چاره‌اندیشی کرده‌ایم. باید بپذیریم که به هر دلیل پناهگاه فعالین اقتصادی کشور اتاق ایران و اتاق‌های استان‌ها هستند و در شرایط موجود و افق‌های پیش روی، بخش خصوصی می‌بایست تاثیرگذاری بیشتری را تجربه کند.

آنچه پارلمان بخش خصوصی باید در دوره جدید در دستور کار قرار دهد

اتاق ایران و ۴ سال پیش روی

کیوان کاشفی
عضو هیئت رئیسه اتاق ایران

دوره نهم اتاق بازرگانی ایران با برگزاری اولین جلسه و شناخت ترکیب هیئت رئیسه کار خود را شروع کرد. اگر نگاهی گذرا به تاریخ اتاق و مسیر طی‌شده آن در ۴۰ سال بعد از انقلاب داشته باشیم باید اتاق را به ۴ دوره ۱۰ ساله تقسیم کرد. در دهه اول و دوم استراتژی حاکم بر اتاق حفظ جایگاه این نهاد در برابر تحولات بعد از انقلاب بوده است. در این ایام روحیه ضد سرمایه‌گذار در اوج خود بود و طبیعتاً اتاق به عنوان نهاد و متولی اصلی این طبقه از اجتماع شناخته می‌شد؛ لذا طبیعی بود که بیشترین کوشش‌ها برای تطبیق اتاق و سازوکار آن با شرایط جدید و حفظ چارچوب اصلی، با انجام اصلاحات لازم برای در مدار قرارگرفتن مجدد این تشکل باشد. در این ایام به همت جمعی از متدینین و صاحبان کسب و پیشه، اتاق دوره فترت خود را پایان داد و مجدداً با اصلاح ساختار و تطبیق با نهادهای برآمده از انقلابی مردمی و اسلامی فعالیت‌های خود را گسترده‌تر کرد. در این دهه اقتصاد کشور با شروع جنگ تحمیلی به سوی هرچه دولتی‌تر شدن سوق پیدا کرده بود و سیستم جیره‌بندی و توزیع کوپن در کنار شرایط جنگی به طور طبیعی مانع جدی گسترش فعالیت اتاق بود. اما با پایان یافتن جنگ تحمیلی و روی کارآمدن دولت هاشمی رفسنجانی که تعدادی از وزرای آن را تکنوکرات‌های علاقه‌مند به اقتصاد آزاد تشکیل می‌دادند اتاق سعی کرد با ارتباط نزدیک‌تر با دولت و گسترش روابط اقتصادی با کشورهای دنیا استراتژی جدیدی را پی‌ریزی کند.

در این ایام بیشترین طرف تجارت همچنان کشورهای اروپایی بودند که از قدیم‌الایام روابط تجاری با ایران داشته‌اند.

اما دهه سوم را شاید دوره بلوغ بخش خصوصی کشور باید دانست. در این دهه بخش خصوصی احساس عقب‌ماندگی از قافله تجارت و تولید را داشت و در خود نیاز به تحول در تشکیلات بزرگ‌ترین تشکل بخش خصوصی را بیشتر از همیشه احساس می‌کرد. همچنین در این دوره و به تدریج با حضور چهره‌های جدید، خوش‌فکر و اصلاح طلب (نه به معنای سیاسی آن) شاهد بروز دیدگاه‌های متفاوت و مطالبات جدید بوده‌ایم. در همین ایام توجه دولت به بخش خصوصی قوت بیشتری گرفت و روند توسعه صنعتی و معدنی کشور شدت یافت و در این بین اتاق چاره‌ای نداشت که پوست‌اندازی را آغاز کند و با استفاده از تجربیات اتاق‌های مهم دنیا و منطقه رویکردهای جدیدی را در پیش گیرد. در پایان سال‌های این دهه کم‌کم اتاق توانست با ارائه راهکارهای علمی و دقیق خود سهم بیشتری در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی را به خود اختصاص دهد که اوج این مهم تصویب قانون بهبود مستمر فضای کسب و کار در سال ۱۳۹۰ بود که با همکاری نزدیک مجلس وقت و اتاق انجام شد و برای اولین بار بود که اتاق توانسته بود بخشی از نیازهای روز اقتصاد کشور را در قالب قانون به تصویب رساند.

در همین ایام و دهه چهارم با افزایش نسبی منابع مالی اتاق و حضور چهره‌های باانگیزه و جوان شاهد سرعت بیشتر تحولات و سطح مطالبه‌گری در اتاق‌های کشور بودیم؛ اما به نظر می‌رسد هنوز تا رسیدن به نقطه مطلوب فاصله فراوان وجود دارد. ظهور کسب و کارهای دانش‌بنیان، استارت‌آپ‌ها و نیاز مبرم به گسترش روابط اقتصادی با دنیا از یک سو و چالش‌های بزرگ مانند افزایش فشار تحریم‌ها، بی‌ثباتی در همه سطوح فعالیت‌های اقتصادی، کم‌توجهی دولت به نظرات و پیشنهادهای اتاق و افزایش فشارهای دستگاه‌هایی که معمولاً باید حامی و تسهیل‌کننده کسب و کار باشند مانند سازمان امور مالیاتی، تامین اجتماعی، بانک‌ها و... بر فعالین اقتصادی موجب افزایش فراوان موارد ارجاعی به اتاق‌ها و مطالبه گسترده فعالین اقتصادی برای رفع مشکلات شده است.

در شرایط فعلی به نظر می‌رسد هیئت نمایندگان دوره نهم اتاق باید بر ۵ موضوع تمرکز بیشتری کند:

۱ ارتقای سطح روابط از دولت به حاکمیت موجب تاثیرگذاری بیشتر اتاق در مسایل و موضوعات مختلف حوزه کسب و کار کشور خواهد بود. ارتباط گسترده و نزدیک با مجلس شورای اسلامی موجب حل بسیاری از مشکلات که ریشه آن در قوانین مختلف است خواهد بود. ایجاد هسته‌های کارشناسی و فعالیت بهینه کمیسیون‌های اتاق و ارتباط تنگاتنگ آنان با کمیسیون‌های متناظر در مجلس می‌تواند از یک سو موجب حذف قوانین مخل فضای کسب و کار شود و از سوی دیگر با تدوین و تصویب قوانین مترقی در حوزه اقتصادی می‌تواند از فساد و رانت در کشور جلوگیری کند و در ایجاد شرایط متعادل و عادلانه برای فعالیت اقتصادی بسیار تاثیرگذار باشد. ارتباط هم‌زمان با سه قوه و طرح موضوعات براساس منافع ملی و پافشاری بر نظرات بخش خصوصی می‌تواند افق‌های جدید پیش روی فعالین بخش خصوصی بگستراند.

۲ اصلاح ساختار داخلی اتاق یکی دیگر از هدف‌های مهم دوره نهم اتاق خواهد بود. آسیب‌شناسی این موضوع که چرا افزایش منابع مالی در اتاق منجر به عملکرد بهتر آن نشده و در بعضی مواقع حتی معکوس عمل کرده می‌تواند روشن‌کننده راهکارهای بعدی باشد. اتاق نیاز به چالاکی دارد، اتاق می‌بایست همواره با پیش‌بینی‌های درست از آینده اقتصاد کشور، کمک‌رسان تصمیم‌گیران باشد و همواره به طور دقیق فضای کسب و کار کشور را رصد و با هر گونه اختلال در آن مقابله کند این ظرفیت به خوبی در اتاق وجود دارد. ده‌ها تشکل تخصصی در حوزه‌های مختلف و گسترده استانی چنانچه حول استراتژی افزایش بهره‌وری و خدمت‌رسانی به اعضا متمرکز شوند می‌توانند دوره نهم را به دوره‌ای درخشان در تاثیرگذاری اتاق در عمل تبدیل کنند.

۳ گسترش روابط بین‌المللی از دیگر رویکردهای اتاق نهم خواهد بود. اقتصاد ایران در صورت خروج از برهه زمانی تحریم‌ها، یکی از بزرگ‌ترین و ناب‌ترین اقتصادهای دنیا خواهد بود که جذابیت‌های فراوانی بین کشورهای دنیا برای سرمایه‌گذاری و تبادلات اقتصادی خواهد داشت. و در این بین سوق دادن این تعاملات بین بخش خصوصی کشور و ایجاد فرصت‌های جدید تجاری از اهم وظایف اتاق در حوزه بین‌الملل خواهد بود. تنظیم روابط با سازمان توسعه تجارت و وزارت امور خارجه می‌تواند شتاب‌دهنده این موضوع مهم باشد.

۴ ایجاد فضای کسب و کار بهتر درخواست و حقی مشروع برای فعالین اقتصادی کشور است. ثبات در حوزه اقتصاد، رفع موانع فعلی، کم کردن بوروکراسی و نقش‌آفرینی اتاق در تنظیم روابط فعالین اقتصادی با نهادها و سازمان‌ها و بانک‌ها یکی از رسالت‌های اصلی اتاق ایران است که از قضا در این باب پتانسیل‌های بسیار خوبی در اختیار اتاق‌ها هست. ناب ترین اطلاعات در حوزه‌های مختلف کسب و کار به راحتی توسط تشکل‌ها و اتاق‌های کشور قابل احصا و ارائه است. همچنین پایش کسب و کار کشور از وظایف اصلی اتاق است. کمیسیون‌های تخصصی اتاق می‌توانند با ارائه پیشنهادها و راهبردهای اساسی کمک بسزایی به دولت و مجلس داشته باشند.

۵ تاسیس مرکز مطالعات و پژوهش‌های اتاق ایران یکی از الزامات کنونی اتاق است، این مرکز چنانچه بر پایه صحیح بنیاد نهاده شود، قابلیت ارائه گزارش‌های مهم اقتصادی و پیش‌بینی تحولات آتی را در حوزه اقتصاد به فعالین اقتصادی و مسئولین کشور داراست. وجود یک مرکز مطالعات با حضور کارشناسان مجرب، تسهیلگر اموری است که امروز نیاز بخش خصوصی کشور است و مطمئنا در آینده با توجه به شرایط اقتصادی جدید نیز می‌تواند نقش اساسی در تصمیمات حوزه اقتصادی کشور ایفا کند.

پیش‌بینی چهار سال آینده کشور براساس سناریوهای مختلف چندان سخت و دشوار نیست اما مهم این است که ما چقدر برای سناریوهای پیش روی چاره‌اندیشی کرده‌ایم. باید بپذیریم که به هر دلیل پناهگاه فعالین اقتصادی کشور اتاق ایران و اتاق‌های استان‌ها هستند و در شرایط موجود و افق‌های پیش روی، بخش خصوصی می‌بایست تاثیرگذاری بیشتری را تجربه کند. این مهم وظیفه‌ای است که امروز بر دوش ۴۸۰ نفر عضو هیئت نمایندگان اتاق ایران گذاشته شده است. باید امید داشت احساس مسئولیت در کنار شجاعت بیان و گفتار منطقی بتواند در دوره نهم مقبولیت بیشتری برای جامعه اقتصادی ایران به ارمغان آورد.

مدیریت استعدادها

استخدام، حفظ و دریافت بیشترین بهره‌وری از نیروهای با استعداد

نویسندگان: **ماریون دواین، مایکل سیرت**

مترجم: عباس توکلی

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

آینده‌نگر

امیرالصنوب

«آینده‌نگر» علل روند کاهشی رشد اقتصادی را بررسی می‌کند

عبور از بحران؟!

رشد اقتصادی ایران در سال ۹۷ به کمترین میزان از سال ۹۱ تاکنون رسیده است. حتی پیش‌بینی‌های نهادهای بین‌المللی از کاهش رشد اقتصاد ایران نیز ارقام بالاتری را از آنچه محقق شده، نشان می‌داد. بنابراین در رشد اقتصادی ایران کاهشی بیشتر از آنچه پیش‌بینی شده بود، رقم خورد. کارشناسان بخش عمده‌ای از کاهش رشد اقتصادی کشور را ناشی از بحران تحریم‌ها می‌دانند. اما برخی از آنها اعتقاد دارند اقتصاد ایران بحران بزرگ خود را سال گذشته پشت سر گذاشته و احتمالا در سال جدید بهبود می‌یابد. اما برخی دیگر به تداوم روند کاهشی رشد اقتصادی معتقدند.

عکس: رضا معطریان

انقباض اقتصاد

تحریم‌ها اقتصاد ایران را کوچک‌تر کرد

بمانجان ندیمی
دبیر بخش راهبرد

مرکز آمار در آخرین گزارش خود اعلام کرده که در سال گذشته تولید ناخالص داخلی نزدیک به ۵ درصد کوچک‌تر شده است. بخش عمده‌ای از رشد منفی اقتصادی ناشی از کاهش درآمدهای نفتی در سال گذشته است. در این میان تنها در بخش خدمات شاهد افزایش سطح تولید بوده‌ایم. اما در کنار درآمدهای نفتی، تولید در بخش کشاورزی و صنعت روند کاهشی را طی کرده است

گزارش‌های رسمی نشان می‌دهد رشد اقتصادی در سال ۹۷ به کمترین میزان خود از سال ۹۱ رسیده است. مرکز آمار در آخرین گزارش خود اعلام کرده که در سال گذشته تولید ناخالص داخلی نزدیک به ۵ درصد کوچک‌تر شده است. بخش عمده‌ای از رشد منفی اقتصادی ناشی از کاهش درآمدهای نفتی در سال گذشته است. در این میان تنها در بخش خدمات شاهد افزایش سطح تولید بوده‌ایم. اما در کنار درآمدهای نفتی، تولید در بخش کشاورزی و صنعت روند کاهشی را طی کرده است.

انقباض اقتصاد ایران در سال گذشته ناشی از چیست؟ برای پاسخ به این سوال کافی است نگاهی گذرا به اتفاقات سیاسی سال گذشته بیندازیم. بحران وضعیت اقتصادی از جایی شروع شد که رئیس‌جمهور آمریکا تصمیم گرفت از برجام خارج شود. در واقع خروج آمریکا از برجام آغازی بود بر مشکلات اقتصادی ایران. تحریم‌ها در دو مرحله اتفاق افتاد و کاهش درآمدهای نفتی را به دنبال داشت. با توجه به اینکه اقتصاد ایران بر پایه درآمدهای نفتی قابل تعریف است، از این رو کاهش درآمدهای نفتی موجب ورود اقتصاد ایران به فاز انقباضی شد. بنابراین بخش عمده‌ای از کاهش رشد اقتصادی ناشی از کاهش درآمدهای نفتی است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که رشد بخش صنعت در سال ۹۷ به سطح منفی ۹/۶ درصد رسیده است، این رشد نیز کمترین میزان پس از سال ۹۱ است. بر این اساس، در سال ۹۱، رشد بخش صنعت به میزان منفی ۱۴ درصد گزارش شده بود، اما پس از آن در عمده سال‌ها رشد بخش صنعت مثبت گزارش شده بود، حتی در سال ۹۵ نیز رشد ارزش افزوده بخش صنعت تا سطح ۲۱ درصد افزایش یافته بود، اما گزارش‌ها حاکی از آن است که تولید بخش صنعت در سال ۹۷ انقباض قابل توجهی داشته است.

کمترین رقم تولید کشاورزی در دهه ۹۰ نیز در آخرین آمار رشد اقتصادی رقم خورده است. دنیای اقتصاد در تحلیل این آمار چنین آورده است: «آمارهای مرکز آمار ایران نشان می‌دهد رشد ارزش افزوده این گروه در سال ۹۷ به سطح منفی ۱/۵ درصد رسیده است، این رقم نیز در دهه ۹۰ کمترین مقدار بوده است، البته نکته امیدوارکننده در بخش کشاورزی این است که آمارهای ۹ ماهه نشان می‌دهد، تولید بخش کشاورزی دارای رشد منفی ۲/۱درصدی بوده است، در نتیجه آمارهای جدید نشان می‌دهد که احتمالا بخش کشاورزی در زمستان سال ۹۷ دارای عملکرد بهتری نسبت به سه فصل نخست است. به نظر می‌رسد در سال جاری با توجه به میزان بارش‌های قابل توجه، بخشی از این کاهش تولید جبران شود و در نتیجه در سال ۹۸، رشد بخش کشاورزی مثبت شود. البته این موضوع منوط به این است که دسترسی برخی از مواد اولیه در بخش کشاورزی به دلیل اعمال تحریم‌ها با محدودیت روبه‌رو نشود.»

رشد مثبت بخش خدمات در سال ۱۳۹۷، نشان می‌دهد که این گروه کمتر از دو بخش دیگر (صنعت و کشاورزی)، از تحریم‌ها اثرپذیر بوده است. این روایت آمارها است. رشد اقتصادی بخش خدمات در سال ۹۷ به میزان ۰/۰۲ درصد بوده که تقریبا مشابه سال ۹۶ است.

کاهش رشد اقتصادی نگران‌کننده است؟

سرنوشت رشد

محمدقلی یوسفی
اقتصاددان

مشکلات اقتصادی ایران قبل از انقلاب به فساد و خودکامگی‌های رژیم شاه نسبت داده می‌شد. بعد از انقلاب امید می‌رفت که اوضاع بهبود یابد و از اشتباهات رژیم قبل عبرت گرفته شود و منابع کشور به رشد و توسعه اقتصادی کشور بینجامد؛ اما متاسفانه این انتظار پس از چهل سال تحقق پیدا نکرده است. هر بار گروه‌های سیاسی حاکم برای مشکلات توجیحاتی ارائه می‌داده‌اند تا نقش خود را در ایجاد چنین مشکلاتی کمرنگ کنند و به اصطلاح خود را در حاشیه امنی قرار دهند. کسانی که به عنوان اقتصاددان در دستگاه‌های دولتی حضور می‌یابند نیز سعی دارند مشکلات را به گردن دیگران بیندازند و چنین وانمود کنند که آنها خود اشتباهی مرتکب نشده‌اند. اگرچه موقعی که در مسند قدرت بودند از سیاست‌های خانمان‌برانداز که توصیه می‌کردند و به اجرا می‌گذاشتند با قاطعیت دفاع می‌کردند و گه‌گاهی هم تغییر برخی متغیرهای اقتصادی مثل رشد اقتصادی یا تورم را از دستاوردهای فکر بکر خود می‌دانستند و برای آن کنفرانس‌ها برگزار و افرادی از همکاران خود را مشغول پروژه‌های تحقیقاتی می‌کردند تا مبلغ دستاوردهای آنها باشند. یکی از متغیرهایی که همواره بر آن تمرکز می‌کرده‌اند رشد اقتصادی یا رشد تولید ناخالص داخلی بود. اگر تغییرات آن مثبت بود، آن را شاهکار خود می‌دانستند و اگر تغییرات آن منفی بود مشکل مربوط به دیگران و از جمله عدم برون‌گرایی و نداشتن تعامل سازنده با اقتصاد جهانی بیان می‌شد. این درک نادرست طی نسل‌های مختلف تکرار شده است. اگر این تناقض در بیان آنها را نادیده بگیریم و بپذیریم که اقتصاد ایران متکی به درآمدهای نفتی است هم برای تامین واردات و هم هزینه‌های دولت، در آن صورت کاملا روشن می‌شود که نوسانات آن موجب تغییر در رشد اقتصادی یا تولید ناخالص داخلی می‌شود. این موضوع چنان ساده است که یک دستگاه ربات هم می‌تواند این محاسبات را انجام دهد و اتفاقا ارقام را واقعی‌تر بیان می‌کند. اما اینها شاخص‌هایی هستند که دولتمردان برای شایستگی و توانایی خود از آنها استفاده می‌کنند و چنان وانمود می‌کنند که آنها از چنان قدرتی برخوردارند که می‌توانند به متغیرهای اقتصادی دستور دهند و هرآن‌گونه که آنها مایل باشند می‌توانند اقتصاد را مهندسی کنند. اما واقعیت آن است که چنین نیست. رشد اقتصادی به اراده آنها بستگی ندارد بلکه به درآمدهای نفتی و تزریق پول در جامعه بستگی دارد که متناسب با آنها تغییر می‌کند. بهترین مثال آن کاهش شدید تولید ناخالص داخلی در سال‌های اخیر است که تحت فشارهای تحریم حداکثری آمریکا به وقوع پیوسته است. کاهش روند رشد اقتصادی بعد از خروج آمریکا از برجام بسیار چشمگیر است. این کاهش از پیش‌بینی‌های صورت‌گرفته توسط مجامع بین‌المللی بیشتر هم بوده است. آنچه اتفاق افتاده کاملا قابل انتظار بوده است. قطعا زیان ناشی از این کاهش تنها به این ارقام ظاهری

آنچه که تحت عنوان تولید ناخالص داخلی از آن نام برده می‌شود، مجموعه‌ای از متغیرهای ناهمگنی را شامل می‌شود که مبهم است و هم برای همگن‌سازی به ارزش پولی و قیمتی متغیرها تاکید می‌شود که به جای تولید عملا مصرف را نشان می‌دهد. آن هم مصرفی که ارتباطی به انتخاب و سلیقه مصرف‌کنندگان ندارد. اما تغییرات آن به بسیاری از متغیرها بستگی دارد و تنها نشان‌دهنده حجم فعالیت‌های اقتصادی در کشور است.

ختم نمی‌شود و کشور فرصت‌های طلایی تکنولوژیکی در این چند دهه را از دست داده است که اگر جبران آن غیرممکن نباشد باید گفت که بسیار دشـــوار است. اما هدف من در اینجا روشن‌سازی مسائل دیگری است. اولا اصولا پیش‌بینی کمی در اقتصاد امری غیرممکن اســـت. تنها پیش‌بینی کیفی میسر است. ثانیا آنچه که تحت عنوان تولید ناخالص داخلی از آن نام برده می‌شود، مجموعه‌ای از متغیرهای ناهمگنی را شامل می‌شود که مبهم است و هم برای همگن‌سازی به ارزش پولی و قیمتی متغیرها تاکید می‌شود که به جای تولید عملا مصرف را نشان می‌دهد، آن هم مصرفی که ارتباطی به انتخاب و ســـلیقه مصرف‌کنندگان ندارد. اما تغییرات آن به بسیاری از متغیرها بســـتگی دارد و تنها نشان‌دهنده حجم فعالیت‌های اقتصادی در کشـــور است. از این رو افزایش یا کاهش آن از نقطه‌نظر رفاه مردم، انتقال تکنولوژی یا ایجاد اشتغال و توسعه، قابل تعمیم نیست. آنچه که در تولید ناخالص ملی مهم است، نشان دادن میزان هزینه پول و حجم فعالیت‌های صورت‌گرفته در کشـــور است که شامل هزینه کردن پول توسط دولت و نهادهای پولی تا داد و ســـتد کالا در داخل کشـــور می‌شود. بنابراین این شاخص، ضرورتا معیاری نیست که افزایش آن خوشحالی به همراه داشته باشـــد و یا پایین آمدن آن منجر به نگرانی شود. تولید ناخالص داخلی در اصل میزان مصرفی است که در جامعه صورت می‌گیرد و طبیعی است که وقتی در تحریم‌های اقتصادی باشیم، درآمدهای نفتی دولت کاهش پیدا می‌کند، حجم فعالیت‌های اقتصادی کمتر می‌شود و تولید ناخالص ملی کاهش را نشان می‌دهد. این‌که رشد اقتصادی و تولید ناخالص ملی زودتر از موعد پیش‌بینی‌ها کاهش پیدا کرده، امری عجیب نیست. زیرا نمی‌توان از زمان کاهش و افزایش آن با اطمینان سخن گفت. تمام کسانی که بر تولید ناخالص داخلی اتکال کرده و آن را مطرح می‌کنند، تنها از نقطه‌نظر حجم مجموعه فعالیت‌هایی که در کشور صورت گرفته به بررسی آن می‌پردازند.

البتـــه نهادهای بین‌المللی تولید ناخالـــص را در نظر می‌گیرند، زیرا ظرفیت پرداخت مالیات را در کشـــورها نشان می‌دهد و مبنایی است که بر اساس آن می‌توانند تسهیلات بدهند و وصول وام را تضمین کنند. این شاخص مشارکت مردم و رشد اقتصادی و توسعه صنعتی یا بالا رفتن تولید کشاورزی را نشان نمی‌دهد. ممکن است کشور در شرایطی باشد که رشد اقتصادی صورت گرفته باشد، در حالی که بیکاری افزایش داشته و تولیدات صنعتی و کشاورزی هم کاهش پیدا کرده باشد. در نتیجه برای تحلیل‌های اقتصادی خود نباید بر تولید ناخالص ملی تمرکز کرد. واقعیت آن است که از نقطه‌نظر بنگاه‌های خصوصی و افـــراد، آمار داده‌های کلان مانند تولید ناخالص ملی اهمیت چندانی ندارد. آنچه برای آنها مهم است، سود و زیان خود، میزان تقاضا، تعداد رقبا، قیمت کالا و میزان ریسک فعالیت‌ها است که ارتباطـــی با تولید ناخالص ملی ندارد. از نظر یک فرد مصرف‌کننده یا تولیدکننده تغییرات تولید ناخالص داخلی یا ســـایر داده‌های کلان اصلا نامعلوم و گنگ هستند و اهمیت ندارند بنابراین از نظر بخش خصوصی، اهمیت شاخص تولید ناخالص ملی بسیار ناچیز است.

متغیرهای کلان مانند تولید ناخالص داخلی یا رشد اقتصادی، بیشتر متغیری سیاســـی اســـت. دولتمردان می‌توانند با تبلیغ بر افزایش رشد اقتصادی مانور دهند و عملکرد خود را خوب نشان دهند و بر آن تفسیرهایی داشته باشند. این شاخص از نظر منافع مردم چندان دارای اهمیت نیست. دولتمردان با اتکا بر این شاخص‌ها نوید روزهای خوبی را در آینده می‌دهند اما این آینده کی خواهد بود معلوم نیســـت. هیچ‌وقـــت دولتمردان برای وعده‌های خود افق زمانی بیان نمی‌کنند اینکه آینده شش ماه یا شش سال یا پنجاه سال است نامعلوم است.

با وجود شرایط اقتصادی حاکم بر جامعه، البته رئیس‌جمهور ایران نوید روزهای خوبی را می‌دهد. اما تحلیل شـــرایط اقتصادی و بیان واقعیت‌های این حوزه باید توســـط کارشناســـان و صاحب‌نظران صورت گیرد. بدیهی اســـت و کســـی انتظار این را ندارد که آقای روحانی از بدی اوضاع گلایه کند. زیرا ایشان رئیس‌جمهورند و باید این موارد را اصلاح کنند. مردم ایران که خود مسبب مشکلاتی چون فقر، بیکاری، کاهش درآمدها، افت قدرت خرید و درگیری‌های بین‌المللی و فراگیر شدن مشکلات اجتماعی نیستند. این دولتمردان هستند که این مشکلات را ایجاد کردند و باعث تحریم‌های بین‌المللی شدند. بنابراین هیچ‌گاه اذعان نخواهند کرد که آنها این مشکلات را ایجاد کرده‌اند. آن‌ها باید شرایط را خوب توصیف کنند و بگویند این فرصتی برای بازگشـــت مردم به صرفه‌جویی و قناعت اســـت. تو گویی مردم ایران آن‌چنان در رفاه بودند و امکانات و منابع به قدری زیاد بوده که هدر می‌رفته و اکنون برای کاهش مصرف، این اتفاقات نعمتی است. سیاستمداران همیشه کلی‌گویی می‌کنند و وعده‌هایی محقق‌نشدنی می‌دهند و هیچ‌گاه مسئولیت هیچ مشکلی را قبول نمی‌کنند. طبیعی است که کاهش رشد اقتصادی در تحریم‌های اخیر، بیشتر از کاهش در دوره دهم ریاست جمهوری باشد. هر زمان که تحریم‌ها تشدید شود، فشار اقتصادی بیشتر می‌شود و درآمد نفت کاهش پیدا می‌کند و طبیعی است که سرعت کاهش هم شدیدتر خواهد شد. در این شـــرایط دولت نمی‌تواند نفت خود را صادر کند و درآمد ارزی ندارد. از طرفی با توجه به اینکه احتمال درگیری و جنگ می‌رود، دولتمردان محتاط می‌شوند و هزینه‌های خود را کاهش می‌دهند. در نتیجه هم سطح درآمد دولت کاهش می‌یابد و هم کمتر هزینه می‌کند. برآیند این‌ها کاهش چشمگیری را در تولید ناخالص ملی ایجاد می‌کند و باعث می‌شود در این شرایط افق روشنی برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی وجود نداشته باشد. مجموع این عوامل باعث تشدید کاهش رشد اقتصادی می‌شود.

به طـــور خلاصه، در ایران رشـــد اقتصادی، رشـــد تولید نیســـت و سرمایه‌گذاری تولید در کشاورزی و در صنعت صورت نگرفته است؛ از این رو تغییرات تولیدات ناخالص داخلی، تنها به هزینه‌کرد دولت و صادرات نفت و یا پولی که بخش خصوصی در اقتصاد داخلی هزینه می‌کند، وابسته است. به دلیل این‌که ایران در شرایط تحریم قرار دارد، صادرات نفت کاهش یافته و درآمد و هزینه دولت کم شده و از طرف دیگر واردات کاهش یافته است. به همین دلیل حجم فعالیت‌های اقتصادی داخلی هم کاهش داشته است. برآیند این‌دو، مسبب کاهش تولید ناخالص داخلی شده است. همان‌طور که وضعیت کنونی ایران نشان می‌دهد، چون اقتصاد ایران، اقتصادی تولیدی نیست، بلکه اقتصادی مصرفی و وابسته به واردات است و از طریق صادرات نفت جان می‌گیرد، در نتیجه با کاهش صادرات نفت ضربه شدیدی به آن وارد می‌شـــود و حجم فعالیت‌های اقتصادی کاهش چشمگیری را نشان می‌دهد. درنتیجه شاهد کاهش رشد اقتصادی خواهیم بود.

به‌دلیل این‌که ایران در شرایط تحریم قرار دارد، صادرات نفت کاهش یافته و درآمد و هزینه دولت کم شده و از طرف دیگر واردات کاهش یافته است. به‌همین دلیل حجم فعالیت‌های اقتصادی داخلی هم کاهش داشته است. برآیند این‌دو، مسبب کاهش تولید ناخالص داخلی شده است

نکته‌هایی که باید بدانید

- **کاهش رشد اقتصادی در تحریم‌های اخیر، بیشتر از کاهش در دوره دهم ریاست جمهوری است.**
- **متغیرهای کلان مانند تولید ناخالص داخلی یا رشد اقتصادی، بیشتر متغیری سیاسی است.**
- **اصولا پیش‌بینی کمی در اقتصاد امری غیرممکن است.**
- **در ایران رشد اقتصادی، رشد تولید نیست و سرمایه‌گذاری تولید در کشاورزی و در صنعت صورت نگرفته است.**
- **اقتصاد ایران متکی به درآمدهای نفتی است، هم برای تامین واردات و هم هزینه‌های دولت.**

رشد اقتصادی کاهش بیشتری خواهد داشت؟

پیشگویی غیرممکن

جمشید پژویان
اقتصاددان

خروج امریکا از برجام در سال گذشته، به راحتی قابل پیش‌بینی نبود. اما این اتفاق افتاد و حتی پس از آن نیز فشارهای تحریم به واسطه تصمیم‌گیری فرد یا افرادی شدیدتر شد. این امر موجب شد که حتی پیشگویی کردن هم در این شرایط سخت و حتی غیرممکن شود

تغییرات شاخص رشد اقتصادی حاکی از این است که کاهش رشد اقتصادی ما بیشتر از پیش‌بینی‌ها بوده است. زمانی که اقتصاد در شرایط رونق است و تولیدات افزایش پیدا می‌کند، رشد اقتصادی مثبت می‌شود. اما زمانی که اقتصاد دچار بحران می‌شود و تولید رشد ندارد و یا رشد جزئی دارد، شاخص رشد اقتصادی کاهش پیدا می‌کند و حتی اگر مجموع تولیدات نسبت به گذشته کاهش پیدا کنند، رشد اقتصادی منفی خواهیم داشت. پیش‌بینی می‌شود که ایران همچنان رشد اقتصادی منفی را تجربه خواهد کرد. البته پیش‌بینی‌ها همیشه ملاک نیستند. زیرا همه موارد قابل پیش‌بینی نیست و البته واژه پیشگویی در این‌باره مناسب‌تر است. این پیشگویی‌ها بر اساس ملاک‌ها و شاخص‌هایی چون مقدار سرمایه‌گذاری، میزان مبادلات تجاری و غیره انجام می‌شود که آمار آن موجود است. بر اساس این شاخص‌ها، اقتصاددانان شرایط آتی را پیشگویی می‌کنند. اما وقتی رویدادی اقتصادی از طریق فشار سیاسی پیش آید، وضعیت، غیر قابل پیش‌بینی می‌شود. خروج امریکا از برجام در سال گذشته، به راحتی قابل پیش‌بینی نبود. اما این اتفاق افتاد و حتی پس از آن نیز فشارهای تحریم به واسطه تصمیم‌گیری فرد یا افرادی شدیدتر شد. این امر موجب شد که حتی پیشگویی کردن هم در این شرایط سخت و حتی غیرممکن شود. به همین دلیل است که اگرچه نهادهای بین‌المللی کاهش رشد دو یا سه درصدی را برای ایران پیش‌بینی کردند، اما تصمیمات سیاسی ناگهانی، درآمدهای نفتی ایران را به شدت کاهش داد و شاهد رشد اقتصادی منفی‌تر از پیش‌بینی‌ها بودیم. با وجود شرایط اقتصادی موجود و فشارهای سیاسی برای به حاشیه بردن جمهوری اسلامی ایران، اما رئیس‌جمهور روحانی، همچنان بر این موضوع که امسال شرایط اقتصادی خوبی خواهیم داشت، تاکید دارد. البته ایشان یک شخصیت حقوقی سیاسی دارد و سخنان و اقدامات او سیاسی است. ایشان می‌خواهند این پیام را برای دنیا داشته باشند که با وجود این شرایط، کشور در وضعیت خوبی است و این شرایط بهبود نیز پیدا خواهد کرد. زمانی که آمریکا از برجام خارج شد، ایشان گفتند که هیچ اتفاقی در کشور رخ نمی‌دهد و ما می‌توانیم تحریم‌های موجود را کنار بگذاریم. این صحبت‌ها سیاسی است و پایه و اساسی در علم اقتصاد ندارد و مغایر با شرایط اقتصادی است.

واقعیت این است که پیشگویی کردن شرایط اقتصادی ایران، به دلیل این‌که در بسیاری موارد به تصمیمات سیاسی وابسته است، دشوار است. اما آن‌طور که شواهد نشان می‌دهد، اگر ما به نشست و یا مذاکره تن ندهیم، فشارهایی که آمریکا از طریق تحریم وارد می‌کند، بیشتر و شدیدتر خواهد شد و چه‌بسا گاهی ممکن است، به نوعی اشتباهاتی انجام دهیم که اتحادیه اروپا به امریکا بپیوندد یا حتی ممکن است پرونده ایران به شورای امنیت برود و تحت تحریم آنان نیز قرار گیرد. این‌ها عواملی است که باعث می‌شود رشد اقتصادی ما کاهش داشته باشد و حتی به منفی برسد.

با توجه به شرایط موجود و اقداماتی که انجام می‌شود، به نظر می‌رسد که اقتصاد ایران به سوی دوران سختی در حرکت است که نتیجه آن کاهش رشد اقتصادی خواهد بود. ما حاضر به مذاکره نیستیم و به نوعی می‌خواهیم خود را از برجام دور کنیم که البته اتحادیه اروپا با این تصمیم مخالف است. این موارد، سیر شرایط اقتصادی را به سمت نزول، تشدید می‌کند و در آینده شاهد بحران‌های اقتصادی شدیدی خواهیم بود.

در دوره ریاست جمهوری دکتر احمدی‌نژاد نیز کاهش رشد اقتصادی را تجربه کردیم، اما سرعت این کاهش در سال‌های اخیر بسیار بیشتر بود. به اعتقاد نگارنده، زمانی که تحریم‌های نفتی و اقتصادی در دوره ایشان آغاز شد، کشور از ذخایر و منابع بیشتری برخوردار بود. هرچند که امروز هم به جای درآمد جاری ارزی از ذخایر ارزی موجود استفاده می‌شود، اما در آن دوره، کشور وضعیت مناسب‌تری از نظر این ذخایر داشت. با این وجود در دوره دهم ریاست جمهوری نیز، به ناگاه رشد سه برابری دلار را تجربه کردیم و شاهد تورم بالا در اقتصاد بودیم. رشد اقتصادی نیز به صفر و بعد به منفی یک کاهش پیدا کرد اما مدت کوتاه‌تری داشت زیرا این اتفاق در اواخر دوره آقای احمدی‌نژاد رخ داد و بعد از روی کار آمدن آقای روحانی، مذاکرات هسته‌ای آغاز شد. با شروع شدن این مذاکرات، تحریم‌ها متوقف و برخی از آن‌ها برداشته شد و بعد از امضای توافق‌نامه برجام، تحریم‌های شورای امنیت، اروپا و برخی از تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا لغو شد. اما زمانی که امریکا از برجام خارج شد، شدت تحریم‌ها افزایش یافت. از طرفی دونالد ترامپ، دشمنی دیرینه‌ای با ایران دارد و در مصاحبه‌ای که در زمان گروگان‌گیری منتشر شد از دولت آمریکا گلایه کرده بود که چرا آمریکا جلوی ایران نمی‌ایستد و این کشور را بمباران نمی‌کند. البته آن زمان ایشان تاجر و سرمایه‌دار بود و از جایگاه یک فرد سیاسی صحبت نمی‌کرد. اما واکنش بسیار بدی نسبت به این موضوع داشت و این‌طور نشان داد که اگر او مدیریت این شرایط را داشت، ایران را با خاک یکسان می‌کرد. این‌ها نشان‌دهنده روحیه و طرز تفکر او است. اما الان به عنوان رئیس‌جمهور البته احتیاط می‌کند، زیرا بسیار علاقه‌مند است دوره بعد نیز برنده انتخابات باشد. در عین حال او دنبال بهانه است که تا آنجا که می‌تواند فشارهای سیاسی را بر ایران افزایش دهد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **پیشگویی کردن شرایط اقتصادی ایران، به دلیل وابستگی به تصمیمات سیاسی، دشوار است.**
- **زمانی که اقتصاد در شرایط رونق است و تولیدات افزایش پیدا می‌کند، موجب رشد اقتصادی مثبت می‌شود.**
- **اگر به مذاکره تن ندهیم، فشارهای آمریکا از طریق تحریم، بیشتر و شدیدتر خواهد شد.**
- **تصمیمات سیاسی ناگهانی، درآمدهای نفتی ایران را به شدت کاهش داد و شاهد رشد اقتصادی منفی‌تر از پیش‌بینی‌ها بودیم.**
- **ایران همچنان رشد اقتصادی منفی را تجربه خواهد کرد.**

شوک اقتصادی شدیدی در سال گذشته و سال جاری به ایران وارد شد که دلیل آن تحریم همه‌جانبه نفتی ایران از سوی آمریکا بود. ما شاهد فشاری بزرگ‌تر از این نخواهیم بود. آمریکایی‌ها نمی‌توانند مواد غذایی یا گندم و اقلام دیگر را تحریم کنند. آمریکا تنها می‌توانست صادرات نفت و اقلام پتروشیمی را محدود کند که این کار را نیز کرد.

تحریم‌ها، عامل اصلی منفی شدن رشد اقتصادی

شوک بزرگ را گذراندیم

رشد اقتصادی کشور منفی شد. پیش‌بینی‌ها نه‌تنها در ایران بلکه در سطح بین‌المللی و برخی از نهادهای مالی این بود که ایران در سال ۹۷ رشد اقتصادی بیش از ۷ درصد خواهد داشت و اینکه تراز تجاری کشور مثبت خواهد شد و میزان صادرات نفتی ایران کمتر از ۲.۵ بشکه نخواهد شد، اما با مشکلاتی که برای برجام رخ داد پیش‌بینی‌ها تحقق پیدا نکرد.

بخشی از کاهش رشد اقتصادی در صادرات، به مشکلات ناشی از نقل و انتقالات ارزی بازمی‌گردد. ما امروز در تحریم هستیم و کشورهایی که فکر می‌کردیم اگر در روابط سیاسی با آمریکا دچار مشکل شویم، آن‌ها روابط تجاری خود را با ایران حفظ می‌کنند، در نقل و انتقالات ارزی به ایران دچار معضل‌های اساسی شده‌اند. لذا به نظر می‌رسد تا زمانی که تحریم‌های یک‌جانبه امریکا وجود دارد و آمریکا هم تمام کشورها را به کاهش روابط تجاری با ایران تشویق می‌کند، صادرات نفتی دچار مشکل خواهد شد. در سایر بخش‌های اقتصادی هم چنین شرایطی را خواهیم داشت. اروپایی‌ها اعلام کردند در برجام می‌مانند اما وقتی برای خرید نفتی که کشورهای دنیا به ویژه همین اتحادیه، به آن نیاز دارند و نفت سبک ایران با شرایط آن‌ها تنظیم شده و مخصوص پالایشگاه‌های آن‌ها است، در ایجاد کانال مالی اینستکس دچار مشکل شده‌اند، در بخش‌های دیگر اقتصاد هم وضعیت به همین منوال خواهد بود. باید این واقعیت تلخ را بپذیریم که آمریکایی‌ها یک جنگ همه‌جانبه علیه اقتصاد ایران راه انداخته‌اند.

چرا کاهش رشد اقتصادی تداوم یافته است؟ در پاسخ به این سوال نیاز است به چند نکته اشاره شود. بخشی از مسائل و مشکلات ما به دلایل ساختاری در اقتصاد ایران بازمی‌گردد که همچنان سر جای خود است. فضای کسب و کار ایران، عدم تولید کالای باکیفیت و عدم تولید کالای صادارت‌محور، حفظ نکردن بازارهای هدف و مقررات دست و پاگیر صادرات و واردات و نظام مالیاتی و مهم‌تر از همه آن‌ها شاخص‌های پولی مثل نرخ تورم دورقمی، مشکلات ساختاری اقتصاد ایران است. اما با همین مشکلات ساختاری، صادرات غیرنفتی ایران در دو سال گذشته به حدود ۴۰ تا ۵۰ میلیارد دلار رسید. حال آنکه امروز آن صادرات دچار اخلال شده و عامل دیگری علاوه بر مشکلات ساختاری اقتصاد ایران، یعنی تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا، مسبب چنین کاهشی است.

بانک‌های بین‌المللی رشد اقتصادی منفی را در سال جاری برای ایران پیش‌بینی کردند، اما سیاستمداران ایران نوید روزهای خوبی را می‌دهند. آیا واقعیت همین است؟ شوک اقتصادی شدیدی در سال گذشته و سال جاری به ایران وارد شد که دلیل آن تحریم همه‌جانبه نفتی ایران از سوی آمریکا بود. نگارنده اعتقاد دارد که ما شاهد فشاری بزرگ‌تر از این نخواهیم بود. آمریکایی‌ها نمی‌توانند مواد غذایی یا گندم و اقلام دیگر را تحریم کنند. آمریکا تنها می‌توانست صادرات نفت و اقلام پتروشیمی را محدود کند که این کار را نیز کرد. پس آنچه را که می‌خواستند از سال گذشته تا امسال، انجام داده‌اند. به همین دلیل سیاستمداران ما اعلام می‌کنند که شرایط اقتصادی رو به بهبود است؛ تحریم نفت و گاز و فرآورده‌های پتروشیمی، آثار منفی خود را بر رشد اقتصادی گذاشته و شوک بزرگ‌تری نخواهیم داشت که تا این اندازه اثر منفی داشته باشد. به اعتقاد نگارنده، نمی‌توان با قطعیت گفت که شرایط پیش رو بهتر یا بدتر از شرایط فعلی خواهد بود. اما می‌توانیم با اطمینان بگوییم که وضعیت اقتصاد ایران در آینده، بدتر از شرایط فعلی ایران نخواهد بود. در شرایطی هستیم که نمی‌توانیم شرایط اقتصادی سال جاری را پیش‌بینی کنیم و آینده کاملا غیرقابل پیش‌بینی است. تعامل ایران با سایر کشورهای جهان، شرایط اقتصادی کشور را معین می‌کند. امروز تعامل خوبی با دنیا نداریم و این خود، پیش‌بینی شرایط را نامعلوم می‌کند.

در دوره دهم ریاست جمهوری نیز با تحریم مواجه شدیم اما کاهش نرخ رشد اقتصادی ایران با سرعت کاهش که پس از تحریم‌های آمریکا در سال گذشته رخ داد، نبود. زیرا، در سال ۹۲ و ۹۳، اقتصاد ایران ۸ واحد درصد کوچک شد. در سال‌های ۹۴ تا ۹۶ بخشی از اقتصاد احیا شد. اقتصاد در حال احیا و جبران سال‌های گذشته بود که به‌یکباره شوک منفی به اقتصاد ایران وارد شد. درنتیجه اقتصادی که در تحریم‌های گذشته تضعیف شده بود، مورد تحریم قرار گرفت و اثر منفی بیشتری بر رشد اقتصادی گذاشت. به گونه‌ای که رشد اقتصادی با سرعت بیشتری نسبت به گذشته کاهش یافت.

هادی حق‌شناس

اقتصاددان

نکته‌هایی که باید بدانید

- **در سال ۹۲ و ۹۳، اقتصاد ایران ۸ واحد درصد کوچک شد.**
- **در سال‌های ۹۴ تا ۹۶ بخشی از اقتصاد احیا شد.**
- **اقتصاد در حال احیا، به‌یکباره با شوک منفی تحریم‌ها روبه‌رو شد.**
- **امروز تعامل خوبی با دنیا نداریم و این خود، پیش‌بینی شرایط را نامعلوم می‌کند.**
- **تحریم نفت و گاز و فرآورده‌های پتروشیمی، آثار منفی خود را بر رشد اقتصادی گذاشته است.**
- **وضعیت اقتصاد ایران در آینده، بدتر از شرایط فعلی ایران نخواهد بود.**
- **بخشی از مسائل و مشکلات به دلایل ساختاری در اقتصاد ایران بازمی‌گردد.**
- **بخشی از کاهش رشد اقتصادی در صادرات، به مشکلات ناشی از نقل و انتقالات ارزی بازمی‌گردد.**
- **آمریکایی‌ها یک جنگ همه‌جانبه علیه اقتصاد ایران راه انداخته‌اند.**
- **دیگر شوک بزرگی در انتظار ایران نیست.**

نهادهای بین‌المللی از تصمیمات ریاست جمهور ایران شناخت ندارند

عوامل انحراف از پیش‌بینی‌ها

آلبرت بغزیان
اقتصاددان

پیش‌بینی شرایط اقتصادی کشورها، بر اساس اطلاعاتی است که از گذشته موجود است. برای مثال در ابتدای سال، بر اساس واقعیت‌هایی که در گذشـــته رخ داده و یا سناریوهایی براساس قیمت نفت، میزان تولید، صادرات و عکس‌العمل‌های سیاسی، رشد اقتصادی پیش‌بینی می‌شـــود. البته معمولا، پیش‌بینی‌ها خوش‌بینانه انجام می‌شـــود تا وخامت اوضاع نگران‌کننده نباشـــد. اما در واقعیت، شـــرایطی رخ می‌دهد که در نتیجه آن، رشـــد اقتصادی عدد واقعی خود را نشان می‌دهد و با پیش‌بینی‌های صورت‌گرفته اختلاف خواهد داشت. اگر هم پیش‌بینی‌ها شرایط واقعی را بازگو کند، اقداماتی در جهت بهبود شرایط انجام می‌شود و باز هم شرایطی متفاوت از پیش‌بینی رخ‌داده، ایجاد می‌شود. اگر پیش‌بینی‌ها رشد اقتصادی مطلوبی را نشان دهد، سعی می‌شود که آن را حفظ کنند. این است که معمولا انحراف در پیش‌بینی‌ها رخ می‌دهد. در امریکا و اروپا نیز همین انحراف نمایان است. اما در این کشورها پیش‌بینی‌ها براساس سناریوهای نزدیک به واقعیت انجام می‌شود. همچنین آنها هیچ‌گاه دچار تحریم نمی‌شوند. ولی این شرایط برای ایران متفاوت است. ما نمی‌دانیم که متغیرهای برون‌زای موثر در اقتصاد کشور چیست؟ برای مثال قیمت نفت، میزان صادرات، ورود ارز به کشور و اقدامات متقابلی که هر آن ممکن است امریکا علیه ایران انجام دهد، منجر به انحراف از پیش‌بینی‌ها می‌شود.

اقتصـــاد با پیش‌بینی آینـــده ســـر و کار دارد اما پیش‌بینی‌های طولانی‌مدت در شـــرایط فعلی کشور امکان‌پذیر نیست. پیش‌بینی براساس سناریوهایی انجام می‌شود که باید عملی شوند. برای مثال، میزان درآمدزایی مالیاتی و تولید و صادرات نفت مواردی اســـت که پیش‌بینی آن با نوســـان همراه است و تابع شرایطی است. نمی‌توان گفت سناریویی که براساس آن‌ها پیش‌بینی انجام شده، قطعا اتفاق می‌افتد. اما همواره سعی می‌شـــود انحراف از پیش‌بینی به حداقل برسد.

اگرچه نهادهای بین‌المللی شرایط سختی را برای ایران پیش‌بینی می‌کنند، اما دولـــت ایران همچنان اعتقاد دارد که وضعیت مطلوب اســـت. به اعتقاد نگارنده ادعای نهادهای بین‌المللی ناشـــی از عدم شـــناخت و آگاهی آنها از تصمیمات ریاست‌جمهور ایران است. این نهادها براساس آنچه پیش از این رخ داده و روند گذشته اقتصاد ایران و متغیرهایی که کمتر از ما نسبت به آن شناخت دارند، پیش‌بینی‌هایی را ارائـــه می‌کنند. بنابراین اختلافاتی با واقعیت نمایان می‌شـــود. از طرفی، زمانی که نهادهای بین‌المللی کاهش رشد اقتصادی را برای ایران پیش‌بینی می‌کنند، زنگ هشـــدار برای ما به صدا درمی‌آید تا نگذاریم این اتفاق رخ دهد. در همین راســـتا اقدامات پیشگیرانه‌ای انجام می‌شود تا توان مقابله با شرایط اقتصادی سخت را داشته باشیم. ممکن است پیش‌بینی نهادها به وقوع نپیوندد اما این اقدامات باعث جلوگیری از بحران‌های آتی می‌شود.

در دوره دهم ریاســـت جمهوری صـــادرات نفتی ایران بالای یک میلیون بشکه در روز بود، ارز به راحتی به کشور بازمی‌گشت و تورمی که امروزه به دلیل ســـال‌ها تحریم با آن دست و پنجه نرم می‌کنیم و تولید کارخانه‌جات را کاهش داده اســـت، وجود نداشـــت. امروزه، کشور شرایطی به مراتب سخت‌تر از گذشته را تجربه می‌کند. افزایش جمعیت و نیز بالا رفتن نقدینگی در جامعه، اثر خود را در برخی بازارها نشان می‌دهد. تجربه‌هایی مانند افزایش قیمت ارز، خودرو و مسکن را در سال‌های گذشته داشتیم که امروزه تاثیرات منفی خود را بروز می‌دهد. این موارد باعث تاثیر بیشتر تحریم در کاهش رشد اقتصادی شده است.

در شرایط کنونی، باید اقداماتی برای مواجهه با این کاهش رشد اقتصـــادی و بهبود آن انجام داد. سیســـتم بانکی نباید منابع خود را مانند گذشـــته، حراج کند تا شـــاهد مواردی چون بانک سرمایه در کشـــور باشیم. از طرفی، ســـازمان مدیریت و بانک مرکزی نباید ارز ۴۲۰۰ تومانی را برای واردات مواد غیرضروری هزینه کنند. همچنین باید سازمان‌های نظارتی قوی‌تری داشته باشیم تا افزایش قیمت‌ها منطقی‌تر باشد. این‌ها از جمله مواردی است که قابل کنترل است و تا زمانی که این موارد را درنظر داشته باشیم، می‌توانیم از وخامت اوضاع بکاهیم. شرایط بین‌المللی هم در اختیار دولت نیست و به یقین امریکا سعی می‌کند راه‌های فرار و دور زدن تحریم را ببندد و حلقه محاصره اقتصادی را تنگ‌تر کند.

یکی از راه‌هایی که برای برون‌رفت از این شـــرایط و افزایش رشد اقتصادی بیان می‌شود، اصلاح نظام بانکی است. در حالی که اصلاح نظام بانکی موضوعی گسترده است. باید بدانیم که ضعف این نظام در کدام بخش اســـت و ما در چه راستایی می‌خواهیم این اصلاحات را داشته باشیم. موضوع اصلاح نظام بانکی همچنان در کشور موضوعی مبهم اســـت. باید ابتدا آن را تعریف کرد تا بـــا اقدامات کوتاه‌مدت و اجرایی آن را به سرانجام رساند.

رشـــد اقتصادی حاصل تحولات تولید و مصرف در کشور است. بنابراین اگر بخش نفت ضعیف باشد، تولید و صنعت با رکود تورمی دست به گریبان باشـــد، هزینه تولید بالا برود و تولید کمتر صورت گیرد، رشد اقتصادی نامطلوبی را رقم می‌زند. دولت باید سیاست‌های مشخص اقتصادی داشته باشد و با برنامه پیش برود. اگر شرایط را به حال خود رها کند تا به ثبات نســـبی برسد، ضربه بزرگ‌تری به بدنه اقتصاد کشور وارد می‌شود.

> سازمان مدیریت و بانک مرکزی نباید ارز ۴۲۰۰ تومانی را برای واردات مواد غیرضروری هزینه کند. همچنین باید سازمان‌های نظارتی قوی‌تری داشته باشیم تا افزایش قیمت‌ها منطقی‌تر باشد. تا زمانی که این موارد را درنظر داشته باشیم، می‌توانیم از وخامت اوضاع بکاهیم

نکته‌هایی که باید بدانید

- **رشد اقتصادی حاصل تحولات تولید و مصرف در کشور است.**
- **یکی از راه‌های برون‌رفت کاهش رشد اقتصادی، اصلاح نظام بانکی است.**
- **سیستم بانکی نباید منابع خود را مانند گذشته، حراج کند.**
- **پیش‌بینی‌های طولانی‌مدت در شرایط فعلی کشور امکان‌پذیر نیست.**
- **امریکا سعی می‌کند راه‌های فرار و دور زدن تحریم را ببندد و حلقه محاصره اقتصادی را تنگ‌تر کند.**

مصائب توسعه

الگوی مطلوب برای رهایی از گسیختگی‌های اقتصادی و اجتماعی کدام است؟

این روزها از «جنگ اقتصادی» و «تروریسم اقتصادی» می‌گویند؛ دو اصطلاحی که حسن روحانی، رئیس‌جمهور در توصیف تحمیل تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا علیه ایران به کار برده است. آنچه برای بهبود وضعیت نمایان است این است که اندیشه‌های بی‌خانمان ره‌گشا نیست؛ نهادهای عاریه گرفته‌شده و به تعبیری غارتی راهنمای مسیر نیست؛ جامعه از روندهای موجود، از سندها و منشورهای یک‌ساله تا ملی خسته شده، سیاست‌گذاری‌های تک‌عاملی به بن‌بست رسیده؛ باید روزنه‌ای برای دیدن جست‌وجو کرد: برای جور دیگر دیدن تا این جدید به تاب‌آوری جامعه کم کند: باید دوباره تاریخ جامعه را خواند و بسترهای نو یافت برای زایش‌های نوین از همبستگی‌های نوین.

عکس: رضا معطریان

از اندیشه‌های بی‌خانمان تا تاریخ فراموش‌نشده

مسیر توسعه از فهم تاریخ جامعه می‌گذرد

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه

چرا باید خواند:
در وضعیت فعلی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی الگوی مطلوب برای گذر از موانع کدام است؟ سوالی محوری که در این بخش از مجله سنت‌های متعدد جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و اقتصاد به آن پاسخ داده‌اند. با ما همراه باشید.

شاید زمان آن فرا رسیده باشد که خود خویشتن را رام کنید؛ گلوی خود را بفشارید؛ از غربت در سرزمین رویاها قدم بگذارید به مأمنی در میان مردم. این گفته را می‌شود این‌گونه تعبیر کرد: خود به درمان آشفتگی گام بردارید؛ از آرمان‌گرایی به واقعیت بازگردید و راه را در میان خود جست‌وجو کنید. این داستان همه آن خطرهایی است که در ذهن و در میان ما و در مقابل چشم حضور دارد؛ با ما زندگی می‌کند، زنده است. شاید برای لحظه‌ای رهایی از خطر به سرزمین رؤیا گام می‌گذاریم؛ از «اندیشه‌های بی‌خانمان» کمک می‌گیریم تا قلابی شود برای رهایی ما از درد جامعه، اقتصاد و سیاست. به چپ برمی‌گردیم و از درد چپ‌روی در راست افراط می‌کنیم که هر دو بیراهه است گویی و اما مأمن ما در همین‌جاست؛ همین زمین آب گران، زمین خشک، زمینی با تاریخ چندهزارساله. در میان هر جمعیتی، گروهی، روشنفکری و عالمی که دم فرو می‌بندی او از درد گران می‌گوید. از «جامعه در خطر»، از مشکلات انباشته‌شده، از تقدیر، فرهنگ، عوام‌الناس، فساد، و گاه از فروپاشی؛ اما برخی معتقدند همه این واژه‌ها را با احتیاط به کار گیرید. با احتیاط از وضعیت جامعه ایران بگویید؛ جامعه‌ای که چهره ژانوسی دارد. در اساطیر رومی ژانوس با دو چهره یا دو سر به تصویر کشیده می‌شود؛ از این دو سر، یکی به روبه‌رو و دیگری در جهت مخالف آن، یعنی به پشت سر نگاه می‌کند. این دو سر به آینده و گذشته نگاه دارد. در همان لحظه‌ای که جامعه سربه‌گریبان است و ناامید، و گسیختگی آثار خود را نمایان می‌کند، روزنه‌هایی از همبستگی نوین جوانه می‌زند در میان مردم، در میان جوانان و در میان زنان این جامعه که برای تاب‌آوری اجتماعی تلاش می‌کنند؛ شاید به این دلیل باید احتیاط کرد در توصیف وضعیت مطلق جوامع به خصوص جامعه ایرانی.

اما گروهی دیگر از جامعه‌شناسان هم هستند که از وجه دیگر جامعه می‌گویند. آن‌ها باور به این ندارند که جامعه درگیر مشکلات عینی است و مشکلات عینی را ساخته ذهن نخبگان جامعه می‌دانند که با هر بار تکرار و تکرار ذهن خود را به عینیت نزدیک می‌کنند و از ذهن خود مسئله می‌سازند.

اما طیف دیگر با توجه به نظریه جامعه‌شناسانی چون آنتونی گیدنز در توصیف وضعیت جامعه می‌گویند که جامعه ایرانی یکی از جوامع فعال در عرصه جهانی است و به شدت در معرض منافع و مخاطرات جهانی‌شدن و پیشرفت تکنولوژیک بوده است. مخاطراتی که جامعه را دچار مشکل و گذران زندگی را در آن دشوار ساخته فراوان‌اند و یکی از این مشکلات مخاطراتی است که موجب تخریب سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی و برتری سرمایه مادی نسبت به آن‌ها شده است. از بین رفتن تنوع سرمایه‌ها، پیامدهای منفی بسیاری برای جامعه دارد. صرف تفوق سرمایه مادی که منجر به رواج پول‌پرستی و تقویت ارزش‌های مادی در جامعه می‌شود، بد است، حال اگر همراه با آن سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی نیز تضعیف شوند، آن‌گاه خطرات آن دوچندان می‌شود. آنتونی گیدنز از پیامدهای دور و دراز جهانی‌شدن که خود پدیده‌ای باز و به لحاظ درونی پرتناقض است، سخن به میان می‌آورد و بر این باور است که مخاطرات ناشی از آن تفاوت زیادی با مخاطره‌های دوران‌های گذشته دارد و به دشواری می‌توان علل و نتایج آن‌ها را پیش‌بینی و کنترل کرد.

در کنار تحلیل جامعه‌شناسان از مکتب‌ها و سنت‌های فکری متعدد، علم سیاست هسته مرکزی گسیختگی را در مناسبات قدرت جست‌وجو می‌کند. به گفته آنها حکومت تا اطلاع ثانوی قوی‌ترین نیرو در ایران است از این نظر که در طناب‌کشی با هر نیروی اجتماعی دیگر قادر است آن‌ها از میدان به در کند. اما وقتی ساختار قدرت سیاسی عاجز از پاسخ دادن به مسائل بخش‌های مختلف جامعه باشد، مردم خود دست به کار حل مسائلشان می‌شوند. طبیعی است که در این حالت نیروهای متضادی وارد می‌شوند و هرکدام به سویی می‌کشد. اولین نمود این پدیده در گسیختگی اجتماعی است. اما اگر ساختار قدرت سیاسی طوری باشد که تکثر اجتماعی را نمایندگی کند و طبق یک قاعده بازی اجماعی عمل کند، در این صورت طبیعی است که تمام توان نیروهای اجتماعی را به خدمت می‌گیرد تا در الگویی هماهنگ مسائل جامعه را حل کند.

شاید اقتصاد هم مسیر دیگری را برای درمان مشکلات جامعه جست‌وجو می‌کند: مکتب نئوکلاسیک‌ها و نهادگراهای جدید که هریک دیگری را به عناوینی می‌نوازد؛ یکی با عنوان «کمونیسم رقیق‌شده» و دیگری با «جهل نئوکلاسیک‌ها». آنچه مهم است این است که مشکلات اقتصادی جدای از مشکلات سیاسی و اجتماعی نیست. در واقع توسعه عبارت است از تغییر الگوهای نهادی و سازمانی یک جامعه و از الگویی به الگوی دیگر رفتن؛ این‌ها نشان می‌دهد که جوامع در مسیرشان به‌شدت وابسته به مسیر طی‌شده و تاریخی خود هستند و آزادی برای انجام هرکاری ندارند؛ آن‌ها نمی‌توانند تصمیم بگیرند که به‌طور ناگهانی توسعه‌یافته شوند. این امر شدنی نیست، شناخت عمیقی از نهادهای تاریخی و شناخت شیوه تغییر نهادها و سازمان‌ها امری ضروری است تا تاریخ چند بار تکرار نشود و هزینه‌های اجتماعی مجدد برای هر تجربه تارخی که دوباره تجربه می‌شود پرداخت نشود.

در واقع باید گفت در جایی که نهادهای بوروکراتیک هر روز بیشتر از قبل نارسایی‌های خود را نمایان می‌کنند، مردم از منشورهای عمل، از سندهای ملی که گاه جز سخن گفتن از آرمان‌ها و امیال ذهنی نیست روی برمی‌تابند، چین به ابرو می‌اندازند و گلو به تلخی باز می‌کنند. اگرچه به نظر می‌رسد هنوز هم عده‌ای به معنای خاصی «انقلابی» هستند؛ آن‌ها برای درست کردن هر کاستی‌ای سراغ رادیکال‌ترین روش‌ها می‌روند: «بزن از بن ویران کن و دوباره بساز»؛ راهی که به هیچ سرنوشتی ختم نمی‌شود جز هیچ و هیچ. تنها راه ممکن و موجود همان راهی است که کشورهایی با اقتصاد توسعه‌یافته طی کرده‌اند؛ اقتصاددان‌ها برای ترسیم مسیر اقتصاد کشور باید تاریخ بخوانند و از تله تاریخ مسیر رهایی برای توسعه بازگشایند.

گروه‌های دوستی، گروه‌هایی در محله‌ها، گروه‌هایی در مجتمع‌های مسکونی، سازمان‌های کار، حلقه‌هایی در مدارس و دانشگاه‌ها و مجامع علمی، نهادهای مختلف حرفه‌ای، نهادهای صنفی، که شوقی در دل برای کارهای داوطلبانه عام‌المنفعه دارند بزرگ‌ترین امید آینده جامعه ایران هستند.

[جامعه‌شناسی]

از دیوان حکومت تا ایوان ملت

مقصود فراستخواه از فرصت‌ها و مخاطرات توسعه در کشور می‌گوید

کنشگران مرزی از دیوان حکومت تا ایوان عدالت دررفت‌وآمد هستند؛ همان روزنه‌ای که به تنگنای و ناامیدی می‌تواند روزنه‌ای باشد برای تاب‌آوری جامعه. اما امکان بوروکراتیک جامعه گاه هر سپهری را برای همبستگی اجتماعی به بن‌بست می‌رساند. مقصود فراستخواه، جامعه‌شناس معتقد است از هم‌گسیختگی در جامعه هم ابعاد سیاسی و سیاستی دارد و هم ابعاد اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی، فرهنگی و زیست‌بومی. اما او به همبستگی نوین چشم دوخته و می‌گوید در ناامیدی بسی امید است و نگاهی به افق فعالیت‌های نهادهای مدنی دارد و دلخوش است به فعالیت‌های زنان و جوانان؛ آن‌هایی که می‌توانند ظرفیت تدوین الگویی مطلوب برای گذر از ناهمواری را ایجاد کنند. این گفت‌وگو را بخوانید.

■ **مدت‌هاست که در تحقیق و تحلیل‌های اجتماعی از «وضعیت پرمخاطره جامعه ایرانی» می‌گویند؛ به‌نظر می‌رسد روند و پدیده‌های سرنوشت‌ساز جامعه با گسیختگی روبه‌رو شده است؛ دلیل این چیست؟**

«جامعه خطر» را اولریش بک در کتابش که در سال ۲۰۰۰ منتشر شد توضیح داد[1]. منظور او از جامعه خطر این بود که در گذشته جوامع، درگیر بلایایی همچون زلزله، سیل، ناامنی و جنگ بودند اما اکنون جوامع مدرن و توسعه‌یافته با خطرهایی تازه مواجه هستند که این خطرها دست‌ساخته انسان مدرن است یعنی خود انسان مدرن مثل کرم ابریشمی قربانی هنرمندی خویش می‌شود و در پیله‌ای که خود تنیده است گرفتار می‌آید. او خطرهایی را که از طریق علم و فناوری برای جوامع مدرن توسعه‌یافته به وجود می‌آید مثل چرنوبیل و انفجار نیروگاه هسته‌ای در شوروی بیان می‌کند. باران‌های اسیدی و آلاینده‌ها و دیگر چیزهایی که جوامع با زیرساخت‌های توسعه‌یافته، صنعتی و دارای اقتصاد بزرگ و تکنولوژیک و حتی اطلاعاتی و دانش‌بنیان را تهدید می‌کنند.

ولی تأسف اینجاست که جامعه ایران با وضعیت‌های پرمخاطره ولی در سطح بسیار نازل‌تری دست‌به‌گریبان است. عجیب است که ایران نیز به دنیای پسامدرن پرتاب‌شده است پیش از آنکه خیلی پروسه مدرنیت و توسعه‌یافتگی اقتصادی و سیاسی را طی کند، و در معرض مخاطرات دنیای پسامدرن و پساصنعتی هست و به‌طور بسیار بدی هم تحت تأثیر آن‌ها قرارگرفته و محیط زیستش به شدت تخریب و بحرانی شده است اما اسفناک‌تر از این‌ها آن است که ما با مخاطرات بسیار نازل‌تری نیز مواجه هستیم که اتفاقاً شما به آن اشاره کردید و آن مسئله ازهم‌گسیختگی اجتماعی است.

وضعیت آنومیک اجتماعی و ازهم‌گسیختگی اجتماعی به‌هرحال خطر بسیار بزرگ‌تری است. من تصور می‌کنم که تعادل جامعه ما به‌هم‌خورده است. قبل از این تحریم‌ها و وضعیت بسیار پرمخاطره منطقه‌ای و بین‌المللی که در آن قرارگرفته‌ایم، جامعه ما یک مقدار تعادل داشت و حتی می‌توانست با دیپلماسی عقلانی پیش برود اما متأسفانه تعادلی پایدار نبود و اکنون نیز که به نحو نگران‌کننده‌ای به‌هم‌خورده است. علت اینکه تعادل جامعه ایران چنین به هم می‌خورد این است که تعادل‌های آن ایستاست و غالباً تعادل‌های پویا و پایداری ندارد، درنتیجه انسجام‌ها از هم می‌گسلد و وضعیت پرمخاطره کنونی خودش را نشان می‌دهد. انسجام‌هایی که در تاریخ معاصر خودمان داشته‌ایم نوعاً لحظه‌ای، مکانیکی، ناپایدار و غیر سیستماتیک بوده‌اند.

انسجام‌های ما تکانشی بود. در لحظه‌هایی تاریخی به‌صورت عمدتاً هیجانی شکل می‌گرفت و شکننده بود، پشت آن در متن جامعه خالی بود و یک‌باره از هم می‌گسست. یک انسجام شکل می‌گرفت و همه در جهت هدف خاصی بسیج می‌شدند اما چون انسجام، تکانشی بود و پشتوانه‌های کافی اجتماعی و مدنی و زیرساختی نداشت، درنتیجه شکننده می‌شد یعنی پایدار نبود. ائتلافی که در ابتدای انقلاب ۵۷ در ایران به وجود آمد و انتقال قدرتی صورت گرفت به تعبیر جان فوران در کتاب مقاومت شکننده، ائتلافی پایدار نشد. مردم آمدند و مشارکت داشتند، در محله‌ها انواع و اقسام فعالیت‌های تعاونی صورت گرفت، شور و آمادگی برای مشارکت به وجود آمد، مخالفت‌های سازمان‌یافته مشکل‌ساز

چرا باید خواند:
جامعه ایران خصیصه ژنوسی دارد؛ از یک سوی با مخاطراتی جدی روبه‌روست و از سوی دیگر برای گذر از خطر ظرفیت‌هایی دارد که الگوی مطلوب برای تاب‌آوری جامعه را تدوین می‌کند. تحلیل فراستخواه را در این مصاحبه بخوانید.

جدی در پیش روی دولت نبود. گروه‌های مختلف می‌خواســـتند تا حدودی با یکدیگر متحد شوند و صحبت از وحدت کلمه می‌کردند اما براثر یک‌جانبه‌گرایی، انحصارطلبی و زیاده‌خواهی برخی نیروها در انتها شکننده شد. قبل از آن نیز یک نوع انسجام دیگر در نیمه اول دهه پنجاه شمسی به وجود آمد. در دوره برنامه‌های عمرانی طی سال‌های ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ ازلحاظ پیشرفت و برنامه‌های عمرانی و رشد اقتصادی تا حد ۱۵ درصدی، رشد طبقه متوسط شهری، رفاه اجتماعی، رشد بروکراسی دولت و ارتش مقتدر بسیار بزرگ، شاهد نوعی انسجام بودیم. انسجام مدیریتی، اداری و آبادی شهرها و برنامه‌های عمرانی را شاهد بودیم. مخالفان هم در آن زمان کاری نمی‌توانستند بکنند. شاه و اطرافیان نزدیکش در این سال‌ها خود را در اوج اقتدار و تسلط بر کشور می‌دیدند. حزب سراسری رستاخیز ایجاد کرده بودند و کارکنان دولت در آن ثبت‌نام می‌کردند. حتی تاریخ رسمی را تغییر دادند و کسی یارای مخالفت نداشت. برای مثال در مصاحبه‌ای که امیر طاهری سردبیر وقت روزنامه کیهان در سوم آبان ۱۳۵۵ (شما بخوانید ۲۵۳۵ شاهنشاهی!) با این شاهنشاهِ قدرقدرت کرده است، بیانات از سر غرور و اقتدار شاه را می‌بینیم، اجازه بدهید بخش‌هایی از آن را برایتان بخوانم. برای تفصیل به خود آرشیو آن روزنامه مراجعه کنید، می‌گوید: «وضع کلی مملکت، خوشبختانه خوب است... ما اکنون در یک وضع استثنایی زندگی می‌کنیم، کاملاً استثنایی. در همه زمینه‌ها، تقاضا براثر ترقیات فوق‌العاده مملکت، فوق‌العاده زیاد است ... درآمد سرانه سالانه ایران هم‌اکنون نزدیک به ۱۷۳۰ دلار است که احتمالاً تا پایان سال جاری لااقل به ۱۸۰۰ دلار خواهدرسید... هدف ما که حفظ سطح زندگی موجود نیست، چون می‌خواهیم آن را بالاتر ببریم... من ایران را تا ۲۰ سال دیگر در زمره ممالک خیلی پیشرفته می‌بینم... بهترین راه موفقیت در این زمینه، فعالیت‌های حزب رستاخیز ملت ایران است، یعنی حزبی که تمام ملت آن را قبول کرده اســـت... من از مردم خودم خواستم که وارد چنین تشکیلاتی بشوند و همه شدند ... در همین یکی دو تا انتخابات دیدیم که وضع بهتر بود و مردم هم بیشتر شرکت کردند. در آینده مردم بازهم بیشتر شرکت خواهند کرد ... مردم ما اصولاً مردمی باهوش‌اند و حساب کارها دستشان است... در انتخابات انجمن‌های ملی، بیش از پنج‌میلیون نفر کارت الکتریکال گرفتند و ۹۰ درصد آن‌ها رأی هم دادند... در بعضی کشورهای به‌اصطلاح دموکراتیک امروز می‌گویند که کمتر از ۵۰ درصد از کسانی که حق رأی دارند، در یک انتخابات به‌مراتب مهم‌تر شرکت خواهند کرد... دموکراسی اگر وجود داشته‌باشد، غیرازاین کاری که ما می‌کنیم چه معنایی می‌تواند داشته‌باشد؟ راستی معنای دموکراسی چیست؟ ... ببینید که تعداد کارخانه‌های ما چه خواهد شد... تعداد کارخانه‌ها مرتب تغییر می‌کند و افزایش می‌یابد... ما به کسی اجازه نمی‌دهیم که لوس بشود... می‌دانید که مملکت ما قبل از پهلوی در چه وضعی بود و حالا در چه وضعی است... این ملت را به مرحله "تمدن بزرگ" خواهیم رساند... اخیراً چند مسافرت کردم به آذربایجان شرقی، همدان و کرمانشاهان و با نظر خیلی خیلی خوبی برگشتم. آن مردمی که من دیدم با آن سادگی، با آن شور و ایمان و صفا، با آن توقعات معقول و حسابی، اکثریت مردم را تشکیل می‌دهند. با کمک آن‌ها همه کار می‌شود کرد و به خاطر آن‌ها هر کاری را خواهم کرد... ازنظر داخلی، خوشبختانه نگرانی ندارم... من عقیده دارم که همان‌طور که ما توانستیم این مملکت را که در شهریور ۲۰ آن تکان را خورد و در مرداد ۱۳۳۲ ما در آن وضع تحویل گرفتیم، درست بکنیم و به وضع امروزش برسانیم، دنیا هم قابل درست کردن هست... در نظر داریم که کار ادارات را تا سرحد امکان کامپیوتری بکنیم. این به‌خودی‌خود کارها را سریع‌تر خواهد کرد... فاسدها را به‌کلی قلع‌وقمع می‌کنیم و از کوچک‌ترین خطایی نمی‌گذریم... باید بگویم که امکاناتی داریم، امکاناتی بزرگ... می‌بینید که من با چه سرعتی دست در کار ایجاد نیروگاه‌های برق هسته‌ای هستم. فردا، هرچیز تازه دیگری که پیدا شود، با سرعت به دنبال آن خواهم رفت: پلاسما، انرژی از امواج دریا، نیروی آفتاب، انرژی از هسته گدازان کره زمین و بســـیار چیزهای دیگر که حالا وارد جزئیات آن نمی‌شوم. هر چیزی را که برای پیشرفت ایران پیدا بکنم، لجوجانه دنبالش را می‌گیرم و به دست می‌آورم، به‌خصوص درزمینه تولید انرژی در این مملکت».

اما یک‌باره همه‌چیز مثل یک حباب ترکید، فروریخت، قیمت نفت پایین آمد، فســـاد و نابرابری و خودکامگی آثار سوء خود را نشان داد، نارضایتی‌های طبقه متوسط در شهرها فوران کرد، میلیون وفادار دکتر مصدق، نیروهای چپ و نیز نیروهای مذهبی چه آزادیخواه و ملی و چه اسلام‌گرا به صفحه اعتراضات پیوستند و در سال ۵۷ همه آن‌ها انسجام‌های ظاهری از هم گسست.

نمونه دیگری از انسجام را در ۳۰ تیر ۱۳۳۱ مشاهده کردیم که جامعه ما تا حدی در نهضت ملی انسجامی پیدا کرد ولی بلافاصله طی سال‌های ۳۱ و ۳۲ اختلافاتی در نهضت ملی به وجود آمد و دوباره آن انسجام از هم پاشید. یک انسجام دیگر در پایان نیمه نخست اقتدار رضاشاه داشتیم. در سال ۱۳۱۲ که نیمه حکومتش بود، امنیت و نظم در جامعه بود و ماشـــین نوسازی دولتی کار می‌کرد. دانشگاه تهران‌هم در همین سال ۱۳۱۳ به وجود آمد و به‌هرحال این هم یک انسجامی بود که با خودکامگی رضاشاه و حتی حذف همراهان خودش از هم گسست و نهایتاً در آخر به ورود متفقین و شهریور ۲۰ انجامید و جامعه مجدداً آن انسجام شکننده خود را از دست داد.

در دوره مشروطه و در سال ۱۲۸۵ هم انسجامی داشتیم اما بعداً استبداد صغیر و اختلافاتی که در صفوف مشروطه‌خواهان به وجود آمد باعث شد واگرایی‌ها از هر طرف این کشور، از جنگل، از آذربایجان، خراسان ... دامن گسترد و دوباره جامعه انسجام خود را از دست داد. انسجام‌های ما نمی‌توانستند پایدار باشند. چون به شکل رضایت بخشی به وجود نمی‌آمدند و درون‌زا نبودند. درنتیجه صدای گسیختگی جامعه ما از همان ابتدای شـــکل‌گیری بلند می‌شد. به نظر من این نتیجه وضعیت اجتماعی ماست که متأسفانه جامعه به‌رغم همه ظرفیت‌هایش نتوانسته است خودش را به سطوح عالی بلوغ برساند و درنتیجه انســـجام‌هایش از هم می‌گســـلد و نظم‌هایش پایدار نمی‌ماند و دچار بی‌ثباتی می‌شود. از سوی دیگر هنجارهای اجتماعی درونی نمی‌شود و نمی‌تواند پایدار بماند و جامعه دچار بی‌هنجاری، ازهم‌گسیختگی و ناامیدی می‌شود و هر کس می‌خواهد فقط خودش را سرپا نگه دارد و استراتژی‌های بقا بر ما حاکم می‌شـــود. به‌طورکلی وضعیت بســـیار پرمخاطره‌ای با برهم خوردن برجام و بازگشت تحریم‌ها و نگرانیِ جنگ، روزبه‌روز بیشتر احساس می‌شود.

■ **این گسیختگی از چه جنسی است؛ اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی؛ آیا ممکن است تحلیل‌ها بیشتر هشدار و دغدغه آینده‌نگرانه باشد تا اینکه اشاره به وضعیت عینی کند؟**

ازهم‌گسیختگی هم ابعاد سیاسی و سیاستی دارد و هم ابعاد اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی و زیست‌بومی. یعنی متأسفانه گسیختگی از چند جهت ما را تهدید می‌کند که البته درجات مختلفی دارند. ممکن است برخی از این وجوه، خودش را به‌طور بارز نشان دهد و بعضی از آن‌ها هنوز خود را خیلی آشکار نکرده باشند اما درمجموع گسیختگی از چند محور جامعه ما را تهدید می‌کند.

اما ابتدا در مورد آن چیزی که شما می‌فرمایید که آیا واقعاً این‌ها اموری عینی هستند یا یک نوع ترس و احســـاس خطر نسبت به آینده است باید بگویم حتی اگر احساس خطر نسبت به آینده هم باشد خیلی باید آن را جدی گرفت چون آینده بخشی از دنیای عینی ماست یعنی ۸۰ درصد دنیای ما آن چیزی است که می‌آید. میانگین سن در ایران سی سال است یعنی بخش بزرگی از جامعه ما در آینده زندگی خواهند کرد. بخش بزرگی از جمعیت متعلق به آینده‌اند، تازه می‌خواهند زندگی‌شان را شکل دهند و فرزندانش را تربیت کنند و توسعه پیدا کنند و به شکوفایی برسند و نقش اجتماعی ایفا کنند. طبق تحلیل‌های جمعیتی هرچند که سنین شصت سال به بالای ما بیشتر می‌شوند، کودکان ما هم طبق برآوردهای جمعیتی نهادهای بین‌المللی و نهادهای ملی در حال افزایش‌اند. درواقع افزایش کودکان را خواهیم داشـــت و این نشـــان می‌دهد بخش بزرگی از زندگی ایران موکول به وضع آینده این سرزمین است و درنتیجه اگر این احساس خطر در مورد آینده هم باشد باید آن را جدی گرفت. بیســـت‌وچند میلیون از جمعیت افراد کشور ما ۱۹ ساله و کمتر هستند که تازه می‌خواهند دانشگاه بروند، درس بخوانند، ادامه تحصیل بدهند، شغل پیدا کنند و زندگی تشکیل دهند و مشارکت اجتماعی بکنند. درنتیجه ما درمجموع باید نسبت به آینده خیلی حساس باشیم و بدانیم که چقدر لازم است از آینده محافظت کنیم و اگر ازهم‌گسیختگی چیزی است که در آینده ممکن است اتفاق بیفتد باید خیلی حساس باشیم و از آینده‌مان محافظت کنیم تا مراقب باشیم که این ازهم‌گسیختگی پیش نیاید.

اما واقعیت این است که گسیختگی همین الآن هم ما را تهدید می‌کند و ما صدای آن را می‌شنویم، آثارش را می‌بینیم و در ابعاد و درجات مختلف شاهد گسیختگی یا نقطه‌های اولیه بحرانی هستیم. اگر دقت کنید ازلحاظ سیاســـی نوعی گســـیختگی وجود دارد، تحول‌خواهان که جای خود، واصلا نباید صحبتش را بکنیم اما حتی وضعیت اصلاح‌طلبان را بنگرید، آن‌ها خیلی فعال نیســـتند و یک نوع ســـرخوردگی در آن‌ها وجود دارد و معلوم هم نیست واقعاً چه برنامه‌ای برای بهبود اوضاع دارند. ائتلاف‌های مؤثر سیاسی هم در کشور نمی‌بینیم. اداره حزبی هم در کشور مستقر نیست که بگوییم گردش قدرت به‌صورت منظم اتفاق می‌افتد و جامعه تنش هم داشته باشد می‌تواند خودش را اداره کند. چون ما نتوانستیم یک نوع حکمروایی چندحزبی مشارکت‌پذیر و رقابتی مستقر بکنیم مثل آن چیزی که در آلمان و انگلستان و آمریکا هست و احزاب جاافتاده هستند که برنامه‌هایشان را به شهروندان ارائه می‌دهند و گروه‌های اجتماعی ذی‌نفع از طریق فشاری که به احزاب می‌آورند مطالبات خودشان را به نحو مسالمت‌آمیز و قانونمند به برنامه‌های حزبی منتقل می‌کنند و از طریق رأی خودشان احزاب را به سمت منافع ملی خودشان و منافع گروهی خودشان سوق می‌دهند. در ایران این وضعیت نهادینه نشده است، درنتیجه فعالیت‌های حزبی و حکمروایی متعارفی نداریم و حاصلش خطر آسیب‌پذیری از حیث گسیختگی سیاسی هست. سیاست‌ها و تنظیمات رسمی نفوذی جدی در اذهان و دل‌های شهروندان ندارند. شما در ترافیک و حوادثی که در اطراف تهران و شهرستان‌ها اتفاق می‌افتد می‌بینید که وضعیت

جامعه ایران با وضعیت‌های پرمخاطره ولی در سطح بسیار نازل‌تری دست‌به‌گریبان است. عجیب است که ایران نیز به دنیای پسامدرن پرتاب‌شده است پیش از آنکه خیلی پروسه مدرنیت و توسعه‌یافتگی اقتصادی و سیاسی را طی کند، و در معرض مخاطرات دنیای پسامدرن و پساصنعتی هست.

به چه صورت است یا فاصله مقررات رسمی با سبک زندگی در شهر، و رفتارهای رسانه‌ای مردم را در برابر ممنوعیت‌های رسمی ببینید. اگر به این مشکل، مسائلی را نیز اضافه کنیم که ایران به دلیل تنوع قومی و زبانی و فرهنگی و انواع استان‌های مهم کشور مثل خوزستان، کردستان، سیستان و بلوچستان، آذربایجان آن‌هم در یک موقعیت پرمخاطره منطقه‌ای و سوق‌الجیشی دارد پس ما باید همیشه مراقب باشیم تا وحدت این سرزمین و تمامیت ارضی از هم نپاشد.

از سوی دیگر شما فساد را ببینید که متأسفانه شکل سیستماتیکی به خود گرفته است و سیاهچاله‌هایی هست که مرتب حفره‌های بزرگی تولید می‌کند و گرداب‌های هولناک مافیایی که ثروت‌های بزرگ این کشور را در خود فرو می‌بلعد. واقعاً از سیاه دیدن می‌پرهیزم اما حقیقتاً نمی‌شود سرخود را به‌زور در برف فروبرد، خیلی نگرانی هست ونمی شود ایرانی بود و از این‌ها طفره رفت. به لحاظ اقتصادی می‌توان گفت که تولید ما در سطح کلان لطمه خورده است. با توجه به اینکه فروش نفت ما از سه میلیون بشکه شاید به سیصد هزار بشکه رسیده است، راه‌های میان‌بر خاکستری بی‌دوام و فسادخیز و پرهزینه‌اند، نفت‌کش‌ها زیر مانیتورینگ شدید قرار دارند و روزبه‌روز عرصه تنگ‌تر می‌شود. به‌ویژه بدبختانه اقتصادمان نیز همچنان وابسته به نفت مانده است، چطور کالاهای موردنیاز جامعه را فراهم بیاوریم. آیا به صندوق ذخیره متوسل شویم که راه درستی نیست، فارغ از این‌که قدرت راست حاکم در آمریکا چقدر مسئول این قضایاست و یا تعلل اروپا در تعهدات برجام یا هر بدسگالی دول جهانی و منطقه‌ای، لابی‌های پرفشار و بی‌رحمانه علیه این ملت در محور تل‌آویو و واشینگتن، تل‌آویو و ریاض، ما باید نسبت به راهبردها و شیوه‌های جاری خودمان حساسیت بیشتری نشان بدهیم، مقاومت‌ها باید عُقلایی و صلح‌اندیشانه باشد و از همه فرصت‌های بین‌المللی برای پیشبرد یک دیپلماسی خلاق از موضع قدرت و معطوف به مصالح عمومی کشور باید بهره بگیریم، خطاهای محاسباتی ما می‌تواند جبران‌ناپذیر باشد. اگر در درون کشور آشتی و حل اختلاف و توافق مجددی میان نخبگان و طرف‌های مختلف و بستری برای تولید رضایت و جلب مشارکت ایجاد بشود در آن صورت شاید محدودیت‌های تحمیلی مقطعی برخی قدرت‌های جهانی، قدری هم منشأ خلاقیت‌های درون‌زای علمی و فنی و اقتصادی و اجتماعی و رهایی از وابستگی به نفت می‌شوند.

به لحاظ اجتماعی نیز مشکلات اندکی نداریم. وضعیت نگران‌کننده‌ای احساس می‌شود. در اطراف همین تهران گاهی از هزار سکونت‌گاه غیررسمی صحبت می‌شود. یکی از دانشجویان دکتری من در مرتضی‌گرد که یکی از سکونتگاه‌های غیررسمی اطراف تهران است کار می‌کند و ۴۰ هزار جمعیت سرگردان مهاجر در یک زیرساخت نه حتی روستایی به معنای جاافتاده کلمه، زندگی می‌کنند، از اردبیل، از هم‌وطنان لر، از مهاجران افغان. چه مخاطراتی که در این تله‌های جمعیتی در کمین ما نیست. حتی گاهی گفته می‌شود که ۳۰ میلیون از جمعیت ایران در سکونتگاه‌های غیررسمی هستند. وضعیت بسیار شکننده و خطرخیز اجتماعی دارند و فرزندانشان از نظر اخلاقی، تربیتی، آموزش‌وپرورش، هنجارهای اجتماعی، توسعه‌های انسانی و انواع و اقسام مسائل دیگر ازجمله شاخص‌های سلامت درخطر هستند و از سوی دیگر مسائل و آسیب‌های اجتماعی مثل اعتیاد، جرم و جنایت و مابقی مشکلات.

درمجموع باوجوداینکه زیرساخت‌های علمی و فنی و اقتصادی و شهری و ارتباطی و فرهنگی و دفاعی و قابلیت‌های جمعیتی و سرزمینی و تمدنی خوبی داریم اما چندان نمی‌توانیم از آن‌ها استفاده کنیم و در جهت توسعه پایدار و رشد به کارشان ببریم، درنتیجه مشکلِ «ازهم‌گسیختگی»ها و مخاطرات ما را تهدید می‌کند، چه در سطح اقتصادی و چه در سطح سیاسی و به‌ویژه سطح سیاست خارجی ما که بسیار آسیب‌پذیر و پرخطر است. اکنون ما دچار ناطمینانی‌های بسیار زیادی هستیم هم در سطح خارجی و منطقه، هم در سطح آشتی ملی و ثبات سیاسی رضایت‌بخش در درون کشور خودمان و همگرایی سرزمینی و ملی مبتنی بر حقوق همه اقوام ایرانی و هم ازلحاظ انسجام اجتماعی در سطح زندگی اخلاقی و نظم اخلاقیِ جامعه. ما با شواهد زیادی مواجه هستیم که نشان می‌دهد چقدر اخلاق اجتماعی پایین آمده است. خطر فرسایش سرمایه اجتماعی که درنتیجه آن اعتماد به نهادها و پیوند و مشارکت و همدلی و پویایی‌های گروهی لطمه دیده است.

ممکن است یک نوع پوچ‌گرایی به‌طور خیلی پنهان در اذهان اجتماعی ما لانه بکند. شاید این ادعا که اکنون در ذهنیت اجتماعی ما نوعی نهیلیسم پنهان در حال نفوذ و سرایت و شیوع هست، بسیار ادعای بزرگی باشد و لازم است شما بااحتیاط آن را بررسی کنید، ولی اگر حتی بخش‌هایی از مردم به این نتیجه برسند که همه‌چیز پوچ است و فقط باید خودشان را با هر ترفند و شگردی که شده است سرپا نگه بدارند و به هر قیمتی و با هر شگردی باقی بمانند باز باید خیلی نگران بود.

البته من نمی‌گویم که همه آنچه عرض کردم در مقیاس خیلی بزرگی به‌طور بالفعل وجود دارد ولی احساس من و مشاهداتم در زندگی روزمره و تردد در شهر و دررفت و آمدم با وسایل نقلیه عمومی، و از همه تلخ‌تر، یافته‌های مطالعات خودم و پایان‌نامه‌ها و رساله‌هایی که دانشجویان طی سال‌ها و پی‌درپی با بنده و همکارانم در حوزه سالمندان، کودکان، نابرابری‌ها و سکونتگاه‌ها و رفاه و آموزش و سلامت روانی و اجتماعی دارند اصلاً حاوی چندان داده‌های دلگرم‌کننده‌ای در مورد این مسائل نیستند. نتایج پیمایش‌هایی که می‌کنند و مصاحبه‌هایی که انجام می‌دهند و پیشرفت کارشان را به من گزارش می‌کنند، بسیار نگران‌کننده است. داده‌ها در سطح اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی درخور تأمل‌اند، شاهد علائمی از ضعفِ هنجاری و یا بی‌هنجاری هستیم. چه‌بسا هنجارها آن فشار لازم برای رفتار را ندارند. به نظر من این داده‌ها گرسنه معنا هستند. نکند دلالتی بر این داشته باشند که نوعی پوچ‌گرایی مثل ویروس مخربی، به‌صورت پنهان جامعه ما را تهدید می‌کند؟ نکند جامعه یا بخش‌هایی از مردم براثر اعمال و رویّه‌های ما به این نتیجه برسند که جای اخلاق فقط در آسمان‌هاست و نمی‌شود در روی این زمین بااخلاق اجتماعی زندگی کرد. نکند که دوگانه تلخ «آقای کامروا» و «آقای شرافت»! گریبانگیر خیلی‌ها شده باشد، و فضیلت‌های مهم ایرانی مثل جوانمردی، شرف، صداقت، همیاری، پیوند اجتماعی، غمخواری انسان‌ها، صداقت در کار، رعایت امانت‌داری و وظیفه‌شناسی که در فرهنگ ایرانی وجود داشت، دچار خطر شده باشند. بنده این نتیجه را از عرایضم نمی‌گیرم که به پایان راه رسیده‌ایم. مطمئنم ایران ادامه دارد، زندگی در اینجا همچنان جاری است و حتی در فضای میان محدودیت‌ها، حیطه‌های امکان برای اقدام‌های رهگشای ملی می‌توان خلق کرد. در تاریخ ایرانی گواه اندکی بر این نیست. در عمق فرهنگی و تمدنی ما و در لایه‌های زیرین متن جامعه کنونی و جمعیت تحصیل‌کرده برخوردار از اطلاعات و ارتباطات، قابلیت‌های بالقوه کم نیست.

■ **در کنار گسیختگی‌های موجود، به نظر می‌رسد رگه‌هایی از همبستگی نوین موج می‌زند و افراد، گروه‌ها و انجمن‌ها برای تاب‌آوری جامعه تلاش می‌کنند؛ این وضعیت دوگانه چگونه قابل تحلیل است؟**

جامعه ایران، خصیصه ژنوسی و دوسویه‌ای دارد و نمی‌توان راجع به آن خیلی زود به یک نتیجه‌گیری رسید. جامعه یک واحد حقیقی نیست. جامعه کثیری از انسان‌ها و گروه‌ها و رفتارهاست پس نمی‌توان جامعه را یک واحد حقیقی دانست که یکباره سقوط (collapse) می‌کند و یا آسیب‌ها همه‌جا را فراگرفته است. حتی دولت نیز در ایران یکپارچه نیست، در لایه‌های میانی و حتی در کارگزاری‌های پیرامونی آن کم‌وبیش هستند کسانی که با گفتمان‌های جامعه و منافع ملی، کم‌وبیش همراهی و همدلی دارند. چرا نقطه‌های قوت و فرصت‌ها را و فضاهای میان محدودیت‌ها را و امکان ابداعات فکری را و ابتکارات همکنشی را نبینیم؟ جامعه ایران غالباً در تاریخش چنین وضعیت دوگانه‌ای داشت. گرفتار قحطی، جنگ، بی‌ثباتی و سرکوب می‌شد و حوادثی شدید جامعه ایران را تهدید می‌کرد اما یکباره بخش‌های پیشرو، بالنده و فعال از گوشه‌ای حتی چه‌بسا از حول‌وحوش و حواشی قدرت برون می‌آمدند و دست‌به‌کار می‌شدند و تاب‌آوری خلاق در پیش می‌گرفتند.

در ابتدای همین سال مصیبت سیل نشان داد چقدر سیستم‌های ما ناکارآمدند و چقدر برنامه‌ریزی اجتماعی ما و مدیریت‌های ما مشکل دارد و زیرساخت‌های ما در معرض آسیب است و توان مقابله با چنین آسیب‌هایی را که یک روز ممکن است طبیعی و سیل باشد و یک روز ممکن است از نوع جنگ باشد را خیلی ندارند. اما در همان حال دیدیم از زیرپوست جامعه ایران، ابتکاراتی ظاهر شد و فعالیت‌های خودجوش و یک نوع وحدت و حس همدردی و همیاری حال به شکل ان‌جی‌اوها و یا نهادهای محلی یا علمی و دانشگاهی کم‌وبیش دیده شد و گروه‌هایی از جامعه همبستگی‌هایی در مواجهه با دردها و نابسامانی‌ها از خودشان نشان دادند. پس متن جامعه ما قابلیت‌هایی پنهان دارد و همبستگی‌هایی هست که بالقوه در شرایط بحرانی موج می‌زند و خودش را نشان می‌دهد اما به نظر من این‌ها نهادینه نمی‌شود. یعنی متأسفانه باوجوداینکه در جامعه ما توانایی‌ها و قابلیت‌ها و رگه‌هایی از همبستگی به شکل پنهان وجود دارد اما نمی‌گذاریم این‌ها توسعه پیدا کند و این همبستگی سرگردان می‌ماند.

یادتان اگر باشد چندی پیش با خود شما گفت‌وگو داشتیم با عنوان «سرمایه اجتماعی سرگردان و سرمایه اجتماعی تأسیس‌یافته».[۲] ما در ایران دو نوع سرمایه اجتماعی داریم. یک سرمایه اجتماعی که هرچند مطلوب نیست اما در حدی هم نیست که دهشتناک باشد. اما در شاخص بندی دیگری از سرمایه اجتماعی (موفقیت سرمایه اجتماعی؛ SCA) در بین ۱۱۷ کشور رتبه ۱۱۰ را داریم یعنی شرایط ما بسیار بحرانی است. اگر خاطرتان باشد در آنجا بحث کردیم که چطور می‌شود ما سرمایه اجتماعی‌مان با یک تعریف در حد میانه فهرست جهانی است اما با تعریف دیگری در ته سیاهه کشورها هستیم. این همان است که بنده آن را با عنوان سرمایه اجتماعیِ سرگردان در برابر سرمایه اجتماعیِ

تأسیس‌یافته، مفهوم‌سازی کردم. در فرهنگ ایرانی و بین خانواده‌ها و همسایه‌ها نوعی غمخواری هست و ما به دلایل پس‌زمینه تمدنی و پیشینه‌های فرهنگی، ظرفیت‌هایی داریم ازجمله در میل به همبستگی و حفظ سرزمین و حفظ تمدن. چند شب پیش، شب بنیاد کودک بود. کسانی داوطلبانه جمع شده‌اند تا برای بچه‌هایی که امکانات درس خواندن ندارند، امکانات فراهم بیاورند و ۲۵ سال دوام آوردند چند نسل از جوان تا سالخورده همدست شدند تا این بنیاد را اداره بکنند. آن‌ها نیز مثل دیگر شهروندان نگرانی‌های شدیدی برای زندگی‌شان دارند و می‌ترسند که فردا اتفاقاتی بیفتد که کل کشور به هم بخورد اما درعین‌حال فعالیت عام‌المنفعه داوطلبانه می‌کنند و از این طریق به زندگی‌شان معنا می‌بخشند و در دل زمزمه می‌کنند که در نومیدی بسی امید است. امیدواری یک ویژگی جدالی دارد. امید یک تصمیم وجودی و وضع اگزیستانس است. امیدواری ما نشان از نگرانی‌ها، مشکلات و تنش‌های ما دارد. اما معضل جامعه ایران این است که سرمایه‌های بالقوه اجتماعی را نهادینه نمی‌کنیم. سرمایه اجتماعی همدلی، همبستگی و تاب‌آوری در ایران سرگردان می‌ماند یعنی سیستم‌های اجتماعی، قوانین، سیستم‌های حقوقی، حمایت‌های لازم، ظرفیت‌سازی‌های لازم، سیاست‌گذاری و بسترسازی و مدیریت نمی‌شوند

■ **چگونه می‌توان این ظرفیت‌های نهایی را که برای آفرینش همبستگی نوین است توسعه داد؛ در زمان انباشت مشکلات اجتماعی، به نظر می‌رسد جامعه در مقابل سیاست‌ها و اقدامات متعارف، سندهای ملی و منشورهای عمل مقاوم شده باشد؛ آن روزنه «جور دیگر دیدن» را کجا باید جست‌وجو کرد؟**

مردم از انواع و اقسام سندها و انواع اقسام سیاست‌های در بوق و کرنا واقعاً بیزار شده‌اند. البته به گمان بنده، این بیزاری به یک‌جهت نوعی عقلانیت اجتماعی است. مردم طی این سال‌ها دانش ضمنی خوبی ذخیره کرده‌اند، آگاه شده‌اند و سره را از ناسره تشخیص می‌دهند. از سوی دیگر مردم درمجموع دوراندیش‌تر از دوره قبل از انقلاب شده‌اند. ایران کشور گفتارهای زیبا و متن‌ها و سندهای درخشان، جذاب و فریبنده و درعین‌حال ساختارهای اجرایی نامناسب است. اعتماد به سندها و سیاست‌های رسمی واقعاً خیلی فرسایش یافته است. مگر اینکه نهادهای واسطی به میان بیایند و بلکه این وضعیت را ترمیم کنند.

■ **منظور شما این است که یک الگویی برای گذر از خطر طراحی کنند؟**

سال‌های گذشته به مفهومی متوسل شدم که راجع به آن در مجامع علمی بسیار بحث شد و آن مفهوم «کنشگران مرزی» بود. کنشگران مرزی میان دیوان حکومت و ایوان ملت در تردد بودند. به سبب تحصیلات یا سبک زندگی یا تربیت و ارتباطات و منش‌ها و عادت‌واره‌هایشان؛ از یک سو با جامعه مدنی و متن جامعه و کف خیابان ارتباط داشتند و دردهای آن‌ها را بهتر درک می‌کردند و با نخبگان مستقل جامعه و نهادهای غیردولتی همراهی و هم‌زبانی می‌کردند و تا حدی اعتماد آن‌ها را به خودشان جلب می‌کردند اما از سوی دیگر دستی بر تصمیم‌سازی‌ها و سیاست‌گذاری‌های دولتی داشتند یا تصدی اموری بر عهده آن‌ها بود، مدیر و کارشناس یک دستگاهی بودند و از این طریق فضایی میان مطالبات و انتظارات اجتماعی با دستگاه‌های سیاست‌گذاری ایجاد می‌کردند. اما متأسفانه این‌ها نیز غالباً شکست می‌خوردند. این تکه از قضایا واقعاً غمبار و نگران‌کننده است که نه‌تنها برای کنشگر مستقل مدنی فرصت کافی نباشد بلکه کنشگر مرزی نیز نتواند کاری از پیش ببرد.

■ **کنشگران مرزی میان مردم، حاکمیت و دستگاه‌های سیاست‌گذار در چارچوب همین امکانات و مقدورات بوروکراتیک کشور فعال هستند. آیا این مقدورات بوروکراتیک و چهارچوب امکاناتی ما چنین ظرفیتی برای تغییر بنیادین بالقوه دارد که به بالفعل تبدیل شود؟**

خیر. متأسفانه در ظرفیت‌های بوروکراتیک ما خیلی محدودیت هست. برای رفع این محدودیت‌ها و اصلاحات لازم در نهادهای دولتی و ساختارها و سیاست‌های رسمی، حتی برای کمک خیرخواهانه به متصدیان و مدیران رسمی کشور و نهایتاً برای مواجهه با مخاطرات ملی و سرزمینی‌مان، ابتدا باید خود جامعه فعال بشود، بیداری عمومی و کنش جمعی نه به سیاق پوپولیستی، بلکه به وجهی منظم و عقلانی و سازمان‌یافته و درون‌زا در سطوح اجتماعی، مدنی، ان‌جی‌اویی، صنفی، حرفه‌ای، محلی، علمی و آموزشی. اتفاقاً ابتکار و خلاقیت کنشگران مرزی در ایران می‌تواند این باشد که فضاهای لازم برای کمک اصلاحی و انتقادیِ جامعه به دولت را فراهم بیاورند و حتی در لابلای انواع محدودیت‌ها، ظرفیت‌های تازه‌ای را کشف یا خلق کنند. درواقع ظرفیت‌ها باید ایجاد شوند. ظرفیت‌ها آنجا آماده نیست که برویم استفاده کنیم. کنشگر مرزی که میان ایوان مردم و دولت در تردد است وقتی می‌تواند موفق شود که بیشتر در کف جامعه سرمایه‌گذاری کند یعنی ظرفیت‌های اجتماعی را توسعه دهد و فرصتی برای ابتکارات اجتماع و ثمربخشی این ابتکارات، فراهم بیاورد. کشف امکان‌های تازه‌کار کنشگر فعال است. متأسفانه معدودی کنشگران مرزی هم که ظاهر می‌شدند، بیشتر فعالیت ایجاد می‌کردند تا اینکه فضا و ظرفیت و ساختار و نهاد به وجود بیاورند.

متأسفانه جامعه ایران در وضعیتی قرارگرفته که موکول شده است به تصمیم یک تعداد آدم‌های اگر آن‌ها دچار خطاهای محاسباتی بشوند اتفاقات بدی تجربه خواهیم کرد یعنی در یک گذرگاهی هستیم که اگر خطا کنند متأسفانه خطای آن‌ها برای جامعه بسیار پرهزینه خواهد شد و ممکن است جبران آن خیلی طولانی شود. مثلاً در آمریکا ترامپ ممکن است اشتباه کند و به نظر من هم می‌کند اما جامعه آمریکا آن‌قدر به سبب اشتباه او هزینه‌های کمرشکن شاید ندهد. چون تا حدودی زیرساخت‌های مدنی، اجتماعی، حرفه‌ای، صنفی، اداری و کارشناسی، حقوقی و قضایی و اقتصادی و رسانه‌ای و عمومی دارد و درنتیجه تاب‌آوری آن جامعه بیشتر است . اما متأسفانه داستان ما متفاوت است چون آن زیرساخت‌ها در ایران چندان توسعه نیافته و مستقر نشده است درنتیجه سرنوشتمان به بازی کسانی خاص موکول است و اگر آن‌ها هم خطای محاسباتی بکنند و قدرت را به نحو عقلانی اِعمال نکنند یا برخی سوگیری‌های جناحی و ایدئولوژیک و ملاحظات شخصی و غیر آن داشته باشند پیامد این خطاها کل جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و درنتیجه جامعه ممکن است دچار هزینه‌هایی بشود که تحمل آن خیلی سخت است.

پس گویا راهی در پیش رو نداریم جز اینکه به‌صورت درازمدت فکر کنیم و در یک مقیاس بزرگ و نگاه استراتژیک‌تر به نهادهای میانی و زیرین اجتماعی برگردیم و آن چیزی نیست به گمان بنده جز سازمان‌یابی خود جامعه در سطوح حرفه‌ای، صنفی، اجتماعی، محلی، شهری، مدنی، مردم‌نهاد، علمی و آموزشی و همسایگی و شبکه اجتماعی و ظرفیت‌های مختلفی که به‌هرحال می‌توانند منبع ابتکارات و میدان کنش‌ها و انتقال‌دهنده هنجارها و ارزش‌ها، و حافظ تاب‌آوری و خودگردانی اجتماعیِ جامعه ایران باشند. باید به زیست جهان جامعه برگردیم و تا جایی که می‌توانیم پیوندهای اجتماعی و ظرفیت‌های تاب‌آوری را در سطح بسترهای صنفی و حرفه‌ای و مدنی و ان‌جی‌اویی و محلی توسعه دهیم. ما جمعیت آموزش‌دیده، خلاقیت‌های رسانه‌ای و نخبگان معمولیِ فراوان داریم. «نخبگان معمولی» تمام کارشناسان و مدیران و شهروندانی هستند که به سبب تخصص و تجربه‌ها و انگیزه‌هایشان می‌توانند مصدر کنش‌ها و اقداماتی در جهت بهبود اوضاع باشند. این‌ها هم در لایه‌هایی از دولت‌اند، هم در دانشگاه‌ها و مدارس و مجامع علمی، هم در رسانه‌ها و نهادهای اجتماعی وصفی و حرفه‌ای و مدنی و ان‌جی‌اویی. بخشی از اینان کارآفرینان اجتماعی و اقتصادی‌اند، منشأ نوآوری‌های سرمایه‌گذارانه و صنعتی و فناوری‌های نوظهور هستند. ما در بخش‌های کسب‌وکارمان، روحیات مولد و حساس به منافع عمومی در کنار منافع خصوصی کم نداریم. ما ایرانیانی حتی در بیرون مرزهایمان داریم که پراکنده‌اند و درعین‌حال به خاک ایران و نام و تاریخ و فرهنگ و هویت ایرانی صمیمانه علاقه‌مندند؛ یک «دیاسپورا» (هویتی متفرق) که در سطح دنیا اینجا و آنجا کار می‌کنند و مصالح ایران و آینده جامعه ایران و هویت سرزمینی و تمدنی برایشان واقعاً مهم است. از سوی دیگر بخش بزرگی از دختران و زنان ما که نصف پراحساس و انرژی مهمی از جمعیت‌اند و با انقلاب آرامشان توانستند معجزاتی بکنند، جزو قابلیت‌های مهم این جامعه به شمار می‌آیند. در زنان یک حسّ مراقبت مادرانه هست که آن‌ها را به کوشش داوطلبانه درون‌جوش در حوزه‌های مختلف همیاری اجتماعی، مراقبت اجتماعی، تاب‌آوری اجتماعی سوق می‌دهد. گروه‌های دوستی، گروه‌هایی در محله‌ها، گروه‌هایی در مجتمع‌های مسکونی، سازمان‌های کار، حلقه‌هایی در مدارس و دانشگاه‌ها و مجامع علمی، نهادهای مختلف حرفه‌ای، نهادهای صنفی، که شوقی در دل برای کارهای داوطلبانه عام‌المنفعه دارند بزرگ‌ترین امید آینده جامعه ایران است. پس حتی اگر قرار است اتفاقی هم در دولت به وجود بیاید باید بخش بیرون از دولت را تقویت کنیم و توسعه بدهیم، چه در کسب‌وکار، چه در ان‌جی‌اوها و جامعه مدنی و صنوف و حرفه‌ها و مجامع و محلات و شوراها. باید ابتکاراتی که برای مقابله با مسائل زیست بومی و یا بلایای طبیعی یا هر نوع حوادث نامترقبه دیگر لازم داریم در سطح خود جامعه توسعه پیدا بکند، سازمان‌های زیرین اجتماعی می‌توانند ادامه‌دهنده شور زیستن زندگی و شوق آموختن مدام و روحیه کار و کنش و کوشش و ابتکار در این سرزمین، و انتقال‌دهنده مواثیق و هنجارهای اجتماعی و کنترل‌کننده و تنظیم‌کننده رفتارها و سیاست‌های دولت‌ها باشند تا بتوان نسبت به آینده ایران همچنان در عالم واقع ونه جهان خیال امیدوار بود.

پی‌نوشت

1. Beck, U. (2000). Risk society revisited: theory, politics and research programs, in Adam, B.Y beck, U. & J. Van Loon (eds.).The risk society and beyond: critical issues for social theory,London: Sage.

۲. «سرمایه اجتماعی سرگردان و سرمایه اجتماعی "تأسیس‌یافته" در ایران»، مقصود فراستخواه، منتشرشده در: صدا، ش ۱۲۸، یازدهم شهریورماه ۱۳۹۶، صص ۲۶-۲۸.

http://farasatkhah.blogsky.com/1396/06/13/post-366/

اقتصاد ایران با سیاست ایران و اجتماع درهم‌تنیده است؛ دلیل درهم‌تنیدگی اقتصاد با اجتماع این است که عواملی که برای اقتصاد تصمیم می‌گیرند اجتماعی‌اند و در اجتماع تربیت شده‌اند و آن‌هایی که می‌خواهند این تصمیم‌ها را اجرا کنند و یا به هر نحوی وارد اقتصاد می‌شوند، اجتماعی‌اند.

[اقتصاد سیاسی]

خداحافظی با تمدن ۲۰۲۰

علی رضاقلی از غیبت نگاه تاریخی در مسیر توسعه می‌گوید

زبان به گفت‌وگو که باز می‌کند در یک عصر تابستانی در برابر گلدان‌هایی در ایوان خانه، چهره‌اش که نقش بسته بر لوح ذهن از «شب علی رضاقلی» در هیجدهم فروردین‌ماه امسال که به همت مجله بخارا، دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی و موسسه دین و اقتصاد از مقابل دیدگان کنار نمی‌رود. او آن روز برای ایران اشک ریخت در مقابل دانشجویان، استادان علم سیاست، اقتصاد، تاریخ، ادبیات، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، فقه و کلام، حقوق و استادان روابط بین‌الملل، مردم‌شناسان، کنشگران سیاسی و روزنامه‌نگاران. رضاقلی از دریچه همه این علوم به دنبال راهکاری برای برون‌رفت از مشکلات اقتصادی ایران است. از دل تاریخ به دنبال راه چاره می‌گردد؛ جامعه‌شناسی تاریخی، اقتصاد سیاسی؛ دل‌آزرده است از اقتصاددان‌هایی که تاریخ نمی‌دانند و تاریخ ایران را نمی‌خوانند. در هر لحظه از گفت‌وگوی یک‌ساعته مثالی از دل تاریخ می‌زند، از قنات‌های خواف، از آسیای بادی، از کم‌آبی، از روحیه ایلات، از فساد، و اینکه باید منافع شخص افراد با منافع ملی گره بخورد. علی رضاقلی، نویسنده کتاب «جامعه‌شناسی نخبه‌کشی» و «جامعه‌شناسی خودکامگی» می‌گوید هیچ راهی برای رهایی اقتصاد ایران از توسعه‌نیافتگی سراغ ندارم جز اینکه اقتصاددان تاریخ بداند، سیاست‌مدار پاسخ‌گو باشد و مردم ناظر. او خطاب به اقتصاددان‌ها، سیاست‌گذاران و دولتمردان تاکید می‌کند: اگر ایران را نشناسید بعید است بتوانید فهمی از فرآیند تحول داشته باشند. این گفت‌وگوی تاریخی - جامعه‌شناختی را که بر اهمیت اقتصاد سیاسی تاکید دارد، بخوانید.

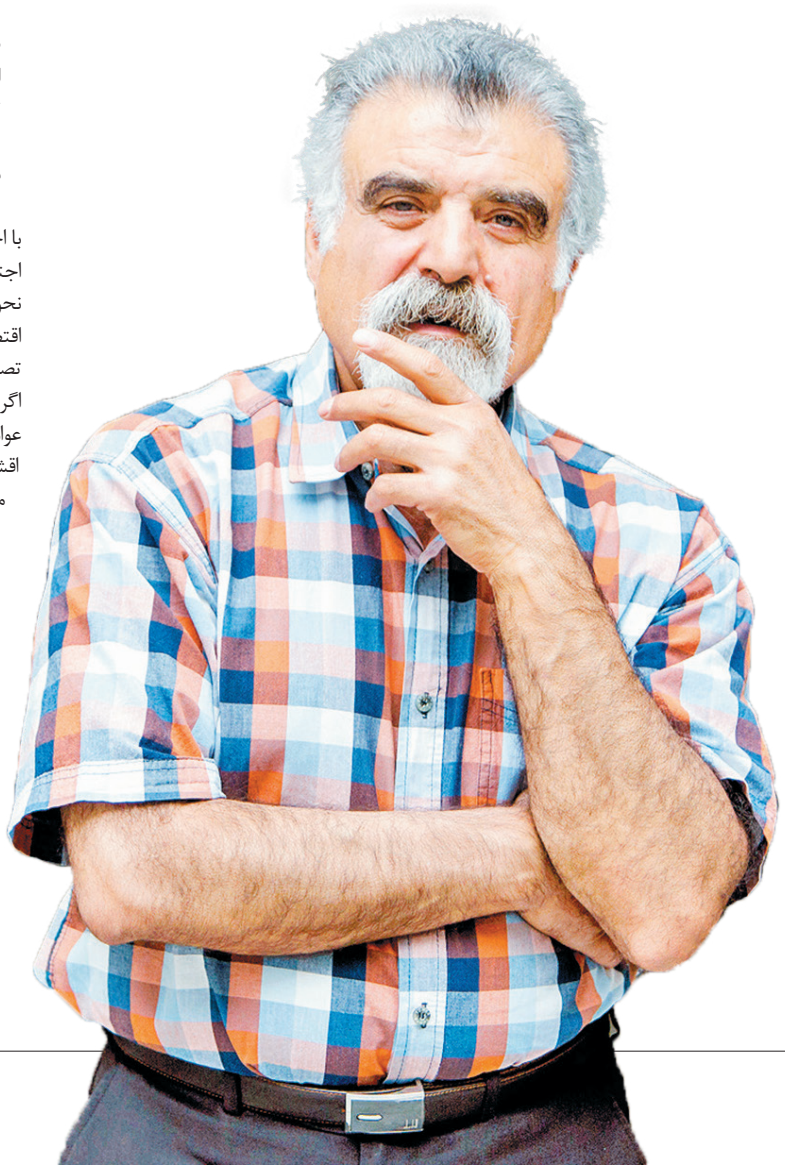

■ **«جنگ اقتصادی» و «تروریسم اقتصادی» دو اصطلاحی است که رئیس‌جمهور در توصیف تحمیل تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا علیه ایران به‌کاربرده است. در ادبیات عموم سیاست‌مداران ایرانی جنگ اقتصادی سخت‌ترین جنگ این دوره تعبیر شده است. از طرف دیگر در تحلیل‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی از «وضعیت پرمخاطره جامعه ایرانی» می‌گویند. شمای اقتصاد ایران را چگونه ترسیم می‌کنید؟**

اقتصاد ایران با سیاست ایران و اجتماع درهم‌تنیده است؛ دلیل درهم‌تنیدگی اقتصاد با اجتماع این است که عواملی که برای اقتصاد تصمیم می‌گیرند اجتماعی‌اند و در اجتماع تربیت شده‌اند و آن‌هایی که می‌خواهند این تصمیم‌ها را اجرا کنند و یا به هر نحوی وارد اقتصاد می‌شوند، اجتماعی‌اند. یعنی اگر به چند ویژگی کلی در عملکرد اقتصاد که پیرامون تولید، توزیع و مصرف است، بپردازید، در هر سه مورد کسانی که تصمیم می‌گیرند، آدم‌های اجتماعی هستند. شما خارج از اجتماع ندارید و نمی‌بینید. اگر پای‌تان را در اجتماع بگذارید و در کنش‌های جمعی و سیاست شرکت کنید، با عوامل اجتماعی روبه‌رو می‌شوید که بین‌الاذهانی هستند، این عوامل کم‌وبیش بین تمام اقشار ازلحاظ فرهنگی شکل گرفته و شکل‌دهنده هستند. به عبارتی هم از اجتماع شکل می‌گیرند و هم به اجتماع شکل می‌دهند. درنتیجه اقتصاد مجزا ندارید. این عوامل سازنده هویت جمعی هستند؛ مثلاً اخلاق «مصرف‌گرایی» که اکنون ایرانی‌ها درگیر آن هستند، در حالت‌هایی جنبه تاریخی به خود می‌گیرد و ممکن است زمان‌های مختلف هم باهم متفاوت باشد. در اقتصاد ایرانی یک مسئله وجود دارد که انگار نمی‌خواهند به آن توجه کنند، یا کمتر توجه می‌کنند و یا گمان می‌کنند اکنون لازم نیست به آن توجه کنند، و آن این است که تمام مشکلاتی که الآن وجود دارد، مشکلات برهم انباشت‌شده‌ای است که ایرانی‌ها الان می‌خواهند آن‌ها را رفع کنند ولی موفق نمی‌شوند. این‌ها مشکلات تاریخی هستند که بر هم انباشته‌شده‌اند.

■ **اقتصاد ایران چه مشخصه تاریخی داشته و چگونه امروز با عوامل بین‌الاذهانی در تعیین مسیر سرنوشت هم‌سو شده است؟**

اقتصاد ایران درمجموع یک اقتصاد معیشتی بوده است؛ یعنی ویژگی غالب آن معیشتی بوده و خانواده‌ها برای مصرف تولید می‌کردند. موضوع مهم دیگر در تاریخ

ایران این است که تمام زاگرس ایل‌نشین بودند، ایل‌ها در اقتصاد اثر داشتند. همسایه‌های ایل‌نشینی در شمال شرق ایران داشتیم؛ عشیره‌های شبه‌ایل‌نشینی در غرب ایران که تمدن ایران را تحت تأثیر قراردادند. اعراب با حمله خود توانســـتند در موقعیت بسیار آسیب‌پذیری ایران را از هم بپاشانند. ایلات از شمال شرقی بعد از اسلام به ایران سرازیر شدند. درواقع وقتی هزار سال ایلات بر کشوری حکومت کنند شرایط متفاوت می‌شود نسبت به زمانی که هزار سال شهرنشینان حکومت کنند. این هزار سال زندگی ایلات تاثیرات بسیار زیادی بر ایران گذاشته و مشکلات زیادی برای ایران انباشته کرده است. از ابتدای مشروطه تلاش می‌شد تا این مشکلات را رفع کنند. بعدها برخی از این مشکلات را توانستند با پول نفت رفع کنند. اما بعداً خود نفت مشکلات جدیدی را ایجاد کرد. مثلاً مصرف‌گرایی شدید و فاجعه‌بار را پول نفت ایجاد کرد. مخازن آب را پول نفت از بین برد. این شهرنشینی را که به‌صورت بی‌رویه ایجادشده و کنترل آن از دست دولت خارج‌شده است پول نفت ایجاد کرد وگرنه از درآمد سنتی ایران چنین چیزهایی به وجود نمی‌آمد. در این وضعیت تمدن اروپا هم تغییر کرد و قدرتمند شد و این مسئله مزید بر مشکلات تاریخی ما شد. مســـائل استعماری - هنوز هم کارهایی که آمریکا و اروپاییان با ایران می‌کنند در آن مسیر است- به مشکلات ما دامن زد. چهل سال است که آن‌ها وظایف تشـــنج را به منطقه سپرده‌اند تا خاورمیانه هرچه امکانات و پول دارد به اسلحه تبدیل کند؛ یعنی پول‌هایی که از همه‌جای دنیا برای خرید نفت در منطقه جمع می‌شود از این ســـمت برای خرید اسلحه خارج می‌شود حال چه به اروپای شمالی برود و چه به آمریکا. این مشکلات ضمیمه مشکلات تاریخی ما شده است. اما من اساس و بنیاد عمده این مشکلات را داخلی می‌دانم نه بیرونی یعنی اگر درایت‌های خاصی بود همین الآن می‌توانستیم از این مشکلات بگریزیم. اما من فکر نمی‌کنم که نیروهایی که تصمیم‌گیری می‌کنند این‌قدر هوشیاری داشته باشند که بتوانند از این مشکلات کناره بگیرند یا قبل از این‌که مشکلات به وجود آید بتوانند پیش‌بینی کنند و آنها را به حاشیه ببرند. خیلی از کسانی که فکر می‌کردند اقتصاد را می‌توان با تئوری‌های بسیار چپ‌روانه یا با انقلاب شکل داد اگر به گذشته خودشان نگاه کنند متوجه می‌شوند که آن حرف‌ها خیالات بوده و در زندگی اجتماعی نمی‌توانسته واقعیت داشته باشد. درهرصورت یک سری عوامل دست‌به‌دست هم داده‌اند و ما تا اینجا رسیده‌ایم. راه برون‌رفت از این مشکلات هم آسان نیســـت. جوامع در عملکرد امروزشان مقید به عملکرد تاریخی گذشته خود هستند و رفتارهای دیروزی، عملکرد امروز آن‌ها را تحت‌تاثیر قرار می‌دهد.

■ **با این وضعیتی که اشاره کردید آیا ایران شرایط عبور نهادی برای توسعه را دارد یا خیر؛ در چه شرایطی می‌تواند موانع توسعه اقتصادی و اجتماعی را پشت سر بگذارد؟**

من به غالب کسانی که راجع به اقتصاد ایران اظهارنظر می‌کنند فکر می‌کنم. دو مکتب در ایران غلبه دارد: مکتب نئوکلاسیک‌ها و مکتب نهادگرایی جدید. نئوکلاسیک‌ها عموماً می‌خواهند با دستکاری قیمت‌ها، شاخص‌های قیمت و تعدیل‌ها اقتصاد ایران را تصحیح و سالم‌سازی کنند و مشکلات آن را رفع کنند. تعدیل‌های مختلفی از زمان آقای هاشمی رفسنجانی تا امروز انجام‌شده است. قبل‌تر در دوره دولت جنگ مشخصه اقتصاد ایران این بود که قوه عاقله بســـیار قوی پشت اقتصاد ایران نشسته بود که سمبل آن آقای میرمصطفی عالی‌نسب بود؛ او اقتصاد کشور را اداره می‌کرد؛ شاخصه‌های اقتصادی نشان از موفقیت دارد. بعداً نئوکلاسیک‌ها قدرت و دولت را در اختیار گرفتند. نتیجه عملکرد آن‌ها وضعیت امروز اقتصاد کشور است. بی‌عدالتی‌ها، فاصله طبقاتی زیاد و غلبه بانک‌های خصوصی بر اقتصاد ایران نمونه آن بانک سرمایه یا مؤسسات مالی و اعتباری است که پول‌های مردم را هر روز به یک سویی می‌برند و ظاهراً هم هیچ‌کس پاسخ‌گو نیست و دولت هم برای این‌که مردم را ساکت کند، اسکناس چاپ می‌کند و با این کار تورم و هزینه را بر دوش طبقه ضعیف می‌اندازد. از طرف دیگر نهادگراها می‌گویند ساختارها و خصایصی در جامعه وجود دارد که عملکرد کلان اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. شما پای‌تان را در خصائص اجتماع بگذارید، وارد خصائص جمعی و تاریخی خواهید شد یعنی به هویت‌های جمعی و جاری می‌رسید. هویت‌های جمعی و جاری تقریباً کلی هستند و کل جامعه را در بر می‌گیرند و تاریخی هستند. ممکن است باوجود این‌که هزار سال ایلات در ایران حکومت کردند، اکنون ایلاتی‌ها در ایران ظاهراً در حکومت نباشند و دولتی تشکیل ندهند اما آدم‌هایی با کیفیت خاصی تربیت کرده‌اند که هم‌اکنون فرهنگ غالب را تشکیل می‌دهند. عنصر اصلی این افراد این است که وطن‌دوست نیستند؛ ایل به منافع قومی بیشتر از منافع ملی پایبند بود. خانم لمبتون در کتاب «مالک و زارع» یا در مقاله‌ای که در جلد پنجم تاریخ کمبریج چاپ‌شد، این را نشان داده است.

کسانی که می‌خواهند بدانند ایرانی‌ها به مسائل و مشکلات قرن نوزده و بیست‌شان چگونه پاسخ می‌دهند، بهتر است مطالعاتشان را با دقت از سلجوقیان آغاز کنند یعنی ســـاختار درونی نظام سلجوقیان را بفهمند. این نشـــان می‌دهد که تاریخ فوق‌العاده بااهمیت است. امروز مشکل اقتصاددانان ایران عمدتاً این است که نگاه تاریخی ندارند. اقتصاددان‌های خیلی قوی جهان هم همه تاریخی‌اند. عجم‌اوغلو در کتاب «ملت‌ها چرا شکست می‌خورند» بیشـــتر از اینکه اقتصاد را مطالعه کند، تاریخ را مطالعه می‌کند. عجم‌اوغلو ازنظر تاریخی از ده هزار ســـال پیش ترکیه را زیرورو کاویده است، آن‌وقت چطور ایرانی‌ها نمی‌خواهند یک قدم در تاریخ بگذارند و بعد بدانند مشکلاتشان چگونه است؟ بزرگ‌ترین مشکلاتی که ایلات داشتند این است که اصلاً گرایش وطنی نداشتند و وطن برایشان مفهوم نبود. می‌آمدند جایی را تصرف می‌کردند و بعد ممکن بود با جنگ جایی را هم ضمیمه سرزمین خود کنند اما باید آموزش وطن‌پرستی و وطن‌دوستی به آن‌ها داده می‌شد. باید می‌دانستند که باید منافع ایران را به منافع فردی ترجیح دهند. الآن هم رئیس بانک وقتی صد میلیارد وام می‌دهد باید تا دویست میلیارد از امکانات فرد را ضمانت نگیرد، صد میلیارد را دست او ندهد. این نشان می‌دهد که فرد منافع ملی را در نظر نمی‌گیرد. مشکلاتی که ما با فساد داریم همین‌طور است. فساد یعنی هرکسی هرجایی که هســـت منافع ملی را نمی‌بیند. حال این روحیه از کجا دامن زده‌شده و تا اینجا آمده؟ البته در گذشته در بعضی مراحل این وضع کم‌وزیاد می‌شد و این‌جور نبود که یک‌شکل بوده باشد ولی تفکر ایلی منافع ایل، طبقه، فرقه و گروه خود را به منافع ملی ترجیح می‌دهد.

■ **چقدر اقتصاددان‌های ایرانی توانسته‌اند در تدوین و ترسیم الگوی توسعه موفق باشند؟**

تمام اقتصاددانان بزرگ جهان تاریخی‌اند. تمام بنیان‌گذاران اصلی جامعه‌شناســـی تاریخی‌اند. تمام بنیان‌گذاران علم اقتصاد تاریخی‌اند. کسی نمی‌تواند با تاریخ ایران آشنا نباشد و از توسعه بگوید؛ چون تاریخ تأثیر می‌گذارد. مارکس می‌گوید تاریخ چهار دوره را پشت سر گذاشته و به الان رسیده یعنی برای اینکه الان را بفهمد تاریخ گذشته را بررســـی کرده تا ببیند چه جوری به اینجا رسیده‌ایم تا بفهمد بشر وقتی وارد سازمان اجتماع می‌شود چه می‌کند. نهادگرایان جدید می‌گویند کیفیت و کمیت جمعیت مهم است. کیفیت جمعیت یعنی خصائصی که جمعیت دارد و تأثیر می‌گذارد. می‌گویند سیاست مهم است چون سیاست تصمیم می‌گیرد که حقوق مالکیت چه‌جوری باشد. سیاست تصمیم می‌گیرد که حقوق مالکیت اجرا شود یا نه و داشته باشیم یا نداشته باشـــیم. وقتی سیاست حقوق مالکیت را تعیین می‌کند، حقوق مالکیت روی ساختار انگیزشـــی افراد و اینکه افراد دلالی کنند، دزدی کنند، کم کار کنند یا بیشتر کنند و یا روی این شغل بروند یا روی شغل دیگر بروند تأثیر می‌گذارد. درنتیجه ما نمی‌توانیم راجـــع به اقتصاد ایران صحبت کنیم اما راجع به جامعـــه ایران و تاریخ ایران صحبت نکنیم. من مقصر نیستم که آقایانی که توسعه درس می‌دهند تاریخ را نمی‌شناسند. باید بشناسند. آقای نورث که برنده نوبل است برای اینکه گیر کشورها را بفهمد از دو میلیون و هفتصد هزار سال پیش شروع کرد تا ببیند بشر چه مسیری را طی کرده و بعد ابتدا به انقلاب اقتصادی اول و بعد به انقلاب اقتصادی دوم رسید. چهار کتاب «چرا ملت‌ها شکست می‌خورند»، «نظم و خشـــونت»، «در سایه خشونت» و «فهم فرآیند تحول اقتصادی» مسئله تاریخ را بررســـی کرده است. آن‌ها تاریخ و اجتماع و درهم‌تنیدگی اقتصاد و سیاست و اجتماع از ذهنشان نمی‌افتد. تاریخ را مطالعه کنید تا متوجه شوید که از ورود ارتشیان و نظامیان در اقتصاد چه آسیب‌هایی دیده‌ایم.

■ **شما درواقع حلقه مفقوده توسعه در ایران را عدم وجود نگاه تاریخی می‌بینید؟**

من بیشتر کسانی را که راجع به اقتصاد ایران اظهارنظر می‌کنند یا بی‌سواد می‌دانم

هزینه مبادله بازار سیاسی را کاهش دادن به این معنی است که افرادی که بر سر انجام کار مردم گمارده می‌شوند به تعهداتی که می‌دهند وفادار باقی بمانند و اگر نتوانستند کار خود را انجام دهند شما به آسانی بتوانید آن‌ها را پایین بیاورید.

یا کم‌سواد. حلقه مفقوده تاریخی ایران در توسعه‌نیافتگی نیاز دارد تا یک توضیح جامع راجع به اقتصاد قبل از پول نفت بدهیم. چون چیزهایی که شما می‌بینید همه وارداتی است نه اینکه ما کار کرده باشیم و زحمت‌کشیده باشیم و مازاد تولید داشته باشیم و با مبادله این‌ها را آورده باشیم. تا شما توضیح ندهید که تمدن قبل از پول نفت چه چیزی بود که نمی‌توانست در چرخه تکاملی بیفتد، نمی‌توانید از حلقه مفقوده حرف بزنید. اکنون هم در حوزه اقتصاد گیر کرده‌ایم و با پول نفت هم نمی‌تواند در چرخه تکاملی بیفتد.

■ **اقتصاد بدون نفت ایران یا اقتصاد معیشتی هم نمی‌توانست بدون عیب و نقص در چرخه توسعه وارد شود؟ آسیب و ضعف در آن‌جا چه بود؟**

من اقتصاد معیشتی را تجویز نمی‌کنم.

■ **از چه مسیرهای نهادی می‌توان عبور کرد تا توسعه را امکان‌پذیر ساخت؟**

راهکاری را که اکنون ایران برای رفع مشکلاتش لازم دارد پیچیده است. اما به اجمال باید گفت که ایران‌شناسی تاریخی رکن اصلی شروع این کار است و اقتصاددان ایرانی باید ایران را بشناسند. من اعتقاد ندارم کسی که از هاروارد مدرک اقتصاد گرفته می‌تواند به ما کمک کند. او باید ایران را هم بشناسد، طوری که حداقل بداند اقتصاد معیشتی در این سده‌ها چرا به این شکل باقی ماند یعنی تولید به اندازه مصرف و گاهی همراه با قحطی و جمعیت حدود پنج تا شش میلیون بوده است نه هشتاد میلیون نفر که همه گندم را با پول نفت وارد کنند تا این‌ها مصرف کنند. اقتصاددان باید پای آسیاهای بادی بایستد و توضیح دهد که این تکنولوژی فوق‌العاده پیچیده و در عین حال ساده چه‌جوری اختراع شده و چه‌جوری پیشرفت کرد و چرا در این حد سنتی متوقف شد و جلوتر نرفت. آن‌هایی که آسیاهای بادی را ساختند این استعداد را داشتند که بعدش هواپیما هم بسازند. چرا این‌گونه نشد؟ اگر شما از من بپرسید که اجمالاً چه شد، می‌گویم یکی مربوط به فقر منابع آبی است چون ما در کمربند خشکی جهان زندگی می‌کنیم. آب کم و زندگی ایلی محدوده فعالیت اقتصادی را خیلی به خودش وابسته می‌کند. زندگی ایلی آدم‌ها را متجاوزتر و سخت‌تر و سفت‌تر از روستانشینان تربیت می‌کند. نیروی نظامی‌شان معمولاً قوی‌تر است. هماهنگی‌شان با هم بیشتر است. اگر پنجاه نفرشان با هم جمع می‌شدند می‌توانستند حمله کنند و یک شهری مثل خواف را بگیرند. گاهی شما با یک روابط و مناسبات ایلی و جهان‌بینی و نظام معنایی ایلی یک جامعه را تصرف می‌کنید، مانند کاری که قاجاریه کردند که کشور را برای خودشان می‌دانستند و بین خودشان تقسیم کردند و این فرق می‌کند با حکومتی که از لایه‌های شهرنشینی تشکیل شده باشد.

■ **روندهایی که از زمان تشکیل دولت مدرن در ایران برای تغییر این نگاه تلاش کرده، چه نتیجه‌ای داشته است؟**

خیلی زحمت کشیدند. از قبل از مشروطه این زحمات شروع شد. آن هم خودجوش نبود و محصول برخورد با غرب بود. بعضی رجال قاجار هم همراهی می‌کردند تا منجر به مشروطه شد. خیلی زحمت کشیدند تا وارد پهلوی شدیم. در پهلوی‌ها هم رجالی بودند که خیلی زحمت کشیدند و دوره‌های درخشانی داشتیم که آدم‌های خیلی خوبی بودند و دوتا شاه یعنی پدر و پسر هم به آن‌ها متعرض نمی‌شدند و آن‌ها هم کارهای خوبی می‌کردند. مثلاً در دوره بین سال‌های ۴۱ تا ۴۸ آقای عالیخانی چنین زحمت‌هایی کشید. در ریاست سازمان برنامه افرادی مانند آقای ابتهاج و رضا نیازمند و محمد یگانه و خداداد فرمانفرمائیان بودند که بسیار کمک کردند. حال دوره‌های کوچکی هم دارید که اتفاقاتی در آن‌ها رخ داد ولی با آن‌ها مساعدت نشد که بتوانند کارهایشان را پیش ببرند اما زحمت زیادی کشیدند. به نظر من ایرانیان در انقلاب اسلامی از زحماتی که در طول دوره مشروطه کشیده شد، استقبال نکردند و این بساطی را که اکنون شاهد آن هستیم برپا کردند.

■ **چرا چرخه توسعه در ایران پاندولی است و تا به اوج می‌رسیم دوباره به عقب برمی‌گردیم؟**

چرخه تکاملی یک شرایط بنیانی اساسی دارد که آن‌ها تا الان در ایران مهیا نشده است. یکی از شرایط اساسی آن این است که نظامیان در اقتصاد دخالت نکنند یا فرادستان جامعه حداقل خودشان با خودشان و برای خودشان به یک حداقل حقوقی که برای هم تعریف می‌کنند پایبند باشند و آن را رعایت کنند. ناامنی در حیطه فرادستان کم نیست. ناامنی هم چیزی مربوط به دیروز و امروز نیست. مثلاً اگر به سلجوقیان نگاه کنیم، در همان شروع کار آلب ارسلان دومین پادشاه سلجوقی کشته می‌شود. عمیدالملک کندری را که اولین نخست‌وزیر و صدراعظم سلجوقیان است الب ارسلان می‌کشد. الب ارسلان کشته می‌شود، ملکشاه هم کشته می‌شود. یعنی دو تا پادشاهشان همان ابتدا کشته می‌شوند. با اینکه پادشاهان خیلی ضعیفی هم نبودند اما کشته می‌شوند. هفت تا نخست‌وزیرشان هم کشته می‌شوند. خواجه نظام‌الملک کشته می‌شود. خواجه نظام‌الملک، عمیدالملک کندری دانشمند را می‌کشد. سه تا از پسرهای خواجه نظام‌الملک و دو تا از نوه‌هایش کشته می‌شوند. همین بساط ادامه پیدا می‌کند و با یک فراز و فرود کم به پهلوی‌ها می‌رسد. در پهلوی‌ها هم رضاشاه کم آدم نکشت. در زمان پسرش چهارتا نخست‌وزیر کشته شد. خودش را هم بیرون کردند. شما همین ناامنی را در امروز هم می‌بینید. این ناامنی باعث می‌شود حقوق مالکیت کارآمد نباشد. حقوق مالکیت کارآمد و تثبیت‌شده وجود ندارد چون خیلی روی ساختار انگیزشی تأثیر می‌گذارد. کیفیت جمعیت تاریخی که شما می‌خواهید با آن کار کنید هم مسئله دیگر است. شما نمی‌توانید همه کارهای مملکت را به تنهایی انجام دهید؛ باید از جمعیت کیفی بهره بگیرید.

■ **چرا سازوکارهای دولت مدرن پول نفت را به مسیر هم‌افزایی هدایت نکرد؟**

آدم‌هایی که می‌خواهند از آن نفت استفاده کنند همان ایلاتی‌های قدیم هستند. از لحاظ فرهنگی همان مدیرها و ارتش و پادشاه قبلی هستند. نگاه، نگاه مصرفی است. مانند غارتی‌های قدیم که می‌گفتند یک چیزهایی گیر آمده حالا آن را بخوریم.

■ **به نظر می‌رسد تاکید بر تداوم نگاه تاریخی از تأثیر ایلات و تأثیر کم‌آبی بر توسعه، ما را در مسیر انفعال در برابر تقدیر می‌برد.**

واقعیت این است که یک سری متغیرهای تاریخی خیلی پیچیده دست به دست هم داده و ما را تا اینجا آورده است. ما می‌توانیم سرنخ‌های آن را ببینیم. البته یک سری افراد هم هستند که تلاش می‌کنند ما را از این سرنوشت بیرون بیاورند. زحمت می‌کشند. ردپای آن‌ها را در تاریخ هم می‌توانیم ببینیم. این نکته را فراموش نکنید که ما اکنون در سرنوشتمان مناسبات بین‌المللی هم مؤثر است. و این‌طور نیست که هر کار که دلمان

نکته‌هایی که باید بدانید

- **توسعه عبارت است از تغییر الگوهای نهادی و سازمانی یک جامعه و از الگویی به الگوی دیگر رفتن، این‌ها نشان می‌دهد که جوامع در مسیرشان به‌شدت وابسته به مسیر طی‌شده و تاریخی خود هستند.**
- **آدم‌هایی که می‌خواهند از نفت استفاده کنند همان ایلاتی‌های قدیم هستند. از لحاظ فرهنگی همان مدیرها و ارتش و پادشاه قبلی هستند. نگاه، نگاه مصرفی است. مانند غارتی‌های قدیم که می‌گفتند یک چیزهایی گیر آمده حالا آن را بخوریم.**
- **بعید است نیروهایی که تصمیم‌گیری می‌کنند این‌قدر هوشیاری داشته باشند که بتوانند از این مشکلات کناره بگیرند یا قبل از این‌که مشکلات به وجود آید بتوانند پیش‌بینی کنند و آنها را به حاشیه ببرند.**
- **خیلی از کسانی که فکر می‌کردند اقتصاد را می‌توان با تئوری‌های بسیار چپ‌روانه یا با انقلاب شکل داد اگر به گذشته خودشان نگاه کنند متوجه می‌شوند که آن حرف‌ها خیالات بوده و در زندگی اجتماعی نمی‌توانسته واقعیت داشته باشد.**
- **باید اقتصاد را به گونه‌ای طراحی کرد که منافع کسانی که دارای قدرت چانه‌زنی هستند با مسیر منافع ملی هماهنگ شود و دوپارگی حقوق مالکیت به نفع رعیت یک‌پارچه شود.**

می‌خواهد انجام دهیم. آن‌ها مؤثر و تخریبگر هســـتند. راه برون‌شد چیست و چطور می‌توان از این مهلکه فرار کرد؟ ممکن است پاسخ به این مسئله زود باشد. حداقل راه برون‌شد این است که آن‌هایی که می‌خواهند تصمیم بگیرند، فرآیند تحول را بشناسند. آدمی که فرآیند تحول را نمی‌شناسد نمی‌تواند برای آن تصمیم بگیرد. ما اگر قبول کنیم خصایصی در اجتماع وجود دارد که بر عملکرد اقتصاد تاثیر می‌گذارد نصف راه را رفته‌ایم و باید بپذیریم که هزینه را در بازار مبادله سیاسی کم کنیم و قوه قضاییه را مستقل کنیم و نظامیان مشغول کار خودشان باشند و در سیاست نیایند. تا اینجا برویم خیلی راه را رفته‌ایم والا با بانک خصوصی و توزیع رانت غیر مولد و تغییر نرخ ارز و تعدیل و اینها کار بهتر که نمی‌شود هیچ، بدتر هم می‌شود.

■ **برخی معتقدند برای سیاست‌گذاری و تدوین مسیر توسعه نهاد فراقوه تأسیس شود**

راه حل همان است که سرفصل‌های آن را گفتم؛ وقتی بازار سیاست کم‌هزینه شد وقتی قوه قضاییه مستقل شد و و آدم عاقل فوران کرد. در ضمن باید اقتصاد را به گونه‌ای طراحی کرد که منافع کســـانی که دارای قدرت چانه‌زنی هستند با مسیر منافع ملی هماهنگ شـــود و دوپارگی حقوق مالکیت به نفع رعیت یکپارچه شود که کار سختی هم هست.

■ **چطور هم‌مسیر می‌شود؟**

مثلاً اگر آن‌ها در جاهایی ســـرمایه‌گذاری می‌کنند می‌تـــوان آن‌ها را هدایت کرد تا منافعشان را داخل همان سرمایه‌گذاری ببرند که منافع ملی هم آنجاست. قطعاً در بانک خصوصی چنین چیزی وجود ندارد. آقایانی که صنایع ایران را درست کردند مثل خیامی‌ها، لاجوردی‌ها و ایروانی‌ها هم منافع خودشان را در نظر داشتند اما منافع ملی را هم در نظر داشتند و این دو همسو شده بودند. اکنون هم اگر این دو همسو نشود چنین امکانی برای توسعه شکل نخواهد گرفت. البته یک مقدار زیادی عدالت اجتماعی را باید رعایت کنند. بالاخره آن تصمیم‌گیران باید فهمی از فرآیند تحول و از ایران داشته باشند. اگر ایران را نشناســـید بعید است که بتوانید فهم از فرآیند تحول داشته باشند. لازم است که فرایند تحول را بشناسند و مصمم باشند که آن را اجرا کنند.

■ **اگر نهاد فراقوه‌ای بتواند این قوای عاقله را کنار هم جمع کند می‌توان اجماعی از نگاه جامعه‌شناختی، تاریخی و سیاسی را کنار هم داشت تا الگوی توسعه طراحی شود؟**

من فکر می‌کنم این مسائل دیربازده هستند. ما به یک چنین جاهایی خواهیم رسید اما احتمال می‌دهم که دیر شده باشد.

■ **واقعیت‌های عینی اقتصاد نیاز به برنامه‌ریزی سریع دارد؟**

همین‌طور است. ما ابزاری نداریم که مردم را مجاب و موظف کنیم که حرفمان را گوش دهند. ممکن است شانس بیاوریم و مهیا شود. یادت باشد که همیشه نیروهایی با قدرت چانه‌زنی قوی در این‌گونه کشـــورها وجود دارند و برنامه‌ریزی شما برای توسعه نمی‌تواند منافع آن‌ها را ندیده بگیرد چون هر تصمیمی بگیرید منافع آن‌ها را جابه‌جا می‌کند و آنها در برابر شما به انواع حیل ایستادگی می‌کنند.

■ **مسیر توسعه با شانس جور درنمی‌آید.**

این طور نیست. من یک نمونه برایتان می‌آورم تا ببینید جور درمی‌آید. در سال ۱۹۰۷، ۱۹۱۵ و ۱۹۱۹ ســـه قرارداد بسته شـــد. در دو مورد انگلیس و روس می‌خواستند ایران را تقســـیم کنند. در ۱۹۱۹ هم انگلیس‌ها کشـــور را کامل برداشتند. در سال ۱۹۱۷ که بولشویک‌ها و روسیه سر کار آمدند برای ما شانس بود که انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها دست از اذیت ما بردارند. آن قراردادها همه فسخ شد. در نتیجه من شانس را مؤثر می‌دانم. مثلاً فرض کنید به جای نلسون ماندلا در آفریقا کس دیگری بود در این صورت اقتصادش از هم می‌پاشید و کشور را تا مرز نابودی پیش می‌بردند. شانس به این معنا که گفتم وجود دارد. نمونه‌های تاریخی دیگر هم هست که از آن صرف‌نظر می‌کنم.

■ **شـــما در صحبت‌هایتان به نهادهایی اشاره کردید که ممکن است ظرفیت‌ساز باشند. آیا شرایط فعلی جامعه ایران چنین ظرفیت‌هایی را برای تغییر در خود دارد یا نه؟**

توســـعه عبارت است از تغییر الگوهای نهادی و ســـازمانی یک جامعه و از الگویی به الگوی دیگر رفتن. این‌ها نشان می‌دهد که جوامع در مسیرشان به‌شدت وابسته به مسیر طی‌شده و تاریخی خود هستند و بنابراین آزادی برای انجام هر کاری ندارند، به‌عبارت‌دیگر نمی‌توانند تصمیم بگیرند که به‌طور ناگهانی توسعه‌یافته شوند. این امر شدنی نیست، البته شناخت عمیق نهادهای تاریخی و شناخت شیوه تغییر نهادها و سازمان‌ها، این امکان را به‌وجود می‌آورد که تاریخ را چند بار تکرار نکنیم و هزینه‌های اجتماعی زیادی نپردازیم تا مشکلات را حل کنیم.

این تاحدی هم به کیفیت جمعیت ربط پیدا می‌کند. کیفیت جمعیت به شما می‌گوید که این مردمان چه‌جور مردمانی هستند. چه‌چیزی را دوست دارند و چه‌چیزی را دوست ندارند و به چه‌کاری حساس هستند به چه‌کاری حساس نیستند. من اکنون فکر می‌کنم که الان این جمعیت خیلی بی‌قواره و وطن‌ناپرست و وطن‌نادوست و مصرفی شده است.

■ **در کنار همه این موانع و مشکلات گاهی فرصت‌های نویی دیده می‌شود که در دل آن‌ها همبستگی‌آفرینی وجود دارد که تاب‌آوری جامعه را بالا می‌برد.**

من به شما گفتم شما یک فراز و فرود دارید. ممکن است که رئیس‌جمهوری فردا سر کار بیاید و شرایط برای او جوری مهیا شود که دستش باز باشد و خودش هم آدم بالیاقت و دانایی باشد و بتواند یک مرتبه روحیه مردم را به مقدار زیادی تغییر دهد یا روحیه مقدار زیادی از مردم را کاملاً تغییر دهد و از آن فضای منفی به فضای مثبت ببرد.

■ **تغییری که از بالا اتفاق بیفتد؟**

ممکن است از پایین هم باشد اما از پایین این تغییرات به شکل‌های دیگری است. من اصلاً صحبتم این نیســـت که منتظر چه‌کسی باشیم. شخصاً فکر می‌کنم هرکسی باید وظیفه خودش را انجام دهد اما اینکه کسی از بالا تغییرات انجام دهد یا از پایین به لحاظ نظری، اعتقاد نهادگرایان جدید بر این است که به هر نحو باید هزینه مبادله بازار سیاسی را کاهش داد. هزینه مبادله بازار سیاسی را کاهش دادن به این معنی است که افرادی که برســـر انجام کار مردم گمارده می‌شوند به تعهداتی که می‌دهند وفادار باقی بمانند و اگر نتوانستند کار خود را انجام دهند شما به آسانی بتوانید آن‌ها را پایین بیاورید. یعنی چیزی که می‌دهند و در قبالش رأی می‌گیرند یا همان داد و ستد و مبادله طوری باشد که اگر به تعهداتشان وفادار نماندند بتوانید موظفشان کنید که کارشان را انجام دهد یا آن‌ها را پایین بیاورید. این به این معنی است که مردم بتوانند نظارت بیشتری کنند و مردم بتوانند به هر نحوی که شده نظام سیاسی را کم یا زیاد پاسخ‌گوتر کنند و بتوانند روی آن نظارت کنند. حتماً باید قوه قضاییه مستقل داشته باشید تا بتوانید در اجرای قانون نظارت داشته باشید. در غیر این صورت تحولی شکل نمی‌گیرد. کسانی که می‌توانند تحول دهند باید فرایند تحول را بشناسند.

■ **در زمان انباشت مشکلات به نظر می‌رسد جامعه در مقابل سیاست‌ها و اقدامات متعارف، سندهای ملی و منشورهای عمل اقتصادی و وجوه دیگر اجتماعی مقاوم شده باشد؛ آن روزنه «جور دیگر دیدن» را کجا باید جست‌وجو کرد؛ به‌خصوص در دوره‌ای که هم‌زمان با تحریم‌های اقتصادی و مشکلات شدید معیشتی شده است؟**

من نمی‌شناسم. آن چیزی که من می‌شناسم همین مسیر تجربه‌شده است که بشر می‌رود. باید سیاست را پاسخ‌گو کرد. عجم اوغلو در کتاب خود شاید بیش از ۴۰ کشور را به‌صورت موردی بررسی کرده باشد. او به این نتیجه رسیده که مسیرها در همین حوالی است و اینجاها باید باز شود. سیاسیون باید پاسخ‌گوتر باشند. قوه قضاییه باید مستقل‌تر باشـــد. حقوق مالکیت باید کارآمدتر باشـــد. نظامیان باید نظامی باقی بمانند و در حوزه سیاست فقط تصمیم سیاستمداران اجرا شود. این‌ها تقریباً راه‌های شناخته‌شده است. من راه دیگری را نمی‌شناسم ضمن اینکه در تاریخ بلند ایران هم که نگاه می‌کنیم نقطه‌ضعف‌ها همین نقطه‌ضعف‌های تندتند عوض شدن حکومت‌هاست که پیامدهایی دارد. ضمن اینکه بخش‌های فنی و تخصصی هم ذیل این‌ها مطرح می‌شود. در ایران چیزی شکل نگرفته و همه‌چیز وارداتی اســـت. همه این علوم وارداتی هستند. حتی قانون هم وارداتی است. همه موانعی که تا پیش‌ازاین وجود داشـــت همچنـــان وجود دارد. یک کیفیت آدم‌هایی تربیت‌شده‌اند که آن‌ها برای دنیای جدید مناسب نیستند. ایرانی‌ها در حال حاضر استعداد برپایی یک تمدن مدرن امروزی را ندارند. حال اگر بگوییم به این دلایل ندارند شما می‌پرسید چه‌کار کنیم تا خوب شویم و اگر ادامه دهیم در سیکل بحث‌های نظری می‌افتیم. ■

ضعف بخش خصوصی و فربهی بخش خصولتی مانع بسیار بزرگی است. قدرت اقتصادی غیرمتعارف بخش خصولتی منافع نامشروعی ایجاد می‌کند که حفظ آن‌ها انگیزه تخریب به صاحبان آن می‌دهد و این پندار را در صاحبان قدرت ایجاد می‌کند که برای مشارکت فراگیر بدیلی وجود دارد.

[فلسفه سیاسی]

هسته مرکزی گسیختگی در مناسبات قدرت است

بررسی چیستی الگوی مطلوب جامعه در شرایط حاضر در گفت‌وگو با حسین واله

چرا باید خواند:
الگوی مطلوب در شرایط خاص از دریچه علم سیاست این است: سیاست خاص‌گرایی با سیاست تعمیم مشارکت در قدرت جایگزین شود. در این مصاحبه با تحلیل سیاسی پاسخ پرسش خود را جست‌وجو کنید.

ریشه گرفتاری‌های عینی و ذهنی در سیاست است، درمان آن نیز در سیاست است؛ این را حسین واله می‌گوید. واله، استاد فلسفه سیاسی دانشگاه شهید بهشتی، هسته مرکزی گسیختگی را در مناسبات قدرت جست‌وجو می‌کند. او معتقد است به میزانی که جامعه ایران خلق‌وخوی تمامت‌خواهی و عادت انقلابی را به سود قانون‌گرایی، جامعه‌گرایی، کثرت‌گرایی و خردگرایی ترک گوید، حیات سیاسی آرام‌تری را رقم خواهد زد. ادامه این گفت‌وگوی تفصیلی را بخوانید.

■ **چرا پدیده‌های سرنوشت‌ساز جامعه با گسیختگی روبه‌رو شده است؟**

سه عامل در این زمینه نقش مؤثرتر دارند. یک، تکثر فرهنگی فوق‌العاده زیاد در جامعه ایرانی. شکاف‌های قومیتی، زبانی، طبقاتی و مذهبی در ایران بسیار زیاد و عمیق‌اند شاید بیشتر از همه اروپای امروز. برخی از آن‌ها بر هم سوار شده‌اند. مثلاً شکاف مذهبی با شکاف زبانی تا حدی تطابق یافته. تظاهر آن‌ها در سبک زندگی و المان‌های فرهنگی غالب تجسد یافته است. لذا نمودهای حیات جمعی خودبه‌خود یادآور تضادهای خفته شده‌اند. دو، ناکامی حکومت در صدسال اخیر در ایجاد یک بنیان واحد گسترده برای تأمین وحدتی فراگیر که بتواند تکثرهای پیش‌گفته را ذیل چتر خود اداره کند. پهلوی‌ها با احیای ایرانیت می‌خواستند ملیتی جدید بسازند که چسب اتصال همه شهروندان ایرانی باشد. جمهوری اسلامی این چسب را با اسلامیت جایگزین کرد. هردو عنصر قادر نشدند نقش محوریت فراگیر برای همه ایرانیان را بازی کنند. هرکدام به دلیلی. درنتیجه، تکثر عینی در ایران با چهره تضادش جلوه‌گرتر شده است. سوم، راهبرد یکسان‌سازی که در همه لایه‌های جامعه ایرانی از سطح خانواده تا سطح حکومت غلبه دارد. این رویکرد بازمانده مناسبات قبیله‌ای است که پیش از تحول به جهان مدرن الگوی زیست اجتماعی بوده. شکست الگوی یکسان‌سازانه در جهان جدید اجتناب‌ناپذیر است و به‌طور طبیعی سبب می‌شود که تکثر شکل گسیختگی به خود بگیرد.

■ **این گسیختگی از چه جنسی است؛ اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی؟**

به گمان من هسته مرکزی گسیختگی را باید در مناسبات قدرت جست. انعکاس آن است که در سطوح دیگر دیده می‌شود. تحلیل‌های متفاوتی از این پدیده ارائه‌شده. برخی از آن‌ها بنیاد تجربی ندارند لذا تبیین‌گری هم ندارند. برخی از تحلیل‌ها ما را به بن‌بست مرغ و تخم‌مرغ می‌برند. از این نظر بی‌فایده‌اند. مثلاً تحلیل‌هایی که نابسامانی سطح سیاست را به‌طور کامل به عناصر اجتماعی ساختاری فرو می‌کاهند و هیچ نقشی برای ایجنت‌ها قائل نمی‌شوند درنهایت قادر به تجویز هیچ دستورالعملی برای بهبود نیستند. متقابلاً تحلیل‌هایی که ساختارها را به‌کلی نادیده می‌گیرند و همه‌چیز را به روان‌شناسی ایجنت‌ها فرو می‌کاهند، ما را غرق در آرزوها و آرمان‌های دست‌نیافتنی رها می‌کنند.

می‌توان گفت حکومت تا اطلاع ثانوی قوی‌ترین نیرو در ایران است از این نظر که در طناب‌کشی با هر نیروی اجتماعی دیگر قادر است آن‌ها از میدان به در کند. اما وقتی ساختار قدرت سیاسی عاجز از پاسخ دادن به مسائل بخش‌های مختلف جامعه باشد، مردم خود دست به کار حل مسائلشان می‌شوند. طبیعی است که در این حالت نیروهای متضادی وارد می‌شوند و هرکدام به سویی می‌کشد. اولین نمود این پدیده در گسیختگی اجتماعی است. حالا فرض کنید ساختار قدرت سیاسی طوری باشد که از تکثر اجتماعی نمایندگی کند و وفق یک قاعده بازی اجتماعی عمل کند. در این صورت طبیعی است که تمام توان نیروهای اجتماعی را به خدمت می‌گیرد تا در الگویی هماهنگ مسئله حل کند.

■ **در کنار گسیختگی‌های موجود، به نظر می‌رسد رگه‌هایی از همبستگی نوین موج می‌زند؛ این وضعیت تضاد چگونه قابل تحلیل است؟**

نمودها و نمادهایی از همبستگی اجتماعی انکارناپذیر است. اما تضادی با گسیختگی پیش‌گفته ندارد. بلکه مثال تأیید آن است. وقتی زلزله یا سیلی بیاید یا وقتی مردمانی از رنج‌های طاقت‌فرسای فرودستانی مطلع شوند طبیعی است که حس نوع‌دوستی خود را نشان دهند. جامعه آنرمال به‌کلی از خصائص انسانی تهی نمی‌شود. راه‌های سخت‌تر برای رسیدن به هدف را برمی‌گزینند. هزینه بیشتر می‌دهد. اما نمادهای همبستگی به‌تنهایی کافی نیست برای اینکه خیال شما را راحت کند. در کنار این نمادها، تجلی خودخواهی‌های ویرانگر را هم می‌بینیم. نمونه‌های خیانت و اختلاس و دزدی و کلاهبرداری و جنایت‌های سازمان‌یافته و منازعات و دعواها و شکایت‌ها و... زنگ خطرهایی هستند که از بیماری جامعه خبر می‌دهند. به تعبیر برخی روشنفکران ایرانی، فردگرایی وارونه برجسته‌ترین خصیصه عمومی در ایران

نکته‌هایی که باید بدانید

- **ظرفیت بالقوه اجتماعی برای گذر به وضع جدید وجود دارد اما موانع بزرگی هم هست. گاهی موانع سر راه سبب می‌شود تصور کنیم ظرفیت تحول مثبت وجود ندارد.**
- **سیاست راهبردی اصلاح باید مبتنی بر معالجه این ریشه باشد. یعنی در دو سوی منازعات سیاسی جاری، باید شکل و مضمون سیاست‌ورزی از بازی حذف به بازی برد - برد و از مضمون تمامیت‌خواهی به مضمون بردباری و همزیستی تغییر یابد.**
- **وقتی ساختار قدرت سیاسی عاجز از پاسخ دادن به مسائل بخش‌های مختلف جامعه باشد، مردم خود دست به کار حل مسائلشان می‌شوند. طبیعی است که در این حالت نیروهای متضادی وارد می‌شوند و هرکدام به سویی می‌کشد. اولین نمود این پدیده در گسیختگی اجتماعی است.**

امروز اســـت. از نمادهای همبســـتگی جزیره وار تا علاج این فردگرایـــی راه درازی در پیش است. خیل سرخوردگانی که تصور می‌کنند در مسابقه بچاپ‌بچاپ عقب‌افتاده‌اند و حتی در رفتار شـــرافت‌آمیز گذشته خویش هم شک کرده‌اند، و حالا فرصت اندکی برای جبران زمان ازدست‌رفته دارند، به‌آسانی نمی‌توان متقاعد کرد که این رؤیا سرابی بیش نیست و طرفه سرابی ست که آدمی را غرق می‌کند. چون فرصت‌های حقیقی رشد را از او می‌گیرد. بگذریم از بلایی که بر سر جامعه می‌آورد.

■ **به نظر شـــما چگونه می‌توان ظرفیت‌های نهادی برای آفرینش همبستگی نوین را توسعه داد؟**

این سؤال را از زاویه‌های متفاوت می‌توان پاسخ داد. من از زاویه سیاسی جواب می‌دهم. به نظر من بازسازی اعتماد اجتماعی کلید این وضعیت است. اعتماد پایه‌ای‌ترین شرط همبستگی است. ممکن نیست آدم‌هایی که به هم اعتماد ندارند برای هدفی تشریک‌مساعی کنند. لذا وفای به عهد پایه‌ای‌ترین ارزش اجتماعی اســـت. در سطح سیاسی، عهد فیمابین حکومت و مردم به‌طور کامل وفا نشـــده است. کســـانی ارزش‌های دیگری را بر این ارزش مقدم داشته‌اند. آنان مســـئول این گسیختگی هستند. زیرا سبب شده‌اند خیل آدمیان گرفتار بپندارند که به آن‌ها خیانت شده. مهم نیست که «اشتباه» می‌کنند. مهم این است که این اشتباه را «می‌کنند». لذا جواب من این نیســـت که مردم اشتباه کرده‌اند. حتی اگر مردم اشتباه کرده‌اند مسئول اشتباه آنان حکومت ماست.

نهادهای اجتماعی و فرهنگی فراوانی در ایران هست که می‌تواند به بازآفرینی همبستگی کمک کند. نهادهای ارتباط عمومی جمعی، نهادهای تفریح، نهادهای آموزش و نهادهای حکومت می‌توانند در خدمت بازآفرینی اعتماد قرار گیرند لکن شرطش این است که نهادهای حکومتی در خدمت منافع و مصالح خرده‌گروه‌های نفوذ در ساختار قدرت قرار نگیرند و نهادهای ارتباط عمومی و تفریح و آموزش در خدمت حکومت قرار نگیرند. باید بین قلمرو کارکردی هر نهاد با استفاده‌ای که از آن می‌شود تناسب محفوظ بماند. مثلاً، در ایران نماز جمعه نهادی دینی است. جشن‌ها و عزاها نهادی ارتباطی است. تلویزیون و سینما و تئاتر و... نهاد تفریح و آموزش‌اند. اگر نماز جمعه در خدمت پیشـــبرد یک ایجندای خاص سیاسی قرار گرفت که شمول ملی ندارد، دین‌داران می‌روند و بدیلی برای آن درست می‌کنند که اختصاص به خودشان داشته باشد. اگر نهاد تفریح و آموزش و ارتباط در خدمت حکومت قرار گیرد، کارکردی که باید در سطح اجتماعی ایفا کند خالی می‌ماند؛ طبعاً کسانی برای آن جایگزین دست‌وپا می‌کنند. همین می‌شود که الآن هست. حالا فرض کنید که هرکدام از این نهادها به ایفای نقش کارکردی اصلی خودبسنده کند. چه دلیلی دارد که مخالفان حکومت یا مخالفان فلان جناح حکومت برای آن بدیلی درســـت کنند؟ چرا باید در ایفای نقشش همکاری نکنند؟ چرا باید نقشش را تخریب کنند؟

لذا به نظر من ما نیازی به ایجاد نهادهای تازه نداریم. نیاز داریم که نهادهای موجود را اجازه بدهیم کارکرد اصلی خودشـــان را به دست آورند و در خدمت هیچ هدف دیگری قرار نگیرند. این نهادها را عقلانیت بشر ایجاد کرده است. یک نیازی را تأمین می‌کرده‌اند. انحراف آن‌ها به نقش‌های دیگر سبب عمده گسیختگی اجتماعی است. اعاده نقش اصلی به آن‌ها خودبه‌خود همبستگی را تقویت می‌کند.

■ **شما در مطالعات خودتان تهدیدهای اجتماعی را در چه جاهایی دیده‌اید؟**

من مطالعه اجتماعی روشمند تجربی در این زمینه ندارم. لذا پاسخ جامعه‌شناختی نمی‌توانم بدهم. اما برحسب تجربه شخصی خودم - که قابلیت تعمیم هم ندارد- می‌توانم از منظر سیاسی بگویم که بزرگ‌ترین تهدیدی که متوجه جامعه ماســـت در این زمینه ازاین‌جهت اســـت که حکومت ما خیلی بیش از اینکه واقعاً ضعیف باشـــد خود را ضعیف می‌پندارد لذا برای تقویت خود به هر ابزاری ازجمله به همه نهادهای اجتماعی دست می‌اندازد و آن‌ها را به معنای خاصی سیاسی می‌کند. این کار سبب می‌شود آن نهاد خلع کارکرد شود. درنتیجه، گوشه‌ای از مسائل اجتماعی بی‌جواب می‌ماند. درنتیجه، افراد و خرده‌گروه‌های مبتلا، می‌روند برای خودشان جواب پیدا کنند. نهادهای غیررسمی موازی پدیدار می‌شوند. این‌ها به تصادم می‌رسند و به شکاف‌های فعال اجتماعی دامن می‌زنند. مثلاً وقتی مؤسســـه آموزش‌وپرورش بجای اینکه عهده‌دار نشر آگاهی و تعلیم تکنیک و فن حل مســـئله به نسل جدید باشـــد، مسئول اخلاق- به تعریف خرده‌گروهی اجتماعی- بشود، آنگاه نسبت به افت تحصیلی کم‌حساسیت ولی نسبت به سبک زندگی فردی خانواده‌ها پرحساسیت می‌شود. این را با یک موضوع مناقشه بین‌المللی هم گره می‌زند تا مســـیر خود را موجه سازد. خب، خیال می‌کنند کار تمام شد. اما اشتباه می‌کنند؛ خرده‌گروه‌های اجتماعی رقیب در مقابل آن صف‌آرایی می‌کنند و ابزارهای جدید مقاومت را به کار می‌گیرند. یک‌وقت می‌بینید که مؤسسه‌های کنکور و هزینه‌های آن تبدیل به بغرنجی ملی شده و دعوایی راه انداخته که یک سرش مراجع تقلید و یک سرش مؤسسات هدایتی و سرهای دیگرش گروه‌های اجتماعی مختلف‌اند. چنین نیست که حساسیت مذهبی ما سبب شده این نهاد را به نقش متفاوتی سوق دهیم و نقش اصلی‌اش را مخدوش کنیم. آنچه سبب این شده احساس ضعف ناخودآگاه حکومت ماست. احساس ضعف افراطی و غیرواقعی.

■ **در زمان انباشت مشکلات اجتماعی، به نظر می‌رسد جامعه در مقابل سیاست‌ها و اقدامات متعارف، سندهای ملی و منشورهای عمل مقاوم شده باشد؛ آن روزنه «جور دیگر دیدن» را کجا باید جست‌وجو کرد؟**

به نظرم ما یک گرفتاری دیگر هم داریم. به معنای خاصی «انقلابی» هستیم. یعنی برای درست کردن هر کاستی می‌رویم سراغ رادیکال‌ترین روش: بزن از بن ویران کن و دوباره بساز. اگر فلان جای مؤسســـه قضاوت ایراد دارد، باید حکومت را ســـرنگون کنیم تا قضاوت درست شـــود. اگر فلان رفتار مردم ازنظر ما ناجور اســـت بزن تو سرشان تا آدم شوند! اصلاً بریزشان در دریا و آدم‌های دیگری به جایشـــان بیاور. آقایی گفته بود اگر مردم ایران از انقلاب حمایت نکنند حوثی‌های یمن و حشد الشعبی می‌آیند و حمایت می‌کنند. نود سال است این‌طور فکر می‌کنیم. و دقیقاً به همین دلیل، نود سال است دور خودمان می‌چرخیم.

این معنا از انقلابی‌گری را باید کنار گذاشت. ما هستیم و این مردم. این کشور با این مشکلات و امکانات. این حکومت هم از دل همین شرایط برآمده است. از کره مریخ نمی‌شود آدم آورد به این سرزمین. موقعیت جغرافیایی‌مان را هم نمی‌توانیم عوض کنیم. هیچ دستی هم از غیب درنخواهد آمد تا کاری بکند. هر گلی به سرمان بزنیم خودمان می‌زنیم. باید این را باور کنیم که جامعه حیاط خلوت خانه‌مان نیســـت که هر تغییری خواستیم در آن بدهیم. باید تمرین کنیم که طور دیگری ببینیم؛ آرمان‌های بلند را باید حفظ کرد اما نباید با برنامه عمل با راهبرد یا سیاست عوضی گرفت. کاری که روشنفکران ایرانی و پیشگامان بهبود می‌توانند بکنند این است که جامعه ایران را در برابر خودش عریان کنند. به گمانم رشد فرهنگی و تجربه تاریخی و خودآگاهی جمعی ایرانیان به سطحی ارتقا یافته که ظرفیت این عریان‌سازی را دارد. وقتش است که تعریف و تمجید و قدری چاخان کردن مردم به نفع توصیف و تشخیص کنار گذاشته شود.

■ **این تضادهای عینی و نگرشی را چگونه باید ردیابی، تحلیل و علت‌یابی و حتی درمان کرد؟**

چون من معتقدم ریشه این گرفتاری در سیاست است، معتقدم درمان آن نیز در سیاست است. منتها تحلیلی بسیار بسیار متفاوت با آنچه رایج است دارم. معتقدم برخلاف تصور رایج، ریشه در قدرت زیاد حکومت نیست بلکه در احساس ضعف مفرط حکومت است. این را باید درمان کرد تا دست از تعرض به نهادها بردارد. برای درمان احساس ضعف مفرط حکومت، باید روش مبارزه سیاسی را تغییر داد. تا وقتی از روش وارد کردن نیروی مقابل استفاده می‌کنیم، به تشدید این احساس ضعف دامن می‌زنیم. برای تغییر این روش، باید مفروضات و انتظارات نامصرح را مصرح ساخت و در معرض دید و فهم و نقد همگان قرار داد. برای جلب مشارکت همگان، باید از چاخان‌های متعارف در سیاست سنتی فاصله گرفت و حقیقت مناسبات عینی قدرت و ربط آن‌ها به زندگی روزمره اقشار و طبقات مختلف مردم را برای آن‌ها شفاف ساخت. این کارها به تشکل سیاسی و به پیمان ملی استوار و کوشش پیوسته و درازدامن نیاز دارد. هیچ حَب اعجازآمیزی وجود ندارد که بالا بیندازیم و ناگهان همه مشکلاتمان دود شود و زندگی‌مان بهشت. خشـــت خشـــت این بنا را باید با تأمل و ظرافت و با حوصله جابه‌جا و نوسازی کرد. همبستگی اجتماعی را پله‌پله می‌توان بازسازی کرد.

■ **یکی از فرآیندها و عوامل عینی کوچک شدن کیک اقتصاد ایران و کمبود منابع است. درنتیجه به سختی می‌توان نیازها و رفاه طبقات مختلف را در سطح رضایت‌بخش تأمین کرد؛ در اینجا نهادهای سیاست‌گذار چه باید بکنند؟**

بحران اقتصادی جاری نیز ریشـــه سیاســـی دارد. اغلب بدون اشاره به ریشه سیاسی، راه حل‌هایی برای آن پیشنهاد می‌شود. وعموما نتیجه نمی‌دهد. انکار نمی‌کنم که عامل خارجی در بحران فعلی نقش بسیار پررنگ دارد. یعنی اگر تحریم‌های ترامپ نمی‌بود، مشکلات اقتصادی

به میزانی که جامعه ایران – به شمول حکومت و اپوزیسیون– فرهنگ قبیله‌ای و خلق‌وخوی تمامیت‌خواهی و عادت انقلابی را به سود قانون‌گرایی، جامعه‌گرایی، کثرت‌گرایی و خردگرایی ترک گوید، و بیشتر فرزند زمانه خویش گردد، حیات سیاسی آرام‌تر، جامعه همبسته‌تر و حیات تکاملی‌تری را رقم خواهد زد.

ایران وجه بحرانی فعلی را پیدا نمی‌کرد. این درست. اما عامل سیاسی را نباید حذف کرد گرچه حالا وقت عمده کردن آن نیست.

به نظر من، برخلاف تحلیل‌های رایج، مشکلات اقتصادی حتی در اشکال بسیار شدید برای بحرانی کردن روابط اجتماعی کفایت نمی‌کند. وقتی عناصر سیاسی بدان اضافه شود، بحران اجتماعی ظهور می‌کند. تنگناهای اقتصادی در زمینه‌ای اجتماعی که وجوه مشروعی برای آن می‌شناسد به گسیختگی اجتماعی منجر نمی‌شود. وقتی این مشکلات منضم به درکی عمومی از بی ثمر و بی منطق بودن بشـــود آنگاه آثار نامطلوب سیاسی و اجتماعی به بار می‌آورد. در سال‌های جنگ تحمیلی، گاهی شرایط اقتصادی کشور بسیار دشوارتر از این بود که الآن هست اما سبب اعتراض اجتماعی نمی‌شد چه رسد به گسیختگی زیرا افکار عمومی تحمل آن‌ها را موجه و معقول می‌شمرد. همه تحمل می‌کردند. آنچه امروز کوچک شدن کیک اقتصاد را سبب اعتراض و رشد گرایش‌های سودجویانه فردی مخرب ساخته، توام شدن آن با درکی است که آن‌ها را تبعیض‌آمیز، ظالمانه، بی غایت و حتی شرورانه می‌شمارد. باز تکرار می‌کنم که منظورم این نیست که این تلقی صحیح است. منظورم این است که این تلقی وجود دارد. فرض کنید همه این تورم و گرانی و تذبذب بازار می‌بود اما از اختلاس و دزدی و آقازاده‌ها و پورشه‌سواری و گرین کارت امریکا و امثال ذلک ذکری نمی‌بود. آیا بازهم دشواری‌های اقتصادی این اثر مخرب را می‌داشت؟

زمینه سیاســـی بروز تنگناهای اقتصادی سبب شده که بحران چندوجهی و ازجمله افول همبســـتگی اجتماعی داشته باشیم. به گمان من، مثل اغلب کشورهای در حال توسعه، ما از کمبودها و تنگناهای اقتصادی حالا حالاها رهایی نخواهیم داشت. پس باید بیاموزیم که با آن زندگی کنیم. لازمه‌اش این اســـت که زمینه‌های تبدیل آن به بحران را خنثی کنیم. لذا این راهبرد که دولتی بیاوریم که مشکلات اقتصادی را رفع کند توهمی بیش نیست. مثل این است که برای معالجه آنفلوانزا تصمیم بگیریم ویروس آن را نابود کنیم.

لذا به نظر من، سیاست‌گذاران کشور باید وجود تنگناهای اقتصادی و نیز مداخلات مخرب خارجی را مسلم بگیرند و دنبال ریشه‌کن کردن آن‌ها نروند بلکه باید راه زیستن با آن‌ها را بیابند. این راه از کوچه سیاست می‌گذرد.

■ **بر چه پایه‌ای می‌توان همبستگی اجتماعی را بازسازی کرد یا از تضادهای اجتماعی جلوگیری کرد؟**

تضادهای اجتماعی را نمی‌توان مرتفع کرد. نباید از بروز آن‌ها جلوگیری کرد. حیات اجتماعی بدون تضاد ممکن نیست. تضادهای اجتماعی موتور محرک پیشرفت جوامع‌اند. تضادها را باید مدیریت کرد. تجربه تاریخی می‌گوید همبستگی اجتماعی را از طریق یکسان‌سازی نمی‌توان به دست آورد. اساساً نباید یکسان‌سازی کرد. چون سیاست یکسان‌سازی غیر اخلاقی است.

همپای تحول ساختار اجتماعی، یعنی تغییرات در ذائقه مردم، در گروه‌بندی‌های اجتماعی، در سبک‌های زندگی، در انتظارات و تمایلات نسلی و امثال ذلک، حکومت باید در ساختار و راهبردهای خود تغییرات متناسب را ایجاد کند. پیری، فرهنگ‌ناپذیری، صلابت ناشی از عادت و ترس از تغییر سبب شده گیرنده‌های حکومت خوب کار نکند، لذا در وقت مناسب دست به چرخش لازم نزند.

به نظر من آرمان‌های انقلاب ۵۷ که عمدتاً آرمان‌های انقلاب مشروطه هم بود، هنوز جذابیت و کشش دارد. می‌تواند اجماع فراگیر حول ارزش‌هایی مشترک ایجاد کند که تفاوت‌ها و تکثر اجتماعی ذیل آن مدیریت و به موتور پیشرفت تبدیل شود. البته تفسیر عملیاتی تازه‌ای از این آرمان‌ها و متناسب با آن، اصلاحاتی در ساختار قدرت، الآن ضرورت پیدا کرده است. این تفسیر تازه می‌تواند همبستگی اجتماعی فراگیر و نیرومند ایجاد کند. برای این تفسیر باید استثناهایی که در چهل سال اخیر به قاعده تبدیل شده و ساختار صلب و سخت و ناکارآمد فعلی را به بار آورده، جای خود را به اصول اولیه بدهد؛ تعمیم مشارکت، مرجعیت بی‌معارض اراده عمومی، حق نسل‌ها به تعیین سرنوشت خود، استقلال و آزادی. نیازی نداریم دنبال انگاره‌های تازه‌ای بگردیم و با شش من سریشم آن‌ها را به پیکره جامعه بچسبانیم تا حول آن‌ها همبستگی بسازیم. کافی است انحراف‌هایی را که از آرمان‌های فراگیر رخ داده اصلاح کنیم.

■ **الگوی مطلوب برای گذر از خطر چیست؟**

تصور می‌کنم کلید اصلی این است: سیاست خاص‌گرایی با سیاست تعمیم مشارکت در قدرت جایگزین شود. در تصویر من از ریشه اصلی مشکل، فرایند طی‌شده این بود: منازعات قدرت از روز اول پیروزی انقلاب در روش و محتوا، افراط‌گرا و انقلابی بود. یعنی همه نیروهایی که با سقوط رژیم سلطنتی آزاد شدند با همان منطق همه یا هیچ که با سلطنت جنگیدند با یکدیگر هم وارد جنگ شدند. البته در آغاز به‌طور طبیعی برخی نیروها کوچک بودند لذا در برابر اقتدار کاریزماتیک هسته اصلی رهبری انقلاب تاب مقاومت نداشتند پس به سرعت حذف شـــدند. اما ادامه روند حذف، به تدریج به درون همان هســـته هم رسید. لذا هژمونی کاریزما کاهش یافت. از یک زمانی، ابزارهای بوروکراتیک در خدمت هدف بقا در این منازعه قرار گرفت. این گام خود نشـــان‌دهنده این است که کاریزما پایان یافته. از آن پس، باید شکل و مضمون سیاست‌ورزی نیز متناسب با شرایط عینی تغییر می‌یافت. اما عادت انقلابی سبب ادامه همان حذف‌گرایی روشی و افراط‌گرایی مضمونی شد. تا امروز که به گسیختگی اجتماعی رسیده‌ایم. سیاســـت راهبردی اصلاح باید مبتنی بر معالجه این ریشه باشد. یعنی در دو سوی منازعات سیاسی جاری، باید شکل و مضمون سیاست‌ورزی از بازی حذف به بازی برد - برد و از مضمون تمامیت‌خواهی به مضمون بردباری و همزیستی تغییر یابد.

■ **آیا شرایط فعلی جامعه ایران چنین ظرفیت‌هایی را در خود دارد یا نه؟**

ظرفیت بالقوه اجتماعی برای گذر به وضع جدید وجود دارد اما موانع بزرگی هم هست. گاهی موانع سر راه سبب می‌شود تصور کنیم ظرفیت تحول مثبت وجود ندارد. لذا مأیوس می‌شویم. اگر ظرفیت را ببینیم آنگاه تشویق می‌شویم که با موانع مبارزه کنیم.

این ظرفیت اجتماعی برای تحول را من در پارامترهای زیر خلاصه می‌کنم: یکم، ترکیبی از نسلی قدیمی که انقلاب را تجربه کرده اما مقهور مناسبات قدرت دهه پنجاه نبوده با نسلی جدید که اصلاً انقلاب را تجربه نکرده اما در فضای پس از انقلاب آموزش‌دیده و برخلاف نسل قبلی از ارتباط با جهان محروم نبوده لذا آشـــنایی گســـترده‌ای با دنیای جدید دارد. من آمار دقیقی ندارم اما به گمانم این ترکیب دســـت‌کم یک‌دهم جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد. دوم، ارزش‌های فردگرایانه ملموس و قابل‌سنجش که امروز طرفدار بسیار زیاد دارد و تعیین‌گر سمت‌وسوی کوشش‌های بنیادین اســـت. این ارزش‌ها بین سیاست و زندگی روزمره نسبت برقرار می‌کنند. فقدان آن‌ها در اثر ســـرکوب رژیم گذشته سبب شده بود آرمان‌های انتزاعی سمت‌وسوی تحرک اجتماعی را تعیین کند. لذا نسبت سیاست به زندگی روزمره مه‌آلود بود. سوم، ابزارهای ارتباط‌جمعی بسیار متنوع و گسترده و تخصصی‌شده که قابل‌کنترل و حذف از ســـوی هیچ‌یک از قدرت‌های درگیر در منازعه قدرت نیســـتند لذا همه طرف‌ها را وادار به بازاندیشـــی در روش و مضمون مبارزه خود می‌کنند. نفس وجود این ابزارها سبب بالا رفتن تحمل نیروهای منازع اســـت. چهارم، تجربه‌های شکست کوشش‌های حذف‌گرایانه در چهار دهه اخیر که به باقی‌مانده‌ها در میدان مبارزه سیاسی آموخته که عملاً قادر به حذف یکدیگر نیستند لذا بهتر است بقای خود را از راه دیگری جز حذف «دیگری» جست‌وجو کنند. پنجم، ملی شدن ظرفیت‌های تولید ثروت به این معنا که برخلاف گذشته، شکل و ابزار تولید ثروت دیگر تابع جغرافیا نیســـت. لذا تقریباً همه‌جای ایران همه نوع راه تولید ثروت وجود دارد. این سبب می‌شود که توان اعمال‌نفوذ بر فرایندهای سیاسی منحصر در اقلیم خاصی نباشد و تقریباً همگان اعتمادبه‌نفس لازم برای حضور و تأثیرگذاری در سیاست را پیدا کنند.

اما موانع سترگی هم هست. مثلاً ضعف بخش خصوصی و فربهی بخش خصولتی مانع بسیار بزرگی است. قدرت اقتصادی غیرمتعارف بخش خصولتی منافع نامشروعی ایجاد می‌کند که حفظ آن‌ها انگیزه تخریب به صاحبان آن می‌دهد و این پندار را در صاحبان قدرت ایجاد می‌کند که برای مشارکت فراگیر بدیلی وجود دارد؛ خرید وفاداری با پول به علاوه سرکوب مخالفان. احساس ضعف مفرط حکومت نیز مانعی مهم است. سبب می‌شود حکومت محافظه‌کار شود و از تغییرات اساسی بترسد. دستور کارهای خارجی به خصوص رقبای منطقه‌ای نیز مزید بر علت است. آن‌ها به سربازگیری از ناراضیان داخلی دست می‌زنند و چون موفقیتشان از راه گسترش ســـتیز داخلی می‌گذرد، مرتب تنور تصادم‌ها بین خرده‌گروه‌های اجتماعی را تندتر و تندتر می‌کنند. پیشینه درازدامن استبداد در این سرزمین و آثار روانی و فرهنگی آن‌هم سدی است که گرچه ترک‌خورده اما هنوز مهیب به نظر می‌رسد.

اجمالاً به میزانی که جامعه ایران- به شـــمول حکومت و اپوزیسیون- فرهنگ قبیله‌ای و خلق‌وخوی تمامیت‌خواهی و عادت انقلابی را به سود قانون‌گرایی، جامعه‌گرایی، کثرت‌گرایی و خردگرایی ترک گوید، و بیشـــتر فرزند زمانه خویش گردد، حیات سیاســـی آرام‌تر، جامعه همبسته‌تر و حیات تکاملی‌تری را رقم خواهد زد. ■

[جامعه‌شناسی ساختارگرا]

سندها و منشورها مصداق سیاست‌گذاری بی‌ملاحظه هستند

محمد فاضلی از دغدغه ایران و الگوی گذر به وضع مطلوب می‌گوید

تهدید نیست؛ هشدار است! شاید این چکیده تحلیل محمد فاضلی جامعه‌شناس از وضعیت پرمخاطره جامعه ایرانی در عرصه‌های متعدد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی باشد. او معتقد است که می‌توان یک‌بعدی و فقط از یک زاویه به مسائل ایران نگریست و با دستکاری یکی دو متغیر می‌توان بهبود شگرفی در وضعیت ایجاد کرد. فاضلی در کتابی که اخیراً با عنوان «دغدغه ایران؛ راه‌هایی به سوی آزادی، امنیت و توسعه پایدار» منتشر کرده، به بخشی از مسائل ضدتوسعه‌ای و راهکار توسعه‌ای ایران پاسخ داده است. این گفت‌وگو را بخوانید.

■ **چرا جامعه ایرانی با مخاطرات متعددی روبه‌رو شده است؟**

ترکیبی از ناکارآمدی‌های حکمرانی که با آنچه حکمرانی خوب خوانده می‌شود خیلی فاصله دارد، الگوی توسعه که به تخریب‌های گسترده محیط‌زیستی، عدم توازن جغرافیایی و اجتماعی، بروز عوارض ناخوشایند حکمرانی نامناسب مثل فساد و شاخص‌های بد اقتصادی نظیر بیکاری و تورم بالا انجامیده، و تنش مداوم، فرسایشی و فزاینده در عرصه سیاست خارجی که با چند دهه تحریم جدی همراه شده، وضعیت پرمخاطره فعلی را ایجاد کرده است. این وضعیت به مخاطرات اجتماعی نظیر بی‌اعتمادی، دشواری جلب مشارکت مردم و ظرفیت‌های بروز ناآرامی و تنش‌های اجتماعی و سیاسی انجامیده است.

■ **این مخاطرات از چه جنسی است؛ آیا ممکن است تحلیل‌ها بیشتر هشدار و دغدغه آینده‌نگرانه باشد تا اینکه اشاره به وضعیت عینی کند؟**

متأسفانه مخاطراتی از همه انواع را می‌توان در ایران امروز سراغ گرفت. مخاطره محیط‌زیستی مربوط به آب و خاک تا مخاطرات اقتصادی برآمده از شرایط اقتصادی، مخاطرات ناشی از ظرفیت‌های رو به افزایش تنش‌های اجتماعی، به علاوه مخاطراتی که ناشی از توسعه نیافتن فناوری و عواملی دیگر هستند همگی در این شرایط حاضرند. من سال گذشته مقاله‌ای نوشتم با عنوان «در کاربرد فروپاشی محتاط‌تر باشیم» و در آن به خیلی از متغیرهایی که ایران امروز را تهدید می‌کنند اشاره کرده‌ام. بررسی من در آن مقاله درخصوص همه نظریه‌هایی که به مقوله فروپاشی پرداخته‌اند نشان می‌دهد اغلب متغیرها در ایران امروز حضور دارند. معنی این سخن تهدید فروپاشی نیست، اما هشدارآمیز است. تصور هم نمی‌کنم که این‌ها فقط هشدار باشند، بلکه بسیاری از تحقیقات درباره متغیرهای عینی هم پیش‌بینی دارند و وضع امروز را هم ناخوشایند می‌دانند. وضعیت تورم، بیکاری، رشد اقتصادی، متغیرهای محیط‌زیستی تعیین‌کننده مثل وضعیت آب، خاک و هوا، و متغیرهای اجتماعی سرنوشت‌سازی مثل سرمایه اجتماعی و اعتماد را می‌توان با شاخص‌های عینی نشان داد که رضایت‌بخش نیست.

■ **در کنار گسیختگی‌های موجود، به نظر می‌رسد رگه‌هایی از همبستگی نوین موج می‌زند و افراد، گروه‌ها و انجمن‌ها برای تاب‌آوری جامعه تلاش می‌کنند؛ این وضعیت تضاد چگونه قابل تحلیل است؟**

ایران علی‌رغم همه مشکلات و مخاطرات، جامعه‌ای قوی است که نیروی آن از ساختارهای نهادی مثل خانواده و دین، سابقه هویتی و تمدنی طولانی، منابع فراوان کشور و نیروی انسانی تربیت‌شده و تحصیل‌کرده می‌آید. همین قوت‌هاست که جامعه را سرپا نگه داشته است. قشر متوسطی در جامعه ایران در یک قرن اخیر رشد کرده و ابزارهای مدرن و تحصیلات هم به آن ظرفیتی داده که می‌تواند مقاومت کند. همین قشر است که درخصوص تاب‌آوری کشور دغدغه جدی دارد. این قشر هم چیزهای زیادی برای از دست دادن دارد و بنابراین مایل است به شیوه‌های مختلف تاب‌آوری را افزایش دهد و از همه ابزارهای خودش هم استفاده می‌کند. این قشر دانش، همبستگی، سرمایه اجتماعی و زمان و هزینه خود را صرف می‌کند تا تاب‌آوری را افزایش دهد. همین قشر است که در مقابل آنچه ناکارآمدی حکمرانی خوانده می‌شود مقاومت می‌کند، برای محیط‌زیست نگران است، عضو سمن می‌شود و فعالیت داوطلبانه می‌کند، خطر روزنامه‌نگاری مستقل را هم به جان می‌خرد. مواقعی هم هست مثل زمان بروز سیلاب که تمام ظرفیت‌های همبستگی اجتماعی به نوعی در فرایند کمک‌رسانی تحقق عینی پیدا می‌کنند. این هم از همان قوت‌های جامعه ایرانی نشئت می‌گیرد. البته این گونه مشارکت‌ها به معنی نادیده گرفتن بی‌اعتمادی عمیق رسوخ‌کرده در جامعه نیست.

چرا باید خواند:
دغدغه شما در مورد امروز و فردای ایران چیست؟ با کدام راهبردی به فکر رفع این دغدغه‌ها هستید؟ گام‌های بلند و بدون تداوم یا موفقیت‌های کوچک و مستمر؟ این گفت‌وگو می‌تواند پاسخی به رفع دغدغه‌های شما باشد.

■ **به نظر شما چگونه می‌توان ظرفیت‌های نهادی برای آفرینش همبستگی نوین را توسعه داد؟**

من قبلاً از «ایران، سرزمین تنوع» یاد کرده‌ام. تنوع‌های بسیاری در جامعه ایرانی وجود دارد که تنوع قومی، زبانی، مذهبی، سبک زندگی، گرایش سیاسی و... را شامل می‌شود. همبستگی هرگز با روایتی یکدست و یکسان‌ساز از جامعه به دست نمی‌آید. راهبرد وحدت در عین کثرت می‌تواند همبستگی را تقویت کند.

ظرفیت‌های سازمانی متداول در جهان نظیر سازمان‌های مردم‌نهاد، احزاب و سایر تشکل‌ها هم می‌توانند به عنوان ابزارهای تقویت همبستگی عمل کنند. مهم این است که در زمانه حاضر باید مخاطرات را با جلب مشارکت مردم حل کرد و جلب مشارکت نیز در قالب ساختار و سازمان رسمی امکان‌پذیر است. نکته آخر این‌که اگر قرار است همبستگی افزایش یابد، باید اعتماد بیشتر شود و تقویت اعتماد در گرو بهبود حکمرانی است.

■ **شما در کتابی که اخیراً با عنوان «دغدغه ایران؛ راه‌هایی به سوی آزادی، امنیت و توسعه پایدار» منتشر کرده‌اید، این تهدیدهای جامعه ایران را در چه جاهایی دیده‌اید؟**

ابتدا گفتم که جامعه ایران امروز را تهدیدهای متعددی به خطر انداخته‌اند. کتاب به هفت فصل تقسیم شده و شش فصل اول آن علی‌رغم این‌که کنار هم قرار گرفتن متن‌هایی است که پیش‌تر در کانال من در تلگرام منتشر شده‌اند، اما تقسیم‌بندی موضوعی مشخصی دارد که خواننده می‌تواند نظم درونی آن‌ها را کشف کند. فصل هفتم هم به کلی جدید است و به مسائل و راهکارهای ایران امروز می‌پردازد، هرچند بنیان‌های همین فصل را هم می‌توان در نوشتارهای متن کتاب در فصول اول تا ششم یافت. تقسیم‌بندی کتاب نشان می‌دهد که من مسائل اساسی جامعه ایران را در حوزه‌های سیاست‌گذاری عمومی و عقلانیت توسعه، اصلاحات اداری و حکمرانی، محیط‌زیست و آب، سیاست، سیاست اجتماعی، و مسائل فرهنگی بررسی کرده‌ام. البته در حوزه سیاسی، به مسائل سیاست خارجی هم پرداخته شده است. من نمی‌توانم در این‌جا فهرستی از تهدیدها ارائه کنم، چون باید بسیاری از مطالب کتاب را در این‌جا بازگو کنم. در ضمن درست است که مسائل کلانی وجود دارند که بر همه مسائل دیگر اثر می‌گذارند و سیاست‌گذار هم باید به همه آن مسائل کلان بپردازد، اما من به محلی بودن مسئله‌ها و پیچیدگی‌ای که هر مسئله در بستر خاص خودش داراست اعتقاد دارم. بنابراین کتاب فهرستی از مسائل، عطف به عرصه‌های مشخص ارائه می‌کند و امیدوارانه سعی می‌کند راه‌حل هم ارائه کند. استدلال کلی کتاب این است که نمی‌توان یک‌بعدی و فقط از یک زاویه به مسائل ایران نگریست و با دستکاری یکی دو متغیر می‌توان بهبود شگرفی در وضعیت ایجاد کرد.

■ **در زمان انباشت مشکلات اجتماعی، به نظر می‌رسد جامعه در مقابل سیاست‌ها و اقدامات متعارف، سندهای ملی و منشورهای عمل مقاوم شده باشد؛ آن روزنه «جور دیگر دیدن» را کجا باید جست‌وجو کرد؟**

متأسفانه مخاطراتی از همه انواع را می‌توان در ایران امروز سراغ گرفت. مخاطره محیط‌زیستی مربوط به آب و خاک تا مخاطرات اقتصادی برآمده از شرایط اقتصادی، مخاطرات ناشی از ظرفیت‌های رو به افزایش تنش‌های اجتماعی، به علاوه مخاطراتی که ناشی از توسعه نیافتن فناوری و عواملی دیگر هستند همگی در این شرایط حاضرند.

این موضوع را قبلاً هم در مصاحبه‌ای با مجله «آینده‌نگر» به گونه دیگری طرح کرده‌ام. آن‌جا هم گفتم که نظام سیاست‌گذاری اسناد بالادستی را در چه شرایطی تهیه می‌کند و منظورش چیست یا بوروکرات‌ها چه تصوری از این اسناد دارند. اخیراً هم در جایی از عنوان «سیاست‌گذاری بی‌ملاحظه» برای فرایند و محصول وضع سیاست‌ها در ایران استفاده کرده‌ام. این سندها و منشورها مصادیق سیاست‌گذاری بی‌ملاحظه هستند. آن‌ها اغلب اهدافی را تعیین می‌کنند، هنجارهایی وضع می‌نمایند و از جامعه و بوروکراسی می‌خواهند مسیری را طی کند که ملزومات آن مهیا نیست یا جامعه اصلاً با اهداف سازگار نیست.

ریشه برخی از این مقاومت‌ها را باید در همین سیاست‌گذاری بی‌ملاحظه جست‌وجو کرد. جای دیگری هم گفتم که وقتی هدف برنامه ششم را ۸۸۸ تعیین می‌کنید و به دنبال ۸ درصد رشد اقتصادی، تورم و بیکاری هستید، باید به ملاحظات تحقق این هدف هم بپردازید. اگر این هدف مستلزم ۱۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی است و شما کشور تحت تحریمی هستید که برای وارد کردن پول نفت خودتان به کشور مشکل دارید، این هدف‌گذاری چه معنایی غیر از بی‌ملاحظه بودن دارد؟ سیاست‌گذار خوب آن فرد یا موجودیت حقوقی‌ای نیست که بی‌ملاحظه هدف‌گذاری می‌کند بلکه اجازه می‌دهد و کمک می‌کند تا به ملزومات تحقق اهداف اندیشیده شود و بحث عمومی دربگیرد. آیا شما شاهد این هستید که به صورت سیستماتیک درباره ملزومات تحقق هدف ۸۸۸ بحث شود و جامعه به گفت‌وگویی فراگیر درباره این هدف و ملزومات آن دعوت شده باشد؟ جامعه‌ای که در هدف‌گذاری مشارکت نداشته باشد، در برابر آن مقاومت می‌کند یا بی‌تفاوت خواهد بود. «آن جور دیگر دیدن» ناظر بر سیاست‌گذاری‌ای است که اقشار مختلف بسته به منافع‌شان در آن حضور داشته باشند، جامعه به گونه‌ای تشکل‌یابی داشته باشد که بتواند بر مبنای تشکل‌ها و نمایندگی منافع وارد گفت‌وگو شود، و ملاحظات دست یافتن به اهداف را بیش از اهداف مد نظر داشته باشد.

■ **یکی از فرآیندها و عوامل عینی کوچک شدن کیک اقتصاد ایران کمبود منابع است. در نتیجه به سختی می‌توان نیازها و رفاه طبقات مختلف را در سطح رضایت‌بخش تأمین کرد؛ جامعه هم در معرض خطر رشد فردگرایی منفعت‌طلبانه است و این زوال اجتماعی را در پی دارد. نهادهای سیاست‌گذار چه باید بکنند؟**

فردگرایی منفعت‌طلبانه به معنای منفی آن تا اندازه زیادی محصول توسعه بی‌اعتمادی در جامعه است. سرمایه اجتماعی که تضعیف می‌شود این نوع فردگرایی هم افزایش می‌یابد. طبیعی است که با تشدید کمبود منابع رقابت هم شدیدتر و خشن‌تر می‌شود. ترکیب این دو همان‌طور که خودتان می‌گویید احتمال زوال همبستگی اجتماعی و خشونت فزاینده را بیشتر می‌کند

من در همین کتاب «دغدغه ایران» هم در فصل آخر که جمع‌بندی کتاب است و هم در برخی گفتارهای آن به این موضوع پرداخته‌ام. تصورم این است که باید تکثر جامعه ایرانی را پذیرفت. تکثر در معنای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و سبک زندگی بسیار معنادار و تعیین‌کننده است. هم‌زمان با به رسمیت شناختن تکثر باید سازوکارهای ارتباطی قوی و مبتنی بر دیالوگ با جامعه برقرار کرد. در همین کتاب نوشته‌ام که قدرت سیاسی در ایران «دست‌ورز گنگ‌زبان» است، یعنی کارهای زیادی انجام می‌دهد اما مثل خلبانی که در طول مسیر پرواز یک کلمه هم سخن نمی‌گوید و حوصله مسافران را سر می‌برد، قدرت سیاسی هم قادر به ارتباط‌گیری با مردم نیست. قدرت فاقد قدرت ارتباط‌گیری که تکثر را هم به رسمیت نشناسد و رویکرد اقتدارگرایانه‌ای هم در پیش بگیرد، نمی‌تواند اعتماد کافی برای جلب مشارکت و دعوت مردم به شنیدن مسائل، تلخی و سختی راهکارها و نهایتاً خلق عزم و اقدام مشترک برای حل مسائل ایجاد کند.

کیک اقتصاد ایران بر اثر مسائل مختلف کوچک شده و موانع جدی بر سر راه سیاست‌گذار برای بازگرداندن اقتصاد به ریل رشد و شکوفایی وجود دارد. بخشی از این مسائل ناشی از سیاست خارجی و بخش بسیار بزرگ‌تری ناشی از شرایط داخلی و ناکارآمدی حکمرانی است. تردید نداشته باشید که بدون گفت‌وگوی صریح بین حاکمیت و مردم، طی کردن مراحل اعتمادسازی و مذاکره‌ای که در قالب‌های مختلف می‌تواند صورت بگیرد، رفع موانع اقتصادی ممکن نیست. گام‌هایی ضروری برای بازسازی اعتماد باید برداشته شود. بازسازی اعتماد و ارتقای سطح همبستگی اجتماعی بیشتر اجتماعی و سیاسی است تا اقتصادی و اصلاً نباید تصور کرد که مثلاً با رفع تحریم‌ها، افزایش درآمدهای نفتی و نوعی گشایش در وضعیت مالی دولت می‌توان اعتماد را بازسازی کرد. ضمن این‌که بازسازی اعتماد و ارتقای همبستگی اجتماعی مسئله کل حاکمیت سیاسی است و نباید صرفاً در دولت خلاصه شود. ترکیبی از اصلاحات سیاستی معطوف به افزایش ظرفیت دولت (حتی در معنای قوه مجریه) و اصلاحات سیاسی ضروری است تا بتوان بر برخی از مشکلات غلبه و رابطه مردم و قدرت سیاسی را بازسازی کرد.

■ **آیا شرایط فعلی جامعه ایران چنین ظرفیت‌هایی را در خود دارد یا نه؟ شما در نتیجه مطالعه و پژوهش خود این ظرفیت‌ها را در کجا مشاهده کرده‌اید؟**

گفتم که جامعه ایران ظرفیت‌های بالایی دارد و حتماً اگر عزم سیاسی برای ورود به چنین مسیری وجود داشته باشد می‌توان مراحل آن‌را صورت‌بندی کرد. من اتفاقاً در آخرین بخش از کتاب «دغدغه ایران» با همین رویکرد، به تفصیل درباره گشودن مسیرهای منتهی به وضع مطلوب‌تر نوشته‌ام. تصور می‌کنم ترکیب اصلاحات سیاستی در عرصه‌هایی که بیشترین تأثیر را بر ذهن و عین زندگی مردم دارند و با راهبرد موفقیت‌های کوچک می‌تواند ظرفیت‌های جامعه ایران را برای رسیدن به وضع بهتر بسیج کند. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- **جامعه ایران ظرفیت‌های بالایی دارد و حتماً اگر عزم سیاسی برای ورود به چنین مسیری وجود داشته باشد می‌توان مراحل آن را صورت‌بندی کرد.**
- **کیک اقتصاد ایران بر اثر مسائل مختلف کوچک شده و موانع جدی بر سر راه سیاست‌گذار برای بازگرداندن اقتصاد به ریل رشد و شکوفایی وجود دارد. بخشی از این مسائل ناشی از سیاست خارجی و بخش بسیار بزرگ‌تری ناشی از شرایط داخلی و ناکارآمدی حکمرانی است.**
- **تردید نداشته باشید که بدون گفت‌وگوی صریح بین حاکمیت و مردم، طی کردن مراحل اعتمادسازی و مذاکره‌ای که در قالب‌های مختلف می‌تواند صورت بگیرد، رفع موانع اقتصادی ممکن نیست.**
- **فردگرایی منفعت‌طلبانه به معنای منفی آن تا اندازه زیادی محصول توسعه بی‌اعتمادی در جامعه است. سرمایه اجتماعی که تضعیف می‌شود این نوع فردگرایی هم افزایش می‌یابد. طبیعی است که با تشدید کمبود منابع رقابت هم شدیدتر و خشن‌تر می‌شود.**

[جامعه‌شناسی انتقادی]

امیدی برای رسیدن به نقطه تعادل وجود ندارد

سعید معیدفر در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از مشکلات عینی و ذهنی جامعه می‌گوید

احساس خطر می‌کنید؛ خطر عینیت ندارد؛ مشکلات امروز جامعه محصول ذهن نخبگان اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است نه حاصل مسائل عینی. این را سعید معیدفر، جامعه‌شناس می‌گوید. او معتقد است که خطر در ذهن افراد تاثیرگذار در مسیر جامعه وجود دارد و آن‌ها با تکرار این را به عینیت تبدیل می‌کنند. او به سال ۱۳۹۲ و ۱۳۹۶ اشاره می‌کند که درنتیجه مناظره‌های انتخاباتی سطح توقع جامعه را بالا بردند و حس نارضایتی را دامن زدند. معیدفر به مسیر جامعه خوشبین است و ظرفیت‌هایی را برای تغییر در آن می‌بیند؛ اما آنچه او به آن بدبین است شاید همین نخبگان جامعه باشند که درباره آن‌ها به‌نقد و طنز می‌گوید: بین متن و اندیشه یک نوع فاصله جدی وجود دارد؛ در میان نخبگان چنین کسانی را نمی‌بینم که بتوانند مسئله را حل کنند و این باعث شده که امیدی برای رسیدن به نقطه تعادل وجود نداشته باشد.

چرا باید خواند:
واقعیت اجتماعی کدام است: آنکه در ذهن ما جای گرفته یا آنکه اشاره به عینیت دارد؟ معیدفر معتقد است چیزی فراتر از ذهنیت وجود ندارد و ذهنیت‌هاست که در عینیت بحران‌آفرین شده است. این مصاحبه انتقادی را بخوانید.

■ **با توجه به اینکه مدام در تحلیل‌های اجتماعی از وضعیت پرمخاطره جامعه ایرانی می‌گویند، آیا می‌توان این وضعیت پرمخاطره را تعیین و تبیین کرد؟ سرنوشت جامعه ایران در چنین وضعی به چه سمتی می‌رود؟**

شما می‌خواهید بدانید اینکه تحلیل‌گران به آن وضعیت پرمخاطره اشاره می‌کنند، ذهنی است یا عینی. اساساً باید بحث را به این برگردانیم که بنیان زیست اجتماعی چگونه است؟ ما یک زیست طبیعی داریم و یک زیست اجتماعی. زیست طبیعی ظاهراً همان چیزی است که می‌گوییم من اکنون در فلان مکان زندگی می‌کنم و این مکان به لحاظ جغرافیایی و آب و هوایی چگونه است و خیلی پارامترهای دیگر را به‌عنوان پارامترهای عینی برای زیست در نظر می‌گیریم. اما زیست اجتماعی این نیست. معمولاً وقتی اجتماعی شکل می‌گیرد، این اجتماع در جاهای مختلف دنیا متفاوت است. آداب و رسوم، نوع دین‌داری، زبان، فرهنگ و آیین‌های مختلفی دارد. به عبارتی ما هزاران فرهنگ و خرده‌فرهنگ متفاوت را در دنیا داریم که هرکدام اسم خودشان را اجتماع گذاشته‌اند و هرکدام هم در داخل محدوده خودشان و رسم و رسوم، قواعد و مقررات و هنجارهایی که وضع کرده‌اند، قطعی و یقینی است. منتها آیا اسم این را باید گذاشت ذهنی یا عینی؟ بنیان اصلی آن ذهنی است. چون آدم‌ها همه‌چیز را بر اساس قرارداد تعریف کرده‌اند. به خاطر همین وجه ذهنی زیست اجتماعی بسیار بالاست و اساساً عینیت در جهان اجتماعی با جهان طبیعی خیلی متفاوت است. در جهان اجتماعی عینیتی که از آن صحبت می‌کنید همان ذهنیت تجسم‌یافته یا تجسدیافته است؛ یعنی ذهنیت جسمی‌شده یا ذهنیت جسدی‌شده و به عبارتی سخت‌شده است اما خود آن یک واقعیت قطعی همه‌جاگیر نیست. علوم اجتماعی برخلاف علوم طبیعی و زیستی قطعیتش یا عامیتش یکی نیست. شما قوانین طبیعی را هرجای دنیا می‌توانید اثبات کنید و تعمیم دهید اما در علوم اجتماعی نمی‌توانید تعمیم دهید. سؤال شما در ارتباط با این بحرانی که یک عده‌ای مطرح کردند که این عده هم شخصیت‌های مهمی مثل صاحب‌نظران و نخبگان هستند نشان می‌دهد که ذهنیت این افراد افکار عمومی را می‌سازد و وقتی افکار عمومی بسط یابد عینیت تحقق پیدا می‌کند. بنابراین قطعاً در حوزه اجتماعی آدم‌های مهم به لحاظ علمی، اعتماد، جایگاه اجتماعی و نخبگی می‌توانند اساساً این جهان اجتماعی را تغییر دهند یعنی از یک موقعیتی به موقعیتی دیگر انتقال دهند. فرض کنید ما در سال ۵۷ از یک جهان اجتماعی وارد یک جهان اجتماعی دیگر شدیم. چه کسی این جهان اجتماعی جدید را برای ما ساخت؟ واقعیت اجتماعی کدام است؟

■ **یعنی ذهنیت نخبگان اجتماعی به عینیت بدل می‌شود یا این‌که پدیده‌های عینی هستند که ذهنیت جامعه را می‌سازند؟ به نظر می‌رسد که شما به تقدم و تأخر آن اشاره می‌کنید.**

چیزی بین جهان عینی و ذهنی رفت‌وآمد می‌کند؛ در جهان اجتماعی غالباً این ابژه‌ها هستند که کم‌کم تبدیل به سوژه می‌شوند. یعنی ذهنیت‌هاست که کم‌کم به عینیت تبدیل می‌شود. به‌تدریج همین ذهنیتی که ما با شرایط سخت و مخاطره‌آمیز روبه‌رو هستیم که در ذهن متفکرین ما ایجادشده، تعمیم پیدا می‌کند و به‌تدریج به لایه‌های وسیع‌تری از نخبگان در سطوح پایین‌تر و عموم جامعه انتقال پیدا می‌کند و خودش عینیت می‌یابد. به عبارتی ما وارد یک دنیای دیگری می‌شویم، چون نرم‌ها و استانداردها تغییر می‌کند. فرض کنید حدود ۷۰ سال پیش اساساً نوع نگاه به زنان در جامعه ما و در دنیا متفاوت بود. حتی حق رأی برای آن‌ها قائل نمی‌شدند یا آن‌ها در کشورهای توسعه‌یافته نمی‌توانستند در موقعیت بالای اجتماعی قرار بگیرند اما به‌تدریج افرادی آمدند و اندیشه جدیدی را مطرح کردند و به‌تدریج این اندیشه تعمیم یافت و طرفداران بیشتری پیدا کرد. امروز چیزی که قبلاً نرم نبوده نرم شده است. حال واقعیت اجتماعی کدام است؟ همین رفت و آمد بین عینیت و ذهنیت است که به‌تدریج از سطوح بالای اندیشمندان و نخبگان تعمیم پیدا می‌کند و فراگیر می‌شود و وقتی فراگیر شد همان ذهنیت که یک روز ضد هنجار و نرم به‌حساب می‌آمد تبدیل به نرم و هنجار می‌شود و تعین پیدا می‌کند. امروز هم کسانی که انسان‌های مهمی به‌حساب می‌آیند، باعث شده‌اند که موضوعی را در دستور کار قرار دهیم. آن‌ها بیان می‌کنند که شرایط ما مخاطره‌آمیز است، قبلاً عده محدودتری چنین فکری می‌کردند و هرروز به این تعداد اضافه می‌شود. به‌مرور هم‌نظری در این حوزه در بین نخبگان گسترش پیدا می‌کند به میزانی که گسترش این موضوع بیشتر می‌شود و تعمیم پیدا می‌کند و عملاً تبدیل به هنجار می‌شود. این نوع نگاه عده محدودی که چند سال پیش طرح مسئله می‌کردند تبدیل به یک مسئله اجتماعی می‌شود و آن زمان عینیت پیدا می‌کند. به عبارتی به این معنا نیست که وضعیت خرابی در جامعه وجود دارد بلکه عده‌ای آن وضعیت خراب را نگاه کردند و گفتند که اوضاع بد است.

■ **به نظر شما این تحلیل‌ها بیشتر هشدار و دغدغه آینده‌نگری دارد تا اشاره به وضعیت عینی؟**

اگر بخواهیم با معیارهای عینی مقایسه انجام دهیم چه به لحاظ زمانی و چه به لحاظ مکانی، خیلی نمی‌توانیم تعیین کنیم که مخاطره‌آمیز بودن بیشتر با پارامترهای عینی است، گاهی خود پارامترهایی که به‌عنوان پارامترهای عینی تعیین می‌کنیم درنتیجه مداخله ذهنیت است.

به عبارتی می‌توان گفت که استانداردها کم‌کم تغییر پیدا می‌کند و اگر قبلاً خیلی‌ها خودشان را با آن شرایط قبلی هم‌آوا کرده بودند کم‌کم از آن هم‌آوایی و هم‌سازی فاصله می‌گیرند و اوضاع را مخاطره‌آمیز تفسیر می‌کنند درحالی که قبلاً ممکن بود چنین شرایطی را مخاطره‌آمیز تلقی نکنند. به‌محض اینکه عده زیادی وضعیتی را مخاطره‌آمیز تلقی می‌کنند خود این ذهنیت کم‌کم شرایطی را برای تغییرات به وجود می‌آورد. مثلاً در دی‌ماه سال ۹۶ اتفاقاتی افتاد. خود این اتفاقات قطعاً تحت تأثیر مسائلی بود. حال خود آن اتفاق کم‌کم تحلیل و تفسیر می‌شود و تحلیل‌ها و تفسیرهای خاصی روی آن می‌آید و کم‌کم شرایط را برای تغییرات بعدی ایجاد می‌کند. بنابراین می‌توان گفت یک دیالکتیکی بین عینیت و ذهنیت در جهان اجتماعی هست و آثار ذهنیت در این دیالکتیک خیلی قوی‌تر است. یعنی به میزانی که ما از جهان طبیعی فاصله می‌گیریم دیالکتیک ذهنیت و عینیت به سمت ذهنیت میل می‌کند و هرچه به جهان طبیعی می‌رویم این دیالکتیک بیشتر ابعاد عینی دارد و این بُعد تقدم پیدا می‌کند و به میزانی که وارد جهان اجتماعی می‌شویم در این دیالکتیک ابعاد ذهنی اهمیت پیدا می‌کند. به همین دلیل من می‌گویم که باید به این‌که هرروز میزان کسانی که اوضاع را مخاطره‌آمیز جلوه می‌دهند بیشتر می‌شود، توجه داشت. اگر در گذشته یک طیف‌های خاصی و گروه اندکی به این موضوع توجه می‌کردند اما امروزه هم تعداد بیشتری از یک طیف و هم تعداد بیشتری از طیف‌های مختلف به این موضوع می‌پردازند و این می‌تواند به آن موضوع عینیت دهد و آن را به یک مسئله مهم و اجتناب‌ناپذیر تبدیل کند.

اگر داده‌های آماری را مبنای قضاوت قرار دهیم به نظر می‌رسد واقعاً یک سری از پدیده‌های سرنوشت‌ساز در جامعه به مسیر گسیختگی می‌رود که ممکن است مشکلات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی باشد و یا ابعاد اخلاقی داشته باشد. این آمارها بیشتر از مسئله ذهنیت نمود و بازنمایی وضعیت عینی جامعه است.

اینجا محل مناقشه است. می‌توانیم زمان را مقایسه کنیم یعنی آن زمانی که می‌دانیم مسائل بحرانی است را با چند سال قبل مقایسه کنیم و یا اینکه به‌صورت مکانی مقایسه‌ای انجام دهیم مثل همان تعرضی که توسط پلیس به خانمی صورت گرفت و در شبکه‌های اجتماعی بازتاب یافت و در پاسخ به آن بلافاصله کلیپ‌هایی از خشونت پلیس در امریکا ساخته و منتشر شد یا قبل‌تر. قطعاً امروز شرایط حجاب در جامعه ما نسبت به ۵ سال پیش که کمتر در آن خانم‌ها می‌توانستند بی‌حجابی را به نمایش بگذارند متفاوت‌تر است و به عبارتی امروز ازیک‌طرف خیلی اوضاع بازتر شده است اما درعین‌حال احساس سرکوب در این زمینه نسبت به پنج سال قبل بیشتر شده است. یعنی اوضاع نسبت به پنج سال پیش در بحث حجاب بازتر شده است و خانم‌ها می‌توانند رفتارهایی را که پنج سال پیش نمی‌توانستند انجام دهند انجام دهند اما درعین‌حال احساس سرکوب هم شدیدتر شده است.

■ **برای زیست اجتماعی کدام خطرناک‌تر است؟ این مسئله که در ذهن اجتماعی وجود دارد یا موضوعی که عینیت دارد و کدام مسیر گسیختگی را بیشتر می‌کند؟**

شاید ما به‌صورت بحث همبستگی و گسیختگی آن را مطرح نکنیم. ما در بحث انقلاب‌ها هم همین را داریم. دوران انقلاب دورانی است که جامعه به‌شدت درگیر بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است. دوران انقلاب اوج بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است و همه در آن زمان برافروخته و معترض هستند. اگر دورانی که اوج انقلاب‌هاست را با قبل یا بعدازآن مقایسه کنید، اتفاقاً مشاهده می‌کنید که در آن دوران شرایط بسیار عادی‌تر است. به‌عبارت‌دیگر می‌توان گفت که آزادی‌ها خیلی بیشتر است. مثلاً اگر انقلاب فرانسه را در نظر بگیریم، متوجه می‌شویم که در دوران لویی چهاردهم شرایط بسیار سخت‌تر بود اما در دوران لویی شانزدهم که گشایش‌هایی صورت گرفت و خود لویی شانزدهم تغییرات و اصلاحاتی را ایجاد کرده بود، انقلاب صورت گرفت.

■ **حتی در اواخر رژیم پهلوی هم گشایش‌های سیاسی ایجادشده بود اما درنهایت آن‌چنان تاثیرگذار نبود.**

اگر بخواهیم با معیارهای عینی مقایسه انجام دهیم چه به لحاظ زمانی و چه به لحاظ مکانی، خیلی نمی‌توانیم تعیین کنیم که مخاطره‌آمیز بودن بیشتر با پارامترهای عینی است. اگرچه ممکن است شما کدهایی بدهید و بگویید امروزه شرایط اقتصادی ما سخت‌تر شده است، قیمت‌ها تغییر کرده است و یا بگویید آسیب‌های اجتماعی افزایش پیداکرده است اما گاهی خود پارامترهایی را که به‌عنوان پارامترهای عینی تعیین می‌کنیم درنتیجه مداخله ذهنیت است. مثلاً اگر آقای روحانی که در سال ۹۶ روی کار آمد آن‌قدر قول به مردم نمی‌داد و یک انتخابات معمولی اتفاق می‌افتاد، انتخاباتی نه با ۲۴ میلیون رأی بلکه با ۱۰ میلیون رأی ممکن بود اتفاق بیفتد بدون بالا رفتن سطح انتظار. یک سطح انتظار فوق‌العاده زیادی در آستانه انتخابات ایجاد می‌کنیم و انتظارات را به‌صورت لجام‌گسیخته اشاعه می‌دهیم و طی آن آقای روحانی از اوضاع شکایت می‌کند و قول‌های زیادی می‌دهد و شرایط و ذهنیت اجتماعی را به اوج می‌برد و در آن ذهنیت اجتماعی، ۲۴ میلیون رأی می‌گیرد اما بلافاصله دو ماه بعد از انتخابات همه‌چیز به هم می‌خورد و یک‌دفعه ایشان همه قول‌هایش را نادیده می‌گیرد. تمام ذهنیتی را که به وجود آورده به باد هوا می‌دهد و فکر می‌کند می‌توان همه را دوباره به خانه فرستاد. کسان دیگری هم که می‌خواستند آقای روحانی برنده شود، مردم را از نقطه الف چندین پله ارتقا دادند و سطح انتظار آن‌ها را تا نقطه بحرانی بردند. این سطح انتظار ایجادشده باعث می‌شود که فرد خودش را با قبل مقایسه نکند. مثلاً می‌گویند خود آن‌ها گفتند که شرایط را بهتر می‌کنیم بنابراین آن شرایطی را که قبلاً افراد خودشان را برای آن آماده کرده بودند کنار می‌گذارند و با معیارهای جدید انتظاراتشان ارتقا می‌یابد. بنابراین در این صورت احساس بدی پیدا می‌کنند. اگرچه ممکن است شرایط زیست‌شان بهتر شده باشد اما برعکس احساس بدی دارند یعنی احساس می‌کنند که فریب‌خورده‌اند. مانند کارگری که اگر تا قبل از این ۵ هزار تومان حقوق می‌گرفته است و شما برای این‌که برایتان سنگ تمام بگذارد می‌گویید اگر فلان کار را انجام دهی ۱۰۰ هزار تومان به تو می‌دهم. حال اگر فردا بگویید که به‌جای ۱۰۰ هزار تومان ده تومان به تو می‌دهم، باوجود این‌که حقوق او دو برابر شده است اما چون انتظار صد تومان را داشته است احساس فریب‌خوردگی می‌کند. به این صورت ذهنیت عینیت را تغییر می‌دهد. بنابراین ما هیچ‌گاه نباید دچار خطای عینیت شویم. در بخش اجتماعی سطح انتظارات و ذهنیت بسیار مهم و تعیین‌کننده است. این ذهنیت را گاه سیاستمداران، گاه نخبگان اجتماعی، گاه آدم‌های دارای اعتبار اجتماعی تعیین می‌کنند و گاهی رسانه‌ها و خود صداوسیما در رقابت با رقبا این سطح انتظارات را به وجود می‌آورد.

■ **در این هم‌زمانی مشکلات ذهنی با مشکلات عینی به نظر می‌رسد که جامعه در مقابل سیاست‌ها و برخی اقدامات متعارف ازجمله سندهای ملی، منشورهای ملی، برنامه شش‌ساله توسعه و سند بودجه و... مقاوم شده است. آن روزنه جور دیگر دیدن را کجا می‌توانیم جست‌وجو کنیم؟**

اتفاقاً ما نباید بتوانیم از این عرصه خودمان را خارج کنیم. چهار سال یک‌بار در کشورمان انتخابات صورت می‌گیرد و بعد در آن دوره انتخابات احساس می‌کنیم که باید مردم را به مشارکت دعوت کنیم چون آنجا عینیت دارد و به عبارتی ما نیاز داریم تا مردم را درصحنه بیاوریم. حال جامعه درست و سالم جامعه‌ای است که این رابطه بین دولتمردان در سطوح مختلف با مردم یک رابطه مستمر باشد. اتفاقی که می‌افتد این است که دولتمردان فقط در عصر انتخابات مسائل و واقعیت‌ها را به مشارکت با مردم می‌گذارند که گاهی اوقات مبالغه هم می‌کنند و سطح انتظارات را به هم می‌ریزند اما نهایتاً بعدازآن دیگر با جامعه کاری ندارند، با نخبگان اعم از دانشگاهیان، سیاسیون و... کاری ندارند. ما احزاب مستمر نداریم. احزاب در دوره انتخابات اهمیت پیدا می‌کنند و بعدازآن

نکته‌هایی که باید بدانید

- **در جهان اجتماعی عینیتی که از آن صحبت می‌کنید همان ذهنیت تجسم‌یافته یا تجسدیافته است؛ یعنی ذهنیت جسمی‌شده یا ذهنیت جسدی‌شده و به عبارتی سخت‌شده است اما خود آن یک واقعیت قطعی همه‌جاگیر نیست.**
- **به‌هیچ‌وجه حاکمیت به‌تنهایی نمی‌تواند به نقطه تعادل برسد بنابراین ابتدا خود حاکمیت هم باید احساس مخاطره‌آمیز بودن شرایط را داشته باشد و مرحله دوم این است که به‌تدریج تلاش کند شکاف‌های اجتماعی را کم کند.**
- **جامعه به‌شدت درگیر طرد کردن است؛ آدم‌ها، گروه‌های سیاسی و گروه‌های اجتماعی دائم یکدیگر را طرد می‌کنند. نخبگان سیاسی و اجتماعی ابتدا باید احساس مسئله بودن را بکنند و بعد شروع کنند به اینکه با یکدیگر به تفاهم برسند و به‌تدریج این را به حوزه‌های دیگر تعمیم دهند. این به لحاظ آرمانی شدنی است.**

تمام می‌شوند. اساساً آن دولت‌مردان به‌هیچ‌وجه علاقه ندارند که بعداز انتخابات فضای اجتماعی زنده و پویا باقی بماند و این جریان ذهنیت تصحیح شود و به یک عبارت خود مردم هم عملاً در فرایند تصمیم‌گیری و کنش اجتماعی تاثیرگذار باشند بنابراین یک حالت انفعالی به وجود می‌آید. یعنی دولتمردان کنشگر و فعال می‌شوند و جامعه بدون کنش و منفعل می‌شود و نتیجه آن این می‌شود که به‌طورکلی همیشه یک نوع دوگانگی وجود دارد که ناشی از حضور و عدم حضور است. من به‌عنوان شـــهروند ممکن است جایی دولتمرد باشم و عملاً کنش‌های من تاثیرگذار است اما به‌مراتب زیاد، من از کنش‌ها غایب هســـتم. پس دو نوع ذهنیت شکل می‌گیرد یک نوع ذهنیت درون حاکمیتـــی و یک نوع ذهنیت برون حاکمیتی و درون جامعـــه‌ای. این ذهنیت‌ها در دوران انتخابات به هم نزدیک می‌شوند و بعداز انتخابات از هم کاملاً فاصله می‌گیرند. نتیجه این اتفاق باعث چالش‌های عظیم می‌شود و چون آدم‌ها و مردم هیچ اطلاعاتی از درون حاکمیت ندارند و به عبارتی فقط از طریق صداوسیما و رسانه‌های دیگری که مردم فقط مخاطب آن‌ها هستند و هیچ واکنشی در آن ندارند در جریان قرار می‌گیرند این دوگانه شکل می‌گیرد و این دوگانه بسیار خطرناک است و عرصه را برای کسانی که بیرون از حکومت هستند فراهم می‌کند. اینان سعی می‌کنند بسیاری از پارامترها و تصمیم‌گیری‌ها و چیزهای دیگر را که در درون حاکمیت صورت می‌گیرد زیر سؤال ببرند به دلیل این‌که خودشان در جریان آن نیستند و درنتیجه یک نوع گسیختگی به وجود می‌آید. حال این گسیختگی از این سطح گرفته می‌شود و به سطح‌های پایین انتقال می‌یابد. یعنی یک نوع گسیختگی بین کنش حاکمیت و کنش جامعه یا مردم به وجود می‌آید. حال این گسیختگی به‌تدریج می‌تواند در این عرصه به عرصه‌های دیگر هم کشیده شود و زمانی که آدم‌ها رابطه‌شان با حاکمیت و دولت یک رابطه گسیخته می‌شود عملاً شروع می‌کنند به ایجاد یک نوع ذهنیت‌ها و خود آن ذهنیت گاهی عملاً مشکل‌زا می‌شود. مثلاً معتقدند که درون حاکمیت فساد وجود دارد و یک خبر هم بیرون می‌آید که خاوری ســـه هزار میلیارد برده اســـت. چون این خبرها به‌صورت گسیخته بیرون می‌آیند جامعه آن‌ها را تعمیم می‌دهد و هرجایی که افراد کنشگر هستند آن‌ها هم در محدوده خودشان شروع به فساد کردن می‌کنند. پس مسئله از یک بعد حاکمیتی کم‌کم به یک پدیده اجتماعی تعمیم‌یافته تبدیل می‌شود که در کنش همه افراد یا اغلب افراد جریان پیدا می‌کند و به عبارتی یک نوع تعمیم‌پذیری به آن می‌دهد. در بســـیاری از امور دیگر هم به همین شکل این ذهنیت و گسیختگی میان وجه جامعه و حاکمیت به وجود می‌آید یا حتی منازعه‌ای که بین نخبگان سیاسی و اجتماعی به وجود می‌آید کم‌کم باعث بدتر شدن اوضاع می‌شود. مثلاً بارها آقای رئیس‌جمهور یا معاون اول ایشان اشاره کردند که فلان کالا گران شده است چرا به بقیه کالاها و خدمات سرایت کرده است؟ این ناشی از همین گسیختگی است. حتی امروز بخشی از چند برابر شدن قیمت‌ها ناشی از ذهنیتی است که ناشی از گسیختگی بین حاکمیت و جامعه است و آن را کم‌کم به همه‌جا تعمیم می‌دهند. خیلی راحت رابطه‌ای که تا قبل از سال ۹۶ بین مردم و حاکمیت بوده است را در نظر بگیرید و آن را بعد از ۹۶ هم در نظر بگیرید. آقای رئیس‌جمهور می‌گفت چرا این‌طور شده است؟ مسئله از همان سیستم و گسیختگی که بین حاکمیت و مردم به وجود می‌آید شروع می‌شود. خود گسیختگی، مسئله اقتصادی را چند برابر می‌کند یعنی اگر عملاً یک خطایی در درون حاکمیت شکل بگیرد با توجه به گستردگی که میان کنش اجتماعی و کنش حکومتی وجود دارد این مسئله در جامعه به‌سرعت تبدیل به عینیت می‌شود. بخشی از خود همین گرانی ناشی از ذهنیت یا سطح انتظار و یا گسیختگی است که شکل گرفته است.

■ **در مواقعی که نشانه همبستگی اجتماعی کمتر می‌شود و نشانگان گستردگی انباشت می‌شـــود این تضادهای عینی و نگرشی را چطور می‌توانیم علت‌یابی کنیم و یا به‌نوعی برای آن‌ها برنامه‌ریزی کنیم؟**

اگر مسئله ما گسیختگی میان ذهنیت حاکمان با ذهنیت مردم یا گسیختگی میان ذهنیت نخبگان سیاسی با نخبگان اجتماعی و بقیه اقشار جامعه باشد طبیعی است که این مسئله می‌تواند به وجوه مختلف تعمیم پیدا کند و به همه‌جا سرایت پیدا کند و همه‌جا را به بحران بکشاند و این بحران از شکل‌های اولیه به شکل‌های شدیدتر تبدیل شود و حتی عینیت را بسازد. همان‌طور که اشاره کردم فرض کنید اگر اقتصاد ما تا حدودی دچار مشکل بود بلافاصله بعدازاینکه این گسیختگی به وجود می‌آید و این ذهنیت شکل می‌گیرد مشکل چند برابر می‌شود و عینیت هم پیدا می‌کند و خود آن مبنایی برای بدتر شدن می‌شود و تا نقطه‌ای می‌رود که دیگر آن نقطه، نقطه انفجاری است. بدیهی است که اگر مسئله به این شکل به وجود آید برای حل آن‌هم می‌توانیم بگوییم که قطعاً گسیختگی میان کنش حاکمیت و کنش جامعه بنیان اصلی است یا به عبارتی شکاف عمیقی که امروز بین نخبگان سیاسی و اجتماعی باهم و حتی بین نخبگان سیاسی باهم اتفاق افتاده است. امروز در کشور ما جنگ قدرت وجود دارد یعنی خود نخبگان سیاسی که در درون حاکمیت هستند نیز با یکدیگر می‌جنگند و جنگشان هم آشکار است و گاهی در این جنگ اتفاقات عجیب‌وغریب هم می‌افتد و اطلاعاتی درز پیدا می‌کند، روزبه‌روز عمیق‌تر می‌شـــود. از سوی دیگر، هر چه تعداد افراد درون حاکمیتی کمتر می‌شوند و تعداد بیشتری از دایره کنش حاکمیتی بیرون رانده می‌شوند یا از آن قطار پیاده می‌شوند و گاهی انگ هم می‌خورند و طرد می‌شوند به همان میزان هم مسئله اجتماعی‌مان حادتر و بحرانی‌تر می‌شود. برای همبستگی اجتماعی و برای این‌که جامعه‌مان بتواند به حالت عادی برگردد قطعاً باید برای شکاف‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی فکری کنیم. اگر این شکاف‌ها پر نشود مسئله ما روزبه‌روز حادتر می‌شود و به عبارتی شرایط مخاطره‌آمیز اهمیت بیشـــتری پیدا می‌کند. گاهی کار به‌جایی می‌رسد که همه افراد نه در جهت همبستگی بلکه در جهت گسیختگی بیشتر حرکت می‌کنند یعنی فرض کنید همه افراد برای اینکه برای ابراز وجود خودشان به نفع همبستگی و انسجام جامعه کمک کنند، برعکس عمل می‌کنند و خود معترض بودن و مخالفت کردن و اوضاع را بدتر توصیف کردن اهمیت پیدا می‌کند و اعتبار می‌شـــود. کار به‌جایی می‌رسد که اعتبار بیشتر در گسیختگی است تا در همبستگی. کسانی که در جهت نیروهای همبستگی کار می‌کنند طرد می‌شوند و کسانی که در جهت نیروهای گسیختگی کار می‌کنند و شکاف‌های اجتماعی را دامن می‌زنند اعتبار و جایگاه پیدا می‌کنند. این نشان می‌دهد که ما عملاً از نقطه تعادل خارج‌شده‌ایم.

■ **برای بازگشت به نقطه تعادل الگوی مطلوب چیست؟**

ممکن است سؤال شما این باشد که اکنون چگونه می‌توانیم اوضاعی را که به اینجا کشیده شده است بهتر کنیم و یا آیا می‌توان این کار را کرد یا نه؟ پاسخ دادن به این پرسش سخت است. من فکر می‌کنم که همچنان می‌توانیم به این نقطه تعادل برگردیم یعنی به‌صورت آرمانی شدنی است. در صورتی ممکن است که به‌صورت آرمانی حاکمیت و نخبگان سیاسی ما واقعاً مسئله را آن‌طور که هست بشناسند و مخاطره‌آمیز بودن شرایط را قبول کنند. این اولین نقطه است. اگر این را نپذیرند و بگویند این لاف زدن است هیچ‌گاه به تعادل نمی‌رسیم. به‌هیچ‌وجه حاکمیت به‌تنهایی نمی‌تواند به نقطه تعادل برسد بنابراین ابتدا خود حاکمیت هم باید احساس مخاطره‌آمیز بودن شرایط را داشته باشد و مرحله دوم این است که به‌تدریج تلاش کند شکاف‌های اجتماعی را کم کند. این شکاف‌های اجتماعی شکاف‌های اقتصادی و سایر شکاف‌های موجود در جامعه، نابرابری‌ها و طردشدگی‌ها را نیز در بر می‌گیرد.

جامعه به‌شـــدت درگیر طرد کردن است؛ آدم‌ها، گروه‌های سیاسی و گروه‌های اجتماعی دائم یکدیگر را طرد می‌کنند. نخبگان سیاسی و اجتماعی ابتدا باید احساس مسئله بودن را بکنند و بعد شروع کنند به اینکه با یکدیگر به تفاهم برسند و به‌تدریج این را به حوزه‌های دیگر تعمیم دهند. این به لحاظ آرمانی شدنی است اما من به‌عنوان یک جامعه‌شناس و یا کسی که تا حدی در مسائل سیاسی و اجتماعی بوده، ناامید هستم. هیچ راهی برای خروج از این وضعیت مخاطره‌آمیز نمی‌بینم.

■ **آیا در خود جامعه ظرفیت‌های تاب‌آوری دیده می‌شود؟**

ظرفیت‌هایی در جامعه داریم اما مسئله این است که آیا این کفایت می‌کند؟ امروزه ما نســـل جوانی داریم که این نسل جوان مانند نسل جوان دوران گذشته به دنبال انقلاب و آرمان‌های ایدئولوژیک نیست. نسلی است که اساساً دغدغه‌اش زندگی است و خیلی آرمان‌گرا نیست. این نقطه امید است اما مشکل ما از این طریق حل نمی‌شود. امروز در جامعه همان کسانی که می‌توانند درروند امور تغییرات ایجاد کنند نخبگان و اصحاب فکر هستند اما در چارچوب چنین پتانســـیل‌هایی که در متن جامعه داریم در حوزه اندیشه، تفکر و نخبگی هم پتانسیل‌هایی لازم است. متاسفانه در حوزه نخبگی و اندیشه چنین شرایطی را نداریم. به عبارتی بین متن و اندیشـــه یک نوع فاصله جدی وجود دارد و به همین دلیل در میان نخبگان چنین کسانی را نمی‌بینم که بتوانند مسئله را حل کنند و همین باعث شده است که امیدی برای رسیدن به نقطه تعادل وجود نداشته باشد. در سال ۹۶ بخشی از اعتدالیون و اصلاح‌طلبان به این هم‌فهمی رسیدند و تلاش کردند که در این چارچوب به نقطه تعادل برسند. اگر امروز با اکثر آنان صحبت کنید ناامید هستند و احساس می‌کنند که دستاوردی نداشته‌اند یا به عبارتی از سوی نخبگان حاکم به حاشیه رانده شدند و دائم تمام مشکلات و گرفتاری‌ها گردن این‌ها می‌افتد. بر این اساس ما به‌سرعت فرصت‌ها را از دست می‌دهیم و دیگر فرصتی برای ما باقی نمانده است تا به نقطه تعادل برسیم. ■

اقتصاد دانش‌بنیان که متکی به دانش است تا سرمایه می‌تواند فرصتی باشد که وضعیت را به مسیر درست رهمنون کند ولی همه اینها در نهایت به یک حلقه اتصال نیاز دارد؛ این حلقه اتصال طراحی الگوی توسعه است. الگوی توسعه خیر و شر نیست؛ بلکه تکیه بر قوه عاقله جامعه است.

[نگاه اقتصاددان]

تحریم، فرصتی برای ترمیم گسل‌های اقتصادی

اقتصاددان‌ها از الگوی مطلوب اقتصادی در شرایط جنگ اقتصادی می‌گویند

چرا باید خواند:
نظرسنجی‌ها نوعی تضارب آرا را نشان می‌دهد؛ اینکه افراد متعدد از طیف‌های فکری متعدد درباره موضوع مشخص چه نظری دارند. در این بخش نظرات متعدد درباره الگوی مطلوب اقتصادی را بخوانید.

ماهنامه «آینده‌نگر» از اقتصاددان‌ها با طرح سؤالات زیر از الگوی مطلوب اقتصادی در شرایط جنگ اقتصادی می‌پرسد: پاسخ کمال اطهاری پژوهشگر اقتصاد توسعه؛ علیرضا عبدالله‌زاده فارغ‌التحصیل سیاست‌گذاری عمومی از دانشگاه هاروارد و زهرا کریمی استاد اقتصاد دانشگاه مازندران.

- **«جنگ اقتصادی» و «تروریسم اقتصادی» دو اصطلاحی است که رئیس‌جمهور در توصیف تحمیل تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا علیه ایران به کار برده است. در ادبیات عموم سیاست‌مداران ایرانی جنگ اقتصادی سخت‌ترین جنگ این دوره تعبیر شده است. نحوه اداره اقتصاد در این شرایط چگونه باید باشد و مدل مطلوب اقتصادی کدام است؟**
- **در زمان انباشت مشکلات به نظر می‌رسد جامعه در مقابل سیاست‌ها و اقدامات متعارف، سندهای ملی و منشورهای عمل اقتصادی و وجوه دیگر اجتماعی مقاوم شده باشد؛ آن روزنه «جور دیگر دیدن» را کجا باید جست‌وجو کرد؛ به‌خصوص در دوره‌ای که هم‌زمان با تحریم‌های اقتصادی و مشکلات شدید معیشتی شده است؟**
- **به‌نظر می‌رسد برای بازسازی، نخستین گام معکوس کردن روندهایی باشد که به گسیختگی و مشکلات اقتصادی منجر شده‌اند. اما راه‌هایی که دستگاه‌های سیاست‌گذار برای مواجهه با مشکلات در پیش می‌گیرند در چارچوب امکانات و مقدورات بوروکراتیک است. آن سیاست دیگر تا تغییری بنیادین در رویکردها اتفاق بیفتد، کدام است؟**
- **آیا شرایط فعلی جامعه ایران چنین ظرفیت‌هایی را برای تغییر در خود دارد یا نه؟ شما این ظرفیت‌ها را برای اصلاح امور اقتصادی در کجا مشاهده کرده‌اید؟**

حرکت از دولت مداخله‌جو به دولت‌های توسعه‌بخش

کمال اطهاری
پژوهشگر ارشد توسعه

وقتی حاکمیتی با شعار استقلال و آزادی سر کار بیاید، مسلم است سرنوشت آن با مشکلاتی در مسیر مواجه خواهد شد؛ تحریم‌های اقتصادی از جنس همین مشکلات است. حریف اصلی جمهوری اسلامی، آمریکا است؛ چون خواهان هژمونی یک‌جانبه خود است. آمریکا نمی‌خواست هژمونی خود را در مرکز سوخت جهانی از دست دهد. اما آنچه در داخل کشـــور این مشکلات را در امور اقتصادی، اجتماعی و ساحت‌های دیگر دامن می‌زند فقدان برنامه توسعه در کشور است. آنچه مسلم است این است که فقدان برنامه توسعه جامعه ما را دچار سوءظن نهادینه کرده است. سوءظن نهادینه عوامل مختلفی دارد یک نمونه بسیار بارز آن مقوله فساد یا فساد سیستماتیک‌شده اســـت. مبنای فساد سیســـتماتیک در اقتصاد ایران را رانت تشکیل داده است. مازاد اقتصادی ایران در اساس از نفت حاصل می‌شود؛ حاکمیت، گروه‌ها و جناح‌های مختلف بدون اینکه هیچ‌گونه مدل توسعه جامعه‌داری یا جامعه‌محوری داشته باشند به تدریج کوشش می‌کنند که برای جامعه بهروزی به ارمغان آورند. اما این کوشش به تدریج به جنگ جناح‌ها برای تصاحب رانت نفت تبدیل شده و بودجه عمرانی را به حداقل رسانده اســـت. بخش اصلی بودجه صرف فساد و بخشی از آن هم صرف هزینه‌های نظامی می‌شود البته بخشی از هزینه‌های نظامی حتما لازم است. اما برای سامان دادن بخش اصلی بودجه نظامی وجود ندارد که مازاد اقتصادی را از بخش‌های مولد به دست آورد. این باعث می‌شـــود که بودجه اندک صرف مقولاتی شود که در نهایت هرچند لازم است ولی باعث کاهش رفاه مردم می‌شود. رانت و فساد باعث شده که سوءظن نهادینه جامعه به حاکمیت به طور مداوم افزایش پیدا کند و جلوه‌ای از بروز آن همین اعتراض در خیابان‌ها است. این اعتراضات هشداری است بر ساختاری که نه در تولید موفق اســـت و نه بازتوزیع. در تولید موفق نیست چون مداوم چالاکی‌اش را از دست می‌دهد. در بازتوزیع هم موفق نیست چون آن چیزی که حاصل مازاد اقتصادی نفت و مازاد اقتصادی داخلی است، یا غارت می‌شود یا در همان بوروکراسی محدود ختم می‌شود. الان دولت تبدیل شده به یک اسفنجی که تا موقعی که درآمد نفت بوده از این اسفنج چیزی بیرون بیاید ولی وقتی درآمد نفت کاهش پیدا کرده این اسفنج دیگر نم پس ندهد. نتیجه همه این موارد و مسائل این است که اعتماد عمومی به دولت‌ها و سیاست‌گذارها کم می‌شود. از سوی دیگر، وقتی درآمد نفتی بیشتر می‌شود ممکن اســـت فساد هم بیشتر شود و دولت به جامعه بی‌توجه باشد. اما باید روی مقابل این مسئله را در جامعه جست‌وجو کنیم. در واقع خود جامعه باید سازوکاری دقیق داشته باشد تا خودش را مقابل یک دولت سلطه‌گرا یا تمامیت‌طلب مجهز کند. در این شرایط مردم از روندها و سیاست‌های معمول خسته شده‌اند و به برنامه‌ها و منشورهایی که انتزاعی و عینی است بی‌اعتماد هستند. این سیاست‌های الگو و برنامه نیست. جامعه عقل سلیم بالایی دارد، باید از ظرفیت‌های همبستگی‌آفرین این جامعه بهره گرفت. شعور تاریخی ملت ایران بسیار بالاست و مانند مردم کشورهای عربی به جنگ داخلی روی نمی‌آورد ولی در بزنگاه‌ها نارضایتی خود را نشان می‌دهد. باید به قوه عاقله جامعه بها داد؛ مسیری که کشورهای «بریک» طی کرده مسیری است که هم متکی به تاریخ است و هم نگاهی آینده‌نگرانه دارد. تحریم می‌تواند فرصت‌هایی باشد که گسل‌های اقتصادی را ترمیم کنیم البته اگر قوه عاقله‌ای در نهادهای سیاست‌گذار حضور داشته باشد. اقتصاد دانش‌بنیان که متکی به دانش است تا سرمایه می‌تواند فرصتی باشد که اقتصاد را به مسیر درست رهمنون کند ولی همه اینها در نهایت به یک حلقه اتصال نیاز دارد؛ این حلقه اتصال طراحی الگوی توسعه است. الگوی توسعه خیر و شر نیست؛ بلکه

تکیه بر قوه عاقله جامعه است. به نظر می‌رسد مدل دولت توسعه‌بخش در این شرایط می‌تواند مدل راهگشایی باشد؛ یعنی حرکت از دولت مداخله‌جو به دولت انتظام‌بخش؛ تفکر نئولیبرال الگوی توسعه ندارد بلکه بخشی از قوانین و قواعد است که از دل آن اقتصاد توسعه درنمی‌آید.

مسیر را اشتباه می‌رویم

علیرضا عبدالله‌زاده
فارغ‌التحصیل سیاست‌گذاری عمومی از دانشگاه هاروارد

در به وجود آمدن مشکلات اقتصادی همه عوامل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دخیل اســت. از طرف دیگر وقتی ادبیات جدیــد حوزه جنگ را مطالعه می‌کنید می‌بینید از همه این عوامل علیه همدیگر استفاده می‌کنند. تحریم‌های اقتصادی کم‌خشــونت‌ترین ولی پرهزینه‌ترین جنگ ممکن اســت. واقعاً ادبیات تروریسم اقتصادی همین است که با بستن گلوگاه‌های اقتصادی کشوری را تحت‌فشار قرار دهند. از این روش تنها گروه‌های ضعیف جامعه آسیب می‌بینند. اولین گام موجود این است که بدانیم با تحریم اقتصاد کجا حمله می‌کند؟ باید مسیر حرکت دشمن را تشخیص داد. اما مهم‌ترین مشکل ما این است که دولت‌ها قبول نمی‌کنند که مسیر فعلی دشــمن کدام است؟ برخی از رفتارهایی را این روزها شاهد هستیم و به نظر می‌رسد عملیات کربلای ۴ تکرار شده است. متاسفانه در سامانه نیما اطلاعات خیلی از افراد اینکه از کدام حساب به کم حساب خارجی تراکنش دارد در اختیار است و آمریکایی‌ها به سراغ تک‌تک این افراد، صرافی‌ها، شرکت‌ها و بانک‌ها رفته و آنها را تحریم کردند. هدف دشمن از تحریم این است که ما رفتارهای اشتباه انجام دهیم. تحریم به خودی خود اثر چندانی ندارد بلکه اثرش این است که افراد مسیر اشتباه انتخاب کنند. در دوره تحریم ستون خیمه کشور را اجازه ندهیم بشکند و این جز با سیاســت‌های غلط نیست. یکی از این سیاست‌های غلط ارز ۴۲۰۰ تومانی است که در نهایت درآمد کشور را کم کرد و در اختیار رانت‌خواران قرار گرفت. از الزامات درک این وضعیت این اســت که سیاست نادرســتی را در پیش نگیریم. از طرفی مردم از روندهای معمول خسته شده‌اند و دلخوش به این روندها نیستند. متاسفانه مهم‌ترین نقش سیاست‌گذار این اســت که زمینه فساد را فراهم می‌کند، مثلاً در توزیع کالاهای اساســی مثل گوشــت بازیگرانی در این میان نقش دارند از جمله واردکننده گوشت، در اعطای مجوزها، توزیع‌کنندگان، عمده‌فروشان، خرده‌فروشان، مصرف‌کنندگان و... در این زنجیره همگی نقش دارند. حال اگر در طراحی برنامه، انتخاب افراد، انگیزه‌ها و ترجیحات بازیگران را به درســتی انتخاب و درک نکنید، پس نمی‌توانید محدودیتی بر رفتار آن‌ها بگذارید و زمینه تازه باز می‌شود که مثلاً آن‌هایــی که در چرخــه توزیع قرار دارند نظارت و دقــت کافی ندارند. وقتی خبر می‌آید فردی در وزارت صنعت دارد مجوز می‌دهد یا موبایل‌فروش که با ارز دولتی تلفن همراه خریده و با ارز آزاد آن را می‌فروشد یعنی اگر سیاست‌گذار بدون درک، افراد را انتخاب و عمل کند نتیجه همین وضعیت می‌شود. اگر سیاست‌گذار درک درستی از مردم نداشته باشد و بدون این‌که بفهمد مشکل چیست راه حلی پیدا کند زمینه را برای انواعی از فساد آماده کرده است که ما در ایران بسیار آن را می‌بینیم. دلایلی که باعث می‌شود سیاست‌گذارانِ سیاست‌های بد را اتخاذ کنند چند دسته است از جمله: سیاســت‌گذاران معمولاً کوتاه‌مدت را نگاه می‌کنند، دوره خودشان به خصوص بین انتخابات‌ها؛ و سعی نمی‌کنند برنامه بلندمدت یا خلاقیتی داشته باشند، برای همین ســعی می‌کنند فقط در دوره خودشان وضعیت را بهتر کنند. تحریم می‌تواند فرصت‌هایی باشد که گسل‌های اقتصادی را ترمیم کنیم. ما در زمان تحریم می‌توانیم به مشکل انباشت‌شده کشور فکر کنیم و نظام فعلی اداری برای این مسئله چاره‌جویی کند. البته جامعه ظرفیت‌های بالایی برای توسعه در خود دارد به شرط اینکه بار دیگر به جامعه اعتبار دهیم و از تهدیدهای تحریم فرصت بسازیم تا دیگر سرمایه‌های اجتماعی را تقویت کنیم. بحران فی‌نفسه موضوع بدی نیست، به شرطی که بتوانیم از آن رد شویم.

مشکلات اقتصادی راهکار اقتصادی ندارد

زهرا کریمی
استاد اقتصاد دانشگاه مازندران

نحوه اداره اقتصاد ایران یا ترسیم الگوی مطلوب برای اقتصاد کشور پاسخ ساده‌ای ندارد. ما الان در شرایط تحریم‌های تمام‌عیار گرفتار هستیم؛ تحریم‌های اقتصادی از جنگ نظامی دشوارتر است. ما در دهه ۶۰ درگیر هشت سال جنگ بودیم ولی باز هم بخش‌هایی از کشور از جنگ آسیب ندید، ولی در تحریم اقتصادی نقطه‌ای نیست که از اثر تحریم آسیب نبیند. اگرچه این دوره با دهه ۶۰ قابل مقایسه نیست؛ مردم خسته و ناامید هستند. برای جنگ نظامی نقطه پایان وجود دارد ولی جنگ اقتصادی یا نقطه پایان ندارد یا این خط پایان نامشــخص است. برای همین من راهکار خیلی ساده‌ای نمی‌شناسم که برای گذر از وضع موجود به کمک ما بشتابد. اقدام متعارف این است که دولت بتواند تورم را کنترل کند، عرضه را زیاد کند و تقاضا را سامان دهد ولی در شرایط فعلی امکان افزایش عرضه وجود ندارد. البته تقاضا تا حدودی کنترل شده و مردم به فروشگاه‌ها هجوم نمی‌آورند. در حال حاضر در کنترل انتظارات تورمی تا حدی خوب عمل شده است؛ آمارها هم این را نشان می‌دهد. در ماه‌های سخت سال ۹۷ تورم از ۲ تا ۴ درصد بالاتر می‌رفت ولی الان تورم به هشت دهم درصد رسیده است. سیاست‌های متعارف برای بهبود وضعیت اقتصاد کشــور جواب نمی‌دهد. دولت در شرایط تورمی چه کار می‌تواند بکند؟ دولت هیچ کاری نمی‌تواند بکند، نه تورم قابل کنترل است، نه می‌تواند قیمت‌های حامل‌های انرژی را بالا ببرد و نه از قطع یارانه‌ها بگوید. البته در همه کشورهای دنیا در شرایط بحرانی تصمیم‌گیری دشوار می‌شود. به وضعیت فرانسه نگاه کنید و ببینید چگونه در برابر جلیقه‌زردها عقب‌نشینی کرده است. اما وضعیت جامعه ایران متفاوت از وضعیت جامعه فرانسه است. در ایران به دلیل درهم‌تنیدگی مشکلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مردم خسته هستند. راهکار اقتصادی پاسخ‌گوی مشکلات اقتصادی نیست. شاید برای گذر از این وضعیت و تحریم‌ها باید به دنبال دیپلماسی فعال اقتصادی بود. راهکار اقتصادی، سیاســت‌های پولی و مالی آچمز هستند. از طرفی به دلیل طولانی شدن بحران‌ها سیاست‌های معمول جواب نمی‌دهد. دولت تلاش می‌کند اما امید و چشــم‌انداز آینده روشن نیست. تنها راه ممکن در عرصه دیپلماسی دیده می‌شود و اینکه با ایجاد تفاهم در داخل تنش‌ها به حداقل برسد. من باور دارم راهکار را در خارج از حوزه اقتصاد باید جست‌وجو کرد. متاسفانه نهاد بوروکراتیک و دستگاه اجرایی ناکارآمد هستند؛ خود آنها هم با تنش‌های جدی و با انباشت مشکلات روبه‌رو هستند. در شــرایط بحرانی اقتصاد، مشکلات جناحی، عدم کارایی مناسب نهادها و پایین بودن بهره‌وری از مشــکلات اساسی اقتصاد کشور است از طرفی شرایط اجازه اصلاح امور و اصلاح ساختار را نمی‌دهد. ساختمانی دارید که لوله‌های آن آب می‌دهد. امــا ظرفیت‌هایی در جامعه وجود دارد که ممکن اســت در بزنگاه‌ها به کمک بیاید. همواره می‌شود این خوش‌بینی را داشت که مردم به دنبال چیزهای عجیب و غریب نیستند. سال ۱۳۹۲ را به خاطر بیاورید، آن زمان مردم واقعاً خوش‌بین بودند یا با برجام تنفس خوبی ایجاد شد. ولی همان زمان هم زد و خوردهای جناحی به اقتصاد ضربه زد و فرصت‌های بین‌المللی از بین رفت. اگر تنش‌های بین‌المللی را مدیریت کنیم و جناح‌های سیاسی به تفاهم برسند، شاید بشود روزنه‌ای برای تغییر یافت؛ روزنه‌ای با گفت‌وگو و تفاهم برای رهایی.

جامعه ایرانی یکی از جوامع فعال در عرصه جهانی است و به شدت در معرض منافع و مخاطرات جهانی‌شدن و پیشرفت تکنولوژیک بوده است. مخاطراتی که جامعه را دچار مشکل و گذران زندگی را در آن دشوار ساخته است.

[جامعه‌شناس توسعه]

از خطر در امان نیستیم

ایران در معرض مخاطرات جهانی

خالد توکلی

جامعه‌شناس توسعه

چرا باید خواند:
آنتونی گیدنز چالش‌های جدید جامعه جهانی را چگونه می‌بیند؟ ایران چه وضعیتی در مواجهه با مشکلاتی دارد که جامعه جهانی را تهدید می‌کند؟ پاسخ این پرسش را در مقاله پیش روی می‌خوانید.

جامعه‌شناسان و دانشمندان علوم اجتماعی، جهان جدید و جهانی‌شده را با نام‌ها و نشانه‌های مختلف و متفاوتی معرفی کرده‌اند؛ «جامعه مخاطره‌آمیز» یکی از عناوینی است که توسط «بک» برای توصیف این جهان به کار برده شده است. از نظر وی، یکی از نتایج اصلی جهانی‌شدن و پیشرفت تکنولوژیک، مخاطره است، مخاطره‌هایی که محدودیت مکانی، زمانی و اجتماعی ندارند (گیدنز، ۱۳۸۶: ۱۰۱) و به‌سادگی در سطح جهان قابلیت سرایت به جوامع مختلف را دارند.

«آنتونی گیدنز» از پیامدهای دور و دراز جهانی‌شدن که خود پدیده‌ای باز و به لحاظ درونی پرتناقض است، سخن به میان می‌آورد و بر این باور است که مخاطرات ناشی از آن تفاوت زیادی با مخاطره‌های دوران‌های گذشته دارد و به دشواری می‌توان علل و نتایج آن‌ها را پیش‌بینی و کنترل کرد (همان: ۹۵). وی مخاطره‌های امروزی را بر خلاف گذشته که از طبیعت ناشی می‌شدند، بیشتر معلول عدم قطعیت‌هایی می‌داند که به وسیله توسعه اجتماعی و گسترش علم و فناوری ایجاد شده است. برای نمونه وی به مخاطره‌های صنعت که در محیط زیست و بهداشت به‌وقوع می‌پیوندند، اشاره می‌کند. علاوه بر این، «بک» از گسترش نابرابری‌ها هم در درون و هم در میان جوامع، به عنوان یکی از مخاطرات و پیامدهای منفی جهانی‌شدن یاد می‌کند (همان: ۱۰۱).

جامعه ایرانی یکی از جوامع فعال در عرصه جهانی است و به شدت در معرض منافع و مخاطرات جهانی‌شدن و پیشرفت تکنولوژیک بوده است. مخاطراتی که جامعه را دچار مشکل و گذران زندگی را در آن دشوار ساخته است، فراوان‌اند اما به سه دسته از آن‌ها به شرح زیر می‌توان اشاره کرد:

الف. مخاطراتی که موجب تخریب سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی و برتری سرمایه مادی نسبت به آن‌ها شده است. از بین رفتن تنوع سرمایه‌ها، پیامدهای منفی بسیاری برای جامعه دارد. صرف تفوق سرمایه مادی که منجر به رواج پول‌پرستی و تقویت ارزش‌های مادی در جامعه می‌شود، بد است، حال اگر همراه با آن سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی نیز تضعیف شوند، آن‌گاه خطرات آن دوچندان می‌شود.

وجود تنوع در سرمایه‌ها باعث گسترش احساس عدالت در میان افراد جامعه می‌شود و جامعه را از قطبی‌شدن و تضاد طبقاتی در امان نگه می‌دارد. امروزه بحران اقتصادی که به صورت مزمن در اقتصاد کشور ریشه دوانده و به صورت بیکاری، تورم و کاهش ارزش پول ملی و بالا رفتن شاخص فلاکت خود را نشان می‌دهد، همراه با تأکید بیش از حد بر رشد اقتصادی (که در عمل این نیز بی‌نتیجه بوده) و نادیده گرفتن دیگر ابعاد آن موجب شده است ارزش‌های فرامادی مطلوبیت نهایی خود را از دست بدهد و مردم به سوی ارزش‌های مادی گرایش پیدا کنند. «اینگلهارت» براساس اصل کمیابی بر این باور است با توجه به این‌که نیازهای مادی بر نیازهای فرامادی (اجتماعی، ذهنی و زیبایی‌شناختی) تقدم دارد هرگونه کمیابی در نیازهای مادی منجر به گرایش مردم نسبت به ارزش‌های مادی می‌شود؛ عکس آن نیز صادق است، بدین گونه که اگر سطح توسعه اقتصادی جامعه بهبود یابد، آن‌گاه گرایش جامعه به سوی ارزش‌های فرامادی خواهد بود. پژوهش‌های مختلفی که در ایران انجام شده است این ادعا را تأیید می‌کنند که در میان مردم و به‌ویژه جوانان ارزش‌های مادی بر ارزش‌های فرامادی اولویت یافته‌اند. در پژوهش «بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی- فرهنگی در ایران» که در سال ۱۳۷۵ منتشر شده است، در مجموع، برای جوان‌ترین گروه سنی (۲۴-۱۶) ارزش‌های مادی نسبت به دیگر گروه‌های سنی از اولویت بیشتری برخوردار بوده است (عظیمی هاشمی: ۱۹۰). این گروه سنی که در سال ۱۳۷۵ ارزش‌های مادی را بر ارزش‌های فرامادی ترجیح داده‌اند اکنون جزو بزرگسالان به شمار می‌آیند و ممکن است این وضعیت در فرایند جامعه‌پذیری به نسل‌های جدید نیز منتقل شده باشد و بر تعداد کسانی که باور به اولویت ارزش‌های مادی دارند، افزوده شود.

نتایج و یافته‌های پژوهشی دیگر نیز از تغییر ارزش‌ها حکایت دارد: در پژوهش «تغییر ارزش‌های جوانان و عوامل مرتبط بر آن» این نتایج به دست آمده است: در زمینه سنخ ارزشی پاسخ‌گویان نتایج نشان می‌دهند که ۷۶/۳۲ درصد پاسخ‌گویان در زمان گذشته التقاطی، ۷/۱۱ درصد فرامادی و ۱۶/۵۸ درصد مادی بوده‌اند. این درحالی است که در زمان حال ۵۵/۷۹ درصد التقاطی، ۳/۶۸ درصد فرامادی و ۴۰/۵۳ درصد مادی هستند. بنابراین می‌توان گفت که سنخ ارزشی پاسخ‌گویان از فرامادی به مادی تغییر کرده است (گودرزی: ۴۳۴). همچنین پژوهشی که جامعه آماری آن دانشجویان دانشگاه یزد بوده‌اند نشان داده است دانشجویان، اولویت‌های ارزشی مادی‌گرایانه دارند (زارع شاه‌آبادی و ترکان: ۱۰۳).

یکی از معانی و تعابیری که از تغییر اولویت ارزش‌ها از فرامادی به مادی می‌توان ارائه کرد این است که به‌تدریج سرمایه فرهنگی و اجتماعی رو به فراموشی و فروپاشی

نکته‌هایی که باید بدانید

- **فعال شدن خرده‌سیاست یکی از راه‌های مواجهه با مخاطرات است. حضور نهادها و فعالان مدنی و امکان فعالیت جدی و منظم آن‌ها چه در قالب نظارت بر جامعه و چه در قالب آموزش به افراد و گروه‌های اجتماعی می‌تواند از گستردگی و میزان مخاطرات بکاهد و امکان کنترل آن‌ها را فراهم آورد.**
- **بحران‌های زیست- محیطی و آلودگی هوا هم در شهرها و هم در طبیعت یکی از مخاطراتی است که زندگی و سلامت مردم را با خطر جدی مواجه کرده است.**
- **بر طبق نظر «اینگلهارت» سطح سواد و تحصیلات بالاتر منجر به اولویت یافتن ارزش‌های فرامادی می‌شود که عمدتاً در میان افراد طبقه متوسط رواج دارد.**

هستند و در مقابل سرمایه مادی ارزش بیشتری یافته است. نتیجه این تفوق کاهش احساس عدالت در جامعه است و کسانی که دارای سرمایه فرهنگی یا اجتماعی هستند دچار سرخوردگی می‌شوند و این دارایی و سرمایه‌ها منجر به پرورش و تقویت احساس استغنا و دارندگی نخواهد شد.

یکی دیگر از پیامدهای اولویت‌یافتن ارزش‌های مادی بر ارزش‌های فرامادی، ضعیف شدن طبقه متوسط در جامعه است. یافته‌های تحقیقات نیز مؤید همین امر است. این که اولویت ارزشی دانشجویان به عنوان کسانی که آینده طبقه متوسط را در اختیار دارند مادی‌گرایانه اســـت بیش از هر چیز نشان از آن دارد که آینده طبقه متوسط در خطر است و روزبه‌روز از تعداد آن‌ها کاسته می‌شود (همان: ۱۱۶). این در حالی است که بر طبق نظر «اینگلهارت» سطح سواد و تحصیلات بالاتر منجر به اولویت یافتن ارزش‌های فرامادی می‌شود که عمدتاً در میان افراد طبقه متوسط رواج دارد. وی معتقد است اگر در یک جامعه امنیت جانی و مالی وجود داشته باشد، افراد نسبت به مشارکت اجتماعی، آزادی‌های اجتماعی، توســـعه شـــهری و... گرایش بیشتری از خود نشان می‌دهند. به عبارت دیگر می‌توان گفت این شاخص‌ها نمودهای آشکاری از ویژگی‌های طبقه متوسط محسوب می‌شوند و فقدان آن‌ها موجب تضعیف طبقه متوسط می‌شود.

ب. یکی دیگر از مخاطرات موجود در جامعه گسترش آسیب‌های اجتماعی‌ای چون اعتیاد، فروپاشی خانواده، فساد مالی و... است. آمارهای رسمی و مختلفی که منتشر شده است همگی نشان از آن دارند که فراوانی آسیب‌های اجتماعی در حال افزایش است.

برای نمونه در حوزه اعتیاد، افزایش تعداد معتادان به ســـه شکل ممکن شده است: ســـن اعتیاد کاهش پیدا کرده و به مدارس راهنمایی رســـیده است، تعداد زنان معتاد افزایش داشته و اعتیاد به مواد مخدر صنعتی که حمل و مصرف آن راحت‌تر است روند افزایش را در سال‌های اخیر طی کرده است. تغییرات اجتماعی و وضعیت کنونی جامعه خطر را به نهاد خانواده رســـانده است. افزایش نرخ طلاق رسمی یکی از علایم خطری اســـت که خانواده را تحت تأثیر قرار داده اســـت. در کنار این امر باید به پدیده طلاق عاطفی و خشونت در خانواده نیز اشاره کرد که آمار آن بسیار بیشتر از طلاق رسمی و پیامدهای آن به مراتب ویرانگرتر از طلاق رسمی است. آمار تکان‌دهنده از فساد مالی که در سال‌های اخیر رسانه‌ای شده و اختلاس‌های چندهزار میلیاردی متعددی که در نهادها و سازمان‌های دولتی انجام گرفته است، همه بیانگر این امر هستند که خطری عظیم جامعه را دربر گرفته است و از این رهگذر مشکلات عدیده‌ای را بر جامعه تحمیل کرده است.

وجود و گسترش آسیب‌های اجتماعی در یک جامعه از یک سو موجب فروپاشی و فرسایش سرمایه اجتماعی است و از سوی دیگر نشان‌دهنده فقدان سرمایه اجتماعی در جامعه است. این آسیب‌ها و بیم و خطرهای آن محدودیت زمانی و مکانی ندارد و تمامی جامعه را دربر گرفته و بر تمامی اقشار و طبقات اجتماعی تأثیر گذاشته است. پیامدهای آن صرفاً شامل حال زندگی شخصی افراد آسیب‌دیده نمی‌شود بلکه بر وضعیت جامعه و حتی جهان نیز مؤثر واقع می‌شود.

پ. بحران‌های زیست- محیطی و آلودگی هوا هم در شهرها و هم در طبیعت یکی دیگر از مخاطراتی است که زندگی و سلامت مردم را با خطر جدی مواجه کرده است. مهم‌ترین بحرانی که محیط زیست کشور را تهدید می‌کند، کمبود آب است که موجب خشک‌شدن بسیاری از دریاچه و رودخانه‌ها در نقاط مختلف کشور شده است.

در صورتی که این بحران تداوم داشـــته باشد و چنانچه تلاشی برای مهار آن انجام نگیرد، کارشناسان پیش‌بینی می‌کنند ممکن است در چند سال آینده مهاجرت‌های جمعیتی گسترده‌ای را به دنبال داشته باشد. علاوه بر این، نابودی تنوع جانوری و گیاهی موجود در جغرافیای طبیعی ایران، یکی دیگر از نشانه‌های وجود بحران عمیقی در حوزه محیط زیست اســـت. علاوه بر تخریب محیط زیست طبیعی، نگرانی دیگر مربوط به شهرهاست که از آلودگی‌های مختلف (صوتی، هوا، بصری و...) در رنج‌اند. این آلودگی‌ها میزان مرگ و میر و ابتلا به بیماری‌های قلبی، ریوی و انواع سرطان را افزایش داده و از سوی دیگر میزان مبتلایان به بیماری‌های روانی نیز روند افزایشی داشته است. طبق آمار وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی ۲۲ تا ۳۰ درصد افراد جامعه (از هر ۱۰ نفر سه نفر) به درجاتی از اختلالات روانی مبتلا هستند که بر این اساس باید یک‌سوم بیمارستان‌های کشور به بیماری‌های روانی اختصاص یابد (ایرنا: ۹ اردیبهشت ۱۳۹۷).

کیفیت پایین مواد خوراکی و بیماری‌زا بودن آن‌ها را نیز باید در این راســـتا مورد ارزیابی قرار داد. دخالت در رشد طبیعی گیاهان و حیوانات و همچنین تلاش برای تولید انبوه مواد خوراکی که مبنای آن دانش و علم تجربی نوین است، موجب شده است خطر بیماری‌های بسیاری جامعه را تهدید کند. استفاده از کود و سموم شیمیایی در کشاورزی و بهره‌گیری از انواع هورمون و آنتی‌بیوتیک در دامداری و مرغداری‌ها بر سلامت جامعه تأثیر منفی دارد و نگرانی گسترده‌ای را در جامعه ایجاد می‌کند.

پرسشی که اکنون با آن مواجه خواهیم شد این است که نحوه رویارویی انسان با این مخاطرات چگونه باید باشد؟

الف. فعال شدن خرده‌سیاســـت یکی از راه‌های مواجهه با مخاطرات است. حضور نهادها و فعالان مدنی و امکان فعالیت جدی و منظم آن‌ها چه در قالب نظارت بر جامعه و چـــه در قالب آموزش به افراد و گروه‌های اجتماعی می‌تواند از گســـتردگی و میزان مخاطرات بکاهد و امکان کنترل آن‌ها را فراهم آورد. در واقع حجم مخاطرات آن‌قدر بالا و فراگیر است که دولت یا سیاست رسمی توانایی مقابله با آن را ندارد، بلکه نهادهای مدنی و کلیه شـــهروندان نیز باید در این زمینه مشارکت فعال داشته باشند. نهادهای مدنی که غیرانتفاعی نیز هستند ضمن این‌که بسیج عمومی را ممکن می‌سازند در تقویت و پرورش سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی نیز نقش بسزایی دارند.

ب. بخش مهمی از این مخاطرات منشـــأ جهانی دارند. آلودگی محیط زیســـت و نگرانی‌هایی که در مورد لایه ازون یا گرم شدن کره زمین وجود دارد، متأثر از عملکرد صنایع در مقیاس جهانی است و نمی‌توان تقصیر را به گردن یک کشور یا مجموعه‌ای از کشورهای ثروتمند یا فقیر انداخت. به همین دلیل مقابله با این مخاطرات نیز نیازمند عزم و اراده نهادهای بین‌المللی و همکاری جهانی است. بدون احساس مسئولیت جهانی و بدون فعال کردن هویت انسانی اراده همگانی برای کاهش مخاطرات میسر نیست و اگر ملی‌گرایی بر هویت انسانی برتری یابد همکاری‌های بین‌المللی با موانع متعددی مواجه خواهد شد و در نتیجه بر دامنه مخاطرات افزوده می‌شود. موضوعی که اکنون در مورد مواضع رسمی دولت امریکا در ارتباط با وضعیت آب‌وهوا و محیط زیست دیده می‌شود، حائز اهمیت است و مورد انتقاد فعالان مدنی و زیست-محیطی قرار گرفته است چرا که از هویت انسانی فاصله گرفته و به تعهدات جهانی خود عمل نمی‌کند.

پ. هم‌زمان با آنچه گفته شد، نکته‌ای دیگر که می‌تواند گذر از مخاطرات را مدیریت و میســـر کند تعدیل اخلاق سرمایه‌داری است. نقش عاملیت انسانی و اخلاقی که بر اســـاس آن با خود، جامعه و محیط زیســـت رفتار می‌کند، نقش مهمی در افزایش یا کاهش مخاطرات دارد. اگر حرص و ولع روزافزون مردم برای مصرف کاهش یابد و به جای آن قناعت، همکاری و پرهیز از اسراف بیشتر رواج یابد طبیعت نیز با ما مهربان‌تر می‌شود و بدون تردید برای نسل‌های آینده، کره زمین محل مناسب‌تری برای زندگی خواهد شد.

منابع

زارع شـــاه‌آبادی، اکبر و ترکان، رحمت‌اله (۱۳۹۴)، «بررســـی رابطه احســـاس امنیت اجتماعی و نظام ارزشی جوانان (مطالعه‌ای درباره دانشجویان دانشگاه یزد)»، مطالعات اجتماعی ایران، بهار ۱۳۹۴، دوره نهم - شماره ۱ علمی-پژوهشی/ISC (۲۵ صفحه - از ۱۰۳ تا ۱۲۷).

عظیمی هاشمی، مژگان (۱۳۷۸)، «تحلیل ثانویه ارزش‌های اجتماعی و اولویت ارزشی»، نامه پژوهش فرهنگی، پاییز و زمستان ۱۳۷۸ - شماره ۱۴ و ۱۵ (۳۲ صفحه - از ۱۶۷ تا ۱۹۸).

گـــودرزی، ســـعید (۱۳۸۹)، «تغییر ارزش‌های جوانان و عوامل مرتبـــط بر آن»، رفاه اجتماعی، زمستان ۱۳۸۹ - شـــماره ۳۹ علمی-پژوهشی/ISC (۲۴ صفحه - از ۴۲۱ تا ۴۴۴).

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶)، «جامعه‌شناسی»، ترجمه حسن چاوشیان، نشر نی، چاپ اول.

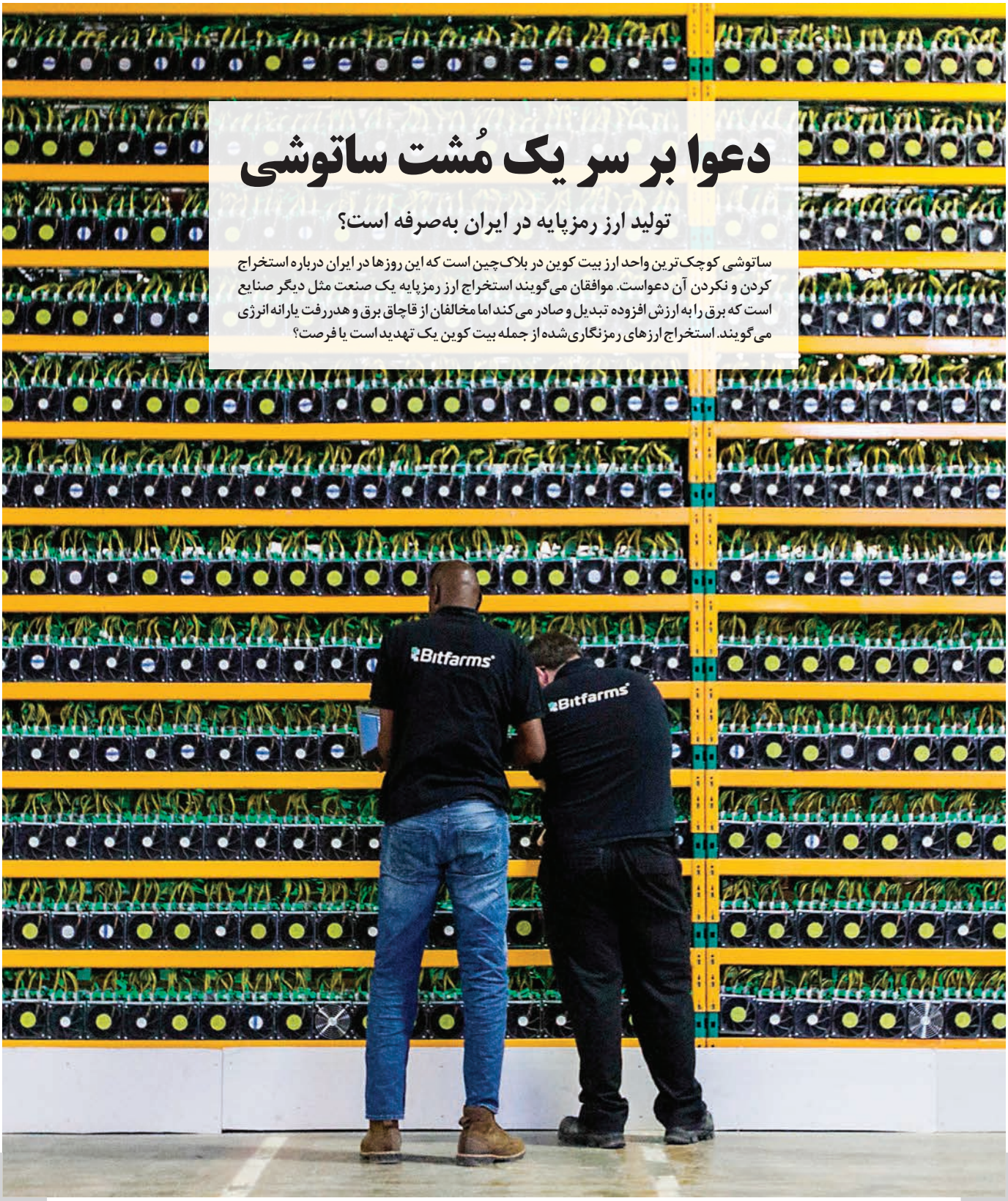

دعوا بر سر یک مُشت ساتوشی

تولید ارز رمزپایه در ایران به‌صرفه است؟

ساتوشی کوچک‌ترین واحد ارز بیت کوین در بلاک‌چین است که این روزها در ایران درباره استخراج کردن و نکردن آن دعواست. موافقان می‌گویند استخراج ارز رمزپایه یک صنعت مثل دیگر صنایع است که برق را به ارزش افزوده تبدیل و صادر می‌کند اما مخالفان از قاچاق برق و هدررفت یارانه انرژی می‌گویند. استخراج ارزهای رمزنگاری‌شده از جمله بیت کوین یک تهدید است یا فرصت؟

دیجیتالی پولدار شوید

مخالفان و موافقان استخراج ارز رمزپایه چه می‌گویند؟

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

چرا باید خواند:
چرا انگشت اتهام به سوی بیت کوین نشانه رفته است؟ آیا تولید بیت کوین می‌تواند چراغ خانه‌ها را خاموش کند؟

روشن شدن هر دستگاه استخراج رمز ارز در تابستان، مساوی است با خاموشی چند واحد مسکونی در نقاط دور و نزدیک ایران

هویت خالق آن مشـــخص نیست و فروشـــنده و خریدار آن هم قابل پیگیری نیستند. بیت کوین یک ثروت مجازی بدون پشتوانه است که گویا پنهان‌کاری و رازآلودگی ذاتی‌اش به تولید آن در ایران هم ســـرایت کرده است. وزارت نیرو در تیرماه سال جاری از این گفت که ماینرهای بیت کوین یا همان دستگاه‌های استخراج ارز رمزپایه برق کشور را می‌بلعد. برقی که در صنایع و کشاورزی با یارانه دولتی عرضه شده و در مدارس و مساجد رایگان است. پس از اعتراض وزارت نیرو اخبار دیگری از کشف و پلمب مزارع بیت کوین در استان‌هایی مثل گیلان، کرمانشاه و آذربایجان غربی به میان آمد. کسی نمی‌داند چند مزرعه بیت کوین در کشور وجود دارد؟ چند دستگاه استخراج بیت کوین در کشور فعالیت می‌کند و این دستگاه‌ها چقدر برق مصرف می‌کنند؟ مزارع بیت کوین از کی در ایران زیاد شد؟

قاچاق محترمانه

دفتر بازرگانی رسمی‌اش در فرعیِ یکی از خیابان‌های شلوغ شهر جا خوش کرده اما همه فعالیت‌هایش رسمی نیست. بیشتر از ده سال است که با افراد و گروه‌هایی در واردات و نصب دستگاه‌ها همکاری کرده و می‌گوید: «بعضی از زمانی که بیت کوین ۳۰۰ دلار بود، در ایران مزرعه زدند. الان هم فقط مشـــکل برق است». دستگاه‌ها را از چین وارد می‌کند، کشوری که می‌گویند در ایران مزرعه بیت کوین زده است. واردکننده غیررسمی دستگاه استخراج بیت کوین می‌گوید بعضی با نیروگاه‌ها قرارداد بستند و این قراردادها برای دو طرف ســـودآور است. نیروگاه‌ها از دولت گاز مجانی می‌گیرند و موظف‌اند به دولت برق بدهند. اما اگر به جای ۲۰ مگاوات برق، ۱۸ مگاوات به دولت بفروشند و دو مگاوات را به مزارع بیت کوین بدهند، هیـــچ قدرت و قانونی وجود ندارد که بگوید چرا؟ نیروگاه می‌گوید همین اندازه تولید کردم. نیروگاه‌ها رصد نمی‌شوند درحالی‌که برق همه خانه‌ها را کنترل می‌کنند. «حدس می‌زنم نزدیک به ۵ میلیون دستگاه در ایران کار کند». اگر به طور تقریبی قیمت هر دستگاه را ۱۰ میلیون تومان در نظر بگیریم، بیش از ۵۰۰ هزار میلیارد تومان سرمایه برای واردات دستگاه اســـتخراج بیت کوین هزینه شده است. دستگاه S9 از دستگاه‌های رایج استخراج بیت کوین در ایران است که اگر به طور تقریبی متوسط قیمت هر دستگاه را ۳۰۰ دلار در نظر بگیریم، یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار برای خرید دستگاه‌ها ارز پرداخت شده است. هرچند قیمت دستگاه‌ها با گذشت زمان در کشور مبدا کاهش پیدا کرده اما واردکنندگان غیرقانونی ماینرها، هر دستگاه را با دوبرابر افزایش قیمت به متقاضیان فروخته‌اند و البته دستگاه‌ها پیش‌تر گران‌تر از قیمتی که در گزارش آمده، در کشور مبدا فروخته می‌شد. برای مثال دستگاه S9 زمانی یک هزار دلار هم فروخته می‌شد. گویا بیت کوین، همه‌اش سود است.

همه اعداد و ارقام خیالی

تخمین اعداد و ارقام مربوط به اســـتخراج بیـــت کوین، از مصرف تا مدت‌زمان اســـتخراج یک بیت کوین و میزان سود متغیر است. بنابراین بیشـــتر اعداد و ارقامی که دراین‌باره به طور رســـمی و غیرسمی مطرح می‌شود، تخمین‌هایی اســـت که نمی‌توان به راحتی صحت آن را اثبات کرد. علاوه بر این، این تنها دســـتگاه‌های استخراج بیت کوین نیست که ارزرمزپایه در کشور تولید می‌کند بلکه بعضی با استفاده از کارت گرافیک و رایانه ارز رمزپایه تولید می‌کنند.

یک دستگاه S9 پس از ۶٫۵ سال می‌تواند یک بیت کوین تولید کند اما مصرف برق و مدت زمان تولید یک بیت کوین با یک دستگاه باتوجه به افزایش سختی محاسباتی که منجر به تولید بیت کوین می‌شود، طی ســـال‌ها رشد می‌کند. این مدل دســـتگاه ۱۳۵۰ وات یا ۱٫۳ کیلووات در ســـاعت برق مصرف می‌کند و قدرت آن ۱۳٫۵ تراهش (واحد محاسبات بیت کوین) است. اگر هزینه برق در هر ساعت را ۰٫۰۲ دلار در نظر بگیریم، این دستگاه در هر هفته ۰٫۰۰۲ بیت کوین به ارزش ۲۹٫۴۴ دلار استخراج می‌کند درحالی‌که هزینه برق آن به ازای هر کیلووات ساعت ۴٫۵۴ دلار در هفته است. در بین دستگاه‌هایی که ارزهای دیجیتال استخراج می‌کنند، دستگاه‌هایی با ۲۵۰۰ وات مصرف برق در ساعت و ۶۴۰۰ وات مصرف در ساعت هم وجود دارد.

بیت کوین کجا تولید می‌شود؟

محیط‌های صنعتی، سوله‌های خالی و زمین‌های نزدیک به نیروگاه‌های با ظرفیت آزاد مکان مناسبی برای راه‌اندازی مزارع بیت کوین در اندازه‌های کوچک و بزرگ اســـت. یک کارشناس ICT به آینده‌نگر می‌گوید در این بین کارخانه‌هایی که کوره‌های الکتریکی دارند، مثل تولیدکنندگان چینی و شیشـــه و تجهیزات پلیمری، به دلیل دریافت دو مگاوات برق با قیمت مناسب می‌توانند یک مزرعه بیت کوین با ۲ هزار دستگاه راه‌اندازی کنند. دستگاه‌ها را نه‌فقط در کارخانه‌ها، سوله‌ها و محیط‌های صنعتی بلکه در خانه‌ها هم می‌توان پیدا کرد.

سحر در گرگان زندگی می‌کند و زمانی که قیمت بیت کوین ۳۹۰۰

محیط‌های صنعتی، سوله‌های خالی و زمین‌های نزدیک به نیروگاه‌های با ظرفیت آزاد مکان مناسبی برای راه‌اندازی مزارع بیت کوین در اندازه‌های کوچک و بزرگ است.

دلار بود، یک دســـتگاه S9 را با قیمت پنج میلیون تومان از یک شرکت کامپیوتری در مشهد خرید. او به «آینده‌نگر» می‌گوید: «دی‌ماه پارسال این دستگاه را خریدم که هر ده روز، ۰٫۰۰۵ بیت کوین به من می‌دهد. به خاطر اینکه دستگاه را با وام خریدم، هر میزان بیت کوین که تولید می‌کند را به صرافی می‌فروختم. زمستان پارسال در هر ده روز ۳۰۰ هزار تومان درآمد داشتم اما حالا در هر ده روز ۸۰۰ هزار تومان از دستگاه پول درمی‌آورم». سحر با یک دستگاه نزدیک به ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان درآمد در ماه کسب می‌کند که برای زندگی در شهری مثل گرگان مناسب است. او از این میزان درآمد بیت کوینی، ۳۰۰ هزار تومان را برای برق هزینه می‌کند.

زمانی که سحر می‌خواست دستگاه S9 بخرد، بعضی شرکت‌ها به او وعده گارانتی دادند درحالی‌که هیچ‌یک از این دستگاه‌ها قانونی وارد ایران نشده و شرکت‌های مبدا هم هیچ گارانتی برای آن در نظر نگرفته‌اند. بعضی شرکت‌های فروش این دستگاه‌ها به بهانه گارانتی پول بیشتری از متقاضیان می‌گیرند و البته بازار فروش دستگاه‌های دست‌دوم هم داغ است.

معترضان چه می‌گویند؟

اســـتفاده از برق صنعتی و کشاورزی که با یارانه عرضه می‌شود و برق رایگان در مساجد و مدارس به اعتراض اشخاص و سازمان‌ها به استخراج ارزهای رمزنگاری‌شده منجر شده است. از سوی دیگر تسهیل پولشویی از طریق معامله با ارزهای مجازی باعث شده بعضی نسبت به تولید و استفاده از این ارزها در ایران انتقاد کنند.

حسین سلاح‌ورزی، نایب‌رئیس اتاق ایران در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» در این‌باره می‌گوید: «نمی‌توان درباره ارزهای رمزپایه بلاتکلیف ماند و در فضای تعلیق آن را نگه داشـــت. در شرایط پیک مصرف، مقدار انرژی‌ای که برای استخراج ارزهای رمزپایه به ویژه بیت کوین مصرف می‌شود باید ساماندهی شود. در این بین چند سوال وجود دارد. آیا استفاده از یارانه‌ای که دولت به انرژی برق می‌دهد، برای اســـتخراج ارزهای رمزنگاری‌شده درست است؟ آیا استخراج این ارزها با برق یارانه‌ای و فروش آن به خارج از کشور به نوعی قاچاق انرژی نیست؟ آیا استخراج بیت کوین در کشور خروج سرمایه نیســـت؟ این ابهام درباره ارزهای مجازی و استخراج آن‌ها وجود دارد و در این زمینه به مقررات‌گذاری و تنظیم قوانین نیاز داریم».

ســـلاح ورزی در این‌باره که آیا صنعت شـــناخته شدن استخراج ارز رمزنگاری‌شده از ســـوی دولت را نمی‌توان دلیل استفاده ماینرها از برق صنعتی دانســـت گفت: «بازی کردن با الفاظ مسئله‌ای را حل نمی‌کند. اسمش را صنعت بگذاریم یا تکنولوژی، این الفاظ مشکل ما را حل نمی‌کند. باید به مقررات‌گذاری توجه کنیم. در اقتصاد ایران از یارانه‌های بی‌برنامه رنج می‌بریم بنابراین باید در این مورد با احتیاط بیشتری عمل کنیم تا به مشکلات گذشته باری اضافه نکنیم.»

نگاه حقوق‌دان

کارگروه اقدام مالی هرچند ایران را همچنان در حالت تعلیق درآورده و نام کشورمان را به طور موقت از فهرست سیاه خود خارج کرده اما عدم پذیرش اف ای تی اف در ایران از نظر بعضی مبنای موافقت با اســـتخراج ارزهای رمزپایه در کشـــور اســـت. حسین میرمحمدصادقی در پاسخ به «آینده‌نگر» در این‌باره می‌گوید ما در ایران پولشویی را جرم‌انگاری کردیم و عدم تشخیص مبدا پول‌هایی که ممکن است از درآمدهای مجرمانه به دست آمده باشد، و قابل نظارت از سوی نهادهای دولتی نباشد، برای ایران هم خطرناک است. اما استفاده از این ارزها فرصتی برای تبادلات مالی در شرایط تحریمی است. ما اکنون بر سر یک دوراهی در این‌باره قرار گرفته‌ایم و باید درباره آن تصمیم بگیریم. باید دید آیا در شرایط کنونی استخراج و ترویج استفاده از این ارزها به نفع ماست یا نیست؟ این یک واقعیت است که برخورد غیرمنطقی با آن شرایط را سخت‌تر می‌کند.»

شبکه برق چه می‌گوید؟

ارزهـــای رمزپایه به ویژه بیت کوین در ایران حامیان خودش را یافته و اســـتخراج آن به عنوان یک صنعت از سوی دولت به رسمیت شناخته شده است. فعالان اقتصادی در ایران از جذب سرمایه خارجی برای تولید بیشتر بیت کوین می‌گویند اما آیا شبکه توزیع برق ایران ظرفیت میزبانی از میلیون‌ها اســـتخراج‌کننده بیت کوین و سایر ارزهای رمزنگاری‌شده را دارد؟ چه میزانی از برق تولیدی در نیروگاه‌های ایرانی برای استخراج بیت کوین استفاده شده است؟ اعداد و ارقام متفاوتی درباره میزان مصرف برق استخراج‌کننده‌ها گفته می‌شود. هنوز تخمین دقیقی درباره میزان برق مصرفی یا تعداد استخراج‌کننده‌های موجود در کشور وجود ندارد و البته به دلیل مصرف متفاوت دســـتگاه‌های استخراج نزدیک به واقعیت بودن حدس و گمان‌ها بعید به نظر می‌رسد. سوی دیگر دستگاه‌های استخراج ارز رمزپایه، شبکه توزیع برق ایران قرار دارد. هرچند آمار مشخصی از میزان مصرف و تعداد این دستگاه‌ها وجود ندارد اما واقعیت‌های شبکه توزیع برق در ایران غیرقابل کتمان است.

سید صادق نیکوســـپهر، کارشناس انرژی در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» درباره وضعیت فنی شـــبکه توزیع برق در ایران می‌گوید: «ایران کشـــور وسیعی است و وسعت در تامین انرژی یک دردسر است. در یک گستره جغرافیایی بزرگ باید برای تامین انرژی بیشـــتر هزینه کرد و این یعنی برخلاف کشـــورهای اروپایی، هزینه تامین انرژی برای ایران بیشتر است. نکته دوم اینکه توســـعه شبکه توزیع برق در ایران طی زمان اتفاق افتاده است. شبکه برق حول سه یا چهار نیروگاه بزرگ در کشور شکل گرفته و سال به سال بزرگ‌تر شده است و شبکه توزیع براساس کیفیتی که باید، شکل نگرفته است.»

دو محدودیت وسعت سرزمین و گستردگی و شکل شبکه توزیع برق از نظر فنی مجموعه‌ای از محدودیت‌ها برای تامین انرژی در کشور را فراهم می‌کند. این محدودیت به خوبی در تبادل برق نواحی قابل مشاهده است. برای مثال اگر کشـــور را از نظر تامین برق به دو منطقه شمال و جنوب تقسیم کنیم، در ساعات مختلف، تبادل برق در بین این مناطق باتوجه به

بعضی شرکت‌های فروش این دستگاه‌ها به بهانه گارانتی پول بیشتری از متقاضیان می‌گیرند و البته بازار فروش دستگاه‌های دست دوم هم داغ است

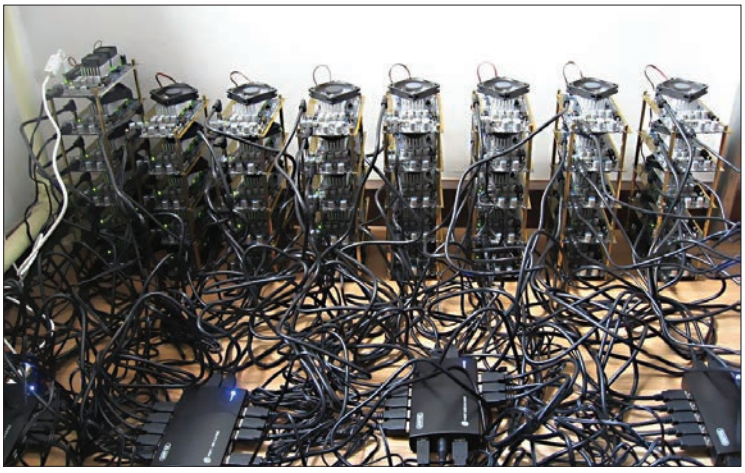

شـــرایط شبکه محدود است و نمی‌توان در هر زمان تا هر میزان که لازم است برق تولید و مصرف کرد.

در ایران ۷۸ هزارمگاوات ظرفیت نصب‌شـــده اسمی و ۶۸ هزار و ۵۰۰ مگاوات ظرفیت نصب‌شده عملی تولید برق وجود دارد که در تابستان به دلیـــل گرمای هوا به ۵۵ هزار و ۶۰ مـــگاوات کاهش پیدا می‌کند. از این ظرفیت نصب‌شده ۴ هزار و ۵۰۰ تا ۵ هزار مگاوات متعلق به صنایع بزرگ اســـت که خود آن را تولید و مصرف می‌کنند. نیکوسپهر می‌گوید: «در ایران با شبکه تولید و توزیع برقی طرف هستیم که در پیک مصرف توان تولید ۵۵ هزار و ۶۰ مگاوات برق را دارد درحالی‌که میزان مصرف ۵۶ هزار مگاوات است بنابراین در ساعت پیک مصرف هیچ ذخیره‌ای وجود ندارد.»

به گفته این کارشـــناس انرژی نوع مصرف طی فصول مختلف سال در ایران شـــرایط تامین برق را برای گردانندگان این صنعت دشوار کرده است. نیکوسپهر می‌گوید: «قله مصرف برق در ایران بیش از ۵۶ هزار مگاوات است و دره مصرف که در فصل سرد رخ می‌دهد، در روزهایی از سال به ۲۰ تا ۲۵ هزار مگاوات می‌رسد. این فاصله هرچه کمتر باشد، سرمایه‌گذاری در صنعت برق بیشتر جواب‌گوست اما متاسفانه در کشور ما این‌طور نیست. از سوی دیگر باید اقلیم خاص ایران را هم در نظر گرفت. در تابســـتان در بعضی از مناطق کشور دمای هوا به ۵۰ درجه سانتی‌گراد می‌رسد و قطعی برق در جایی که چنین دمایی را تجربه می‌کند، پیامدهای دردناک و وخیمی در پی دارد».

در شرایطی مثل ســـال پیش که خشکسالی رخ داد و بارش‌ها کافی نبود، در روزهای پیک مصرف به ۴ هزار تا ۴ هزار و ۵۰۰ مگاوات خاموشی رســـیدیم. در سال جاری اما به دلیل بارش‌های مناسب در فصل بهار ۱۱ هزار مگاوات ظرفیت نیروگاه‌های برق آبی در دسترس است و خاموشی‌ها به زیر هزار مگاوات کاهش یافته است. با این حال گویا در فضای صنعت برق ایران، فاصله امنی بین تولید و مصرف نیســـت. نیکوسپهر می‌گوید: «نمی‌خواهم بگویم ارزهای رمزپایه و استخراج آن بد است اما با توجه به شرایط شبکه تولید و توزیع برق ایران، کشورمان برای میزبانی این صنعت جای مناسبی نیست. روشن شدن هر دستگاه استخراج رمز ارز در تابستان، مساوی است با خاموشی چند واحد مسکونی در نقاط دور و نزدیک ایران. ما در زمان پیک مصرف ذخیره پایینی داریم و در این شرایط جایی برای ورود مصارف بزرگ نیست.»

محدودیت‌های تبادل انرژی جنوب به شـــمال علاوه بر برق در مورد گاز هم صدق می‌کند. ایران هرچند از بزرگ‌ترین دارندگان منابع گاز در جهان است اما در زمستان از ترکمنستان گاز وارد می‌کند. درواقع شبکه انتقال گاز در ایران به دلایل اقتصادی تا اندازه‌ای توسعه‌یافته نیست که در هر لحظه و در هر منطقه محدودیت گاز وجود نداشته باشد. باتوجه به این مسئله در بسیاری از روزهای سال نیروگاه‌های ایران با سوخت گازوئیل، برق تولید می‌کنند. نیکوسپهر در این‌باره به «آینده‌نگر» می‌گوید: «قیمت گاز صادراتی ایران ۲۰ تا ۲۵ ســـنت به ازای هر متر مکعب است. بازدهی تولید برق هم ۳۷ درصد اســـت. با یک حساب وکتاب ساده می‌بینید به ازای هـــر کیلو وات انرژی برق که تولید می‌کنیم، ۵٫۵ ســـنت پول برای گاز پرداخت می‌شـــود. زمانی فاجعه عمیق‌تر می‌شود که بدانید بعضی از نیروگاه‌های ما با استفاده از گازوئیل برق تولید می‌کنند و قیمت هر گالن از این سوخت در بازارهای بین‌المللی ۲ دلار و قیمت هر لیتر ۵۱ سنت است. با هر لیتر گازوئیل ۴ کیلووات برق تولید می‌شود و سهم سوخت گازوئیل از هزینه تولید ۱۳ سنت است. در این شرایط تولیدکنندگان ارزرمز به دنبال استفاده از برق زیر یک سنت هستند. در ایران برق ۷۰ تومانی در صنعت و برق ۵۰ تومانی در منازل داریم و برق مدارس و مساجد هم رایگان است. این درحالی است که نه‌تنها در روزهای اوج مصرف بلکه در روزهای عادی به دلیل محدودیت در انتقال گاز، نیروگاه‌های ایران با گازوئیل کار می‌کنند که در این شرایط، هیچ توجیه اقتصادی ندارد.»

با توجه به وضعیت شبکه توزیع برق گویا توسعه صنعت استخراج ارزهای رمزنگاری‌شـــده غیراقتصادی‌تر از آنچه مخالفـــان آن فکر می‌کردند به نظر می‌رســـد. با این حال راه‌حل‌هایی برای غلبه بر این محدودیت‌ها وجود دارد. وزارت نیرو به دنبال عرضه برق به تولید ارزرمز- با تعرفه صادراتی اســـت که اکنون هفت تا هشت سنت برای هر کیلووات است. آیا تعیین چنین نرخی از سوی وزارت نیرو برای برق تولید ارزرمز یعنی توقف این صنعت؟

نیکوسپهر در پاسخ به این سوال می‌گوید: «وزارت نیرو با این تصمیم اعلام می‌کند که شـــبکه برق ایران آمادگی میزبانی این صنعت را ندارد. شبکه برق ایران ذخیره منفی دارد».

با این وجود امکان تولید ارزرمزها در ماه‌هایی مثل فروردین و اسفند، اگر محدودیت سوخت نیروگاه‌ها وجود نداشته باشد، و در مهر و آبان بدون صدمه به توزیع برق ممکن است.

خورشید به کمک می‌آید؟

منتقدان توسعه صنعت اســـتخراج ارزهای رمزنگاری‌شده در ایران به دلیل مصرف بالای برق لزوما به پاک کردن صورت مسئله فکر نمی‌کنند. برای مثال حســـین ســـلاح‌ورزی، نایب‌رئیس اتاق ایران می‌گوید: «من با ممنوعیت کامل اســـتخراج ارزهای رمزپایه در کشـــور موافق نیستم و به تنظیم‌گری در این زمینه معتقدم. اما فکر می‌کنم نباید انرژی کشـــور را کـــه هزینه‌ای برای تولید آن صرف شـــده و دولت بـــه عرضه ارزان آن یارانه می‌دهد، برای استخراج بیت کوین استفاده کرد. می‌توان استخراج ارز رمزپایه را نظام‌مند و قانونی کرد و به دنبال سیســـتم‌های حمایتی و تســـهیل‌گری رفت. آیا بهتر نیست از انرژی‌های پاک و تجدیدپذیر برای استخراج ارز رمزپایه استفاده کرد؟ می‌توان سرمایه‌گذاران و علاقه‌مندان به استخراج این ارزها را به سرمایه‌گذاری در زمینه انرژی‌های تجدیدپذیر هم ترغیب کرد.»

اســـتفاده از تجدیدپذیرهـــا راه حـــل دوم وزارت نیرو بـــرای غلبه بر محدودیت‌های شبکه برق برای توسعه این صنعت است. جذب سرمایه برای ایجاد نیروگاه‌های تولید برق تجدیدپذیر به دلیل استخراج ارزرمزها، یک رخداد مبارک در صنعت برق کشور خواهد بود به ویژه اینکه ایران در استان‌هایی مثل سیستان و بلوچستان دارای آفتاب مناسب و در قزوین و گیلان دارای باد مناسب است.

نیکوســـپهر کارشـــناس انرژی به «آینده‌نگر» می‌گوید: «وزارت نیرو در قراردادهای بلندمدت برق این نیروگاه‌ها را خریداری می‌کند. استفاده از انرژی تجدیدپذیر در اســـتخراج ارزرمزها صدمه‌ای برای شبکه برق و مردم نیست. برق یک خدمت عمومی اســـت و تضمین تامین برق باکیفیت و ایمن برای مردم با دولت اســـت. استخراج ارزرمزها تضمین تامین برق را مختلف کرده بنابراین وزارت نیرو باید عکس‌العمل نشان می‌داد اما پیشنهادی هم دارد که راه‌گشاست. نیروگاه‌های خورشیدی در اندازه‌های کوچک قابل احداث است.»

بی‌خبری ناخوشایند

چه کســـی یا چه گروهی سازنده واقعی بیت کوین است؟ کسی این روزها در ایران به پاسخ این سوال اهمیت نمی‌دهد. اما ابهام درباره مقررات مربوط به بیت کوین در ایران هرگز به اندازه سازنده واقعی آن برای فعالان اقتصادی بی‌اهمیت نخواهد بود. سوالات بسیاری وجود دارد که هیچ مقام رســـمی پاسخی در ایران به آن نداده است و همین بی‌خبری بازار شایعه را داغ کرده است.

تسهیل پولشویی از طریق معامله با ارزهای مجازی باعث شده بعضی نسبت به تولید و استفاده از این ارزها در ایران انتقاد کنند

واقعیت جامعه ما این است که پیش از این، یارانه‌ای که دولت به انرژی اختصاص می‌داد، با باز گذاشتن در و پنجره‌ها در خانه‌ها و عدم بهره‌وری در صنایع از بین می‌رفت اما امروز مردم از این یارانه با استخراج ارزهای رمزنگاری‌شده پول درمی‌آورند.

گفت‌وگو با موسس سایت علی بابا

کدام فساد؟ کدام قاچاق برق؟

عدم اصلاح اقتصادانرژی استخراج ارز دیجیتال را به معضل تبدیل کرد

■ **درباره استخراج ارزهای رمزنگاری‌شده در کشور دو رویکرد شکل گرفته. یک گروه می‌گویند استخراج این رمزها با برق صنعتی و کشاورزی و فروش این ارزها نوعی قاچاق برق محسوب می‌شود. گروه دیگری هم می‌گویند استخراج ارزهای رمزنگاری‌شده از سوی دولت به عنوان صنعت شناخته شده و باید مقررات مربوط به آن را برای توسعه هرچه بیشتر تنظیم کرد.**

گروهی که استخراج این ارزها را قاچاق تلقی می‌کنند، تولید محصول با برق صنعتی در کارخانه‌ها و صادرات آن را هم قاچاق می‌دانند؟ اینکه از برق برای تولید یک محصول مثل بیت کوین که قابل تبدیل به دلار است استفاده کنیم با کاری که در دیگر صنایع انجام می‌شـــود چه تفاوتی دارد؟ ضمن اینکه فروش ارزهای دیجیتال و دریافت دلار تحت تاثیر تحریم‌ها هم نیست. ما انرژی‌مان را به کشورهایی مثل چین با قیمت ارزان می‌فروشیم و آن‌ها با دریافت ده‌ها امتیاز از ما این انرژی را می‌خرند و در کشور خودشان برای تولید محصول استفاده می‌کنند. چه ایرادی دارد که از انرژی خودمان برای تولید محصول در داخل و صادرات آن استفاده کنیم؟ کسی که ارز رمزنگاری‌شده استخراج می‌کند قاچاقچی نیست. مشکل ما افراد نیستند بلکه بسترهایی است که زمینه فساد را فراهم می‌کند. بسترهای فساد در جامعه ما با ایجاد رانت و پرداخت یارانه تشدید شده اســـت. باید دید که انرژی را با قیمت ارزان به چه کسانی می‌دهیم و در مقابل چه در اقتصاد دریافت می‌کنیم. تفکری که به پرداخت یارانه به انرژی و دونرخی کردن ارز باور دارد، بسترساز فساد است نه افراد.

در بحث اســـتخراج ارزهای رمزنگاری‌شده درحالی از قاچاق برق می‌گوییم که این انرژی برای قشر مستضعف و ثروتمند با یک نرخ عرضه می‌شود. برق و بنزین برای یک خانواده ساکن در یک آپارتمان ۲۰۰ متری با دو خودرو، با همین نرخی عرضه می‌شود که برای یک خانواده ده نفره ساکن در یک خانه زیر ۵۰ متر در محله‌های پایین شهر. آیا فروش برق با یک نرخ برای این دو طبقه بسترساز فساد نیست؟ زمانی که بسترهای فساد را با پرداخت یارانه در جای اشتباه فراهم کنیم و از سوی دیگر نتوانیم ناتوانی‌های خودمان در مدیریت انرژی کشور را حل و فصل کنیم، به جایی می‌رسیم که یک زن خانه‌دار در منزل شخصی‌اش، ارز دیجیتال استخراج می‌کند و بعضی هم دستگاه‌های اســـتخراج ارز دیجیتال را در مدرسه و مسجد، گلخانه و موسسات خیریه و کارخانه‌ها به برق می‌زنند.

■ **استخراج ارزهای رمزنگاری‌شده مدت‌هاست که در ایران انجام می‌شود. فکر می‌کنید چرا اخیرا به معضل دولت تبدیل شده و دولت نسبت به آن واکنش نشان داده است؟**

فکر می‌کنم دولت این بحث را بعد از شـــهریورماه ســـال جاری فراموش کند. در تابستان پیک برق از راه می‌رسد به همین دلیل افزایش فشار مصرف برق دولت نسبت به این مسئله واکنش نشان داده است. نکته دیگر برخوردهای سلیقه‌ای با پدیده‌های تازه در فضای کسب وکار است. ما در بخش استارت‌آپ‌ها با این رویکردهای سلیقه‌ای به خوبی آشـــنا هســـتیم که دست فعالان ایرانی کســـب وکارهای نوپا را در رقابت با خارجی‌ها می‌بندند. موضوع ارز رمزپایه هم دچار برخوردهای سلیقه‌ای شده است. زمانی که می‌گویند بیایید برای ارز رمزپایه پشتوانه در نظر بگیریم یعنی اصلا درکی از محتوا و مفهوم ارزهای دیجتیال ندارند و ویژگی‌های آن را نمی‌شناسند. رویکردهای سلیقه‌ای با پدیده‌های نو، نوعی خودتحریمی اســـت و آثار زیان‌بارتری از تحریم‌های خارجی به دنبال خواهد داشت.

■ **راه حل در شرایط امروز چیست؟**

استخراج ارزهای رمزنگاری‌شده به عنوان یک صنعت شناخته‌شده اما مخالفان خودش را دارد. مجید حسینی‌نژاد، عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران می‌گوید عدم اصلاح اقتصاد انرژی است که دولت را در توسعه پنهان این صنعت متضرر کرده است وگرنه نه تولید بیت کوین و دیگر ارزهای دیجیتال در ایران قاچاق برق است و نه تولیدکنندگان آن قاچاقچی.

راه حل‌ها واضح اســـت. طبیعی اســـت که باید چه کرد. چیـــزی که در جامعه ما مشکل‌آفرین شده بسترهای فساد اســـت نه افراد. کسی که در دولت سیاست‌گذاری می‌کند دشـــمن مردم نیســـت و مردمی که هم در ایران زندگی می‌کنند، سودجو و فاسد نیستند. مهم فضایی است که ما در آن زندگی می‌کنیم، تاثیر می‌گذاریم و تاثیر می‌پذیریم. زمانی که با ایجاد بســـتر رانت و عدم توجه به مقررات یک صنعت زمینه فســـاد را فراهم می‌کنیم، نمی‌توانیم مقابله با چند عامل را مبارزه با فساد تلقی کنیم. اکنون دولت از واردات این حجم عظیم از دستگاه‌های استخراج ارزهای رمزنگاری‌شده هیچ مالیات و عوارضی دریافت نمی‌کند. از ســـوی دیگر، دولت از فرایند استخراج این ارزها هم مالیات نمی‌گیرد این درحالی است که دولت می‌توانست از فرصت توسعه این صنعت در کشور به نفع اقتصاد ملی استفاده کند. برق را می‌توان با قیمت مناسب که هم مزیت رقابتی ایجاد کرده و هم آتش زدن به مال نباشـــد، به این صنعت اختصاص داد. مسئله اصلی در این بین یارانه انرژی است و تا زمانی که یارانه‌ها اصلاح نشود، بستر قاچاق برق و ارز و بنزین همیشه به راه است. در این شرایط نباید به کسی که در مرز زندگی می‌کند و بنزین را قاچاق می‌کند بگوییم قاچاقچی چون مشـــکل از او نیست. باید به انرژی یارانه‌ای انتقاد کرد و کســـانی که حامی برقراری آن هستند. ای کاش ما هم می‌فهمیدیم که چرا دولت‌ها تا این اندازه به پرداخت یارانه انرژی به طبقات مرفه جامعه اصرار دارند؟ دولت چه اصرار دارد حمایت از صنایع را به عرضه انرژی یارانه‌ای محدود کند؟ آیا نیاز صنایع تنها به انرژی است؟ آیا صنعت به آموزش، مشاوره مدیریتی و کمک‌هزینه‌های آموزشـــی نیاز ندارد؟ واقعیت جامعه ما این اســـت که پیش از این، یارانه‌ای که دولت به انرژی اختصاص می‌داد، با باز گذاشتن در و پنجره‌ها در خانه‌ها و عدم بهره‌وری در صنایع از بین می‌رفت اما امروز مردم از این یارانه با استخراج ارزهای رمزنگاری‌شده پول درمی‌آورند و این اتفاق بدی نیست. اگر اقتصاد انرژی اصلاح شود، سر دولت هم در این بین بی‌کلاه نمی‌ماند. ■

باید درست تصمیم بگیریم

تا اطلاع ثانوی، استخراج ارزهای رمزنگاری‌شده فرصت است

حسن فروزان فرد

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

ارزهای رمزپایه و توسعه استخراج آن در کشور یک واقعیت است. قیمت انرژی در ایران یک موقعیت رقابتی را برای تولید این ارزها فراهم کرده و نمی‌توانیم از فعال اقتصادی انتظار داشته باشیم که چشم خود را به روی موقعیت‌ها ببندد. فعال اقتصادی به طور دقیق کسی است که موقعیت‌ها و مزیت‌های رقابتی را بهتر از دیگران تشخیص داده و سریع‌تر به آن توجه می‌کند. زمانی که زمینه صادرات کالا و خدمات در کشور سخت شده و مشکلات بانکی امکان دریافت پول از طرف‌های خارجی را دشوار کرده، توجه به دیگر مزیت‌ها برای ادامه حیات ضروری است. اینکه توجه فعالان اقتصادی ایران به استخراج ارزهای رمزپایه جلب شده مثبت است و این نشان می‌دهد که جامعه اقتصادی، زنده و حواس‌جمع است. چه در تولید و چه در خدمات.

نکته مهم در این بین اینکه در سطوح بالاتر و در چارچوب‌های سیاستی، باید چگونه عمل کرد تا بیشترین منافع ملی حاصل شده و البته آسیب هم نبینند؟ سوالات دیگری هم در این بین مطرح است. مزیت‌های اداره کشور در دوره تحریم چیست؟ صادرات نفت، فرآورده‌های پتروشیمی، فولاد، مس و آلومینیوم به دلیل قیمت پایین ارز و انرژی ارزان به صرفه است. در واقع اقتصاد ایران از مزیت انرژی ارزان برای صادرات استفاده می‌کند اما تلاش دولت‌های تحریم‌کننده به صرف رساندن یا کمترین میزان ممکن رساندن صادرات این اقلام است. در این شرایط چه کار باید کرد؟

> واقعیت این است که تولید بیت کوین در هیچ جای جهان به اندازه ایران ارزان نیست و این را نه مزیت نسبی بلکه باید مزیت مطلق خواند

پیامدهایی مثبت استخراج ارزهای رمزنگاری‌شده در ایران

تولید محصولی که با استفاده از مزیت انرژی ارزان‌قیمت مقرون به صرفه باشد و ظرفیت تعامل بین‌المللی را داشته باشد، در شرایط تحریم یک فرصت است. ارزهای رمزپایه می‌توانند زمینه انتقال پول را در شرایطی که بانک‌های ایرانی در محدودیت قرار گرفته‌اند، فراهم کنند. نظامات بین‌المللی ایران را ظالمانه از معاملات جهانی کنار می‌گذارند و اجازه جابه‌جایی هزار یورو را هم به ما نمی‌دهند. تولید ارزهای رمزنگاری‌شده صرفا تولید یک کالا که ارزش ذاتی دارد نیست بلکه زمینه برقراری و تسهیل ارتباطات مالی و پولی را هم فراهم می‌کند.

باتوجه به این دو نتیجه و مزیت ارزهای رمزپایه، بهتر است دولت و مجموعه حاکمیت به این پدیده نو مثبت نگاه کند و اگر نشتی در مواردی وجود دارد، آن را با دقت و حساسیت برطرف کند. تا اطلاع ثانوی اصل استخراج ارزهای رمزپایه باتوجه به محدودیت‌های صادرات کالاهایی مثل نفت، فرآورده‌های پتروشیمی و غیرنفتی مثبت است به ویژه اینکه بازگشت ارز حاصل از صادرات برای طرف‌های ایرانی به دشواری انجام می‌شود. این درحالی است که می‌توان با استفاده از همین انرژی خدادادی که استفاده از آن مزیتی برای دیگر صنایع است کالایی تولید کرد که فشاری برای بازگشت ارز حاصل از صادرات آن وجود ندارد و از سوی دیگر، به هر میزانی هم که تولید کنیم، متقاضی بین‌المللی دارد. در تولید ارزهای رمزپایه لحظه‌ای نگران عدم عرضه آن در سطح بین‌المللی نیستیم و انرژی که سوزاندیم، تبدیل به ارزش افزوده شده است. این در حالی است که ممکن است هر کالایی که تولید می‌کنیم، به دلیل فشارهای ناشی از تحریم در آینده قابل مبادله نباشد. هرچند امروز از مختصاتی برای مبادله اقلام و کالاهای ایرانی استفاده می‌کنیم اما ممکن است این امکان فردا وجود نداشته باشد، اما ارز رمزپایه‌ای که تولید می‌کنید، همیشه قابلیت جذب و فروش را دارد.

نکته دوم، پشتوانه‌ای است که با تولید ارزهای رمزپایه در تجارت که اکنون با هزاران گرفتاری انجام می‌شود، برای خود ایجاد می‌کنیم. ارزهای رمزپایه محملی برای پرداخت در تجارت است.

با وجود این مزیت‌ها ممکن است خطاهایی هم در این فضا رخ دهد یا تهدیدهایی هم وجود داشته باشد. نمونه‌هایی از این خطاها استفاده از برق مدارس و مساجد و کارخانه‌های متروکه برای استخراج ارز رمزپایه است اما نباید به دلیل بروز چند خطا روی همه ماجرا خط بطلان کشید. می‌توان با تنظیم مقررات منطقی مسیر را مشخص و زمینه جذب سرمایه خارجی را هم فراهم کرد. آیا ما برای تولید استخراج معادن یا تولید اقلامی چون فولاد و مس به دنبال جذب سرمایه خارجی نیستیم و آیا انرژی ارزان در ایران مزیتی برای جذب سرمایه‌گذار خارجی نیست؟ اگر اجازه رسمی و قانونی تولید ارز رمزپایه در ایران فراهم شود، آیا سرمایه‌گذار خارجی برای استخراج ارز رمزپایه به ایران نمی‌آید؟ تا امروز هم اخباری مبنی بر حضور خارجی برای استخراج ارز رمزپایه در ایران به طور غیررسمی منتشر شده است.

بعضی درباره حضور خارجی‌ها برای استخراج ارز رمزپایه در ایران منتقدند اما باید گفت حضور آنان مثل دیگر صنایع، در این صنعت هم برای اقتصاد پیامدهای مثبتی به همراه دارد. می‌توان با طرف‌های خارجی در این صنعت مشارکت کرد. در ایران محل مناسب، امنیت و انرژی ارزان وجود دارد. دریافت هزینه اجاره، هزینه انرژی، ایجاد اشتغال به دلیل شکل‌گیری شهرک‌ها و محل‌های استخراج ارز رمزپایه برای ارائه خدمات به آن‌ها از دیگر پیامدهای مثبت این اقدام است. متاسفانه در مباحث اخیر که درباره ارز رمزپایه مطرح شده، رسانه‌ها

نکته‌هایی که باید بدانید

- **بعضی درباره حضور خارجی‌ها برای استخراج ارز رمزپایه در ایران منتقدند اما باید گفت حضور آنان مثل دیگر صنایع، در این صنعت هم برای اقتصاد پیامدهای مثبتی به همراه دارد.**
- **با توجه به محدودیت‌های پیش روی اقتصاد ایران در فضای بین‌المللی استخراج ارزهای رمزنگاری‌شده در کوتاه زمان تهدید که نه، فرصت هم هست اما نمی‌دانیم که این فرصت تا چه زمانی به طول می‌انجامد.**
- **در تولید ارزهای رمزپایه لحظه‌ای نگران عدم عرضه آن در سطح بین‌المللی نیستیم و انرژی که سوزاندیم، تبدیل به ارزش افزوده شده است. این در حالی است که ممکن است هر کالایی که تولید می‌کنیم، به دلیل فشارهای ناشی از تحریم در آینده قابل مبادله نباشد.**

نگرانی عمده از عدم پیگیری ارزهای رمزپایه و تسهیل پولشویی از دیگر انتقادها به توسعه صنعت استخراج آن در کشور است. این نگرانی در سراسر دنیا وجود دارد اما در ایران با توجه به عدم پذیرش افای‌تی‌اف تا چه اندازه می‌توان آن را مانعی در استخراج ارز رمزپایه در نظر گرفت.

بیشتر به مدرسه و مساجد توجه کردند و فراموش کردند که خیلی پیش‌تر از سودجویان درمدارس و مساجد، بعضی نهادهای بالادستی به تنهایی یا در همکاری با چینی‌ها و اوکراینی‌ها کار را پیش بردند. واقعیت این اســـت که تولید بیت کوین در هیچ جای جهان به اندازه ایران ارزان نیست و این را نه مزیت نسبی بلکه باید مزیت مطلق خواند.

پاسخ به یک نگرانی

نگرانی عمده از عدم پیگیری ارزهای رمزپایه و تسهیل پولشویی از دیگر انتقادها به توســـعه صنعت استخراج آن در کشور است. این نگرانی در سراسر دنیا وجود دارد اما در ایران با توجه به عدم پذیرش افای‌تی‌اف تا چه اندازه می‌توان آن را مانعی در استخراج ارز رمزپایه در نظر گرفت. باید باور کرد که شرایط اقتصاد کشور اورژانسی است. ما در شرایط عادی به سر نمی‌بریم تا ایده‌آل‌گرایانه به پدیده‌ها نگاه کنیم. تحولات اقتصادی امروز ایران در هر اقتصاد دیگری جز ویرانی بر جای نمی‌گذاشت. مشکلات امروز اقتصاد ما جدی است و اگر هنوز روی پای خود ایستاده‌ایم به دلیل مقاومت مداوم در برابر تحریم‌های طولانی‌مدت اســـت. به نظر من ما از بســـیاری از مرزهای حیات در اقتصادمان عبور کردیم.

چرا بعضی مخالفت می‌کنند؟

مطالعه بیشـــتر و به روز بودن، نیاز اظهارنظر درباره همه مسائل است اما متاسفانه بخشی از مخالفت‌ها با استناد به اطلاعات محدود انجام می‌شود و تنها درباره ارزهای رمزپایه رخ نداده است. هر پدیده تازه‌ای به دلیل ایجاد گســـست در روال طبیعی و روزمره مخالفانی دارد که آن را درک نمی‌کنند. با این حال نباید از ابهامات منطقی که توسط دلسوزان مطرح می‌شود، غافل بود و باید به آن توجه کرد. برای مثال درباره ارزهای رمزنگاری‌شده زیرساخت‌های لازم برای شفافیت بیشتر و مبارزه با فساد تا چه اندازه وجود دارد؟ به دلیل عدم پذیرش افای‌تی‌اف و عدم شفافیت نظام بانکی زمینه‌های شکل‌گیری فساد و پولشـــویی در ایران زیاد است. آسیب‌های این پدیده دردناک است از ایـــن رو حاکمیت باید به این موضـــوع ورود کند. اما اصل موضوع استخراج ارزهای رمزنگاری‌شده را می‌توان راهکاری برای برون‌رفت از گرفتاری‌های موجود دید.

مگر دولت‌ها شعار حمایت از تولیدکننده نمی دهند و تسهیلات برقرار نمی‌کنند؟ می‌توان نصب تعداد مشـــخصی از دســـتگاه‌های استخراج متناسب با اندازه و میزان مصرف برق استاندارد تولیدی‌ها را مجاز کرد. دولت می‌تواند بدون تحمل فشار مالی و تحمیل هزینه به بانک‌ها زمینه حمایت از این شرکت‌ها را فراهم کند. این اقدام می‌تواند زمینه تسهیل تعاملات داخلی و خارجی تولیدکننده را فراهم کند و از سوی دیگر از فشار مالی بر دولت بکاهد. اگر دولت هوشمندانه با مسئله استخراج ارزهای رمزپایه برخورد کند، همه از آن بهره‌مند می‌شوند.

قاچاق می‌کنیم؟

در شـــرایطی که خلأ نظارت احساس می‌شـــود، به طور حتم استخراج ارز رمزپایه می‌تواند معنی قاچاق برق را هم به ذهن متبادر کند. کسی با برق خانگی نمی‌تواند یک مزرعه ارز رمزپایه راه بیندازد. ما روی چند مورد باید کار کنیم که شامل برق صنعتی، کشاورزی و برق یارانه‌ای خاصی مثل مساجد و مدارس است. در مورد سوم، به راحتی می‌توان نظارت کافی را اعمال کرد. میزان مصرف و ساعات استفاده از برق در این اماکن در سوابق ثبت شده است و وزارت نیرو و دیگر ارگان‌های مسئول به راحتی می‌توانند جلوی سوءاستفاده از برق این نقاط را بگیرند و نیازی به بگیر و ببند هم وجود ندارد. اندازه مصرف در مساجد و مدارس در تمام فصول مشخص است. از سوی دیگر مساجد و مدارس تحت نظام فکری و عقیدتی اداره می‌شوند که نظر مراجع و خطاب در آن می‌تواند موثر عمل کند و می‌توان با صدور حکم حرمت استفاده از برق مساجد و مدارس جلوی آسیب به اقتصاد ملی را گرفت.

امـــا در مورد صنعـــت و کشـــاورزی، حاکمیت بر ســـر دوراهی تصمیم‌گیری قرار گرفته اســـت. در شرایطی که امکان صادرات نفت کاهش یافته و صادرات غیرنفتی هم به دشواری انجام می‌شود، تصمیم منسجم حاکمیت در راستای اقتصاد مقاومتی و توانمندسازی فعالان اقتصادی برای مقابله با مســـائل تحریم، خردمندانه به نظر می‌رسد. دولت می‌تواند طی یک مصوبه جدی و حساب‌شده درباره استفاده از برق صنعتی و کشاورزی در زمینه استخراج ارز رمزپایه تصمیم بگیرد و با روش‌های ســـاده و شناخته‌شده، جلوی هدررفت انرژی را بگیرد. دولت می‌تواند برای میزان انرژی که واحدهای تولیدی و کشـــاورزی می‌توانند به تولید بیت کوین اختصاص دهند ســـقف تعیین کند تا از ظرفیت‌های موجود در کشـــور به نفع اقتصاد ملی استفاده شود. با به رسمیت شناختن این فعالیت و مجاز دانستن آن در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها، زمینه ایجاد ارزش افزوده برای بخش صنعت و کشـــاورزی فراهم می‌شود. در واقع با استفاده از برق صنعتی و کشاورزی می‌توان یک کالای تولیدی مناسب و پرطرفدار در سطح بین‌المللی تولید کرد که فاسد نمی‌شود و فروش آن هم تضمین شده است.

از سوی دیگر، باید توجه کرد که توسعه استخراج ارزهای رمزپایه به نوعی مقابله با توانمندی دلار در اقتصاد جهانی و ایستادگی در برابر رفتار ظالمانه نظام بانکی جهانی به ویژه بانک مرکزی ایالات متحده آمریکاســـت. این حرکت دقیقا در راستای منافع ملی کشور تعریف می‌شود.

آینده چه می‌شود؟

ارز رمزپایه صرفا شامل بیت کوین نمی‌شود. صدها نمونه از ارزهای رمزنگاری‌شده وجود دارد و به طور کلی استفاده از مکانیزم بلاک‌چین محل گفت‌وگوی ماست. امیدواریم توسعه درک عمومی نسبت به این پدیده نو زمینه استفاده هوشمندانه ایران از این فرصت را فراهم کند و در آینده ایران ارزهای رمزنگاری‌شـــده خود را داشته باشد. مرحله بعدی کار ما در ایران این اســـت که مکانیزم پیچیده و غیرقابل نفوذ تولید ارزهای رمزنگاری‌شده در کشور را دنبال کنیم تا جایی که منافع ملی کشورمان تامین شـــود. ما یک اقتصاد شفاف، بی‌نقص و دارای یک نظام بانکی روشن و مراعات‌کننده همه قوانین شفاف در عرصه فعالیت‌های اقتصادی نبوده و نیستیم بنابراین توسعه استخراج ارزهای رمزنگاری‌شده برای ما یک تهدید ویرانگر نیست و البته فرصت هم هست. اقتصاد ایران با سطح بالایی از آلودگی زندگی کرده و به آن خو گرفته است. نظام اقتصادی کشور با این میزان عدم شفافیت چرخیده و اکنون خرده گرفتن به استخراج ارزهای رمزنگاری‌شده به این دلیل بی معنا به نظر می‌رسد. با توجه به محدودیت‌های پیش روی اقتصاد ایران در فضای بین‌المللی استخراج ارزهای رمزنگاری‌شده در کوتاه زمان تهدید که نه، فرصت هم هست اما نمی‌دانیم که این فرصت تا چه زمانی به طول می‌انجامد.

در شرایطی که خلأ نظارت احساس می‌شود، به‌طور حتم استخراج ارز رمزپایه می‌تواند معنی قاچاق برق را هم به ذهن متبادر کند. کسی با برق خانگی نمی‌تواند یک مزرعه ارز رمزپایه راه بیندازد. ما روی چند مورد باید کار کنیم که شامل برق صنعتی، کشاورزی و برق یارانه‌ای خاصی مثل مساجد و مدارس است

ناهماهنگی مسئولان آسیب‌زننده است

اظهارات ضدونقیض درباره ارزهای رمزنگاری‌شده

علیرضا کلاهی صمدی
فعال صنعت برق

دســت کم یک ســال و نیم پیش معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری گزارشی درباره ظرفیت‌های اقتصادی صنعت استخراج ارزهای رمزپایه منتشر کرد که نگاه مثبتی به توسعه آن در ایران داشت. وزارت صنعت هم یک سال پیش استخراج ارزهای رمزپایه را به عنوان صنعت شناســایی کرده و وزارت ارتباطات و فنــاوری اطلاعات هم اعلام کرده که باید به این صنعت امتیاز و امکانات داد. با این وجود ابهامات زیادی پیرامون این موضوع شکل گرفته و برخوردهای دوگانه مسئولان در قوه مجریه و مقننه زمینه این ابهام را بیشتر کرده است. استخراج ارزهای رمزپایه موضوعی است که پیش از چیدن چارچوب‌ها و تصمیم‌گیری سیاست‌گذاران به جریان افتاده است و گویا هیچ رویکرد هماهنگی بین مسئولان درباره آن وجود ندارد. در واقع برخوردهای دوگانه نشان‌دهنده عدم هماهنگی و برنامه‌ریزی پیش از هر نوع تصمیم‌گیری درباره این مسئله است و به همین دلیل است که انواع و اقسام اظهارات ضد و نقیض را در این‌باره می‌شنویم.

استفاده از برق مساجد و مدارس و البته برق یارانه‌ای کشاورزی یک اقدام غلط و ناشی از طمع و حرص بیش از اندازه است. پروژه‌های استخراج ارزهای رمزپایه با برق صنعتی هم سودآور است و نیازی به استفاده از برق مجانی مساجد و مدارس نیست. بروز چنین سوءاستفاده‌هایی مصداق فقدان چارچوب در این‌باره است. متاسفانه با موضوع برخورد درستی نشده و آمار درستی نه از میزان واردات دستگاه‌های استخراج و نه تعداد دستگاه‌هایی که راه‌اندازی شده وجود ندارد. به دلیل عدم وجود قوانین مناســب واردات دستگاه‌های استخراج ارز رمزپایه قاچاقی و بدون پرداخت عوارض گمرکی انجام می‌شــود. این درحالی است اگر واردات این دستگاه‌ها به طور قانونی انجام می‌شد، زمینه رشد قاچاق از بین می‌رفت، و البته دستگاه‌های کم‌بازده که مصرف برق بالاتری دارد هم وارد نمی‌کردیم. از سوی دیگر واردات دستگاه‌های مناسب به طور قانونی فرصتی برای صنعت آی‌سی‌تی کشــور بود تا با انتقال دانش فنی این دستگاه‌ها را در این تولید کند. وزارت نیرو یک وزارت‌خانه بدهکار است که دخل و خرج آن باهم همخوانی ندارد. توسعه صنعت استخراج ارزهای رمزپایه که مهم‌ترین عامل در آن برق اســت، یک فرصت مناسب برای این وزارت‌خانه است تا با عرضه برق به نرخ معقول و منطقی درآمدزایی کند. با این وجود در رویکردهای مسئولان کمتر هماهنگی و توجهی نسبت به مزایای این صنعت دیده شده و بیشتر نگرانی درباره مصرف برق برجسته شده است. برخوردهای قهرآمیز هم بر اساس همین رویکرد شکل گرفته و زمینه خروج فعالان و بازیگران شناسنامه‌دار و میدان‌داری زیرزمینی‌ها را فراهم کرده است. تجربه ما دربازار موبایل یا دیگر حوزه‌ها نشان می‌دهد که رویکردهای قهری وضعیت را بدتر می‌کند. اگر وزارت نیرو بخواهد با رویه کنونی درباره ارزهای رمزنگاری‌شــده پیش برود، بدون تردید زمینه بیشتر برای رشد زیرزمینی‌ها فراهم می‌شــود و سود ناشی از درآمدزایی اســتخراج‌کنندگان ارز رمزپایه هم به دولت نمی‌رسد. تعداد دستگاه‌ها در گلخانه‌ها، دامداری‌ها و... بیشتر خواهد شد بدون اینکه اقتصاد ملی از آن نفعی ببرد.

بخش خصوصی واقعی نزدیک به ســه ســال اســت که به طور جدی به اســتخراج ارزهای رمزنگاری‌شده ورود کرده است و شاید این ورود دیر هم بود چراکه صنعت استخراج ارزهای رمزپایه به دلیل عدم آلودگی، اشــتغال‌زایی، درآمدزایی و عدم مصرف آب یک فرصت استثنایی است. در ایران برق و آب ارزان و رایگان در اختیار شرکت‌های بزرگی که فولاد و آلومینیوم تولید می‌کنند قرار می‌گیرد اما چرا در مورد صنعت استخراج ارزهای رمزپایه طوری رفتار می‌کنیم که پیچیدگی ماجرا بیشتر شود؟ آیا اختصاص ارزان مواد و انرژی به صنایع بزرگ دیگر که محصول را صادر می‌کنند تاکنون سابقه نداشته که درباره انرژی استخراج ارزهای رمزنگاری‌شده تردید می‌کنیم؟

بحران برق دویست ساعت است

ایران دویســت ساعت در سال در تامین برق با مشکل روبه‌روست و وزارت نیرو در این میزان ســاعت در بحران قرار می‌گیرد. این دویست ساعت به طور معمول در تابستان ثبت می‌شود که مصرف برق به دلیل گرمای هوا به اوج می‌رسد. این ساعات بحرانی با همکاری واحدهای صنعتی و صرفه‌جویی مردم می‌گذرد و دست‌کم نه تا ده ماه از سال در ایران ماه‌های سرد و خنک سال است که کار نیروگاه‌ها در آن سبک می‌شود. در این دوره مازاد برق داریم که می‌توان از آن برای رسیدن به درآمد ارزی غیرقابل تحریم برای کشور در استخراج ارزهای رمزپایه استفاده کرد. در فصولی از سال مصرف برق به اندازه زیادی کاهش پیدا می‌کند. در اروپا اخیرا با تولید برق تجدیدپذیر مردم به مصرف بیشتر تشویق شده‌اند و در کانادا و گرجستان برای تولید ارزهای رمزپایه معافیت مالیاتی در نظر گرفتند. در واقع در این رویکرد در کوتاه‌مدت با استخراج ارزهای رمزنگاری‌شده در فصول خنک سال می‌توان از فرصت مازاد برق تولیدی استفاده کرد. از سوی دیگر می‌توان با جذب سرمایه‌گذاری در کشور برای استخراج ارزهای رمزنگاری‌شده در میان مدت و طولانی مدت به توسعه زیرساخت‌ها پرداخت. فراموش نکنیم که ارز رمزپایه صرفا یک محصول نیست بلکه یک امکان هم هست. این درآمد ارزی غیرتحریمی می‌تواند بستر انتقال پول را فراهم کند. یک مسافر ایرانی باتوجه به تحریم‌ها نمی‌تواند به راحتی کارت اعتباری بگیرد و پول بلیت و هتل خود در کشــورهای مختلف دنیا را پرداخت کند اما اکنون ارزهای رمزپایه در سراســر جهان به عنوان پولی که بتواند هزینه خدمات را بپردازد شــناخته شده است. خوبی دیگر ارزهای رمزپایه کاهش تقاضای اسکناس انواع ارزهای خارجی در بازار داخلی اســت. یکی از مصائب بانک مرکزی ایران تقاضای بالای اسکناس خارجی است که باتوجه به تحریم‌ها تشدید شده است. زمانی که استخراج و مبادله ارزهای رمزنگاری‌شده در کشور ترویج شود، امکان مبادله با بسیاری از سایت‌های خارجی و پرداخت هزینه‌ها برای فعالان تجاری، دانشجویان و گردشگران تسهیل می‌شود. از سوی دیگر، به رسمیت شناختن این صنعت به افزایش درآمدهای مالیاتی و گمرکی دولت از محل واردات و صادرات دســتگاه، تبدیل ایران به قاب جهانی در حوزه ســخت‌افزار و نرم‌افزارهای استخراج ارزهای رمزنگاری‌شده و دیگر تجهیزات نگهداری می‌انجامد. نکته‌ای که در مورد ارزهای رمزنگاری‌شــده کمتر به آن توجه شده، محاسبه سود و هزینه‌های سرمایه‌گذاری در آن است. باید مراقب بود که برق ارزان کشور صرف استخراج ارزهای رمزنگاری‌شده برای دیگر کشورها نشود و هر گروه خارجی که در ایران بیت کوین تولید می‌کند موظف به پرداخت درصدی در بازار داخل شود. نکته دیگر اینکه سود شرکت‌های فعال در صنعت استخراج ارزهای رمزنگاری‌شده متغیر است بنابراین محاسبه هزینه‌ها و درآمدها به آسانی و با حدس و گمان ممکن نیست.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **وزارت نیرو یک وزارت‌خانه بدهکار است که دخل و خرج آن با هم همخوانی ندارد. توسعه صنعت استخراج ارزهای رمز پایه که مهم‌ترین عامل در آن برق است، یک فرصت مناسب برای این وزارت‌خانه است تا با عرضه برق به نرخ معقول و منطقی درآمدزایی کند.**
- **ایران دویست ساعت در سال در تامین برق با مشکل روبه‌روست و وزارت نیرو در این میزان ساعت در بحران قرار می‌گیرد. این دویست ساعت به طور معمول در تابستان ثبت می‌شود که مصرف برق به دلیل گرمای هوا به اوج می‌رسد.**
- **در اروپا اخیرا با تولید برق تجدیدپذیر مردم به مصرف بیشتر تشویق شده‌اند و در کانادا و گرجستان برای تولید ارزهای رمزپایه معافیت مالیاتی در نظر گرفتند.**

[این صفحه‌ها در هر شماره به مرور وضعیت اقتصادی استان‌های کشور می‌پردازد.]

رونق گردشگری در بهشت معادن

نوروز امسال سیل گردشگران به استان یزد سرازیر شده بودند

ساعد یزدانجو
دبیر بخش ایران‌زمین

همیشه گفته شده است که ایران می‌تواند اقتصاد خود را با رونق و توسعه گردشگری شکوفا کند و یکی از نمونه‌های این شکوفایی در سال‌های اخیر را می‌توان استان یزد دانست. یزد به‌تدریج توانسته گردشگری خود را توسعه بخشد، در این زمینه فرهنگ‌سازی کند و تا حد امکان زیرساخت‌های مناسب را برای گردشگران به وجود بیاورد. نوروز امسال، با اینکه گردشگری از سیل لطمه زیادی دید اما سفر به یزد بسیار پررونق بود به‌حدی که مسئولان استانی از گردشگران می‌خواستند که به‌دلیل شلوغی استان و پرشدن اماکن اقامتی، دیگر به یزد نیایند و مقصد دیگری برای سفرهای نوروزی انتخاب کنند. یزد از دیرباز بهشت معادن ایران بوده و صنعت نیز در آن رواج زیادی دارد. اما حالا شکوفایی اقتصادی این استان با گردشگری نیز آمیخته شده است.

استان یزد یکی از استان‌های ایران به مرکزیت شهر یزد است. در سال ۱۳۴۸ یزد از استان اصفهان منتزع و به فرمانداری کل تبدیل شد. این استان تا سال ۱۳۵۲ یکی از شهرستان‌های استان اصفهان محسوب می‌شد که در سال ۱۳۵۲ با مصوبه هیئت وزیران به استان ارتقا پیدا کرد. یزد در مرکز ایران قرار گرفته و از اطراف با استان‌های اصفهان، خراسان جنوبی، کرمان و فارس همسایه است. این استان در حدود ۷۴٫۵ هزار کیلومتر مربع وسعت دارد و به‌تنهایی چهار و نیم درصد از کل مساحت ایران را در بر می‌گیرد. در فصول بهار و تابستان، آب‌وهوای بیش‌تر مناطق استان، گرم و خشک و در فصول زمستان و پاییز سرد و نسبتاً مرطوب است. یزد دومین شهر ایران پس از بم است که در یونسکو به ثبت جهانی رسیده است.

یزد یکی از استان‌های باستانی ایران به شمار می‌رود. این سرزمین از گذرگاه‌های مهم در دوره‌های تاریخی محسوب می‌شده است. این ناحیه در دوره هخامنشیان از راه‌های معتبر موسسه‌های راهداری، مراکز پستی و چاپاری برخوردار بوده است. راهداری در یزد از زمان قدیم چنان اهمیتی داشت که خاندان آل مظفر از منصب راهداری ناحیه میبد به پادشاهی رسیدند. این استان از درگیری‌ها و جنگ‌های تاریخ کشور ایران تا حدودی ایمن بوده است. سخت‌گذر بودن راه‌ها به‌همراه محدودیت منابع آبی مانع عمده تسخیر این منطقه توسط حکومت‌های بزرگ و کوچک پیرامون این منطقه در طول تاریخ بوده است. وجود آثاری از مهر و آناهیتا، ایساتیس و هخامنشی و زندان اسکندر و برج و بارو و کهن‌دژهای بزرگ و عظیم و پناهگاه‌های متعدد و موبدان و سران ساسانی و ابنیه و یادگارهای بعد از اسلام نظیر مساجد و امامزاده‌ها و مزارها نشانگر فرهنگ و تمدن قبل و بعد از دوره اسلامی در این استان بوده است. در برخی از منابع، بنای اولیه برخی از شهرهای استان را به سلیمان پیامبر، ضحاک، اسکندر مقدونی و ابراهیم پیامبر نسبت داده‌اند.

میدان امیرچخماق یزد

آثاری چون دست‌افزارهای به‌دست‌آمده از دره‌های شیرکوه، نگاره‌های کوه ارنان و سفال‌های منقوش قلعه میبد نشان‌دهنده تمرکز مدنیت یزد در گذشته در چهار منطقه استان هستند که عبارت‌اند از بافق و فهرج، میبد و اردکان، یزد و رستاق.

امروزه یزد به‌عنوان قطب صنعت‌نساجی کشور دارای دو هزار واحد نساجی است که با اشتغال ۲۰ هزار نفر، ۲۵ درصد سهم اشتغال این استان را به خود اختصاص داده است. هنر و صنعت نساجی در استان یزد، از اصیل‌ترین، سودآورترین و پیشتازترین صنایع محسوب می‌شود به‌طوری که این استان را یکی از مهم‌ترین کانون‌های نساجی سنتی کشور ساخته است

رونق عظیم گردشگری

یزد شهری است که در آن مردمان زیادی از مناطق دیگر در رفت‌وآمد بوده‌اند. یزدی‌ها با مردمان استان‌های دیگر اکثرا خویشاوندی دارند. از قدیم‌الایام روابط تجاری و فامیلی قدرتمندی در این شهر با شهرهای انار و رفسنجان به‌دلیل تجارت پسته، با شهرهای طبس و تربت حیدریه به‌دلیل بودن بر سر راه مشهد و با شهرهای آباده، شهر بابک، نیریز، اقلید، بوانات و جندق و خور و بیابانک به‌دلیل خرید و فروش محصولات کشاورزی و مرکزیت داشتن اداری، آموزشی و سیاسی یزد در مرکز ایران، وجود داشته است.

گردشگری یزد در سال‌های اخیر به‌شدت رونق گرفته است. در نوروز امسال، تعداد گردشگران نوروزی در یزد نسبت به سال گذشته ۲,۳ برابر شدند. البته بخشی از این اتفاق به وقوع سیل در استان‌های دیگر کشور بازمی‌گشت اما به‌طور کلی نمی‌توان شکوفایی گردشگری در این استان را دست‌کم گرفت. تلاش‌های بسیاری نیز برای معرفی یزد و ایجاد رغبت برای گردشگران برای سفر به استان یزد صورت گرفته که از جمله آن‌ها می‌توان به فعالیت و تبلیغات در فضای مجازی، حضور در نمایشگاه‌های مرتبط با صنعت گردشگری و نظایر آن اشاره کرد. طبق آمار، بیشترین بازدیدهای گردشگران در یزد از مجموعه امیرچخماق، مسجد جامع یزد، بافت تاریخی و باغ دولت‌آباد صورت می‌گیرد. استان یزد ۲ هزار و ۲۷۰ هکتار بافت تاریخی و ۶هزار و ۵۰۰ اثر تاریخی دارد که از این تعداد تاکنون، یک هزار و ۸۵۰ اثر به ثبت ملی رسیده است. یزد در کنار استان‌های فارس و اصفهان به‌عنوان مثلث طلایی گردشگری ایران، مقصد اول گردشگران خارجی و اروپایی است، به‌گونه‌ای که استقبال از این شهر تا پنج برابر در سال ۱۳۹۶ افزایش یافت و همین امر گردشگری را محور توسعه استان قرار داد.

هر چند یزد به‌دلیل داشتن بافتی پایدار، تاریخی و جهانی، شهری گردشگری در کشورمان تلقی می‌شود اما نسبت به شهرهای پررونق و باسابقه گردشگری مانند اصفهان و شیراز، در زمینه توسعه اماکن اقامتی طی این چهار دهه توسعه بسیار خوبی داشته است و رشد قابل توجه تعداد مراکز اقامتی و تخت‌های گردشگری نسبت به دو شهر دیگر برای سال‌های آینده پیش‌بینی شده است. یکی از مسایلی که فعالان گردشگری یزد مد نظر قرار داده‌اند، جذب گردشگر خارجی است. طبق آمار سازمان میراث فرهنگی، تعداد گردشگران خارجی که طی سنوات ۹۰ تا ۹۶ به استان یزد سفر کرده‌اند، به ترتیب ۹ هزار، ۱۲ هزار، ۲۵ هزار، ۶۰ هزار، ۶۵ هزار، ۱۳۵ هزار و ۱۶۰ هزار نفر بوده است. یکی از دلایلی که یزد در سال‌های اخیر توانسته گردشگران زیادی را جذب کند، ابتکاراتی بود که سازمان میراث فرهنگی و گردشگری استان به‌همراه فعالان گردشگری یزد انجام داده است. در سال جاری حدود ۲۰ جشنواره در این استان برگزار می‌شود که هر هفته با تخفیف‌های ویژه‌ای از سوی هتل‌ها، مراکز خرید و کمپ‌های کویرنوردی برگزار می‌شود. همچنین بنا شده هزینه‌های سفر به استان از نیمه خرداد تا نیمه شهریور که فصل گرم سال است کاهش یابد. خردادماه امسال جشنواره‌های «گل انار» در تفت، «محصولات لبنی» در ندوشن، «زردآلو فراغه» در ابرکوه و همچنین «رویدادهای فرهنگی بم و یزد»، «رویدادهای فرهنگی ایران و مجارستان» و جشنواره «پارچه و دست‌بافت‌های سنتی فجر» در مرکز استان برگزار شدند. این جشنواره‌ها در تیر و مرداد و شهریور عبارتند از «جشنواره گونه‌های نادر جانوری»، «جشن ثبت جهانی»، «موسیقی کویرنشینان»، «پایتخت کتاب» و «نصرآباد بهشت میوه‌ها» است که در شهرستان‌های مهریز، تفت و یزد، جشنواره «شب‌های مهریز»، جشنواره «کبوتر و پرندگان زینتی اردکان»، «آلبالو طرزجان»، «باز بافت و هفته گردشگری میبد» نیز به ترتیب در شهرستان‌های مهریز، اردکان، تفت، یزد و میبد و مسابقات موتور کراس، مجسمه‌های شنی، لوک برتر و خرما به میزبانی شهرستان بافق و جشنواره‌های صنعت چاپ و رالی کویر نیز به میزبانی شهرستان یزد.

با اینکه گاهی گفته می‌شود وقوع سیل نوروز باعث شد که گردشگری یزد در اول سال رونق خیلی زیادی بگیرد اما سیل نمی‌توانست تنها عامل این شکوفایی در گردشگری باشد. نمی‌توان نقش پررنگ تبلیغات و فعالیت‌های صورت‌گرفته در این رابطه را نیز نادیده گرفت چراکه بیشترین تبلیغات داخلی و خارجی شامل تبلیغات فضای مجازی، شبکه‌های مجازی و استفاده از ظرفیت خبرنگاران داخلی و خارجی، از سوی استان یزد انجام شده بود. شکل‌گیری هسته کشورهای هدف گردشگری یزد نیز از دیگر اقدامات مؤثر در رونق گردشگری این استان بود. این هسته‌ها با عضویت اعضایی از این کشورهای هدف گردشگری یزد شامل آژانس‌های گردشگری، خبرنگاران، راهنمایان گردشگری و دیگر مبلغان این کشورها، فعالیت داشتند. بازخورد اخبار مربوط به گردشگری یزد در دنیا از نکات قابل توجه شکل‌گیری این هسته‌ها بود. اخبار مربوط به یزد در روزنامه‌های معتبر دنیا و شبکه‌های تلویزیونی کشورهای مختلف منتشر شد که در نهایت به تبلیغات وسیعی برای یزد انجامید.

فراتررفتن از شیرینی‌سازی و نساجی

نام استان یزد با صنعت و فعالیت‌های تولیدی و صنعتی همراه بوده و صنعتگران این استان از گذشته‌های دور در تأمین کالاهای مورد نیاز کشور نقش شاخص و قابل توجهی داشته‌اند. سخت‌کوشی، دلسوزی، قناعت و پس‌انداز با جوهره مردم این استان کویری آمیخته شده و زمینه‌ساز فرهنگ بالا و رشدیافته‌ای به‌لحاظ کار و تولید شده است. این زمینه خوب فرهنگی همراه با مزیت‌های نسبی دیگر مانند مدیران و کارفرمایان کاردان و باتجربه رشد مطلوب و آموزش عالی، غنای معادن، قرارگرفتن در مرکز کشور و امکانات زیربنایی و خدمات مناسب در زمینه

کبوتر خانه میبد

استان یزد را قطب صنایع کاشی و سرامیک ایران دانسته‌اند و می‌توان گفت که مهم‌ترین صنعت در این استان است. یزد بزرگ‌ترین تولیدکننده کاشی و سرامیک ایران و نهمین تولیدکننده این محصول در عرصه بین‌المللی است. اقتصاد حدود ۳۰۰ هزار نفر یعنی ۳۰ درصد از جمعیت استان یزد به این صنعت وابسته است.

راه، راه‌آهن، فرودگاه، انرژی، مخابرات و غیره بســـتر مناسب برای توسعه صنعت در استان را فراهم کرده است. صنعت شیرینی‌سازی در استان از قدمتی دیرینه برخوردار است و محصولات آن صاحب شهرتی شده‌اند که از مرزهای ایران فراتر رفته است. مهم‌ترین شیرینی‌جات یزدی با نام‌های قطاب، پشمک و باقلوا شهرت دارند.

به‌طور کلی صنعت غالب در استان یزد از گذشته صنایع نساجی بوده و با توسعه صنعت به‌ویژه از ابتدای برنامه اول توسعه تاکنون تقریبا در همه شـــاخه‌های صنعت مانند کاشی و سرامیک، سیم و کابل و صنایع فلزی واحدهای قابل‌توجهی در استان به بهره‌برداری رسیده و مشغول فعالیت‌اند. بیشترین تولیدات واحدهای صنعتی شهر را منسوجات، کاشی و سرامیک و فرش ماشینی تشکیل می‌دهد. واحدهای صنعتی استان یزد عمدتاً در شهرک‌های صنعتی یزد و میبد متمرکز شده‌اند.

صنعت بافندگی استان یزد از شهرت زیادی برخوردار است و حداقل از زمان سلجوقیان به‌عنوان یکی از مراکز مهم بافندگی در ایران شناخته می‌شده است. یزدی‌ها در عصر صفویه با معرفی برترین استادان بافندگی در به اوج رسیدن صنعت نساجی نقش بسزایی داشتند. در قدیم صنعت نساجی با نام شعربافی شناخته می‌شده که به‌معنی بافت هر نوع پارچه‌ای با دســـتگاه‌های ســـنتی بافندگی بوده اســـت. تا چند دهه، پیش واژه «کارخانه» در شـــهر یزد تنها برای کارگاه‌های شعربافی به کار می‌رفته اســـت و پارچه‌های بافته‌شده در این کارگاه‌ها را «کار» می‌نامیدند. البته در بســـیاری از خانه‌های یزدی کاربافی وجود داشته و این تنها مختص به کارگاه‌های شعربافی نبوده است. پارچه‌های یزدی در قرن‌های گذشته به‌اندازه‌ای شـــهرت داشتند که این شهر را به پارچه‌هایش می‌شناختند. به غیر از ترمه و دارایـــی از جمله پارچه‌های معروفی که در یزد دوخته می‌شده است می‌توان به دیباج اشاره کرد که گاه با تاری از نخ‌های زرین بافته می‌شده است. پارچه مخمل زرین یزد را باید باارزش‌ترین پارچه زمان صفویان دانست. ساتن یزد نیز از تولیدات معروف این شهر در عصر صفویه بوده است. خواجه غیاث‌الدین علی نقشـــبند یزدی یکی از بزرگ‌ترین هنرمندان صنعت نساجی است وی مســـئول اداره کارخانه زری‌بافی و مخمل‌بافی ســـلطنتی در اصفهان بود و به عنوان یک طراح و بافنده در این صنعت ابداعاتی را به وجود آورد و مثلا توانســـت پارچه چندتایی را عرضه کند. هنرمندان یزدی همچون غیاث‌الدین نقشبند هنر پارچه‌بافی را در دوره شـــاه عبـــاس صفوی به درجه‌ای از تعالی رســـاندند که برای پیشرفت صنعت در کشورهایی همچون هندوستان نیز از آن‌ها دعوت به عمل می‌آمد. اما پس از صفویه نساجی سنتی نتوانست هیچ‌گاه به رونق پیشـــین خود بازگردد و بافته‌های نساجی ایرانی و یزدی نمی‌توانست با قیمت پایین عرضه شود و بافندگان یزدی که بیشتر به بافتن پارچه‌های ارزشمند خو گرفته بودند بازار پارچه‌های معمولی را از دست دادند و در نهایت سال‌به‌سال از رونق شعربافی کاسته شد و دیگر به‌ندرت می‌توان کارگاه‌های بافندگی سنتی را در یزد یافت.

امروزه یزد به‌عنوان قطب صنعت نساجی کشور دارای دو هزار واحد نســـاجی است که با اشـــتغال ۲۰ هزار نفر، ۲۵ درصد سهم اشتغال این اســـتان را به خود اختصاص داده است. هنر و صنعت نساجی در استان یزد، از اصیل‌ترین، سودآورترین و پیشتازترین صنایع محسوب می‌شود به‌طوری که این استان را یکی از مهم‌ترین کانون‌های نساجی سنتی کشور ساخته است. ذوق و هنر صنعتگران یزدی را در تولیداتی به‌شکل سجاده، روتختی، پتو، احرامی، شـــال و روسری، دستمال ابریشمی و پارچه‌های ترمـــه، زری و مخمل و همچنین دارایی که شـــیوه رنگرزی آن در ایران منحصر به یزد است می‌توان یافت. در حال حاضر ۲۷ درصد محصولات نساجی کشور در استان یزد تولید می‌شود، اگرچه صنعت غالب استان یزد، صنعت کاشی و سرامیک است اما در حوزه نساجی نیز بخش قابل توجهی از واحدها فعال هستند به‌نحوی که در حال حاضر ۲۰ درصد واحدهای صنعتی استان، در بخش نساجی فعالیت می‌کنند.

قطب کاشی و سرامیک

استان یزد را قطب صنایع کاشی و سرامیک ایران دانسته‌اند و می‌توان گفت که مهم‌ترین صنعت در این استان است. به گزارش ایرنا، استان یزد بزرگ‌ترین تولیدکننده کاشی و سرامیک ایران و نهمین تولیدکننده این محصول در عرصه بین‌المللی است. اقتصاد حدود ۳۰۰ هزار نفر یعنی ۳۰ درصد از جمعیت استان یزد به این صنعت وابسته است اما نبود زیرساخت مناسب برای صادرات و نبود رایزن اقتصادی ایران در بسیاری کشورهای هدف، مهم‌ترین چالش این بخش محسوب می‌شود. واحدهای کاشی و ســـرامیک یزد نه‌تنها مستقیما زمینه اشتغال تعدادی از جویندگان کار را فراهم کرده بلکه اســـتان را به قطب مهم این صنعت ایران نیز تبدیل کرده است.

هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی یزد

محمدرضا قمی
رئیس

محمدرضا داد
نایب‌رئیس اول

غضنفر امیرجلیلی
نایب‌رئیس دوم

علی‌اصغر بیگی یزدی/ خزانه‌دار

محمدحسین فرشادپور/ منشی

عباسعلی متوسلیان

محمدرضا مازار اتابکی

احمد میرزا دانشیان

مجتبی دستمالچیان

محمدحسن شیشه‌بری

محمدرضا مشاهیری

محمدرضا نعمت‌اللهی

اصغر آقانبیل

حسین پهلوان‌پور

امیرحسین حیدرزاده

یزد با ۷۶ واحد تولید کاشـــی و سرامیک فعال در این صنعت پیشتاز است. میزان تولید کشور ۵۵۰میلیون مترمربع است که بیش از نیمی از آن در اســـتان یزد تولید و روانه بازار می‌شود. کارشناسان می‌گویند در بهترین شرایط اقتصادی ســـرانه مصرف کاشی و سرامیک حدود چهار متر مربع اســـت ولی با توجه به رکـــود اقتصادی مصرف داخلی و توقف ساخت‌وسازها خصوصا مسکن مهر، مصرف این محصول به‌شدت کاهش یافته به‌طوری که کارخانه‌ها ظرفیت تولیـــد را کاهش داده‌اند. قبلا ۴۰ درصد تولید کاشی و سرامیک به صادرات اختصاص داشت که این رقم به‌شدت کاهش یافته اســـت. هرچند تحریم‌ها بر صادرات تاثیر داشت، دولت هم برنامه اساســـی برای صادرات کاشی و سرامیک نداشته است. نداشتن تفاهم‌نامه مبادلات تجاری با کشورهای همسایه از دیگر مشکلات اســـت و این امر موجب شده حقوق و عوارض گمرکی برای ایران نسبت به کشـــورهای دیگر همچون عراق و سوریه افزایش یابد و توان صادراتی تولیدکنندگان این صنعت کم شود.

یکی دیگر از مشکلات هزینه بالای حمل‌ونقل است که قدرت رقابت با تولیدکنندگان خارجی را سلب می‌کند. در کنار این موضوع، باید نبود مشـــوق‌های صادراتی را هم اضافه کرد. در گذشـــته، دولت مشوق‌های صادراتی برای تولیدکنندگان را در نظر می‌گرفت که برای فعالان صنعت و تولید دلگرم‌کننده بود اما اکنون نه‌تنها از مشوق‌ها خبری نیست بلکه ابلاغ برخی بخشنامه‌ها عملا موجب دلسردی و به یکی از عوامل بازدارنده صادرات تبدیل شـــده است. برای مثال، هنوز اقدامی برای همکاری بین بانک‌های ایرانی و کشـــورهای همسایه در زمینه گشایش اعتبار صورت نگرفت، در صورتی که صادرکنندگان اجناس خود را با ارز خارجی بفروشند امکان انتقال وجه وجود ندارد. مشکلات بانکی، افزایش مالیات، بالا بودن هزینه‌های آب، برق، گاز و تامین اجتماعی از جمله مهم‌ترین مشکلات این صنعت است. دولت در شرایط کنونی از خود نرمشی در این زمینه‌ها برای بهبود شرایط صنایع انجام نمی‌دهد و از طرف دیگر، مشکلات قدرت رقابت تولیدکننده ایرانی را با رقبای خارجی سلب کرده است.

بالا بودن ســـود وام‌های بانکی و نوســـان قیمت ارز نیز از مشکلات تولیدکنندگان و صنعت‌گران در اســـتان یزد اســـت. در سال‌های اخیر، بســـیاری از کارخانه‌ها برخی مواد اولیه و دستگاه‌های خود را به‌صورت چکی و از خارج خریداری کرده‌اند که تفاوت قیمت‌های اخیر در قیمت ارز موجب ایجاد مشکلات عظیمی برای آن‌ها شده است.

همه این دلایل موجب شده است که کارخانه‌ها تولید خود را کاهش دهنـــد یا اگر هم تولید می‌کنند نتوانند آن را در بازار بفروشـــند و ناچار شده‌اند محصولات را انبار کنند. در حال حاضر، بخشی از تولید در انبار کارخانه‌ها موجود اســـت و تعدادی از کارخانه‌ها با ۵۰ درصد ظرفیت و البته واحدهایی نیز بـــا ۱۰۰درصد ظرفیت فعالیت دارند. در یک برآورد کلی می‌توان گفت که کارخانه‌های یزد با ۷۰ درصد ظرفیت کار می‌کنند. آینده صنعت کاشی و سرامیک یزد بستگی به حمایت جدی دولت دارد و بـــا مدیریتی که در بخش خصوصی وجود دارد، این امید هســـت که صنعت‌گران بر مشکلات غلبه کنند.

دومین قطب معدنی کشور

یزد ذخایر معدنی بزرگی را در خود جای داده اســـت و دومین قلب معدنی کشور به شمار می‌رود. این استان از نظر ذخیره معدن سرب و روی در کشور در صدر قرار دارد. در حال حاضر، بیش از ۳۳ نوع ماده معدنی در ۵۶۵ معدن با ظرفیت استخراج سالانه بیش از ۶۰ میلیون تن بهره‌برداری می‌شود. میزان اشتغال بخش معدن در یزد، افزون بر ۱۱ هزار و ۸۰۰ نفر است و معدن چادرملو، سنگ آهن بافق، فلات مرکزی (چاه گز و آنومالی شـــمالی) و سرب و روی مهدی‌آباد که جزو معادن بزرگ کشور به شمار می‌روند در این اســـتان هستند. این استان ۲ میلیارد تن ذخیره معدنی دارد و در سال ۱۳۹۶ با اکتشاف‌های جدیدی که در مناطق مستعد انجام شد، ۹۰ میلیون تن ذخیره سنگ آهن به ذخایر موجود استان افزوده شد. استان یزد از ۱۷.۳ درصد ذخایر فلزی و ۶ درصد ذخایر غیر فلزی کشور برخوردار است. ارزش ذخایر معدنی کشور بر اساس برآوردها، ۷۰۰ میلیارد دلار است که با اکتشافات جدید تا ۱۴۰۰ میلیارد دلار خواهد رسید.

کشاورزی محدود

یزد بیشتر یک استان صنعتی و گردشگری است با این حال، کشاورزی در برخی از شـــهرهای آن رواج دارد. باغ‌های انار یزد شهرتی ملی دارند و محصول انار این استان هر سال در سراسر کشور توزیع می‌شود. انار یزد بیشتر در شهرهای تفت، اردکان و میبد تولید می‌شود و انار مهریز و عقدا در سراسر ایران شناخته‌شده است. به‌دلیل خشکی آب‌وهوا و اندک بودن میزان بارندگی بین استان‌های ایران کمترین منبع آب کشاورزی در یزد قرار دارد. عمده محصولات کشاورزی این استان در شهرستان خاتم تولید می‌شود، این شهرستان قطب کشـــاورزی استان یزد و دارای منابع آبی فراوانی است و محصولاتی همچون گندم، ذرت، زردآلو، انار، بادام، پسته، انگور و غیره در آن تولید می‌شود و اغلب با شهرستان‌های شمال فارس مبادلات کشاورزی خود را انجام می‌دهند. از دیگر محصولات کشاورزی استان یزد می‌توان به خرما اشاره کرد که در شهرستان بافق تولید می‌شود. علاوه بر این مناطق، در بهاباد کشـــت زعفران و در صدوق و یزد کشت گلخانه‌ای رواج دارد. منطقه قاســـم‌آباد در جنوب شهر یزد از قدیم محل کاشت محصولات صیفی و سبزی‌جات بوده است.

اتاقی با ۹ دهه سابقه

اتاق بازرگانی یزد حدود ۹ دهه در عرصه اقتصاد و تجارت و تولید در کویر مرکزی ایران سابقه دارد. این اتاق از اولین اتاق‌های بازرگانی بود که ابتدا تحت عنوان اتاق تجارت تاســـیس شد و بعد به اتاق بازرگانی تغییر نام یافت. به‌دنبال تصویب مجلس شورای وقت در مهرماه ۱۳۰۹ مبنی بر تأسیس ۳۶ اتاق تجارت در شهرهای بزرگ، اتاق تجارت یزد در بهمن‌ماه ۱۳۱۰ هجری شمسی و با حضور ۱۲ نفر از تجار شامل آقایان ابوالحسن وکیل‌التجار، علینقی ناجی، حسینعلی هراتی، ملاعلی اردکانیان، محمد گلشن، یدعلی اصغرآقا، غلامعلی خراسانی، غلامرضا مرشد، محمد پاپلی، میرزا قاسم رسولیان، میرزا ابوالقاسم‌خان معین و شیخ محمود ریسمانی تشکیل شد. مدتی فعالیت اتاق‌ها به‌علت فشار دولت به حالت تعلیق درآمد و پس از رفع تعلیق، ۱۶ اتاق از جمله اتاق یزد به فعالیت خود ادامه دادند. در دهه ۱۳۲۰ شمسی، با تلاش بازرگانان قانون تشکیل اتاق بازرگانی به تصویب رســـید. در سال ۱۳۴۳ با رونق‌گرفتن بخش صنعت و تمایل به بهره‌برداری از معادن، اتاق صنایع و معادن تشکیل شد و در سال ۱۳۴۸ اتاق بازرگانی، صنایع و معادن از ادغام دو اتاق به وجود آمد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به‌فرمان سومین شهید محراب، حضرت آیت‌الله صدوقی (ره)، آقایان سیداحمد اخوان دستمالچی، محمدحسین مؤمنی، مهدی اخوان سیگاری، محمد دائمی، محمدعلی تفضلی یزدی، غلامحسین ریسمانیان و سیدمحمد سیدابریشمی به‌عنوان هیئت رئیسه موقت تعیین و در تاریخ ۱۳۵۹/۰۶/۰۱ اولین دوره انتخابات اتاق برگزار و آقای سید احمد اخوان دستمالچی به‌عنوان رئیس اتاق یزد انتخاب شد. دستمالچی تا سال ۱۳۹۰ ریاست اتاق بازرگانی یزد را برعهده داشت.

یزد بیشتر یک استان صنعتی و گردشگری است با این حال، کشاورزی در برخی از شهرهای آن رواج دارد. باغ‌های انار یزد شهرتی ملی دارند و محصول انار این استان هر سال در سراسر کشور توزیع می‌شود. انار یزد بیشتر در شهرهای تفت، اردکان و میبد تولید می‌شود و انار مهریز و عقدا در سراسر ایران شناخته‌شده است

[این صفحه‌ها تجربه کشورهای مختلف جهان را در زمینه خصوصی‌سازی مرور می‌کند.]

آغاز برزیلی

چگونه بدهکارترین کشور امریکای جنوبی در کمتر از نیم قرن به شکوفاترین اقتصاد تبدیل شد؟

متین دخت والی‌نژاد
خبرنگار بخش خصوصی‌سازی

وقتی نام کشور برزیل را در اینترنت جست‌وجو می‌کنید بیش از همه با واژه‌های فوتبال، گردشگری، کشاورزی، صادرات محصولات پروتئینی، تولید هواپیمای نظامی و قهوه‌های بی‌نظیر روبه‌رو می‌شوید. کشوری که با مدیریت عمل‌گرا و رشد بسیار سریع، توانسته است از بحران‌های اقتصادی و اجتماعی بسیاری عبور کرده و اکنون به پشتوانه جمعیت بیش از ۲۰۰ میلیونی و منابع طبیعی و معدنی سرشار، به هشتمین اقتصاد برتر دنیا و اولین اقتصاد بزرگ منطقه امریکای جنوبی تبدیل شود.

جالب است بدانید همه این رخدادها فقط در کمتر از ۴۰ سال و با درایت و مدیریت عالی مسئولان این کشور اتفاق افتاده است و به همین دلیل برزیل می‌تواند الگوی بسیار خوبی برای کشورهای در حال توسعه باشد. برزیل چندی پیش در زمره کشورهای با حجم بدهی بالا و نرخ رشد بسیار پایین قرار داشت اما امروزه در زمره موفق‌ترین کشورها در زمینه کاهش و رفع فقر قرار دارد و مردم این کشور از سیاست‌های توسعه اقتصادی دولت بهره‌مند هستند. این شیوه دستیابی به رشد اقتصادی، توسط نظریه‌پردازان اقتصادی به رشد فقرزدا معروف است و مهم‌ترین نمود آن، کاهش فاصله طبقاتی و نابرابری اقتصادی است که بر اساس معیار ضریب جینی (Gini) محاسبه می‌شود. برزیل نمونه خوبی برای زیر سوال بردن این نظریه است که جبر جغرافیایی عامل اصلی فقیر بودن یک کشور محسوب می‌شود؛ چرا که در منطقه امریکای جنوبی که تعداد کشورهای عقب‌مانده اقتصادی در آن بسیار زیاد است، شاهد رشد مستمر و با نرخ افزایشی در اقتصاد این کشور هستیم که همسایگان بسیار فقیری دارد.

برزیل کجاست؟

برزیل بزرگ‌ترین و پرجمعیت‌ترین کشور در آمریکای جنوبی است و به جز شیلی و اکوادور با همه کشورهای آمریکای لاتین هم‌مرز است. با ورود پرتغالی‌ها در سال ۱۵۰۰، برزیل مستعمره شد و سرانجام در سال ۱۸۲۲ استقلال یافت. پس از روی کار آمدن کوتاه‌مدت دولتی غیرنظامی، نظامیان بار دیگر از ۱۹۶۹ تا ۱۹۸۵ قدرت را به دست گرفتند. اولین کودتا در سال ۱۹۶۴ در این کشور به وقوع پیوست که از آن تحت عنوان معجزه اقتصادی برزیل نام برده می شود. طی این زمان اقتصاد به سرعت توسعه یافت ولی حقوق سیاسی و اجتماعی محدود شد. در سال ۱۹۸۵ برزیل به حکومت غیر نظامی بازگشت و در ۱۹۹۰ برزیلی‌ها برای نخستین بار در طی ۲۹ سال توانستند در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کنند.

در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ برزیل و بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین برای فرآیند صنعتی شدن مقادیر کلانی پول از اعتباردهندگان بین‌المللی دریافت کردند. حرکت سمت رکود اقتصاد جهان در طول سال‌های بین دو دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ و افزایش سریع قیمت نفت، نقطه شکستی را برای کشورهای منطقه از جمله برزیل ایجاد کرد. از طرفی صادرکنندگان نفت خام پس از افزایش سریع در قیمت نفت در سال‌های ۱۹۷۳ الی ۱۹۷۴ سرشار از نقدینگی شدند و آن را در بانک‌های بین‌المللی سرمایه‌گذاری کردند که به این طریق بخش بزرگی از سرمایه لازم برای وام‌دهی به کشورهای آمریکای لاتین تامین شد. در سال ۱۹۷۹ همان گونه که نرخ بهره در آمریکا و اروپا افزایش پیدا کرد پرداخت بدهی‌ها نیز افزایش یافت و این امر پس دادن بدهی‌ها را برای کشورهای مقروض مشکل‌تر کرد. سرانجام در سال ۱۹۸۲ در حالی که چند سال از موضوع انباشتگی بدهی‌های خارجی می‌گذشت با آگاهی بازارهای بین‌المللی از این واقعیت که کشورهای آمریکای لاتین قادر به بازپرداخت بدهی‌ها نیستند بحران آغاز شد. در پاسخ به بحران، برزیل و بسیاری دیگر از کشورها از خط‌مشی اقتصادی و سیاسی مبنی بر این فرض که تلاش هر کشور باید در جهت کاهش وابستگی از طریق بهبود تولیدات داخلی و حرکت به سمت صنعتی شدن باشد، دست کشیده و استراتژی صنعتی شدن با جهت‌گیری صادرات را پیش رو گرفتند که این استراتژی بیشتر به وسیله محافل مالی چندجانبه از جمله صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی ترویج شد.

بخش خصوصی آمریکای لاتین چگونه استارت خورد؟

از سال ۱۹۷۰، حرکت به سمت کوچک‌تر شدن دولت و خصوصی‌سازی آغاز شد

از دهه ۱۹۹۰ نظم جدیدی در برزیل شـــکل گرفت و نخستین گام‌ها که عبارت بودند از سیاســـت تعدیل اقتصادی با هدف کنترل بحران بدهی‌ها و احیای اقتصادی برزیل در دهه ۱۹۹۰ برداشته شد و با اتخاذ سیاست‌های اقتصادی مناسبی توسط این کشور، اقتصاد آن به روی تجارت و ســـرمایه‌گذاری خارجی باز شد و بسیاری از صنایع دولتی خصوصی شدند. طی سال‌های گذشته این کشور تحت تاثیر مجموعه‌ای از بحران‌های اقتصـــادی داخلی و جهانی قرار گرفت اما هرگز به مرز ورشکستگی نرسید.

از دهه ۱۹۹۰ میلادی دولت برزیل اجرای برنامه‌هایی برای غلبه بر بحران‌های اقتصادی این کشور را آغاز کرد که در راس این برنامه‌ها خصوصی‌ســـازی قرار داشـــت. البته در کنار خصوصی‌سازی، اجرای سیاست‌هایی از جمله مدرنیزاسیون صنایع، کنترل تورم و تعدیل مالی و بودجه دولت هم دنبال شد. گرچه برنامه خصوصی‌سازی در برزیل در برخی از بخش‌ها نظیر بانک‌ها، نیروگاه‌های برق، مخابرات و ارتباطات از راه دور با موفقیت همراه بود، اما در مجموع خصوصی‌سازی در این کشور یک سیاست ناموفق قلمداد می‌شود، به طوری که همراه با منافع اندک ولی توام با افزایش بیکاری و تورم و مالیات بوده اســـت. پس از اجرای خصوصی‌ســـازی در برزیل نرخ رشد اقتصادی طی سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۲ به طور متوسط تنها ۲٫۳ درصد بود و در سال ۲۰۰۲ معادل ۳۷ درصد جمعیت زیر خط فقر قرار داشتند.

برزیل با رهبری ژوســـلینو کوبیچک (۱۹۵۶ -۱۹۶۱) دوره‌ای از عصر طلایی را تجربه کرد. در این سال‌ها دولت با تلاش آگاهانه برای پیشرفت از وضعیت جاری، اهداف بلندمدتی را در قالب برنامه اهداف توسعه برای ایجاد ساختار صنعتی یکپارچه با افزایش ظرفیت تولیدی ایجاد کرد. برنامه توسعه مذکور موفقیت قابل توجهی در بخش‌های اصلی اقتصاد (حمل ونقل، انرژی، کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای) و ساخت پایتخت جدید داشت. شرایط موفقیت‌آمیز حضور دولت برای توســـعه اقتصادی از طریق کمک به بخش خصوصی برای شناخت بهتر اهداف ملازم با توســـعه اقتصادی همراه بوده است. شرکت‌های آمریکایی، اروپایی و ژاپنی که در این مقطع روند بین‌المللی کردن خود را طی کرده و به شرکت‌های چندملیتی تبدیل شده بودند، با شدت و قوت بالایی به بازار برزیل وارد شدند. دولت ضمن ایجاد بنگاه‌های بزرگ صنعتی دولتی، از ســـرمایه‌گذاری خارجی و همچنین بخش خصوصی داخلی برای پیشبرد تحولات صنعتی در کشور بهره‌برداری کرد. از دهه ۱۹۸۰ جریان خصوصی‌ســـازی با شدت بالایی دنبال و شرکت‌های بزرگ صنعتی، خدماتی و مالی به بخش خصوصی واگذار و با انجام اصلاحات قانونی نقش سرمایه‌های خارجی در ابعاد مختلف اقتصادی برجسته‌تر شد.

از ســـال ۱۹۷۰، حرکت جدید به ســـمت کوچک‌تر شدن دولت و خصوصی‌سازی آغاز شـــد. این فرآیند تا سال ۱۹۹۵ ادامه یافت و هدف آن جلوگیری از رشد غیرقابل کنترل شرکت‌های دولتی و نیز تعریف مجدد نقش دولت در اقتصاد کشور بود. جریان خصوصی‌سازی با مخالفت جنبش‌های سندیکایی و سیاسیون چپ روبه‌رو شد، زیرا به نظر آنها واگذاری و فروش شـــرکت‌های بزرگ برزیلی در بعضی از بخش‌ها، تهدیدی برای حوزه‌های راهبردی، منافع و امنیت ملی کشور بود. ضمن آنکه سیاست‌های توسعه‌ای در این دوران بیشتر با توسعه اقتصادی شهری مرتبط بوده است. زمانی که روند صنعتی شدن در برزیل آغاز شـــد، هنوز توسعه اقتصادی این کشور متمرکز بر مراکز روســـتایی بود، لذا برای ایجاد فرآیند مؤثر، تغییرات مهم زیرساختی و ساختاری برای نیل به اهداف توســـعه‌ای لازم شد. افزایش میزان حضور و دخالت دولت حاصل فرآیند دولتی‌سازی نبوده است، بلکه بـــرای پرکردن خلأ حضور بخش خصوصی در حوزه‌های مولدی بود که سرمایه‌های بخش خصوصی آنها را پوشش نمی‌دادند. به عبارت دیگر حضور دولت ارتباط مســـتقیمی با امور زیربنایی داشت که به لحاظ وسعت یا درآمد جذابیت بالایی برای خصوصی‌سازی نداشت یا حوزه‌هایی مانند نفت باهدف اصلی مصون نگاه داشـــتن ستون و پایه‌های اقتصاد از ســـرمایه‌های خارجی و حفظ حاکمیت ملی بود. در بخش صنعت، دخالت مستقیم دولتی از طریق سهام شرکت‌های دولتـــی اعمال و به طور خاص در حوزه‌های معدن، نفت، ذوب‌آهن و فولاد به عنوان بخش‌های عرضه‌کننده مواد اولیه برای صنایع متمرکز بوده است.

> در سال ۱۹۹۰، دولت برزیل با ریاست‌جمهوری فرناندو کولر دی ملو و با اهداف نئولیبرالیستی و تغییر ساختار دولتی در کشور، اجرای جدی برنامه‌ملی خصوصی‌سازی به‌عنوان بخشی از اصلاحات دولتی را آغاز کرد. بدنه دولتی در آن زمان بسیار سنگین و در عمل برای اداره بنگاه‌های دولتی با مشکل ساختاری و مدیریتی روبه‌رو بود و بحران دولتی زمینه‌ساز ورشکستگی تعدادی از شرکت‌های دولتی و ناکارآمدی آنها شده بود

سال‌های ۱۹۵۰ الی ۱۹۶۰

این دوره با شعار «پنجاه سال در پنج سال» آغاز شد. ساماندهی فضای صنعتی در کشور در این دوره ادامه یافت و توجه دولت بر ایجاد زمینه‌های لازم برای حضور بین‌المللی صنایع و بین‌المللی کردن اقتصاد متمرکز بوده است. بیشترین حضور مؤثر دولت در بخش‌های مولد در این دوره اتفاق افتاده اســـت. دولت در این دوره ســـرمایه‌گذاری‌های عظیمی را در بخش صنایع اولیه، انرژی و حمل‌ونقل انجام داد. حضور بخش خصوصی در این دوره بیشتر در صنایع تولید کالاهای مصرفی و سرمایه خارجی و نیز برای توسعه صنایع تولید کالاهای بادوام به کار گرفته شد. قابل توجه است که بالاترین رشد اقتصادی کشور (بالای ۱۰ درصد) در این دوران رخ داد.

دهه ۱۹۹۰

نقطه برجســـته در دهه ۱۹۹۰، آغاز به‌کارگیری مدل سیاسی-اقتصادی نئولیبرال در مدیریت دولتی و فدرال اســـت. از این تاریخ روند خصوصی‌سازی در برزیل به صورت فراگیر آغاز می‌شود. گشایش بیشتری در بازار داخلی تولید، ورود سرمایه و خدمات بین‌المللی، رفع موانع قانونی و اصلاح و تغییر قوانین دســـت و پاگیر ازجمله قوانین

بین اکتبر ۱۹۹۱ تا ژانویه ۲۰۰۵ بیش از ۲۰۰ شرکت دولتی به ارزش ۸۷٫۸ میلیارد دلار فروخته و به بخش خصوصی واگذار شد.

کارگری و کاهش سرمایه‌گذاری دولت در بخش‌های اجتماعی و ایجاد سازمان و نهادهای نظارتی و مقرراتی شکل می‌گیرد.

به رغم آنکه در سطح ملی و بین‌المللی فرآیند گسترده‌ای در زمینه خصوصی‌سازی و کاهش وابستگی شرکت‌ها و بنگاه‌های تولیدی و تجاری به دولت‌ها به ویژه در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ انجام شده است، اما بنگاه‌های دولتی همچنان نقش مهم و قابل توجهی را در اجرای سیاست‌های ملی و عرضه کالا و خدمات به جامعه ایفا می‌کنند.

در سال ۱۹۹۰، دولت برزیل با ریاست‌جمهوری فرناندو کولر دی ملو و با اهداف نئولیبرالیستی و تغییر ساختار دولتی در کشور، اجرای جدی برنامه ملی خصوصی‌سازی به عنوان بخشی از اصلاحات دولتی را آغاز کرد. بدنه دولتی در آن زمان بسیار سنگین و در عمل برای اداره بنگاه‌های دولتی با مشکل ساختاری و مدیریتی روبه‌رو بود و بحران دولتی زمینه‌ساز ورشکستگی تعدادی از شرکت‌های دولتی و ناکارآمدی آنها شده بود. در چنین وضعیتی تمرکززدایی و خصوصی‌سازی مؤثرترین راه‌حل برای نجات دولت در شرایط نامناسب آن زمان بود که البته پیشنهاد هم شد. اهداف کلان این برنامه شامل موارد زیر می‌شد:

ساماندهی مواضع راهبردی حکومتی در اقتصاد، انتقال فعالیت‌های نامتناسب دولتی به بخش خصوصی، کمک به تجدید ساختار اقتصادی در بخش دولتی به ویژه از طریق بهینه‌سازی چارچوب و کاهش بدهی‌های خالص دولتی، ایجاد فرصت برای سرمایه‌گذاری در شرکت‌ها و فعالیتی که به بخش خصوصی واگذار می‌شود، کمک به بدنه مدیریتی دولتی برای تمرکز بیشتر در محورهایی که فعالیت و حضور دولتی در آنها، به عنوان اولویت‌های ملی، اساسی است، کمک به تجدید ساختار اقتصادی در بخش خصوصی، به ویژه برای مدرنیزه کردن زیرساخت‌ها و پارک‌های صنعتی در کشور، گسترش دامنه رقابتی آنها و تحکیم توانمندی و استعداد شرکت‌ها در بخش‌های مختلف اقتصادی ازجمله اعطای اعتبار به آنها، کمک به تقویت و تحکیم بازار سرمایه از طریق تقاضای اوراق بهادار و ایجاد فرصت‌های برابر سرمایه‌ای برای شرکت‌ها برای حضور و مشارکت در برنامه خصوصی‌سازی. بدین شکل برزیل نیز خود را در مسیر تغییرات جهانی قرار داد و با خصوصی‌سازی شرکت‌های بزرگ دولتی در حوزه‌های مختلف، سعی کرد تا دولت را مستقیما از فعالیت‌های اقتصادی جدا کند تا بدین ترتیب و با استفاده از خصوصی‌سازی و غیرمتمرکز کردن فعالیت‌های مختلف اقتصادی، تحرکی به سرمایه‌گذاری خارجی دهد و تعریف مجددی از حوزه‌های عمل دولتی ایجاد کند و بخش دولتی را تجدید ساختار کند. در این راستا، اصلاحات در قانون اساسی به ویژه در حذف محدودیت برای ورود سرمایه خارجی و انعطاف در انحصار دولتی انجام شد. این اصلاحات زمینه‌ساز ایجاد نهادهای نظارتی و شکل‌گیری قانون خصوصی‌سازی شد. با اصلاحات جدید به دولت اجازه داده شد تا حوزه‌های خدمات شهری، توزیع گاز شهری، تحقیقات منابع معدنی، نیروگاه‌های آبی و تولید انرژی، مخابرات، نفت و گاز و پالایش فرآورده‌های نفتی که در گذشته در انحصار کامل دولت قرار داشت، به بخش خصوصی واگذار شود و دولت به عنوان ناظر از طریق سازمان‌های نظارتی و بازرسی فعالیت‌های شرکت‌های خصوصی را کنترل کند. در راستای اجرای برنامه خصوصی‌سازی، شرکت‌های دولتی فدرال، ایالتی و کالا و خدمات به تنظیم‌کننده تغییر داده شد و مؤسسات و سازمان‌های تنظیم مقررات نظارتی ازجمله سازمان ملی مخابرات، سازمان ملی انرژی برق، سازمان ملی نفت و گاز و سوخت‌های گیاهی، سازمان ملی نظارت بهداشتی، سازمان ملی بهداشت مکمل، سازمان ملی آب، سازمان ملی حمل و نقل زمینی و سازمان ملی سینما ایجاد شدند.

بین اکتبر ۱۹۹۱ تا ژانویه ۲۰۰۵ بیش از ۲۰۰ شرکت دولتی به ارزش ۸۷٫۸ میلیارد دلار فروخته و به بخش خصوصی واگذار شد. از این مقدار، ۵۹٫۸ میلیارد دلار حاصل فروش شرکت‌های بزرگ دولتی فدرال و مابقی شرکت‌های دولتی وابسته به ایالت‌ها و شهرداری‌ها بودند.

از سال ۱۹۷۰، حرکت جدید به سمت کوچک‌تر شدن دولت و خصوصی‌سازی آغاز شد. این فرآیند تا سال ۱۹۹۵ ادامه یافت و هدف آن جلوگیری از رشد غیرقابل کنترل شرکت‌های دولتی و نیز تعریف مجدد نقش دولت در اقتصاد کشور بود

برزیل برای آینده؟

آیا این کشور توانست مسیر درستی را طی کند؟

در مرحله نخست خصوصی‌سازی، واگذاری شرکت‌های تولیدی در لیست فروش قرار گرفت. از سال ۱۹۹۶ به واگذاری شرکت‌های دولتی خدماتی اقدام شـــد. نتیجه و عایدات بخش دوم واگذاری برای دولت مطلوب‌تر بود، زیرا تقریباً ۷۰ درصد درآمد حاصل از خصوصی‌سازی از طریق واگذاری خدمات مخابرات و انرژی اخذ شد.

از آنجایی که در برزیل محدودیت قانونی و حقوقی برای مشارکت سرمایه خارجی در شرکت‌هایی که به بخش خصوصی واگذار می‌شوند وجود ندارد، مشارکت خارجی در برنامه خصوصی‌سازی در برزیل قابل توجه بوده است. استثنا درباره قوانین خاصی است که هر بخشی برای فعالیت‌های خود تعیین می‌کند. در سال ۱۹۹۹، از ۳۰ میلیارد دلار سرمایه مستقیم خارجی که وارد برزیل شد ۹ میلیارد دلار مستقیماً در رابطه با مشارکت در برنامه خصوصی‌سازی بوده است. از سال ۱۹۹۱ که عملا روند خصوصی‌سازی در برزیل آغاز شد تا سال ۱۹۹۹، ۴۳٫۹ درصد درآمد خصوصی‌ســـازی از طریق سرمایه‌گذاران خارجی بوده اســـت. در رده‌بندی سرمایه‌گذاران خارجی و در میان سرمایه‌گذاران ســـنتی برزیل (ازجمله آلمان، ژاپن، هلند، آرژانتین و...) تنها ایالت متحده آمریکا با ۱۵/۴ درصد از کل ســـرمایه‌گذاری خارجی، حضور فعالی داشت و مقام نخست را در مشارکت در برنامه خصوصی‌سازی برزیل ایفا کرد. بعد از آمریکا، کشـــورهای اسپانیا و پرتغال بیشترین مشـــارکت را در برنامه خصوصی‌ســـازی برزیل داشته‌اند. اسپانیا در خصوصی‌ســـازی مؤسســـات مالی و پرتغال در خرید شـــرکت‌های مخابراتی و تلفن مشارکت داشته است.

> در سال ۱۹۹۹، از ۳۰ میلیارد دلار سرمایه مستقیم خارجی که وارد برزیل شد ۹ میلیارد دلار مستقیماً در ارتباط با مشارکت در برنامه خصوصی‌سازی بوده است

برزیل معاصر

بر اساس گفته برخی کارشناسان مسائل خارجی، پیش‌بینی‌های چند سال گذشته درباره اقتصاد امروز برزیل با واقعیت فاصله زیادی دارد. برای مثال نرخ بیکاری ســـه‌ماهه اخیر برزیل ۱۲/۶درصد شده است که رکوردی کم‌سابقه به حساب می‌آید. هفته‌نامه اکونومیست در روی جلد خود در ســـال ۲۰۰۹ این کشور را جهش معجزه‌آور بعدی ترسیم کرد و نشریه آلمانی اشپیگل در ۲۰۱۲ نوشت چگونه برزیل با حکمرانی خوب، برای بقیه الگو می‌سازد. در عین حال برزیل هرگز نتوانست خود را به سطح جهان توسعه‌یافته نزدیک کند: تولید ناخالص سرانه آن حدود یک‌پنجم تا یک‌هفتم آمریکا بوده و به همان نسبتی اســـت که یک قرن پیش بوده است. برزیل اکنون یکی از شدیدترین رکودهای اقتصادی خود را تجربه می‌کند. ترکیبی از رســـوایی‌های سیاسی، فساد مالی و خشونت پلیس، آب آلوده و تاسیسات و خدمات عمومی ناکافی، عده‌ای را به فکر فرو برده که اقتصاد نوظهور برزیل در بازی توسعه شکست خورد.

اما دلایل متعددی هســـت که جهان احتمال مـــی‌رود برزیل را دست‌کم گرفته باشد. نخست بزرگی این کشور چه از حیث وسعت و چه جمعیت آن است. کشـــورهای بزرگ خیلی آسان نمی‌توانند سیاست‌های منسجم و همکاری‌جویانه را مانند کشورهای کوچک‌تر مثل دانمارک و ســـنگاپور پیاده کنند. چین، هند و روســـیه همگی مشکلات فراوانی در برقراری حکمرانی خوب و باثبات داشته‌اند و تنها کشور بزرگ و مستثنا بر این قاعده کلی آمریکاست.

یـــک جنبه مثبت بزرگ بودن برزیل به پویایی و ســـرزندگی آن مربوط می‌شود. انبوهی از استعدادها در این کشور و یک بازار بزرگ داخلی برای محصولات گوناگون وجود دارد. موسیقی و ورزش از جمله هنرها و حرفه‌هایی اســـت که در این کشور بزرگ به اوج خلاقیت و پیچیدگی رسیده است.

شاخص تولید ناخالص داخلی برزیل

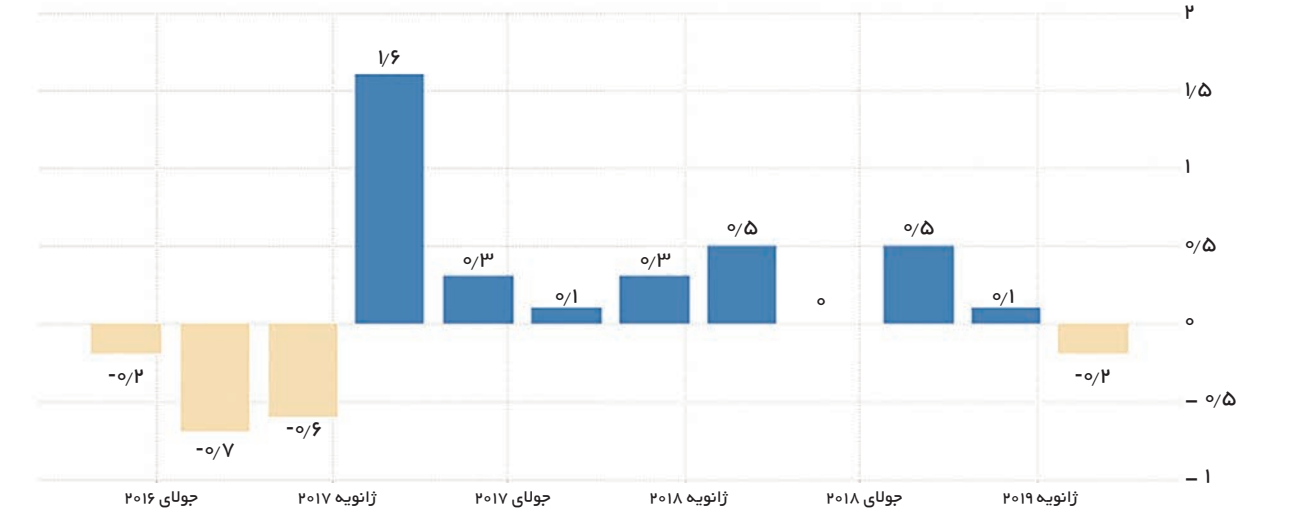

همسایه‌ها

[این صفحه‌ها به مرور وضعیت اقتصادی شرکای تجاری ایران در منطقه و فرصت‌های سرمایه‌گذاری در آنها می‌پردازد.]

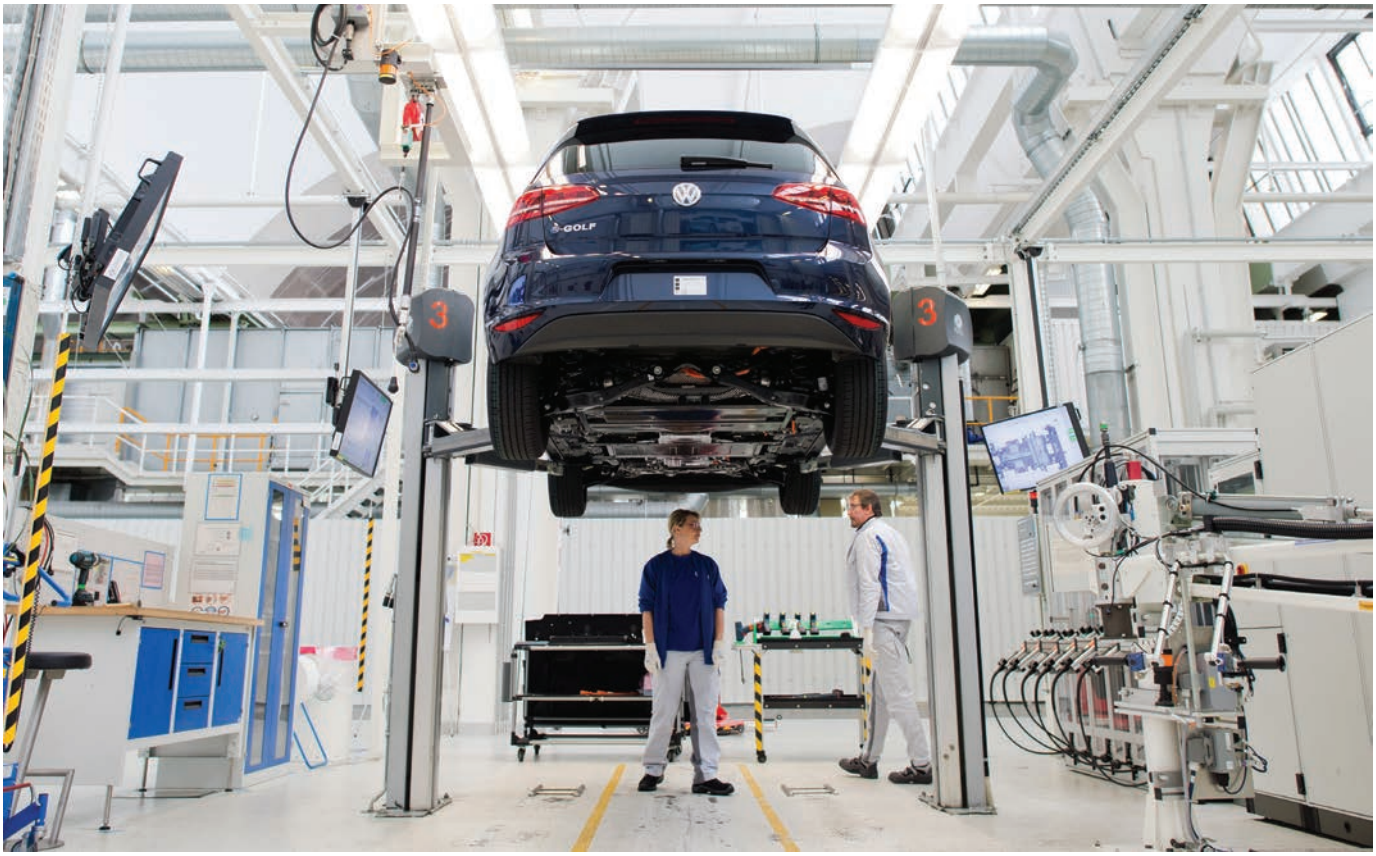

بالا و پایین سرمایه‌گذاری در آلمان

موتور اقتصاد اروپا

کاوه شجاعی

دبیر بخش همسایه‌ها

۱ آلمان را بهتر بشناسیم

آلمان بزرگ‌ترین اقتصاد اروپا و دومین کشور پرجمعیت اروپایی (بعد از روسیه) است و جزو مهم‌ترین اعضای اروپا در زمینه تصمیم‌گیری‌های اقتصادی، سیاسی و دفاعی به شمار می‌رود. این کشور با جمعیت ۸۲ میلیون نفری‌اش جزو موفق‌ترین اقتصادهای جهان در زمینه نوآوری و صنعت به شمار می‌رود. آلمان از شمال با دانمارک، از شرق با لهستان و جمهوری چک، از جنوب با اتریش و سوئیس و از غرب با فرانسه، لوکزامبورگ، بلژیک و هلند مرز دارد و به دریاهای شمال و بالتیک نیز راه دارد.

سرزمین آلمان در طول تاریخ فراز و نشیب‌های زیادی را تجربه کرده است. در قرون وسطی، این سرزمین از لحاظ اقتصادی خود را تثبیت کرده بود و حتی عناصری از سرمایه‌داری هم در آن دیده می‌شد. شهرهای مختلف آلمان با نقاط دیگر در اروپا و جهان ارتباط تجاری داشتند و از همان زمان به تولید کالاهای باکیفیت و دوام‌دار شهرت پیدا کرده بودند، چون صنعتگران فقط در صورتی که به مهارت لازم می‌رسیدند می‌توانستند کالاهای خود را عرضه کنند و مجوز لازم را بگیرند.

انقلاب صنعتی کوتاه‌زمانی پس از انگلیس، به آلمان هم رسید. دولت‌های محلی در آلمان از صنایع محلی حمایت زیادی می‌کردند و هرچه انقلاب صنعتی بیشتر پیش رفت، حمایت از توسعه اقتصادی هم افزایش یافت. دولت‌های شمال آلمان در قیاس با دولت‌های جنوب ثروتمندتر بودند چون منابع طبیعی زیادی داشتند و از لحاظ کشاورزی هم وضع‌شان خوب بود. در دره روهر زغال‌سنگ و آهن استخراج می‌شد. اما در جنوب، منابع کم بود و بنابراین بیشتر کسب و کارهای کوچک مورد توجه قرار داشتند. این صنایع کوچک کمتر به حمایت دولت وابسته بودند. در زمان حکومت اتو فون بیسمارک در سال ۱۸۷۱، حمایت از تمام صنایع مورد توجه حکومت قرار گرفت و به تدریج اشراف‌زادگان، زمین‌داران، بانکداران و تولیدکنندگان مختلف در آلمان توانستند معجزه اقتصادی بزرگ آلمان را رقم بزنند، معجزه‌ای که باعث شکوفایی صنعت و تجارت در آلمان در اوایل قرن بیستم شد.

اما مدتی بعد آلمان وارد جنگ جهانی اول شد که بحران‌های اقتصادی زیادی برایش ایجاد کرد و به خصوص معاهده ورسای به شدت به اقتصاد آلمان لطمه زد. در اوایل دهه ۱۹۲۰ میلادی تورم شدید در آلمان رخ داد که ساختار اجتماعی و سیاسی این کشور را به هم زد و سقوط واحد پول رایش مارک را به همراه داشت. بعد هم دوران رکود بزرگ رخ داد که هرچه از طبقه متوسط آلمان باقی مانده بود را نابود کرد و راه را برای به قدرت رسیدن هیتلر هموار کرد. در دوران هیتلر، اولویت حمایت مالی دولت به صنایعی که بتوانند قدرت خاص نظامی و اقتصادی او را تقویت کنند، داده شد.

بعد از سقوط هیتلر و پایان جنگ جهانی دوم هم ویرانی شدیدی در آلمان دیده می‌شد و کشور در کنترل متفقین (آمریکا، انگلیس، فرانسه و اتحاد شوروی) قرار داشت. در این دوران، تورم شدید بود و گاه مردم غذا برای خوردن نداشتند. اما رهبران آلمان به دنبال برنامه‌هایی بودند که آینده

آنگلا مرکل صدر اعظم آلمان

اقتصاد آلمان را عوض کند. آنها علاوه بر رفاه اقتصادی خواهان ثبات اجتماعی نیز بودند، شرایطی که موقعیت‌های مساوی اجتماعی را برای مردم فراهم کند. این راهی بود که ببنیان اقتصاد قوی آلمان را گذاشـــت، هرچند که در همین راه هم یک مانع دیگر به وجود آمد: به دنبال بروز جنگ ســـرد، آلمان در سال ۱۹۴۹ به دو کشور تقسیم شـــد: جمهوری فدرال آلمان غربی و جمهوری دموکراتیک آلمان شرقی.

جمهوری فدرال آلمان غربی خود را در سازمان‌های مهم اقتصادی و امنیتی غرب و نیز اتحاد با اروپاییان دید اما جمهوری دموکراتیک آلمان شرقی در خط مقدم پیمان ورشو به رهبری اتحاد جماهیر شوروی قرار داشت. این شکاف تا مدتها بعد ادامه داشت تا اینکه اتحاد شـــوروی دچار زوال شد و جنگ سرد پایان یافت و در سال ۱۹۹۰ اتحاد دو آلمان هم ممکن شـــد. از آن زمان تاکنون، آلمان خرج زیادی برای افزایش بهره‌وری و تامین استانداردهای غربی در مناطق سابق آلمان شرقی کرده است. در ژانویه سال ۱۹۹۹، آلمان و ده کشور اروپایی دیگر یک واحد پول مشترک اروپایی- یعنی یورو- را معرفی کردند که روی اقتصاد آلمان هم تاثیر زیادی گذاشت.

نگاهی کلی به اقتصاد آلمان

آلمان مدتهاست که بانفوذترین کشور عضو اتحادیه اروپا در امور سیاسی و اقتصادی به شمار می‌رود. اقتصاد آلمان چهارمین اقتصاد بزرگ دنیا (بعد از آمریکا، چین و ژاپن) و بزرگ‌ترین اقتصاد اروپا است که متکی بر صادرات کالاهای تولیدی با کیفیت بالاست. آلمان صادرکننده ماشین‌آلات، وســـایل حمل و نقل، مواد شیمیایی و تجهیزات خانگی است و همچنین از نیروی کار ماهر بهره می‌برد اما مثل بسیاری از همسایگان اروپایی‌اش با چالش کمبود جمعیت و کمبود نیروی کار مواجه بوده و آن را تهدیدی برای رشد درازمدت خود قلمداد کرده است. کاهش نرخ زاد و ولد و افزایش مهاجرت باعث شده فشار شدیدی روی نظام رفاهی کشور وارد شود و نیاز به اصلاحات اساسی در آن وجود داشته باشد.

آلمان یک اقتصاد ترکیبی دارد. از یک سو اقتصاد بازار آزاد در کالاهای مصرفی و خدمات کسب و کارها دنبال می‌شود. از سوی دیگر، دولت قوانینی را حتی در همان حوزه‌ها تعیین می‌کند تا حقوق شهروندانش را حفظ کند. هرکه در آلمان درآمد بیشتری دارد مالیات بیشتری نیز می‌پردازد و البته دولت خدمات درمانی و تحصیل را فراهم می‌کند. درواقع بر اســـاس درآمدت به دولت آلمان پول می‌پردازی و بر اساس نیازت از آن خدمات می‌گیری.

آلمـــان از عضویتش در اتحادیه اروپا و اســـتفاده از واحد پول یورو نیز به خوبی بهره می‌برد. قدرت یورو به این معنی است که نرخ بهره پایین می‌ماند و سرمایه‌گذاری‌ها بیشتر می‌شود. حتی عده‌ای معتقدند که آلمان بیش از کشورهای دیگر از عضویتش در اتحادیه اروپا بهره می‌برد. پایه تولیدی قوی در آلمان باعث شده که این کشور برای صادرات به سایر کشورهای اتحادیه اروپا یا حوزه یورو دست پری داشته باشد و حتی آن را به شکلی ارزان انجام بدهد. این یعنی شرکت‌های آلمانی از لحاظ رقابتی در وضع خوبی قرار می‌گیرند.

این شرایط به این معنی بوده که مصرف‌کنندگان آلمانی پول بیشتری برای خرج‌کردن داشته باشند. درنتیجه بازار محلی هم به پیش‌برنده مهمی در عرصه رشد اقتصادی بدل شده است.

اقتصاد آلمان و بیکاری

در فاصله سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۵، اصلاحاتی که توسط دولت گرهارد شرودر در آلمان انجام گرفت باعث شد مســـائلی مثل نرخ بیکاری مورد بررسی و توجه زیاد قرار بگیرند و راهکارها در این خصوص به افزایش رشد اقتصادی آلمان انجامید و همچنین باعث شد در زمان بحران مالی سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹، نرخ بیکاری به شکل افسارگسیخته در آلمان بالا نرود. همچنین در سال ۲۰۱۵ دولت آلمان حداقل دستمزد را بالا برد و به تدریج آن را به ۸.۸۴ یورو رساند.

درواقع پیش از بروز بحران مالی سال ۲۰۰۸، رشد اقتصادی آلمان معمولا سالانه کمتر از یک درصد بود و این ناشی از سه دلیل می‌شد: اول اینکه مدرن‌سازی آلمان شرقی در ابتدا سالانه ۷۰ میلیارد دلار هزینه داشت اما تا سال ۲۰۰۸ این رقم به ۱۲ میلیارد دلار کاهش یافته بود. موارد دوم و سوم هم نرخ بیکاری بالا (۹.۵ درصد) و جمعیت پا به سن گذاشته (۲۰ درصد بالای ۶۵ سال) بودند. معنی‌اش این بود که آلمان صندوق تامین اجتماعی‌اش را می‌بایست با سرعتی بیش از پرشدن آن توسط مالیات‌ها، خرج کند. با این وجود، آلمان خیلی زود موفق شد کسری بودجه خود را به کم‌تر از سه درصد از تولید ناخالص داخلی خود برساند و این هدفی بود که اتحادیه اروپا نیز رویش تاکید کرده بود.

آلمان به صورت تاریخی فراز و نشیب‌های زیادی را در مسئله اشتغال تحمل کرده است. اول اینکه قوانین آلمان باعث شده بودند که تعدیل نیرو یا کاهش دستمزد نیروی کار کاملا برای کارفرما سخت باشد. دوم اینکه اتحاد مجدد دو آلمان پس از سقوط دیوار برلین باعث افزایش بیکاری در آلمان شد و اقتصاد کشور چاره‌ای نداشت جز آنکه نیروی کار را از آلمان سابقا شرقی جذب کند. نکته سوم هم این بود که در میان آلمان‌ها ایده خرج‌نکردن و ذخیره پول برای روز مبادا اهمیت زیادی داشت.

اگر اصلاحات گرهارد شرودر نبود، به طور قطع وضعیت بیکاری در آلمان بدتر می‌شد. اما دولت او به کسب و کارها یارانه داد تا ساعت کاری را کاهش دهند. این باعث شد که نیروی کار حتی در زمان بحران- هرچند به صورت نیمه‌وقت- کارش را از دست ندهد.

دوران آنگلا مرکل

عده‌ای بر این باورند که دوران صدراعظمی آنگلا مرکل در آلمان طلایی بوده و وضعیت اقتصاد این کشور را دگرگون کرده است. درواقع آنگلا مرکل در آنچه که آلمانِ امروز دارد، نقش مهمی ایفا کرده. او در انتخابات سال ۲۰۰۵ با این وعده که نرخ ۱۱.۵ درصدی بیکاری را پایین بیاورد به پیروزی رسید. در دوران صدراعظمی او رشد اقتصادی آلمان بالا رفت و نرخ بیکاری به شدت کاهش یافت. مثلا در سال ۲۰۱۷ میلادی نرخ رشد اقتصادی آلمان به اندازه ۲.۴ درصد بیشتر از سال قبلش بود.

یکـــی از تحولات مهم در دوران مرکل به خاطر بروز بحران مالی ســـال ۲۰۰۸ رخ داد. این بحران باعث شـــد آنگلا مرکل برنامه‌های تشویق اقتصادی و کاهش مالیات را پیاده کند. این باعث شد کسری بودجه آلمان افزایش یابد و به ۳.۳ درصد برسد که از سطح تعیین‌شده توسط اتحادیه اروپا بالا می‌زد (بر اساس قوانین اتحادیه اروپا نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی باید زیر سه درصد می‌شد). مرکل در این میان مجبور شد تدابیر ریاضتی مثل افزایش مالیات بر فروش را درنظر بگیرد و خواهان این بود که تدابیر مشابهی در یونان برای حل بحران بدهی نیز به کار گرفته شود. اما مخالفت‌ها با برنامه‌های او باعث شد تصمیم قطعی در این خصوص به تعویق بیفتد و بحران بدهی‌ها در ســـطح حوزه یورو حس شود. در خود آلمان اما کاهش مصرف و نیز افزایش درآمد مالیاتی دولت به تدریج توانست کسری بودجه آلمان را کاهش بدهد به طوری که این رقم در سال ۲۰۱۷ به ۰.۷ درصد رسید.

یک چالش مهم دیگر آلمان، مسئله افزایش مهاجرت و پذیرش آوارگان بوده است. در سال ۲۰۱۵، بیش از ۱.۲ میلیون آواره خاورمیانه‌ای به خصوص از سوریه به سمت اروپا

سرزمین آلمان از قرون وسطی خود را تثبیت کرد و حتی عناصری از سرمایه‌داری هم در آن دیده می‌شد. شهرهای مختلف آلمان با نقاط دیگر در اروپا و جهان ارتباط تجاری داشتند و از همان زمان به تولید کالاهای باکیفیت و دوام‌دار شهرت پیدا کرده بودند، چون صنعتگران فقط در صورتی که به مهارت لازم می‌رسیدند می‌توانستند مجوز لازم را بگیرند.

حرکت کردند تا درخواست پناهندگی کنند. تقریبا ۷۵ درصد از آنها مرد بودند و چهل درصد از آنها سنی بین ۱۸ تا ۳۴ داشتند. آلمان تمایل داشت که برای پر کردن خلا در نیروی کار خود، سیاست پذیرش مهاجران را در پیش بگیرد اما معضلات فرهنگی مختلف هم در کار بود که جو عمومی نسبت به این مسئله را منفی کرد. آلمان درنهایت مهاجران زیادی را پذیرفت اما اتحادیه اروپا نیز توافق‌نامه‌ای را با ترکیه به امضا رساند تا ترکیه در ازای قبول ۶ میلیون یورو، آوارگانی را که خود را به یونان رسانده بودند پس بگیرد و پای آنها به اروپا نرسد. مسئله مهاجران در انتخابات سال ۲۰۱۷ تاثیر خود را گذاشت و حزب مرکل اکثریتی را که در اختیار داشت از دست داد. البته آلمان در زمینه‌هایی مثل مقابله با بیکاری، پیروز این میدان بود.

یک تحول دیگر نیز در دوران صدراعظمی مرکل این بود که بعد از بروز فاجعه هسته‌ای فوکوشیما در مارس سال ۲۰۱۱، او اعلام کرد که هشت راکتور از ۱۷ راکتور هسته‌ای این کشور به سرعت بسته خواهند شد و بقیه هم باید تا سال ۲۰۲۲ تعطیل شوند. برنامه آلمان این است که به جای انرژی هسته‌ای از انرژی‌های تجدیدپذیر استفاده کند. در سال ۲۰۱۶، بیش از ۲۹ درصد از کل مصرف برق در آلمان از انرژی‌های تجدیدپذیر به دست آمد و این در حالی بود که این رقم در سال ۲۰۰۰ تنها ۹ درصد بود.

۲ آیا تجارت با آلمان دشوار است؟

بانک جهانی در رتبه‌بندی سال ۲۰۱۹ خود آلمان را به لحاظ آسانی بازرگانی و راه‌اندازی کسب و کار در رتبه ۲۴ جهان قرار داده است.

رتبه آلمان در حوزه‌های متفاوت مربوط به آسانی کسب‌وکار در میان ۱۹۰ کشور

راه‌انداختن کسب و کار	۱۱۴
ثبت ملک	۷۸
گرفتن مجوز برق	۵
اجرایی کردن قراردادها	۲۶
گرفتن مجوز ساخت	۲۴
بازرگانی با خارج از مرزها	۴۰
حمایت از سرمایه‌گذاران اقلیت	۷۲
اعلام ورشکستگی و جمع‌کردن کسب‌وکار	۴
پرداخت مالیات	۴۳
گرفتن وام	۴۴

۳ فرصت‌های سرمایه‌گذاری در آلمان

در کدام حوزه‌ها وارد شویم؟

وزارت بازرگانی آمریکا در گزارشی در مورد اقتصاد آلمان نوشته است: اگر قصد صادرات جدی به اتحادیه اروپا را دارید نمی‌توانید بزرگ‌ترین اقتصاد این اتحادیه را نادیده بگیرید. اقتصاد آلمان در بخش‌های مختلفی می‌تواند برای شرکت‌های خارجی جذاب باشد. البته هزینه انجام کسب‌وکار در آلمان بالاست اما هم میزان بهره‌وری هم در این کشور بالاست، هم نیروی کار به شدت ماهر در آلمان فراوان است. مهندسی سطح بالا، زیرساخت‌های درجه یک و حضور در مرکز اروپا از دیگر نقاط قوت اقتصاد آلمان به حساب می‌آید.

۴ چالش‌های سرمایه‌گذاری در آلمان

دولت آلمان قوانین سخت‌گیرانه‌ای در حوزه‌های ایمنی محیط کار و استانداردهای محیط زیستی دارد. برای صادرات به آلمان محصول شما تحت آزمایش‌های جدی قرار خواهد گرفت و این پروسه‌ای زمان‌بر خواهد بود.

۵ استراتژی ورود به بازار آلمان

بهترین استراتژی ورود به بازار آلمان ارائه محصولات مبتکرانه، با کیفیت بالا و طراحی و استایل مدرن است. بازار آلمان بازار آسانی به لحاظ رقابت نیست و اگر در این حوزه‌ها واقعا حرفی برای گفتن دارید می‌توانید شانس خود را امتحان کنید: کامپیوتر، نرم‌افزار کامپیوتری، قطعات الکترونیک، مراقبت‌های بهداشتی و تجهیزات پزشکی، مواد مصنوعی و تکنولوژی‌های مربوط به خودرو. در حوزه کشاورزی هم اگر محصول باکیفیتی دارید می‌توانید به آلمان فکر کنید. در بیشتر مواقع مصرف‌کنندگان آلمانی به جای آنکه به فکر ارزانی جنس باشند کیفیت و اعتبار آن برایشان مهم است. اقتصاد آلمان اقتصادی غیرمتمرکز و متنوع است و در مناطق مختلف آن منافع و سلایق مختلف دارند. بدون درنظرگرفتن این نکته نمی‌توانید استراتژی موفق ورود به بازار این کشور را تدوین کنید. انتخاب نماینده یا کارگزار باتجربه محلی می‌تواند در این امر کمک‌تان کند.

۶ آداب مذاکره با آلمانی‌ها

صراحت: آلمانی‌ها در روابط تجاری صریح هستند، آن‌چنان که اگر آماده نباشید ممکن است حس کنید مورد حمله یا توهین قرار گرفته‌اید. اما به دل نگیرید، این شفافیت خیلی اوقات بهتر از لبخندهای تقلبی و تعارفات رایج به دردتان می‌خورد. آنها هم ممکن است تعارفات شما را متوجه نشوند. پس با آلمانی‌ها صادق و شفاف باشید.

گوتن مورگن: بهتر است چند کلمه آلمانی یاد بگیرید تا علاقه‌تان را به فرهنگ این کشور نشان دهید. آلمانی بر خلاف آنچه تبلیغ می‌شود تفاوت خیلی زیادی با انگلیسی ندارد. یک Hallo (سلام) یا guten Morgen (صبح به‌خیر) باعث خوشحالی شریکتان می‌شود.

خصوصی/عمومی: تجار آلمانی زندگی شخصی و عمومی‌شان را کاملا جدا نگه می‌دارند. پس، از شریک آلمانی‌تان درباره خانواده یا دیگر جنبه‌های زندگی خصوصی‌اش نپرسید. حتی زمانی که رابطه‌تان با او نزدیک شده خیلی مراقب باشید. فضولی می‌تواند باعث ناراحتی جدی او شود.

برنامه‌ریزی بلندمدت: در فرهنگ آلمانی برنامه‌ریزی برای آینده دور و نزدیک ارزش دارد و اینکه برای دیدارهای تجاری‌تان هم برنامه دقیق داشته باشید خوب است. البته نیاز نیست سفت و سخت به این برنامه بچسبید و در دیدارها می‌توانید کمی انعطاف به خرج دهید. سعی کنید رفتارتان قابل پیش‌بینی باشد، آلمانی‌ها به هر صورت دوست دارند که طبق برنامه پیش بروید. غافلگیر کردن طرف آلمانی به نفع‌تان نخواهد بود.

چانه نزنید: تجار آلمانی عموما سازگار و مشتاق به همکاری‌اند. بهترین پیشنهادشان را همان اول مطرح می‌کنند و از اینکه همه کارت‌هایشان را رو کنند مشکلی ندارند. مثل خودشان با آنها برخورد کنید و زیاد چانه نزنید. آنها چانه‌زنی زیاد را نشان‌دهنده بی‌احترامی می‌دانند.

هدیه ممنوع: هدیه دادن، حتی در دیدارهای کمتر رسمی، در آلمان باب نیست. از دید آنها این نشانه قاطی شدن زندگی خصوصی و کاری است. حتی به همراه آوردن شکلات ممکن است این حس را به وجود آورد که قصد دارید روی روند انجام معامله تاثیر بگذارید. دست دادن: یک بار دست دادن با آلمانی‌ها موقع معرفی کافی است. اصلا روی شانه کسی نزنید.

وقت‌شناسی: فرهنگ تجاری آلمان رسمی و مملو از قوانین و مقررات است. وقت‌شناسی یکی از اصول این فرهنگ است. از قبل برای دیدارها برنامه بچینید تا اصلا دیر نکنید.

صبور باشید: زمان نقش مهمی در تجارت آلمانی ایفا می‌کند. از آنجا که ساختار کسب‌وکار در آلمان سلسله مراتبی است، گاهی اوقات روند تصمیم‌گیری در این کشور کند به نظر می‌رسد. اگر چنین شد ناامید نشوید و خیلی اوقات این تقصیر شما نیست. صبور باشید تا تصمیم‌گیری روند خودش را طی کند.

نمودار همراه داشته باشید: تجارت در آلمان داده‌محور و نتیجه‌محور است. سعی کنید طرح یا نمودار اثبات‌کننده حرف‌هایتان را در مذاکرات ارائه کنید. ذهن آلمانی‌ها این‌طوری کار می‌کند، به آنها اطلاعات و نمودارهایی را که می‌خواهند بدهید تا شانس همکاری بالاتر برود.

۷ مهم‌ترین اکسپوهای آلمان

نمایشـــگاه‌های تجاری فرصتی عالی است تا کســـب‌وکارتان را به نمایش بگذارید و مشتری‌ها و شرکای آینده‌تان را ملاقات کنید. این لیست مهم‌ترین اکسپوهایی است که در طول سال در آلمان برگزار می‌شود:

اکسپو	شهر	زمان	موضوع
Internet World Germany	مونیخ	بهار	نمایشگاه بین‌المللی تکنولوژی‌های اینترنتی و تجارت الکترونیک
Invest	اشتوتگارت	بهار	نمایشگاه بین‌المللی سرمایه‌گذاران خصوصی و سازمانی
Cebit	هانوفر	تابستان	نمایشگاه بین‌المللی اتوماسیون اداری، فناوری اطلاعات و ارتباطات
Nortec	هامبورگ	زمستان	نمایشگاه تجاری فلزکاری و پلاستیک‌سازی
Bautec	برلین	زمستان	نمایشگاه بین‌المللی ساخت و ساز

۸ تراز تجاری آلمان

طی دو دهه اخیر آلمان همیشـــه مازاد تراز تجاری داشته (یعنی صادراتش بیشتر از وارداتش بوده.) این مازاد در ۱۹۹۵ حدود ۶۵.۷ میلیارد دلار بوده که در ســـال ۲۰۱۷ به ۲۵۱ میلیارد دلار رسیده است.

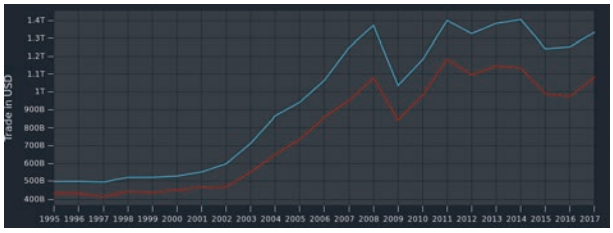

۹ به آلمان چه صادر کنیم؟ چه از آن وارد کنیم؟

آلمان، سومین صادرکننده بزرگ جهان، در ســـال ۲۰۱۸ حدود ۱.۵۵۷ تریلیون دلار کالا به جهان صادر کرد. این رقم نسبت به سال ۲۰۱۴ رشدی ۳.۹ درصدی و نسبت به سال ۲۰۱۷ رشدی ۷.۴ درصدی نشان می‌دهد.

مهم‌ترین صادرات آلمان در سال ۲۰۱۸ (به ترتیب ارزش به دلار)

۱	ماشین‌آلات از جمله کامپیوتر	۲۷۱.۷ میلیارد دلار (۱۷.۵ درصد کل صادرات)
۲	وسایل نقلیه	۲۶۳.۷ میلیارد دلار (۱۶.۹ درصد)
۳	تجهیزات الکتریکی	۱۶۳.۸ میلیارد دلار (۱۰.۵ درصد)
۴	دارو	۹۶.۸ میلیارد دلار (۶.۲ درصد)
۵	تجهیزات پزشکی	۸۰ میلیارد دلار (۵.۱ درصد)
۶	پلاستیک و محصولات پلاستیکی	۶۸.۱ میلیارد دلار (۴.۴ درصد)
۷	هواپیما/فضاپیما	۴۱.۴ میلیارد دلار (۲.۷ درصد)
۸	محصولات آهنی و فولادی	۳۳.۶ میلیارد دلار (۲.۲ درصد)
۹	سوخت‌های معدنی	۳۳.۴ میلیارد دلار (۲.۱ درصد)
۱۰	آهن و فولاد	۲۹.۲ میلیارد دلار (۱.۹ درصد)

مهم‌ترین واردات آلمان در سال ۲۰۱۸
آلمان در ســـال ۲۰۱۸ حدود ۱.۲۸۷ تریلیون دلار کالا وارد کرد که نسبت به سال ۲۰۱۴ رشدی ۵.۹ درصدی و نسبت به سال ۲۰۱۷ رشدی ۹.۷ درصدی نشان می‌دهد.

۱	ماشین‌آلات از جمله کامپیوتر	۱۶۵.۵ میلیارد دلار (۱۲.۹ درصد کل واردات)
۲	تجهیزات الکتریکی	۱۵۹.۱ میلیارد دلار (۱۲.۴ درصد)
۳	خودرو	۱۳۱.۱ میلیارد دلار (۱۰.۲ درصد)
۴	سوخت معدنی از جمله نفت	۱۱۷.۹ میلیارد دلار (۹.۲ درصد)
۵	دارو	۵۷.۹ میلیارد دلار (۴.۵ درصد)
۶	پلاستیک	۴۹ میلیارد دلار (۳.۸ درصد)
۷	مواد شیمیایی آلی	۴۶.۴ میلیارد دلار (۳.۶ درصد)
۸	تجهیزات پزشکی	۴۴.۲ میلیارد دلار (۳.۴ درصد)
۹	آهن و فولاد	۳۳.۳ میلیارد دلار (۲.۶ درصد)
۱۰	محصولات آهنی و فولادی	۲۵.۶ میلیارد دلار (۲ درصد)

۱۰ شرکای تجاری آلمان (به ترتیب ارزش صادرات/واردات به دلار)

واردکننده‌ها
در سال ۲۰۱۸ کشورهای آمریکا، فرانسه، چین و هلند مقصد بخش عمده صادرات آلمان بوده‌اند

۱	آمریکا	۸.۶ درصد کل صادرات آلمان (۱۳۴ میلیارد دلار)
۲	فرانسه	۸ درصد (۱۲۴.۴ میلیارد دلار)
۳	چین	۷.۱ درصد (۱۰۹.۹ میلیارد دلار)
۴	هلند	۶.۴ درصد (۹۹.۸ میلیارد دلار)
۵	انگلیس	۶.۲ درصد (۹۶.۸ میلیارد دلار)
۶	ایتالیا	۵.۳ درصد (۸۲.۶ میلیارد دلار)
۷	اتریش	۴.۸ درصد (۷۵.۲ میلیارد دلار)
۸	لهستان	۴.۸ درصد (۷۴.۷ میلیارد دلار)
۹	سوئیس	۴.۱ درصد (۶۴.۳ میلیارد دلار)
۱۰	اسپانیا	۳.۴ درصد (۵۲.۴ میلیارد دلار)

صادرکننده‌ها
سال گذشته کشـــورهای چین، ویتنام، بنگلادش و هلند بیشترین کسری تراز تجاری را به آلمان وارد کردند (صادراتشان به آلمان بیشتر از وارداتشان از این کشور بود).

۱	چین	۱۵.۳ میلیارد دلار کسری برای آلمان
۲	ویتنام	۶.۷ میلیارد دلار کسری
۳	بنگلادش	۵.۹ میلیارد دلار کسری
۴	هلند	۵.۳ میلیارد دلار کسری
۵	جمهوری چک	۴.۵ میلیارد دلار کسری
۶	مالزی	۴.۵ میلیارد دلار کسری
۷	ژاپن	۳.۹ میلیارد دلار کسری
۸	لیبی	۳.۷ میلیارد دلار کسری
۹	تایوان	۲.۸ میلیارد دلار کسری
۱۰	ایرلند	۲.۷ میلیارد دلار کسری

کارخانه

[آینده‌نگر درهر شماره اقدام به گزارش‌نویسی توصیفی از کارخانه‌های صنعتی بخش‌خصوصی می‌کند. این روش در بسیاری از ماهنامه‌های اقتصادی معتبر جهانی مرسوم است.]

«آینده‌نگر» از کارخانه‌ای گزارش می‌دهد که شرط کار در آن داشتن سوءپیشینه است

کارخانه‌ای بعد از ته خط

ولی خلیلی

دبیر بخش کارخانه

«- چی مصرف می‌کردی؟
- شیشه.
- چند سال؟
- یه سال.
- زندان بودی؟
- دیگه خدا رو شکر کارم به اون‌جاها نکشید.
- الان پاکی؟
- آره (با حرکت سر).
- چند ماهه؟
- شیش ماهی هست.
- کجا زندگی می‌کنی؟
- کمپ خلق‌آباد.
- نامه داری؟
- آره.
- اهل کار هستی؟ می‌تونی مثلا بار جابه‌جا کنی تو انبار؟
- آره، مشکلی ندارم، زورم زیاده.
- کسی رو داری ضامت بشه؟
- یعنی خانواده؟
- پدر، مادر، برادر...
- با خانواده ارتباطم رو قطع کردم. مدیر کمپ می‌تونه ضامنم بشه؟
- نه، از اونا که نامه می‌آری. کس دیگه‌ای رو نداری؟
- پدربزرگ یا خاله‌م هستن، شاید بیان.
- آدرست رو چرا ننوشتی؟
- آخه تو کمپ زندگی می‌کنم، اون‌جا رو بنویسم؟
- خونه‌ت کجاس؟
- با خانواده‌م دو سالی هست ارتباط ندارم. برگردم خونه دوباره به هم می‌ریزم.
- خب سرویس کارخونه از کجا بیاد دنبالت؟
- سرویس نمی‌خواد، از کمپ خودم هر روز می‌آم.
- از نظر من ضامنت رو بیاری مشکلی نداری و می‌تونی از هفته دیگه مشغول به کار بشی. فقط باید مدیر کارخونه تایید نهایی بده.»

در کارخانه فرآوری زیتون آرشیا برعکس همه جا «شرط اصلی کار کردن، داشتن سوءپیشینه است» و این را می‌شود از چهره و دستان پر از رد چاقو و خالکوبی دو جوانی که روی صندلی‌های اتاق نگهبانی ورودی کارخانه نشسته‌اند متوجه شد. برادران دوقلویی که فرم درخواست کار پر کرده‌اند و در انتظار مصاحبه شغلی هستند. یکی از آن‌ها به جرم قتل غیر عمد و دیگری نزاع و درگیری مدتی را در کانون اصلاح و تربیت بوده‌اند و حالا برای پیدا کردن کار به شهرک صنعتی طوس در ۳۰ کیلومتری شهر مشهد و کارخانه فرآوری زیتون آرشیا آمده‌اند. حمید که به جرم قتل غیرعمد زندان بوده است، با صدایی که زمختی در آن مشهود است، می‌گوید: «به ما هیچ‌جا کار نمی‌دن به جز حمالی. هرکجا برای کار می‌ریم می‌گن سابقه داری، سابقه‌ت هم سنگینه. شنیده‌م اینجا برای آدم‌هایی شبیه ما کار هست. از خلاف و زندان خسته شده‌م، می‌خوام مثل بقیه کار کنم و زندگی داشته باشم.»

کشوی پرونده‌های کارگران کارخانه آرشیا بیشتر شبیه بخش بایگانی یک کلانتری یا دادگاه است تا یک واحد تولیدی؛ هرکدام از پوشه‌های سبز و زرد را که بیرون بیاورید و ورق بزنید، اولین چیزی که دیده می‌شود، سابقه کیفری یا مصرف مواد مخدر است. افرادی که این کارخانه برای آن‌ها که به انتهای خط رسیده‌اند، خانه امید و مسیری جدید برای بازگشت به زندگی است. راهی که نه از پشت میله‌های زندان بلکه از خط تولید می‌گذرد.

این مجموعه صنعتی و تولیدی سال ۱۳۸۳ از سوی علیرضا نبی، دانش‌آموخته دکتری اقتصاد که خود روزهای سخت بسیاری را در زندگی پشت سر گذاشته و در کودکی و نوجوانی واکسی بوده، روزنامه می‌فروخته و سنگ قبر می‌شسته و... راه‌اندازی شده است. مجموعه‌ای که او می‌گوید تاسیس کرد تا تنها به شعار در زندگی‌اش برای کمک کردن به دیگران بسنده نکند و در عمل با گروهی از خیران دیگر کاری انجام داده باشد. به گفته خودش در شرکت او که سه زیرمجموعه دارد به صورت کلی حدود هزار نفر کار می‌کنند که ۲۰۰ نفر آن‌ها در واحد تولیدی مشهد شاغل هستند. او می‌گوید در این مجموعه چهار گروه مجرمان عمد مانند افرادی که سابقه قتل، زورگیری، شرارت، قاچاق مواد مخدر و... در پرونده دارند، زندانیان غیر عمد که به دلیل بدهی بانکی، ورشکستگی، مهریه و... به زندان افتاده اند، معتادان بهبودیافته و در نهایت زنان سرپرست خانوار که معمولا از خانواده‌های آسیب‌دیده با شوهرانی معتاد، زندانی و... می‌آیند، کار می‌کنند.

در فلزی ورودی کارخانه باز است و به جز یک نگهبان که اتفاقا خود او هم به جرم قتل غیر عمد چند سالی را پشت میله‌های زندان بوده و حالا قهرمان جودوی کشوری است، هیچ کنترل دیگری روی رفت و آمدهای مجموعه وجود ندارد. اینجا نه خبری از

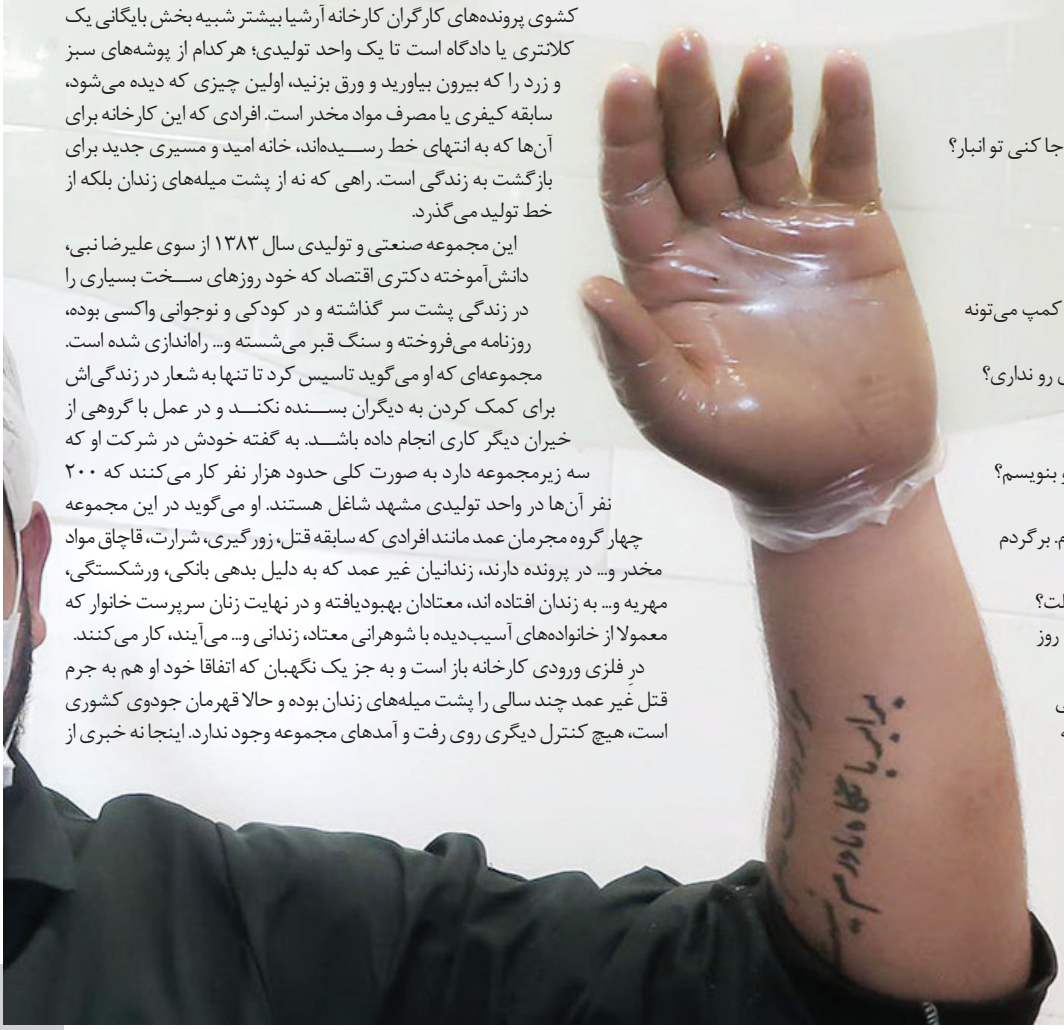

عکس‌ها: رضا معطریان

برای تولید محصولات متنوع از زیتون در کارخانه آرشیا سالانه ۲ هزار تن زیتون از کشاورزان طارم خریداری می‌شود.

شرکت زیتون آرشیا سه زیر مجموعه دارد که در کارخانه مشهد حدود ۲۰۰ نفر مشغول به کار هستند.

مدیرعامل کارخانه درباره ترس خود و خانواده‌اش از کار کنار افراد سابقه‌دار، با خنده می‌گوید: «ترس من از آدم‌های معمولی که در خیابان می‌بینم بیشتر از کارگران خط تولید اینجاست. ما همگی یک خانواده دلسوز و متحد هستیم

دیوارهای بلند و سیم خاردار است و نه برجک‌هایی در چهار گوشه کارخانه با سربازانی مسلح که مجموعه را زیر نظر داشته باشند. به گفته مدیر کارخانه حتی دوربین‌های مدار بسته هم قدرت بالایی در تصویربرداری چهره‌ها ندارند؛ بنابراین شما اینجا با مجموعه کارگرانی روبه‌رو هستید که بخش مهمی از آن‌ها بعد از آزادی از زندان یا بیرون آمدن از کمپ ترک اعتیاد برای کار به این کارخانه آمده‌اند و حتی چند نفرشان همین حالا دوران حبسشان را می‌گذرانند ولی در این واحد صنعتی آزادانه مشغول به فرآوری و تولید محصولات مختلف با زیتون هستند. فضای این کارخانه آن‌قدر آرام، طبیعی و صمیمی است که اگر از کارگران کمپ‌رفته و زندان‌دیده‌اش خبری نداشته باشید، برایتان بازدید از آن هیچ تفاوتی با مجموعه‌های صنعتی و تولیدی دیگر نخواهد داشت.

مدیریتی از جنس توجه و نظارت

اما در روزگاری که بستر جامعه به دلیل تنش‌های سیاسی، اجتماعی و البته اقتصادی پر آشوب و تنش است و حتی شاهد رشد ۶ درصدی تشکیل پرونده‌های دعوا و درگیری در محاکم قضایی هستیم، چگونه این کارخانه بدون هیچ پوشش محافظتی اداره می‌شود و افرادی که در آن کار می‌کنند، به خصوص افرادی که برعکس عمده کارگران «سوءپیشینه ندارند»، نگران محیط کاری‌شان نیستند؛ اینکه در یک لحظه دعوایی سر بگیرد و اتفاق وحشتناکی رخ دهد؟

مدیر عامل کارخانه جواد علوی که جوانی قدبلند و لاغراندام است، درباره ترس خود و خانواده‌اش از کار کنار افراد سابقه‌دار، با خنده می‌گوید: «ترس من از آدم‌های معمولی که در خیابان می‌بینم بیشتر از کارگران خط تولید اینجاست. ما همگی یک خانواده دلسوز و متحد هستیم؛ وقتی شما به افرادی که حتی پدر و مادرشان آن‌ها را طرد کرده‌اند محبت کنید و احترام بگذارید شما را از خانواده خودشان و حتی خانواده خودتان هم بیشتر دوست خواهند داشت. یکی از کارگران کارخانه که به خاطر قتل غیر عمد چند سالی در زندان بود و بعد مدتی در مجموعه ما کار می‌کرد و الان خودش یک واحد تولیدی راه‌اندازی کرده است، وقتی بچه‌دار شده بود، شب از بیمارستان برایم پیام فرستاد و نوشت: "داداش بچه‌دار شدم". متن پیامش آن‌قدر عاطفی بود که همسرم با خنده پرسید کی هست که برات قلب هم فرستاده! باور کنید که آن لحظه حس کردم برادر واقعی‌ام بچه‌دار شده است.»

البته مدیران کارخانه به جز ایجاد محیط دوستانه، صمیمی و احترام‌آمیز بین کارگران در این مجموعه برای کنترل شرایط و

کارخانه زیتون آرشیا بزرگترین کارخانه فرآوری زیتون در کشور است.

بخش مهمی از کارگران کارخانه را زنان سرپرست خانوار و آسیب دیده تشکیل می‌دهند.

علیرضا نبی بنیان‌گذار و رئیس هیئت مدیره کارخانه از سال ۱۳۸۳ و با کمک خیرین به فکر راه‌اندازی مجموعه‌ای صنعتی برای اشتغال زنان سرپرست خانوار افتاد و کار را با ۱۵ نفر کلید زد ولی بعد به فکر توسعه کار این بار با استخدام معتادان بهبودیافته و افراد دارای سوءسابقه افتاد که همچنان ادامه دارد. هم‌اکنون در مجموعه تحت مدیریت او (شرکت فرآوری زیتون آرشیا) هزار نفر مشغول به کار هستند.

مسعود از ته خط برگشته است؛ معتاد بهبود یافته‌ای که چند سالی است در مجموعه کار می‌کند، خانواده تشکیل داده و حتی دختری را به سرپرستی گرفته است.

حسن محکوم به حبس ابد که بعد از ۱۲ سال زندان مشمول عفو شده و به زودی آزاد می‌شود؛ هر روز صبح برای کار به کارخانه می‌آید و شب به زندان باز می‌گردد.

جلوگیری از هر گونه تنش احتمالی از مدلی استفاده کرده‌اند که شبیه آن تا حدودی در زندان هم اجرایی می‌شود؛ چیزی که به آن در اصطلاح «وکیل بند» هم گفته می‌شود. علیرضا نبی بنیان‌گذار مجموعه می‌گوید: «مسئولیت این کارخانه از همان ابتدای کار تا انتها با خود کارگران است و نقش من و دوستان دیگرم تنها آماده‌سازی فضای کار است. این واقعیت است که من اصلا زبان افرادی را که از زندان یا کمپ ترک اعتیاد و... برای کار به اینجا می‌آیند بلد نیستم و این خود افراد قدیمی هستند که نظارت و کنترل‌ها را انجام می‌دهند، کسانی که خودشان روزی زندانی بوده‌اند و حالا چندین سال است که اینجا کار می‌کنند و خودشان مربی شده‌اند. مثلا یکی از کارگران قدیمی ما که خود سابقه کیفری داشته و گورخواب بوده قبل از اینکه افراد به خط تولید بیایند با آن‌ها مصاحبه می‌کند یا "مادرجان"، قدیمی‌ترین کارگر بخش زنان مدیریت آن بخش را برعهده دارد و اگر تذکری هم لازم باشد او می‌دهد. در کنار این ما هر هفته مشاوران و مددکارانی را داریم که به مجموعه می‌آیند و افراد بدون هیچ هزینه‌ای به آن‌ها مراجعه می‌کنند و راهنمایی می‌گیرند.»

این کارآفرین ادامه می‌دهد: «من و مدیران دیگر بخش‌ها هم دائم با کارگران در ارتباط هستیم و با آن‌ها حرف می‌زنیم تا اگر مشکلی دارند به ما بگویند. در کنار این، افرادی که تازه به مجموعه اضافه می‌شوند تا سه ماه اول اگر خانم باشند یک نفر به عنوان خواهر و اگر مرد باشند یک نفر به عنوان برادر از مجموعه برایشان انتخاب می‌شود تا در این مدت که شرایط ایزوله دارند با نظارت آن‌ها کار و فعالیت کنند، قوانین مجموعه به آن‌ها منتقل شود و اگر مشکلی پیش آمد قبل از اینکه بزرگ شود، آن را برطرف کنند، درست مثل یک مربی.»

بندباز؛ ابد منهای یک روز

زنگ شروع کار ساعت ۷ و ۳۰ دقیقه به صدا درمی‌آید ولی معمولا بیشتر کارگران کمی بعد از ساعت ۷ با سرویس‌ها به مجموعه می‌رسند، مینی‌بوس‌هایی که بیشتر از حاشیه شهر مشهد، جلوی کمپ‌های ترک اعتیاد به خصوص کمپ خلق‌آباد و البته زندان وکیل‌آباد، کارگران را برای روزی جدید به کارخانه می‌آورند. تعداد زیادی از کارگران مجموعه هم ویزیتورهایی هستند که معمولا عصر و تا نیمه‌های شب به خصوص در پاتوق‌های تفریحی مشهد یعنی شاندیز و طرقبه کار می‌کنند و یکی از مدیران مجموعه می‌گوید بیشترشان را معتادان بهبودیافته تشکیل می‌دهند که صبح زود نمی‌توانند از خواب بیدار شوند و پشت خطوط تولید کارکنند

علیرضا نبی: «مسئولیت این کارخانه از همان ابتدای کار تا انتها با خود کارگران است و نقش من و دوستان دیگرم تنها آماده‌سازی فضای کار است. من اصلا زبان افرادی را که از زندان یا کمپ ترک اعتیاد و... برای کار به اینجا می‌آیند بلد نیستم

مادر جان قدیمی‌ترین کارگر زن مجموعه می‌گوید: هرکسی یه گذشته‌ای داره ولی گذشته می‌تونه از یاد آدم بره.

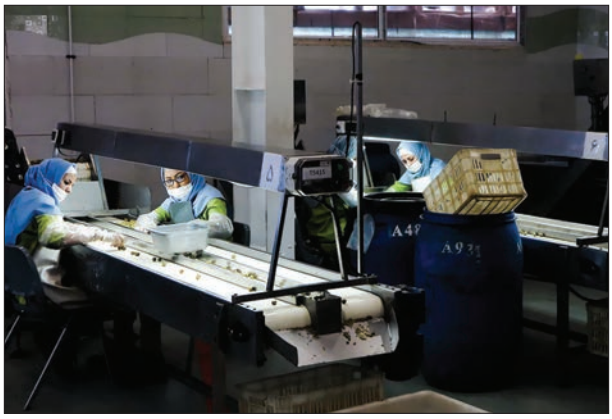

افرادی که تازه به مجموعه می‌آیند تا سه ماه اول اگر خانم باشند یک نفر به عنوان خواهر و اگر مرد باشند یک نفر به عنوان برادر از مجموعه برایشان انتخاب می‌شود.

حسن درباره روزهای بعد از آزادی می‌گوید: «قربون امام رضا بشم، من فقط از خودش می‌خوام کمکم کنه که دیگه به خلاف نیفتم و کار شرافتمندانه داشته باشم. من ۱۲ سال زندان بودم، ۳۰ سالم بود که با دو تا بچه کوچیک افتادم حبس و حالا ۴۲ سالمه.

ولی شب‌زنده‌دارند و در کار خرید و فروش استعداد بسیاری دارند.

حســـن یک حبس ابدی است. زندانی «بندباز» که روزش را در کارخانه شـــب و شـــبش را در زندان روز می‌کند و بر خلاف چهره سخت و زمختش که سر تراشیده‌اش هم آن را تشدید کرده، بسیار آرام و با لهجه غلیظ محلی حرف می‌زند. کار او با آن دستان بزرگ، سنگین و پرخطش جدا کردن و درجه‌بندی دانه‌های کوچک زیتون است که بسیاری از آن‌ها از یک بند انگشتش هم کوچک‌تر هستند. او هر روز صبح ســـاعت ۶:۳۰ دقیقه جلوی در زندان سوار سرویس کارخانه می‌شود تا به سر کار بیاید. از عشایر شمال خراسان است و جرمش قاچاق و خرید و فروش مواد مخدر بوده. «الان من یه بندباز هستم، یعنی اجازه دارم برای کار هر روز از زندان بیرون برم. صبح ســـاعت ۶ و ۳۰ دقیقه از زندان آزاد می‌شـــم و باید ساعت ۸ و ۳۰ دقیقه شب برگردم بند. گاهی هم ظهرها مامور زندان برای سرکشی می‌آد اینجا.» او که ۴۲ ســـال سن و دو فرزند دارد، ماسک سفید جلوی صورتش را پایین‌تر می‌کشد و می‌گوید: «جرمم جابه‌جایی مواده. از یه نفر پول می‌خواستم، به جاش به من مواد داد و من هم خرید و فروشم رو شروع کردم تا اینکه با ۵۰ کیلو مواد دستگیر شدم و قاضی حکم ابد بهم داد. دوازده ساله که زندانم تا اینکه عفو خوردم. کســـایی که حکم اعدام دارن زمان عفو ابد یک درجه می‌گیرن و اونایی که مثل من فقط ابد داشته باشن وقت عفو، حکمشون پونزده سال می‌شه؛ ولی امسال یه قانون گذاشتن کسایی که مثل من ابد داشتن و عفو خوردن، حکمشون شد ۱۷ سال و ۷۰ میلیون تومن جریمه. بعد دوباره توی عفو بزرگ ۲۲ بهمن پارســـال ۷۰ میلیون تومن جریمه و حکم‌ها سبک شد، حالا من تا چند وقت دیگه کلا آزاد می‌شم و الان بندباز هستم.»

حســـن درباره روزهای بعد از آزادی می‌گوید: «قربون امام رضا بشـــم، من فقط از خودش می‌خوام کمکم کنه که دیگه به خلاف نیفتم و کار شرافتمندانه داشته باشم. من ۱۲ سال زندان بودم، ۳۰ سالم بود که با دو تا بچه کوچیک افتادم حبس و حالا ۴۲ سالمه. اگر الان اینجا یه گرم مواد مخدر هم باشـــه و یه میلیارد تومن بهم بدن، حاضر نیستم یه متر هم جابه‌جاش کنم. الان اگر زن و بچه‌هام از گرسنگی یه ماه هم غذا نداشته باشن، دیگه خلاف نمی‌کنم. ولی بدونید خیلی‌ها که از زندان می‌آن بیرون، چون کاری ندارن مجبورن دوباره برن سمت خلاف.»

پاکِ پاکم

در سالن ورودی کارخانه که محل درجه‌بندی زیتون‌هایی است که با بشکه از مینودشت استان گلستان به این مجموعه آورده می‌شوند، علاوه بر حسن، مسعود نیز پشت دستگاهی ایستاده که مخصوص جدا کردن هســـته است و اتفاقا از سوی چند نفر زندانیانی ساخته شده که مهندس مکانیک هستند و به دلیل مهریه و مشکلات مالی به زندان افتاده بودند و مدتی قبل در این کارخانه مشـــغول به کار بوده‌اند. مسعود جوان قوی هیکل و چهارشانه‌ای است که پیش‌بندی جلوی بدنش بسته و بیشتر شبیه کارگران کشتارگاه شده است تا کارخانه فرآوری زیتون. او به معنی واقعی از ته خط زندگی بازگشته و حالا به قول خودش «پاکِ پاک» است. «۲۱ سالگی معتاد شدم و ۱۳ سال مواد مصرف می‌کردم. ۳۰ بار ترک کردم اما فایده نداشت و دوباره مصرف می‌کردم. اون وقت‌ها ضایعات جمع می‌کردم تا خرج موادم رو تامین کنم. بعد از چند ســـال معتاد شیشـــه و از خانواده طرد شـــدم. یه گودالی کنده بودم و توش می‌خوابیدم، درست مثل گورخواب‌ها. حتی مدتی تو زمستان از شدت سرما یه سگ رو شب‌ها بغل می‌کردم تا گرمای بدنش منو زنده نگه داره. تا اینکه ۸ ســـال پیش توی طرح پاکســـازی پلیس دستگیر و به کمپ ترک اعتیاد تحویل شدم. دیگه از بدبختی بریده بودم و می‌خواستم ترک کنم و ۴ سال توی کمپ موندم.» مسعود در ادامه درباره دیدار علیرضا نبی از کمپ ترک اعتیاد و مشغول شدن در کارخانه می‌گوید و اینکه ۴ سال است در این مجموعه کار می‌کند و حالا زن و بچه دارد. اما او با درآمد حدود ۲ میلیون تومانی‌اش دست به کاری عجیب هم زده است. «می‌خواستم دینم رو به جامعه ادا کنم برای همین مدتی قبل با موافقت همسرم دختر ۸ ساله‌ای رو به سرپرستی قبول کردیم و حالا خدا رو شکر دوتا دختر دارم.»

پشـــت سالن ورودی کارخانه، سالن اصلی جای گرفته که برای رسیدن به آن باید از راهرو باریکی عبور کنید. فضایی که محصولاتی همچون زیتون‌های پرورده، زیتون‌هایی در بسته‌بندی‌های شیشه‌ای و... در آن تولید می‌شود. آزمایشگاه هم در گوشه‌ای از این سالن قرار

علی یکی از کارگران مجموعه که به خاطر بدهی زندان بوده است، می گوید: «برای ازدواج بارها خواستگاری رفتم ولی در نهایت خانواده‌ها رضایت نمی‌دن. حتی بارها شده خود دخترها موافق بودن ولی آخر سر پدر یا مادرشون همه‌چیز رو بهم زدن. اون چیزی که ما زندانی‌های آزادشده احتیاج داریم توجه و اعتماده. یادم هست روز اولی که برای کار به اینجا اومدم و منو پذیرفتن، کلید انبار رو که حساس‌ترین بخش کارخونه‌ست به من تحویل دادن و با این کار به منی که حتی ضامن نداشتم، اعتماد کردن.»

دارد. در واقع بخش مهمی از محصولات کارخانه آرشـــیا در همین سالن تولید می‌شود. سید جواد علوی، مدیرعامل کارخانه با اشاره به اینکه این مجموعه بزرگ‌ترین کارخانه فرآوری زیتون در ایران است و از صفر تا ۱۰۰ کار را خودشان انجام می‌دهند، می‌گوید: «ما سالانه حدود ۲ هزار تن زیتون از کشـــاورزان طارم و باغ‌هایی که نظارت کامـــل روی آن‌ها داریم، خریداری می‌کنیم و بعد محصولات را به مینودشت گلستان می‌بریم تا فرآیند تلخی‌گیری انجام شود؛ بعد از آن هم بخشی از محصول را در همان کارخانه فرآوری می‌کنیم ولی عمده زیتون را با بشکه‌های ۲۲۰ لیتری به کارخانه مشهد می‌آوریم و کارها را همین کارگرانی که می‌بینید انجام می‌دهند و مجموعه ما را با ۴ هزار تن محصول در سال به بزرگ‌ترین مجموعه فرآوری زیتون کشور تبدیل کرده‌اند. ما اینجا انباری با ظرفیت ۴۰۰ تن دپو داریـــم و به مرور زمان محصولات متنوعی را تولید می‌کنیم که در حال حاضر به ۴۵ نوع زیتون رسیده است.»

یکی از محصولات پرفروش کارخانه آرشیا زیتون‌های شیشه‌ای مزه‌دار است که علی مسئولیت خط تولید و نظارت برآن را برعهده دارد. جوان ۳۴ ساله‌ای که اهل اسلامشهر است ولی سرنوشت او را به مشهد کشاند. «زندانی مالی بودم، برای ۳۶ میلیون تومن بدهی بعد از ورشکستگی دو سال افتادم زندان اوین تا اینکه خیرین بخشی از بدهی‌م رو پرداخت کردن و مابقی رو هم قســـطی خودم دادم.» او که کارخانه آرشیا را با خواندن گزارشی در یکی از روزنامه‌ها پیدا کرده می‌گوید: «بعد از آزادی برای کار خیلی جاها رفتم اما کسی بـــه من کار نمی‌داد در حالی که خودم قبـــل از زندان پخش مواد غذایی داشتم و چندین نفر برام کار می‌کردن. جامعه ما به افرادی که زندانی بودن، اعتماد نداره و حتی تفاوت هم بین زندانی مالی و کسی که قتل انجام داده نمی‌ذارن و همه رو به یه چشم می‌بینن. خلاصه کسی به من کار نمی‌داد تا اینکه از طریق گزارش روزنامه با این کارخونه آشنا شدم و از تهران برای کار به اینجا اومدم. ماه‌های اول داخل کارخونـــه می‌خوابیدم تا اینکه کمی پول پس‌انداز و یه خونه اجاره کردم.» علی که حالا با پول پس‌اندازش بعد از ۴ ســـال کار در کارخانه ماشین خریده و خانه و زندگی برای خودش تشکیل داده مهم‌ترین هدفش ازدواج اســـت که آن هـــم با مانع «زندانی بودن» برایش سخت شده اســـت. «برای ازدواج بارها خواستگاری رفتم ولی در نهایت خانواده‌ها رضایت نمی‌دن. حتی بارها شـــده خود دخترها موافق بودن ولی آخر سر پدر یا مادرشون همه‌چیز رو بهم زدن. اون چیزی که ما زندانی‌های آزادشده احتیاج داریم توجه و اعتماده. همون چیزی که باعث شده این کارخونه به خونه اصلی و کارکنانش به خانواده ما تبدیل شن. یادم هست روز اولی که برای کار به اینجا اومدم و منو پذیرفتن، کلید انبار رو که حساس‌ترین بخش کارخونه‌ست به من تحویل دادن و با این کار به منی که حتی ضامن نداشتم، اعتماد کردن.»

در گوشه بالایی همین سالن اصلی مجموعه که خط تولید زیتون پرورده در وسط آن جای گرفته، پشت پرده‌ای نواری جوانی حدودا ۲۵، ۲۶ ســـاله مشغول به کار است. او مســـئول تولید پوره و درار زیتون است. علی بزرگ‌شده یکی از محله‌های حاشیه شهر مشهد اســـت و دادگاه بعد از آزادی از زندان او را به این مجموعه صنعتی برای کار معرفی کرده است. با لهجه غلیظ مشهدی می‌گوید کارش «زوربگیری» و «شـــرارت» بوده اســـت؛ او که روی ساعد دستش جمله‌ای فلسفه‌ای ولی احساسی خالکوبی کرده است: «مرا گر دولت

رئیس اتاق تهران:
کار حلال برای مجرمان سابقه‌دار

مســـعود خوانســـاری، رئیس اتاق بازرگانی تهران بعد از بازدید از کارخانه آرشیا در مشهد و گفت‌وگو با مســـئولان این کارخانه و کارگران آن، در اینستاگرام خود نوشت: روز چهارشنبه (۵ تیر) برای بازدید از کارخانه آرشـــیا به مشـــهد رفتیم. بازدید از این خط تولید شگفت‌آور بود؛ نه از باب تکنولوژی بلکه بخاطر کارگران آن که همه افرادی باســـابقه و سوءپیشینه هستند مانند مجرم به قتل عمد و شبه عمد، زندانی حبس ابد که با استفاده از قانون بندباز آزاد است، افرادی باسابقه ورشکستگی، فردی با جرم سرقت مسلحانه، معتادان بهبودیافته و هرچه فکرش را بکنی در اینجا وجود دارد. علیرضا نبی صاحب این کارخانه و حتی بهتر اســـت بگوییم اداره‌کننده این دانشـــگاه آدم‌سازی است. او می‌گوید آنچه انســـان را از خلاف و تبهکاری دور می‌کند، کار و نان حلال است. علیرضا نبی خودش برآمده از طبقات محروم جامعه است و به همین دلیل درد فقر را درک می‌کند. امیدوارم چرخ این کارخانه بچرخد و هر روز تعداد بیشتری مجرم و سابقه‌دار را که تنها امیدشان به اوست جذب کسب‌وکار روزی حلال کند به کمک او در تهران کار مشترکی را شروع خواهیم کرد.

عالم ببخشـــد- برابر با نگاه مادرم نیست». می‌گوید: «اولین بار ۲۲ ســـاله بودم که زورگیری کردم، وقتی بیکار بشید به هزار کار و راه می‌رید، به جرم شرارت چندین بار افتادم زندان و اون‌قدر شناخته شده بودم که تو هر طرح جمع‌آوری سراغ من هم می‌اومدن. چند ماهی هم زندان وکیل‌آباد مشهد بودم تا اینکه یه بار بعد از آزادی، مســـئولان دادگاه و زندان معرفیم کردن برای کار به این کارخانه بیام.» او به این ســـوال که روز اولی که به کارخانه آمده اســـت آیا نگاه‌های سختی از ســـوی دیگران که می‌دانستند او زورگیر بوده است، احســـاس کرده یا نه، با خنده و با لهجه مشهدی می‌گوید: «اینجا دیگه برای همه این چیزها عادی برفته و هیچ‌کی از کسی نمی‌ترسه. همه اون‌قدر آدم سابقه‌دار دیده‌ن که تعجب نمی‌کنن.»

نگاه مادرانه

در کنار ســـالن اصلی کارخانه سالن کوچک‌تری وجود دارد که

خط اصلی زیتون بدون هسته و جدا کردن زیتون‌های آسیب‌دیده از مرغوب در آن قرار دارد و کار اصلی آن برعهده کارگران زن مجموعه است. خانم‌های جوان تا میان‌سالی که بخش عمده‌ای از آن‌ها زنان سرپرست خانوار هستند ولی در بین آن‌ها محکومان قتل عمد و زندان‌رفته، معتادان بهبودیافته و... هم دیده می‌شوند. مدیریت این سالن را «مادرجان» برعهده دارد. زن ۵۳ساله‌ای که قدیمی‌ترین کارگر مجموعه و مسن‌ترین فرد است و از همین جهت همه، از علیرضا نبی بنیان‌گذار مجموعه گرفته تا کارگران، مادرجان صدایش می‌کنند و به شکلی آن را می‌گویند که اگر ارتباط افراد را ندانید واقعا تصور می‌کنید که مادر خودشان را صدا می‌کنند. مادرجان زن سختی‌کشیده‌ای است که شوهرش سال‌هاست اعتیاد دارد و او با سختی تلاش کرده است که دو فرزندش را به خوبی بزرگ کند. او پیش از شروع کار در این مجموعه در سال ۱۳۸۳، از فروش سبزی و کارگری خرج خانه‌اش را درمی‌آورده است تا اینکه آگهی استخدام در این کارخانه را می بیند، فرم پر می‌کند و پذیرفته می‌شود. او که مسئولیت مدیریت و نظارت بر کار کارگران زن کارخانه را هم برعهده دارد. می‌گوید: «آدم موفق از درخت سیب نمی‌کنه بلکه خودش درخت سیب می‌کاره و افراد را دور خودش جمع می‌کنه و نه‌تنها خودش سیب می‌خورد بلکه به دیگران هم سیب می‌رسونه. حکایت آقای دکتر نبی هم همینه. کارخونه‌ای راه انداخته و به کسایی که همه طردشون کردن و به اونا کاری نمی‌دن، توجه می‌کنه و همین باعث شده که هر روز صبح کارگرای کارخونه ما با اشتیاق سر کار بیان.» او درباره اینکه چطور بخش زنان را مدیریت و بر کار کارگران زن نظارت می‌کند و اگر لازم باشد چگونه به آن‌ها تذکر می‌دهد، می‌گوید: «اگر کسی خطایی بکنه خیلی مادرانه بهش تذکر می‌دم و باهاش حرف می‌زنم و خدا رو شکر که تا حالا همه گوش کردن. مثلا موردی بود که یکی از خانوم‌ها دوباره رفته بود سراغ مواد، باهاش کلی حرف زدم و خاطرش آوردم که زمانی که مواد مصرف می‌کرد چه شرایطی داشت و کارتن‌خواب بود و حالا چقدر وضعیتش بهتر شده.» مادرجان می‌گوید: «هرکسی یه گذشته‌ای داره ولی گذشته می‌تونه از یاد آدم بره. ما باید به این فکر کنیم که چی‌کار کنیم آینده خوبی داشته باشیم.»

علیرضا نبی بنیان‌گذار مجموعه خود از کودکی با فقر، سختی و کار بزرگ شده است.

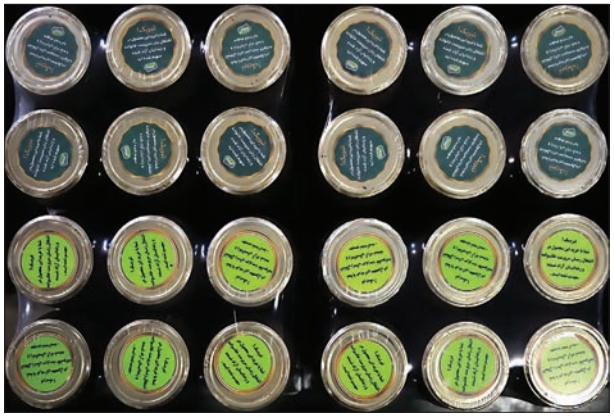

در مجموعه آرشیا ۴۵ نوع محصول تولید می‌شود.

از روزنامه‌فروشی تا کارآفرینی

علیرضا نبی در خانواده‌ای فقیر در حاشیه مشهد بزرگ شده است. خود او می‌گوید چون سختی کشیده و فقر را می‌شناسد در مسیر حمایت از افراد آسیب‌پذیر قدم گذاشته است. او به دلیل شرایط اقتصادی خانواده از کودکی کار کرده است مثلا هم‌زمان با تحصیل به همراه مادرش سر چهارراه لشکر مشهد روزنامه می‌فروخته است و گاهی هم کنار خیابان کفش واکس می‌زده است. او از کودکی تحت تاثیر مادرش بوده است، مادری که باوجود مشکلات اقتصادی خانه با رفتارهایش به فرزند خود درس‌های بسیاری داده است که حالا در زندگی او دیده می‌شود. علیرضا نبی در یکی از گفت‌وگوهایش تعریف کرده است: «یک روز عصر روزنامه‌ها را فروخته بودیم و خوشحال از این‌که امشب شام داریم به خانه برمی‌گشتیم. یک روز برفی سرد سال ۵۷ بود. مادرم تمام پول‌هایمان را داد به آن خانم کولی که کنار خیابان نشسته بود و بچه‌اش را شیر می‌داد و بچه‌های دیگرش کنارش توی برف بودند. من مات و مبهوت مانده بودم که وای! هم سودمان و هم سرمایه‌مان رفت! بعد متوجه شدم که این یعنی بخشش. بخشش یعنی صددرصد آنچه را که داری بتوانی ببخشی، بتوانی از آن بگذری.» علیرضا نبی با وجود همه مشکلات خانوادگی و اقتصادی هم درس خواند و هم کار کرد و در نهایت توانست مدارج علمی را تا دکتری اقتصاد با گرایش منابع انسانی ادامه دهد، اما فراموش نکرد که در چه خانواده‌ای بزرگ شده است. «من با معتاد زندگی کرده‌ام؛ زندگی! برادرهای خودم همین مشکل را داشتند؛ ترکشان دادم. من با پدری که صبح، ظهر و شب مادرم را سه وعده کتک می‌زد، زندگی کردم. من در کلکسیون اینها بزرگ شده‌ام، بنابراین آسیب‌ها را می‌فهمم.» او باتوجه به سختی‌هایی که در زندگی کشیده است از سال ۱۳۸۳ به فکر راه‌اندازی مجموعه‌ای صنعتی برای اشتغال زنان سرپرست خانوار افتاد و کار را با ۱۵ نفر کلید زد ولی بعد به فکر توسعه کار این بار با استخدام معتادان بهبودیافته و افراد دارای سوءسابقه افتاد که همچنان ادامه دارد و هم‌اکنون در مجموعه تحت مدیریت او (شرکت فرآوری زیتون آرشیا) هزار نفر مشغول به کار هستند. همچنین او برای ۴۵۰ خانواده حاشیه‌نشین مشهد شرایط اشتغال خانگی ایجاد کرده است.

با مرگ علینقی عالیخانی، ایران یکی دیگر از مدیران تکنوکرات پیشرو و پیشگام خود را از دست داد؛ اگر چه عالیخانی بیش از ۴ دهه بود که از کشور رفته بود. عالیخانی نماد توسعه اقتصادی و صنعتی در کشور محسوب می‌شود، مرد روزهای سختی که به همه نشان داد در تیره‌ترین شرایط اجتماعی و در اوج ناامیدی کشور در ابتدای دهه ۴۰ و بعد از سال‌ها سرخوردگی اجتماعی از کودتای ۲۸ مرداد، می‌توان گام‌های مؤثری برای بهبود شرایط کشور در حوزه‌های اقتصادی و صنعتی برداشت و جنبشی جدید را با کمک چند مدیر توانمند دیگر فراتر از همه بحران‌ها شروع کرد. عالیخانی و زندگی پر فراز و نشیب او حتما می‌تواند در فضای اقتصادی و مدیریتی کشور به یک نمونه یا به قول دانشگاهی‌ها «کیس استادی» بدل شود و با بررسی عملکرد او، درس‌های بسیاری از تجربیاتش به دست آورد. عالیخانی فراتر از نگاه سیاسی و دوره تاریخی که مسئولیت داشت. یک مدیر توانمند بود که اقتصاد ایران نمونه‌اش را کمتر به خود دیده است.

غم تکنوکرات

مرد توسعه

نگاهی به زندگی علینقی عالیخانی، وزیر اقتصاد ایران در دهه ۴۰ که اوایل تیر در ۹۱سالگی درگذشت

ولی خلیلی
دبیر بخش کارآفرین ایرانی

«در آخرین سفری که به شوروی کردم- که در ضمن در آن زمان نمایشگاهی نیز از کالاهای صنعتی ایران در شوروی ترتیب داده بودیم- به نایب نخست‌وزیر شوروی که قائم‌مقام کاسیگین در امور اقتصادی بود- به آقای نوویکو- به عنوان هدیه، یک یخچال ایرانی دادم. او فوق‌العاده خوشحال شد و به من تاکید کرد که راننده خودش می‌آید یخچال را ببرد و تاکید کرد مبادا یخچال را به دفترش بفرستم. می‌خواستم بگویم یخچال ساخت ایران شهرت داشت.» این جملات گوشه‌هایی از خاطرات علینقی عالیخانی مردی است که به تولید ایرانی می‌بالید و برای توسعه صنعت ایران گام‌های مهمی در دهه ۴۰ و در ۷ سالی که وزیر اقتصاد بود برداشت؛ در واقع او (با همراهی تیم همکارانش از جمله رضا نیازمند و یگانه) معمار و پرچم‌دار توسعه صنعتی در کشور بود؛ کسی که ۴ تیرماه در آمریکا و در ۹۱ سالگی درگذشت ولی همیشه به ایران فکر می‌کرد.

علینقی عالیخانی متولد اول بهمن ۱۳۰۷ در نزدیکی ابهر بود. او دوره دبیرستان را در رشته ادبی، در دبیرستان البرز گذراند و در سال ۱۳۲۵ از دبیرستان فارغ‌التحصیل شد. سپس وارد دانشکده حقوق دانشگاه تهران شد و در رشته علوم سیاسی تحصیل کرد. با گرفتن مدرک فوق او تصمیم گرفت برای ادامه تحصیل به اروپا و شهر عشاق یعنی پاریس برود و در بهترین دانشگاه این کشور یعنی سوربن تحصیل کند. عالیخانی دکتری اقتصادش را در سال ۱۳۳۶ از سوربن فرانسه گرفت ولی بعد به کشور بازگشت.

او در سال ۱۳۳۶ به دعوت سازمان امنیت (ساواک) به عنوان تحلیل‌گر اقتصادی استخدام این مجموعه شد، اگرچه که در این مجموعه چندان نماند و به توصیه امیرعباس هویدا و انتظام به شرکت نفت رفت و در ابتدا در اداره امور غیرصنعتی که مسئولیت ارائه خدمات به کارکنان در حوزه‌های بهداشت، مسکن و... را داشت شروع به کار کرد ولی بعد به بخش‌های دیگر رفت و مسئول برگزاری همایش‌های ملی و بین‌المللی تخصصی در این وزارتخانه شد. عالیخانی همچنین در این سال‌ها به صورت پاره‌وقت به عنوان مشاور در اتاق بازرگانی، صنایع و معادن تهران هم کار می‌کرد و اتفاقا شناخت و نگاهی که در پارلمان بخش خصوصی به اقتصاد پیدا کرد در آینده نقش مهمی در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌هایش داشت.

دهه ۴۰ و دوران طلایی اقتصاد

در بهمن سال ۱۳۴۱ یعنی حدود ۱۰ سال بعد از کودتای ۲۸ مرداد، اقتصاد ایران روزهای سختی را پشت سر می‌گذاشت و رکود شدیدی را تجربه می‌کرد. در این زمان محمدرضا شاه برای حل مشکلات و برطرف کردن اختلافات بین سیاست‌های صنایع و بازرگانی، به خصوص باتوجه به انقلاب سفید و اصلاحات ارضی دستور ادغام دو وزارتخانه را صادر و به جای آن‌ها وزارتی تحت عنوان اقتصاد تاسیس کرد. با تشکیل وزارت اقتصاد سوال اصلی این بود که چه کسی سکان هدایت این غول بزرگ تازه‌تاسیس را برعهده خواهد گرفت؟ پاسخی که در نهایت به نام «علینقی عالیخانی» ختم شد. علینقی عالیخانی ۳۴ساله بود که وزیر اقتصاد شد؛ سنی که شاید برای این پست خیلی جوان به نظر برسد، آن هم در شرایطی که جامعه ایران با چالش‌های جدی مواجه بود. اسدالله علم نخست‌وزیر وقت در خاطرات خود از یکی از آن روزهای ابتدای دهه ۴۰ نوشته است: «در بلوای تهران صد نفر کشته و دویست نفر زخمی شدند. در جنوب، هم ارتش و هم ایلات کشته زیاد دادند و من ایستادم. چون نیت مقدس و فقط برای سعادت مردم کشور بود و شاه صد درصد پشتیبانی

عالیخانی برای توسعه صنعت ایران گام‌های مهمی در دهه ۴۰ و در ۷ سالی که وزیر اقتصاد بود برداشت؛ در واقع او (با همراهی تیم همکارانش از جمله رضا نیازمند و یگانه) معمار و پرچم‌دار توسعه صنعتی در کشور بود؛ کسی که ٤ تیرماه در آمریکا و در ۹۱سالگی درگذشت ولی همیشه به ایران فکر می‌کرد.

کرد. در صورتی که [جعفر] شریف‌امامی، نخست‌وزیر قبل از علی امینی با کشته شدن یک نفر از معلمین جا را خالی کرد و مقام خودش را به امینی داد.»

اما اصلا علینقی عالیخانی چگونه به دولت علم راه یافت و چه کسی او را برای پست وزارت اقتصاد پیشنهاد داد. عالیخانی در خاطراتش دراین‌باره نوشته است: «در آن زمان در شرکت ملی نفت کار می‌کردم و شب‌ها زود می‌خوابیدم. شبی جهانگیر تفضلی نسبتا دیروقت با من تماس گرفتند و به صورت مرموزی صحبت می‌کردند. در آن مکالمه به من گفتند که فردا صبح ساعت ۷ آقای علم می‌خواهند شما را در منزل خودشان ببینند. من بسیار تعجب کردم و گفتم من نشانی منزل آقای علم را نمی‌دانم. آقای تفضلی گفتند ایرادی ندارد به منزل من بیایید از اینجا به اتفاق هم می‌رویم. من همان لحظه متوجه شدم که اتفاقاتی در حال وقوع است. چون در همان روز یکی از دوستان با من تماس گرفت و پرسید شنیده‌اید که دولت استعفا داده است؟ من البته این خبر را تا آن زمان نشنیده بودم. از ایشان پرسیدم چرا نخست‌وزیر استعفا داده‌اند؟ گفت، قصد دارند چند وزیر را عوض کنند. تصور من این بود که تغییر و تعویض وزیران بی‌فایده است. چون چند نفر دیگر شبیه به خود را می‌آورند. اما نمی‌دانستم که ایشان پیشنهادی برای من دارند. صبح زود به منزل آقای تفضلی رفتم و از آنجا به منزل آقای علم رفتیم. در منزل آقای علم بود که به من پیشنهاد وزارت اقتصاد شد. از این پیشنهاد بسیار تعجب کردم.» او همچنین در بخش دیگری از خاطراتش از پیش‌شرط‌هایی که برای وزارت اقتصاد داشته است، نوشته: «به من گفتند «ما می‌خواهیم وزارت صنایع و معادن و بازرگانی را یکی بکنیم و شما هم بشوید مسئولش، اسم اینکه دو وزارت‌خانه که سر هم می‌شوند چه خواهد بود؟» گفتم «قاعدتاً وزارت اقتصاد» گفت «بسیار خوب. خب شما حاضرید این کار را قبول کنید؟» گفتم «ایرادی نمی‌بینم ولی از شما دو سوال دارم که باید به من جواب بدهید؛ یکی این است که آیا شما یک برنامه‌ای دارید که می‌خواهید من انجام بدهم؟» گفت «نه آقاجان - با لهجه خراسانی خودش- ما می‌خواهیم شما دکتر [یالمار] شاخت ایران [دکتر شاخت مشاور اقتصادی هیتلر بود که اول بار طرح مالیاتی و گمرکی و راه صنعتی شدن را به رضاشاه داد] باشید.» گفتم «خیلی خوب. سوال دومم این است که آیا قرار است کسانی را که شما می‌خواهید من به دستور شما به عنوان همکارهایم [سر کار] بگذارم یا [قرار است] خودم انتخاب کنم؟ برای اینکه اگر قرار باشد کسانی که من می‌خواهم با آنها کار کنم شما انتخاب کنید، من این کار را قبول نخواهم کرد.» گفت «خیر، شما اختیار تام دارید».» علینقی عالیخانی با این پیش‌شرط وارد دولت شد. ویژگی بارز عالیخانی در زمان انتخابش به عنوان وزیر اقتصاد داشتن تحصیلات عالی مرتبط در رشته اقتصاد بود؛ اتفاقی که در آن زمان حتی در بسیاری از کشورهای پیشرفته جهان هم کم‌سابقه بود. او از لحاظ نگاه اقتصادی، نگرشی نوین‌گرا و متمایل به چپ داشت. در واقع یک تکنوکرات چپ‌گرا بود. بر همین اساس نیز الگوی اقتصادی مورد نظرش تاکید بر توسعه سریع بخش صنعت (و بعدها مجتمع‌های کشاورزی -صنعتی) و تبدیل اقتصاد «شبه فئودالی - تجاری» ایران به یک اقتصاد صنعتی و توسعه‌یافته بود.

علینقی عالیخانی با تدوین برنامه چهارم توسعه که یکی از موفق‌ترین برنامه‌های توسعه در کل تاریخ اقتصاد ایران محسوب می‌شود بحث توسعه صنایع از طریق منابع حاصل از فروش نفت و کاهش وابستگی کشور به اقتصاد نفتی را در دستور کار قرار داد. او اعتقاد داشت توسعه واحدهای صنعتی به ارز حاصل از نفت وابسته است و این مسئله باعث می‌شود در برخی از مقاطع واحدهای تولیدی با مشکل بازپرداخت وام مواجه شوند. او در خاطراتش نوشته است: «یکی از گرفتاری‌های ما کارخانه‌هایی بود که از بابت وامی که از محل ارزیابی پشتوانه اسکناس گرفته بودند تعطیل شده بودند؛ چون بدهی به دولت داشتند و بدهی‌شان را نمی‌توانستند پس بدهند. گاهی به خاطر ضعف مدیریت بود، گاهی به خاطر آن بود که به آن کارخانه بی‌جهت وام داده بودند.»

عالیخانی باتوجه به آشفتگی در وضعیت اقتصاد و صنعت کشور بعد از انقلاب سفید و اصلاحات ارضی در گام اول به فکر نهادسازی اقتصادی و پایه‌ریزی بسترهای صنعتی افتاد. نگاهی که باعث شد در دوران ۷ ساله وزارت او شاهد راه‌اندازی مرکز آمار بازرگانی (که آمار دقیقی از صادرات و واردات را رصد کند)، موسسه استاندارد، سازمان مدیریت صنعتی ایران، سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، و بورس اوراق بهادار تهران باشیم. همچنین با مدیریت کلان او و معاونش رضا نیازمند زمینه تاسیس بخشی از مهم‌ترین کارخانه‌های صنعتی کشور از سوی دولت و بخش خصوصی فراهم شد. کارخانه‌هایی مانند ذوب‌آهن اصفهان، نورد لوله اهواز، ماشین‌سازی تبریز و اراک، تراکتورسازی تبریز، موتور دیزل تبریز و آذربایجان، مجتمع پتروشیمی بندر شاهپور، شرکت سهامی پتروشیمی آبادان و خارک، کارخانه ایران ناسیونال، لوازم خانگی و الکترونیکی پارس و... در این دوره تاسیس شدند و نقش مهمی در توسعه ایران بازی کردند.

درآمدهای نفتی چگونه باید هزینه شود؟

علینقی عالیخانی در گفت‌وگو با حسین دهباشی (برنامه تاریخ شفاهی) در نقد اقتصاد نفتی که بر خلاف ساز و کار توسعه صنعتی و اقتصادی بود (که او و همکارانش پایه‌گذاری کرده بودند) و بعد از کناره‌گیری عالیخانی از وزارت اقتصاد و با افزایش ناگهانی قیمت نفت زمینه‌های اجرایی شدن آن فراهم شد، گفت: «ناگهان کشور با یک جهش درآمدی روبه‌رو شد که خارج از زندگی عادی اقتصادی ایران رخ داده بود. تا پیش از آن در زندگی عادی اقتصادی ایران که نفت هم جزئی از آن بود ما درآمدهای مشخصی داشتیم و با آن ساخته بودیم و از درآمدهای کم نفتی هم تا جایی که می‌توانستیم تلاش می‌کردیم استفاده کنیم ولی یک مرتبه این درآمد به نقطه‌ای رسید که تصورش را هم نمی‌توانستیم بکنیم و برای آن در اقتصاد زنده آن زمان به صورت فوری جایی نداشتیم؛ بنابراین اگر می‌خواستیم درست عمل کنیم می‌بایست بی‌نهایت با صبر و احتیاط قدم برمی‌داشتیم و در مرحله اول مطلقا دست به ترکیب این درآمد سرشار نفتی نمی‌زدیم و سعی می‌کردیم طرح‌هایی را تهیه کنیم که این منابعی که ناگهان به دست آمده بود را به تدریج ولی با ریتم سریع جذب کند و به اقتصاد ما اجازه بدهد که در سطح خیلی بالاتری فعالیت کند. یعنی به جای اینکه یک‌مرتبه این پول را وارد اقتصاد می‌کردیم که قدرت صادرات ما میزان مشخصی بود، میزان تولید و صادراتمان میزان معینی بود، به فکر زیرسازی اقتصادی می‌بودیم و آن سرمایه را در این راه هزینه می‌کردیم و با زیرسازی اقتصادی در جهت کسب درآمدهای بالاتر حرکت می‌کردیم و از همه مهم‌تر سریع شروع می‌کردیم به تربیت شمار زیادی نیروی انسانی ماهر در سطوح مختلف؛ از کارگرانی با چند ماه آموزش حرفه‌ای تا کارگران متخصص؛ باید واحدهای تربیت نیروی حرفه‌ای راه‌اندازی می‌کردیم.»

او در خاطراتش می‌نویسد: «من اعتقاد داشتم که حتماً می‌بایست صنعت را در کشور تقویت کنیم و بدون حمایت دولت و بدون پیگیری مداوم دولت، این کار میسر نیست. با توجه به اینکه توسعه صنعتی کشور مدتی طول می‌کشد متوجه بودم که می‌بایست به صنایع کوچک و دستی با نظر احترام نگاه بکنیم و کاری بکنیم که مردم اشتغال داشته باشند. در این زمینه، راستش را بخواهید، برخلاف تمام حرف‌هایی که آن روز می‌زدند، برای من آنقدر مهم نبود که کارگر چقدر پول می‌گیرد، مهم‌تر آن بود که چگونه بیکاری را کاهش می‌دهیم؛ یعنی برای من در آن شرایط ایجاد اشتغال بر میزان دستمزد تقدم داشت؛ البته مخالف نبودم دستمزد کارگر بالا برود ولی از آن مهم‌تر این بود که سطح اشتغال را بالا ببریم.»

خروجی این نگاه صنعتی اولین بار و بعد از حضور ۴ ساله عالیخانی در وزارت اقتصاد خود را نشان داد؛ زمانی که در نیمه دهه ۴۰ برای نخستین بار نمایشگاهی از تولیدات صنعتی در تهران برگزار شد و آن‌چنان محمدرضا شاه را به وجد آورد که در سه بازدید مجزا، بیش از دوازده ساعت زمان برای صحبت با تولیدکنندگان ایرانی گذاشت.

در دوران وزارت عالیخانی تقویت بخش صنعت (در مقابل سیاست تقویت تجارت)، تمرکززدایی از فعالیت‌های صنعتی به خصوص صنایع مادر در تهران و توزیع آن‌ها در کل مناطق مناسب کشور، کاهش بیکاری با تقویت صنایع کوچک در حال فعالیت، ایجاد تنوع در فعالیت‌های صنعتی و تولیدی از مهم‌ترین سیاست‌های اقتصادی- صنعتی بود. عالیخانی از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۸ در دولت‌های اسدالله علم، حسنعلی منصور و امیرعباس هویدا عهده‌دار وزارت اقتصاد بود و پس از عزل از وزارت اقتصاد، رئیس دانشگاه تهران شد. البته به عالیخانی پیشنهاد سفارت ایران در فرانسه هم می‌شود اما او رد می‌کند. عالیخانی در دانشگاه تهران جای پروفسور فضل‌الله رضا را گرفت و در دهه ۵۰ عملا از سیاست به کلی فاصله گرفت و مدتی هم در اتاق بازرگانی، صنایع و معادن تهران فعال بود. عالیخانی با اوج‌گیری انقلاب همراه همسر فرانسوی خود (سوزان) از ایران رفت و مدتی انتشارات راه انداخت و به ویرایش خاطرات اسدالله علم پرداخت. علینقی عالیخانی در سال‌های پایان زندگی خود در کالیفرنیای آمریکا زندگی می‌کرد. او ۴ تیرماه امسال درگذشت.

برای کار و تولید باید کفش آهنی پوشید

نگاهی به زندگی سهیلا سلحشور، که در مراسم روز صنعت به عنوان زن کارآفرین برتر انتخاب شد

ارتباط ضعیف علم و صنعت در مجموعه‌های تولیدی و کارخانه‌ها، یکی از ضعف‌های مهم و جدی در مسیر توسعه صنعتی در کشور ما محسوب می‌شود؛ اتفاقی که باعث شده بخش مهمی از مجموعه‌های تولیدی کشور همیشه چندین گام از پیشرفت‌های روز علمی جهان عقب‌تر باشند و در نهایت محصولاتی تولید کنند که بهینه و به‌روز نباشند؛ البته در این بین هستند کارخانه‌ها و کارآفرینانی که تلاش می‌کنند تا علاوه بر گره زدن صنعت و علم، با تولید محصولات دانش‌بنیان جدید براساس تحقیق، اختراع و توسعه نه‌تنها هم‌زمان با رشد تکنولوژی جهانی، که حتی چند گام جلوتر بروند؛ مجموعه‌هایی مانند کیتوتک (کیفیت، تولید، تکاپو) که بنیان‌گذار و مدیرعامل آن سهیلا سلحشور کردستانی خود دانش‌آموخته دانشگاه‌های معتبر جهانی است و ۱۴ سال است وارد عرصه تولید لوازم پزشکی هم شده و ارتباط مستقیم بین علم و صنعت ایجاد کرده است. او علاوه بر مدیرعاملی یک واحد تولیدی عضو هیئت علمی دانشگاه صنعتی امیرکبیر و استادیار این دانشگاه است که در مراسم روز صنعت و معدن امسال به عنوان زن کارآفرین برتر حوزه تولید محصولات دانش‌بنیان انتخاب شد.

سهیلا سلحشور کردستانی دیپلمش را از کالج چستر انگلستان و لیسانس شیمی‌اش را از دانشگاه دمونتوفورد (لستر - انگلستان) دریافت کرد و سپس در رشته علوم الیاف (دانشگاه لیدز - انگلستان) فوق لیسانس گرفت و مدرک دکترای تخصصی شیمی پروتئین را از همان دانشگاه اخذ کرد و فوق‌دکترای تخصصی بیولوژی مولکولی را هم از دانشگاه بیرمنگام اخذ کرد. او با اتمام تحصیلاتش برای کار به همراه همسرش به ایران بازگشت. خودش گفته است که علاقه‌اش به ایران «ذاتی و طبیعی» است. سهیلا سحلشور کردستانی بعد از مدت کوتاهی برای کار جذب دانشگاه صنعتی امیرکبیر شد و در رشته خود یعنی مهندسی- پزشکی که اتفاقا رشته‌ای جدید در کشور بود مشغول تدریس شد. او در گفت‌وگویی با روزنامه صمت گفته است: «مهندسی- پزشکی ازجمله رشته‌هایی است که زمانی که من به ایران بازگشتم در سال ۱۳۷۴ جزو رشته‌های جدید بود و تنها در سطح دکترا و کارشناسی ارشد دانشجو داشت ولی هم‌اکنون در سطح کارشناسی هم در این رشته دانشجو می‌پذیرند.»

سهیلا سلحشور کردستانی شرکت دانش بنیان خود را ۱۹ سال پیش تاسیس کرد و حالا این مجموعه صنعتی علاوه بر تولید محصولات پزشکی برای حدود ۷۰ نفر به صورت مستقیم و چند هزار نفر به صورت غیرمستقیم شغل ایجاد کرده است

او با گذشت چند سال از تدریس در دانشگاه به فکر راه‌اندازی شرکت دانش‌بنیان خود و تولید محصولات جدید افتاد. «درحقیقت هدفمان این بود که شرکتی دانش‌بنیان تاسیس کنیم و محصولاتی را تولید کنیم که رقیب جهانی نداشته باشند. در آن زمان یعنی در دهه ۷۰ که ما کارمان را شروع کردیم شرکت‌های دانش‌بنیان بسیار ناشناخته و نوپا بودند. در همان زمان و در دوران ریاست‌جمهوری آقای خاتمی مطرح شد که از سوی نهاد ریاست‌جمهوری به شرکت‌های دانش‌بنیان وام داده می‌شود که ما از این فرصت استفاده کردیم.»

سلحشور معتقد است هنگامی که صنعتی را راه‌اندازی می‌کنید باید بر پایه نوآوری باشد. او در گفت‌وگویی که روی سایت شرکت خودش کیتوتک منتشر شده، یکی از ضعف‌های صنایع در ایران را سنتی بودنشان دانسته: «هم‌اکنون صنایع زیادی به شکل سنتی، نیمه‌مدرن اداره می‌شوند که جای نوآوری در آنها خالی است. مثلا صنایع فولاد همان روش‌های ۳۰ سال پیش را بیشتر به‌کار می‌گیرند اما شرکت‌های دانش‌بنیان پیوسته نوآوری می‌کنند. شرکت‌های دانش‌بنیان در رشته‌های مختلف مثل ارتباطات و پزشکی و خدمات فعالیت گسترده دارند و این شرکت‌ها تلاش می‌کنند برای بالابردن کیفیت زندگی انسان و راحتی او، از اندیشه‌ها و ابداعات جدید بهره بگیرند.»

البته او می‌گوید که پیشرفت و شکل‌گیری ایده‌های جدید محصول یک روند تلاش و تمرکز خواهد بود. «نمی‌توانم بگویم که در فلان روز این ایده و فکر به من الهام شده است. روند و فرآیند نوآوری تدریجی و بر پایه و زمینه رشد فرد است و به زمینه‌های فکری یک فرد، تحصیلات، وضعیت خانوادگی او، پیشرفت یک جامعه و... بستگی دارد. همه این عوامل به انباشتی در ذهنیت فرد تبدیل می‌شود. در حقیقت بنابر آنچه گفته شد این فرآیند و روندی طولانی را می‌طلبد. همه می‌دانند که یک انسان مجموعه‌ای از مسائل پیچیده است که یک‌بعدی یا خطی نمی‌توان به نوآوری و خلاقیت در او تاکید کرد.»

کارخانه کیتوتک در زمینه مهندسی- پزشکی فعالیت و سه گروه محصول تولید می‌کند. گروه اول شامل محصولات ضدعفونی‌کننده بدون الکل بر مبنای فناوری‌های جدید می‌شوند، گروه دوم محصولاتی برای قطع خون‌ریزی هستند که برای انعقاد خون به‌کار می‌روند. گروه سوم ترمیم‌کننده‌های بیولوژیک هستند که برای زخم‌های بستر و سایر گروه‌های زخم‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند. محصولاتی که برخی از آن‌ها با برترین محصولات در نوع خود در جهان قابل رقابت هستند و در خاورمیانه تنها تولیدکننده‌اش شرکت کیتوتک است. مثلا نوعی پانسمان در این کارخانه از پوست سخت‌پوستان دریایی تولید می‌شود که نمونه جهانی کمی دارد. سهیلا سلحشور کردستانی درباره تولید این محصول گفته است: «روشی را در ارائه پانسمان برگزیدیم که کاملا با روش‌های قبلی متفاوت است و آن را در کارهای تحقیقاتی خود دنبال کردم. یعنی از بیومتریال طبیعی بهره بردم. درحقیقت برای آماده‌سازی این بیومتریال از صفر مطلق شروع کردم و توانستم ماده‌ای را از پوسته سخت‌پوستان دریایی با استفاده از روش‌های نوین استخراج کنم که با سیستم و ارگانیسم بدن انسان ارتباط برقرار کند و قدرت ترمیم زخم را داشته باشد. به عبارت دیگر آن‌گونه بر بدن انسان و نقطه مجروح و زخم‌شده بتواند پیوند بگیرد که زخم را ترمیم کند. درحال‌حاضر با گذشت ۱۱سال از

سهیلا سلحشور کردستانی دیپلمش را از کالج چستر انگلستان و لیسانس شیمی‌اش را از دانشگاه دمونتوفورد (لستر – انگلستان) دریافت کرد و سپس در رشته علوم الیاف (دانشگاه لیدز – انگلستان) فوق لیسانس گرفت. مدرک دکترای تخصصی شیمی پروتئین را از همان دانشگاه اخذ کرد و فوق‌دکترای تخصصی بیولوژی مولکولی را هم از دانشگاه بیرمنگام دریافت کرد.

انجام این پژوهش و به نتیجه رسیدن آن، کارخانه ما انحصار تولید این نوع پانسمان را در خاورمیانه دارد و جزو ۱۴ شرکت تولیدکننده این پانسمان‌ها در دنیا شمرده می‌شود. این حیوانات شامل میگو، خرچنگ و لابستر هستند که جزو حیوانات دریایی شمرده می‌شوند. کار تحقیق روی پوسته سختِ سخت‌پوستان دریایی را ما انجام دادیم. البته این کار قبلا نیز انجام شده بود و از بیومتریال پوسته‌های سخت‌پوستان کالاها و محصولاتی ساخته شده بود و درحقیقت پوسته سخت‌پوستان دریایی می‌توانست کاربرد پزشکی برای انسان داشته باشد. من از دوره دکترا که تحصیل می‌کردم با خواص بیومتریال و تاثیرات آن بر بدن انسان آشنا بودم و در تحقیقاتی که انجام دادم با خصوصیات پروتئین‌ها که سازگاری با بدن انسان دارند آشنا شده بودم و کار تحقیق خود را دنبال کردم.» هم‌اکنون میزان تولید این کارخانه در سال حدود ۴ میلیون قطعه از انواع ضدعفونی کننده‌ها، پانسمان‌ها و محلول‌های مختلف برای انعقاد خون و... است که در بیمارستان‌ها، اتاق‌های عمل، کلینیک‌های تخصصی و... مصرف می‌شود. همچنین بخش مهمی از تولیدات این کارخانه به کشورهای آسیای جنوب شرقی مانند مالزی و تایلند و برخی از کشورهای اروپایی مانند آلمان و کشورهای منطقه و همسایگان ایران صادر می‌شود.

سهیلا سلحشور کردستانی شرکت دانش‌بنیان خود را ۱۹ سال پیش تاسیس کرد و حالا این مجموعه صنعتی علاوه بر تولید محصولات پزشکی برای حدود ۷۰ نفر به صورت مستقیم و چند هزار نفر به صورت غیرمستقیم شغل ایجاد کرده است. سهیلا سلحشور معتقد است در مسیر پیشرفت زنان کارآفرین، همسرانشان می‌توانند نقشی مهم را بازی کنند. او در گفت‌وگو با روزنامه صمت گفته است: «همسرم همواره حامی و همیشه مشوق کارهایم بوده و به من نیروی مضاعفی در انجام کارها داده است و اگر این حمایت‌ها نبود بدون تردید شرایط بسیار دشوارتر و سخت‌تر می‌شد. به‌طور کلی باید گفت ضروری است که شرایط خانوادگی مساعد برای زنان به منظور فعالیت اجتماعی وجود داشته باشد. فرزندانم سختی‌هایی را با نبود من در خانه کشیدند اما می‌دانند که مادرشان به خاطر انجام کار اجتماعی از آنها دور بوده است.»

او در کنار عضویت در هیات علمی دانشکده مهندسی - پزشکی دانشگاه صنعتی امیرکبیر و تاسیس واحد تولیدی کیتوتک در سال‌های ۸۷ تا ۸۹ مدیرگروه بیومتریال دانشکده مهندسی- پزشکی دانشگاه امیرکبیر نیز بوده است. همچنین او در سال‌های ۷۷-۷۶ نیز مشاور عالی تحقیق و توسعه شرکت ساخت وسایل پزشکی کارخانه سوپا بوده است.

یکی از ویژگی‌های بارز مجموعه صنعتی-پزشکی سلحشور پویایی این واحد تولیدی و اهمیت داده به تحقیق و توسعه است تا جایی که سهیلا سلحشور دارای ۲۲ اختراع در حوزه تخصصی خود است و بر مبنای این اختراعات محصولات جدیدی را تولید کرده است. ازجمله اختراعات او می‌توان به پوشش پلیمری زخم و استخراج کیتین و کیتوسن برای ترمیم زخم، ساخت نوعی چسب ۳لایه حاوی داروی ایبوپروفن، پانسمان کیتو سل دارای خاصیت بندآورندگی خون‌ریزی‌های وریدی، محلول ضدعفونی زخم و شست‌وشوی دست سیلوسپت و... اشاره کرد. آخرین اختراع او، طراحی سیستم تزریق بدون سوزن بوده که در سازمان پژوهش‌های علمی - صنعتی ایران ثبت شده است.

البته برای رسیدن به این موفقیت ها راه او همیشه هموار نبوده است، بلکه خود راه را تسطیح کرده است. او در گفت و گویی که روی ساتی شرکت کیتوتک منتشر شده، گفته است:«بدون مانع که نمی‌توان به طور اساسی در مسیر موفقیت حرکت کرد! ما در زمینه ساخت یک محصول شاید ۴۰۰ نوع آن را بدون اغراق در مقیاس کوچک تولید کردیم. برای موفقیت در یک کار باید کفش‌های آهنین به پا کرد و صبر ایوب داشت و از خودگذشتگی به خرج داد. ما در مورد مجوز تاسیس محصولی براساس فناوری نانو حدود ۵ تا۶ سال معطل بودیم. به هر حال برای رفع موانع هم باید تلاش کرد.» او همچنین در گفت و گوی دیگری درباره نگاه و تجربه شکست گفته است:«من بارها دچار شکست شدم یا برای مسیری که در آن قدم برداشته بودم هزینه‌های زیادی کردم که به خاطر کشش نداشتن بازار بخشی از سرمایه خود را هم از دست دادم اما هیچ وقت دلسرد نشدم،هیچ وقت. با نخستین شکست ناامید نشویم. راه درست رسیدن به موفقیت داشتن پشتکار است. قطعا در هر کاری اشتباه و شکست وجود دارد و با وجود این اشتباهات است که راه درست معنا پیدا می‌کند.» به گفته او در مواجهه با مشکلات و شکست باید خونسرد بود و برای انجام اقدامات جدید و تحقیقات نوین باید ساز و کار مناسب را فراهم کرد. باید صبر و حوصله داشت و از خودگذشتگی به خرج داد اما هیچ وقت فراموش نکرد که هر کاری باید برپایه مبانی علمی مخصوص به آن استوار باشد تا موفقیتتان تضمین شود.

قوانین طلایی

سهیلا سلحشور کردستانی می‌گوید در مجموعه صنعتی- پزشکی او تمرکز فقط روی تولید محصول نیست بلکه یکی از اهداف اصلی بالا بردن کیفیت محصولات است که در حوزه پزشکی و درمان هم از اهمیت ویژه ای برخوردار است. همچنین یکی دیگر از دلایل موفقیت این گروه صنعتی-پزشکی بکارگیری افراد با تجربه‌ای است که بیشتر آنها فارغ‌التحصیلان بهترین دانشگاه‌های کشور هستند و به عنوان نخبه شناخته می‌شوند. به اعتقاد سلحشوری وقتی کاری قرار است درست انجام شود باید آن را از پایه و اساسش درست بنا کرد. او رمز موفقیتش در کار را باور و جدیت در کار، صبر و خستگی ناپذیری و تلاش بسیار در کار می‌داند.

سلحشوری: نمی‌توانم بگویم که در فلان روز این ایده و فکر به من الهام شده است. روند و فرآیند نوآوری تدریجی و بر پایه و زمینه رشد فرد است و به زمینه‌های فکری یک فرد، تحصیلات، وضعیت خانوادگی او، پیشرفت یک جامعه و... بستگی دارد

ریکاردو سالیناس و کسب‌وکار در مکزیک

تخت‌خواب، بانک، تلویزیون

زهرا چوپانکاره
دبیر بخش کارآفرین خارجی

او کیست؟

ریکاردوسالیناس رئیس هیئت‌مدیره گروپوالکترا است. یک هلدینگ مکزیکی که کارش را با تولید تلویزیون و وسایل الکترونیک شروع کرد و حالا در حوزه‌های مختلفی سرمایه‌گذاری می‌کند. سالیناس با ۱۲،۸ میلیارد دلار ثروت رتبه ۱۰۶ ثروتمندان جهان را دارد.

نام جد بزرگ، بنجامین سالیناسوستراپ بود. سالیناس بزرگ در اولین سال‌های قرن بیستم یعنی در ۱۹۰۶ با برادر زنش جوئل روچا باروچیو شریک شد و همراه هم شروع به فروش تخت‌خواب کردند. این کسب‌وکار کوچک کم‌کم تبدیل شد به شراکتی بزرگ‌تر و از تخت به سایر وسایل خانه رسید و شرکت سالیناس و روچا، تولیدکننده مبلمان را تشکیل داد. نسل بعدتر نسل پدربزرگ بود، هوگو سالیناس روچا که در تاسیس یک کارخانه ساخت رادیو در مکزیک نقش داشت، همان کارخانه‌ای که بعدا تبدیل شد به شرکت گروپو الکترا. سال ۱۹۵۰ نوبت به پدر رسید، هوگو سالیناس پرایس به شرکت الکترا پیوست و از دو سال بعد مدیریت اجرایی کار را بر عهده گرفت. نام خانوادگی سالیناس تبدیل به یکی از مشهورترین نام‌ها در مکزیک شد چرا که کسب‌وکاری که در اوایل قرن بیستم به راه انداخته بودند مانند موج کوچکی شروع شد و تا اواخر این قرن تبدیل شد بـــه یکی از جریان‌های اصلی دنیای تجارت در آمریکای لاتین. ریکاردو، نسل چهارم این خانواده نقش پررنگی در این جریان داشت.

ریکاردو، نسل چهارم

حالا دیگر ریکاردو ســـالیناس وارد قصه می‌شود، کسی که در سال ۱۹۵۵ بـــه دنیا آمد و به عنوان چهارمین نســـل از وارثان کســـب‌وکار خانوادگی از ســـن پایین یاد گرفت که چطور باید وارد بازار شـــود. ریکاردوی کوچک در ۱۰ ســـالگی به همراه خواهران و برادرانش خانه به خانه می‌رفتند و عســـل می‌فروختند تا با راه و رســـم بازاریابی و کار آشنا شوند. ریکاردو سال ۱۹۷۷ از موسسه پلی تکنیک مونتری فارغ‌التحصیل شد و برای مدت کوتاهی مدیریت یک رســـتوران را بر عهده گرفت اما بعد او هم به سراغ شرکت خانوادگی‌شان رفت.

ســـال ۱۹۸۷ ریکاردو به عنوان مدیرعامل شرکت الکترا معرفی شد، او درست زمانـــی این ســـمت را بر عهده گرفته بـــود که شـــرکت ۵۹ شعبه داشـــت و با این وجود در مســـیری ناهموار افتاده بود. شرکت مانند بسیاری از کسب‌وکارهای دیگر در مکزیـــک به دنبال سقوط ارزش پزو (واحد پول مکزیک) در معرض ورشکستگی بود. ریکاردو تصمیم گرفت که تمرکز کار شـــرکت را بر روی محصولات اصلی الکترا یعنی وسایل الکترونیک و مبلمان بگذارد. او برای بهبود اوضاع شروع به فروش اعتباری محصولات کرد و البته مدیریت ریســـک در کار را بسیار جدی گرفت. در کنار اینها شـــروع به ارائه خدماتی کرد که تا آن روز در سوابق کاری شـــرکت نبود؛ خدمات مالی از جمله انتقال پول از طریق شرکت همکارشان یعنی وسترن یونیون.

قدم‌های متمرکز و محکم ریکاردو سالیناس منجر به رشد و توسعه باثبات شرکت شد و بعد با آغاز خرید و ادغام سایر شرکت‌های خرده‌فروشی در عرض چند سال توانست گروپو الکترا را تبدیل به بزرگ‌ترین شرکت خرده‌فروشی مکزیک کند. اما کار به همین‌جا ختم نشد. او که با شروع دوران مدیریتش موضوع خدمات مالی را هم تبدیل به بخشی از کار کرده بود در سال ۲۰۰۲ توانست مجوز بانکداری را هم کسب کند و تبدیل به بزرگ‌ترین شرکت خدمات مالی در کشور شود. یک سال بعد گروپو الکترا مجوز ورود به حوزه خدمات مالی بازنشســـتگی را هم دریافت کرد که با نام آفور آزتکا فعال شد. بعدتر شرکت فعالیت در حوزه بیمه را هم با برند سگوروس آزتکا به فهرست کارهایش افزود.

رسانه

ریـــکاردو ســـالیناس علاوه بر همـــه حوزه‌های فعالیتش ریاست شرکت تی‌وی آزتکما را هم بر عهده دارد. این شرکت سال ۱۹۹۳ بنیان گذاشته شد. در آن زمان ریکاردو با کمک یک گروه سرمایه‌گذاری (که مســـئولیتش را خود عهده‌دار بـــود) مجوز دو تلویزیون ملـــی را از دولت مکزیک خرید. خرید این امتیازها و راه‌اندازی ایستگاه‌های تلویزیونی خصوصی به نوعی انحصار تلویزیون در این کشور را شکست و دو شبکه آزتکا ۷ و آزتکا ۱۳ توانستند وارد بازار رقابت رســـانه‌ای شوند. حالا تـــی‌وی آزتکا مالک چهار شبکه تلویزیونی است. تی‌وی آزتکا در حـــال حاضر پس از تلویزیا بزرگ‌ترین شـــرکت رســـانه‌ای مکزیک است. این

۱۹۵۵ — ریکاردو بنجامین سالیناس در مکزیکوسیتی به دنیا آمد.

۱۹۷۲ — در اداره حسابرسی خرده‌فروشی‌های مکزیک مشغول به کار شد

۱۹۷۷ — دانشگاه را تمام کرد و مدتی در شرکتی به نام آرتور اندرسون کار کرد.

۱۹۸۱ — کارش را به عنوان مدیر واردات شرکت گروپو الکترا آغاز کرد.

سال ۱۹۸۷ ریکاردو به عنوان مدیرعامل شرکن الکترا معرفی شد، او درست زمانی این سمت را بر عهده گرفته بود که شرکت ۵۹ شعبه داشت و با این وجود در مسیری ناهموار افتاده بود. شرکت مانند بسیاری از کسب‌وکارهای دیگر در مکزیک به دنبال سقوط ارزش پزو (واحد پول مکزیک) در معرض ورشکستگی بود.

فوتبال یا سیاست؟

ریکاردو سالیناس یک مدیر موفق است و به عنوان یک مدیر موفق بود که توانست یکی از جنجال‌های بزرگ رسانه‌ای را در مکزیک رقم بزند. سال ۲۰۱۲ بود که یک اتفاق شاید ساده تبدیل به یک جریان خبری در این کشور شد. روز ۶ می آن سال قرار بود یک اتفاق بزرگ در حوزه سیاست رخ دهد و یک اتفاق بزرگ دیگر هم در حوزه ورزش؛ برگزاری مناظره تلویزیونی چهار نامزد انتخابات ریاست جمهوری مکزیک و مسابقه نیمه‌نهایی بین دو تیم بزرگ فوتبال این کشور. سالیناس تصمیم گرفت که مسابقه فوتبال را پخش کند و این تصمیم را در صفحه توییترش اعلام کرد: «اگر می‌خواهید مناظره را ببینید می‌توانید بروید سراغ تلویسا، اگر نه بازی را از تی‌وی آزتکا ببینید. روز بعدش اعلام می‌کنم که آمار تماشای مسابقه چقدر بوده است.»

امیلیو آزکاراژ، مدیر تلویسا برای اینکه هیچ شکی در مورد موضوع باقی نماند در مورد پخش برنامه‌ها در توییترش نوشت که تلویسا اصولا قصدی برای پخش مسابقه بین دو تیم تایگرز و موریلا نداشته است و این تصمیم تی‌وی آزتکا، مهم‌ترین رقیب شرکتش بوده که این مسابقه را هم‌زمان با برگزاری مناظره پخش کند. موسسه انتخابات مکزیک و شخص رئیس این موسسه یعنی لئوناردو والدز زوریتا از تی‌وی آزتکا خواستند که از پخش زنده فوتبال هم‌زمان با مناظره نامزدهای ریاست جمهوری خودداری کند. زوریتا در درخواستش تاکید کرد که این موسسه از مدت‌ها قبل کارهای مربوط به مجوز و دعوت‌نامه‌های شرکت در مناظره را انجام داده است و البته درک می‌کند که شرکت‌های رسانه‌ای می‌توانند هر برنامه‌ای را که به نظرشـــان درست می‌آید پخش کنند. علاوه بر همه این بحث‌ها شورای انتخابات مکزیک هم به این نتیجه رســـید که این موضوع و هم‌زمانی، مردم را با انتخاب دشواری روبه‌رو می‌کند؛ فوتبال ببینند یا مناظره؟

در روزهای بعد موج انتقادات توییتری روانه ســـالیناس شـــد. امـــا کار به انتقاد ختم نشـــد. گروه اینترنتی «ناشناسان» به دنبال تصمیم سالیناس به وب سایت رسمی گروپو سالیناس حمله کردند و در توییتر هدفشان از این حمله اینترنتی را شرح دادند: ما مناظره ریاست‌جمهوری می‌خواهیم نه بازی فوتبال. سایت شرکت مدت‌ها از دسترس خارج بود. ۳ روز قبل از تاریخ مقرر موسسه انتخابات مکزیک اعلام کرد که تی‌وی آزتکا تصمیم گرفته مناظره را بر روی یکی از شبکه‌های تلویزیونی‌اش پخش کند. سالیانس روز ۴ می در دفاع از تصمیمش برای پخش فوتبال گفت: «اکثریت مردم علاقه‌ای به مناظره ریاست جمهوری ندارند.» او مدعی شد که تنها ۱۵ درصد از جمعیت کشور به این مناظره علاقه‌مندند و ۵۴ درصد آنها می‌گویند که هیچ علاقه‌ای به تماشـــای این برنامه ندارند. او گفت که اگر آمار چیزی جز این بود ما هم استراتژی‌مان را بر اساس آن تعیین می‌کردیم. سالیناس گفت که کسب‌وکار او خیلی خوب اولویت‌های مردم را می‌شناسد و بر همین اساس تصمیم می‌گیرد.

شرکت از طریق آزتکا ترس انترناســـیونال برنامه‌هایش را در ۱۳ کشور در آمریکای مرکزی و جنوبی پخش می‌کند و علاوه بر این یک مدرسه بازیگری را هم بنیان گذاشته است.

سال ۲۰۰۳ گروپو سالیناس که نام خانوادگی چهار نسل از کارآفرینان مکزیکی را بر خود دارد و هلدینگ مادر الکترا محســـوب می‌شود، لوسا سل، اولین شرکت تلفن همراه این کشور را خرید. سال ۲۰۰۷ لوساسل با یونیفون یکی دیگر از شرکت‌های تلن همراه ادغام شد (شرکتی که در سال ۱۹۹۹ توسط ریکاردو تاسیس شده بود).

نقش ریکاردو ســـالیناس به عنوان یک رهبر دنیای کسب‌وکار توسط برخی از سازمان‌های بین‌المللی حوزه تجارت به رسمیت شناخته می‌شود. او بارها در مراسم و نشست‌های مختلفی در مجمع جهانی اقتصاد، موسسه آمریکا، تد، موسسه آسپن، دانشگاه میشیگان، جورج تاون، دانشکده اقتصاد هاروارد و... سخنرانی کرده است. موضوع سخنرانی‌های او اغلب جهانی‌سازی، نوآوری، آموزش، کارآفرینی و تغییرات فرهنگی اســـت. او در سال ۱۹۹۷ بنیاد آزتکا را تاسیس کرد تا مسئولیت امور اجتماعی او را بر عهده بگیرد که بر حوزه سلامت و آموزش تمرکز دارد. او در کنار فعالیت‌هایش مدام مشغول مطالعه اســـت و به موضوعات مختلفی از علوم و تاریخ گرفته تا اقتصاد و تجارت علاقه دارد. برخی از آنچه را از دنیای کســـب‌وکار آموخته است در وبلاگش که پربازدیدترین وبلاگ حوزه کسب‌وکار در آمریکای لاتین است می‌نویسد و گاهی هم نوشته‌هایش سر از روزنامه‌هایی مانند بوستون گلوب، هیل، ال اکونومیستا و... درمی‌آورند.

به عنوان مدیرعامل و رئیس هیئت مدیره گروپو الکترا معرفی شد.

۱۹۸۷

گروپو الکترا اولین فروشگاهش را خارج از مکزیک افتتاح کرد.

۱۹۹۷

گروپو الکترا پس از دریافت مجوز بانکداری وارد این حوزه شد و ۸۰۰ شعبه بانکو آزتکا را راه‌اندازی کرد.

۲۰۰۲

تری گو، پادشاه دنیای قطعات الکترونیک

ساخت تایوان

او کیست؟

تری گو رئیس و بزرگ‌ترین سهامدار شرکت فاکس کان تکنولوژی است، بزرگ‌ترین شرکت پیمانکار سرهم‌بندی قطعات الکترونیک در دنیا با درآمدی بالغ بر ۱۵۵ میلیارد دلار. گو با ۴٫۲۶ میلیارد دلار دارایی در رده ۴۷۶ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

تایوان کشور کوچکی است با ۲۳٫۶ میلیون نفر جمعیت اما از دید جمهوری خلق چین، تایوان یک استان سرکش است. همین کشور کوچک و استان سرکش، تولیدکننده محصولاتی است که دنیا به آنها نیاز دارد؛ تایوان بزرگ‌ترین تولیدکننده مدارهای نیمه‌رسانا است که در دنیای صنعت الکترونیک خواهان زیادی دارد. یک نمونه بسیار سرشناس شرکت‌های تایوانی شرکت فاکس کان تکنولوژی است که اهمیتش را زمانی می‌توان دریافت که نام مشتریانش را بدانیم: کیندل، پلی استیشن، آی‌فون و آی‌پد. نام این شرکت تایوانی با نام یکی از مشهورترین شهروندان این کشور گره خورده است: تری گو.

تری گو در سال ۱۹۵۰ به دنیا آمد، اولین فرزند یک خانواده پنج نفره. پدرش همراه با ارتش کومینتانگ (حزب مؤسس جمهوری در چین و حزب حاکم تایوان) در نبرد داخلی چین جنگیده و بعدتر در سال ۱۹۴۹ به تایوان گریخته بود. گو پیش از دانشگاه و پس از آن مشغول کار بود از کار در کارخانه لاستیک‌سازی گرفته تا داروسازی. آخرین کار پراکنده‌ای که مدتی سرش را گرم کرد منشی‌گری یک شرکت حمل و نقل دریایی بود. در آن زمان ۲۳ سال داشت، زمانی که به خودش آمد و دید که چشم‌انداز تایوان به خصوص در زمینه صادرات در حال تغییر و شکوفایی است. همان موقع تصمیم گرفت به جای اینکه خودش را پشت کاغذبازی‌های منشی‌گری گم کند دست به کار شود و کسب و کاری راه بیندازد. سال ۱۹۷۴ بود، گو توانست ۷ هزار و ۵۰۰ دلار از مادرش وام بگیرد. با این سرمایه دو دستگاه قالب‌گیری پلاستیک خرید و شروع به ساخت دستگیره‌های تغییر کانال برای تلویزیون کرد و نام شرکتش را هان های گذاشت و در سوله‌ای اجاره‌ای در حومه شهر مشغول به کار شد. سال ۱۹۸۰ بخت به او روی آورد و توانست سفارشی از شرکت آتاری برای ساخت دسته‌های بازی بگیرد. بعد نوبت به مشتری بزرگ دیگری رسید که این بار از آمریکا به او سفارش داد، شرکت آدمیرال تی‌وی واقع در شیکاگو با او قرارداد بست و خیلی زود نوبت به قراردادهای کاری دیگری با شرکت‌هایی مانند زنیت و فیلیپس رسید.

بخش زیادی از اقبالی که به گو رو کرد البته نتیجه دویدن‌های عجیب و غریب او بود. شاید بتوان گفت که او خودش بود که به دنبال این اقبال دوید و عاقبت آن را گرفت. در دهه ۸۰ گو راهی آمریکا شد و ظرف ۱۱ ماه ۳۲ ایالت این کشور را زیر پا گذاشت. او مانند فروشنده‌های دوره‌گرد سرزده به سراغ شرکت‌های مختلف می‌رفت با این تفاوت که هر بار در هر شهر یک لیموزین اجاره می‌کرد و ورود باشکوهش را سوار بر این ماشین اعلام می‌کرد. وقتی به ایالت کارولینای شمالی رسید اتاقی در یک متل نزدیک به شرکت آی‌بی‌ام گرفت و سه روزی را در آنجا ماند. بعد از سه روز چرخ زدن در آن حوالی سرانجام توانست قرار یک جلسه را بگذارد. او از این جلسه با قراردادی برای تولید بست‌های اتصال کابل بیرون آمد.

حاصل چرخ زدن‌های ۱۱ ماهه در آمریکا ایجاد برندی زیرمجموعه شرکت مادر، در این کشور بود که با نام فاکس‌کان مشغول به کار شد. تمامی این اتفاقات همراه شده بود با باز شدن درهای اقتصاد چین و گو کارخانه‌ای در شهر شن‌ژن این کشور تاسیس کرد. زمانی که او وارد بازار چین شد، مردم این کشور پس از دوره‌های طولانی ریاضت اقتصادی داشتند کم‌کم به مرحله دیگری قدم می‌گذاشتند و گو به کارگرانش ماهانه ۳۰ دلار دستمزد می‌داد و علاوه بر این خانه‌ای شرکتی در اختیارشان گذاشت و برایشان صبحانه رایگان روزانه در نظر گرفت. این وعده‌های صبحانه به ازای هر نفر یک تخم‌مرغ داشت که در وضعیت آن روزها کمتر کسی بود که توان خریدش را داشته باشد.

ورود به بازار چین برای گو حکم یک تغییر رویکرد اساسی را داشت. آنچه در چین پیش روی او قرار گرفته بود بسیار وسیع‌تر از آن چیزی بود که در تایوان تصورش میرفت. گو در سال ۱۹۹۱ سهام شرکت هان های را در بازار بورس تایوان فروخت و درآمدش را بر روی توسعه کار در چین سرمایه‌گذاری کرد. حالا فاکس‌کان بیش از ۱۰۰ کارخانه و شرکت

۱۹۵۰ — تری گو در تایوان به دنیا آمد.

۱۹۶۶ — تحصیلات دانشگاهی‌اش را در کالج تکنولوژی ماریتایم تایوان گذراند.

۱۹۷۴ — با کمک برادرش کارخانه ساخت دستگیره‌های پلاستیکی برای تلویزیون را تاسیس کرد.

۱۹۸۲ — نام شرکتی را که تاسیس کرده بود هان های اینداستری گذاشت.

گو توانست ۷ هزار و ۵۰۰ دلار از مادرش وام بگیرد. با این سرمایه دو دستگاه قالب‌گیری پلاستیک خرید و شروع به ساخت دستگیره‌های تغییر کانال برای تلویزیون کرد و نام شرکتش را هان های گذاشت و در سوله‌ای اجاره‌ای در حومه شهر مشغول به کار شد. سال ۱۹۸۰ بخت به او روی آورد و توانست سفارشی از شرکت آتاری برای ساخت دسته‌های بازی بگیرد.

تابعه در چین، تایوان، جنوب شـــرقی آسیا، آمریکا و اروپا دارد و تقریبا تمامی برندهای بزرگ حوزه تکنولوژی مشتری آن هستند، مشتریانی از جمله آی‌بی‌ام، سیسکو سیستمز، مایکروسافت، نوکیا، سونی و اپل. فاکس‌فان سال ۲۰۱۱ توانست ۵٫۹ درصد از کل تجارت چین را به نام خودش ثبت کند.

تراژدی ۲۰۱۰

از آن روزهایی که فاکس‌کان توانســـت موجی جدید از شرایط کار را با ارائه خانه‌های شـــرکتی و خدمات بهداشت و سلامت و تخم‌مرغ صبحانه ایجاد کند، بســـیار گذشته است. سال‌ها بعد همین شرکت به خاطـــر یکی از تراژدی‌های دنیای کارگری مورد تندترین انتقادات قرار گرفت. پرونده‌ای که شرکت گو در آن دخیل بود با نام «خودکشی‌های فاکس‌کان» شناخته می‌شود. سال ۲۰۱۰ ثبت ۱۱ مورد خودکشی در فاکس‌کان ســـیتی، محله شرکتی واقع در شن‌زن سبب شد که توجه رسانه‌ها جلب شـــود. این رخداد سبب شد که مشتری‌های شرکت از جمله اپل و اچ‌پی تیم‌های تحقیقاتی برای بررسی ارتباط این خودکشی‌ها با شرایط کار کارگران فاکس‌کان تشکیل دهند. حادثه چنان بزرگ بود که ۲۰ دانشـــگاه چین با همکاری هم گزارشی ۸۳ صفحه‌ای از شرکت تهیه کردند که شـــرایط کمپ‌های کارگری را توضیح می‌داد. در تهیه این گزارش با ۱۸۰۰ کارگر فاکس‌کان در ۱۲ کارخانه مختلف شرکت مصاحبه شد و شواهدی مبنی بر اضافه‌کاری‌های غیرقانونی، پنهان‌کاری در گزارش حوادث کار و در مواردی شرایط کار غیرانسانی به دست آمد.

در دوماهه اول پس از ثبت این وقایع شرکت سیاست سکوت را در برابر انتقادات و سوالات رسانه‌ای در پیش گرفت. همین سیاست سبب شد تا رسانه‌ها جاهای خالی را با اطلاعات خودشان پر کنند و هم‌زمان بدبینی و موج منفی شـــکل‌گرفته نسبت به شرکت تقویت شد. کمی بعد شرکت برای اینکه با هجمه‌ها مقابله کند دست به برخی تغییرات زد؛ دســـتمزدها را افزایش داد، مراکز مشاوره برپا کرد و حتی در برخی از ساختمان‌هایش حفاظ نصب کرد تا کسی نتواند خودش را به بیرون پرتاب کند.

در عالم سیاست

پیوستن به حزب کومینتانگ یکی از ویژگی‌هایی بود که گو از پدر به ارث برد. او در دهه ۷۰ به این حزب پیوســـت و البته پس از ســـال ۲۰۰۰ تصمیـــم گرفت که عضویتـــش را در این حزب تمدید نکند. او در سال جاری میلادی دوباره به عضویت حزب درآمد. عضویت دوباره او در حزب یک دلیل بســـیار آشکار دارد. مدت‌ها شایع شده بود که او قصد دارد وارد عرصه مبارزه سیاسی برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ تایوان شـــود. حدود دو ماه پیش بود که او اعلام کرد به خاطر شرکت در انتخابات از سمتش به عنوان رئیس هیئت مدیره شرکت کناره‌گیری می‌کند اما همچنان به عنوان عضو هیئت مدیره باقی می‌ماند. گو که حالا ۶۸ سال دارد در انتخابات پیش رو به عنوان یکی از رقبای اصلی حزب ملی‌گرای تایوان فعالیت خواهد کرد. حالا خیلی‌ها او را با دونالد ترامپ مقایسه می‌کنند، چهره‌ای که از دنیای کسب‌وکار می‌خواهد وارد دنیای سیاســـت شود. گو چندی پیش خودش را یک «کارآفرین عمل‌گرا» خواند و وعده داد که تمامی تجربه کسب‌وکارش در دهه‌های گذشته را به کار خواهد گرفت تا تایوان را از خطر ورشکستگی نجات دهد و این کشور را دوباره ثروتمند و قدرتمند کند. شعارهایی که از قضا شباهت او را با ترامپ بیشتر می‌کنند. البته وقتی در کنفرانس‌های خبری صحبت از این شد که او بیشتر کارکنانش را در چین استخدام کرده است و نه تایوان او پاسخ داد که نباید سیاست و تجارت را با هم اشتباه گرفت: «بگذارید تجارت، تجارت بماند و سیاست، سیاست.»

در دهه ۸۰ گو راهی آمریکا شد و ظرف ۱۱ ماه ۳۲ ایالت این کشور را زیر پا گذاشت. او مانند فروشنده‌های دوره‌گرد سرزده به سراغ شرکت‌های مختلف می‌رفت با این تفاوت که هر بار در هر شهر یک لیموزین اجاره می‌کرد و ورود باشکوهش را سوار بر این ماشین اعلام می‌کرد.

شعبه کسب‌وکارش را در ایالات متحده تاسیس کرد و برند فاکس‌کان شکل گرفت.
۱۹۸۵

هان های تبدیل به یک شرکت سهامی عام در تایوان شد.
۱۹۹۱

فاکس‌کان دفتر مرکزی‌اش در اروپا را در جمهوری چک افتتاح کرد.
۲۰۰۲

یازده نفر از کارمندان فاکس‌کان دست به خودکشی زدند.
۲۰۱۰

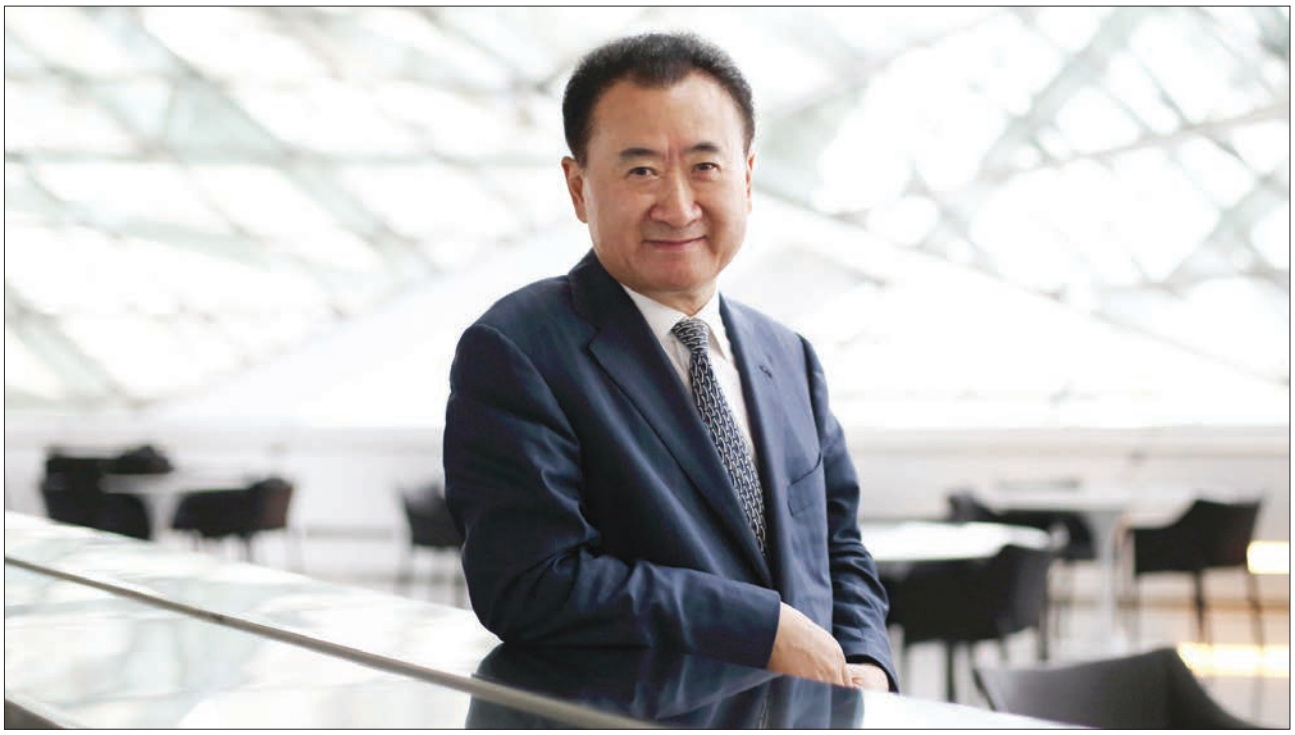

نگاه نیویورک تایمز به نقاط مبهم کسب‌وکار وانگ جیانلین

قدرت و تجارت

کارآفرینان چینی بیش از سه دهه است که توانسته‌اند رشد بسیار سریعی از خود نشان دهند اما حتی موفق‌ترین تاجران هم باید به طریقی با حزب سازش کنند، حزبی که تا همین یک نسل قبل‌تر سیاست‌های اقتصاد سوسیالیستی را پیاده می‌کرد

او مالک هزاران پرده سینما در سراسر جهان است و بیش از هر مجموعه سینمای زنجیره‌ای دیگری به فیلم‌بین‌ها خدمات می‌دهد. او میلیاردها دلار بر روی پروژه‌های املاک در سراسر دنیا سرمایه‌گذاری کرده است و آسمان‌خراش‌هایی می‌سازد که خط افق را در لندن و شیکاگو تغییر خواهند داد. چین حدود ۴۳۰ میلیاردر دارد، این تعداد ثروتمند یعنی که چین در رتبه بعد از آمریکا قرار دارد. اما وانگ جیانلین ماجرایی جدا از باقی ثروتمندان دارد. نخست‌وزیر برایش کارت تشکر می‌فرستد، ستاره‌های بزرگ هالیوود به درخواست او به چین پرواز می‌کنند و البته او یکی از معدود تاجرانی بود که توانست با باراک اوباما در زمان ریاست جمهوری‌اش ملاقات کند. نشریه نیویورک تایمز در سال ۲۰۱۵ نگاهی داشت به روابط قدرت و ثروت که چهره‌ای مانند جیانلین را از سایر میلیاردرها متمایز می‌کند. ترجمه بخش‌هایی از این مقاله را در این بخش می‌خوانید.

اینکه پسر یک سرباز پیاده‌نظام انقلاب کمونیستی مائو در چنان سطح بالایی از قشر برگزیده در سطح جهانی قرار می‌گیرد یکی از آن داستان‌هایی است که همراه با گذار چین به سمت سرمایه‌داری و ایجاد فرصت‌های طلایی در این کشور شکل گرفته است، فرصت‌هایی که بر سر راه کسانی قرار گرفت که استعداد یا رابطه داشتند و یا مانند آقای وانگ هردو را. داستان موفقیت او را می‌توان در یک خط خلاصه کرد: او یکی از ارزشمندترین کارنامه‌ها را در صنعت املاک و ساخت و ساز چین به جای گذاشته است، در کشوری که دولت مالک تمامی زمین‌ها است. یک سال تحقیق نیویورک تایمز توانست نوری را بر معادلات قدرت و تجارت در اقتصاد چین بیندازد، جایی که رقابت بازار اغلب توسط روابط پیچیده رهبران حزب کمونیست شکل می‌گیرد.

کارآفرینان چینی بیش از سه دهه است که توانسته‌اند رشد بسیار سریعی از خود نشان دهند اما حتی موفق‌ترین تاجران هم باید به طریقی با حزب سازش کنند، حزبی که تا همین یک نسل قبل‌تر سیاست‌های اقتصاد سوسیالیستی را پیاده می‌کرد.

وانگ می‌گوید با ارائه آنچه مقامات حزب مشتاقش هستند به موفقیت رسیده است؛ توسعه املاک و مستغلات که رشد اقتصادی و در نتیجه حرفه آنان را تقویت می‌کند و در مقابل آنها این امتیاز را به او داده‌اند که بتواند قطعه زمین‌های منتخبش را با قیمتی پایین‌تر از رقبایش به دست آورد. هلدینگ او یعنی واندا گروپ در چین به خاطر هتل‌های واندا، مجتمع‌های عظیم تجاری دارای سینما، برج‌های اداری و آپارتمان‌های مسکونی‌اش شناخته می‌شود. اما بخشی از روابط او با مقامات هم وجود دارد که آقای وانگ هرگز به آنها در مصاحبه‌هایی که در مورد داستان موفقیت او منتشر می‌شوند اشاره نمی‌کند: خویشاوندان برخی از قدرتمندترین سیاستمداران کشور و شرکای اقتصادی‌شان بخش بزرگی از سهام شرکت او را در اختیار دارند.

وانگ در مصاحبه‌ای با تلویزیون دولتی چین گفته است: «این یک واقعیت است که اقتصاد چین دولت‌محور است و صنعت املاک به مجوزهای آنها نیاز دارد پس اگر بگویید که می‌توان دولت را در تجارت نادیده گرفت به شما خواهم گفت که این کار غیرممکن است. به شما خواهم گفت که بیان این جمله مزورانه و ساختگی است اما در عین حال می‌توانم به عنوان مثال بگویم که ما به کسی رشوه نمی‌دهیم.»

در میان کسانی که این شانس را پیدا کردند که پیش از سایرین دست به خرید سهام شرکتش بزنند نام کی کیائوکیائو سرمایه‌دار فعال و خواهر بزرگ‌تر شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهور چین دیده می‌شود. (او در سال ۲۰۱۳ سهامش را در شرکت واندا به یکی از قدیمی‌ترین شرکای تجاری‌اش واگذار کرد.) از دیگر سهامداران اولیه شرکت می‌توان به شریک تجاری دختر نخست‌وزیر سابق ون جیابائو و چند نفر از خویشاوندان سایر مقامات عالی‌رتبه حزب اشاره کرد. ارزش سهام این افراد در بخش املاک دالیان واندا گروپ ارزشی روی هم رفته برابر با ۱,۱ میلیارد دلار داشت. ارزش سهام آنها در زیرمجموعه سینمایی شرکت به ۱۷,۲ میلیون دلار می‌رسید و هلدینگ آنها در هر دو شرکت حالا ارزشی برابر با ۱,۵ میلیارد دلار دارد.

هیچ نشانه‌ای از دخالت احتمالی سیاستمدارانی که اقوامشان سهام شرکت واندا را دارند در امور شرکت یا تاثیر متقابل آن بر سیاست وجود ندارد. همچنین هیچ مدرکی دال بر اینکه هریک از این سیاستمداران به صورت شخصی از این سرمایه‌گذاری‌ها سود ببرند در دست نیست. نه سرمایه‌گذاران و نه مقامات رسمی به سوالاتی که در این خصوص از آنها پرسیده شد پاسخی ندادند. آقای وانگ تقاضای مصاحبه را رد کرد و به سوالات مکتوبی که برای شرکت ارسال شد هم پاسخی نداد اما در سخنرانی‌های عمومی‌اش معمولا از یک جمله واحد استفاده می‌کند که توصیف روابط او با مقامات است: «به دولت نزدیک و از سیاست دور بمانید»

وانگ در مصاحبه‌ای با تلویزیون دولتی چین گفته است: «این یک واقعیت است که اقتصاد چین دولت‌محور است و صنعت املاک به مجوزهای آنها نیاز دارد پس اگر بگویید که می‌توان دولت را در تجارت نادیده گرفت به شما خواهم گفت که این کار غیرممکن است. به شما خواهم گفت که بیان این جمله مزورانه و ساختگی است اما در عین حال می‌توانم به عنوان مثال بگویم که ما به کسی رشوه نمی‌دهیم.»

در ماه جولای سال ۲۰۰۷ آقای وانگ تنها پنج شعبه از هتل‌های واندا پلازا را ساخته بود و هنوز تا رسیدن به اولین یک میلیارد دلارش فاصله داشت. تعداد کمی بیرون از چین اسم او یا شرکتش را شنیده بودند. سایت هورون ریچ لیست که آمار ثروتمندان چین را ثبت می‌کند او را در رده ۱۴۸ قرار داده بود. اما یک ماه بعد یک شرکت تازه تاسیس در پکن به نام مینقائو ۲,۵ درصد از سهام واندا گروپ را خرید و تبدیل به بزرگ‌ترین سهامدار خارج از شرکت واندا شد. دو ماه بعد یک شرکت تازه تاسیس دیگر در پکن به نام ووگوفنگ اینوستمنت ۱,۵۳ درصد از سهام شرکت را خرید و تبدیل به پنجمین سهامدار واندا گروپ شد. اسناد موجود هیچ نشانی از این ندارند که چرا این دو شرکت پکنی تبدیل به سرمایه‌گذاران اولیه کسب‌وکار وانگ شدند اما اسنادی هست که نشان می‌دهد خویشاوندان دو نفر از مقامات رسی آن زمان حزب کمونیست در این شرکت‌ها حضور داشتند: ژیا کینگلین، رئیس پرسابقه حزب در شهرداری پکن که در میان مقامات حزب رده چهارم را داشت و وانگ ژائوگو، یکی از قانون‌گذاران ارشد و از چهره‌های اصلی فشار بر قانون زمین که در حال تهیه مراحل حمایت قانونی از املاک خصوصی بود.

در سال‌های بعد که واندا رو به رشد گذاشت، سهام این سرمایه‌گذاران اولیه به سود سرسام‌آوری رسید. مدارکی که از شرکت دوم وجود دارد نشان می‌دهند که خرید اولیه سهام واندا برای آنها کمتر از ۲۰۰ هزار دلار تمام شده است و در مورد شرکت گمان می‌رود که این رقم ۵۰۰ هزار دلار بوده است. در حال حاضر ارزش سهام شرکت اول در واندا گروپ به ۶۴۰ میلیون دلار و ارزش سهام شرکت دوم به ۲۵۰ میلیون دلار می‌رسد.

راه‌پیمایی طولانی

پدر آقای وانگ کهنه سرباز حزب کمونیست در «راه‌پیمایی طولانی»* چین در دهه ۳۰ بود که نسلی سرسخت از کمونیست‌ها را با خود به همراه آورد. خود وانگ هم به عنوان بزرگ‌ترین پسر در میان پنج پسر خانواده در نوجوانی به ارتش پیوست. سال ۲۰۱۳ در مصاحبه‌ای با تلویزیون دولتی چین از پیمودن صدها کیلومتر راه در آن راه‌پیمایی یاد کرد که در برف سنگین انجام شد و تمرینی بود برای انقلاب متعصبانه فرهنگی مائو در چین. او گفت: «خیلی‌ها نتوانستند از آن راه‌پیمایی جان سالم در ببرند.» اما او زنده ماند و پس از آن ۱۶ سال را صرف بالا بردن مقام خود تا رتبه افسری کرد. همکارانش می‌گویند که آن تجربه شیوه مدیریت او را در کسب‌وکار شکل داده است. حتی بلندمرتبه‌ترین مدیران شرکت واندا هم به هنگام ورود و خروج به شرکت باید کارت بزنند و به قول یکی از کارکنان سابق شرکت، خستگی به هیچ عنوان در واندا گروپ تحمل نمی‌شود.

سال ۲۰۰۷ وانگ از طرف انجمن صنعتی حزب، کارآفرین برجسته شناخته شد و در طول چهار سال بعد تعداد این القاب به پنج عنوان رسید. چنین افتخاراتی در چین می‌توانند تلنگری به مقامات محلی و شرکای بالقوه تجاری باشند که صاحب این عناوین ارتباطات خوبی دارد. ویکتور شی، یکی از استادان دانشگاه کالیفرنیا می‌گوید: «دست‌کم در چین (با داشتن چنین عناوینی) آدم‌های بسیار بیشتری پیدا می‌شوند که بخواهند با تو وارد تجارت شوند و تعداد بسیار کمتری ممکن است فکر دلخور کردن تو به سرشان بزند.»

*راه‌پیمایی طولانی یک عقب‌نشینی نظامی تاکتیکی است که توسط ارتش سرخ حزب کمونیست چین (بعداً ارتش آزادی‌بخش خلق)، برای فرار از تعقیب ارتش کومین‌تانگ (حزب ملی‌گرای چین) در زمان جنگ‌های داخلی در ۸۰ سال پیش انجام شد. در این راستا فقط یک راه‌پیمایی طولانی انجام نشد بلکه مجموعه‌ای از راه‌پیمایی‌ها وجود داشت که در آن‌ها، ارتش‌های گوناگون کمونیست در جنوب چین، به شمال و غرب این کشور گریختند. این راه‌پیمایی‌ها با شرکت ده‌ها هزار نفر از جمله مائو زدونگ و با طی مسیری حدود ۱۲۵۰۰ کیلومتر در مکان‌های مرتفع و صعب‌العبور صورت گرفتند. مائو از همان زمان توانست رهبری خودش را به عنوان رئیس حزب کمونیست به اثبات برساند.

سال ۲۰۰۷ وانگ از طرف انجمن صنعتی حزب، کارآفرین برجسته شناخته شد و در طول چهار سال بعد تعداد این القاب به پنج عنوان رسید. چنین افتخاراتی در چین می‌توانند تلنگری به مقامات محلی و شرکای بالقوه تجاری باشند که صاحب این عناوین ارتباطات خوبی دارد

گفت‌وگو با آلن بوچارد، موسس فروشگاه‌های زنجیره‌ای بوچ تارد

هر فروشگاه داستانی تازه است

بدترین نصیحت را بانکدارم به من کرد. همان اوایل کار به من گفت: «آلن، تو زیادی تند می‌روی، داری خیلی سریع کارت را توسعه می‌دهی.» همان موقع بانکدارم را عوض کردم

«بله، شاید!» این پاسخی بود که آلن بوچارد به شرکای کاری‌اش داد، پاسخی به این پیشنهاد که داستان کسب‌وکار او می‌تواند موضوع یک کتاب خیلی خوب باشد. زمانی که نقش او در سال ۲۰۱۴ از مدیرعامل به رئیس هیئت مدیره شرکت کوچ تارد تغییر کرد دیگر زمان مناسبی بود تا آن کتاب نوشته شود. کتابی که با نام «جرئت موفقیت: چگونه آلن بوچارد کوچ تارد را ساخت» منتشر شد. نویسنده این کتاب گای گندرون است. کوچ تارد یک شرکت مالک فروشگاه‌های زنجیره‌ای با محوریت فروش خواروبار و مایحتاج روزمره زندگی است که در کانادا تاسیس شد و حالا در آمریکا، اروپا، مکزیک، چین و اندونزی هم شعبه دارد.

مشوق و انگیزه آلن بوچارد در کسب‌وکار سختی‌هایی بود که در دوران کودکی و پس از ورشکست شدن پدرش تجربه کرد. او ۱۹ ساله بود که برای وارد شدن به کار شروع به کارگری ساده در فروشگاه لبنیات برادرش کرد و خیلی زود استعدادش را در زمینه خرده‌فروشی نشان داد. فروشگاه یکی از شعب برند پیرت بود و آلن توانست نظر مدیر این فروشگاه‌های زنجیره‌ای را به خودش جلب کند. سال ۱۹۶۹ آلن توسط مدیریت این فروشگاه استخدام شد تا کار کشف و تاسیس مکان‌ها و فروشگاه‌های تازه را بر عهده بگیرد. در ۲۴ سالگی آلن به این نتیجه رسید که دیگر موقعیت شغلی‌اش جای پیشرفت بیشتری ندارد و برای همین مشغول به کار در شرکت پرویگو شد که پروژه طراحی و اجرای فروشگاه‌های سوپرمارکتی‌اش را به او سپرد.

در دهه ۷۰ میلادی، بلندپروازی‌های بوچارد دیگر با چیزی کمتر از شروع کسب‌وکار خودش راضی نمی‌شد. از همان زمان او شروع به گرفتن تصمیمات جسورانه کرد که خرید و ادغام برای توسعه کار تبدیل به شاخص‌ترین این تصمیم‌گیری‌ها شد. او به کمک شرکای کاری‌اش یک امپراتوری بین‌المللی از مجموعه فروشگاه‌های بزرگ سوپرمارکت تاسیس کرد که حالا بیش از ۱۲ هزار فروشگاه، ۱۰۰ هزار نفر کارمند و ۵۰ میلیارد دلار فروش سالانه دارد. او در مصاحبه‌ای اختصاصی با سایت خبری سی‌اس‌پی دیلی نیوز در مورد تجربه‌های اولیه‌اش از شکست پدر در کسب‌وکار صحبت کرده و بعد داستان بلندپروازی‌ها و علاقه‌اش به تاسیس فروشگاه‌های تازه را تعریف کرده است. ترجمه بخش‌هایی از این مصاحبه را در این قسمت می‌خوانید.

در مراحل تکامل شغلم اول متصدی فروشگاه بوده‌ام، بعد کار نظارتی به من سپرده شد، بعد به مدیریت رسیدم و آخر هم به مرحله مالکیت و توسعه کار رسیدم. در تمامی این مراحل توانستم بارها شاهد حرکت‌ها و رفتارهای مشتریان باشم و برای همین از داستان توسعه کار و ساختن فروشگاه‌های جدید خوشم می‌آید.

■ **چطور شکست پدرتان در کسب‌وکار تبدیل به انگیزه موفقیت شما شد؟**

وقتی که هر روز استیک روی میز غذا باشد و هر یکشنبه همراه خانواده‌تان به بستنی‌فروشی بروید و بعد ناگهان همه اینها ناپدید شوند و زندگی جدیدی پیش بگیرید که ماشین‌تان تبدیل به یک ماشین قراضه شود، به جای شیر تازه از شیر خشک استفاده کنید و جای بشقاب‌های استیک را سوسیس بگیرد. همه اینها برای من شوک بزرگی بود.

■ **در این سال‌ها در مورد خودتان چه فهمیدید؟**

به‌عنوان یک کارآفرین جوان بسیار سریع‌تر از حالا تصمیم می‌گرفتم (و البته همیشه هم تصمیم‌های خوبی نبودند) و خیلی سریع می‌گفتم: «این اتفاق باید همین حالا بیفتد.» در طول این سال‌ها یاد گرفتم که صبورتر باشم. اولین بار که پا به دنیای فروشگاه‌های خرده‌فروشی گذاشتم ۲۰ سال پیش بود و حالا به نظرم صبر داشتن نتیجه می‌دهد.

■ **در این مدت در مورد این کسب‌وکار چه آموختید؟**

شاهد بوده‌ام که صنعت سوپرمارکت‌ها در تکامل یافتن و تطابق دادن خودش با رفتار آدم‌ها بسیار موفق عمل کرده است. نکته بسیار خوب مغازه‌های ما این است که به محل زندگی افراد نزدیک‌اند. داشتن مجموعه‌ای از بسته‌های کوچک مزیت مهمی است؛ این مزیت به شما اجازه می‌دهد که با سرعت بیشتری حرکت کنید و با سرعت بیشتری خودتان را با رفتارهای جدیدی که در حال شکل‌گیری هستند مطابقت دهید.

■ **رشد کوچ تارد در واقع حاصل پیش‌بینی‌ها و اهداف جسورانه خود شما است که اغلب با شک و تردید سایرین روبه‌رو می‌شدند. چطور توانستید این پیش‌بینی‌ها و اهداف را محقق کنید؟**

من همیشه باید مغزم را با اهداف بلندمدتم در یک راستا قرار دهم. برای همین بود که شروع به طرح عمومی هدف‌هایم کردم تا چالشی که پیش رویم بود در معرض دید همگان قرار بگیرد و این‌گونه دیگر باید مطمئن می‌شدم که آنچه را در ذهن دارم و بیان کرده‌ام عملی کنم. این دیدگاه در واقع بیشتر برای به چالش کشیدن خودم بود. حالا این کار را برای مدیرعامل شرکتم یعنی برایان هاناش هم انجام می‌دهم؛ هدفی را به صورت عمومی اعلام می‌کنم که مثلا او باید ظرف ۱۰ سال آینده شرکت را دو برابر امروزش کند. تاکنون خیلی خوب از عهده کار برآمده است.

■ **بهترین نصیحتی که تا به حال شنیده‌اید چه بوده؟**

زمانی از وضعیت خدمات مشتریان فروشگاه‌هایمان به شدت شاکی بودم و برای همین یک جلسه ترتیب دادم. این جلسه‌ها سالانه تشکیل می‌شدند، همگی به شعبه فروشگاه در بلیتز می‌رفتیم و وضعیت خدمات مشتریان داشت بهتر می‌شد. اما سه ماه بعد دوباره وضعیت رو به افول گذاشت. آن موقع به ریل (ریل پلورد، مدیر داخلی سابق شرکت و یکی از اعضای فعلی هیئت مدیره) گفتم: «این کارها جواب نمی‌دهد، دارم یک جای کار را اشتباه می‌روم.» او به من گفت که خدمات مشتریان باید تبدیل به بخشی از دی‌ان‌ای ما شود، باید بخشی از افکار روزانه تو باشد. این جلسه‌های بلیتز دردی را دوا نمی‌کنند.

■ **و بدترین نصیحت؟**

بدترین نصیحت را بانکدارم به من کرد. همان اوایل کار به من گفت: «آلن، تو زیادی تند می‌روی، داری خیلی سریع کارت را توسعه می‌دهی.» همان موقع بانکدارم را عوض کردم.

■ **واقعا زمانی سعی کرده بودید سون- ایلون (مجموعه سوپرمارکت‌های زنجیره‌ای آمریکایی-ژاپنی) را بخرید؟**

خیلی سال قبل برای دیدار با ماساتوشی ایتو، رئیس شرکت به توکیو سفر کردم. در جلسه گفتم: «ما هر دو شرکت‌های در حال رشدی هستیم، در فضای آمریکای شمالی هم چندان رقابتی با هم نداریم پس شاید بد نباشد اگر شروع به تبادل نظر کنیم و ببینیم که می‌توانیم یک کار مشترک را با هم کلید بزنیم یا نه.» جوابش این بود: «نه خیلی ممنون! ما با همینی که داریم خوشحالیم.»

■ **شما هنوز هم کارهای مربوط به خرید و ادغام و انتخاب محل و تایید مکان شعبه‌های جدید را خودتان انجام می‌دهید. از چه‌چیز این کار خوشتان می‌آید؟**

عاشقش هستم! آن اوایل همه کاری می‌کردم اما بعد کارم تکامل بیشتری پیدا کرد و به خاطر همین است که آن کار را بیشتر از همه دوست دارم. هر بار که پروژه فروشگاهی تازه را کلید می‌زنیم یا به سراغ بازسازی یا تغییر مکان فروشگاهی دیگر می‌رویم برایم مثل خواندن یک داستان تازه است. من همیشه کار عملی کرده‌ام، در فروشگاه‌ها کار کرده‌ام و رفتار مشتری‌ها را دیده‌ام، دیده‌ام که چگونه وارد فروشگاه می‌شوند و چه چیزهایی نظرشان را جلب می‌کند. بارها قفسه‌ها و محصولات را جابه‌جا کرده‌ام و تلاش کرده‌ام با به چشم آمدنشان مردم را به سمت خرید بیشتر سوق دهم، این بخش کار را هم خیلی دوست دارم. در مراحل تکامل شغلم اول متصدی فروشگاه بوده‌ام، بعد کار نظارتی به من سپرده شد، بعد به مدیریت رسیدم و آخر هم به مرحله مالکیت و توسعه کار رسیدم. در تمامی این مراحل توانستم بارها شاهد حرکت‌ها و رفتارهای مشتریان باشم و برای همین از داستان توسعه کار و ساختن فروشگاه‌های جدید خوشم می‌آید. برای همین است که کار تصمیم‌گیری برای این را که چگونه دسترسی و جلب نظر مشتریان را راحت‌تر کنیم دوست دارم، این کاری است که به آن واردم.

■ **خرید بزرگ بعدی کوچ تارد چیست؟**

ما همیشه، همزمان در حال جلو بردن چند پروژه هستیم. حالا تصمیممان این است که صبر داشته باشیم و کمی بین این خریدها و اضافه کردن‌ها وقفه بیندازیم. برای دست زدن به یک خرید و ادغام بزرگ دیگر هیچ عجله‌ای ندارم مگر اینکه موقعیت بسیار نابی که برایمان خیلی مقبول باشد سر راهمان قرار بگیرد. در هر حال ادامه مسیر قبل و خریدهای بزرگ فعلا در برنامه کاری‌مان نیست.

من همیشه باید مغزم را با اهداف بلندمدتم در یک راستا قرار دهم. برای همین بود که شروع به طرح عمومی هدف‌هایم کردم تا چالشی که پیش رویم بود در معرض دید همگان قرار بگیرد و این‌گونه دیگر باید مطمئن می‌شدم که آنچه را در ذهن دارم و بیان کرده‌ام عملی کنم. این دیدگاه در واقع بیشتر برای به چالش کشیدن خودم بود

این صفحه در «آینده‌نگر» به معرفی کتاب‌هایی می‌پردازد که کارآفرینان نوشته‌اند.

ثروتمندترین مرد شهر
راندال جونز

اگر نه به صورت آشـــکار اما دست‌کم به صورت مخفیانه تقریبا همه در آمریکا شهوت ثروتمند شدن دارند. اما خیلی از ما حتی ساده‌ترین نکات را هم در مورد چگونه ثروتمند شدن نمی‌دانیم، نه نقشه راهی هست و نه برنامه ثابت‌شده‌ای و البته دسترسی به آن کسانی که به ثروت رسیده‌اند هم چندان آسان نیست.

راندال جونز موسس مجله ورث به صدها شهر در نقاط مختلف آمریکا سفر و با ثروتمندترین ساکنان هر منطقه گفت‌وگو کرد، نه کسانی که ثروتشان را به ارث برده‌اند بلکه کسانی که از جمله ثروتمندان خودساخته به شمار می‌روند. در طول این تحقیق او به این نتیجه رسید که ثروتمندان چندان با سایرین تفاوتی ندارند اما در ویژگی‌های مشخصی با هم مشترک‌اند و چیزهای مشترکی را دنبال می‌کنند که نویســـنده این کتاب از آنها با نام «۱۲ فرمان ثروت» نام می‌برد. مثلا: همیشه گرسنه بمانید، حتی زمانی که موفق هستید، تنها خودتان رئیس خودتان باشید، هرچه زودتر بهتر.

حاشیه امنیت
سِث کلارمن

سرمایه‌گذاران وال استریت معمولا با هوس به جیب زدن میلیون‌ها دلار پول سریع وارد کار می‌شوند و در بسیاری از مواقع قربانی دمدمی‌مزاجی‌های بازار بورس می‌شوند. از میان نصایح بی‌شماری که به آنها می‌شود معمولا نمی‌توان ایده‌های درستی در مورد موفقیت درازمدت به دست آورد و بیشتر شبیه به راهکارهایی برای قمار هستند تا یک برنامه برای سرمایه‌گذاری منسجم. اما سرمایه‌گذاری بر اساس ارزش واقعی در بازار سهام تاریخی طولانی دارد. کتاب «حاشیه امنیت» فلسفه این نوع از سرمایه‌گذاری و منطق موجود در پس این سرمایه‌گذاری را توضیح می‌دهد و می‌گوید که چرا این شیوه می‌تواند موفقیت‌آمیز باشد در حالی که سایر شیوه‌ها اغلب با شکست روبه‌رو می‌شوند. این نقشه راهی که کلارمن پیش روی خوانندگان می‌گذارد اگر با دقت دنبال شود به سرمایه‌گذاران امکانی بســـیار قوی برای رسیدن به موفقیت می‌دهد. کلارمن سال‌هاست که در حوزه سرمایه‌گذاری خطرپذیر فعالیت دارد و به عنوان یک سرمایه‌گذار موفق و میلیاردر نشان داده است که پایبندی به سرمایه‌گذاری بر اساس ارز، واقعا جواب می‌دهد.

عامل سخاوت
کن بلانچارد

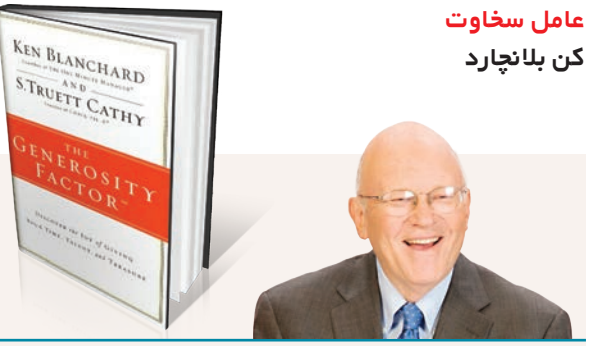

عده کمی توانســـته‌اند به اندازه کن بلانچارد بر روی شیوه مدیریت روزمره آدم‌ها و شـــرکت‌ها تاثیر بگذارند. خیلی از دوستان، همکاران و مشتریانش او را به عنوان یکی از تاثیرگذارترین چهره‌های دنیای کســـب‌وکار توصیف می‌کنند. او رئیس و یکی از بنیان‌گذاران شـــرکت بلانچارد اســـت که در زمینه مدیریت مشاوره و آموزش می‌دهد. در این کتاب که با همکاری تروت کسی، بنیان‌گذار رســـتوران‌های زنجیره‌ای چیک فیل ای نوشته شده ماجرای دیداری میان یک کارگزار جوان ســـهام با تروت کیسی شرح داده می‌شود. کسی که مفتخر است یکی از مهم‌ترین باورهایش بخشش به دیگران است؛ بخشش وقت و فکر و ایده. این دیدار برای همیشه زندگی آن کارگزار جوان را تغییر داد و بلانچارد در این کتاب توضیح می‌دهد که عامل سخاوت چگونه می‌تواند به کسب‌وکار و زندگی دیگران کمک کند.

بازار هرگز فراموش نمی‌کند
کن فیشر

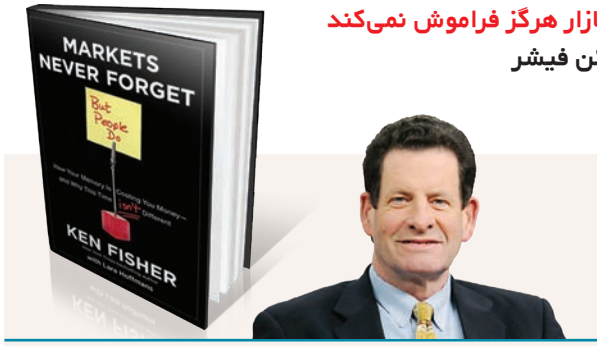

ســـر جان تمپلیتون، ســـرمایه‌گذار نام‌آور یک جمله بســـیار مشهور داشت: «خطرناک‌ترین چهار کلمه‌ای که در دنیای سرمایه‌گذاری وجود دارد اینها هستند: «این بار فرق می‌کند». او می‌دانست که هرچند تاریخ تکرار نمی‌شود (یعنی دقیقا تکرار نمی‌شـــود)، اما می‌تواند راهنمایی عالی برای سرمایه‌گذاران باشد. در کتاب «بازار هرگز فراموش نمی‌کند»، یکی از ستون‌نویسان ثابت فوربز یعنی کن فیشر نشان می‌دهد که چگونه و چرا حافظه سرمایه‌گذاران باعث شکست آنها می‌شود و این گمراه کردن چقدر ممکن است برایشان گران تمام شود.

کن فیشر به خوانندگانش می‌گوید که چطور به عنوان سرمایه‌گذار می‌توانند اشـــتباهات خود را کاهش دهند. او هم معتقد اســـت که گذشته به هیچ عنوان نشـــان‌دهنده آینده نیست اما بدون شک می‌تواند راهنمایی قدرتمند برای شکل دادن منطقی به انتظارات آدم‌ها باشد.

از شرق به غرب

توماس پترفای، مهاجر ضدسوسیالیسم

زهرا چوپانکاره

دبیر بخش تجربه

«اگرچه حالا و بر اساس صحنه سیاسی فعلی آمریکا تصورش سخت است اما ایالات متحده زمانی یکی از کشورهایی بود که مهاجران فقیر و با زندگی‌های در حال فروپاشی می‌توانستند در آن به اوج موفقیت برسند. این همان مفهومی است که اصطلاح رویای آمریکایی را شکل داد، مفهومی که باعث شد خیلی‌ها در آرزو و جست‌وجوی زندگی بهتر سرزمینشان را ترک کنند و به این کشور بیایند. شاید هیچ‌یک از کسانی که از اقیانوس گذشتند و با نام مهاجر پا به خاک آمریکا گذاشتند به اندازه توماس پترفای مشهور و ثروتمند نباشد.» این توصیفی است که در خصوص رابطه مهاجرت و ثروت پترفای در سایت یور استوری آمده. در این مطلب نگاهی انداخته شده به زندگی پترفای و عقاید شخصی و تجاری او که سبب شد خیلی خوب با سیستم آمریکایی خو بگیرد و در آن رشد کند. ترجمه بخش‌هایی از این مطلب را در این صفحه می‌خوانید.

پترفای سال ۱۹۴۴ در بوداپست، پایتخت مجارستان به دنیا آمد، درست در زمان حملات هوایی شوروی برای بیرون راندن ارتش نازی. پس از آن نوبت به سلطه خود شوروی رسید، محیط و قوانین سختگیرانه‌ای که این نظام با خود به همراه آورد و درگیری‌های خونباری که برای مقابله با آن صورت گرفت سبب شد تا خیلی‌ها از مجارستان بگریزند. پدر توماس پترفای یکی از همان افراد بود. سال ۱۹۶۵ شرایط حزب کمونیست مجارستان کمی راحت‌تر شد و توماس به نیویورک مهاجرت کرد تا در آن شهر به پدرش بپیوندد که داشت با همسر دومش زندگی می‌کرد و معلوم شد که جا و علاقه چندانی برای پذیرش پسرش ندارد. او ۱۰۰ دلار به توماس داد و به او گفت که برود و روی پای خودش بایستد. این شروع داستانی بود که عاقبت یک مهاجر بی‌پول را تبدیل به ثروتمندی چندمیلیارددلاری کرد.

پترفای همچنان از آمریکا با عنوان سرزمین فرصت‌ها یاد می‌کند. او برخلاف بسیاری از مهاجرانی که در آمریکا به ثروت رسیدند و حالا بیشتر به گرایش‌های معتدل‌تر سیاسی و اقتصادی تمایل دارند یکی از سرسخت‌ترین مخالفان سوسیالیسم است، ایده‌ای که به نظر می‌آید بر اساس تجربه سال‌های کودکی و نوجوانی‌اش در قلب حکومت کمونیستی شکل گرفته و هنوز هم در او ریشه دارد. او جمله‌ای دارد که بسیار معروف شد: «ثروت آمریکا از تلاش مردم برای دستیابی به موفقیت حاصل می‌شود. این انگیزه را با بدگویی در مورد موفقیت از آنها بگیرید و ببینید که ثروت یک کشور را از آن گرفته‌اید، ثروتی که به ما کمک می‌کند به افراد محتاج کمک کنیم. بله در سوسیالیسم ثروتمندان فقیرتر می‌شوند اما فقیرها هم فقیرتر می‌شوند و مردم شوقشان را به سخت کار کردن و خلق موقعیت‌های شغلی از دست می‌دهند.»

توماس پترفای یک جمهوری‌خواه تمام‌عیار است. این مطلبی است که در مقاله سایت یور استوری هم به آن اشاره شده است و خیلی خوب نشان می‌دهد که ابایی از اظهارنظرها و حمایت‌های آشکار سیاسی ندارد. پترفای از جمله معدود میلیاردرهایی بود که عملا به پشتیبانی از دونالد ترامپ در انتخاب ریاست‌جمهوری آمریکا پرداخت و ۱۰۰ هزار دلار به کمپین او کمک کرد. پترفای ویژگی‌های زیادی دارد؛ میلیاردر خودساخته است، کار در آمریکا را بدون تسلط به زبان انگلیسی شروع کرد اما توانست از زبان ریاضی و برنامه‌نویسی برای پیشرفتش استفاده کند. او هنوز با لهجه پررنگ مجاری‌اش انگلیسی حرف می‌زند و جالب است که اگر سیاست‌های مربوط به مهاجران در زمان ورود او به امریکا هم مانند تفکرات ترامپ بود شاید هرگز نام توماس پترفای به فهرست میلیاردرهای دنیا افزوده نمی‌شد.

تجربه موفقیت به روایت شرکت هواپیمایی ایندی‌گو

پرواز برفراز هند

در شرکت ایندی‌گو، راهول آن کسی بود که چهره‌اش بیشتر دیده می‌شد و دیدگاه مشخصی نسبت به کار داشت و راکش مرد ساکتی بود که دلش می‌خواست کارش را بی‌سروصدا پیش ببرد و اهداف را محقق کند. راهول استعدادی عالی در ارزیابی تجاری و قوانین و مقررات هند داشت و راکش مردی بود که با تجربه‌اش در مدیریت در شرکت یو اس ایرویز (یکی از بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین خطوط هواپیمایی آن زمان آمریکا) می‌دانست چگونه یک شرکت هواپیمایی را اداره کند.

ایندیگو، بزرگ‌ترین شرکت هواپیمایی هند در حال حاضر ناوگانی متشـــکل از بیش از ۲۰۰ هواپیما دارد و روزانه ۱۳۰۰ پرواز انجام می‌دهد. این شرکت ۲۵ هزار نیرو دارد و ۱۲۶ دفترش در ۶۰ شهر مختلف در نقاط مختلف دنیا مشغول به فعالیت هستند. این شرکت در ســـال ۲۰۱۸ درآمدی بالغ بر ۲۲۵ میلیارد روپیه (۳٫۵ میلیارد دلار) را برای خود به ثبت رساند. این شرکت بخشی از شرکت مادر اینترگلوب اینترپرایز است که حالا علاوه بر صنعت هواپیمایی سهام شرکت‌هایی در حوزه خدمات تکنولوژی و هتل‌داری را هم در اختیار دارد. نشـــریه ویکند لیدر چاپ هند در مطلبی به دلایل موفقیت این شرکت اشـــاره کرده است. موفقیتی که با شراکت و همکاری راهول باهیتا و راکش گنگوال شـــروع شد و ایندی‌گو را تبدیل به یکی از موفق‌ترین تجربه‌های کارآفرینی در هند کرد. ترجمه آزاد بخش‌هایی از این مطلب را در این بخش می‌خوانید.

زمانی که راهول و راکش دســـت به دست هم دادند و در سال ۲۰۰۴ شرکت اینترکلوب اوییشن مالک هواپیمایی ایندیگو ایرلاین را تاســـیس کردند به خوبی از تله‌های موجود بر ســـر راه صنعت هواپیمایی هند که تا آن زمان بیشـــتر به قبرستان خطوط هوایی شهرت پیدا کرده بود آگاهی داشتند، صنعتی که در آن میزان ثروت فعالانش بســـیار به این وابسته بود که چگونه بتوانند در مدیریت قدرت خودشان را به خوبی معرفی کنند.

اما راهول و راکش صرف نظر از قوانین نانوشته این بازی، کارشان را با رفتاری کاملا حرفهای در پیش گرفتند و توانستند در خشانترین داستان موفقیت در تاریخ صنعت هوانوردی هند را به ثبت برسانند.

مطالعات موثق نشان داده‌اند که نرخ شکست در مدل مشارکتی کسب‌وکار از هر مدل دیگری بیشـــتر است، چه از مدل مالکیت شخصی و چه شرکت‌های با ساختار مسئولیت محدود. موارد زیادی پیش می‌آید که آدمها با هم شـــریک می‌شوند تا بتوانند سریع‌تر سودی به جیب بزنند اما این شرکا در اغلب اوقات نه اخلاق کاری واحدی دارند و نه به دنبال اهداف مشـــترکی هســـتند. شراکت ســـطحی معمولا عمر چندانی نمی‌کند. با وجود این برخی موارد بی‌نظیر استثنایی هم وجود دارند که این باور معمول را به مبارزه می‌طلبند. برخی از شناخته‌شده‌ترین برندهایی که امروز می‌شناسیم از شراکت دو یا تعداد بیشتری از افراد به وجود آمده‌اند که با وجود شخصیت‌های بسیار متفاوتی که دارند، توانستند هارمونی بهترین توانایی‌هایشان را در کنار هم خلق کنند و به یک رویای مشترک شـــکل واقعیت بدهند، رویایی که به شکل امپراتوری‌های بزرگ کسب‌وکار واقعی شدند.

بیل گیتس و پل آلن (شرکت مایکروسافت)، و بیل هولت و دیو چاکارد (شـــرکت اچ‌پی) تنها دو نمونه از این شراکت‌های ماندگار هستند. آیا این افراد می‌توانستند این کار را به تنهایی انجام دهند؟ به نظر کاملا ناممکن می‌رسد! شراکت هم می‌تواند به نتیجه برسد اگر که پای دیدگاه مشـــترک و ارزش‌های مشترک در میان باشد

برخی از شناخته‌شده‌ترین برندهایی که امروز می‌شناسیم از شراکت دو یا تعداد بیشتری از افراد به وجود آمده‌اند که با وجود شخصیت‌های بسیار متفاوتی که دارند، توانستند هارمونی بهترین توانایی‌هایشان را در کنار هم خلق کنند و به یک رویای مشترک شکل واقعیت بدهند، رویایی که به شکل امپراتوری‌های بزرگ کسب‌وکار واقعی شدند.

نه‌تنها برای اینکه شراکت ممکن است قابل قبول به نظر برسد یا اینکه دو طرف می‌توانند چشم بر خطاهای هم ببندند.

اگر از جنبه شخصیتی به مورد راهول و راکش نگاه کنیم می‌بینیم که این دو نفر کاملا با هم متفاوت‌اند، بسیار شبیه به مورد استیو جابز و استیو وازنیاک، بنیان‌گذاران شرکت اپل. اما این دو نفر بهترین قابلیت‌هایشان را به کار گرفتند درست مانند وازنیاک که می‌دانست چطور کامپیوتر بسازد و جابز که می‌دانست چطور برای محصولاتشان بازاریابی کند.

در شرکت ایندی‌گو، راهول آن کسی بود که چهره‌اش بیشتر دیده می‌شد و دیدگاه مشخصی نسبت به کار داشت و راکش مرد ساکتی بود که دلش می‌خواست کارش را بی‌سروصدا پیش ببرد و اهداف را محقق کند. راهول استعدادی عالی در ارزیابی تجاری و قوانین و مقررات هند داشت و راکش مردی بود که با تجربه‌اش در مدیریت در شرکت یو اس ایرویز (یکی از بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین خطوط هواپیمایی آن زمان آمریکا) می‌دانست چگونه یک شرکت هواپیمایی را اداره کند.

وقتی این دو رویاپرداز در کنار هم قرار گرفتند، کاملا برایشان روشن بود که می‌خواهند از اخلاقی‌ترین راه ممکن وارد بازی شوند. هم راهول و هم راکش ارزش‌های حرفه‌ای مشترکی داشتند و می‌خواستند نکات مورد نظرشان را در حوزه صنعت هواپیمایی هند ثابت کنند. این دو نفر همراه هم طرحی را شروع کردند، شکل دادند و به اجرا درآوردند که سرنوشت صنعت هوایی هند را برای همیشه تغییر داد. این دو نفر در کوتاه‌ترین زمان ممکن توانستند یک شرکت سودآوری با هزینه‌های کم تاسیس کنند که حاصل برنامه‌ریزی‌های دقیق و اقدامات جدی در راستای کاهش هزینه بود. شرکت ایندی‌گو هواپیماهای سبک‌تر و با قابلیت استفاده از سوخت‌های متنوع‌تر را به کار گرفت. تمامی این کارها بدون به خطر انداختن کیفیت خدمات انجام شد. ایندی‌گو کارمندان جوانی دارد که به خدمات‌رسانی‌های درست و محترمانه مشهورند. تمام ویژگی‌های این شرکت درست در نقطه مقابل شرکت‌هایی است که زمانی وارد این صنعت شدند و عاقبت بدون اینکه ردی از خود به جای بگذارند ناپدید شدند.

سقوط و اوج

سال ۱۹۹۲ وقتی دولت هند درهای صنعت حمل و نقل هوایی را دوباره به روی بخش خصوصی گشود، تعداد قابل توجهی از کارآفرینان بودند که بلافاصله وارد این حوزه شدند و شرکت‌های جدید تاسیس کردند. اما اغلب آنها یا به دنبال کسب سود سریع بودند (کسانی که به اشتباه فکر می‌کردند صنعت هوایی معدن طلا است) یا اینکه از منابعی نه‌چندان روشن هزینه‌هایشان را تامین می‌کردند. در این میان کمتر کارآفرینی پیدا می‌شد که اخلاق‌مدار، باهوش و متعهد باشد و تعجبی ندارد که اغلب شرکت‌هایی که وارد این حوزه شدند مدت بسیار کمی در این کار دوام آوردند.

صنعت هواپیمایی آن‌گونه که از دور به نظر می‌رسد فقط کسب‌وکار نیست. نه‌تنها مردم عادی بلکه حتی سیاست‌گذاران و بانکداران هم گاهی درگیر هیاهو و تبلیغاتی می‌شوند که برخی از شخصیت‌ها در این حوزه به پا می‌کنند. خیلی اوقات فکر می‌کنیم کسی که بیشترین سروصدا را ایجاد می‌کند همانی است که برنده مسابقه است، به یاد داشته باشیم که چطور همه شرکت کینگ فیشر و ویجای مالایا را امپراتوران آسمان هند می‌دانستند. بسیاری از بانکداران از آنچه که باید، پیش‌تر رفتند و قوانین را زیر پا گذاشتند تا وام‌ها و سرمایه مورد نیاز این شرکت‌ها را در اختیارشان بگذارند و حتی زمانی که شرکت کینگ فیشر کاملا تهی شده و فقط پوسته‌اش مانده بود خیلی‌ها (به خصوص بانکداران) نمی‌خواستند شکست قطعی آن را باور کنند.

درست در میان هیاهوی این شرکت‌ها، ایندی‌گو با تعهد به اصول حرفه‌ای و در سکوت کارش را دنبال کرد و گرچه در ابتدای کار یکی از ضعیف‌ترین بازیگران این بازی قلمداد می‌شد اما زمانی که شرکت بزرگ کینگ فیشر به زمین افتاد، ایندی‌گو رو به اوج گذاشت.

سال ۱۹۹۲ وقتی دولت هند درهای صنعت حمل و نقل هوایی را دوباره به روی بخش خصوصی گشود، تعداد قابل توجهی از کارآفرینان بودند که بلافاصله وارد این حوزه شدند و شرکت‌های جدید تاسیس کردند. اما اغلب آنها یا به دنبال کسب سود سریع بودند یا اینکه از منابعی نه چندان روشن هزینه‌هایشان را تامین می‌کردند. در این میان کمتر کارآفرینی پیدا می‌شد که اخلاق‌مدار، باهوش و متعهد باشد.

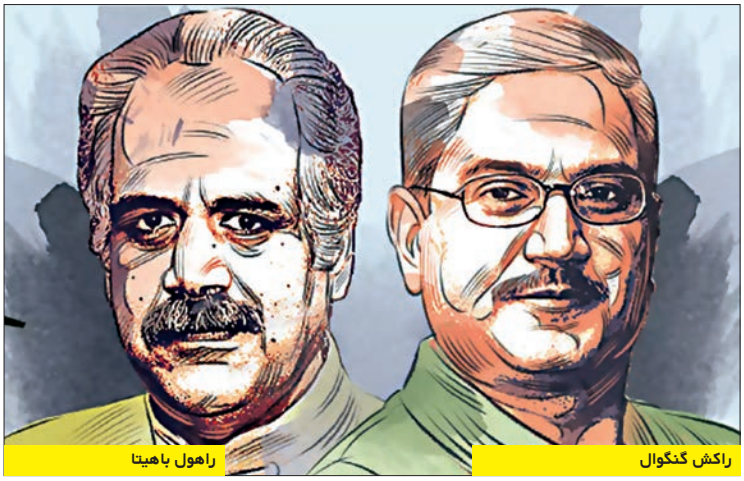

راکش گنگوال — راهول باهیتا

راهول و راکش

راهول باهیتا سال ۱۹۶۰ در شهر نینیتال هند به دنیا آمد. پدر راهول یک کارآفرین حوزه گردشگری بود و موسس و مدیر شرکت خدمات مسافرتی دهلی اکسپرس. راهول مدرک مهندسی‌اش را از دانشگاه واترلو در کانادا گرفت و دو سال برای شرکت آی‌بی‌ام کار کرد و در این شرکت یکی از اعضای تیم پروژه ساخت کارخانه تمام اتوماتیک تولید صفحه‌های مانیتور کامپیوتر بود. پس از آن راهول راهی شرکت یونایتد ایرلاینز در شیکاگو شد تا در بخش آی‌تی کار کند. در همین زمان بود که او شریک آینده‌اش، راکش گنگوال را در سال ۱۹۸۵ ملاقات کرد. راکش سال ۱۹۵۳ در شهر کلکته به دنیا آمده بود و تحصیلاتش را در رشته مهندسی در هند گذراند و بعد برای دوره تحصیلات تکمیلی به دانشگاه وارتون در آمریکا رفت. او از دهه ۸۰ میلادی به کار در حوزه هواپیمایی پرداخت و تا پیش از آشنایی‌اش با راهول کار در شرکت ایرفرانس را هم تجربه کرده بود و سال‌ها بود که غیرمستقیم و مستقیم با شرکت یونایتد ایرلاینز همکاری داشت.

سال ۱۹۸۹ وقتی شرکت پدری‌اش به مشکل برخورد راهول به هند برگشت تا به تاسیس شرکت جدیدی با نام اینترگلوب اینترپرایز که بر حوزه حمل و نقل هوایی متمرکز بود کمک کند. بعد از آن نوبت به شراکتش با گنگوال رسید و این دو نفر همراه هم شرکت ایندی‌گو ایرلاینز را در سال ۲۰۰۶ تاسیس کردند. این شرکت سال ۲۰۱۵ وارد بازار بورس بمبئی شد. راهول در حال حاضر با ۴٫۲۴ میلیارد دلار دارایی در جایگاه ۴۷۷ فهرست ثروتمندان دنیا قرار دارد.

نگاهی به نام‌های بزرگ شکست‌خورده بازار کسب‌وکار

از عرش به فرش

اگر بیش از سه دهه عمر داشته باشید حتما لابه‌لای خاطراتتان می‌توانید نام برندهایی را به یاد آورید که امروزه دیگر جلوی چشمتان نیستند. توشیبا و هیتاچی را به خاطر دارید؟ شاید تا همین ۳۰ سال پیش نمی‌توانستید وارد بازار الکترونیک و یا حتی خانه دوست و آشنا شوید بدون آنکه چشمتان به یکی از محصولات این برندها بخورد. موفقیت بزرگ این برندها همین بود که توانسته بودند فراتر از مرز کشورهای خود پا به درون کشورها، شهرها و خانه‌های بسیاری بگذارند. اما آنچه بازار کسب‌وکار را هیجان‌انگیز و گاهی غم‌انگیز می‌کند گذر زمان است. عصر الکترونیک به سر می‌رسد و جایش را عصر دیجیتال می‌گیرد، بازار درست مثل دنیای مد رنگ و شکل عوض می‌کند و برای باقی ماندن و موفق بودن در این بازار باید این قانون را پذیرفت و مهم‌تر اینکه باید توان دویدن همپای این قانون را داشت. شاید به نظر عجیب باشد اما برندهای مشهور و امپراتوری‌های بزرگی بودند که درست به دلیل ناتوانی در پیروی از همین قانون به نظر ساده به زمین خوردند، نام‌هایی که حالا اثرشان را فقط می‌توان در کنج برخی از خانه‌های قدیمی و یا در خاطرات آدم‌ها جست‌وجو کرد. سایت ولیور (وابسته به شرکت دانمارکی فعال در حوزه مشارکت در استارت‌آپ‌ها) در مطلبی نگاهی انداخته است به بزرگ‌ترین نام‌های دنیای کسب‌وکار که هریک به دلایلی از تخت سلطنت به زیر افتادند. ترجمه بخش‌هایی از این مطلب را در این قسمت می‌خوانید.

سِگوی

سگوی یک نوع اسکوتر موتوری شخصی بود که در سال ۲۰۰۱ به بازار عرضه شد. این وسیله با این هدف طراحی شد که انقلابی در حوزه حمل و نقل ایجاد کند اما نه‌تنها این انقلاب ایجاد نشد بلکه نهایتا در فهرست اختراعات و نوآوری‌های شکست‌خورده جا گرفت. این اسکوتر موتوری گزینه‌ای بسیار خوب برای مسیرهای کوتاه بود و مصرف سوخت بسیار مناسبی داشت، با وجود این مورد تقاضای عمومی قرار نگرفت. یکی از علت‌ها شاید این بود که هزینه خرید سگوی با هزینه خرید مدل‌های جدیدتر موتورسیکلت یکی بود.

هرچند سگوی به هر حال محصولی انقلابی به شمار می‌رفت اما همان تعداد افراد اندکی هم که می‌توانستند از پس هزینه ۵ هزار دلاری آن برآیند، استفاده کاربردی چندانی برای آن پیدا نمی‌کردند. یکی از دغدغه‌ها هم این بود که چقدر استفاده از این وسیله امن است و چقدر با مسیرها و خیابان‌ها می‌تواند سازگار باشد. بسیاری از منتقدان این محصول می‌پرسیدند چرا کسی باید روی محصولی چنین گران‌قیمت سرمایه‌گذاری کند که شاید حتی مجاز به استفاده از آن در خیابان هم نباشد؟ یکی از نخستین کسانی که در شهر نیویورک این محصول را خرید گفت: «پلیس نمی‌دانست که باید چه واکنشی نشان دهد. من هم نمی‌دانستم که باید سوارش بشوم یا نه. به علاوه هر بار که از آن استفاده می‌کردم بهم می‌گفتند تنبل و دیگر حساب اینکه چند بار این کلمه را شنیدم از دستم دررفت.»حالا سگوی اغلب توسط پلیس‌های فروشگاه‌ها و تورهای گروهی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

مای‌اسپیس

مای اسپیس زمانی بر دنیای شبکه‌های اجتماعی سلطنت می‌کرد، البته تا زمانی که فیس‌بوک وارد صحنه شد. جالب اینجاست که در سال ۲۰۰۵ کریس دی‌وولف، مدیرعامل این شرکت با مارک زاکربرگ، موسس فیس‌بوک جلسه کاری داشت. زاکربرگ در آن جلسه به او پیشنهاد داد که فیس‌بوک را در ازای ۷۵ میلیون دلار به مای اسپیس واگذار کند، پیشنهادی که نهایتا از جانب کریس رد شد.

بعدتر به دلیل رشد فیس‌بوک، مای اسپیس متوجه شد که تعداد کاربرانش در حال افول است و تصمیم گرفت که رویکردش را تغییر دهد. انعطاف و آزادی بیانی که در مای اسپیس فراهم بود و زمانی به عنوان بزرگ‌ترین ویژگی این شبکه اجتماعی شناخته می‌شد با گذر زمان تبدیل به یکی از اصلی‌ترین دلایلی شد که کاربران آن را ترک کردند. سال ۲۰۱۱ شرکت تمرکزش را از بخش شبکه‌های اجتماعی برداشت و آن را به سرگرمی و موسیقی محدود کرد. با وجود این اواخر همان سال شرکت در پی ریزش مداوم کاربران، به ناچار ۵۰۰ نفر از کارمندانش را اخراج کرد.

رقیبان شرکت سیرز با گذر زمان شروع به فاصله گرفتن از مدل فروشگاه‌های عمومی کردند در حالی که برای سیرز تطبیق دادن خودش با سلیقه مشتریان کار دشواری بود. مدیریت این شرکت مطمئن بود که فروشگاه‌های تخفیف دائمی مانند وال‌مارت رقیبی برای سیرز به شمار نمی‌روند.

هیتاچی

برند ژاپنی هیتاچی زمانی در کنار سونی، پاناسونیک و شارپ یکی از غول‌های حوزه الکترونیک بود. هیتاچی یکی از آن برندهایی بود که یکی از محصولاتش را تقریبا در هر خانه‌ای پیدا می‌کردید. حالا این شرکت سالانه میلیاردها دلار ضرر می‌دهد. دلیلش؟ انقلاب دیجیتال. صنعت الکترونیک تغییر کرده است، مشتریان دیگر تمایلی به خرید محصولات گران‌قیمت آن ندارند. انقلاب دیجیتال نه‌تنها چگونگی کارکرد محصولات را تغییر داد بلکه راه و رسم تولید را هم عوض کرد.

گرهارد فیسول، اقتصاددان معتقد است: «به اپل نگاه کنید، آنها آی‌پاد و آی‌فون می‌سازند. اپل دست‌کم ۵۰ درصد درآمدش را از این محصولات دارد. همه می‌گویند آی‌فون در چین تولید می‌شود اما شاید تنها ۳ درصد از ارزش نهایی این محصول در چین بماند. برای همین است که امروزه ثروتمند شدن تنها با تکیه بر تولید کارخانه‌ای یک محصول کار دشواری است. حالا دیگر باید خیلی بیشتر از اینها انجام دهید.» سال ۲۰۱۲ هیتاچی اعلام کرد که تولید تلویزیون را متوقف می‌کند و در عوض کارخانه‌هایش بر تولید چیپ‌های الکترونیک و پروژکتور متمرکز می‌کند.

توشیبا

توشیبا یکی دیگر از شرکت‌های ژاپنی است که زمانی یکی از غول‌های حوزه تکنولوژی به شمار می‌رفت و حالا درگیر بقا است. در نیمه‌های دهه ۸۰ توشیبا یکی از نوآورترین شرکت‌ها در سراسر جهان بود. در آن سال‌ها این شرکت تی ۱۱۰۰ یعنی اولین لپ‌تاپ مورد استفاده برای عموم را وارد بازار کرد. جان رفیلد یکی از کارمندان سابق توشیبا که در فروش این لپ‌تاپ خارج از مرزهای ژاپن همکاری داشت می‌گوید: «پیش از آن محصول تعداد کمی لپ‌تاپ وارد بازار شده بودند اما برای عرضه عمومی محصولاتشان تن به استانداردهای پایین‌تری داده بودند. برای همین بود که توشیبا با سرعت بسیار خوبی رشد کرد. ما لپ‌تاپی را به بازار عرضه کردیم که به خوبی کامپیوترهای خانگی کار می‌کرد.»

اینترنت بود که رشد توشیبا را متوقف کرد، مردم کامپیوترهای شرکت‌های رقیب را به صورت آنلاین و با قیمت‌های پایین‌تر می‌خریدند. سال ۲۰۱۶ توشیبا اعلام کرد که تولید کامپیوتر برای بازار اروپا را متوقف می‌کند اما به فروش محصولاتش به کسب‌وکارهای اروپایی و آمریکایی ادامه می‌دهد. سال ۲۰۱۷ توشیبا اعلام کرد که امکان فروش چیپ‌های حافظه را برای پرداخت بدهی‌های شرکت در نظر می‌گیرد. اواخر همان سال شرکت بین لد، دومین شرکت بزرگ تولیدکننده چیپ‌های حافظه NAND اعلام کرد که چیپ‌های مربوط به کامپیوترهای مناسب برای کسب‌وکار توشیبا را با قیمت ۱۸ میلیارد دلار خریده است.

برای شرکت توشیبا هفتاد سال زمان برد تا قدم به قدم به نقطه اوجش برسد اما بعد تنها در عرض یک دهه با شکست روبه‌رو شد.

سیرز

سیرز یک فروشگاه چندمنظوره بود که در سال ۱۹۷۳ به عنوان مالک یکی از بزرگ‌ترین برج‌های جهان شناخته می‌شد، شرکتی که به صورت عمومی می‌توانست تعریفی از موفقیت باشد. اما وقتی نسل جدید فروشگاه‌های خرده‌فروشی مانند وال‌مارت و کی‌مارت پا به میدان گذاشتند، سیرز چشم‌اندازش و توانایی درک این را که در چه کاری بهترین توانایی را دارد از دست داد.

سیرز سابق بر این جایی بود برای کمک به ساختن رویای زندگی بهتر در آمریکا، فروشگاهی که در آن همه چیز از پیراهن گرفته تا چرخ خیاطی پیدا می‌شد. رقیبان این شرکت با گذر زمان شروع به فاصله گرفتن از مدل فروشگاه‌های عمومی کردند در حالی که برای سیرز تطبیق دادن خودش با سلیقه مشتریان کار دشواری بود. مدیریت این شرکت مطمئن بود که فروشگاه‌های تخفیف دائمی مانند وال‌مارت رقیبی برای سیرز به شمار نمی‌روند.

سیرز حالا در فهرست شرکت‌های شکست‌خورده است و تا همین امروز روند رو به افول فروش و جذب مشتری‌اش را ادامه داشته چرا که با آغاز عصر دیجیتال نتوانست خودش را هم‌پای تغییرات تغییر دهد. این شرکت همچنان در حال از دست دادن سرمایه است و برای صرفه‌جویی ناچار به کم کردن ساعات کاری و تعداد کارمندانش شده. همه اینها سبب شد که سیرز تبدیل به یکی از تلخ‌ترین تجربه‌های فروشگاه‌های زنجیره‌ای شود. همین اواخر شرکت اعلام کرد که ۱۶۶ فروشگاهش را در سطح آمریکا تعطیل می‌کند.

۷ راهکار نشریه فوربز برای کسب‌وکارهای کوچک

نصیحت به کوچک‌ترها

وقتی پای کسب‌وکارهای کوچک به میان می‌آید، هر گونه رشدی یک پیروزی به شمار می‌رود؛ چه این رشد به معنای پیدا کردن فالوورهای جدید در شبکه‌های اجتماعی باشد چه به معنای افزایش تعداد مشتریانی که پا به فروشگاه شما می‌گذارند. با وجود این، گاهی رسیدن به رشد باثبات کار دشواری است. نشریه فوربز در مطلبی به این موضوع پرداخته است که «چطور یک کسب‌وکار کوچک می‌تواند هم‌زمان با پایین نگه داشتن هزینه‌هایش به سود بلندمدت برسد؟» آنچه در این صفحه می‌خوانید ترجمه بخشی از این مطلب است که در آن شورای کسب‌وکار شهر نیویورک مجله فوربز به عنوان پاسخشان به این سوال مطرح کرده‌اند.

۱ اعتماد تیمی

بدون اعتماد به تیمتان هیچ امکانی برای توسعه کار و بالا بردن میزان تولیداتتان وجود ندارد. اگر این اطمینان را داشته باشید که تیمتان به درستی از پس انجام کارش برمی‌آید می‌توانید به جای رسیدگی مداوم به کارهای روزمره کسب‌وکار بر روی موقعیت‌های رشد تمرکز کنید.

۲ اشباع کامل در بازار

باید به جای توسعه افقی و همه‌جانبه در رشته‌های مختلف، به سراغ عمق بخشیدن به کسب‌وکار در حوزه مشخص رفت. اینکه اطمینان حاصل کنید که از تمامی ظرفیت‌های موجود در بازار استفاده کرده‌اید بسیار مهم‌تر از این است که در همه حوزه‌ها و تمامی کشورها حاضر باشید. پیش از اینکه از محدوده خودتان قدم بیرون بگذارید باید مطمئن باشید که همگی کسانی که در همان دایره هستند می‌دانند شما که هستید.

۳ شاخص‌های اصلی عملکرد روشن

به اعداد و ارقامتان مسلط باشید. بارها در مقام صاحب یک کسب‌وکار این جمله را شنیده‌ایم. جمله ساده‌ای که در عین حال اهمیتی بسیار زیاد دارد. شاخص‌های اصلی عملکرد ضربان هفتگی کار شما را مشخص و آن را قابل اندازه‌گیری می‌کنند. برای ردیابی رشد، رکود یا بدتر از آن پسرفت، این عددها هستند که به شما کمک می‌کنند تا وضعیت خودتان را با هدف‌هایتان مطابقت دهید. اگر این آمار و ارقام با آنچه برای رسیدن به هدف لازم دارید هماهنگ نیستند باید در وضعیت کار تغییری به وجود آورید.

۴ مکانیسم تولید سرمایه

برای رشد، نیاز به پول دارید اما وقتی که شما به عنوان یک کسب‌وکار تازه‌نفس در حال تقلا برای بقا هستید این پول چندان هم راحت به دست نمی‌آید. بنابراین باید برای شناسایی و تعریف مکانیسم‌هایی جهت تولید سرمایه لازم برای تولید محصول و توسعه آن و همچنین استخدام نیروهای تازه برنامه داشته باشید. با این کار از رکود خارج می‌شوید و بعد از مدتی احتمالا متوجه می‌شوید که برخی از این مکانیسم‌ها در واقع تبدیل به بخشی از موتور محرک رشد شما شده‌اند. حالا می‌توانید از مسیر لذت ببرید.

۵ فشار

هیچ وقت دست از رقابت نکشید. فشار یعنی اینکه در تمامی حوزه‌های مربوط به کسب‌وکار کوچکتان از توسعه مداوم گرفته تا تحلیل رقبا تلاش کنید، فشار یعنی از سعی برای بهتر کردن ابزاری که در اختیار دارید و رسیدن به چارچوب مناسب اخلاق حرفه‌ای دست نکشید. اگر استعداد منجر به تلاش و فشار بیشتر نشود باید بدانید که سعی شما نسبت به استعداد اولویت بالاتری دارد.

۶ مخارج کم ثابت به جای قرض

در اوایل کار هر استارت سرمایه اندک است. هیچ‌کس نام برند تازه را نمی‌شناسد. سعی کنید همین‌طور سبک و چالاک بمانید و از زیر بار قرض رفتن خودداری کنید. شما نه نیاز به دفتر لوکس دارید و نه کارمندانی که زمان و بودجه برای آموزش آنها ندارید. کسب‌وکارتان را شروع کنید و سعی کنید با هوشمندی، وقف ساعت‌های کاری بیشتر و بازاریابی توسط خودتان این کسب‌وکار را به ثبات برسانید.

۷ اقتصاد واحد

با هر محصولی که می‌فروشید چقدر به میزان نقدینگی شما افزوده می‌شود و هزینه‌هایتان را چگونه با این میزان فروش مطابقت می‌دهید؟ تعداد بسیار زیادی از کسب‌وکارهای کوچک هستند که به ندرت متوجه این هستند که تمامی هزینه‌ها نیازمند تامین از طریق پیدا کردن مشتری هستند و بعد از آن باید به فکر تحویل کالا یا خدماتشان باشند. خیلی مهم است که تمامی جزئیات را مد نظر قرار دهید و مطمئن شوید که میزان سود اصلی هر محصولی را که ارائه می‌کنید می‌دانید.

تولد رقیب دلار؟

با معرفی ارز دیجیتال فیس‌بوک (لیبرا) که حمایت چند شرکت مهم مالی و تکنولوژیک دنیا را پشت خود دارد بانک‌های مرکزی جهان متوجه جدی بودن رقابت شده‌اند

[آینده اقتصاد]

چرخش اشتباه جهانی‌سازی

چطور جهانی‌شدن به آمریکا صدمه می‌زند

دنی رادریک

استاد علوم سیاسی دانشگاه هاروارد

منبع فارن افرز

چرا باید خواند:
جهانی‌سازی مدت‌ها لب کلام بسیاری از استراتژیست‌ها و سیاستمداران و اقتصاددانان بین‌المللی بود اما حالا شعله مشکلات آن بیشتر عیان شده. فعالان اقتصادی مایل‌انداز راه‌حل‌های احتمالی آینده جهانی‌سازی بیشتر بدانند.

جهانی‌سازی به دردسر افتاده است. واکنش منفی پوپولیستی به آن که مظهرش دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا است، در اوج خود قرار دارد. جنگ تجاریِ در آستانه غلیان بین چین و ایالات متحده می‌تواند به‌سادگی سربرود. کشورهای سراسر اروپا در حال بستن مرزهای خود روی مهاجران هستند. حتی بزرگ‌ترین طرفداران جهانی‌سازی اکنون تصدیق می‌کنند که این پدیده منافع نامتعادلی به وجود آورده و چیزهایی باید تغییر کند.

مصائب امروز ریشه در دهه ۱۹۹۰ دارد، زمانی که سیاست‌گذاران دنیا را در مســیر کنونی و ابرجهانی‌شده قرار دادند که از اقتصادهای داخلی می‌خواست به اقتصاد جهانی خدمات بدهند به‌جای اینکه برعکس آن عمل شود. در حوزه تجارت، تغییرات به‌وسیله ابتکارات سازمان تجارت جهانی در سال ۱۹۹۵ اعمال شد. این سازمان نه‌تنها حفاظت کشورها از خودشان را در مقابل رقابت بین‌المللی سخت‌تر کرد بلکه به حوزه‌هایی در سیاست‌گذاری دست پیدا کرد که مقررات تجارت بین‌الملل قبلا به آن دست نیافته بود: کشاورزی، خدمات، مالکیت فکری، سیاست‌گذاری صنعتی و نظارت‌های درمانی و بهداشت. حتی توافق‌های بلندپروازانه‌تر منطقه‌ای مثل توافق تجارت آزاد آمریکای شمالی، حوالی همین دوره رونق پیدا کرد.

در حوزه مالی، تغییرات با حرکت بنیادین نگرش دولت‌ها از مدیریت جریان‌های سرمایه به‌سمت آزادسازی انجام شد. کشورها با فشار ایالات متحده و ســازمان‌های جهانی مثل صندوق بین‌المللی پول و سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه، مقادیر عظیمی از دارایی‌های کوتاه‌مدت را آزاد کردند تا در جســتوجوی سود بیشتر بین مرزها دست‌به‌دست شود.

در همان زمان، به نظر می‌رسید که این تغییرات بر پایه علم اقتصاد انجام می‌شود. باز بودن تجارت اقتصادها را به شرایطی هدایت می‌کرد که آن‌ها بتوانند منابع‌شان را به جایی که بیشترین بهره‌وری را دارد اختصاص دهند. سرمایه از کشورهایی که میزان زیادی از آن وجود داشت به‌سمت کشــورهایی که به آن نیاز داشتند جریان پیدا می‌کرد. تجارت بیشتر و تامین مالی آزادتر مهار ســرمایه‌گذاری خصوصی را برمی‌داشت و رشد اقتصادی جهانی را افزایش می‌داد. اما این برنامه‌های جدید با خطراتی همراه بود که افراد بســیار مشــتاق به جهانی‌ســازی آن را پیش‌بینی نمی‌کردند، هرچند که نظریه اقتصادی می‌توانست معایب جهانی‌سازی را تخمین بزند، همان‌قدر که می‌توانست مزایای آن را پیش‌بینی کند.

افزایش تجارت با چین و ســایر کشورهایی که دستمزدها در آن‌ها پایین است، کاهش اشــتغال در جهان توسعه‌یافته را شدت بخشید و جوامع درمانده زیادی را پشت سر خود به جا گذاشت. مالی‌سازی اقتصاد جهانی بحرانی مالی را به وجود آورد که بدترین بحران از زمان رکود بزرگ در سال ۱۹۲۹ بود. و بعد از آن سقوط، نهادهای بین‌المللی سیاست‌های ریاضتی را تشویق کردند که صدمه را حتی بدتر کرد. بیشتر و بیشتر از همیشه به نظر می‌رسد آنچه برای مردم عالی اتفاق افتاد حاصل نیروهای ناشناس بازار بود یا تصمیمات از راه دوری بود که توسط تصمیم‌گیرانی در کشورهای خارجی اتخاذ می‌شد.

سیاستمداران و سیاست‌گذاران این مسایل را دست‌کم می‌گرفتند و انکار می‌کردند که عقوبت شرایط جدید اقتصاد جهانی از دست رفتن استقلال است. با این حال، به نظر می‌رسید آن‌ها نیز با همان نیروهای مشابه فلج شده بودند. راست میانه و چپ میانه نه‌تنها مخالف مقررات اقتصاد جهانی جدید نبودند بلکه مخالف چگونگی وفق‌دادن اقتصادهای ملی با آن هم نبودند. جناح راســت کاهــش مالیات و حذف نظارت‌ها را می‌خواســت و جناح چپ خواهان مخارج بیشــتر روی تحصیلات و زیرساخت‌های عمومی بود. هر دو طرف موافق بودند که اقتصادها باید تحت عنوان رقابت‌پذیری جهانی دوباره شکل داده شوند. بیل کلینتون، رئیس‌جمهور آمریکا، فریاد می‌کشید که جهانی‌سازی «معادل اقتصادی نیروی طبیعت مثل باد و آب اســت» و تونی بلر، نخست‌وزیر بریتانیا، کسانی را که می‌خواستند درباره جهانی‌سازی بحث کنند مسخره می‌کرد و می‌گفت: «مثل این است که شما بخواهید بحث کنید آیا بعد از تابستان

در زمینه امور مالی بین‌المللی، کشورها باید هنجاری را دوباره بسازند که دولت‌ها را قادر به کنترل جابه‌جایی سرمایه‌ها بین مرزها کند، به‌خصوص جابه‌جایی‌های کوتاه‌مدت. مقررات باید برای وحدت سیاست‌های داخلی اقتصاد کلان، نظام مالیاتی و نظارت‌های مالی بر جریان‌های آزاد سرمایه اولویت قائل شود.

پاییز می‌آید یا نه.»

با وجود این، امر اجتناب‌ناپذیری درباره مسیری که جهان باید در اوایل دهه ۱۹۹۰ می‌پیمود وجود نداشت. نهادهای بین‌المللی نقش خود را داشتند اما ابرجهانی‌سازی بیشتر یک وضعیت ذهنی بود تا اینکه محدودیتی واقعی و تغییرناپذیر در سیاست‌های داخلی کشورها. قبل از اینکه جهانی‌سازی به جریان بیفتد، کشورها دو مدل بسیار متفاوت از جهانی‌سازی را تجربه کرده بودند: استاندارد طلا و نظام برتون وودز. استاندارد طلا یک سیستم پولی است که در آن، واحد محاسبه اقتصادی استاندارد وزن ثابتی از طلا است و پول رایج یا به‌صورت مسکوک بر اساس مقدار مشخصی از طلا محاسبه می‌شود یا صادرکننده آن به‌صورت اسکناس یا اوراق بهادار بازپرداخت آن را به‌صورت طلا و به‌طور متعارف بر مبنای یک مقدار ثابت از پیش تعیین‌شده تضمین می‌کند. نظام برتون وودز یک نظام پایه طلا - دلار بود که در آن، دلار بر حسب طلا تعریف شده بود و تمام پول‌های دیگر بر حسب دلار تعریف می‌شد. آمریکا ارزش دلار را برابر یک‌سی‌وپنجم اونس طلا تعیین کرد و اعلام کرد که بدون هیچ محدودیتی آمادگی تبدیل هر میزان دلار به طلا را دارد. سپس سایر کشورها ارزش پول‌های خود را بر حسب دلار تعریف کردند. نظام ابرجهانی‌سازی نزدیک‌تر بود به روح استاندارد طلا که از نظر تاریخ از آن فاصله بیشتری داشت و مزاحمت بیشتری هم ایجاد می‌کرد. همین منشأ بسیاری از مشکلات امروز است. سیاستمداران امروز اگر می‌خواهند اقتصاد جهانی منصفانه‌تر و پایدارتر داشته باشند، باید به اصول منعطف‌تر نظام برتون وودز نگاه کنند.

سیاست‌گذاران دیگر نمی‌توانند نظام برتون وودز را با تمام جزئیاتش احیا کنند. دنیا نمی‌تواند (و نباید) برگردد به نرخ‌های ثابت مبادله ارز، جریان‌های سرمایه پراکنده و سطح بالایی از حفاظت از تولید داخلی در تجارت. اما سیاست‌گذاران می‌توانند درس‌هایی را که گرفته‌اند در شکل تازه و سالم‌تری از جهانی‌سازی پیاده کنند.

یک‌جانبه‌گرایی ترامپ که اکنون پیش روی ماست مسیر اشتباهی برای حرکت به جلو است. سیاستمداران باید روی نیروی تازه بخشیدن به رژیم تجاری چندجانبه کار کنند به‌جای اینکه جلوی آن را بگیرند. با این حال، راه رسیدن به آن این نیست که بازارها را باز کنیم و مقررات جهانی تجارت و سرمایه‌گذاری را سخت‌تر کنیم. موانع تجارت در کالاها و ارائه بسیاری از خدمات همین حالا خیلی کم است. وظیفه این است که مطمئن شویم حمایت بیشتری از جانب اکثریت از اقتصادی جهانی می‌شود که ارکان اصلی آن باز است، حتی اگر این کار باعث شود در کوتاه‌مدت به ورطه ابرجهانی‌سازی بیفتد.

ایجاد این حمایت نیازمند هنجارهای جدیدی خواهد بود که فضا را برای دولت‌ها در دنبال‌کردن موضوعات داخلی باز کند. در کشورهای ثروتمند، این امر به‌معنی نظامی خواهد بود که به آن‌ها اجازه دهد قراردادهای اجتماعی داخلی را از نو وضع کنند. مجموعه مقرراتی که اجازه می‌دهد کشورها به‌طور موقت از بخش‌های حساس در مقابل رقابت حفاظت کنند به‌شدت نیازمند اصلاح است. برای نمونه، سازمان تجارت جهانی به کشورها اجازه می‌دهد تعرفه‌های موقت اعمال کنند که در قالب عوارض ضد دامپینگ شناخته می‌شود و این تعرفه‌ها روی وارداتی اعمال می‌شود که به‌وسیله شرکت‌های خارجی فروخته می‌شود، شرکت‌هایی که هزینه کمتری برای تولید دارند و صنایع داخلی را با خطر خسران مواجه می‌کنند. سازمان تجارت جهانی باید به دولت‌ها اجازه دهد در مقابل به‌اصطلاح دامپینگ اجتماعی نیز واکنش نشان دهد، یعنی تلاش کشورها برای بهره‌کشیدن از حقوق کارگران به‌منظور پایین نگه‌داشتن

دستمزدها و جذب تولید. یک نظام ضد دامپینگ اجتماعی به کشورها اجازه می‌دهد نه‌تنها از سود صنایع حفاظت کند بلکه حافظ استانداردهای کار نیز باشد. در کشورهای در حال توسعه، مقررات بین‌المللی باید در نیاز دولت‌ها به اصلاح ساختار اقتصادشان به منصه ظهور برسد، اصلاحی که بتواند رشد اقتصادی را افزایش دهد. سازمان تجارت جهانی همچنین باید مقررات مربوط به یارانه‌ها، سرمایه‌گذاری و مالکیت فکری را که توانایی کشورهای در حال توسعه را برای رونق‌بخشیدن به صنایع مشخصی محدود می‌کند، آسان‌تر کند.

اگر چین و ایالات متحده درگیری‌های تجاری خود را حل کنند، باید بپذیرند که تفاوت بین اقتصادهایشان از بین نمی‌رود. معجزه اقتصادی چین بر پایه سیاست‌های صنعتی و مالی‌ای بنا شده که مولفه‌های اصلی نظام ابرجهانی‌سازی جدید را زیر پا می‌گذارد: یارانه به صنایع ترجیحی، لزوم انتقال فناوری به شرکت‌های داخلی از سوی شرکت‌های خارجی که می‌خواهند در چین کار کنند، مالکیت گسترده دولتی و کنترل نرخ ارز. دولت چین حالا هم چنین سیاست‌هایی را رها نخواهد کرد. آنچه شرکت‌های چینی به‌عنوان سرقت مالکیت فکری نگاه می‌کنند، مالکیتی که حالا به آن احترام می‌گذارند، همان کاری است که خود ایالات متحده سابقا انجام می‌داد وقتی که می‌خواست در مقابل انگلستان و دیگر کشورهای صنعتی قرن نوزدهم دست به جبران صنعتی بزند. چین هم به‌نوبه خود باید بفهمد که ایالات متحده و کشورهای اروپایی دلایل مشروعی دارند برای حفاظت از قراردادهای اجتماعی خود و فناوری‌های خانگی‌شان که در چین فعالیت می‌کنند. با در نظر گرفتن درس‌هایی که از روابط آمریکا و شوروی در جنگ سرد گرفته شده، هدف چین و ایالات متحده باید به‌جای یکپارچگی، همزیستی مسالمت‌آمیز باشد.

در زمینه امور مالی بین‌المللی، کشورها باید هنجاری را دوباره بسازند که دولت‌ها را قادر به کنترل جابه‌جایی سرمایه‌ها بین مرزها کند، به‌خصوص جابه‌جایی‌های کوتاه‌مدت. مقررات باید برای وحدت سیاست‌های داخلی اقتصاد کلان، نظام مالیاتی و نظارت‌های مالی بر جریان‌های آزاد سرمایه اولویت قائل شود. صندوق بین‌المللی پول همین حالا هم مخالفت خود با کنترل جریان‌های سرمایه را به حالت عکس درآورده اما دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی باید این کار را برای کشورها بیش از گذشته مجاز کنند.

آنچه شرکت‌های چینی به‌عنوان سرقت مالکیت فکری نگاه می‌کنند، مالکیتی که حالا به آن احترام می‌گذارند، همان کاری است که خود ایالات متحده سابقا انجام می‌داد وقتی که می‌خواست در مقابل انگلستان و دیگر کشورهای صنعتی قرن نوزدهم دست به جبران صنعتی بزند. چین هم به‌نوبه خود باید بفهمد که ایالات متحده و کشورهای اروپایی دلایل مشروعی دارند برای حفاظت از قراردادهای اجتماعی خود و فناوری‌های خانگی‌شان که در چین فعالیت می‌کنند

[آینده اینترنت]

وای‌فای برفراز آسمان

آینده نامعلوم اینترنت بی‌سیم در هواپیماها

هانا سیمپسون

گزارشگر فناوری

منبع واشنگتن پست

چرا باید خواند:
فناوری مدام در حال پیشرفت است و صنایع مختلف از جمله صنعت هواپیمایی از امکانات تازه آن استفاده می‌کنند. دورنمای ترکیب صنعت هواپیمایی با فناوری می‌تواند برای فعالان این عرصه جالب باشد.

سال‌ها بزرگ‌ترین سؤال درباره اینترنت وای‌فای خطوط هواپیمایی بیشتر مثل یک ترجیع‌بند تکرار شده: چرا اینترنت بی‌سیم هواپیماها این‌قدر بد و این‌همه گران است؟ جواب یک حکایت ساده مربوط به عرضه (ارائه ناکافی) و تقاضا (درخواست خیلی زیاد) است، به‌همراه برخی موانع فنی. اما این روزها، حرف‌ها درباره اینترنت داخل پروازها به‌طرز شگفت‌انگیزی خوشبینانه است، اگرچه به‌شدت هم متناقض است.

جیسون رابینویتز که در یک شرکت امنیت شبکه پرواز کار می‌کند، می‌گوید: «کیفیت اینترنت داخل پروازها عموما خوب است اما در عمل بستگی دارد به منطقه، خط هواپیمایی، اندازه هواپیما و جایی که خط هواپیمایی کار می‌کند. عملا اینکه نارضایتی شما از اینترنت وای‌فای یک پرواز درست باشد، مسئله‌ای است که هر لحظه ممکن است تغییر کند.»

بهبود وضعیت اینترنت در چند سال گذشته به این دلیل بود که سیستم‌های قدیمی توزیع اینترنت از اتصال به برج‌های روی زمین به‌سمت اتصال به مدل‌های ماهواره‌محور حرکت کرده‌اند و این به‌روز شدن باعث شده خطوط هواپیمایی بیشتر ناوگان خود را به اینترنت ماهواره‌ای تجهیز کنند. برای نمونه، خطوط هواپیمایی امریکن ایرلاینز به‌تازگی اعلام کرده که بیش از ۷۰۰ هواپیما را - تقریبا تمام ناوگان هواپیماهای باریک‌پیکر خود را به‌همراه هواپیماهایی که به‌زودی کنار گذاشته می‌شوند - به اینترنت وای‌فای ماهواره‌ای وصل کرده است، پروژه‌ای که حدود دو سال پیاده‌سازی‌اش طول کشیده است.

جان وید، رئیس شرکت هوانوردی تجاری گوگو که نام شناخته‌شده‌ای در میان شرکت‌های ارائه‌کننده خدمات وای‌فای در خطوط هواپیمایی است، می‌گوید: «ما مردم را عادت داده‌ایم که فکر کنند اینترنت درون یک پرواز کند و گران است. حالا ما باید به آن‌ها بفهمانیم که امروزه در دنیای دیگری زندگی می‌کنند.»

حتی فناوری مدارس قدیمی در حال به‌روز شدن هستند، با اینکه سال‌ها بود که آماده این کار بودند. بنابراین هواپیماها نیز از این امر مستثنی نیستند. شرکت گوگو در ماه‌های گذشته اعلام کرده که تا سال ۲۰۲۱ شبکه نسل پنجم سریع‌تر اینترنت را در جت‌های کوچک که از اینترنت زمین به هوا استفاده می‌کردند به کار می‌گیرد. این برنامه شامل هواپیماهای منطقه‌ای، جت‌های شخصی و هواپیماهای کوچک خطوط اصلی پروازی می‌شود. ست میلر، تحلیل‌گری که روی سیستم‌های اتصال در هواپیماها کار می‌کند، می‌گوید: «به‌طور کلی سیستم‌های ماهواره‌ای جدیدتر اینترنتی سریع‌تر از سیستم‌های زمینی دارند و سیستم‌های زمینی هم در حال به‌روزرسانی خود هستند تا بتوانند خدمات سریع‌تری ارائه کنند. به همین دلیل است که می‌گوییم اینترنت داخل پروازها سریع‌تر خواهد شد و مثل سابق کند نخواهد بود.»

با اینکه کارشناسان روی این توافق دارند که فناوری ارائه اینترنت در پروازها خیلی بهتر از گذشته خواهد بود اما هنوز موارد متعددی برای خطوط هواپیمایی وجود دارد که به‌شدت ناامیدکننده هستند. گزارش اخیر خطوط هواپیمایی آمریکای شمالی، خدمات اینترنت داخل پروازها را از نظر اتصال در کمترین رتبه از نظر سرعت قرار داده است.

در گزارشی که سال گذشته در زمینه صنعت هواپیمایی منتشر شد، آمار یکی از شرکت‌های امنیت پرواز نشان داد که ۸۲ شرکت هواپیمایی در سراسر جهان خدمات خدمات اینترنت حین پرواز ارائه می‌کنند. در نظرسنجی این شرکت، ۲۷ درصد از مسافران گفته بودند که اینترنت داخل پرواز آن‌ها ابتدایی است، ۵۷ درصد گفته بودند که اینترنت آن‌ها خوب است و تنها ۱۶ درصد گفته بودند که اینترنت‌شان خیلی خوب است. این شرکت سال گذشته آمار اینترنت و نظر مسافران را با هم مقایسه کرد و به این ترتیب توانست خطوط هواپیمایی‌ای را که اینترنت بهتری را ارائه می‌دهند، شناسایی کند.

مسافران در حال جست‌وجو برای پیداکردن شرکت‌هایی هستند که خطوط هواپیمایی آن‌ها اینترنت بدون قطعی داشته باشد، مثل گوگل فلایتز و همچنین اکسپدیا. رابینویتز می‌گوید: «ماجرا خیلی مربوط به این نیست که چرا اینترنت هواپیماها خیلی بد است و حالا مسئله برای مسافران این است که چطور هواپیماهایی را پیدا کنند که وای‌فای خوبی ارائه می‌کنند. به‌لطف بهتر شدن کیفیت اینترنت داخل پروازها، حالا شما باید مطمئن شوید پروازی را رزرو می‌کنید که اینترنت سریع و خوبی دارد تا بتوانید پرواز راحت‌تری داشته باشید. این وضعیت به‌خصوص وقتی که در آمریکای شمالی سفر می‌کنید در دسترس است.»

البته که کسی وقتی در پروازی می‌نشیند انتظار ندارد با اینترنتش بتواند ده‌ها گیگابایت دانلود کند اما انتظار دارد که در حد معقولی به او خدمات داده شود. یکی از مشکلات بزرگ ارائه اینترنت در پروازهای بین‌المللی است. بسته به منطقه‌ای که پرواز در آن انجام می‌شود اینترنت سرعت زیاد یا کمی دارد یا حتی قطع است. اما مثلا در آمریکای شمالی معمولا اینترنت خوبی ارائه می‌شود. حتی اگر هواپیماها تجهیزات خوبی هم برای اتصال به اینترنت داشته باشند، کیفیت اتصال‌شان بستگی به منطقه دارد. گاهی خطوط هواپیمایی در یک منطقه خاص اینترنت ارائه می‌دهند، مثل شرکت جت‌بلو که فقط بر فراز آمریکا به مسافرانش اینترنت وای‌فای می‌دهد. بنابراین باید گفت با اینکه در کیفیت اینترنت پروازها کمی گشایش حاصل شده اما برای رسیدن به نقطه مطلوب هنوز راه درازی باقی مانده است.

جامعه بزرگ تجار در آمریکا خیلی زود روشن کردند که تجارت با چین اولویت بالای کشور است. این کار ابتدا در دولت کلینتون کلید خورد و در دولت بوش پسر دنبال شد. آمریکا در سال ۲۰۰۰ تصمیم گرفت که بازارهای خود را به روی شرکت‌های چینی در مقام شرکای تجاری خود باز کند. ۶۰۰ شرکت آمریکایی به چین رفتند و آن‌جا سرمایه‌گذاری کردند.

[آینده فنلاند]

جنگ سرد ۲٫۰ در آینده نزدیک

چطور بزرگ‌ترین کمپانی‌های آمریکایی به چین عظمت دوباره می‌بخشند

در تابستان سال ۲۰۱۰ جف ایملت، مدیرعامل وقت شرکت جنرال الکتریک، در هواپیمای شخصی خود نشسته بود و به‌سوی کنگره‌ای با حضور مدیران تجاری ایتالیایی می‌رفت. او همان موقع در حال برگشتن از جلسه‌ای در شانگهای و پکن بود و حال خوشی نداشت. جنرال الکتریک سال‌ها وقت صرف سرمایه‌گذاری در چین کرده بود و میلیاردها دلار در آن‌جا خرج کرده بود، مثل خیلی از شرکت‌های حاضر در فهرست فورچون ۵۰۰ که بزرگ‌ترین شرکت‌های جهان هستند. او فکر می‌کرد که آینده از آن چین است: بزرگ‌ترین و مهم‌ترین بازار جهان. یک سال پیش از آن، فروش جنرال الکتریک در آن‌جا ۵٫۳ میلیارد دلار بود.

آن موقع ایملت امیدش را از دست داده بود. رشد در کسب‌وکارهای اصلی شرکت از جمله تولید برق و تصویربرداری پزشکی، شروع کرده بود به کاهش یافتن، کمتر از حدی که جنرال الکتریک انتظار داشت. در این بین، نهادهای نظارتی دولتی مجوزهای آن را تعلیق کرده و بازرسی‌ها از تاسیسات شرکت را ظاهرا بدون دلیل افزایش داده بودند. ایملت در رم گذاشت مدیران عامل همتایش بفهمند که به چه فکر می‌کند. او به گروه مخاطبش مثل دیگر مدیران عامل حاضر، گفت: «من واقعا نگران چین هستم. مطمئن نیستم که در آخر کار به هیچ‌یک از ما شرکت‌های خارجی اجازه دهند که برنده شویم یا بگذارند که هیچ‌کدام‌مان موفق شویم.»

در سال‌هایی که به‌دنبال آن سال آمد، اظهارات مشابهی در میان مدیران ارشد شرکت‌های داخل فهرست ۵۰۰ شرکت برتر فورچون شنیده شد. زندگی نه‌تنها در چین راحت‌تر نمی‌شد بلکه مدام در حال سخت‌تر شدن بود. اما شرکت‌های انگشت‌شماری - از جمله جنرال الکتریک- مایل بودند بیشترین تلاش خود را در این زمینه به خرج دهند و برای همین شروع کردند به اظهار نارضایتی به دولت آمریکا و طومارهایی امضا کردند برای اینکه در زمینه تجارت آمریکا در مورد چین به‌طور رسمی طرح شکایت کند. خطر عصبانی کردن میزبان در پکن خیلی زیاد بود. مسلما وقتی اخبار اظهارات ایملت در رم بعدتر به تیتر گزارش‌های اقتصادی مطبوعات راه پیدا کرد، جنرال الکتریک دست به همان بازی ناشایست زد و در بیانیه‌ای که صادر کرد گفت کلمات مدیرعاملش تحریف شده بوده است.

نزدیک به ۱۰ سال بعد، روابط آمریکا و چین که طی چندین دهه مهم‌ترین روابط دوجانبه در روی زمین نامیده می‌شد برقرار است اما از هم پاشیده. اخیرا در حاشیه اجلاس جی ۲۰ در اوزاکا شی جین‌پینگ و دونالد ترامپ با هم ملاقات کردند که برخوردی در میانه درگیری‌های در حال تشدید بین دو بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان بود. روابط در حال از هم پاشیدن اقتصادی اما یک جنبه از مجادلات را نشان می‌دهد که تبدیل شده است به جنگ سرد ۲٫۰ و نشانه‌اش هم این است که هر دو کشور در حال بسط نفوذ خود در آسیای شرقی و فراتر از آن هستند.

اما در این میان، نقش شرکت‌های غول آمریکایی را در ایجاد چنین وضعیتی و قدرت‌گرفتن اقتصاد چین نمی‌توان منکر شد. طی یک دهه اخیر دیده‌ایم که چطور شرکت‌های چینی به فهرست ۵۰۰ شرکت برتر جهان در مجله فورچون اضافه شده‌اند. چین در مقام پرجمعیت‌ترین کشور جهان همواره بازاری رویایی برای کسب‌وکارهای خارجی بوده است. در آستانه فرارسیدن قرن بیست‌ویکم پیراهن‌دوزان انگلیسی رویای فروختن دو میلیارد پیراهن به چینی‌ها را در سر می‌پروراندند. امروزه مارک زاکربرگ در کلاس‌های زبان چینی شرکت می‌کند به این امید که یک روز بتواند ۱٫۳ میلیارد چینی را وارد فیس‌بوک کند.

چین خیلی زود توانست خود را از کشوری فقیر و کثیف به «بازاری یک‌میلیاردی» تبدیل کند و رویای آمریکایی‌ها همیشه این بوده که وارد این کشور شوند. برای همین است که تعجبی ندارد چند سال بعد از واقعه تیان‌آنمن در سال ۱۹۸۹ که در آن بسیاری از دانشجویان معترض کشته شدند، آمریکا شروع کرد به رونق‌دادن سرمایه‌گذاری‌های مستقیم در این کشور و میزان سرمایه‌گذاری‌های شرکت‌های آمریکایی در چین از ۲۱۷ میلیون دلار در سال ۱۹۹۱ تا سال بعد از آن به ۲ میلیارد دلار رسید و از آن پس نیز سیر صعودی زیادی داشته است.

جامعه بزرگ تجار در آمریکا خیلی زود روشن کردند که تجارت با چین اولویت بالای کشور است. این کار ابتدا در دولت کلینتون کلید خورد و در دولت بوش پسر دنبال شد. آمریکا در سال ۲۰۰۰ تصمیم گرفت که بازارهای خود را به روی شرکت‌های چینی در مقام شرکای تجاری خود باز کند. ۶۰۰ شرکت آمریکایی به چین رفتند و آن‌جا سرمایه‌گذاری کردند. اما در نهایت حالا شاهد هستیم که شرکت‌های چینی پا گرفته‌اند و بزرگ شده‌اند و به رقیبی برای شرکت‌های آمریکایی تبدیل شده‌اند اما شرکت‌های رقیب آمریکایی با انواع موانع و نظارت‌ها در ورود به بازارهای چین مواجه می‌شوند.

بیل پاول

تحلیل‌گر ارشد سی‌بی‌اس

منبع نیوزویک

چرا باید خواند:
جنگ تجاری بین آمریکا و چین بالا گرفته و همه اقتصادهای جهان را درگیر کرده است. برای صاحبان کسب‌وکار جالب است که بدانند چطور شرکت‌های آمریکایی در تلاش برای تضعیف رقبای چینی آن‌ها را تقویت می‌کنند.

[آینده انرژی]

صادرات از راه خورشید

بازار هیدروژنی جهان بازیگران جدیدی دارد

منبع نیوساینتیست

چرا باید خواند:
بازار استفاده از هیدروژن به عنوان جایگزینی برای سوخت‌های فسیلی دارد اینده تقاضا در کشورهای مختلفی را تغییر می‌دهد. بخوانید تا با این تحول در استرالیا آشنا شوید.

استرالیا بزرگ‌ترین صادرکننده گاز طبیعی مایع (ال‌ان‌جی) است اما ظاهرا انقلابی در عرصه انرژی‌های تجدیدپذیر در این کشور در راه است یا باید باشد. شرکای تجاری نزدیک استرالیا مثل چین، کره جنوبی و ژاپن دارند به منابع انرژی پاک توجه زیادی نشان می‌دهند و دیر یا زود استرالیا هم باید خودش را با این موضوع تطبیق بدهد، وگرنه مشتریانش را از دست خواهد داد.

یکی از راه‌هایی که استرالیا پیش روی خودش می‌بیند این است که همان انرژی را که به وفور در اختیار دارد صادر کند: آفتاب. این آفتاب به شکل هیدروژن صادر می‌شود.

آلن فینکل دانشمندی در همین حوزه است که از سوی دولت به عنوان استراتژیست ارشد سیاست‌های هیدروژنی تعیین شده. او معتقد است که دنیا به شدت دارد به سمت انرژی‌های غیرکربنی پیش می‌رود. در این راه هیدروژن گزینه بسیار مناسبی است چون می‌توان آن را ذخیره و منتقل کرد. تولید هیدروژن هم با شکافتن مولکول‌های آب از طریق انرژی‌های تجدیدپذیر انجام می‌گیرد. استرالیا که فضای کافی برای جذب انرژی‌های خورشیدی و بادی در اختیار دارد، در چنین شرایطی می‌تواند موقعیت خوبی به عنوان صادرکننده عمده هیدروژن در دنیا پیدا کند.

استرالیا در حال حاضر هم یک تولیدکننده بزرگ انرژی در دنیا است. صادرات سوخت‌های فسیلی در سال مالی گذشته ۳۳ میلیارد دلار به اقتصاد استرالیا اضافه کرد. این ۱۴ درصد از کل صادرات سوخت‌های فسیلی جهان است و احتمالا امسال این رقم بالاتر هم خواهد رفت. بخش زیادی از این صادرات به کشورهای نزدیک به استرالیا می‌رسد. ژاپن ۴۵ درصد از گاز طبیعی مایع (ال‌ان‌جی) استرالیا و ۳۹ درصد از زغال‌سنگ آن را می‌خرد. از زمان وقوع حادثه هسته‌ای فوکوشیما در سال ۲۰۱۱، ژاپن به واردات سوخت‌های فسیلی وابسته است تا ۹۴ درصد از نیازهای انرژی خود را تامین کند.

اما بر اساس معاهده تغییرات اقلیمی پاریس، ژاپن متعهد شده که آزادسازی کربن را تا سال ۲۰۳۰ میلادی به میزان ۲۶ درصد و تا سال ۲۰۵۰ به میزان ۸۰ درصد کم کند. با این وجود، ژاپن منابع و فضای کافی برای جذب انرژی خورشیدی را در اختیار ندارد و بنابراین از لحاظ انرژی‌های تجدیدپذیر نمی‌تواند توسعه زیادی پیدا کند. فینکل می‌گوید ژاپن برای تحقق اهداف و تعهداتش در این زمینه باید انرژی‌های آلترناتیو بی‌کربن را وارد کند.

ژاپن به واردات هیدروژن پاک به عنوان آلترناتیوی برای سوخت‌های فسیلی نگاه می‌کند. نقشه راه هیدروژنی این کشور که در سال ۲۰۱۷ میلادی تدوین شد، تخمین می‌زند که ژاپن تا دهه ۲۰۳۰ میلادی بین ۱۵ تا ۳۰ گیگاوات انرژی را از هیدروژن وارداتی تامین کند. این یعنی ۲۰ درصد از تولید انرژی فعلی در ژاپن که توسط سوخت‌های فسیلی تامین می‌شود.

استفاده از هیدروژن برای تامین انرژی پدیده جدیدی نیست. در سال ۱۹۲۳ میلادی، بیولوژیستی به نام جی‌بی‌اس هالدان پیشنهاد کرد شبکه‌ای از آسیاب‌های بادی در انگلیس ایجاد شود و این شبکه‌ها برق تولید کنند و این برق بتواند مولکول‌های آب را بشکافد و هیدروژن آزاد کند. اگر هیدروژن به درستی سوزانده شود، فقط بخار آب آزاد می‌کند. این ایده از آن زمان بارها مورد توجه و تجدیدنظر هم قرار گرفته اما هیچ وقت کاملا به نتیجه نرسیده و فراگیر نشده است.

کریگ باکلی پژوهشگر ذخیره هیدروژن از دانشگاه کرتین در غرب استرالیا معتقد است که اکنون اوضاع فرق کرده. تقاضا برای هیدروژن بالا رفته و به خصوص در ژاپن و کره جنوبی زیاد است و این خودش یک عامل مهم و جدید به شمار می‌رود. عامل دیگر این است که هزینه تولید برق از انرژی خورشیدی و بادی هم پایین آمده. این هزینه اصولا هزینه اصلی در تولید هیدروژن پاک به شمار می‌رود و وقتی این هزینه کاهش یافته باشد یعنی هزینه تولید هیدروژن هم پایین می‌آید. چین از سال ۲۰۱۰ میلادی تولید پنل‌های خورشیدی و توربین‌های بادی را افزایش داده و این باعث شد که هزینه تولید برق توسط انرژی خورشیدی به میزان ۸۰ درصد و توسط انرژی بادی به میزان ۵۰ درصد کاهش پیدا کند. این هزینه‌ها همچنان هم رو به کاهش هستند.

باکلی می‌گوید: «انرژی تجدیدپذیر در ده سال اخیر به شدت کاهش قیمت داشته و این ما را قادر ساخته که هیدروژن را از

آنچه که استرالیا زیاد دارد آفتاب است.

دانش درباره اینکه هیدروژن باید چطور تولید، ذخیره و حتی منتقل شود وجود دارد اما تکنیک‌های فعلی در این خصوص بسیار هزینه‌بر هستند.

انرژی‌های تجدیدپذیر تولید کنیم، آن هم با قیمت‌های رقابتی با سوخت‌های فسیلی. این مسئله دارد بازی را کلا تغییر می‌دهد.»

بـــه گفته فینکل، این تغییر به این معنا نیســـت که همه چیز ســـریع و آسان پیش خواهد رفت. اما به هر حال می‌توان به سمت اســـتفاده از هیدروژن حرکت کرد و به آینده آن امید داشت. هدف اصلی این است که هزینه تولید هیدروژن در هر کیلوگرم به ۲ دلار اســـترالیا برسد. این در حالی است که در حال حاضر این هزینه ۶ دلار استرالیاست.

برای تامین این هدف، اســـترالیا نیاز دارد کـــه هیدروژن را در سطح عمده تولید کند. کاندو فرانسوا اوگی زیسنو پژوهشگر ذخیره هیدروژن از دانشـــگاه نیو ساوت ولز در سیدنی می‌گوید تکنولوژی این کار وجود دارد اما چالش بزرگ در این راه این است که چگونه اکوسیستمی برای تولید هیدروژن به وجود بیاوریم.

مثلا دانش درباره اینکه هیدروژن باید چطور تولید و ذخیره و بعد هم منتقل شود وجود دارد اما تکنیک‌های موجود در این خصوص خیلی هزینه‌بر هســـتند. دارن میلر مدیرعامـــل آژانس انرژی‌های تجدیدپذیر استرالیا معتقد است که نوآوری و کاهش هزینه در این زنجیره تولید باید حتما لحاظ شود. برای صادرات هیدروژن یک راه این است که آن را به مایع تبدیل کنیم، درست شبیه شرایطی که در صادرات گاز طبیعی مایع وجود دارد. اما گاز طبیعی در دمای منفی ۱۶۱ مایع می‌شود، در حالی که هیدروژن تا دمای منفی ۲۵۳ درجه هنوز هم گاز باقی می‌ماند. یعنی مایع کردن هیدروژن هزینه بیشتری برمی‌دارد و بنابراین بهبود تکنولوژی‌ها در این راه اهمیت زیادی دارد و پژوهش‌ها در این خصوص گسترده است.

ایده‌های دیگری که در این راه مطرح شده این است که هیدروژن را با تبدیـــل آن به مولکول‌هایی که اتم‌های هیدروژن زیادی را در خود جا بدهند (مثل هیبریدهای فلزی) منتقل کنیم و سپس آن را در مـــوادی که هیدروژن را در خود جـــذب و بعد آزاد می‌کنند ذخیره کنیم.

به گفته میلر، بزرگ‌ترین چالش در این راه این است که هزینه ماشین‌هایی که آب را به اکســـیژن و هیدروژن شکافت می‌دهند پایین بیاوریم. ســـاختن این الکترولایزرها در مقادیری که به درد خط تولید بخورد می‌تواند هزینه تولید هر واحد را پایین بیاورد. اما این خودش همان مسئله »اول مرغ بوده یا تخم‌مرغ؟« را به وجود می‌آورد. تا زمانی که تقاضای زیـــادی برای هیدروژن وجود ندارد، تولید الکترولایزرها بالا نخواهد رفت. اما این افزایش تقاضا هم منوط است به وقتی که هزینه تولید هیدروژن پایین بیاید.

حرکت قدم به قدم به ســـمت جلو مهم‌ترین کاری اســـت که می‌توان در این راســـتا انجام داد. فینکل می‌گوید باید اول کاربران محلی که به هیدروژن نیاز دارند شناسایی شوند تا بعد روند تولید هیدروژن به‌صرفه‌تر و گســـترده‌تر شـــود. هیدروژن پاک می‌تواند جای هیدروژنی را که از روند صنعتی سوخت‌های فسیلی به دست می‌آید بگیرد. یکی از فوری‌ترین استفاده‌های آن هم این است که از هیدروژن الکترولیتیک برای ساخت آمونیاک استفاده شود، ماده‌ای که در ســـطح گسترده در تولید کود کاربرد دارد. همچنین مقادیر کوچکی از هیدروژن را می‌توان به سیستم گاز خانگی وارد کرد. این راه آسانی است برای آن که میزان امنیت آن را بررسی کرد و تجربه کافی را در استفاده از هیدروژن به دست آورد.

در مســـابقه امروزی جهانی بر سر هیدروژن، استرالیا موقعیت خوبی دارد. این کشور هم منابع تجدیدپذیر زیادی دارد، هم فضای کافی برای اســـتفاده از آنها را در ابعاد عظیـــم در اختیار دارد، هم مناسبات تجاری کنونی‌اش با واردکنندگان احتمالی هیدروژن نیز به امتیازات بزرگی برای این کشور بدل شده‌اند. اما اینها امتیازاتی مخصوص به اســـترالیا نیستند. کشـــورهایی مثل قطر، عربستان سعودی و نروژ در میان کشورهایی هستند که روی مسئله صادرات هیدروژنی تمرکز کرده‌اند. مثلا نروژ اعلام کرده امیدوار است با تولید هیدروژن مایع، آن را به ژاپن صادر کند. این در حالی است که نروژ در حال حاضر هم ۹۶ درصد از برق خود را از انرژی هیدروالکتریک به دســـت می‌آورد که می‌تواند برای تولید هیدروژن پاک در ابعاد گسترده به کار برود. نروژ همچنین به دنبال آن است که هیدروژن را از گاز طبیعی تولید کند.

اتحادیه اروپا یک مشتری دم دســـت برای هیدروژن صادراتی کشـــورهایی مثل نروژ خواهد بود. اما شـــرکای تجاری استرالیا در منطقه آسیا و اقیانوســـیه هم ممکن است خیلی سریع به سمت تولیدات قطر، عربستان سعودی و نروژ حرکت کنند و این فرصت برای کشوری مثل استرالیا از دست برود.

درواقع افق در حال تغییر انرژی در جهان هم یک فرصت است و هم یک تهدید. میلر می‌گوید استرالیا از یک سو با تهدید کاهش صادرات سوخت‌های فسیلی‌اش مواجه است و از سوی دیگر، فرصت آن را یافته که هیدروژن تولید کند و آن را جایگزین صادرات سوخت‌های فسیلی خود کند. این ورود به بازار هیدروژن اهمیت زیادی دارد.

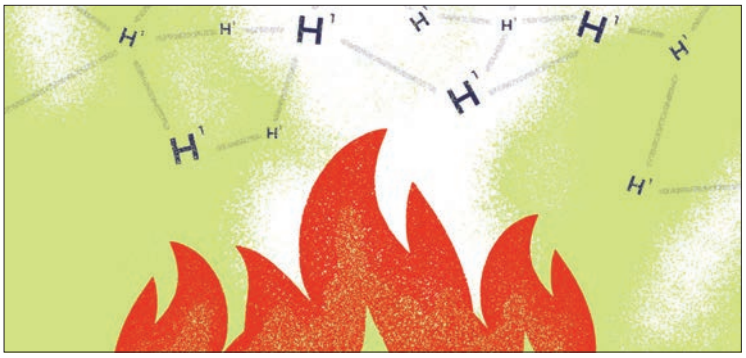

قطر، عربستان سعودی و نروژ در میان کشورهایی هستند که روی مسئله صادرات هیدروژنی تمرکز کرده‌اند

هیدروژن تا دمای منفی ۲۵۳ درجه هنوز هم گاز باقی می‌ماند، یعنی مایع کردنش هزینه زیادی برمی‌دارد، بنابراین بهبود تکنولوژی آن اهمیت زیادی دارد

قطاری در آلمان که سوختش از هیدروژن به دست آمده.

[آینده چین و آمریکا]

تیزی سرد جنگ دیجیتال

هیچ کشوری نمی‌خواهد آینده‌اش را در تنش بین چین و آمریکا خراب کند

منبع بلومبرگ

چرا باید خواند: بخوانید تا ببینید امریکا و چین چطور بعد از فشارهای کاخ سفید برای بایکوت شرکت هواوی وارد جنگ سرد جدیدی شدند و متحدانشان در این راه باید چه کار کنند.

اگر باور کنیم که جهان واقعا دارد به سمت جنگ سرد دوم پیش می‌رود، آن وقت دنیا دارد به حوزه تکنولوژیک تحت کنترل چین و آمریکا تقسیم می‌شود و پرده آهنین دیجیتالی که آنها را از هم جدا می‌کند باید از جاهایی مثل پارک صنعتی آکسفوردشایر بگذرد. این پارک صنعتی جایی بین لندن و بیرمنگام است: یک طرف آن انبار بزرگ آمازون است و در سمت دیگر، مرکز ارزیابی امنیت سایبری هواوی که با خنک‌کننده‌های بزرگ سرورهایش از بیرون قابل تشخیص است.

در این مرکز ۳۸ بازرس امنیت سایبری کار می‌کنند که حقوق‌شان را هواوی می‌دهد اما ماموران امنیتی انگلیس هم گاهی حرف‌هایی برای زدن به آنها داشته‌اند. دولت انگلیس فعلا تصمیم گرفته اجازه دهد که هواوی بخش‌هایی از زیرساخت مهم فایو جی را برای این کشور بسازد. درنتیجه به زودی در انگلیس هم امکان آن فراهم می‌شود که همه چیز- از خودروهای بی‌سرنشین گرفته تا یخچال- به هم وصل شوند. این تصمیم دولت انگلیس نهایی نیست، اما وقتی یک متحد آمریکا این قدر به ممنوعیت فعالیت هواوی بی‌علاقه باشد، معنی‌اش این است که هیچ کس دوست ندارد خود را وسط مناقشه دو ابرقدرت اقتصادی و تکنولوژیک مثل چین و آمریکا ببیند. آیا این صحنه به جنگ سرد سابق شباهتی دارد؟ خیر. این جنگ سرد دوم از نوعی کاملا جدید است.

رقابت سرد امروزی بین دو اقتصاد کاپیتالیستی که به شدت به هم گره خورده‌اند جریان دارد و استانداردهای جهانی تکنولوژیکی جای نظام‌های اقتصادی مجزای بلوک شرق و غرب سابق را گرفته‌اند. یک گزارش دولت چین، دو اقتصاد چین و آمریکا را به یک زنجیر واحد صنعتی تشبیه کرده که اگر به هم وصل بماند به سود هردو طرف تمام می‌شود. اصلا امکان نداشت که چنین ادبیاتی را در دوران جنگ سرد سابق در دهه ۱۹۷۰ بشنوید. فان گانگ مدیر انستیتو پژوهش‌های اقتصادی ملی چین در این خصوص می‌گوید: «آن موقع اوضاع خیلی فرق داشت. اتحاد شوروی را زمین زدند اما در مورد چین امروز چنین چیزی رخ نخواهد داد.» یک شاهد مهم برای این استدلال او، پروژه جاده ابریشم جدید یا همان پروژه «کمربند و جاده» است که از جاکارتا در آسیا تا نایروبی در آفریقا و روتردام در اروپا کشیده می‌شود.

البته سیاست امنیت‌محور همیشه با منافع اقتصادی گره می‌خورد. شدت رقابت بین آمریکا و چین در حوزه‌هایی مثل اینترنت فایو جی، هوش مصنوعی، روبوتیکز، اصلاح ژنتیکی و دسترسی به اطلاعات را اصلا نباید دست کم گرفت. اگر جنگ سرد دیجیتال بین آمریکا و چین واقعا خیلی شدت بگیرد، با دنیایی مواجه خواهیم بود که کاملا از دو دسته خدمات دیجیتال استفاده خواهد کرد: یک دسته از شرکتی چینی مثل بایدو خودروی الکتریک خواهد خرید و با استفاده از اینترنت فایو جی هواوی، از خدمات شرکت‌هایی مثل علی بابا و وی‌چت که همگی چینی هستند استفاده خواهد کرد. اما دسته‌ای دیگر، اصلا طرف شرکت‌های چینی نخواهد رفت و علاوه بر استفاده از گوگل، آمازون، فیسبوک و سیسکو، حتی شرکت‌های اروپایی مثل اریکسون را به شرکت‌های چینی ترجیح خواهد داد.

نقطه عطف این درگیری‌ها در خصوص استفاده از تکنولوژی چین البته در همین ماه می گذشته رخ داد که آمریکا جلوی فعالیت هواوی در خاک خود را گرفت و از متحدانش هم خواست که همین کار را بکنند. چین اصلا در مقابله با این کار آمریکا کم نیاورد و برنامه‌ای را برای تنبیه شرکت‌هایی در نظر گرفت که به دلایل غیرتجاری بخواهند مناسبات تجاری با شرکت‌های چینی را قطع کنند. وقتی این برنامه اجرایی شود، ۳۳ شرکت آمریکایی تامین‌کننده قطعات برای چین- از جمله اینتل، مایکروسافت، اوراکل و کوالکام- با تنبیه تجاری چین مواجه خواهند شد.

مورد دیگر درگیری واضح چین و آمریکا بر سر آدم‌ها و درواقع متخصصان است. آمریکا به دانشجویان و محققان چینی در دانشگاه‌های آمریکا بدبین شده و حتی به صورت غیرمحسوس به دنبال آن است که برخی از محققان رده بالای چینی در حوزه‌های تحقیقاتی خاص در آمریکا را به جاسوسی برای دولت چین متهم کند. آمریکا همچنین در تلاش است ویزاهای کم‌تری به دانشجویان چینی بدهد. این در حالی است که در سال گذشته میلادی ۳۶۳ هزار دانشجوی چینی داشتند در دانشگاه‌های امریکا درس می‌خواندند. دولت چین در مقابل این فشارها بیکار ننشسته و علاوه بر اعمال فشار بر برخی اتباع آمریکایی در چین، شماری از گردشگران چینی را هم از رفتن به امریکا منصرف کرده. سال گذشته میلادی، گردشگران چینی بیش از ۳۶ میلیارد دلار در آمریکا خرج کردند و بنابراین هر چه تعداد آنها کم شود، آمریکا به وضوح بابت از دست دادن درآمد ناشی از آنها ضرر خواهد کرد.

> آمریکا به دانشجویان و محققان چینی در دانشگاه‌های آمریکا بدبین شده و حتی به دنبال آن است که برخی از محققان رده بالای چینی در حوزه‌های تحقیقاتی خاص در آمریکا را به جاسوسی برای دولت چین متهم کند

یک حوزه مهم دیگر که رقابت شدیدی بین چین و آمریکا در آن جریان دارد، حوزه فلزات کمیاب خاکی است؛ یعنی عناصر کمیاب شیمیایی که عدد اتمی آنها از ۵۷ تا ۷۱ است. این عناصر در ساخت خودروهای الکتریک، رادار، سیستم‌های رهیاب و سیستم‌های صوتی در ابزارهای نظامی پیشرفته کاربرد دارند. این حوزه‌ای است که چین در پانزده سال اخیر به آن توجه ویژه داشته. چین تولیدکننده یا کنترل‌کننده ۹۵ درصد از فلزات خاک کمیاب در جهان است، از جمله عناصر نئودیمیوم و پراسیودیمیوم که در ساخت مگنت‌های مهم در خودروهای الکتریک کاربرد دارند. چین همچنین روی ۶۰ تا ۶۵ درصد از کبالت و لیتیوم لازم برای باتری این خودروها کنترل دارد و تولید ۷۵ درصد از تنگستن (فلزی که

رقابت بین آمریکا و چین در حوزه‌هایی مثل اینترنت فایو جی، هوش مصنوعی، روبوتیکز، اصلاح ژنتیکی و دسترسی به اطلاعات بسیار شدید است.

در موشک‌های نفوذکننده کاربرد دارد) در دنیا هم در کنترل چین است. اندرو گیلهولم از شرکت مشاوره کنترل‌ریسکز در خصوص رقابتی که بین چین و آمریکا درگرفته می‌گوید: «مثلا این نکته واضح است که دیگر امکانش وجود ندارد که تامین‌کننده اصلی قطعات دیجیتال در هر دو کشور چین و آمریکا باشید.» اما جدایی راه این دو کشور در عرصه دیجیتال واقعا چقدر امکان‌پذیر است؟ گیلهولم معتقد است که مثلا حوزه هوش مصنوعی نمی‌تواند خیلی محدود شود. پیشرفت تکنولوژیک جهان در موارد زیادی فقط توسط یک کشور یا یک شرکت انجام نمی‌گیرد بلکه به صورت جهانی و در پلت‌فرم‌های باز انجام می‌شود و بنابراین جدایی کامل آنها امکان ندارد.

مثلا در عرصه خودروهای الکتریک، این امکان وجود دارد که چین نتواند بدون دسترسی به تکنولوژی آمریکایی، راه پیشرفت را با سرعت طی کند. اما در مقابل، آمریکا هم نمی‌تواند بدون منابع فلزات خاک کمیاب، تولید این خودروها را ادامه دهد. با این وجود، وزارت بازرگانی آمریکا تهدید کرده که جلوی انتقال تکنولوژی‌های اساسی این خودروها به چین گرفته خواهد شد. در آن صورت، موضوع کاملا گره خواهد خورد.

پاتریک لوزادا مسئول بخش چین در گروه آلبرایت استون‌بریج- یک شرکت مشاوره‌ای بین‌المللی- در این خصوص می‌گوید: «قدیم‌ها که قطار شرق و غرب از دو خط کاملا جدا حرکت می‌کردند، همه چیز واضح‌تر دیده می‌شد. اما الان همه چیز نسبت به پنجاه سال پیش خیلی بیشتر به هم متصل است.» اشاره او به تفاوت عرض ریل‌های قطار است که در گذشته مانع از حرکت قطارهای مشابه در اتحاد شوروی و کشورهای غربی می‌شد.

در این میان، کشورهای دیگری هم وارد عرصه فعالیت سایبری و اعمال نفوذ در اینترنت شده‌اند که چهره دیگری از این مسئله را نشان می‌دهند. یکی از آنها دولت ویتنام است که از یک سو دارد راه کنترل اینترنت را به سیاق چین پیش می‌رود و از سوی دیگر، چین را تهدیدی امنیتی علیه خودش قلمداد می‌کند. ویتنام در این راستا قصد ندارد در دعوای آمریکا و چین، خودش را به اردوگاه چین وصل کند. بلکه گروه ویتل که بزرگ‌ترین اپراتور موبایل ویتنام است اعلام کرده که دارد تکنولوژی خودش را برای ساخت فایو جی به کار می‌گیرد و نمی‌خواهد از تکنولوژی هواوی استفاده کند.

نکته دیگر این است که آمریکا هم کار آسانی برای مجاب‌کردن متحدانش به بایکوت هواوی در پیش ندارد و نتوانسته دلایل کافی برای آنها بتراشد. فقط چند کشور از جمله ژاپن و استرالیا تاکنون نظر آمریکا را در این خصوص قبول کرده‌اند. به نظر سام ساکز، پژوهشگر اقتصاد دیجیتال و سیاست‌های امنیتی در موسسه نیوامریکا، اکثر کشورها مثل انگلیس به دنبال این هستند که جایی بین این دو ابرقدرت قرار بگیرند. از سوی دیگر، کشورهایی مثل انگلیس که با مسائل داخلی بزرگ دست به گریبان هستند (در این مورد خاص، برگزیت) دوست ندارند با درگیر شدن در دعوای آمریکا و چین برای خودشان دردسر جدیدی درست کنند. در همین انگلیس، یک بررسی که توسط آژانس امنیت ملی کشور انجام شده حاکی از آن است که ممکن است هواوی امنیت شبکه‌های موبایل را در این کشور به خطر بیندازد اما علت آن تکنیکی است، نه مداخله دولت چین. این یعنی روایات دولت‌های انگلیس و آمریکا در مقابل هواوی به هم شباهت ندارد و بعید است که روایت کشورهای دیگر هم به این زودی‌ها شبیه روایت کاخ سفید شود.

با این اوصاف، هر قدر هم که جنگ سرد دوم بین آمریکا و چین پیشتر برود و ابعاد عمیق‌تری پیدا کند، باز هم بعید است که کشورهای دیگر حاضر باشند منافع تجاری خودشان را به خطر بیندازند و طرف یکی از این دو کشور را بگیرند.

منابع فلزات کمیاب خاکی که در ساخت خودروهای الکتریک، رادار، سیستم‌های رهیاب و سیستم‌های صوتی در ابزارهای نظامی پیشرفته کاربرد دارند حالا در کنترل چین‌اند

[آینده تجارت]

هزینه شکستن زنجیره تامین

دنیا با منطقه‌محوری و موانع تجاری جدید چه می‌کند؟

ویلی شیه

استاد مدیریت در دانشکده بازرگانی هاروارد

منبع نیکی ایژن ریویو

چرا باید خواند:
با افزایش تنش تجاری بین چین و آمریکا، تنوع‌بخشی به زنجیره تامین به اولویت بعضی شرکت‌ها بدل شده. سود و زیان‌های شرایط جدید را در این گزارش بخوانید.

شرکت اپل اخیرا از تامین‌کنندگان قطعاتش خواسته که منابع خود را متنوع کنند و دیگر به چین وابسته نباشند. این شاید فقط یکی از تغییرات بزرگی باشد که دارد در عرصه تولیدات جهانی رخ می‌دهد. در سال‌های پیش رو، چاره‌ای نخواهیم داشت جز اینکه به مسئله تجارت جهانی به چشم دیگری نگاه کنیم. واقعیت این است که الان در پایان یک دوره سی ساله هستیم که در آن بازارهای جدیدی باز شدند، تعرفه‌های تجاری کاهش یافتند و موانع تجاری دیگر هم از سر راه برداشته شدند؛ به طوری که رشد بی‌سابقه‌ای در تجارت کالاها و خدمات در جهان حاصل شد. اما در پایان این دوران، شاهد ایجاد جهانی منطقه‌محور هستیم که تجارت در آن از مسائل مختلف سیاسی و منطقه‌ای تاثیر می‌پذیرد. شرکت‌ها در تداوم زنجیره تامین خود باید سیاست بین‌المللی را بیش از پیش در نظر بگیرند. این در حالی بود که در دهه‌های اخیر به نظر می‌آمد تجارت فقط از عواملی مثل هزینه، سرعت و کارایی تولید تاثیر می‌پذیرد و مسایل دیگر در آن نقش زیادی ندارند. حالا می‌دانیم که دیگر این‌طور نیست.

زنجیره‌های تامین حالا چاره‌ای ندارند جز اینکه تنوع را سرلوحه کار خود قرار دهند. آن روزها که شرکتی مثل اپل برای بخش اعظم تولیدش به چین وابسته بود سپری شده و بازیگران مختلف تجاری هم خواه ناخواه در این تغییرات دخیل‌اند. مثلا اروپا در تلاش است از درگیری تجاری چین و آمریکا دور بماند، اما معلوم نیست این کار تا چه زمانی امکان‌پذیر باشد.

اصولا تولیدکنندگان به دنبال این هستند که در درجه اول، نیروی کار ارزان پیدا کنند. آنها امیدوارند چیزی شبیه زنجیره تامینی که در چین داشته‌اند در جاهای دیگر هم بتواند وجود داشته باشد. این یعنی که در مرحله اول، کشورهایی مثل ویتنام و مالزی در اولویت قرار خواهند گرفت؛ چون نیروی کار ارزان و فضای سیاسی نسبتا باثبات در این دو کشور وجود دارد. کشورهایی مثل اندونزی و فیلیپین هم از این وضع سود خواهند برد و همچنین اندونزی که از کمبود زیرساخت رنج می‌برد اما نیروی کار فراوان دارد.

اصولا شرکت‌هایی مثل سامسونگ مدتی است که تولیدشان را در ویتنام شروع کرده‌اند. اما حرکت سریع به سمت تولید در چنین کشورهایی باعث بالا رفتن ناگهانی هزینه‌ها هم خواهد شد. در عین حال، به محض آنکه مازاد تجاری برخی کشورها با آمریکا رو به افزایش بگذارد، دونالد ترامپ آنها را در فهرست افزایش تعرفه قرار خواهد داد و معضلات جدیدی گریبان آنها را خواهد گرفت. هند هم به خاطر جمعیت جوانش مزیت بزرگی دارد اما در عین حال از کمبود زیرساخت‌ها رنج می‌برد و چالش‌های بزرگی هم در زمینه تربیت نیروی ماهر دارد. ممکن است مدیران شرکت‌های بزرگ در زمان انتقال تولید به هند، متوجه شوند که این چه مشکل بزرگی است.

یک کشور دیگر که از این منطقه‌ای‌شدنِ جهان سود خواهد برد مکزیک است. هزینه نیروی کار در مکزیک نسبتا پایین است و نزدیکی جغرافیایی آن به آمریکا و مناسبات تجاری آزاد آن با بسیاری از کشورهای دیگر هم باعث شده که مکزیک به بازیگر مهمی در بخش خودروسازی، ساخت لوازم برقی و حتی هوافضا بدل شود. مکزیک جایگاه خوبی در زنجیره تامین آمریکا دارد و قابلیت‌هایش در امور تولیدی پیچیده‌تر هم بالاست.

تایوان هم از کشورهایی است که در زمینه زنجیره تامین چالش‌های بزرگی پیش روی خودش دیده. شرکت‌هایی مثل فاکس‌کان (یا همان صنایع دقیق هونهای)، شرکت کوانتا کامپیوتر، اینونتک و برخی شرکت‌های دیگر عملا در ساختن کمپس‌های تولیدی در چین پیشرو بوده‌اند ولی بخش تحقیقات و توسعه خود را هم در تایوان حفظ کرده‌اند. تایپه از اواسط دهه ۱۹۹۰ میلادی متوجه وابستگی شدیدش به چین شد و سعی کرد زنجیره تامین خود را در بخش‌های تولیدی نساجی، کفش و قطعات خودرو متنوع کند و این کار را از کشورهایی مثل اندونزی، تایلند و مالزی شروع کرد و آن را بعدا در کشورهای دیگر مثل کامبوج، لائوس و میانمار هم ادامه داد.

اما حالا بحث تنوع‌بخشیدن به منابع زنجیره تامین به چالشی بزرگ‌تر از سابق بدل شده است. چین مدت‌هاست که به منبع اصلی تامین بسیاری از قطعات الکترونیک بدل شده و حالا پیدا کردن منابع جدید دردسر بزرگی است. آن کشورهایی که هنوز برای تامین قطعات حساس به چین وابسته هستند، در صورت خارج‌کردن کارخانه‌هایشان از چین با مشکلات بزرگ‌تری نیز مواجه خواهند شد. این مسئله به خصوص برای استارت‌آپ‌های غربی سنگین است که عادت کرده‌اند در راه تولید محصول خود، به سرعت از طریق شرکت‌های چینی (به خصوص در شنزن) وارد عمل شوند. اگر این راه بسته باشد، استارت‌آپ‌های زیادی به مشکل برخواهند خورد.

آنچه که از الان می‌توان پیش‌بینی کرد این است که فاز بعدی جهانی‌شدن بسیار با گذشته آن فرق دارد. برای تولیدکنندگان، همه چیز پرهزینه‌تر و پیچیده‌تر خواهد بود و فایده‌ای هم که از بابت تجارت آزاد نصیب مصرف‌کنندگان در کشورهای مختلف می‌شد حتما کاهش خواهد یافت.

به محض آنکه مازاد تجاری برخی کشورها با آمریکا رو به افزایش بگذارد، دونالد ترامپ آنها را در فهرست افزایش تعرفه قرار خواهد داد و معضلات جدیدی گریبان اقتصادشان را خواهد گرفت

ترامپ همواره فدرال رزرو را به خاطر سرعت افزایش نرخ بهره ملامت می‌کند اما اقدامات خودش هم تاثیر بدی روی فضای سرمایه‌گذاری در آمریکا گذاشته است.

[آینده آمریکا]

۱۲۱ ماه رشد

آیا بزرگ‌ترین گسترش اقتصاد آمریکا ادامه پیدا می‌کند؟

اقتصاد آمریکا در ۱۲۱ ماه مداوم، شاهد رشد تولید ناخالص داخلی خود بوده. این یعنی رکورد سابق رشد مداوم این اقتصاد که به فاصله سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۱ برمی‌گردد هم شکسته شده است. اما آیا این رشد همچنان تداوم خواهد داشت؟

اخیرترین رشد بزرگ اقتصاد آمریکا از سال ۲۰۰۹ شروع شد، یعنی درست بعد از بحران مالی سال ۲۰۰۸. دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا دائما خودش را عامل قدرت و ثبات اقتصاد آمریکا در سال‌های اخیر معرفی می‌کند اما این رشد درواقع از دوران ریاست جمهوری باراک اوباما شروع شد و با سرعتی باثبات از سال ۲۰۰۹ به بعد ادامه یافت. در زمان ریاست جمهوری ترامپ البته اتفاقاتی افتاد که تاثیر خود را روی روند رشد اقتصاد آمریکا به جا گذاشت. اقدامات دولت جمهوری‌خواه در کاهش مالیات‌ها و افزایش خرج‌کردن دولت باعث رشد تولید ناخالص داخلی آمریکا شد. اما حالا آن تاثیرات دارند کم‌کم رنگ می‌بازند چون قیمت‌ها بالا رفته و مردم کم‌تر پول خرج می‌کنند. این رشد مداوم اقتصاد آمریکا چطور رخ داد؟ یک مورد قابل توجه در آن این بود که نرخ بیکاری از اوجش در سال ۲۰۰۹ (یعنی ۱۰ درصد) به ۳.۶ درصد در بهار سال جاری میلادی رسید. همچنین نرخ تورم در اکثر سال‌های دهه اخیر زیر دو درصد (یعنی هدف تعیین‌شده توسط فدرال رزرو) باقی ماند. همچنین شاخص‌های اصلی بازار سهام از زمان بروز بحران مالی تاکنون رشد چهار برابری داشته‌اند. اما بزرگ‌شدن اقتصاد آمریکا با سرعتی کمتر از دوره‌های پیشین رشد اقتصادی این کشور رخ داده است. این اقتصاد با رشد سالانه متوسط ۲.۳ درصدی از سال ۲۰۰۹ تاکنون پیش آمده است؛ در حالی که مثلا در دهه ۱۹۹۰ میلادی، اقتصاد این کشور سالانه ۳.۶ درصد رشد داشت. این نرخ رشد کُند کنونی باعث بروز بحث‌هایی شده در این خصوص که آیا این رشد آهسته‌تر قرار است به روندی عادی تعبیر شود یا نه. ترکیب کارگران غیرماهر و جمعیتی که دارد پا به سن می‌گذارد، احتمالا از جمله عواملی بوده‌اند که در کاهش رشد اقتصاد آمریکا نقش داشته‌اند. هر روز حدود ده هزار نفر از نسل بیبی بومرز (نسل متعلق به بعد از جنگ جهانی دوم که دوران ازدیاد زاد و ولد در امریکا بود) بازنشسته می‌شوند و کارفرماها برای پیدا کردن جایگزین مناسب برای آنها دردسر زیادی دارند.

رشد مداوم اقتصاد آمریکا به دو گروه از مردم کمک زیادی کرده: دسته اول، آنها که در زمان بحران مالی بیکار بودند. دسته دوم، ثروتمندترین آمریکایی‌ها. از سال ۲۰۰۹ تاکنون ۲۱ میلیون فرصت شغلی جدید در آمریکا ایجاد شده و بسیاری از آنها را افرادی پر کرده‌اند که در زمان رکود بیکار بودند. در آن سوی طیف اقتصادی هم سرمایه‌گذاران بزرگ توانستند با نرخ بهره کمتری وام بگیرند و از آن وام‌ها برای تولید ثروت بیشتر استفاده کنند. بسیاری از آنها که قبل از رکود سال ۲۰۰۸ هم صاحب سهام بودند، پول‌های از دست‌رفته‌شان و حتی پول‌های بیشتری را به دست آوردند. اما آنهایی که سرمایه‌گذاری خاصی نداشتند نتوانستند از نرخ بهره پایین هم استفاده‌ای ببرند. به رغم گسترش اقتصاد آمریکا، افزایش دستمزدها هم چندان چشمگیر نبود و تازه چندماهی است که وضع برای بخشی از جمعیت دستمزدبگیر آمریکا بهتر شده.

اقتصاددان‌ها درباره علت این موضوع نظرات زیادی ارائه داده‌اند. بعضی از آنها معتقدند که شرکت‌ها بیشتر به فکر بازپس‌گیری و زنده‌کردن سهام‌های خود بوده‌اند و کمتر به سرمایه‌گذاری روی نیروی کار فکر کرده‌اند. عده‌ای دیگر هم به کاهش بازدهی نیروی کار اشاره کرده‌اند و می‌گویند کارفرماها ترجیح می‌دهند مزایای کارکنان را بالا ببرند، نه حقوق آنها را. تمام این عوامل به بروز شکاف ثروتی عظیمی در آمریکا منجر شده. برادلی هاردی اقتصاددان امور کار معتقد است که مردم زیادی در آمریکا در حال حاضر شغل دارند اما شغل‌شان فایده چندانی برایشان ندارد. درنتیجه حتی بسیاری از افراد در طبقه متوسط همچنان از لحاظ مالی دچار مشکل هستند. اما در آینده قرار است چه در انتظار اقتصاد آمریکا باشد؟ بسیاری از اقتصاددانان می‌گویند دوران‌های رشد مداوم اقتصاد، چندان کوتاه نیست و در آمریکا هم می‌تواند ادامه داشته باشد. اما عده‌ای دیگر معتقدند دلایلی برای نگرانی در خصوص اقتصاد آمریکا وجود دارد و ممکن است سال آینده حداقل یک رکود نه چندان بزرگ رخ دهد. مثلا وقتی فدرال رزرو نرخ بهره را با سرعت بالا می‌برد، دسترسی به پول نقد با بهره کم دچار مشکل می‌شود. این می‌تواند سرمایه‌گذاری‌ها را کم کند و راه رکود را هموار کند. این مسئله‌ای است که ترامپ همواره فدرال رزرو را از بابتش ملامت می‌کند. اما اقدامات خود ترامپ هم تاثیر بدی در فضای سرمایه‌گذاری آمریکا دارند و اوضاع را بی‌ثبات می‌کنند. بدترین کار ترامپ دعوا با چین بوده که به خصوص بازار سهام را به هم ریخته. اقتصاد امریکا نیز به صورت کلی با مسئله افزایش تعرفه‌ها کنار نیامده و اگر واقعا چین و آمریکا به توافق جامعی نرسند و تنش‌های تجاری آنها ادامه پیدا کند، هم شرکت‌های آمریکایی و هم مصرف‌کنندگان آمریکایی از این بابت به شدت ضرر خواهند کرد. کم‌خرج‌شدن مصرف‌کنندگان و کسب و کارها بر اثر تنش‌های تجاری عملا به رکود خواهد انجامید و این اصلا بعید به نظر نمی‌رسد.

منبع پی‌بی‌اس

چرا باید خواند:
بخوانید تا ببینید شرکت‌ها و مصرف‌کنندگان آمریکایی چطور در آینده به خاطر سیاست‌های ترامپ وادار به تحمل یک رکود جدید خواهند شد.

[آینده آسیا]

مصرف دیجیتال آینده در دستان آسیا می‌ماند

از اپ‌های همه‌کاره تا شبکه‌های تجارت اجتماعی

منبع فوربز

چرا باید خواند:
مصرف‌کنندگان آسیایی باعث اوج‌گیری تجارت دیجیتال شدند. این گزارش توضیح می‌دهند که آنها چه کار کردند و چه کسانی دارند از آنها الگو می‌گیرند.

منطقه آسیا و اقیانوسیه جای مهمی است. این منطقه جایی بود که راه را برای گسترش و تکامل مصرف دیجیتال هموار کرد. اوج‌گیری استفاده از تلفن همراه در دهه گذشته باعث شد علاقه به موبایل در میان مصرف‌کنندگان این منطقه بالا برود و این علاقه به سایر فعالیت‌های تجاری نیز سرایت کند، به طوری که مصرف در سایر مناطق جهان در مقابل آنها رنگ ببازد. حتی فعالیت‌هایی که به صورت عمده روی دستگاه‌های دیگر انجام می‌شدند با سرعت و گستردگی به سمت تلفن‌های موبایل حرکت کردند. اوج‌گیری تجارت از راه شبکه‌های اجتماعی، کیف پول‌های دیجیتال و اپ‌ها سه مورد از راه‌هایی هستند که آسیا از طریق آنها روی مصرف‌کنندگان دیجیتال جهانی تاثیر گذاشت. بعد دیگران در مناطق مختلف دنیا هم توجه‌شان جلب شد و تلاش کردند که حداقل بخش‌هایی از این استراتژی را بازتولید کنند. اما سه روند یادشده چطور در آسیا شکل گرفتند و دیگران چه درسی می‌توانند از آسیا بگیرند؟

۱ وصلت زندگی اجتماعی با تجارت

مصرف‌کنندگان آسیایی رویکرد پراگماتیکی به زمانی که در حالت آنلاین سپری می‌کنند دارند. مثلا آنها از وی‌چت استفاده می‌کنند برای آن که تاکسی بگیرند، غذا سفارش بدهند و آن را تحویل بگیرند، بلیت سینما بخرند، قبض‌هایشان را بپردازند و حتی وقت دکتر بگیرند. همه این کارها از طریق یک اپ واحد قابل انجام است. در مقابل، رویکرد غربی به شبکه‌های اجتماعی کاملا متفاوت است. غربی‌ها از اپ‌های مختلف برای مقاصد مختلف استفاده می‌کنند. هرچه که محبوبیت شبکه‌های اجتماعی در آسیا بالا می‌رود، این پلتفرم‌ها با شرکت‌های مختلف کار می‌کنند تا پیام برندهای خود را از طریق شبکه‌های شخصی‌تر اینفلوئنسرها به عموم برسانند. درنتیجه، یکی از اولین جاهایی که شبکه‌های اجتماعی و تجارت با هم گره خوردند، منطقه آسیا بود. در مقابل، بازیگران شبکه‌های اجتماعی در کشورهای غربی درباره استفاده از ابزارهای خرید جدید چندان مطمئن نبوده‌اند و نمی‌دانند که چطور می‌توان از پلتفرم‌های اجتماعی به عنوان اهرمی در روند ارتباط‌گیری با مصرف‌کننده استفاده کرد.

اینکه یک کاربر شناخته‌شده در شبکه‌های اجتماعی یک محصول خاص را تایید کند، در بازاری مثل چین اهمیت زیادی دارد چون در این بازار، مصرف‌کنندگان معمولا به منابع رسمی اطمینان زیادی ندارند. به جایش، آنها حرف مصرف‌کنندگان دیگر را می‌پذیرند و آن را در تصمیم‌گیری‌های خود دخیل می‌کنند. درواقع ۴۰ درصد از مصرف‌کنندگان چینی می‌گویند نظری که خانواده یا دوستان مورد تاییدشان بدهند، روی تصمیم‌گیری آنها در مورد خرید محصولات تاثیر دارد. این در حالی است که رقم مشابه مثلا در انگلیس ۲۶ درصد است.

۲ انقلاب اپ‌های همه‌کاره

منطقه آسیا و اقیانوسیه در کنار تجارت مرتبط با شبکه‌های اجتماعی، یک مسئله مهم دیگر را نیز باب کرد و آن هم انقلاب اپ‌های بزرگ بود. اپ‌های بزرگ یا سوپراپ‌ها قادرند مشخصه‌های مختلفی مثل ارتباط، سبک زندگی، مناسبات مالی و خرده‌فروشی را در یک پلتفرم گرد هم بیاورند. این نوع از اپ‌ها شرکت‌ها را قادر می‌سازند که زیرساخت موجود خود را برای ایجاد راه‌های جدید درآمدزایی به کار بگیرند و تعامل با مصرف‌کننده را از این طریق افزایش بدهند. مصرف‌کنندگان از این اپ‌های همه‌کاره به شدت استقبال کرده‌اند چون این اپ‌ها یک تجربه موثر و واحد را برایشان درست می‌کند.

اپ‌های همه‌کاره برای اولین بار در آسیا و بر مبنای پلتفرم‌های اجتماعی موفقی مثل وی‌چت شکل گرفتند. مثلا شرکت چینی تِن‌سِنت لایه‌هایی از خدمات مختلف - مثلا در ابعاد زندگی مالی و خریدهای غیرکلان افراد- را ارائه داد. بسیاری از اپ‌های همه‌کاره مثل وی‌چت اول از خدمات پیام‌رسانی شروع کردند اما اپ دیگری مثل گو-جِک کارش را از حوزه حمل و نقل آغاز کرد. گو-جک در سال ۲۰۱۱ در اندونزی به عنوان یک اپ موبایلی برای گرفتن موتور آغاز به کار کرد و شبکه‌ای از دویست هزار راننده را در ۲۵ شهر در اختیار داشت اما بعدا خدماتش را به بخش‌های دیگر هم گسترش داد. همچنین اپ گَرَب که کارش را در سال ۲۰۱۲ در سنگاپور و به عنوان پلتفرمی برای تاکسی‌یابی شروع کرد، حالا خدمات مختلف روزانه به کاربران ارائه می‌دهد. در سال ۲۰۱۸، این شرکت یک پلتفرم پرداخت به نام گرب‌پِی و یک پلتفرم خدمات غذارسانی به نام گرب‌فود را به راه انداخت و حتی کسب و کار اوبر در منطقه جنوب شرقی آسیا را نیز خرید. اضافه‌کردن تحویل غذا به اپ‌های حمل و نقل اصولا راهی طبیعی برای استفاده از منابع موجود، تقویت شبکه لجستیکی و درآمدزایی بیشتر است.

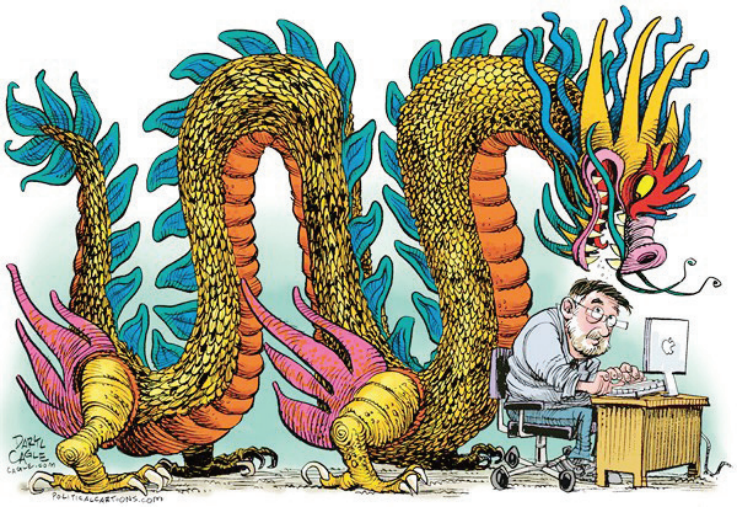

اپ‌های همه‌کاره می‌توانند لایه‌هایی از خدمات مختلف روزمره را ارائه بدهند و کاربر را از مراجعه به اپ‌های دیگر بی‌نیاز کنند.

آیا آسیا بر جهان غلبه خواهد کرد؟

سریکانت کانداپالی

استاد چین‌شناسی در دانشگاه جواهر لعل نهروی دهلی

منبع **فایننشال اکسپرس**

مدت زیادی است که نظریه‌های غلبه آسیا بر جهان مورد توجه زیادی قرار گرفته‌اند. بر اساس این نظریه‌ها، آسیا با ثروت و تجربه بیش از دو هزار ساله تمدنی‌اش دارد غرب و پیشرفت‌هایش را پشت سر می‌گذارد. حتی برخی نظریه‌پردازان اقتصاد هم معتقدند که اقتصاد جهانی دارد روند شرقی‌سازی را طی می‌کند و نه جهانی‌سازی. بر این اساس، تداوم غلبه غرب بر اقتصاد جهانی امکان‌پذیر نیست و عوامل مختلفی در این راستا نقش ایفا می‌کنند. پارامترهای آسیایی در شاخص‌های جهانی در حال حاضر در حوزه تولید ناخالص داخلی، بخش خدمات، درآمد سرانه، اقتصاد غیررسمی خاکستری، تجارت بینامنطقه‌ای، سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی، گسترش شهرسازی و ساخت شهرهای هوشمند، تولید و مصرف غذا و انرژی و افزایش کارایی حکومتی در حال افزایش هستند. خلاصه اینکه سیستم آسیایی نه تنها در حال اوج‌گیری است بلکه دارد تجارت منطقه‌ای و جهانی را برای سال‌ها و دهه‌های آینده شکل می‌دهد.

آیا معنی‌اش این است که ما در آینده شاهد شکل‌گیری آسیا برای آسیایی‌ها خواهیم بود؟ برخی کشورهای آسیایی مثل چین به خودمختاری استراتژیک موفقی دست یافته‌اند که باعث می‌شود آنها در آینده آسیای چندقطبی هم قادر به تقویت جایگاه خودشان باشند. در چنین صورتی، تقابلی بین نظم آسیایی و اوج‌گیری چین به وجود نخواهد آمد چون وابستگی متقابل اقتصادهای آسیایی به یکدیگر و به اقتصادهای خارج از این منطقه زیاد است و چین تنها بازیگر این عرصه نیست. با این وجود، مناقشاتی در آسیا دارند خود را نشان می‌دهند که آینده این منطقه را تغییر خواهند داد. کشورهای مختلف آسیایی در حال افزایش بودجه نظامی خود هستند و بن‌بست‌های امنیتی زیادی در این منطقه شکل گرفته که معلوم نیست با چه نوع داوری یا پادرمیانی و مذاکره قابل حل خواهند بود.

نکته دیگری که روی آینده آسیا تاثیرگذار است، آینده غرب است. از یک سو کشورهای غربی با مسائل مختلفی مثل بحران بدهی‌ها و دو قطبی‌شدن سیاسی جامعه مواجه‌اند و از سوی دیگر، فشاری که این کشورها برای تامین منافع خود روی جامعه بین‌المللی می‌آورند همچنان بالاست. در چنین شرایطی، مشخص نیست که آسیا چطور می‌تواند از بحران‌های غرب به سود خودش استفاده کند.

مسئله بعدی هم این است که مفهوم آسیا به صورت کلی در حال تحول است و این تحول در آینده بیشتر هم خواهد شد. آن زمانی که ناپلئون می‌گفت نباید اژدها را از خواب بیدار کرد، منظور از آسیا صرفا چین بود. اما حالا بازیگران موفق آسیایی خیلی زیادتر از چین هستند و حتی آنهایی که در پروژه جاده ابریشم جدید چین هم حاضرند، بیش از هر چیز می‌خواهند نقش‌آفرینی خودشان را در جهان آینده افزایش بدهند و تعامل اقتصادی‌شان را با دنیا بالا ببرند.

در این میان، اوج‌گیری آسیا دارد نظم‌های منطقه‌ای و جهانی را با سرعتی بسیار بیشتر از گذشته تغییر می‌دهد. با این وجود، هنوز مشخص نیست که بالاخره کدام نیرو دست بالا را در دنیا خواهد داشت.

۳ اکتشافات کیف پول دیجیتالی

کیف پول‌های دیجیتالی حوزه دیگری هستند که منطقه آسیا و اقیانوسیه در آنها حرف اول را می‌زند و تجارت مبتنی بر تکنولوژی در آنها به شدت پا گرفته و پلتفورم‌های مختلفی از این طریق جایگزین راه‌های سنتی پرداخت شده‌اند.

کیف پول‌های دیجیتال بر اساس دینامیک بازار، شکل‌های مختلفی به خود می‌گیرند. مثلا در چین، بیش از نیم میلیارد نفر از خدمات پرداخت موبایلی مثل علی‌پی و وی‌چت‌پی استفاده می‌کنند. این معاملات هم شامل فروشگاه‌های آنلاین می‌شود و هم فروشگاه‌های فیزیکی را دربرمی‌گیرد. در کشور کوچکی مثل سنگاپور، ۲۳ نوع کیف پول دیجیتال در اختیار کاربران قرار دارد. حتی در کشورهای مبتنی بر پول نقد مثل هند هم کیف پول‌های دیجیتال مثل پی‌تی‌ام باعث شده‌اند که رشد پرداخت‌های دیجیتال به شدت بالا برود.

منطقه آسیا و اقیانوسیه در زمینه پرداخت‌های موبایلی در دنیا حرف اول را می‌زند. بنابر آماری که موسسه یورو مانتیور اینترنشنال منتشر کرده در سال ۲۰۱۸، مصرف‌کنندگان آسیایی ۱.۶ تریلیون دلار را در دستگاه‌های موبایل خود معامله کردند و این شامل ۶۱ درصد از کل پرداخت‌های موبایلی در جهان بود.

براین اساس انتظار می‌رود که آسیا در سال‌های آینده هم در عرصه مصرف‌کنندگی دیجیتال حرف‌های زیادی برای گفتن داشته باشد. این منطقه از مدت‌ها پیش اهمیت خود در این عرصه را نشان داده و در آینده هم رهبر این تحولات خواهد بود. بسیاری از کارشناسان معتقدند که معادله قدرت در جهان هم به سمت آسیا سنگین‌تر خواهد شد و این منطقه در پنج سال آینده احتمالا بزرگ‌ترین بازار تجارت دیجیتال دنیا خواهد بود. شکی نیست که چین بیشترین تاثیر را در این تحول خواهد داشت. پیش‌بینی می‌شود که چین تا سال ۲۰۲۳ میلادی ۲۷ درصد از کل تجارت دیجیتال جهان و ۶۴ درصد از تجارت دیجیتال آسیا را به خود اختصاص بدهد. به همین جهت، برندها و خرده‌فروش‌هایی که بخواهند در آسیا حرفی برای گفتن داشته باشند باید حتما از راه‌های دیجیتال برای تعامل با مصرف‌کنندگان استفاده کنند.

اینفلوئنسرهای مُد در چین روی مصرف‌کنندگان تاثیر زیادی دارند.

[آینده شرق]

رفاقت جدیدِ رفقای قدیم

دشمن مشترکی به نام ترامپ دارد چین و روسیه را به هم نزدیک می‌کند

منبع بیجینگ ریویو و الجزیره

چرا باید خواند:
تصور غربی در مورد چین و روسیه این است که آنها هرگز واقعا با هم همکاری نخواهند کرد. بخوانید تا ببینید چرا این تصور اشتباه است.

چین پرجمعیت‌ترین کشـــور جهان است و روسیه بزرگ‌ترین کشـــور جهان. این دو کشور با هم مرز دارند و سابقه مناسبات آنها هم طولانی است. اما در سال‌های اخیر، عامل دیگری باعث شده که این دو کشور به مناسبات نزدیک روی خوش نشان بدهند و آن هم کسی نیست جز دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا.

در هفت دهه اخیر، مناســـبات دیپلماتیک بین چین و روسیه فراز و نشـــیب‌های زیادی را طی کرده و در زمان‌هایی چندان هم گرم نبوده. دو کشـــور در سال ۱۹۶۹ حتی وارد یک مناقشه مرزی کوتاه‌مدت هم شـــدند. در عین حـــال در محافل غربی این تصور وجود دارد که چین به دلیل شکست اتحاد شوروی در حفظ نظام کمونیســـتی- به خصوص در عرصه اقتصادی- روس‌ها را به دیده انتقادی نگاه می‌کند. واقعیت این اســـت که از زمان سقوط اتحاد شوروی، مناسبات روســـیه و چین در نوعی حالت گذار بوده و به تدریج باثبات‌تر شـــده است. آنها در حوزه‌هایی که منافع مشترک داشـــته‌اند به دنبال نتیجه برد- برد بوده‌اند و حالا هم زمانی برای همین شکل از همکاری است.

مناسبات چین و روسیه بر مبنای اشتراک موقعیت دشوار داخلی و خارجی برای هردوی آنها شکل گرفته است. آنها در نهادهایی مثل گروه بیست، بریکز و سازمان همکاری شانگهای با یکدیگر همکاری می‌کنند اما هریک دارای چالش‌های خاص خودشان نیز هستند. چین در تلاش اســـت تا مشکلات داخلی ناشی از توسعه نامتوازن و ناکافی را در کشور برطرف کند. روسیه نیز به دنبال آن است که به رغم فشارهای بین‌المللی، رشد اقتصادی خود را تقویت کند و در عین حال، حمایت داخلی مردم را از دست ندهد. هردو کشور برای رسیدن به اهداف خود نیاز به فضایی باثبات دارند.

در گذشـــته هم رهبران دو کشور بر ضرورت همکاری‌های آنها تاکید داشته‌اند. مثلا بوریس یلتسین در سفرش به چین در اوایل دهه ۱۹۹۰ خواهان همکاری استراتژیکی بین دو کشور شد که تا قرن بیست و یک ادامه داشته باشـــد. در سال ۲۰۰۱ هم جیانگ زمین رئیس جمهور وقت چین و ولادیمیر پوتین معاهده همکاری مبتنی بر همسایگی را به امضا رساندند. اما جدیدترین نماد تمایل دو کشـــور در گسترش همکاری‌هایشان در جریان سفر اخیر شی جینپینگ رئیس جمهور چین به روسیه دیده شد. در جریان این سفر که رسانه‌های غربی هم با دقت دنبالش می‌کردند، پوتین و شی سعی‌شان را کردند تا نشان بدهند از یکدیگر در عرصه بین‌المللی به خوبی حمایت می‌کنند، چه در عراق و سوریه و چه در مقابله با سیاســـت‌های دونالد ترامپ. اما بخش اعظم تمرکز این سفر روی گسترش مناسبات اقتصادی دو کشور در آینده قرار داشت.

با توجه به چالش‌های اقتصادی که امروزه دو کشور پیش روی خود می‌بینند، این همکاری اهمیت زیادی دارد. بانک جهانی اخیرا پیش‌بینی خود از رشد اقتصادی روسیه در سال ۲۰۱۹ را که قبلا ۱.۴ درصـــد بود کاهش داد و آن را ۱.۲ درصد اعلام کرد. روســـیه از یک ســـو با فشار تحریم‌های امریکا مواجه است و از سوی دیگر، کاهش قیمت نفت در سال‌های گذشته و کاهش تولید نفت فعلی هم روی اقتصاد روسیه تاثیر منفی گذاشته‌اند.

چین هم با معضل بزرگ تنش‌های تجاری با آمریکا مواجه است که اعتماد کســـب و کارها و مصرف‌کنندگان در چین را به آینده خدشه‌دار کرده چون هر لحظه ممکن است ترامپ فهرستی جدید از افزایش تعرفه‌ها بر کالاهای چینی ارائه بدهد. شـــکی نیست که اقدامات دونالد ترامپ باعث شـــده چین و روسیه بیشتر به سمت همکاری با یکدیگر ســـوق داده شـــوند. هر دو کشـــور به افزایش مناســـبات تجاری نیاز دارند. بر اساس آمار موجود، ارزش صادرات روســـیه به چین بین سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۸ دو برابر شده است. این فقط شامل صادرات نفتی نبوده بلکه صادرات غیرنفتی را هم شامل شده است.

تجارت دوجانبه این دو کشور سال گذشته بالغ بر ۱۰۸ میلیارد دلار بود که در نوع خود بی‌سابقه بود و نشان از نیاز چین به یافتن بازارهای جدید برای محصولاتی داشت که آمریکا آنها را در فهرست افزایش تعرفه قرار داده است. صادرات چین به روسیه هم در سال ۲۰۱۸ به میزان ۹.۱ درصد افزایش داشت. کل ارزش واردات چین از روسیه در سال ۲۰۱۸ با سرعتی بیش از هر شریک تجاری دیگر این کشور افزایش پیدا کرد. اما هنوز هم این سهم از مبادلات تجاری در مقابل قابلیت‌های تجارت بین دو کشور چین و روسیه هیچ است.

فشارهای آمریکا بر چین در شکل جنگ تجاری و بر روسیه در شکل تحریم اقتصادی باعث شده این دو کشور دنبال راه‌هایی برای دور زدن آمریکا باشند.

سیاست داغ و اقتصاد سرد، یا برعکس؟

در گذشته مناسبات چین و روسیه به عنوان سیاست داغ و اقتصاد سرد معروف شده بود؛ به این معنی که سطح دیالوگ سیاسی بین دو کشور بالاتر از مناسبات اقتصادی آنهاست. اما عزم جزم دو کشور به خصوص در سال‌های اخیر حاکی از این است که همکاری اقتصادی بین چین و روسیه اهمیتی بسیار بیشتر از قبل برای آنها دارد.

با توجه به تمام موارد ذکرشده، به نظر می‌رسد که رهبران چین و روسیه هدف‌شان از گسترش همکاری فقط دهن‌کجی به دونالد ترامپ نیست، بلکه آنها به دنبال تامین اهداف مشترک ژئواستراتژیکی هم هستند که بتواند نظم سیاسی و اقتصادی جهانی را به سود خودشان تغییر دهد و نقش امریکا را در آن کمرنگ کند.

استیو تسانگ از انستیتو چین در دانشگاه لندن در این خصوص می‌گوید: «تنش‌های مربوط به افزایش تعرفه‌های تجاری که توسط آمریکا آغاز شد و همین‌طور حمله شدید دولت آمریکا به شرکت چینی هواوی باعث شده که چین و آمریکا نه تنها در حوزه اقتصادی، بلکه به صورت کلی راه‌شان را کاملا از هم جدا کنند. این یعنی که در نظم استراتژیک جهانی باید تغییرات ساختاری رخ دهد. رهبران چین در چنین شرایطی احساس می‌کنند که باید توانایی کشورشان را در تقابل با آمریکا بالا ببرند و روسیه نزدیک‌ترین و قوی‌ترین متحدی است که می‌توانند در این راستا پیدا کنند.»

همه اینها در شرایطی است که مناسبات روسیه و آمریکا هم در بدترین حالت خود به سر می‌برد. روسیه از بابت تحریم‌های آمریکا بعد از جنگ کریمه تحت فشار زیادی بوده و در سوریه هم با غرب مشکلات زیادی داشته. از همه بدتر اینکه اتهامات در خصوص مداخله روسیه در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۱۶ هر از گاهی دوباره در رسانه‌های آمریکا مطرح می‌شود.

برونو سرگی استاد اقتصاد سیاسی روسی و چینی در دانشگاه هاروارد معتقد است که تحکیم مناسبات تجاری بین دو کشور باعث شکل‌گیری نوعی اتحادغیررسمی در حوزه تکنولوژی می‌شود و از لحاظ استراتژیک اهمیت زیادی دارد. بر این اساس، دو کشور احتمالا در آینده هم روی پروژه‌های مشترک در بخش انرژی با یکدیگر همکاری بیشتری خواهند داشت.

به گفته سرگی، توافق‌نامه اخیر بین چین و روسیه که انتقال کالا از مرز زمینی دو کشور را تسهیل کرده، در زمان کنونی نشان‌دهنده تمایل رهبران دو کشور به رفع موانع در گسترش همکاری‌هاست. در پروژه جاده ابریشم جدید چین نیز جا برای همکاری زیادی برای دو کشور وجود دارد، هرچند که در گذشته به نظر می‌رسید روسیه از بابت این پروژه دلخوری‌هایی دارد و ترجیح می‌داده که نقش خودش در چنین پروژه‌ای بزرگ باشد. روسیه به خصوص از بابت حضور یک قدرت دیگر در منطقه آسیای مرکزی اصلا از این پروژه دل خوشی نداشت. اما حالا وجود یک دشمن مشترک - یعنی امریکا- بی هیچ تردیدی روسیه و چین را به این نتیجه رسانده که باید دلخوری‌هایشان را تا حدی کنار بگذارند.

یک حوزه که دو کشور به صورت واضح قصد دارند با همکاری‌شان در آن راهی برای دور زدن آمریکا پیدا کنند، حوزه تبادلات ارزی است. روسیه یکی از اولین کشورهایی در جهان بود که توافق‌نامه مبادله تجاری بی‌دلار را با چین به امضا رساند. بر این اساس، دو کشور با واحد پول‌های خودشان یعنی روبل و رنمینبی به صورت مستقیم معاملات تجاری را انجام می‌دهند و خبری از واحد پول سومی مثل دلار در این معاملات نیست. این مسئله از یک سو به کاهش هژمونی دلار آمریکا کمک می‌کند و از سوی دیگر تحریم‌های آمریکا علیه روسیه را در برخی حوزه‌ها بی‌اثر می‌کند.

گاز از مناطق قطبی روسیه قرار است به چین صادر شود

چین و روسیه در حوزه انرژی هسته‌ای هم با یکدیگر در حال همکاری‌اند و قصد دارند این همکاری را در آینده گسترش هم بدهند. چین و روسیه در این راستا در سال گذشته میلادی چهار توافق‌نامه جدید در حوزه همکاری‌های هسته‌ای به امضا رساندند.

مسئله همکاری در بخش انرژی هم که طبعا برای چین و روسیه اهمیت زیادی دارد. در آغاز سال ۲۰۱۸، خط دوم از پروژه خطوط لوله نفت بین دو کشور فعالیت خود را آغاز کرد. روسیه سال گذشته تقریبا ۷۰ میلیون تن نفت خام را به چین صادر کرد و به بزرگ‌ترین صادرکننده نفت به چین بدل شد. همچنین در پایان سال ۲۰۱۷، اولین خط تولید پروژه ال‌ان‌جی یا همان گاز طبیعی مایع یامال رسما فعال شد. در جولای سال ۲۰۱۸، شرکت ملی نفت چین که بزرگ‌ترین سهامدار این پروژه بود اولین محموله ال‌ان‌جی را از یامال دریافت کرد.

چین و روسیه در حوزه‌هایی که منافع مشترک دارند دنبال موقعیت‌های برد-برد می‌گردند و اختلافات گذشته برایشان اهمیت کمتری دارد

مسئله مهم دیگر هم خطوط لوله گاز بین دو کشور است که قرار است تا پایان سال جاری میلادی تکمیل شود. انتظار می‌رود این خط لوله سالانه ۳۸ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی را از روسیه به چین منتقل کند. این دو کشور در عین حال توافقی هم برای همکاری در پروژه ال‌ان‌جی در اقیانوس منجمد شمالی (از سمت روسیه) دارند.

همکاری دو کشور در عرصه کشاورزی هم قرار است گسترده‌تر شود. بخش کشاورزی روسیه به شدت در حال گسترش بوده و این کشور را به بزرگ‌ترین صادرکننده گندم در جهان تبدیل کرده. صادرات کشاورزی روسیه به چین هم افزایش نشان داده و به نظر می‌رسد که با تشدید جنگ تجاری و کاهش صادرات محصولات کشاورزی آمریکا به چین، این کشور بیشتر از گذشته به دنبال جذب محصولات کشاورزی روسیه خواهد بود و حتی در این بخش سرمایه‌گذاری خواهد کرد.

[آینده آب]

آپارتاید آب و هوایی

آیا پولدارهای هندی آب را از دست بقیه مردم درمی‌آورند؟

منبع سی‌ان‌ان

چرا باید خواند: بخوانید تا ببینید در کشور پرجمعیتی مثل هند مسئله کم‌آبی چطور دارد شکاف طبقه ثروتمند و فقیر را بزرگ‌تر می‌کند.

سال‌ها شهرسازی سریع، آن هم بدون ایجاد زیرساخت‌های لازم به این معنی بوده که هند برای مدیریت فشار جمعیت روی منابع آب هیچ راه درستی در اختیار ندارد

دومین کشور پرجمعیت جهان دارد کاملا بی‌آب می‌شود. حدود صد میلیون نفر از جمعیت هند در آستانه یک بحران بزرگ کشوری در حوزه آب قرار گرفته‌اند و پیش‌بینی شـــده که ۲۱ شهر بزرگ هند تا سال آینده میلادی تا مرز تمام‌شدن آب‌های زیرزمینی پیش بروند.

امســـال فصل گرم و خشک هند در بسیاری از نقاط این کشور سخت بود و بی‌آبی را تشدید کرد و حتی فصل باران‌های استوایی هم دیر آغاز شـــد و به این شرایط دامن زد. آب‌های زیرزمینی که سال‌هاست دارد در هند تحلیل می‌رود، چهل درصد از منابع آب این کشور را تشکیل داده‌اند اما منابع دیگر آب هم در حال خشک‌شدن هستند. تقریبا دو ســـوم از منابع ذخیره آب هند امسال از سطوح معمول خود پایین‌تر بوده‌اند. اوضاع چنان بحرانی شده که نارندرا مودی نخست وزیر هند اخیرا وزارتخانه نیروی آب را ایجاد کرد تا دولت بیشتر بر مدیریت منابع آب نظارت داشته باشد. او در کمپین انتخاباتی خود هم به مردم وعده داده بود که تا سال ۲۰۲۴ برای هر خانه در شهر و روستا آب لوله‌کشی فراهم کند؛ هدفی که تامینش حالا سخت‌تر از همیشه به نظر می‌رسد.

خیلی‌هـــا در هند اما معتقدند که مدیریت بحران آب در هند و بسیاری مناطق دیگر جهان باید از خیلی وقت پیش آغاز می‌شد و حالا دیگر کار از کار گذشته است. بنا بر گزارش سازمان ملل متحد، جهان دارد به سرعت به یک آپارتاید آب و هوایی نزدیک می‌شود؛ شرایطی که در آن فقط مردمان ثروتمند قادر خواهند بود منابع آب را در شرایط دشواری مثل خشکسالی، موج گرمای شدید و حتی قحطی در اختیار بگیرند.

در برخی مناطق هند، فاجعه خودش را به وضوح نشـــان داده است. مثلا شهر چنای (مدرس سابق) در جنوب هند که ششمین شـــهر بزرگ این کشور است، حالا تقریبا بی‌آب مانده است. صدها هزار نفر از ساکنان این شـــهر هر روز جلوی تانکرهای دولتی آب صف می‌بندند تا دبه‌های پلاستیکی را پر کنند و به خانه ببرند. حتی بیمارســـتان‌ها و مدارس هم با مشکل کمبود شدید آب مواجه‌اند. برخی مردم مجبورند آبی را که برای شستن ظرف استفاده کرده‌اند نگه دارند و دوباره با آن ظرف بشورند.

این شاید بخشی کوچک باشد از آنچه که بحران آب آینده هند را شکل خواهد داد. در حال حاضر ششصد میلیون نفر در سطح جهان با مشکل بی‌آبی مواجه هستند و دویست هزار نفر هم در جهان از نبود آب یا آلوده‌بودن منابع آب جان خود را از دست می‌دهند.

هرچه منابع آب کمتر می‌شود، دولت با معضلات مرتبط با آن هم مواجه می‌شـــود؛ معضلاتی مثل به‌خطر افتادن منابع غذایی، آسیب‌پذیری در جریان موج‌های شدید گرما، ابتلا به بیماری‌های ناشـــی از نبود بهداشت و نیز مناقشات منطقه‌ای بر سر منابع آب. در هند آنچه که به وضوح دیده می‌شود این است که جمعیت این کشور دارد بسیار فراتر از منابع این کشور آب مصرف می‌کند. هند ظرف کمتر از یک دهه آینده احتمالا چین را پشت سر می‌گذارد و پرجمعیت‌ترین کشور جهان می‌شود. تا سال ۲۰۵۰ میلادی، هند ۴۱۶ میلیون نفر ساکن جدید در شهرها خواهد داشت که همگی به منابع آب نیاز دارند. اما سال‌ها شهرسازی سریع، آن هم بدون ایجاد زیرســـاخت‌های لازم در هند به این معنی بوده که این کشور برای مدیریت فشـــار جمعیت روی منابع آب هیچ راه درستی در اختیار ندارد. از سوی دیگر، تقاضا برای آب تا سال ۲۰۳۰ در هند دو برابر منابع موجود این کشور خواهد شد. این در حالی است که شهرسازی بی‌رویه باعث شده بسیاری از دریاچه‌ها یا منابع ذخیره آب باران در فصل پرباران این کشور هم از بین بروند و راه‌های ذخیره آب باران محدود شود. سیستم‌های استفاده مجدد از آب هم در هند توسعه نیافته‌اند.

در شـــهرهای بزرگ و مهمـــی مثل بنگلـــور و حیدرآباد هند میلیون‌ها نفر به منابع آبی که توسط تانکرها باید به ساختمان محل سکونت‌شان منتقل شود وابســـته‌اند و این تانکرها هم در کنترل مافیاهای آب قرار گرفته‌اند که قیمت و حتی زمان آب‌رسانی را در کنترل خود دارند.

مشکل بزرگ دیگر در هند که در آینده عظیم‌تر هم خواهد شد، مناطق زاغه‌نشین در شهرهای بزرگ است که از یک سو جمعیت زیادی را در خود جا داده‌اند و از ســـوی دیگر، به آب لوله‌کشـــی یا حتی تانکرهای آب دسترسی ندارند و بیشتر از منابع آب زیرزمینی برای تامین نیازهای خود استفاده می‌کنند. این گروه بیشتر از سایر جمعیت هند در مقابل بی‌آبی و اتمام منابع آب زیرزمینی آسیب‌پذیر خواهند بود.

پیش‌بینی شـــده که بحران آب به پایین‌آمدن سطح زندگی در میان جمعیت هند منجر شود و دسترسی به آب، به پدیده‌ای لوکس برای طبقه پولدارتر این جامعه بدل شود. همچنین احتمالش هست که در آینده روند مهاجرت گســـترده به مناطق پرآب‌تر در هند به شدت باب شود و مناقشات اجتماعی جدیدی را در آن مناطق ایجاد کند.

شاید آن کشورهایی که ثبات یا کاهش جمعیت را در آینده خود می‌بینند اما اتوماسیون را سرلوحه سیاست‌های بازار کار خود قرار داده‌اند نباید نگران باشند.

[آینده جهان]

چالش کاهش جمعیت جهان با آنچه تصور می‌کردید فرق دارد

آینده رفاه بشر با اتوماسیون گره خورده نه با نیروی کار

آدیر ترنر

پژوهشگر انستیتو تفکرات اقتصادی جدید در انگلیس

منبع ام‌آی‌تی ریویو

چرا باید خواند: چقدر باید از کاهش جمعیت دنیا نگران باشیم؟ این یادداشت می‌تواند موضوع را از ابعاد زیادی روشن کند.

هر دو سال یک بار، سازمان ملل متحد پیش‌بینی‌هایش را درباره روندهای جمعیتی آینده بشر منتشر می‌کند. در پیش‌بینی این سازمان که امسال منتشر شد، آمده که ثبات جمعیت در اکثر نقاط جهان یا حاصل شده و یا خواهد شد. بر این اساس، جمعیت جهان از ۶.۴ میلیارد نفر کنونی به ۶.۵ میلیارد نفر در سال ۲۱۰۰ میلادی خواهد رسید؛ یعنی فقط دو درصد افزایش نشان خواهد داد. البته قاره آفریقا بیشتر از بقیه نقاط جهان در این مورد نقش خواهد داشت؛ به طوری که جمعیت آن از ۱,۳۴ میلیارد نفر به ۴,۲۸ میلیارد نفر خواهد رسید.

اصولا پیش‌بینی روندهای افزایش جمعیت در آینده در فاصله‌ای بیشتر از چند دهه، خیلی دشوار است چون عواملی که میزان زاد و ولد در جهان را تغییر می‌دهند در فواصل زمانی مختلف به شدت تغییر می‌کنند. یک مسئله که به شدت در دهه‌های اخیر در نظریات جمعیت‌شناسان مطرح بوده، نگرانی آنها درباره تبعات منفی کاهش جمعیت متعلق به سن کار در جهان بوده؛ یعنی تقریبا سنین بین ۱۵ تا ۶۴ سال. از آنجا که نسبت رشد جمعیت این رده سنی در قیاس با رده سنی بالای ۶۵ سال در بسیاری از کشورهای غربی کم بوده، این کشورها برای حفظ رشد اقتصادی خود و تامین نیروی کار لازمشان، به پذیرش مهاجر روی آورده‌اند. اما اینجا یک مسئله دیگر هم مطرح است: در جهانی که پتانسیل اتوماسیون در آن دارد با سرعت بالا می‌رود، چرا باید کاهش جمعیت رده سنی کاری را چنین تهدید بزرگی به حساب بیاوریم؟ توانایی بشر در اتوماتیزه‌کردن امور در تمام بخش‌ها- از کشاورزی گرفته تا صنعت و خدمات مختلف- باعث شده که حفظ جمعیت نیروی کار به عنوان عامل حفظ رشد اقتصادی اهمیت کمتری پیدا کند. درواقع رفاه آینده بشر دیگر به چنین عاملی وابسته نیست. مثلا وضعیت هند را در نظر بگیرید. نرخ زاد و ولد کلی در این کشور کاهش یافته و به ۲.۲۴ درصد رسیده. این نرخ در ایالاتی از هند که اقتصاد موفقی دارند - از جمله در کرالا، ماهاراشترا و گجرات- حتی کمتر از دو درصد است ولی در ایالات فقیرتر مثل اوتار پرادش و بیهار همچنان بالای دو درصد است. اما از آنجا که نرخ زاد و ولد در هند از گذشته بالا بوده، جمعیت هند که در حال حاضر ۱.۳۸ میلیارد نفر است احتمالا همچنان بالا خواهد رفت و تنها در دهه ۲۰۵۰ میلادی به ثبات خواهد رسید و روی ۱.۶۵ میلیارد نفر قرار خواهد گرفت. بنابراین جمعیت سن کار هند احتمالا تا چند دهه، سالانه ده میلیون نفر بالا خواهد رفت. آیا این جمعیت واقعا به اشتغال دست می‌یابد؟ پاسخ منفی است.

چنین رشد سریعی که معمولا به عنوان یک عامل مطلوب جمعیت‌شناختی در نظر گرفته می‌شود، درواقع یکی از بزرگ‌ترین مشکلات اقتصادی هند است. با وجود آن که رشد سالانه تولید ناخالص داخلی در پنج سال گذشته، به صورت متوسط حدود ۷ درصد بوده، اما شرکت‌های بزرگ در این کشور استفاده از تکنولوژی‌های بسیار جدید را سرلوحه کار خود قرار داده‌اند و با این ترتیب، مشاغل جدید زیادی ایجاد نشده است. حتی سهم فزاینده‌ای از جمعیت هند هم با مشکل بیکاری یا ماندن در شغل‌های کم‌مهارت و کم‌دستمزد مواجه هستند. درواقع اینجا مجبوریم به سیاقی مخالف با دیدگاه‌های پیشین در خصوص کاهش جمعیت عمل کنیم: شاید آن کشورهایی که ثبات یا کاهش جمعیت را در آینده خود می‌بینند اما اتوماسیون را سرلوحه سیاست‌های بازار کار خود قرار داده‌اند نباید نگران باشند. نگرانی اصلی متوجه قاره‌ای مثل آفریقا باید باشد که از یک سو در آینده با افزایش شدید جمعیت مواجه است و از سوی دیگر هم برای مشکلات اقتصادی ناشی از این افزایش جمعیت آمادگی ندارد.

بر اساس تاریخچه اقتصادی هفتاد سال اخیر، این را می‌دانیم که فقط یک راه برای حرکت از سمت فقر به سوی سطوح درآمد متوسط و بالا وجود دارد و آن هم مرحله‌ای است که در آن، مشاغل در بخش‌های تولیدی صادرات‌محور ایجاد می‌شوند. کشورهایی مثل کره، تایوان، چین و بنگلادش این الگوی توسعه‌ای را دنبال کردند و ظاهرا برخی کشورهای آفریقایی هم باید آن را در پیش بگیرند. اما این الگو در دنیایی که تولید در آن می‌تواند کاملا اتوماتیزه شود، بی‌اثر خواهد شد. مثلا کشوری مثل اتیوپی را در آفریقا در نظر بگیرید. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهند که جمعیت اتیوپی از ۴۳ میلیون نفر در سال ۲۰۱۵ به ۱۱۰ میلیون در سال ۲۰۵۰ خواهد رسید. در این کشور سیاست‌های اقتصادی مناسبی دنبال می‌شود اما حتی همین سیاست‌ها هم نمی‌توانند آن قدر فرصت شغلی ایجاد کنند که جمعیت عظیم و فزاینده نیروی کار را در این کشور به خدمت بگیرد.

با این اوصاف به نظر می‌رسد که پاسخ آسانی برای سوالات در مورد چالش‌های جمعیت‌شناختی و تاثیر آنها روی توسعه وجود ندارد. اما شاید بد نباشد اگر این جرئت را داشته باشیم که بگوییم جمعیت کمتر از رفاه بیشتری برخوردار خواهد بود و مشکل کمبود نیروی کار را هم اتوماسیون حل خواهد کرد. بنابراین جای نگرانی برای آینده نیست.

آفریقا برای مواجهه با مشکلات اقتصادی ناشی از افزایش جمعیت آمادگی ندارد.

[آینده آموزش]

مهدکودک‌های آینده

از چه سنی می‌شود بچه‌ها را آماده بازار کار کرد؟

مترجم: نورا حصارکی
خبرنگار آینده‌پژوهی

منبع وایرد

چرا باید خواند: این گزارش را بخوانید تا ببینید چطور در انگلیس به بچه‌های سه، چهارساله مبانی برنامه‌نویسی می‌آموزند.

صبح یک‌شنبه در مرکز فرهنگی ایست دالویچ پیکچرهاوس در جنوب لندن، گروهی از بچه‌های سه، چهار ساله در اتاق کوچکی در حال بازی‌اند. البته نه با ماشین یا عروسک. دست هرکدام یک تبلت است و آنها با ساخت انیمیشن در حال یادگیری اصول برنامه‌نویسی‌اند.

روکو، یکی از بچه‌ها، که همین هفته پیش چهار سالش شده، حدود شش ماه است که در این کلاس‌ها شرکت می‌کند. او روی انیمیشنی کار می‌کند که در آن یک زرافه و یک گورخر در اتاق خوابی حضور دارند. روکو توضیح می‌دهد: «من می‌خوام زرافه گورخر رو دنبال کنه تا بتونه باهاش بجنگه.» مادرش می‌گوید: «منظورت اینه که باهاش بازی کنه؟» روکو با لبخند سر تکان می‌دهد. این یعنی نه.

روکو این انیمیشن را با ScratchJr نوشته، یک زبان برنامه‌نویسی مقدماتی که برای بچه‌ها طراحی شده است. خالقان این زبان برنامه‌نویسی دو گروه تحقیقاتی در دانشگاه‌های ام‌آی‌تی و Tufts بوده‌اند. این زبان تصویری برنامه‌نویسی از بلوک‌های ساده کد تشکیل شده که کنار هم مثل تکه‌های پازل قرار می‌گیرند: مثلا بچه‌ها دو تکه «برو به چپ» را کنار هم می‌گذارند و بعد تکه «حرف بزن» را ارائه می‌کنند. اینجا کاراکتر اصلی که فعلا یک گربه است دو قدم به چپ برمی‌دارد و بعد یک بار میومیو می‌کند. این به بچه‌ها کمک می‌کند الگوریتم‌نویسی را که بنیان برنامه‌نویسی است یاد بگیرند. زبان ScratchJr نسخه ساده‌تری از زبان برنامه‌نویسی آموزشی Scratch است که در مدارس ابتدایی انگلیس تدریس می‌شود. برنامه آموزشی سراسری کامپیوتر در دبستان‌های انگلیس با آموزش برنامه‌نویسی به زبان خیلی ساده با کودکان آغاز می‌شود اما این برای همه آسان نیست.

به همین خاطر تعدادی از کودکستان‌ها در انگلیس قصد دارند با آموزش ScratchJr به نونهالان کمک کنند از سن پایین‌تری اصول اولیه را یاد بگیرند تا در شروع مدرسه دچار مشکل نشوند. در «استرتم اند کلفم» که کودکستانی دخترانه است ۳۵ بچه زیر پنج سال از آیپد استفاده می‌کنند تا اشعار کودکانه را به کمک برنامه‌نویسی تبدیل به انیمیشن کنند. یکی از شعرها این است: «یک یک، دو دو، سه سه/ یه بار یه ماهی رو گرفتم زنده». برای این انیمیشن، بچه‌ها از بخش تصاویر ScratchJr کاراکتر ماهی و همچنین پیش‌زمینه دریا را انتخاب می‌کنند. بعد از منوها چندین بلوک ساده کد را به بخش کدنویسی منتقل می‌کنند تا بتواند ماهی را حرکت دهد. بعد صدای خودشان را در برنامه ضبط می‌کنند و آن را به سکانس انیمیشن اضافه می‌کنند.

روث لاک‌یر، مسئول بخش کودکان سن پایین در کودکستان می‌گوید: «بچه‌ها سریع‌تر از بزرگسالان ایده‌ها را می‌گیرند. آنها می‌فهمند که برنامه باید از چپ به راست حرکت کند و یاد می‌گیرند که چطور بلوک جدید کد اضافه کنند. اگر هم بلوک اشتباه اضافه کنند سریع متوجه می‌شوند، فکرشان را سازمان‌بندی می‌کنند و مشکل را حل می‌کنند.» بچه‌ها اول آموزش می‌بینند، بعد نسخه خودشان از انیمیشن را درست می‌کنند. این بخش جذاب‌تر قضیه برای آنهاست. بچه‌ها حالا اجازه دارند مثلا ماهی را خودشان نقاشی و به کد اضافه کنند.

تعدادی از کودکستان‌ها در انگلیس و ایرلند شمالی برنامه

برنامه‌نویسی مثل ریاضی به کار می‌آید

لیان کتز
بنیان‌گذار ماما کُدز

من ۱۷ سال در صنعت دیجیتال کار کرده بودم و می‌دانستم که می‌خواهم بچه‌هایم از سن پایین برنامه‌نویسی را یاد بگیرند. خیلی علاقه داشتم که دخترم شروع به یادگیری کند. او آن زمان ۶ سالش بود اما به نظر نمی‌رسید علاقه‌ای به برنامه‌نویسی داشته باشد با آنکه در مدرسه کلاس مرتبط با کامپیوتر داشتند. با معلمان و والدین هم‌کلاسی‌هایش که حرف زدم متوجه شدم آنها هم با این مسئله مشکل دارند. منابع جذاب خلاقانه‌ای که به آنها کمک کند کدنویسی را به بچه‌ها یاد بدهند وجود نداشت و این باعث شده بود بچه‌ها هم علاقه‌ای به برنامه‌نویسی و داشتن مشاغل دیجیتال در آینده نشان ندهند. خب ما خودمان دست به کار شدیم و یک برنامه آموزشی را با کمک معلمان، والدین و خود بچه‌ها نوشتیم و کلاس هم راه انداختیم.

خیلی اوقات از من می‌پرسند پایین‌ترین سن آموزش برنامه‌نویسی به بچه‌ها چه زمانی است؟ و من پاسخ می‌دهم هرچه زودتر بهتر! ما اعتقاد داریم که برنامه‌نویسی حالا مثل سوادآموزی است و می‌توان آن را به کمک تکنیک‌های آشنای داستان‌گویی، شعر و موسیقی آموزش داد. ما دوره‌هایمان را برای بچه‌های ۳ تا ۵ ساله گذاشته‌ایم، زمانی که بچه‌ها می‌توانند تمرکز کنند، مفاهیم تفکر کامپیوتری را متوجه می‌شوند و می‌توانند الگوهای کوتاه دستوری را درک کنند. این یعنی آشنایی اولیه با الگوریتم‌های کامپیوتری. یادگیری ScratchJr به بچه‌ها کمک می‌کند در سال‌های بعد زبان‌های برنامه‌نویسی متنی مثل پایتون و اچ‌تی‌ام‌ال را سریع‌تر یادبگیرند.

مشاغل روز به روز بیشتر دیجیتال و تکنیکال می‌شوند، ما به بچه‌ها برنامه‌نویسی یاد می‌دهیم چون این مهارت مثل ریاضی در هر شغلی که انتخاب کنند به دردشان خواهد خورد. برای رقابت با روبات‌ها که در آینده انجام بسیاری از مشاغل کنونی را برعهده خواهند گرفت، بچه‌ها نیاز دارند بفهمند که کامپیوترها چطور کار می‌کنند، چطور باید با آنها ارتباط برقرار کرد و چطور می‌شود آنها را کنترل کرد. بچه‌های امروزی به هر حال سرشان توی موبایل و تبلت است. اینکه به جای بازی‌های ویدئویی از پیش آماده‌شده، در تبلت برنامه‌نویسی یاد بگیرند، قطعا فعالیت سالم‌تری است.

کتز توسعه این متد را در سال ۲۰۱۵ آغاز کرد، وقتی که متوجه شد در مدرسه دختر شش‌ساله‌اش کلاس برنامه‌نویسی وجود ندارد. بعد از کمی تحقیق ScratchJr را پیدا کرد و کار با آن را یاد گرفت. او دوستانش و دیگر والدین را به خانه‌اش دعوت می‌کرد و با هم به بچه‌ها کدنویسی یاد می‌دادند. «والدین کاملا آگاه هستند که این مهارت‌ها، مهارت‌های دنیای آینده‌اند. آنها می‌خواهند بچه‌ها برای آینده آماده شوند.»

آموزشـــی‌ای را دنبال می‌کنند که توسط شرکت ماما کُدز طراحی شده. این شـــرکت توسط لیان کتز تاسیس شـــده و برنامه‌ای که طراحی کرده مختص بچه‌های ۳ تا ۸ ســـاله اســـت، موسســـات خصوصی، کودکستان‌ها و مدارس مشتریان او هستند.

کتز معتقد است که برنامه‌نویسی را می‌توان به همان شیوه‌ای که خواندن را به بچه‌ها یاد می‌دهند به آنها آموخت. او می‌گوید: «مغز بچه‌های زیر هشت سال سیم‌پیچی شده که زبان را یاد بگیرند. بچه‌ها در مدرسه مثلا صدای «at» را یاد می‌گیرند و به سرعت می‌توانند آن را در کلمات مختلف مثل sat یا rat تشخیص دهند و استفاده کنند. برنامه‌نویسی هم یک جور زبان است و هرکدام از بلوک‌ها در پازل‌هـــای ScratchJr مثل همین صداها در زبان عمل می‌کنند. ما بعد اشـــعار کودکانه را با ScratchJr اضافه کردیم چون بچه‌ها می‌توانند شعرها را حفظ کنند و بعد بدون کمک ما سعی می‌کنند آن شعر را در برنامه پیدا کنند.»

کتز توسعه این متد را در سال ۲۰۱۵ آغاز کرد، وقتی که متوجه شد در مدرسه دختر شش ساله‌اش کلاس برنامه‌نویسی وجود ندارد. بعد از کمی تحقیق ScratchJr را پیدا کرد و کار با آن را یاد گرفت. او دوستانش و دیگر والدین را به خانه‌اش دعوت می‌کرد و با هم به بچه‌ها کدنویســـی یاد می‌دادند. «والدین کاملا آگاه هستند که این مهارت‌ها، مهارت‌های دنیای آینده‌اند. آنها می‌خواهند بچه‌ها برای آینده آماده شوند.»

بث هارت، مادر اولی و ادی برادران دوقلوی پنج ساله با کتز موافق است. بچه‌هایش یک سال است که در کلاس‌های برنامه‌نویسی شرکت می‌کننـــد و او به عنوان مدیر بخش زنجیره تامین در صنعت غذایی می‌بیند که چطور داشـــتن مهارت برنامه‌نویسی به طور فزاینده‌ای ضرورت پیدا می‌کند. «حتی اگر برنامه‌نویســـی به شغل آنها تبدیل نشود، آشنایی با آن و فهمش بعدا در محیط کار به دردشان می‌خورد.»

البته این طرح منتقدانی هم دارد. بندیکت گستر، استادیار درس رایانش فیزیکی در دانشـــگاه UWE در بریســـتول می‌گوید: «من نمی‌دانم که آیا واقعا نیاز است بچه‌های سه، چهار ساله را روبه‌روی صفحه نمایش تبلت بنشانیم. من نمی‌گویم که آنها نباید از این وسایل استفاده کنند، اما اینها نباید تنها ابزارهای آموزشی ما باشند.» جالب اینجاست که پسر چهارساله او «روبات-لاکپشت‌ها» را بازی می‌کند. این یک بازی غیرکامپیوتری است که می‌توان آن را روی میز یا زمین بازی کرد و به کمک کارت‌های دســـتوری و لاک‌پشت‌هایی که به سمت جواهرات حرکت می‌کنند به بچه‌ها برنامه‌نویسی یاد می‌دهد. «این شکل بازی مهم نیست که در کامپیوتر اجرا شود یا روی میز، مهم این است که بازی‌ای که با چسباندن بلوک‌های متفاوت انجام می‌شود به بچه‌ها قدرت حل مسئله می‌دهد.»

بازی‌های غیرکامپیوتری دیگری هم هستند که تلاش دارند کودکان را با مفاهیم پایه برنامه‌نویسی آشنا کنند. مثلا کیوبتو یک روبات مکعبی چوبی است که وقتی بچه‌ها بلوک‌های مخصوص برنامه‌نویسی به شکل منطقی پشت هم می‌چینند حرکت می‌کند. این بازی می‌تواند چند تم داشته باشد - فضا، اقیانوس و شهر - و همراه آن کتابی هم موجود است که داستان مرتبط را تعریف می‌کند. کیبو بازی مشابه دیگری است که با بلوک‌های چوبی کار می‌کند و در آن بچه‌ها به روبات دستورهایی می‌دهند و با هم رقابت می‌کنند.

کتز اعتـــراف می‌کند که نگرانی معلمان و والدین از وقت صرف کردن بچه‌های این سنی با تبلت منطقی است. او معتقد است که باید

توازن برقرار شود اما نمی‌توان نقش تبلت‌ها را در آموزش و خلاقیت نادیده گرفت. «بچه‌ها برای اینکه در دنیای آینده کم نیاورند باید به متفکرانی خلاق تبدیل شوند، مهارت‌های مختلفی را یاد بگیرند و در تکنولوژی استاد شوند. چون محل کار در دنیای آینده روی تکنولوژی بنا شـــده. پس چه مهارتی بهتر از برنامه‌نویسی و کار با تکنولوژی؟ من حس می‌کنم برنامه‌نویسی، قدرت جادویی قرن ۲۱ است!»

مزایای آموزش برنامه‌نویسی به بچه‌ها

۱- همین حالا درآمد فارغ‌التحصیلان رشته کامپیوتر از میانگین رشته‌های کالج‌های آمریکا ۴۰ درصد بالاتر است.
۲- دانستن برنامه‌نویسی شانس فرد را موقع اپلای کردن برای دانشگاه یا شغل جدید بالا می‌برد.
۳- تحقیقات نشان داده برنامه‌نویسی باعث افزایش خلاقیت کودک می‌شود.
۴- دانستن برنامه‌نویسی باعث می‌شود فرد بتواند با راحتی بیشتری شغل خود را تغییر دهد.
۵- برنامه‌نویسی یعنی حل مسئله. برنامه‌نویسی قدرت حل مسائل گوناگون را در کودک بالا می‌برد.

[پول آینده]

تولد لیبرا، رقیب دلار؟

فیس‌بوک رقابت با صنعت بانکداری دنیا را آغاز کرد

ترجمه: کاوه شجاعی
دبیر بخش آینده‌پژوهی

منبع MIT Technology Review

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید بدانید معرفی واحد پولی جدید فیس‌بوک چه تاثیری بر آینده صنعت بانکداری و سرنوشت دلار می‌گذارد این گزارش را بخوانید.

همان‌طور که انتظار می‌رفت شبکه اجتماعی فیس‌بوک روز هجدهم ژوئن با انتشار گزارشی به شایعات پایان داد و از واحد پولی دیجیتالش لیبرا پرده برداشت. لیبرا نیمه اول سال ۲۰۲۰ آغاز به کار خواهد کرد.

کاربران فیس‌بوک مسنجر و واتس‌اپ در سراسر جهان می‌توانند از لیبرا استفاده کنند. البته فیس‌بوک برنامه‌ای مختص لیبرا هم منتشر خواهد کرد که با دانلود آن، بدون واتس‌اپ و مسنجر هم می‌شود از لیبرا استفاده کرد. فیس‌بوک مدعی شده یکی از اهدافش دادن خدمات مالی به آن ۱.۷ میلیارد نفری در دنیاست که هنوز حساب بانکی ندارند. لیبرا به شما اجازه خواهد داد که به تقریبا هر کس در دنیا که اسمارت‌فون دارد پول بفرستید، به همان آسانی که به او پیام می‌فرستید. فیس‌بوک اعلام کرده که هزینه این ارسال پول «نزدیک به هیچ» است.

فیس‌بوک البته تنها صاحب این واحد پولی نیست. تیم لیبرا توسط بنیادی غیرانتفاعی با نام کالیبرا رهبری می‌شود که مقرش در سوئیس است. فیس‌بوک توانسته حمایت ۲۷ شرکت مهم را از لیبرا جلب کند که در میان آنها می‌توان به اوبر، ویزا، اسپاتیفای، ودافون، پی‌پال و مسترکارت اشاره کرد. هرکدام از این شرکا توافق کرده‌اند که دست کم ۱۰ میلیون دلار در پروژه سرمایه‌گذاری کنند.

آیا لیبرا ارز رمزنگاری شده (cryptocurrency) است؟ فیس‌بوک لیبرا را «واحد پولی جدید جهانی» توصیف کرده که توسط «تکنولوژی بلاکچین پشتیبانی می‌شود.» اما لیبرا بر خلاف بیت‌کوین - مشهورترین ارز بر پایه بلاکچین - واقعا تمرکززدایی نشده و فقط اعضای خاصی توانایی انجام تراکنش‌ها را دارند. به همین خاطر حامیان ایده بیت‌کوین این واحد پولی را ارز رمزنگاری شده واقعی نمی‌دانند. دیوید مارکوس از خالقان لیبرا در توئیتی توضیح داده که لیبرا سه جزء خواهد داشت: یک شبکه بلاکچین، یک واحد پولی که پشتیبانی ذخایر مالی فیزیکی را خواهد داشت و یک زبان برنامه‌نویسی مختص این واحد پولی که Move نام دارد. به نظر می‌رسد لیبرا بیش از آنکه به بیت‌کوین شباهت داشته باشد نسخه پیشرفته‌تری از پی‌پال است.

تردیدات: هنوز روشن نیست که فیس‌بوک چطور می‌خواهد از این واحد پولی پول دربیاورد اما با توجه به سابقه فیس‌بوک می‌توان حدس زد که ماجرا به فروش آگهی بر اساس اطلاعات کاربران لیبرا مربوط خواهد شد. (البته فیس‌بوک قول داده این کار را نکند!) اما مهم‌تر از وعده‌های فیس‌بوک و شرکت‌های پشت لیبرا، راز موفقیت آن در عامل دیگری نهفته است: آیا مردم حاضر می‌شوند به فیس‌بوک اطمینان کنند و پول و سرمایه‌شان را در اختیار شرکتی بگذارند که سابقه خوبی ندارد و بارها اطلاعات خصوصی‌شان را به دیگران فروخته است؟

۲

تحلیل بلومبرگ

فیس‌بوک به دنبال رقابت با دلار است

لیبرای فیس‌بوک قرار است یک واحد پولی بدون مرز باشد که توسط همه مردم دنیا استفاده می‌شود. در حال حاضر دلار تنها واحد پولی دنیاست که تقریبا چنین خصوصیاتی دارد. در این صورت لیبرا نه با بیت‌کوین، که با دلار رقابت خواهد کرد.

اگر لیبرا بخواهد با سهولت استفاده از دلار و میزان پذیرش جهانی‌اش رقابت کند یک راه بیشتر ندارد: مردم در سراسر جهان باید به طور گسترده‌ای استفاده از آن را بپذیرند.

اما آیا چنین چیزی ممکن است؟ ارزهای رمزنگاری شده حدود یک دهه است که تلاش کرده‌اند واحدهای پولی فرامرزی دیجیتالی طراحی کنند تا سیستم سنتی بانکداری را به زانو درآورند. اما تاکنون نتوانسته‌اند رقیب خوبی برای پول سنتی باشند.

لیبرا زمانی که رسما منتشر شود وارد مهمانی‌ای خواهد شد که سال‌هاست جریان دارد و البته خیلی از مهمانانش مراسم را ترک کرده‌اند. تلاش‌هایی مثل بیت‌کوین نتوانسته جایگزین پول شود چرا که مردم به بیت‌کوین بیشتر مانند یک سرمایه پرریسک نگاه می‌کنند تا واحد پول. موفقیت واحد پولی دیجیتال البته فقط به جلب اعتماد مردم نیاز ندارد، این واحد پولی نیازمند تایید باید بتواند تاییدیه چند نهاد دولتی آمریکایی را بگیرد. کمیسیون بورس و اوراق بهادار آمریکا تاکنون چندین بار کسب‌وکارهایی را که دست به اقدامات مشابه زده‌اند تعطیل کرده است. فیس‌بوک اعلام کرده با مقامات دولتی و بانک‌های مرکزی در تماس است تا رضایت آنها را جلب کند اما هنوز نتوانسته نامه عدم شکایت از سوی کمیسیون بورس و اوراق بهادار آمریکا دریافت کند. راه‌اندازی بنیاد لیبرا با حضور غول‌هایی مثل ویزا، پی پال، اوبر و مسترکارت با هدف جلب رضایت همین نهاد انجام شده است.

فیس‌بوک و هم‌پیمانانش برای رقابت با دلار به دنبال تقلید از واحدهای پولی‌ای هستند که در گذشته معرفی شده و موفق شده‌اند. در بیانیه معرفی لیبرا آمده است: «دولت‌ها موقع معرفی پول‌های جدید، برای جلب اطمینان مردم تضمین می‌دادند که این واحد پولی را می‌توان با سرمایه‌های واقعی مثل طلا معاوضه کرد.

همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد ترامپ در حمله‌ای توئیتری به ارزهای دیجیتال، لیبرا را غیرقابل اتکا توصیف کرد و گفت که فیس‌بوک باید برای ورود به عرصه بانکداری، مجوزهای لازم را بگیرد.

ما به جای پشتوانه طلا، از لیبرا با اوراق قرضه دولتی و سپرده‌های بانکی باکیفیت در بانک‌های مرکزی پرثبات و خوش‌نام پشتیبانی خواهیم کرد.»

البته فیس‌بوک برای جلب اطمینان مردم راهی دشوار پیش رو دارد. جوزف استیگلیتز اقتصاددان آمریکایی پس از اعلام خبر تولد لیبرا در مقاله‌ای نوشت: «فقط یک احمق می‌تواند امور مالی‌اش را دست فیس‌بوک بدهد. آن هم در زمانی که اوضاع واحدهای پولی سنتی بد نیست. این روزها دلار، یورو، ین و یوان همه به طرز غریبی ثبات دارند و شاهد تورم نیستیم. شاید واقعا فیس‌بوک با در اختیار داشتن اطلاعات شخصی ۲.۴ میلیارد نفر کاربر فعال ماهانه‌اش بهتر از همه می‌داند که چه تعداد ابلـــه در دنیا وجود دارد که به دنبال استفاده از پول فیس‌بوک است.»

آیا فیس‌بوک می‌تواند رقیب دلار شود؟ تا نیمه اول ۲۰۲۰ باید صبر کنیم.

۳ حرکت بانک‌های مرکزی: به سمت ارزهای دیجیتال؟

همین چند ماه پیش آگوستین کارستنس، مدیر کل بانک تسویه حســـاب‌های بین‌المللی (BIS) که بانک مرکزی بانک‌های مرکزی دنیا به حساب می‌آید گفت که نهاد متبوعش هیچ پتانسیلی در ارزهای دیجیتال منتشرشده توسط بانک‌های مرکزی نمی‌بیند. خب حالا او تغییر نظر داده و به نظر می‌رسد اعلام خبر ورود فیس‌بوک و دیگر غول‌های فناوری به حوزه خدمات مالی در این تغییر نگاه بی‌تاثیر نبوده است.

کارستنس به فایننشال تایمز گفته که بانک تسویه حساب‌های بین‌المللی از حرکت «چندین» بانک مرکزی که در حال توسعه یا تحقیق در مورد ارزهای دیجیتال هستند حمایت می‌کند. او تاکید کرده: «ممکن است زودتر از چیزی که ما فکرش را می‌کنیم بازار برای این مسئله پیدا شود و ما بانک‌های مرکزی باید بتوانیم ارزهای دیجیتال منتشر کنیم.»

تعداد زیادی از روســـای بانک‌های مرکزی تا حالا ایده ارزهای رمزنگاری‌شده مثل بیت‌کوین را رد کرده‌اند چرا که آن‌ها را بی‌ثبات و ســـرمایه‌گذاری مخاطره‌آمیز قلمداد می‌کنند. اما پس از معرفی لیبرا، واحد پولی دیجیتال فیس‌بوک اوضاع کمی تغییر کرده. لیبرا پیشـــتوانه مالی واقعی دارد و طوری طراحی شده که ثبات ارزش داشته باشد.

این به همراه حضور گسترده فیس‌بوک در سراسر جهان می‌تواند به ارز دیجیتال این شرکت کمک کند که محبوبیت جدی کسب کند. البته فیس‌بوک تنها غول تکنولوژیک دنیا نیست که وارد عرصه خدمات مالی شده. بانک تسویه حساب‌های بین‌المللی در گزارش جدید خود گفته که علی‌بابا، آمازون، گوگل و تن‌سنت هم به دنبال ورود به بازارهای مالی هستند. این گزارش هشدار داده که «غول‌های تکنولوژی این پتانسیل را دارند که به لطف قدرت شبکه‌ای خود به نیروی مسلط در این حوزه تبدیل شوند.»

کارســـتنس هشـــدار داده که ورود بانک‌های مرکزی به عرصه ارزهای دیجیتال می‌تواند «تاثیری عمیق» بر سیستم مالی داشته باشد. مثلا چنین حرکتی می‌تواند این بانک‌ها را مجبور کند که به مشتریان غیربانکی سرویس دهند. بانک‌های مرکزی عموما فقط به بانک‌های تجاری خدمات می‌دهند.

فیس‌بوک توانسته گروهی از شرکت‌های مهم حوزه تکنولوژی و مالی را پشت لیبرا جمع کند.

تاثیرات احتمالی چنین تغییراتی بر روی ثبات سیســـتم مالی بین‌المللی کاملا مشخص نیست و کارستنس نسبت به ارزش ورود بانک‌های مرکزی به این قلمرو ناشناخته ابراز تردید هم کرده است. با این‌همه اگر فیس‌بوک و دیگر غول‌های تکنولوژی راه خود را به بازارهای مالی پیدا کنند، بانک‌های مرکزی هم ناچار به چنین کاری هستند

بانک تسویه حساب‌های بین‌المللی در گزارشش نتیجه گرفته که «کشورها به سیاست‌های عمومی جدید و جامعی نیاز دارند تا به ورود غول‌های تکنولوژیک به عرصه بانکداری واکنش مناســـب نشـــان دهند تا بتوانند هم از این روند سود ببرند هم ریسک آن را محدود کنند.»

ارز رمزنگاری شده

ارز رمزنگاری شده یا Cryptocurrency نوعی واحد پولی دیجیتال است. به آن رمزنگاری شده می‌گویند چون از نوعی رمزنگاری بســـیار امن برای تایید تراکنش‌ها استفاده می‌کند. این ارزهای دیجیتال روی تکنولوژی بلاکچین ســـاخته می‌شـــوند و ارزش آنها به نوع بلاکچینی که استفاده می‌کنند بستگی دارد.

بلاکچین

بلاکچین یا Blockchain تکنولوژی‌ای است که می‌تواند اطلاعات مربوط به تراکنش‌ها را در یک شبکه P2P در همه کامپیوترهای عضو شبکه به شیوه‌ای امن ذخیره کند (بر خلاف سیستم بانکی کنونی که اطلاعات را در یک محل ذخیره می‌کند). سرورهای مستقل در سراسر دنیا شبکه‌ای را که بلاکچین را می‌گرداند تشکیل می‌دهند.

هدایت پرنده‌های بی‌سرنشین در زمین‌های کشاورزی

منبع بیجینگ ریویو

چرا باید خواند:
تحولات بازار کار آن‌قدر وابسته به پیشرفت تکنولوژی شده که فهرست مهارت‌های جدید لازم باید دائم به‌روز شود. این گزارش توضیح می‌دهد که در چین این روند چطور انجام می‌شود.

[آینده مشاغل]

شغل‌های جدید از آنچه فکر می‌کردید جالب‌ترند

پیشرفت تکنولوژی صنعتی هرروز نیروهای ماهر جدیدی می‌طلبد

وقتی وانگ فیفی در انبار گروه کاینیایو وابســـته به شرکت علی‌بابای چین کار می‌کرد، هشت ساعت از روز را باید صرف بسته‌بندی و حمل بسته‌ها در محیط انبار می‌کرد. اما همان گروه کاینیایو حالا یک پارک روبوت‌های صنعتی در شرق چین راه انداخته و وانگ هم همان‌جا کار می‌کند. او از کار بی‌تنوع یدی و خسته‌کننده قبلی نجات پیدا کرده و حالا در جایی کار می‌کند که ۷۰۰ روبوت در آن کنترل می‌شوند و کار می‌کنند. در پارک صنعتی کاینیایو از تکنولوژی‌هایی مثل اینترنت اشیا و هوش مصنوعی استفاده می‌شود و میزان کارایی روبوت‌های کارگر در قیاس با نیروی کار انسانی پنج برابر بالاتر است. وانگ می‌گوید: «من برای انجام بسته‌بندی‌ها با بیست همکار دیگر کار می‌کردم و روزانه حداکثر شش هزار سفارش را پوشش می‌دادیم. اما اینجا روبوت‌ها می‌توانند هر ساعت بین ۷۰۰ تا ۸۰۰ سفارش را پوشش بدهند.»

نام شـــغل جدید وانگ اپراتور سیستم‌های صنعتی روبوتی است. این یکی از مشاغل جدید و فراگیری اســـت که در میان ساختاردهی جدید به صنایع چین به وجود آمده و تقاضا برایش هم به شدت هم رو به رشد است. این یکی از مشاغلی است که وزارت منابع انسانی و تامین اجتماعی چین هم اخیرا به عنوان یکی از سیزده شغل ملی جدید تاییدش کرده است. برخی از این شغل‌های جدید دیگر عبارتند از: تکنیسین هوش مصنوعی، تکنیسین اینترنت اشیا، تکنیسین دیتاهای بزرگ، تکنیسین محاسبات کلود، خلبان هواپیمای بی‌سرنشین و مدیر کشاورزی جدید.

طبق نظر یانگ ویگویو اســـتاد دانشگاه رنمین چین، شغل‌های جدید دارند در فضای اقتصاد دیجیتال با سرعت شکل می‌گیرند چون دائما صنایع جدیدی به میدان می‌آیند و تقاضا هم برای استفاده از آنها بالا می‌رود. به گفته او، پذیرش رسمی این مشاغل جدید باعث می‌شود در هر کشوری سطح تخصصی مرتبط با آنها بالا برود و خدمات مرتبط با آنها هم بهبود پیدا کند.

کاتالوگ طبقه‌بندی مشاغل در چین در سال ۱۹۹۹ منتشر شد و در آن ۱۸۳۸ عنوان شغلی به رسمت شناخته شده بود. از سال ۲۰۱۰، این فهرست دائم تحت بازبینی قرار گرفته و شغل‌های جدیدی به آن اضافه شده. علت ضرورت این قضیه این است که تمرکز اقتصاد دارد از رشد پرسرعت به ســـمت توســـعه پرکیفیت پیش می‌رود و نیاز به نظام‌های آموزشی جدید هم برای تامین این نیازها و تطابق مهارت‌ها با بازار کار احساس می‌شود. درواقع تحولات بازار کار با چنان سرعتی در حال انجام است که برای حفظ رقابت‌پذیری در عرصه اقتصاد داخلی و توسعه تکنولوژیکی حتما به مشاغل جدید نیاز است. تکنولوژی‌های جدیدی در عین حال صنایع سنتی را تجهیز مجدد کرده‌اند. با توسعه سریع روبوت‌های صنعتی، زمینه‌های سنتی مثل ساخت وسایل نقلیه حالا بخش‌هایی از عملیات تولید را اتوماتیک کرده‌اند که بهینه‌سازی تولید را به همراه داشته. همچنین صنایعی که پیش‌تر به ســـلامت کارگران لطمه می‌زدند - از جمله در کودپاشی- حالا توسط هواپیماهای بی‌سرنشین انجام می‌شوند.

یک نمونه دیگر از افرادی که در یک شغل جدید مشغول به کار شده، یانگ لیجون است که قبلا به عنوان جوشکار در صنایع سنگین سانی در چانگشا در استان یونان (در مناطق مرکزی چین) کار می‌کرد. حالا او مسئول نظارت بر روبوت‌هایی است که در کارگاه مهندسی تولید ماشین‌آلات کار جوشکاری را انجام می‌دهند. این روبوت‌های جوشکار از انسان‌ها سریع‌تر و ماهرترند. به گفته او، حالا ۹۰ درصد از کار در این کارگاه را روبوت‌ها انجام می‌دهند و مزیت آنها این است که روبوت‌ها زیاد کار می‌کنند و کیفیت کارشان هم افت نمی‌کند و این چیزی است که نیروی کار انسانی نمی‌توانست همیشه تضمینش کند. درواقع در دنیای جدید، مشاغلی که نیاز به مهارت کم دارند عملا در حال حذف‌شدن هستند. آنها که به دنبال شغل هستند باید مهارت‌های جدیدی را یاد بگیرند و یکی از مهم‌ترین آنها کنترل و تعمیر روبوت‌هایی است که شغل‌های سابق انسان‌ها را در کارخانه‌ها به عهده گرفته‌اند. یکی از شغل‌های مهم دیگر کنترل از راه دور پرنده‌های بی‌سرنشین است که دارند در حوزه‌های محافظت از گیاهان، نقشـــه‌برداری، عکاسی، نظارت بر محصولات کشاورزی و موارد زیاد دیگر به کار گرفته می‌شود. این نیروهای ماهر جدید به اصطلاح خلبانان این روبوت‌ها به شمار می‌روند. در حوزه اقتصاد دیجیتال هم که شـــمار مشاغل جدید به سرعت در حال افزایش است. علاوه بر طراحان وب و متخصصان بازاریابی دیجیتال، فروشندگان آنلاین هم بازار را برای گسترش فعالیت خود باز می‌بینند. همچنین طراحان بازی‌های آنلاین و ای‌اســـپورت در حال و آینده جزو مشاغل مورد نیاز هستند. با توجه به این همه مشاغل جدید، به نظر نمی‌رسد که روبوت‌ها در حال پر کردن جای آدم‌ها در بازار کار باشند، بلکه چهره بازار کار با ورود آنها تغییر کرده و باز هم تغییر خواهد کرد. این بازار در آینده هم عرصه همکاری انسان و روبوت خواهد بود.

از تئاترهای لاکچری تا کنسرت‌های متفاوت و یک حراج دیدنی

«عروس مردگان» تئاتر پرهزینه ماه بود
علیرضا قربانی کنسرت‌های موفقی برگزار کرد و حراج تهران هم برگزار شد

از این شماره تصمیم گرفتیم تنوع مطالب فرهنگی را بیشتر کنیم. به این معنا که اگر اتفاق مهمی در حوزه فرهنگ افتاد قطعا برایش پرونده می‌رویم و در غیر این‌صورت پرونده‌هایمان را در دو صفحه خلاصه می‌کنیم تا به حوزه‌های مختلف هنر بپردازیم. این شماره می‌توانستیم به فیلم «ما همه با هم هستیم» کمال تبریزی و سرمایه‌گذارانش و میزان فروشش و استفاده‌اش از ستاره‌ها اشاره کنیم اما سه اتفاق مهم داشتیم که باید اول به آن‌ها پرداخته می‌شد. اول اینکه دو ماه گذشته یک تئاتر پرهزینه دیگر در هتل اسپیناس تهران روی صحنه رفت. «عروس مردگان» اقتباسی از انیمیشن تیم برتون بود. علیرضا قربانی بعد از نزدیک به دو سال به صحنه برگشت و یک سری کنسرت برگزار کرد که حال و هوایشان با اجراهای همیشه‌اش متفاوت بود. چه از لحاظ محتوایی و چه اجرایی. و در نهایت مهم‌ترین اتفاق حوزه هنرهای تجسمی یعنی حراج تهران برگزار شد. مختصر به همه این اتفاقات پرداخته‌ایم.

عکس: اصغر خمسه

تقلید از برادوی یا پروژه شکست‌خورده؟

تئاترهای گران‌قیمت با بودجه‌های عظیم چند سالی است که در تهران مد شده‌اند و روی صحنه می‌روند؟ اتفاقی که هم مخالف و هم موافق دارد

صوفیا نصرالهی
دبیر بخش گیشه

سید عباس صالحی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی یک‌بار در توییترش نوشت: «تئاتر لاکچری تیر خلاص به این هنر مردمی است. اداره کل هنرهای نمایشی با هم‌اندیشی و همیاری خانه تئاتر، حریم صحنه را از آن مصونیت دهد.»

البته چند نکته به این توییت وارد است. اول این‌که تئاتر هنر مردمی نیست. اتفاقا هنری است برای قشر خاص فرهنگی و مردمی‌ترین نمایش‌ها همین تئاترهایی هستند که وزیر فرهنگ و ارشاد به آن‌ها لقب لاکچری داده است. چرا این تئاترها لاکچری خطاب شدند؟ اول این‌که معادل فارسی مناسبی برایشان پیدا نمی‌شود. تئاتر فاخر مفهوم را نمی‌رساند چون فاخر صفت محتوایی است و خیلی از این تئاترها به لحاظ محتوایی اتفاقا حرفی برای گفتن ندارند. شاید بشود آن‌ها را تئاترهای پرهزینه خطاب کرد. اما لقب لاکچری در اصل به این معنا بود که در شرایطی که بلیت تئاترهای معمولی در تماشاخانه‌های خوب بین ۳۰ تا ۵۰ هزارتومان بود ناگهان نمایشی سر برآورد که قیمت بلیتش نزدیک به ۲۰۰ هزارتومان بود. یعنی یک خانواده چهارنفره برای دیدن آن تئاتر باید نزدیک به یک میلیون تومان هزینه می‌کردند. رقم گزافی است. البته وضعیت تئاترهای لاکچری به مرور پیچیده‌تر شد. از اولین‌شان شروع کنیم. سال ۱۳۹۶ حسین پارسایی که از مدیران خوش‌نام هنرهای نمایشی و خودش جزو اهالی قدیمی تئاتر بود اولین نمایش موزیکال بزرگ را روی صحنه برد. پیش‌تر هم نمایش‌های موزیکال از روی فیلم‌های سینمایی روی صحنه رفته بودند اما بیشتر معطوف به بخش موسیقایی بودند تا بخش نمایشی. اما «الیور توییست» یک تئاتر موزیکال بود که در تالار وحدت روی صحنه رفت. استقبال فوق‌العاده از نمایش که با وجود اکران‌های متعددش تقریبا هر سئانس بلیت‌هایش سولداوت می‌شدند. نمایش آسانی هم نبود. گروه تولید شش ماه قبل از روی صحنه بردن آن مشغول تدارک بودند و نزدیک به ۱۶۰ هنرمند چه در بخش نمایشی و چه موسیقی درگیر پروژه شدند. نکته مهم چه بود؟ علی‌رغم اعتراض چند سال پیش اهالی تئاتر نمایش «الیور توییست» ترکیبی از ستاره‌های سینما مثل مهناز افشار با ستاره‌های تئاتری که وارد سینما شدند مثل نوید محمدزاده و اهالی تئاتر در نقش‌های فرعی‌تر بود. برای بازیگران فرم‌های حرکتی طراحی شده بود و چیزی حدود ۲۰ قطعه موسیقی برای تئاتر «الیور توییست» نوشته شد. قیمت بلیت‌ها حول و حوش ۲۰۰ هزارتومان بود که با توجه به بودجه میلیاردی این تئاتر خیلی غیرمنطقی به نظر نمی‌رسید.

البته تئاتر لاکچری فقط به موزیکال‌هایی که در سالن‌های بزرگ روی صحنه می‌روند محدود نمی‌شود. قیمت بلیت نمایش پرزرق و برق «می‌سی‌سی‌پی نشسته می‌میرد» ساخته همایون غنی‌زاده هم در همین حدود بود اما آن نمایش روکش هنری‌تری داشت و برای همین در هیاهوهای مربوط به تئاترهای لاکچری کمتر نامش مطرح شد. موفقیت «الیور توییست» باعث شد که روند ساخت تئاترهای لاکچری در ایران ادامه پیدا کند. حالا کارگردانان و طراحان یک ایده جدید به سرشان زده بود: استفاده از پروژه‌های بزرگ موزیکال هالیوودی که خودشان اقتباس ادبی بودند و در طول این سال‌ها چه اثری بهتر از «بینوایان» تام هوپر با بازی هیو جکمن و راسل کرو و آن هاتاوی که یک موزیکال عظیم درجه‌یک و نامزد اسکار بود؟

حسین پارسایی بعد از موفقیت «الیور توییست» سراغ «بینوایان» رفت. پارسا پیروزفر، نوید محمدزاده، سحر دولتشاهی، پریناز ایزدیار، هوتن شکیبا و اشکان خطیبی از بازیگران نمایش بودند و پوسترهای مربوط به این نمایش پرهزینه در سرتاسر شهر دیده می‌شد. این تئاتر اقتباس یا کپی نعل به نعل از روی فیلم تام هوپر بود با همان موسیقی و فقط اشعارش ترجمه شده بودند. قیمت بلیت هم ۲۵۰ هزارتومان بود. این‌ها تازه قیمت‌های رسمی بود. از آن‌جایی که بلیت این نمایش‌ها خیلی سریع به فروش می‌رسید دلالان هم وارد کار شدند و در سایت‌هایی مثل دیوار شروع به فروش بلیت‌ها در بازار سیاه کردند و پیش آمد که قیمت بلیت‌های عرضه شده حتی از ۵۰۰ هزارتومان هم بالاتر زد. حسین پارسایی درباره قیمت‌گذاری بلیت‌های دو نمایش گران‌قیمتش حرفی زد که البته بی‌منطق هم نبود: «چطور نمایشی که با سه پرسوناژ و حداقل زمان تمرین و صحنه‌آرایی و دکور در ایرانشهر با بلیت ۴۰ هزار تومانی به صحنه می‌رود، توجیه دارد اما کاری که ۳۵۰ نفر عوامل و هزار قطعه لباس و آکسسوار و یک سال تمرین دارد، توجیه اقتصادی ندارد؟ خوشبختانه نمایش ما در بخش خصوصی، با سالن خصوصی کار کرده و جای کسی را تنگ نکرده است و این هیچ اشکالی ندارد، ما هم که مطالبه‌ای از دولت نداشتیم.»

در حقیقت پارسایی به این نکته اشاره می‌کرد که بخش خصوصی با توجه به مخاطبش حق دارد با سرمایه‌گذارانی که پیدا می‌کند خودش سود و زیان‌سنجی کند و برای بلیت‌هایش قیمت‌گذاری کند. استقبال از «بینوایان» نشان داد که حرفش پربیراه هم نبوده است. و مردم با همان قیمت بلیت هم از کار استقبال کردند. البته سالن‌ها هم بزرگ‌تر شدند. حالا دیگر تالار وحدت پاسخگوی چنین نمایش‌هایی با چنین استقبالی نبود و در مقابل هتل اسپیناس قد علم کرد. ماه گذشته تئاتر «عروس مردگان» با همان رویکرد «بینوایان» با اقتباس از انیمیشن محبوب تیم برتون روی صحنه رفت. البته با توجه به این‌که امیدرضا سپهری طراح و کارگردان «عروس مردگان» اولین کار بیگ‌پروداکشن‌اش را روی صحنه می‌برد و با توجه به ایده‌های مریم نراقی تهیه‌کننده اثر قیمت بلیت‌های این نمایش هرچند در هتل اسپیناس روی صحنه رفت در نهایت به ۱۹۰ هزارتومان رسید و ارزان‌تر از نمایش‌های دیگر بود. مواجهه با سن بزرگ هتل اسپیناس و آن دکور عظیم و طراحی‌ها و آکسسوار البته نشان داد که بعید است این قیمت بلیت هزینه‌های نمایش را تامین کند. در تئاتر «عروس مردگان» نازنین بیاتی و میلاد کیمرام بازی می‌کردند و نیکی کریمی هم نقش اول را داشت که بعد از مدتی جایش را به لیندا کیانی داد. «عروس مردگان» داستان مردی است که خانواده ثروتمندی دارد و می‌خواهد با دختر اشراف‌زاده‌ای که خانواده‌اش ورشکسته شده ازدواج کند. هرچند این ازدواج را خانواده‌ها ترتیب داده‌اند اما پسر و دختر واقعا عاشق هم می‌شوند اما یک اتفاق پسر را به دنیای مردگان می‌برد و شارلاتانی هم وارد قصه می‌شود تا به گمان خودش ثروت دختر اشراف‌زاده را به دست بیاورد.

اگر مسئولان ذی‌ربط به این ماجرا ورود نکنند خیلی زود اصلا این بساط تئاترهای بیگ پروداکشن برچیده می‌شود چون حساب و کتابی برای نرخ سالن‌ها وجود ندارد.

دخل و خرج تئاترهای بیگ‌پروداکشن با هم نمی‌خواند

گفت‌وگو با مریم نراقی، تهیه‌کننده تئاتر موزیکال «عروس مردگان» که در هتل اسپیناس اجرا شد

مریم نراقی سال‌ها در تئاتر فعال بوده؛ به عنوان روابط عمومی، مشاور رسانه‌ای و بعدتر تهیه‌کننده یک تئاتر مستقل جمع و جور شد. به همین دلیل برایم جالب بود که با توجه به سلیقه‌اش دیدم که تهیه‌کننده یکی از تئاترهای بیگ پروداکشنی شده که در سال‌های اخیر اصطلاحا به آن‌ها تئاتر لاکچری می‌گویند. با مریم نراقی درباره مصایب روی صحنه بردن این تئاترها حرف زدیم.

■ **با تئاترهای مســـتقل پیش از این زیاد کار کرده بودی. و فکر می‌کنم این اولین تئاتر بیگ پروداکشنی بود که درگیرش بودی. اصولا فرق بین این دو نوع تئاتر در کار تهیه‌کنندگی چیست؟ آیا تفاوت فقط در بازیگران و بودجه و این‌هاست؟**

واقعیت این است که چند صباحی است کلیت تئاترها به دلیل جور درآمدن ماجرای بودجه و هزینه‌ها به این سمت رفته که از آن اتفاقات تئاتری درست خارج بشویم. یعنی در آن تئاترهایی که به اندازه «عروس مردگان» تئاتر بزرگی نیستند هم می‌بینیم که مثلا کارگردان و تهیه‌کننده همه می‌دانند که برای فلان نقش، فلان بازیگر تئاتری خیلی مورد مناسبی است و مطمئن هستند که به لحاظ فنی و تکنیکی کار درخشانی می‌شود اما به هر حال برای ماجرای فروش مجبور می‌شـــوند که به یک گزینه اسم و رسم‌دارتر که مخاطب دارد پناه ببرند. این اتفاق در نمایشی مثل «عروس مردگان» که ظرفیت سالن‌اش ۲۵۰۰ نفر است به مراتب پررنگ‌تر می‌شود. این اولین تفاوت است. تو در حقیقت نمایشی روی صحنه می‌بـــری که به هیچ آدم تئاتری غیرمشـــهوری نباید فکر کنی. مجبوری سلبریتی بیاوری تا بتوانی حجمی از آن صندلی‌ها را با تبلیغاتت پر کنی.

■ **هنوز خیلی‌ها تصور می‌کنند تهیه‌کننده کسی است که پول می‌آورد. در حالی که در نمایش شما که به هر حال بودجه زیادی می‌خواست یک سرمایه‌گذار وجود داشت. توضیح بده که تفاوت میان سرمایه‌گذار و تهیه‌کننده در چیست؟**

ممکن است بعدتر یا همین الان تهیه‌کنندگان سینما و تئاتر با نظر من مخالف باشند. درباره سینما نمی‌گویم ولی درباره تهیه‌کننده و سرمایه‌گذار در تئاتر این‌طوری فکر می‌کنم که تهیه‌کننده باید کارشناسی باشد که این حوزه را خیلی خوب می‌شناسد، ارتباطاتش را دارد و با تمام زوایای این حوزه آشناست و رابطی باشد میان سرمایه‌گذار و کارگردان. این تعریف کلی من است. برای این‌که به هر حال هر کارگردانی ایده‌آل‌گرایی‌های خاص خودش را دارد و دلش می‌خواهد که کارش در همه زمینه‌ها به بهترین شـــکل ممکن پیش برود و اینجا اگر تهیه‌کننده‌ای که به موضوع وارد باشـــد ورود کند می‌تواند جلوی خیلی از آن اتفاقاتی را که شاید لازم نیست و واجب نیست و فقط به خاطر حسی است که کارگردان دارد که باید همه چیز ایده‌آل باشـــد بگیرد. من ســـال‌ها در این حوزه کار کردم و اتفاقا یکی از آسیب‌های ما در حوزه تئاتر این است که مراکز مسئول مثل مرکز هنرهای نمایشی و خانه تئاتر هیچ‌کدام ورود نکرده‌اند. خودم به عنوان مدیر تبلیغات و مشاور رسانه‌ای بارها در نمایش‌هایی کار کردم که کسی که سرمایه را آورده بود و اسم خودش را تهیه‌کننده گذاشته بود مثلا متعلق به صنف آهن‌فروش‌ها بود. این خیلی لطمه می‌زند چون آن آدم از فضایی می‌آید که هیچ چیزی از محیط ما نمی‌داند. حتی نمی‌داند که با بازیگر چطور باید صحبت کند. چیزهایی از این نوع به روح تئاتر خیلی خدشه وارد می‌کند. شـــما همین الان اگر بخواهید یک نانوایی بزنید آن صنف به تو اجازه نمی‌دهد که به همین راحتی به این حوزه ورود پیدا کنی. شرط و شروطی می‌گذارد. و فقط تئاتر است که به دلیل ضعیف بودنش و این‌که دولت کلا چند وقتی است حمایتش را به کلی از روی آن برداشـــته هر آدمی که پولی دستش است به خودش اجازه می‌دهد که بیاید و این اتفاق بیفتد. فکر می‌کنم تنها راه درستش این است که یک سری از بچه‌هایی که در موقعیت‌های مختلف در تئاتر کار کرده‌اند و زوایایش را می‌شناسند بیایند و کنار این آدم‌هایی که سرمایه دارند بایستند و بتوانند مشاوره‌های درستی بدهند و رابطه درستی میان عوامل تئاتری و سرمایه‌گذار ایجاد کنند.

■ **پیدا کردن سرمایه‌گذار برای چنین پروداکشن عظیمی مثل «عروس مردگان» چطور بود و اصلا ســـرمایه‌گذار با چه انگیزه‌ای می‌آید؟ آیا به سود می‌رسد یا صرفا جهت کار فرهنگی است؟**

الان که می‌خواهم جواب این سوال را بدهم برای بعد از ما که هر کسی بخواهد نمایش اجرا کند به راحتی می‌توانم به او بگویم که برای اجرا کردن یک نمایش بیگ پروداکشن در سالنی که ما اجرا رفتیم، اگر شکست مطلق نباشد سود هم نخواهد داشت. با وجود این‌که همه صندلی‌ها پر باشد اما اتفاقات به گونه‌ای است که تو به سود نخواهی رسید. امروز که سرمایه‌گذار من ضرر کرده است به راحتی می‌توانم بگویم اگر مسئولان ذی‌ربط به این ماجرا ورود نکنند خیلی زود اصلا این بســـاط تئاترهای بیگ پروداکشن برچیده می‌شود. چون حساب و کتابی برای نرخ سالن‌ها وجود ندارد. من به عنوان آدمی که این کار را اجرا بردم بدون حمایت نتوانستم حتی یک بیلبورد دو متری در سطح شهر داشته باشم. و نمی‌توانی هزینه شبی ۱۰۰ تا ۱۵۰ میلیون تومان هتل اسپیناس را اضافه کنی به مثلا ۷۰۰ میلیون تومان بیلبوردی که در دست یک سری آدم خاص است. همه این‌ها در نهایت به هیچ سودی نمی‌رسد. من نخواستم قیمت بلیت‌های نمایشمان خیلی زیاد باشد و این جزو خط قرمزهایم بود درنتیجه سولداوت آن سالن حدود ۳۰۰ میلیون تومان بود. سالن اسپیناس با ما پنجاه-پنجاه شریک بود و غیر از این هم که باشد قیمت آن سالن همین است. از ۸۰ تا ۱۵۰ قیمت آن سالن است. سولداوت هم که بروی، که تقریبا نشدنی است چون به هر حال هر ســـالنی باگ‌هایی دارد و مهمان وجود دارد و غیره، در چهل اجرا می‌شود ۱۲ میلیارد که نیمی از آن را باید به سالن می‌دادیم چون پول پیش ندادیم. نصفش که می‌ماند می‌شود شش میلیارد که حدود هشت میلیارد هزینه نمایش بود. تازه ما خیلی خوب مدیریت کرده بودیم. نمایشی که قبل از ما فقط چند شب اجرا رفته بود یعنی «هفت شهر عشق» که به لحاظ دکور و صحنه هم ساده‌تر بود شنیدم چیزی حدود شش تا شش و نیم میلیارد هزینه‌اش شده بود. تا نظارت نهادهای ذی‌ربط نباشد دخل و خرج این تئاترها با هم جور درنمی‌آید. فقط آدم‌هایی می‌توانند این نمایش‌ها را روی صحنه ببرند که رانت داشته باشند و مثلا پیشنهادی داشته باشند که به ازایش بتوانند تعداد زیادی بیلبورد مجانی بگیرند. ■

تغییر مسیر در اجرای کنسرت‌ها

در یکی، دو سال اخیر علاوه بر حضور هنرمندان خارجی در ایران، برگزاری کنسرت توسط هنرمندان داخلی هم جهش‌های بزرگی داشته است

سال ۱۳۹۱ که برای تور کنسرت‌های آلبوم «دیوار» راجر واترز به استانبول رفتم از کیفیت کنسرت حیرت کردم. این کیفیت فقط مرهون موسیقی درخشان نبود. بخشی از جذابیت کنسرت به اجرای عظیم آن برمی‌گشت. قطعا نمی‌شد کیفیت این کنسرت را با کنسرت‌های داخل کشور مقایسه کرد. قیاس مع‌الفارق بود. کمااین‌که دوستانی که به کنسرت‌های خارجی دیگر گروه‌های معروفی مانند متالیکا رفته بودند آن اجرا را در سطحی بسیار بالاتر و غیرقابل قیاس با کنسرت‌های دیگری که رفته بودند می‌دانستند. آنچه باعث شد کنسرت «دیوار» راجر واترز تبدیل به یک اثر هنری بی‌نظیر شود، هوش برگزارکنندگانش بود. از قسمت‌های فنی ماجرا که بگذریم و معمولا هنوز هم در اجراهای ساده‌مان حتی با مشکل صدا مواجه هستیم برای طراحی صحنه لااقل می‌شود از موزیسین‌هایمان انتظار داشته باشیم.

بالاخره اجرای زنده بخشی مربوط به هنر موسیقی است و بخش دیگرش به چشم‌نواز بودن برمی‌گردد. باز هم می‌گویم «دیوار» یک اتفاق بود و قطعا از موزیسین‌هایمان انتظار نداریم که اجرایشان در حد و اندازه‌های راجر واترز باشد. ولی مثلا درست کردن کلیپ برای نمایش در کنسرت‌ها یا طراحی صحنه جزو ابتدایی‌ترین شرایط یک کنسرت خوب است. در همه کنسرت‌های بزرگی که در ایران رفته‌ام، تلقی از طراحی صحنه فقط به پوشیدن لباس‌های محلی و برای موسیقی پاپ به نورپردازی‌های چشم‌آزار و دود بی‌دلیلی که روی صحنه وجود دارد، محدود می‌شود. خواننده‌های ما از اجرا چیزی نمی‌دانند، یا خشک و یخ‌زده‌اند یا تصورشان از ارتباط با جمعیت چیزی به شکل خواننده‌های مراسم عروسی است! حتی گاهی در لباس‌هایی هم که می‌پوشند توازن و ترکیب رنگی وجود ندارد. در حالی که همه این‌ها در برگزاری یک کنسرت خوب اهمیت دارد.

حالا اما اوضاع انگار دارد بهتر می‌شود. شاید به خاطر آمدن هنرمندان خارجی به ایران باشد که به هر حال حاضر نیستند با هر نور و صدایی روی صحنه بروند یا خوانندگان خودمان به بلوغ رسیده‌اند.

در اجراهای پاپ هنوز هم همان کج‌سلیقگی نورهای رنگی و دود دیده می‌شود اما اجراهای موسیقی سنتی و ملی فاخرتر شده‌اند. بخشی به ورود جوان‌ها به این عرصه برمی‌گردد و بخش دیگری هم به خود موسیقی‌شان. بسیاری از اجراها به سمت تلفیق سینما و موسیقی یا تئاتر و موسیقی رفته‌اند. قطعات سنتی از آن حالت یکنواخت‌شان خارج شده‌اند و حالا دیگر در ارکسترهای سنتی به جز سازهای ایرانی شاهد سازهای غربی و حتی الکتریک هم هستیم. اتفاقی که به حضور جوانان در عرصه موسیقی برمی‌گردد و از مدت‌ها پیش مثلا توسط سهراب پورناظری کلیدش زده شد.

حالا دیگر کنسرت‌های سنتی هم در سالن‌های بزرگ چند هزارنفری اجرا می‌شوند و از آن‌ها استقبال خوبی هم صورت می‌گیرد. اگر پیش‌تر برج میلاد (که البته از لحاظ صدا واقعا محل خوبی برای برگزاری کنسرت نیست) با ظرفیت چند هزار نفری فقط متعلق به گروه‌های پاپ بود حالا پر شدن پیاپی سالن بزرگ وزارت کشور برای موسیقی سنتی نشان می‌دهد که اجراهای سنتی هم به همان اندازه پتانسیل درآمدزایی و جلب مخاطب را دارند.

اتفاق مهم حوزه موسیقی در یک ماه گذشته برگزاری کنسرت‌های علیرضا قربانی در تهران بود که لابد بعد از این به شهرستان‌ها هم خواهد رفت.

خب علیرضا قربانی همیشه از آن دسته خوانندگان محبوب مردم بوده است. بخشی از موفقیتش به توانایی‌اش در موسیقی برمی‌گردد و بخشی دیگر به کاراکترش که شخصیتی دوست‌داشتنی دارد و بخشی هم به انتخاب‌های دقیقش در انتخاب اشعار مثلا. از ترانه‌های مرحوم افشین یداللهی بگیرید تا آن قطعه ماندگار «ارغوان» با شعر به‌یادماندنی هوشنگ ابتهاج.

علیرضا قربانی تیپیک خواننده ملی بود. با ارکستری که به جز ساز ایرانی از سازهای کلاسیک غربی هم بهره می‌برد و قطعاتی هم که می‌خواند بیشتر از آن‌که صرف سنتی باشد آن چیزی بود که به موسیقی ملی بیشتر معروف است. یعنی شیوه خاصی از ارکستراسیون و تلفیق سازهای غربی و ایرانی اما بر پایه آواز ایرانی.

اسفند سال گذشته علیرضا قربانی تک‌قطعه‌ای منتشر کرد که با همه کارهای قبلی‌اش متفاوت بود. «نیست شو» برای اولین‌بار سازهای الکترونیک را با ارکستر همیشگی علیرضا قربانی ترکیب کرده بود. آن قطعه آزمایشی بود برای سنجش رضایت مخاطبان و با استقبال فوق‌العاده‌ای هم روبه‌رو شد. بعد یک پروژه شروع شد. پروژه‌ای که در آن علیرضا قربانی می‌خواست مسیر موسیقی‌اش را تا حدی تغییر بدهد و سازهای الکترونیک را هم در ارکسترش بگنجاند. شعری از احمد شاملو خواند و کارهای دیگری هم کرد که در گپ با تهیه‌کننده اجراهای «با من بخوان» بیشتر به آن‌ها اشاره کرده‌ایم. از جمله این‌که در کنسرت‌هایش مردم هم با او همراهی کردند. بخش دیگر اما بزرگ کردن تدریجی پروژه بود. در شرایطی که اول کار چند شب کنسرت در تالار وحدت سولداوت شد بعد قربانی کنسرت‌هایش را به کاخ سعدآباد برد که دکور مفصل‌تر و نورپردازی چشمگیرتری داشت. البته این بخش از کاخ سعدآباد جمعیتی که در خودش جای می‌دهد تقریبا به اندازه تالار وحدت است و نباید با بخش دیگری که کنسرت- نمایش «سی» در آن برگزار شد که ظرفیت زیادی داشت اشتباه گرفته شود. اما به هر حال کنسرت‌های علیرضا قربانی با استقبال فوق‌العاده‌ای روبه‌رو شد و احتمالا مهم‌ترین اتفاق جامعه موسیقی ایرانی در تیرماه بود. چون حالا مدت‌هاست می‌دانیم که چرخش مالی موسیقی نه از فروش آلبوم که از اجراهای زنده به دست می‌آید و تا این‌جای سال برنده علیرضا قربانی بوده که بزرگ فکر کرده و بزرگ اجرا کرده و موفق شده با بلیت‌های از ۶۰ هزارتومان تا ۱۸۰ هزارتومان (که به نسبت کنسرت‌های بزرگ قیمت بسیار مناسبی هم دارند) مخاطب را به شنیدن و دیدن کنسرتش دعوت کند. بلیت‌های کنسرت قربانی یک هفته جلوتر سولداوت می‌شدند و یکی از موفقیت‌آمیزترین کنسرت‌های اخیر بود. اتفاقی که هم فرهنگی بود و هم به نظر می‌رسد دورنمای مالی منطقی داشته است.

تا این‌جای سال برنده علیرضا قربانی بوده که بزرگ فکر کرده و بزرگ اجرا کرده و موفق شده با بلیت‌های از ۶۰ هزار تومان تا ۱۸۰ هزار تومان (که به نسبت کنسرت‌های بزرگ قیمت بسیار مناسبی هم دارند) مخاطب را به شنیدن و دیدن کنسرتش دعوت کند.

این اتفاقی که دولت تصمیم گرفته ده درصد به عنوان عوارض از کنسرت‌ها بگیرد کمر ما را در اجرا شکست.

اگر در جریان عوارض بودم، از خیر اجرا می‌گذشتم

گفت‌وگو با علی رضوی

تهیه‌کننده و مدیر پروژه کنسرت‌های «با من بخوان» علیرضا قربانی که با استقبال روبه‌رو شد

■ **این اتفاقی که در مورد کنسرت‌های «با من بخوان» افتاده که تا این حد سر و صدا کرده چیست؟**

اولین مرحله‌اش این است که پیش‌تولید این کار کلا متفاوت بود و با کارهایی که قبلا انجام داده بودیم تفاوت داشت. حدودا یک سال به صورت عملیاتی پیش‌تولید آن کار برد و یک سال قبل‌ترش هم در حال ایده‌پردازی و جلساتش بودیم. پروژه از آن ژانر متداولی که در موسیقی آقای قربانی بود، متفاوت بود. درواقع تلفیق موسیقی الکترونیک با سنتی بود و حداقل در آن حوزه‌ای که خودشان کار می‌کنند خیلی متفاوت و نو بود. و البته که ما هم تصوری نداشتیم که نتیجه‌اش چه می‌شود و خوب است یا نه. کار ریسکی‌ای بود و ما با دید یک پرژه تجربی آن را شروع کردیم تا این‌که کار تجاری محسوب شود. اواخر سال گذشته هم یک ترک از آن منتشر کردیم که در حقیقت ریمیکس یکی از آوازهای قدیمی آقای قربانی در دستگاه بیات ترک بود که در آلبوم «فروغ» منتشر شده بود و این سری به صورت الکترونیک تنظیم شد. بازخورد از چیزی که ما فکر می‌کردیم خیلی بهتر بود. این را می‌شد از آمار بازدیدهای قطعه و فیدبک‌هایی که داده می‌شد متوجه شد. این اتفاق باعث شد که فکر کنیم این پروژه می‌تواند موفق شود. قبل از شروع پروژه ترک‌های دیگری هم ضبط کرده بودیم که پخش شد که مهم‌ترین‌شان «روزگار غریب» با شعر احمد شاملو بود. و کار دیگری به اسم «بوی گیسو» که تازه منتشر شده و همه‌شان به یک فرم هستند یعنی تلفیقی از موسیقی ایرانی با موسیقی الکترونیک و از لحاظ محتوایی هم بیشتر یا اجتماعی هستند یا عاشقانه‌های سبک خاص. مثلا همین «بوی گیسو» عاشقانه‌ای با لحن یک منطقه خاص که اگر شعر را بخوانید از المان‌هایی استفاده می‌کند که متعلق به همان منطقه هند و پاکستان است. از این شاعرها و شاعران دیگری مثل اقبال لاهوری که او هم پاکستانی بوده کمتر استفاده شده است. اسم پروژه را هم برای این «با من بخوان» انتخاب کردیم که مشارکت اجتماعی در آن دیده شود. یعنی از روز اول همه برنامه‌ریزی‌ها حول محور این بود که چطور می‌شود آن را تبدیل به پروژه‌ای کرد که با همه مردم به اشتراک گذاشت. یعنی یک رابطه یک‌طرفه آرتیست با مخاطب نباشد.

■ **یعنی جزو معدود دفعاتی است که با چیزی مثل کنسرت تعاملی روبه‌رو هستیم؟**

حالا نه دقیقا در آن حد چون خیلی دوست داشتیم اتفاقا به آن مرحله برسد. به آن هدف نرسیدیم ولی مقداری از آن محقق شد. از جمله این‌که در کنسرت نسبت به کنسرت‌های قبلی یا کنسرت‌های موسیقی ایرانی مردم بیشتر مشارکت دارند. می‌خوانند. واکنش نشان می‌دهند. حتی در کارگردانی سعی شده که از واکنش‌های مردم استفاده شود. در صدابرداری از همان صدای جمعیت برای صدای سالن استفاده می‌شود. به چنین چیزهایی توجه شده اما این‌که اسمش را بگذاریم کنسرت تعاملی هنوز به آن مرحله نرسیده است. ولی در مسیرش هستیم. شاید در پروژه بعدی یا اگر سال آینده پروژه پخته‌تر شد در اجراهای سال بعد بتوانیم از آن استفاده کنیم.

■ **جدا از بخش موسیقی در قسمت اجرا و کنسرت‌های زنده هم گویا اتفاق بصری جدید در پروژه افتاده است.**

از سال ۱۳۹۴ به این طرف تلاش کردیم که یک تیم کارگردانی ثابت در پروژه‌هایمان داشته باشیم که در تمام این سال‌ها رضا موسوی بوده است که قبلا در حوزه تئاتر کار می‌کرده است. منتها فرق این پروژه با قبلی‌ها این بود که همیشه پروژه آماده اجرا بود و فقط کارگردان اضافه می‌شد که آن پروژه چه جوری می‌تواند از لحاظ بصری زیباتر شود. اما در این پروژه از ابتدا که استارت کار خورد اصلا کارگردان در جلسات ایده‌پردازی حضور داشت. یعنی همه این‌ها آمیخته با هم پیش رفتند. موسیقی با پرفورمنسی که روی صحنه اجرا می‌شود با هم رشد کردند. کمااین‌که ما قطعه‌ای داریم به اسم «از آغاز» که درباره محیط زیست است و روی ویدیووال‌ها تصاویری از محیط زیست پخش می‌شود که خودمان دست به نابودی‌اش زده‌ایم

علی رضوی سال‌هاست که با علیرضا قربانی کار می‌کند اما کنسرت‌های «با من بخوان» بزرگ‌ترین پروژه‌ای است که تا به حال با هم اجرا کرده‌اند. اجرایی که با کارهای قبلی علیرضا قربانی تفاوت‌های زیادی دارد. با علی رضوی درباره این‌که چرا به سمت چنین اجرایی رفته‌اند و ویژگی‌هایش چه بوده صحبت کردیم.

و ایده آن را کارگردان داد. کنسرت- نمایش نیست ولی آنچه روی صحنه اتفاق می‌افتد از نور یا پرفورمنس بخشی از خود پروژه است.

■ **چطور بازار به شما این سیگنال را داد که می‌توانید این کار را بکنید؟**

تجربه سر کنسرت‌های «دخت پری‌وار» به من نشان داد که روند چندمرحله‌ای پروژه‌ها به شما کمک می‌کند تا کم‌کم دست‌تان بیاید که مردم چه می‌خواهند. مردم دوست دارند موسیقی خوب گوش بدهند ولی بیشتر از موسیقی خوب تجربه خوب دیگران است که می‌تواند به آدم‌ها اطمینان بدهد که حتما در آن برنامه شرکت کنند. اتفاقی که در تئاتر زیاد می‌افتد. معمولا سئانس‌های اول ممکن است پر نباشد اما بعد مردم از تجربه خوب‌شان به همدیگر می‌گویند و شب‌های بعد سولداوت می‌شود. در نتیجه باید به پروژه طولانی‌مدت نگاه کرد. در این پروژه چنین اتفاقی افتاد. ما پیش‌بینی کرده بودیم که در دو زمان مختلف پروژه را اجرا کنیم. دفعه اول در تالار وحدت نه شب پروژه را اجرا کردیم و از نظر ما عادی بود که نه شب مردم برای علیرضا قربانی بیایند و سالن پر شود. ولی بیش از آن ریسک پروژه بود که چقدر مردم در جامعه تجربه‌شان را منتقل کنند و مردم به کاخ سعدآباد بیایند. سعدآباد یک حسن دارد: این‌که محیط خودش برای مردم جذاب است. در فضای باز است و اکسیژن دارد و مردم از آن لذت می‌برند. اما سختی‌اش این است که در واقع یک زمین بایر می‌گیری و باید آن را آباد کنی و دکور و همه چیز را از اول بزنی. در این پروژه ۶۰ نفر درگیر کارهای این پروژه هستند. آن هم برای کنسرتی که مثلا ۷۰۰ تا ۸۰۰ نفر مخاطب دارد. به جز مثلا چندده نفری مثل نیروهای حراست و غیره که در ارتباط با ما هستند.

■ **بزرگ‌ترین مشکل سر راه کنسرت چه بود؟**

این اتفاقی که دولت تصمیم گرفته ده درصد به عنوان عوارض از کنسرت‌ها بگیرد کمر ما را در اجرا شکست. ده درصدی که حالا به اسم مالیات نیست به اسم عوارض از فروش کسر می‌شود بدون این‌که هیچ کمکی به ما بکنند. نه در هزینه سالن و نه در هیچ چیز دیگر. یعنی در ازای این ده درصد ما هیچ خدماتی دریافت نمی‌کنیم. اگر چنین چیزی را می‌دانستم از خیر اجرا می‌گذاشتم. ■

حراجی تحت‌تاثیر وضعیت خراب اقتصادی

در یازدهمین حراج تهران ۸۰ اثر مدرن و کلاسیک در حوزه هنرهای تجسمی عرضه شد که البته گردش مالی آن کمتر از حد انتظار بود

یازدهمین حراج تهران در هتل پارسیان آزادی و با اجرای حسین پاکدل برگزار شد. سالن مملو از جمعیت خریداران، تماشاگران، خبرنگاران و عکاسان بود. اما وقتی حراج آغاز شد شور و حال سال‌های گذشته بر آن مستولی نبود. انواع و اقسام نقاشی‌ها و آثار حجمی دکوراتیو یا فیگوراتیو در این دوره از حراج عرضه شدند. از نقاشی‌های آبستره و مدرن بگیرید تا کارهایی که آن‌قدر کلاسیک بودند که شبیه کارت پستال به نظر می‌رسیدند. چند کار شاخص هم وجود داشت از سهراب سپهری، زنده‌رودی، تناولی و آغداشلو و منیر فرمانفرماییان که قیمت‌گذاری‌شان بالای یک میلیارد تومان بود. بگذارید از شرط و شروط حراج شروع کنیم. برای آثاری که ارزش‌شان تا بیست میلیون تومان بود هر پیشنهاد به اندازه یک میلیون تومان به ارزش اثر می‌افزود که البته در این بازه قیمتی اثری وجود نداشت. برای آثار بین ۲۰ تا ۵۰ میلیون تومان هر پیشنهاد دو میلیون تومان به قیمت اثر اضافه می‌کرد.

از ۵۰ تا ۱۰۰ میلیون تومان هر دستی که بالا می‌رفت پنج میلیون تومان به ارزش اثر اضافه می‌کرد. از مبلغ ۱۰۰ تا ۲۰۰ میلیون تومان هر بار ده میلیون تومان افزایش قیمت داشتیم. و از ۲۰۰ تا ۵۰۰ میلیون تومان هر پیشنهاد بیست میلیون به مبلغ اضافه می‌کرد. آثاری که بین ۵۰۰ میلیون تومان تا یک میلیاردتومان ارزش‌گذاری شده بودند با هر پیشنهاد پنجاه میلیون تومان به قیمت‌شان افزوده می‌شد و از همه هیجان‌انگیزتر آثار بالای یک میلیارد تومان بودند که هر دستی که بالا می‌رفت صد میلیون تومان به ارزش‌شان می‌افزود.

خریدارانی هم از خارج کشور توسط نمایندگان‌شان با تلفن در حراج حضور پیدا کردند و اتفاقا چند تا از تابلوهای گران‌قیمت به خارج از کشور فروخته شد. برای هر اثر هنری کارشناسان مختلفی ارزش مالی‌اش را تخمین زده بودند که پایین‌ترین رقم و بالاترین رقمی که کارشناسان برای هر اثر ارائه داده بودند به عنوان ارزش کلی آن درج شده بود و حراج از چند میلیون تومان پایین‌تر از ارزش کف اثر هنری شروع می‌شد. حراج امسال بسیار محتاطانه بود. به نظر می‌رسد شرایط اقتصادی نامناسب تاثیرش را کم‌کم روی فضای فرهنگی و هنری کشور گذاشته است. کمتر دستی بدون احتیاط بالا می‌رفت و تعداد آثاری که با قیمتی بالاتر از سقف تخمین‌شان فروش رفتند از تعداد انگشتان یک دست هم کمتر بود. این جزو معدود حراج‌هایی بود که در کمال تعجب پنج اثر در آن اصلا فروش نرفت که چند تا از آن‌ها آثار مهمی هم محسوب می‌شد. یک اثر از حسین زنده‌رودی بدون عنوان که مربوط به دهه ۴۰ بود و ترکیب مواد روی کاغذ چسبانده شده روی بوم بود و قیمتش بین یک تا یک و نیم میلیاردتومان تخمین زده شد اصلا از حراج خارج شد. به جز آن تابلوی بدون عنوان ترکیب مواد روی بوم از جعفر روحبخش که مربوط به دهه ۵۰ شمسی بود و قیمتش بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیون تومان ارزش‌گذاری شده بود فروش نرفت.

تابلوی بدون عنوان بهمن نیکو که دولته‌ای و آبرنگ روی مقوا بود به ارزش ۵۰ تا ۷۰ میلیون تومان دومین اثری بود که هیچ پیشنهادی دریافت نکرد. هوشنگ پزشک‌نیا که از نقاشان بنام است و اثر بدون عنوان پاستل روی کاغذ را داشت و برآورد قیمتش بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ میلیون تومان بود هم ناکام ماند. بلافاصله پس از پزشک‌نیا تابلوی رنگ روغن روی بوم رضا مافی هم با قیمت بین ۱.۲ تا ۱.۶ میلیارد تومان فروش نرفت. البته رضا مافی تابلوی دیگری هم در حراج داشت که رنگ روغن و یونولیت روی فیبر بود و به گفته حسین پاکدل از مجموعه شخصی محمد صالح‌علاء به فروش می‌رسید. آن تابلو که بین ۵۰۰ تا ۷۰۰ میلیون تومان قیمت‌گذاری شده بود به کف قیمت یعنی ۵۰۰ میلیون تومان به فروش رسید. اما عجیب‌ترین تابلویی که روی دست حراج باقی ماند اثر زیبای محمد احصایی بود. «در پاش فتاده‌ام به زاری/ آیا بود آن‌که دست گیرد» تابلوی رنگ و روغن و ورق طلا روی بوم بود که یک تا ۱.۵ میلیارد تومان کف و سقفش بود اما هیچ پیشنهادی دریافت نکرد.

آثاری که بالای یک میلیارد تومان فروش رفتند به شرح زیر بودند:

تابلویی از مسعود عربشاهی که جزو معدود تابلوهایی بود که بالاتر از بازه قیمتی‌اش فروش رفت. قیمت این تابلو بین ۵۰۰ تا ۷۰۰ میلیون تومان تخمین زده شده بود و با پیشنهاد یک میلیارد تومانی فروش رفت. این تابلو ترکیب مواد روی بوم بود.

سازه آهنی دکوراتیو ژازه تباتبایی که بین یک تا ۱.۵ میلیارد تومان قیمت‌گذاری شده بود بالاتر از قیمت و به یک میلیارد و ۶۰۰ میلیون تومان فروخته شد. سهراب سپهری که رکورددار دوره پیشین بود این‌بار اثری متفاوت از رنگ و روغن روی بوم داشت که برآورد آن بین دو تا سه میلیاردتومان بود و به قیمت دو میلیارد و دویست میلیون تومان فروش رفت. رکورددار این حراج پرویز تناولی بود که یکی از آثار حجمی‌اش با عنوان «سر شاعر» بین ۳ تا ۴ میلیاردتومان قیمت‌گذاری شده بود و در نهایت به قیمت ۳ میلیارد و دویست میلیون تومان فروخته شد. پرویز تناولی همچنان رکورددار حراج کریستیز خاورمیانه هم هست. تابلوی «مصلوب شدن حضرت مسیح» که به فرم آثار همیشگی محمود فرشچیان بود بین ۱.۵ تا ۲ میلیارد تومان ارزشگذاری شده بود که درنهایت به سقف رسید و به قیمت ۲ میلیارد تومان به فروش رفت.

نقاشی پشت شیشه و گچ روی چوب و آینه‌کاری با نام «آسمان آبی» کاری از منیر فرمانفرماییان بود که به قیمت ۲ میلیارد و ۱۰۰ میلیون تومان فروخته شد. ارزش این تابلو بین ۲ تا ۳ میلیاردتومان تخمین زده شده بود. تابلوی بهجت صدر هم به بالاترین قیمت کارشناسی یعنی یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان به فروش رسید. تابلوی دیگری از سهراب سپهری که مربوط به مجموعه خصوصی دکتر محمدعلی موحد بود به قیمت ۲ میلیاردتومان به فروش رفت و مبلغ فروش آن به موسسه فرهنگی هنری صفای امید اختصاص یافت که در کار مدرسه‌سازی و اهدای بورس به نخبگان است. تابلوی «انهدام کیهانی» آیدین آغداشلو به قیمت یک میلیارد و ۶۰۰ میلیون تومان به فروش رفت. رقم سقف این تابلو ۲ میلیارد تومان بود. تابلوی دیگری از منیر فرمانفرماییان به قیمت کف پیشنهادی آن یعنی ۳ میلیاردتومان به فروش رسید. یکی از کارهای «هیچ» پرویز تناولی یک میلیارد و ۶۰۰ میلیون تومان فروخته شد. رقم سقف این کار ۲ میلیارد تومان بود.

و در نهایت تابلوی «سین لام» حسین زنده‌رودی به قیمت کف آن یعنی ۲ میلیارد تومان به فروش رسید. مجموع فروش این دوره از حراج تهران ۴۲ میلیارد و ۴۰ میلیون تومان بود.

گردشگری در راه است!

سریال «بازی تاج و تخت» در کل جهان طرفداران پر و پاقرص خود را داشت و حالا خیلی از این طرفدارها در قالب توریسم به مناطق فیلم‌برداری این سریال سر می‌زنند. این مسئله هم فواید بسیاری برای همه این مکان‌ها ایجاد کرده و هم مشکلاتی برای بعضی از آن‌ها. اکونومیست به یکی از مناطق گردشگری این سریال پرداخته‌است.

جهان به روایت نمودارها

شاخص‌ها از آینده چه می‌گویند؟

نوسان اعتماد به واکسن

همه مردم جهان به یک میزان به واکسن‌ها اعتماد ندارند. در حالی‌که مردم در کشورهای در حال توسعه بیشترین میزان اعتماد را به واکسن‌ها نشان می‌دهند در کشورهای توسعه‌یافته مردم کمترین میزان اعتماد را به این محصولات دارویی دارند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که مردم در جنوب آسیا بیشترین میزان اعتماد را به واکسن دارند. اما در کشورهای اروپایی کمترین میزان اعتماد به واکسن مشاهده شده‌است.

واکسن‌های ایمن!

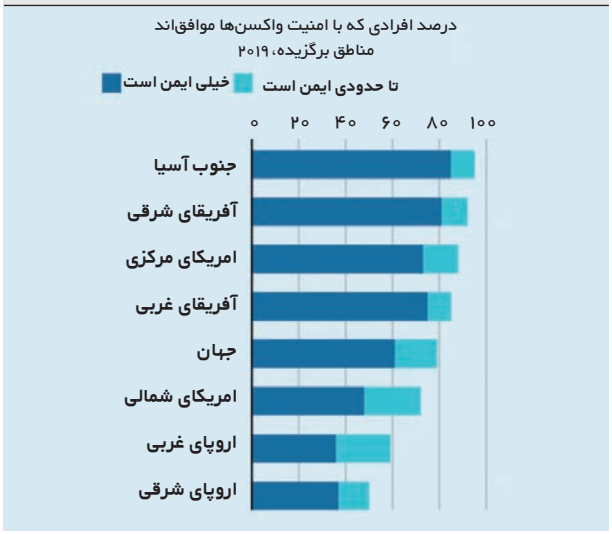

راه فراری نیست

غنا یکی از کشورهایی است که از صندوق بین‌المللی پول وام گرفته‌است. این کشور امید دارد بدهی‌هایش را با این سازمان تسویه کند اما به نظر می‌رسد که صندوق بین‌المللی پول به این راحتی دست از سر این کشور برنمی‌دارد. در حال حاضر دولت غنا برای شانزدهمین بار با صندوق بین‌المللی پول تسویه‌حساب کرده اما هنوز هم باید به این سازمان بدهی‌هایی را به بپردازد. شرایط برای غنا هر روز پیچیده‌تر می‌شود.

غرق شدن در بدهی

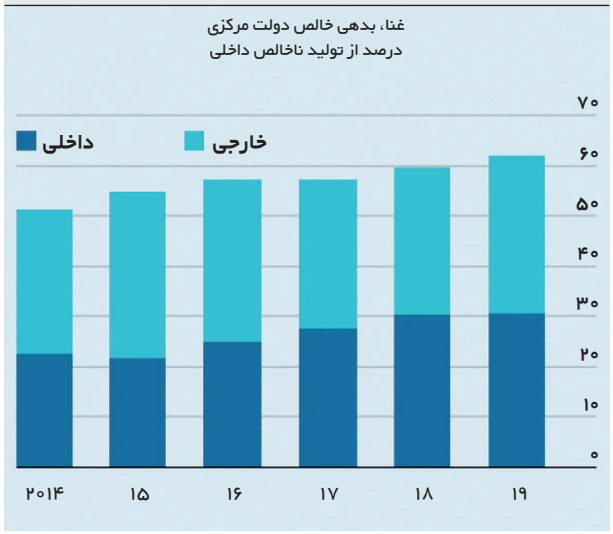

رکوردهای باورنکردنی

انتخابات ریاست‌جمهوری امریکا در راه است. دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری فعلی امریکا نیز فعالیت‌های خود را برای انتخابات بعدی که در سال ۲۰۲۰ خواهد بود آغاز کرده‌است. اما در این سال‌ها که روسای جمهور مختلف امریکا آمده و رفته‌اند، وضعیت محبوبیت آن‌ها به چه صورت بوده‌است؟ محبوبیت و پذیرش ترامپ توسط دو حزب جمهوری‌خواه و دموکرات به چه صورت بوده‌است؟ این نمودار گویای همه‌چیز است.

خطوطی برای احزاب

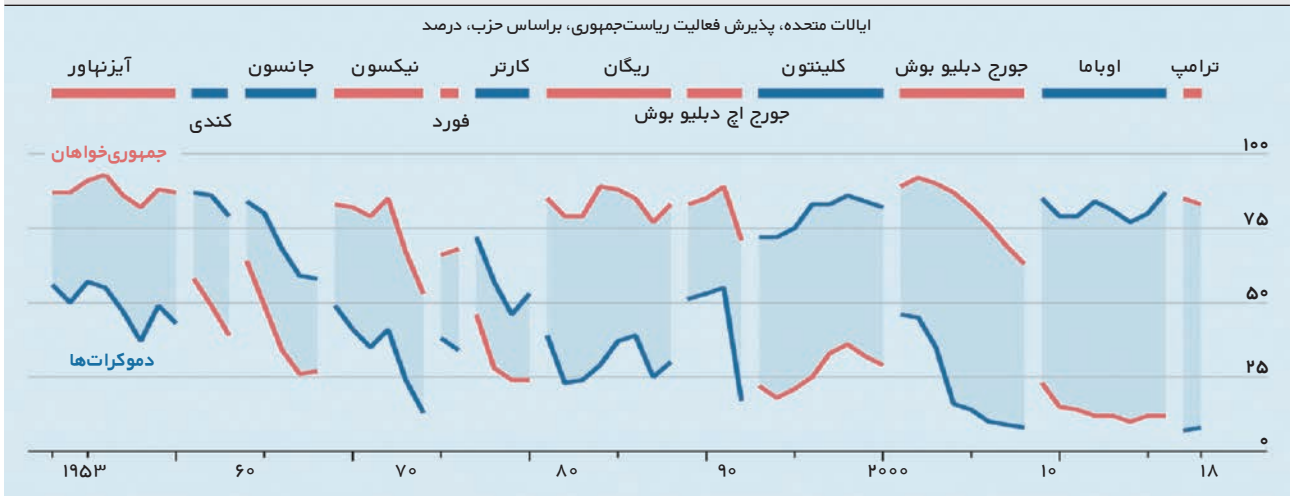

در مسیر صعود

اینترنت یکی از حیاتی‌ترین مسائل در دنیای مدرن به شمار می‌آید. توسعه‌یافتگی بسیاری از کشورهای جهان براساس دسترسی به همین اینترنت بررسی می‌شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد که اینترنت در حال تبدیل شدن به یک امر همه‌جایی است. تقریبا همه‌جای دنیا در این زمینه در حال پیشرفت است. یعنی به زودی اینترنت در دسترس همه مردم جهان قرار خواهد گرفت. هر کشوری ثروت بیشتری داشته‌باشد زودتر به اینترنت دسترسی پیدا خواهد کرد.

روزهای خوبی در راه است

جمعیتی که از اینترنت استفاده می‌کند؛ درصد

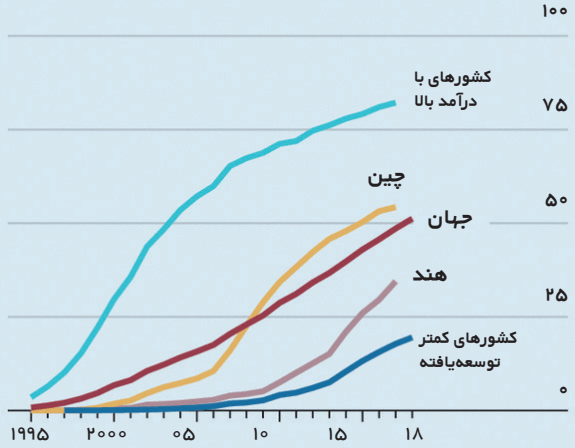

جهان‌دوست‌های واقعی

انتشار گاز کربن یکی از مسائلی است که این روزها بیش از هر زمانی زیر ذره‌بین قرار گرفته. کشورهایی که تلاش می‌کنند گازهای گلخانه‌ای کمتری به جو زمین وارد کنند قطعا مورد توجه مردم قرار می‌گیرند و تحسین می‌شوند. سیاستمداران نیز در این کشورها مورد تحسین مردم قرار می‌گیرند چرا که مسئولیت‌پذیری خود را نسبت به کشورشان نشان می‌دهند. در مقابل کشورهایی هم هستند که مقامات سیاسی‌شان هیچ توجهی به مسئله گرمایش زمین ندارند.

عشق راستین

انتشار گاز گلخانه‌ای
هر تن دی‌اکسید کربن برابر با هر نفر

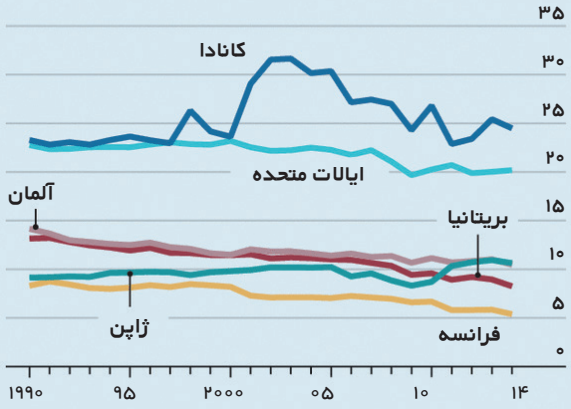

همه پولدارهای جهان

کشورهای جهان چه فقیر و چه ثروتمند، همگی تعدادی از ثروتمندان جهان را در خود جای داده‌اند. اما برخی از کشورها بیشتر از سایر کشورها افراد ثروتمند و سرمایه‌دار را در خود دارند. کشورهای سرمایه‌دار در این زمینه حرف اول را می‌زنند. کشورهایی که اقتصاد قدرتمندی دارند نیز وضعیت خوبی در این زمینه دارند. ایالات متحده یکی از کشورهایی است که بیشترین تعداد ثروتمندان را در خود جای داده‌است. در این نمودار نگاهی به کشورهایی با بیشترین تعداد ثروتمندان انداخته شده و سپس ثروتمندان آلمان برای نمونه آورده شده‌اند.

تعداد میلیاردرها، براساس اقتصاد
هشتم فوریه ۲۰۱۹

آلمان، برترین میلیاردرها
هشتم فوریه ۲۰۱۹

نام	صنعت	ثروت، میلیارد دلار
بیت هایستر و کارل آلبرشت جی‌آر	سوپرمارکت	۳۶/۱
دیتر شوارتز	سوپرمارکت	۲۲/۶
سوزان کلاتن	خودرو	۲۱/۰
استفان کانت	خودرو	۱۷/۵
تئو آلبرشت جی‌آر	سوپرمارکت	۱۷/۴
هاینز هرمان تیل	قطعات وسایل نقلیه	۱۳/۶
هاسو پلاتنر	نرم‌افزار	۱۳/۵
دیتمار هاپ	نرم‌افزار	۱۳/۴
جورج شافلر	قطعات خودرو	۱۳/۴
کلاز مایکل کان	لجستیک	۱۲/۹

«از بالای همین دروازه بود که شورشیان، به سر شاه جافری آشغال پرتاب کردند.» این جملات را ایوان ووکویچ به زبان می‌آورد که یک راهنمای تور است. ووکویچ در حالی که داشت این سخنان را به زبان می‌آورد به دروازه‌ای خاص در شهر دوبرونیک اشاره می‌کرد. طرفداران سرسخت سریال «بازی تاج و تخت» که البته در سرتاسر جهان هم حضور دارند، به خوبی می‌دانند که او به اتفاقی در فصل دوم این سریال اشاره می‌کرده

[سریال و گردشگری]

«بازی تاج و تخت» توریسم خودش را دارد

برای طرفداران این سریال، شهر زیبای دوبرونیک کرواسی استراحت‌گاه اژدهایان است

چرا باید خواند:
سریال «بازی تاج و تخت» در کل جهان طرفداران پر و پاقرص خود را داشت و حالا خیلی از این طرفدارها در قالب توریسم به مناطق فیلم‌برداری این سریال سر می‌زنند. این مسئله هم فواید بسیاری برای همه این مکان‌ها ایجاد کرده و هم مشکلاتی برای بعضی از آن‌ها. در این گزارش کوتاه اکونومیست داستان کرواسی را می‌خوانید.

«از بالای همین دروازه بود که شورشیان، به سر شاه جافری آشغال پرتاب کردند.» این جملات را ایوان ووکویچ به زبان می‌آورد که یک راهنمای تور است. ووکویچ در حالی که داشت این سخنان را به زبان می‌آورد به دروازه‌ای خاص در شهر دوبرونیک اشاره می‌کرد. ایوان از چه چیز صحبت می‌کرد؟ طرفداران سرسخت سریال «بازی تاج و تخت» که البته در سرتاسر جهان هم حضور دارند، به خوبی می‌دانند که او به اتفاقی در فصل دوم این سریال اشاره می‌کرده. این سریال ملغمه‌ای از عشق و خشونت، جنگ و دوستی و وفاداری و خیانت است که طی هشت سال اخیر نگاه‌هایی روزافزون را به خود خیره می‌کرد. طرفدارانی که این سریال را دیده‌اند، همین که تصویری از شهر دوبرونیک و دیوارهای حصاری اطرافش ببینند متوجه می‌شوند که این منطقه در سریال «بازی تاج و تخت» نقش پایتختی را بازی می‌کرده که به عنوان مقر پادشاهان و ملکه‌ها نقشی پررنگ در تصویر کردن محل «تاج و تخت» این سریال ایفا کرده‌است. این شهر، در واقع شهری اساسی در کتاب‌های «نغمه آتش و یخ» است که توسط جی‌آر‌آر مارتین نوشته شده و این سریال با تکیه به این کتاب‌ها ساخته شده‌است. طرفداران پرشمار «بازی تاج و تخت» حالا به محل‌های فیلم‌برداری این سریال می‌روند و همین مسئله باعث می‌شود که به نوعی توریسم را پیرامون خود شکل دهند. یکی از محل‌های اصلی توریستی در فهرست اماکن مربوط به «بازی تاج و تخت» همین شهر دوبرونیک است که سالیانه تعداد زیادی از توریست‌ها را به خود جلب می‌کند که عمدتا پرتعدادتر از جمعیت اندکِ ۱۵۰۰ نفری خود این شهر هستند.

شهردار این شهر زیبا، در سال ۲۰۱۵ اعلام کرد که نیمی از رشد توریسم سالانه این شهر مربوط به «بازی تاج و تخت» است. از مجموعه ۱۸ برنامه پیاده‌روی تور ارائه‌شده توسط اداره مربوط به امور گردشگری در این شهر، ۸ برنامه مربوط به «بازی تاج و تخت» هستند. آقای وکویچ که درباره این مسئله گفته: «در ساعت ۱۱ ظهر، ۸۵ نفر را در یک تور داشتم، اما تور پیاده‌روی تاریخی که نیم ساعت بعد بود، تنها ۱۵ نفر را به خود جلب کرد.» این مسئله توریسم تنها محدود به تماشای اماکن و ساختمان‌های گوناگون نیست، بلکه همان‌طور که خودتان هم می‌دانید اقلام و کالاهای مربوط به این برنامه هم در فروشگاه‌ها به فروش می‌رسند. هر مشتری می‌تواند با پرداخت ۱۷ دلار با نشستن بر روی «تخت آهنین» عکس بیندازد. البته این صندلی آهنین خیلی هم راحت نیست، اما به هرحال شخصیت‌های اصلی داستان بر سر آن به جنگ با هم مشغول‌اند. بسیاری از شما بخشی از این سریال را به خاطر دارید که شخصیت اصلی داستان با برهنه شدن و قدم زدن در معابر اصلی شهر، بابت گناه‌هایی که انجام داده بود در چشم عموم مردم شرمنده می‌شد و شخصیتی پشت سر او قدم می‌زد و دائما با صدای بلند می‌گفت «شرم» و زنگی را به صدا درمی‌آورد. همین داستان هنوز هم برای مردم جذابیت‌های زیادی دارد. برای مثال روزی یک توریست استرالیایی در حالی‌که روی پله‌های بسیار زیبای قرن هفدهمی این شهر ایستاده بود، تقریبا برهنه شد و باقی توریست‌هایی که کنار او بودند فریاد می‌زدند «شرم!» جدای از این صحنه بسیاری از کافه‌های این شهر هم نوشیدنی موهیتویی به مشتریان می‌فروشند که نامش «موهیتوی شرم» است.

همه‌جا داستان همین است

همان‌طور که گفته شد دوبرونیک تنها شهری نیست که با حضور در سریال «بازی تاج و تخت» به شهرت جهانی رسید و به همین خاطر تنها شهری هم نیست که مورد توجه وحشتناک توریست‌ها قرار گرفته. سال گذشته، از هر شش توریست خارجی ایرلند شمالی، یک نفر تحت تاثیر زیبایی‌های ارائه‌شده در این سریال اقدام به این سفر کرده‌بود. سازمان گردشگری این کشور می‌گوید که توریست‌ها به طور کل سالانه چیزی در حدود ۵۰ میلیون پوند یا ۶۳ میلیون دلار در خاک ایرلند هزینه می‌کنند. به غیر از ایرلند، اسپانیا هم اعلام کرد که دچار رشد در توریسم شده‌است. پیشرفت توریسم به این شکل، باعث جهش اقتصاد محلی می‌شود، اما می‌تواند اعصاب‌خردکن هم باشد. شانون که از تگزاس برای سر زدن به خانواده‌اش آمده به ما می‌گوید که «در کل کرواسی حتی یک آمریکایی نمی‌بینید اما در اینجا اگر یک سنگ پرتاب کنید قطعا سر یک آمریکایی خواهد شکست.» البته داستان به همین سادگی‌ها نیست و احتمال دارد به دلیل توریسم بیش از حد، این شهر از فهرست میراث جهانی یونسکو خارج شود. به هر حال عمده افراد فکر می‌کنند که با گذر زمان و سرد شدن «بازی تاج و تخت» در ذهن‌ها، این توریسم هم افت کند.

داستان به همین سادگی‌ها نیست و احتمال دارد به دلیل توریسم بیش از حد، این شهر از فهرست میراث جهانی یونسکو خارج شود. به هر حال عمده افراد فکر می‌کنند که با گذر زمان و سرد شدن «بازی تاج و تخت» در ذهن‌ها، این توریسم هم افت کند

خود اخوان می‌خواست نایب دبیر خود یعنی خیرات الشاطر را نماینده انتخابات ریاست جمهوری کند، اما ارتش مصر به این نتیجه رسید که یک دوره اخیر زندان برای الشاطر، باعث شده که او نتواند در این رقابت حضور پیدا کند. محمد مرسی محصول مصالحه‌ای بود که البته تا حد زیادی هم از کاریزمای لازم برخوردار نبود، اما به اندازه کافی مورد اعتماد اخوان بود. به او لقب «زاپاس» داده‌بودند.

[مصر]

مرگ اولین رئیس جمهوری دموکراتیک مصر

مرگ مرسی تنها بخشی از سرنوشت کشوری است که به سمت دیکتاتوری بازمی‌گردد

پرونده‌هایی که علیه محمد مُرسی بودند و حالا وارد ششمین سال حیات خود می‌شدند، کم‌کم فضایی کافکایی به خود گرفتند. هر چند هفته یک‌بار، محمد مُرسی، تنها رئیس‌جمهوری مصر که به شکلی دموکراتیک انتخاب شد و در سال ۲۰۱۳ در یک کودتا سرنگون شد، در دادگاه حاضر می‌شد تا به اتهامی جدید پاسخ‌گو باشد. او محکوم به شکنجه و دزدی شده‌بود. بسیاری از مردم دیگر میلی به تماشای این دادگاه‌ها نداشتند اما چرخ‌های سیستم قضایی مصر به حرکت خود ادامه می‌دادند. این نمایش ناگهان متوقف شد. در ۱۷ام ژوئن همین امسال بود که تلویزیون دولتی مصر اعلام کرد که محمد مرسی در یک جلسه دادگاه در اثر ایست قلبی درگذشته است. او ۶۷ساله بود.

محمد مرسی که در دلتای رود نیل به دنیا آمد در رشته مهندسی آموزش دید و دکتری خود را در آمریکا به پایان رساند. او در سال ۱۹۸۵ به مصر بازگشت و پستی دانشگاهی را بر عهده گرفت. طی ۱۵ سال بعدی زندگی‌اش هم در دانشگاه فعالیت علمی می‌کرد و هم در اخوان‌المسلمین به شدت رشد می‌کرد و به رتبه‌های بالای این گروه می‌رسید. در سال ۲۰۰۰، مرسی به عنوان یک کاندیدای مستقل به پارلمان راه پیدا کرد، زیرا اخوان نمی‌توانست به شکل رسمی فعالیت کند. او یک دوره عضو پارلمان بود.

تا این‌جای کار با کارنامه مردی روبه‌رو نیستیم که ناگهان به عنوان اولین رئیس جمهوری دموکراتیک مصر در سال ۲۰۱۱ و در جریان بهار عربی انتخاب شد. در واقع محمد مرسی حتی گزینه اول خود اخوان هم نبود. خود اخوان می‌خواست نایب دبیر خود یعنی خیرات الشاطر را نماینده انتخابات ریاست جمهوری کند، اما ارتش مصر به این نتیجه رسید که یک دوره اخیر زندان برای الشاطر، باعث شده که او نتواند در این رقابت حضور پیدا کند. محمد مرسی محصول مصالحه‌ای بود که البته تا حد زیادی هم از کاریزمای لازم برخوردار نبود، اما به اندازه کافی مورد اعتماد اخوان بود. به او لقب «زاپاس» داده‌بودند.

لیبرال‌های مصری که رأیشان را طی دور اول انتخابات تقسیم کرده‌بودند، در دیدگاه‌های سیاسی اسلامی هم‌نظر مرسی نبودند، اما او را به عنوان گزینه‌ای دموکراتیک قبول داشتند که نشان‌دهنده گسست از رژیم قبلی بود. همین مسئله باعث شد که او در برابر احمد شفیق، آخرین نخست‌وزیر حسنی مبارک، در سال ۲۰۱۲ رأی بیاورد. پس از پیروزی قرار بود که مرسی برای مردم سخنرانی کند و او هم قلب انقلاب مصر یعنی میدان التحریر قاهره را انتخاب کرد و طی حرکتی عامه‌پسند دکمه کت خود را باز کرد تا همه ببینند او جلیقه ضدگلوله نپوشیده.

نیمه تاریک ماه

مرسی اقبال خاصی به عنوان رئیس‌جمهور نداشت. او و متحدانش هرگز نتوانستند کنترل دولت مصر را کامل به دست بگیرند. ارتش اهمیتی برایش قائل نبود و سرویس امنیتی دائما ضد او کار می‌کرد. قضات با او به مخالفت پرداختند و پارلمان را هم منحل کردند؛ پارلمانی که اخوان اکثریت را در آن از آن خود کرده‌بود. مرسی در نوامبر ۲۰۱۲ حکمی صادر کرد که طی آن تصمیمات او نیاز نبود مورد بررسی سیستم قضایی قرار گیرد. مخالفان مرسی که کاخ ریاست جمهوری را محاصره کرده‌بودند مورد حمله حامیان اخوان قرار گرفتند.

همین درگیری‌ها باعث شد که او جایگاه خود را بین انقلابیون از دست بدهد و در نهایت توسط وزیر دفاع برگزیده خودش یعنی عبدالفتاح سیسی، در سال ۲۰۱۳ سرنگون شد و بسیاری از مردم از این مسئله خوشحال بودند. طرفداران مرسی در حمایت از او اعتراض کردند اما صدها نفر از آنان در خیابان‌های مصر به طرز بی‌سابقه‌ای کشته شدند و این مسئله مورد انتقاد شدیدی قرار نگرفت. همین امر نشان می‌دهد که مُرسی تا چه حد محبوبیت خود را از دست داده‌بود.

از آن زمان تاکنون وضعیت اخوان بسیار بدتر شده و از همه مهم‌تر هم نحوه رسیدگی به پرونده مرسی بود. حسنی مبارک که به مدت ۳۰ سال سوءحاکمیت داشت، نه در یک زندان، بلکه در بیمارستانی نظامی در یکی از حومه‌های دلنشین قاهره ساکن بود. در دادگاه هم که پرونده‌های علیه او یکی پس از دیگری رد شدند و او حالا در حال سپری کردن دوران بازنشستگی نسبتا آرامی است. نیروهای مسلح هم که مراقب نزدیکان خود هستند. داستان اما برای مُرسی این‌طور پیش نرفت و این مسئله به خودی خود بسیار هم عجیب بود.

مرسی رئیس‌جمهوری ضعیفی بود اما در تاریخ طولانی مصر تنها کسی بود که با رأی مردم به این جایگاه رسیده‌بود. حالا بسیار تراژیک به نظر می‌رسد که سال‌های پایانی عمر مردی که رئیس‌جمهوری محصول انقلاب بود در زندان گذشت.

چرا باید خواند:
محمد مرسی اولین رئیس‌جمهوری مصر بود که با رای مردم به این جایگاه رسیده‌بود. این رئیس‌جمهور که محصول انقلابی در این تمدن دیرینه جهان بود، تنها یک سال بر مسند خود تکیه زد و با یک کودتا به زیر کشیده شد. ۲ ماه پیش بود که این تراژدی با مرگ مرسی به اوج خود رسید، و حالا فرصتی پیش آمده تا کارنامه او را با هم مرور کنیم

جمعی از دانشجویان به دولت نامه نوشته‌اند تا مانع از اجرای قانون استرداد مجرمان بشوند. آن‌ها در نامه خود از دولت درخواست کرده‌اند که این تظاهرات را به چشم آشوب نبیند. چندی پیش که این اعتراضات آغاز شده‌بود پلیس به مردم حمله و از گاز اشک‌آور استفاده کرد. آن‌ها نام این تظاهرات را شورش و اغتشاش گذاشتند. حالا دانشجویان می‌خواهند نام این تظاهرات به عنوان اغتشاش ثبت نشود.

[هنگ‌کنگ]

موقعیت پرخطر

تظاهرات گسترده در هنگ‌کنگ منجر به عقب‌نشینی مقامات چینی خواهد شد؟

آخرین تظاهرات گسترده در هنگ‌کنگ مربوط به سال ۲۰۱۴ است که به آن «جنبش چتر» می‌گفتند. در آن زمان هم مردم به خاطر دخالت چین در انتخابات هنگ‌کنگ دست به اعتراض زدند. اکنون اما به نظر می‌رسد به شکلی خیلی جدی‌تر این اعتراضات را انجام می‌دهند. در واقع آن‌ها یک مبارزه حقیقی را با چین آغاز کرده‌اند و سعی می‌کنند مانع از سلطه چین بر هنگ‌کنگ بشوند.

آخرین بار سال ۱۹۹۷ بود که چین تلاش کرد هنگ‌کنگ را پس بگیرد. بریتانیا با یک شرط هنگ‌کنگ را که مستعمره‌اش بود بازگرداند: «یک دولت، دو نظام». قرار شد هنگ‌کنگ وضعیت نیمه‌خودمختار داشته‌باشد. حالا بزرگ‌ترین تظاهرات خیابانی برای هنگ‌کنگ رخ داده، البته در گذشته هم هنگ‌کنگ شاهد تظاهرات خیابانی بود اما این یکی بزرگ‌ترین تظاهرات این کشور به شمار می‌آید. کسانی‌که آن را سازمان‌دهی کرده‌اند می‌گویند ۱میلیون و ۹۰۰هزار نفر در دومین تظاهرات به جمع اعتراض‌کنندگان ملحق شدند. این تظاهرات گسترده برای دولت معناهای بسیار خواهد داشت و نشان می‌دهد که مردم به دنبال مسائل خاصی هستند. کسانی‌که به دولت کمونیست چین اعتراض دارند تلاش می‌کنند به خیابان‌ها بیایند و مانع پیوستن دوباره هنگ‌کنگ به چین بشوند. در واقع آن‌ها نمی‌خواهند که چین دوباره روی آن‌ها سلطه پیدا کند. رهبران چینی‌ها هم در پکن در انتظارند که بتوانند دوباره سلطه هنگ‌کنگ را به دست بگیرند.

چرا باید خواند:

شاید خیلی‌ها هنوز ندانند که هنگ‌کنگ یک دولت‌شهر است. در واقع هنگ‌کنگ یکی از شهرهای چین بوده که مستعمره بریتانیا می‌شود. بعدا به عنوان دولت‌شهر وضعیتی نیمه‌خودمختار پیدا می‌کند و حالا ماجراهایی با چین دارد که خواندنی است.

ماجرای چین و هنگ‌کنگ از یک قتل شروع شد. مردی به همراه همسرش به تایوان رفته‌بود ولی مدتی بعد خودش تنها بازگشته‌بود. او یک ماه بعد در هنگ‌کنگ اعتراف کرد که همسرش را به قتل رسانده اما مقامات در هنگ‌کنگ نمی‌توانستند او را محاکمه کنند چرا که قتل در خاک هنگ‌کنگ رخ نداده‌بود. قتل مربوط به تایوان بود و آن مرد در خاک هنگ‌کنگ مصون می‌ماند. تنها در یک حالت محاکمه‌شدنی بود: قانون استرداد مجرمان. به کمک این قانون کشورها می‌توانند مجرمان را به دست کشور دیگر بسپارند. اما مسئله این است که هنگ‌کنگ و تایوان این قانون را نداشتند. حالا هم که بخواهند قانون استرداد مجرمان را اعمال کنند باید آن را در مورد چین هم اعمال کنند و این یعنی چین می‌تواند دوباره بر هنگ‌کنگ سلطه داشته‌باشد و عده‌ای را به عنوان مجرم به خاک خود ببرد و محاکمه کند. حالا مردم تمام تلاش خود را به کار گرفته‌اند تا مانع اجرایی شدن این قانون شوند. ظاهرا مردم هنگ‌کنگ هیچ اعتمادی به مقامات چینی ندارند و به همین خاطر نمی‌خواهند این قانون اجرایی شود. از نگاه آن‌ها چنین قانونی نقض حقوق بشر خواهد بود.

اعتراضات ادامه دارد

اما قرار نیست آشوب به همین زودی به پایان برسد. جمعی از دانشجویان به دولت نامه نوشته‌اند تا مانع از اجرای قانون استرداد مجرمان بشوند. آن‌ها در نامه خود از دولت درخواست کرده‌اند که این تظاهرات را به چشم آشوب نبینند. چندی پیش که این اعتراضات آغاز شده‌بود پلیس به مردم حمله و از گاز اشک‌آور استفاده کرد. آن‌ها نام این تظاهرات را شورش و اغتشاش گذاشتند. حالا دانشجویان می‌خواهند نام این تظاهرات به عنوان اغتشاش ثبت نشود. عده‌ای هم در این ماجرا دستگیر شده‌اند و در انتظار اعمال مجازات هستند. حالا دانشجویان سعی دارند که مانع محاکمه آن‌ها بشوند.

آخرین تظاهرات گسترده در هنگ‌کنگ مربوط به سال ۲۰۱۴ است که به آن «جنبش چتر» می‌گفتند. در آن زمان هم مردم به خاطر دخالت چین در انتخابات هنگ‌کنگ دست به اعتراض زدند. اکنون اما به نظر می‌رسد به شکلی خیلی جدی‌تر این اعتراضات را انجام می‌دهند. در واقع آن‌ها یک مبارزه حقیقی را با چین آغاز کرده‌اند و سعی می‌کنند مانع از سلطه چین بر هنگ‌کنگ بشوند. اما چینی‌ها نگران هستند که افزایش دموکراسی در این دولت‌شهر منجر به از دست رفتن آن برای همیشه بشود. در واقع هنگ‌کنگ طبق قرارداد باید در سال ۲۰۴۷ دوباره به عنوان یکی از شهرهای چین شناخته شود. اما مقامات چینی نگران هستند که هیچ‌وقت این اتفاق نیفتد در نتیجه سعی دارند از همین حالا دوباره سلطه خود را بر این کشور به دست بیاورند. البته مقامات در هنگ‌کنگ تلاش می‌کنند این اتفاق اکنون رخ ندهد. برخی از آن‌ها حتی در اعتراضات اخیر نیز شرکت کرده‌اند. واضح است که آن‌ها نمی‌خواهند هنگ‌کنگ را از دست بدهند. آن‌ها می‌گویند سعی دارند با روش‌های صلح‌آمیز سلطه بر هنگ‌کنگ را برای خود حفظ کنند. ماجرای هنگ‌کنگ ماجرایی پیچیده است که احتمالا تازه آغاز شده. در واقع آن‌ها که در این اعتراضات شرکت کرده‌اند همگی از نسل جوان هستند و به این زودی دست از اعتراض برنمی‌دارند. نسل جوان مبارزه‌ای جدی را آغاز کرده و احتمالا همین‌طور آن را ادامه خواهد داد.

در کره‌جنوبی کسانی که از گربه نگهداری می‌کنند خودشان را مالک آن حیوان نمی‌دانند. این در حالی است که امریکایی‌ها خودشان را مالک حیوانات خانگی می‌دانند. اما مردم کره‌جنوبی خودشان را خدمتکار گربه‌هایشان می‌دانند. آن‌ها در شهرهای خود هتل‌هایی برای گربه‌ها دارند و به صورت کلی هر نوع خدمت‌رسانی برای این حیوانات را دارند. جالب است بدانید که این گربه‌های خانگی آرایشگاه‌های مخصوص به خود نیز دارند.

[حیوانات خانگی]

انقلابی در دنیای مالکیت حیوانات

ظاهرا فرهنگ نگهداری از حیوانات خانگی دگرگون شده‌است

مارتین سالومون سگ خود را به پارک آورده، اما این یک پارک معمولی نیست بلکه پارکی جذاب در یکی از مناطق جذاب مکزیکوسیتی است که همه سگ‌های ثروتمند در آن حضور دارند. سالومون با خوشحالی به سگ‌هایی نگاه می‌کند که در این پارک جست‌وخیز می‌کنند و نشان می‌دهد که این حیوات خانگی چطور زندگی را در غرب تغییر داده‌اند. همین شخص کودکی‌اش را به خاطر می‌آورد که در آن اصلا خبری از حیوانات خانگی نبود اما همین دو هفته پیش برای حیوان خانگی دوستش تولد گرفت، یعنی یک کیک به همراه شمع تولد برای یک حیوان خانگی برد و تولد آن حیوان را جشن گرفت.

در کره‌جنوبی کسانی که از گربه نگهداری می‌کنند خودشان را مالک آن حیوان نمی‌دانند. این در حالی است که امریکایی‌ها خودشان را مالک حیوانات خانگی می‌دانند. اما مردم کره‌جنوبی خودشان را خدمتکار گربه‌هایشان می‌دانند. آن‌ها در شهرهای خود هتل‌هایی برای گربه‌ها دارند و به صورت کلی هر نوع خدمت‌رسانی برای این حیوانات را دارند. جالب است بدانید که این گربه‌های خانگی آرایشگاه‌های مخصوص به خود نیز دارند. در این سالن‌های آرایشی که بسیار تجملاتی است گربه‌ها با آرامش می‌نشینند و موهایشان را برایشان شانه می‌زنند و بدنشان را تمیز می‌کنند. گاهی هم آن‌ها را رنگ می‌کنند. گربه‌ها در اتاق‌های هتل‌ها هم برای خود خدماتی دارند که از آن بهره‌مند می‌شوند.

نگهداری از حیوانات خانگی امر جدیدی نیست. یعنی چیزی نیست که بگوییم در گذشته وجود نداشته و حالا ناگهان رواج پیدا کرده‌است. اما داشتن حیوانات خانگی این روزها مد شده و علاوه بر اینکه مد شده، به نوعی تجملاتی و تشریفاتی هم شده‌است. یعنی کسب‌وکارها و خدماتی شکل می‌گیرد که صرفا در اختیار این گربه‌ها باشد. برای مثال قبرها در گذشته تنها متعلق به انسان‌ها بوده‌اند اما امروزه قبرها و قبرستان‌هایی مخصوص حیوانات خانگی ایجاد شده‌است. قیمت برخی از این قبرها به چندین هزار دلار می‌رسد.

یک فرهنگ نوظهور

به هر حال در گذشته هم مردم از حیوانات خانگی نگهداری می‌کردند. در بسیاری از نقاشی‌های قدیمی می‌توان تصویر یک حیوان خانگی را در کنار افراد مشاهده کرد. در برخی از قبرهایی که کشف شده و متعلق به ۱۰هزار سال پیش است، می‌توان اسکلت انسان‌ها را در کنار اسکلت حیوانات خانگی پیدا کرد. این یعنی انسان‌ها از گذشته‌های دور با حیوانات دوست بوده‌اند و از آن‌ها نگهداری می‌کردند. به این ترتیب نگهداری از این حیوانات به هیچ‌وجه امر جدیدی نیست. اما در هیچ مقطع تاریخی شاهد این همه حیوان خانگی نبوده‌ایم. به نظر می‌رسد نگهداری از حیوانات خانگی به بخشی از فرهنگ مردم به‌ویژه در غرب تبدیل شده‌است. این در حقیقت یک فرهنگ نوظهور است.

مردم در برخی از نقاط جهان نسبت به داشتن حیوانات خانگی اشتیاق بیشتری نشان می‌دهند. برای مثال مردم در آرژانتین بیش از مردم ژاپن به داشتن حیوانات خانگی تمایل نشان می‌دهند. در بسیاری از کشورهایی که تعداد مسلمانان در آن‌ها زیاد است، از سگ‌ها استقبال نمی‌شود. اما به صورت کلی می‌توان گفت هر کشوری ثروتمندتر است، حیوان خانگی بیشتری نیز دارد. کارلوس رومانو که تولیدکننده معروف غذاهای حیوانات خانگی است می‌گوید داشتن حیوان خانگی تا حدود زیادی به درآمد خانواده‌ها بستگی دارد. اگر خانواده‌ای سالانه بیش از ۵۰هزار دلار درآمد داشته‌باشد می‌توان انتظار داشت که دست‌کم یک حیوان خانگی داشته‌باشد.

مردم هرچه وضعیت مالی بهتری پیدا می‌کنند بیشتر به تغییرات در زمینه حیوانات خانگی تمایل نشان می‌دهند. مردم کشورهای اقتصادهای نوظهور بیش از مردم در کشورهای فقیرنشین حیوانات خانگی دارند و آن حیوان را یکی از اعضای خانواده خود می‌دانند. در امریکا نیز پژوهش‌ها نشان می‌دهد که دست‌کم ۹۵درصد از مردمی که حیوان خانگی دارند، آن را یکی از اعضای خانواده خود می‌دانند و به همین خاطر مانند یک فرد عزیز با آن حیوان رفتار می‌کنند. بسیاری از کسانی که حیوانات خانگی دارند معتقدند حیوانات آن‌ها می‌توانند کارهایی را انجام بدهند که آحاد بشر قادر به انجام آن هستند. به همین خاطر است که سعی می‌کنند با آن‌ها مثل انسان‌های عادی رفتار کنند.

کشورهایی که همیشه سنت نگهداری از حیوانات خانگی را داشته‌اند اکنون به وضوح می‌توانند تغییرات در زمینه نگهداری از این حیوانات را مشاهده کنند. آن‌ها به خوبی متوجه شده‌اند که فرهنگ نگهداری از حیوانات خانگی تغییر کرده و فرهنگی عجیب‌وغریب شده‌است. به همین خاطر است که هر روز هم کسب‌وکارها و خدمات جدیدی برای خدمت‌رسانی به این حیوانات شکل می‌گیرد.

مردم در برخی از نقاط جهان نسبت به داشتن حیوانات خانگی اشتیاق بیشتری نشان می‌دهند. برای مثال مردم در آرژانتین بیش از مردم ژاپن به داشتن حیوانات خانگی تمایل نشان می‌دهند. در بسیاری از کشورهایی که تعداد مسلمانان در آن‌ها زیاد است، از سگ‌ها استقبال نمی‌شود. اما به صورت کلی می‌توان گفت هر کشوری ثروتمندتر است، حیوان خانگی بیشتری نیز دارد

چرا باید خواند:

این روزها مردم در کشورهای ثروتمند بیش از هر زمانی به داشتن حیوانات خانگی تمایل نشان می‌دهند. این قضیه به سادگی نشان می‌دهد که فرهنگ نگهداری از حیوانات خانگی تغییر کرده‌است. به نظر می‌رسد که شاهد تحولات بزرگی در این زمینه هستیم.

بدهی دولتی در چین چیزی در حدود ۳۸ درصد از تولید ناخالص داخلی است و از آن‌جایی که این رقم تقریبا نصف دیگر اقتصادهای پیشرفته جهان است، شرایط تحت کنترل به نظر می‌رسد. اما این مسئله اطلاعاتی کافی را درباره واقعیت شرایط به ما نمی‌دهد.

[بدهی چین]

سایه سنگین بدهی دولتی

دولت هزینه کردن را تحریک می‌کند، اما کشور با بدهی روبه‌روست

چرا باید خواند:
هزینه‌های هنگفتی که دولت چین طی دوران ساخت و ساز انفجاری خود کرده حالا باعث شده که هم بدهی‌های دولتی در چین بسیار بالا برود و هم بدهی‌های خانوار در سطح بسیار زیادی قرار بگیرد. البته آمار رسمی نشان می‌دهند که بدهی دولتی چین بسیار هم پایین است، اما واقعیت چیزی کاملا متفاوت را نشان می‌دهد.

البته باید انصاف داشته باشیم و بگوییم که دولت چین هم چشمش را روی این مسائل نبسته‌است. این دولت سعی کرده که استقراض این شرکت‌ها را از سال ۲۰۱۰ محدود کند. مقررات‌گذاران هم به دنبال این هستند که محدودیت‌هایی مالی را بر مسیر فرمانداری‌های محلی اعمال کنند و در این راستا هم اقدامات فراوانی صورت گرفته‌است

مجسمه یک گاو نر که آماده حمله است در محوطه خارجی مقر اصلی کمپانی دولتی شیانگتان ژنهوا قرار گرفته که سهم اصلی سرمایه‌گذاری زیرساختی شیانگتان را به خود اختصاص داده. این مجسمه اندکی ترک برداشته و به همین دلیل می‌تواند نماد بسیار خوبی برای وضعیت زندگی مردمی باشد که تحت دیون بسیار سنگینی قرار دارند. در این‌جاست که چشم‌انداز مسئولان چینی با بار بدهی مردم این کشور برخورد می‌کند.

طی دهه اخیر بود که نگرانی‌هایی درباره ترازنامه‌های محلی در چین پیش آمد. اخیرا این نگرانی‌ها باز هم در کانون توجه قرار گرفته‌اند. تلاش‌هایی که برای پاک کردن بدهی‌های محلی صورت گرفته، جواب نداده‌اند. از سوی دیگر هم با ادامه جنگ تجاری، این‌طور که به نظر می‌رسد استقراض ادامه پیدا خواهد کرد: چین می‌خواهد که استان‌ها و شهرهایش از طریق ساختن جاده‌ها و خطوط آهن، رشد را به پیش ببرند.

بدهی دولتی در چین چیزی در حدود ۳۸ درصد از تولید ناخالص داخلی است و از آن‌جایی که این رقم تقریبا نصف دیگر اقتصادهای پیشرفته جهان است، شرایط تحت کنترل به نظر می‌رسد. اما این مسئله اطلاعاتی کافی را درباره واقعیت شرایط به ما نمی‌دهد. فرمانداری‌های محلی برای مدت زمان طولانی وابسته به این بودند که ترازنامه محلی خارج از حد تعادل یک مسئله خاص را در اقتصاد حل کند. این فرمانداری‌ها مسئول ۸۵ درصد از هزینه‌های عمومی هستند و تنها ۵۰ درصد از درآمدها را به خود اختصاص می‌دهند. علاوه بر این، مقامات مرکزی چین به آن‌ها اجازه استقراض رسمی را به این راحتی‌ها نمی‌دهند. به همین منظور نهادهایی مانند شیانگتان ژنهوا تاسیس شده‌اند تا بتوانند نقش خودروهای تامین مالی فرمانداری‌های محلی را ایفا کنند. این نهادها به عنوان کمپانی ثبت می‌شوند، اما تامین کنندگان مالی می‌دانند - یا فرض می‌کنند- که دولت پشت همه آن‌ها ایستاده.

در حال حاضر بیش از ۱۱ هزار ۵۰۰ شرکت با چنین وضعیتی در چین وجود دارد. با توجه به گزارش صندوق بین‌المللی پول، زمانی که این شرکت‌ها را هم لحاظ کنیم، بدهی دولتی چین به حدود ۷۰ درصد تولید ناخالص داخلی می‌رسد که به سه دلیل نگران‌کننده است. اولین دلیل جهت و گرایش کلی این مسئله است، زیرا بدهی این شرکت‌ها طی یک دهه اخیر بیش از سه برابر شده‌است. دومین دلیل ابهام موجود در این مسئله است. بانک‌ها و سرمایه‌گذاران سهام فکر می‌کنند که در نقطه ایمنی قرار دارند، اما حتی نماینده‌های دولتی هم سعی دارند که بفهمند کلیت پول مقروض چقدر است و این پول‌ها کجا می‌روند. سومین دلیل هم این است که استان‌های نسبتا فقیرتر داخلی سرزمین چین، تکیه بیشتری به این شرکت‌ها کرده‌اند. شرکت سرمایه بین‌المللی چین (سی‌آی‌سی‌سی) که یک سهام‌فروش داخلی بسیار بزرگ است، خریدن این سهام‌ها را خریدن «کرگدن خاکستری» می‌نامد که به اندازه همان «قوی سیاه» ریسک دارد، اما علی‌رغم بدیهی بودن، نادیده گرفته‌می‌شود.

نقش آفرینی دولت

البته باید انصاف داشته باشیم و بگوییم که دولت چین هم چشمش را روی این مسائل نبسته‌است. این دولت سعی کرده که استقراض این شرکت‌ها را از سال ۲۰۱۰ محدود کند. مقررات‌گذاران هم به دنبال این هستند که محدودیت‌هایی مالی را بر مسیر فرمانداری‌های محلی اعمال کنند و در این راستا هم اقدامات فراوانی صورت گرفته‌است.

با این‌حال هنوز هم ریسک این مسئله وجود دارد. این شرکت‌ها که به آن‌ها LGFV هم می‌گویند هرروزه توانایی کم‌تری در بازپرداخت بدهی‌های خود دارند. درآمدهای عملیاتی تنها ۴۰ درصد از دیون آن‌ها طی یک سال را پوشش می‌دهند. برای یک کمپانی نرمال، این اعداد نشان‌دهنده مشکلی عمیق و بزرگ است. علاوه بر این، فرمانداری‌های محلی نیز به این شرکت‌ها اعتیاد پیدا کرده‌اند. حالا راه‌کارهای جدیدتری هم اعمال شده‌اند که باعث می‌شوند LGFVها دسترسی خوبی به صندوق‌های ارزان پیدا کنند و نیازی هم نباشد بازار را تست کنند. البته همین طرح هم مشکلات خود را دارد، زیرا برای مثال دولت مرکزی را مسئول LGFVها می‌کند و اگر در سطح ملی این برنامه پیاده شود، دقت لازم برای اجبار عملکردی معقول توسط این شرکت‌ها بسیار بالا خواهد بود. این طرح در برخی جاها تا حالا انجام شده که یکی از آن‌ها هم همین شیانگتان است که البته به طرز عجیبی محل تولد رهبر فقید چین، مائو زدونگ است.

خود چینی‌ها می‌گویند که کشورهای غربی زیاد مسیر خود را تغییر می‌دهند اما ما می‌توانیم مدت زمان طولانی به برنامه خود وفادار بمانیم، این برنامه هرچه می‌خواهد باشد. حالا باید ببینیم که در آینده نزدیک چه بر سر این اعتماد به نفس خاص چینی‌ها خواهد آمد.

زمانی که راننده‌های ماشین‌های سنگینی مانند کامیون‌های باری، برای مثال از هرات، در نزدیکی مرز ایران، تا قندهار رانندگی می‌کنند، یک بار به طالبان پول می‌دهند و دست کم ۳۰ بار به سربازان دولتی!

[آرژانتین]

بدون شکست و پیروزی

برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول در آرژانتین پیچیده شده‌است

اگر مردی در عمق ۲۰متری در حال غرق شدن باشد چه فایده‌ای دارد که طنابی ده متری برایش بفرستید؟ این پرسشی است که کنت روگوف اقتصاددانی که در گذشـــته در صندوق بین‌المللی پول کار می‌کرد ۱۵ســـال پیش در روزنامه‌ای مطرح کرده‌بود. پرسشی که او مطرح کرد هنوز هم بسیاری از موسسه‌ها و نهادها از جمله صندوق بین‌المللی پول را آزار می‌دهد. او در واقع این پرســـش را به گونه‌ای مطرح کرد که به نوعی به اعضای این سازمان نصیحت کرده‌باشد نظام خدمات و کمک‌رسانی خود را تغییر بدهند. همین چند وقت پیش بود که صندوق بین‌المللی پـــول بزرگ‌ترین وام خود را معرفی کرد: ۵۰میلیارد دلار برای آرژانتین. چند وقت بعد هم ۶میلیارد دلار دیگر به آن اضافه کرد. این نهاد امید داشت با بذل و بخششی که کرده کمکی بزرگ برای آرژانتین باشد و این کشور را نجات بدهد. در واقع صندوق بین‌المللی پول سعی دارد اعتبار و شهرت خود را با همین اعتباراتی که می‌دهد با چنگ و دندان حفظ کند. این ســـازمان تلاش می‌کند هر کشـــوری را که دچار بحران اقتصادی شده نجات بدهد. آرژانتین هم یکی از همان کشورهاســـت که با بحران جدی مواجه شده و به کمک‌هـــای بزرگی نیاز دارد. اما می‌توان به راحتی اظهار کرد که این کشور هنوز فاصله زیادی با امنیت اقتصادی دارد. در واقع این کشور احتمالا به طناب بلندتری برای نجات پیدا کردن نیاز خواهد داشت. اما آیا طناب اضافه کافی خواهد بود؟

اولین کاری که یک فرد در حال غرق شدن باید انجام بدهد این است خودش را ســـبک‌تر کند. یعنی اگر بار اضافی دارد از آن بار رها شود. دولت آرژانتین در اختیار مائوریسیو ماکری است. ماکری تلاش کرده کســـری مالی خود را به حداقل برســـاند. در واقع این اقدام برای برقراری تراز بودجه بوده‌است. هر اقدامی که این کشور انجام داده با هماهنگی صندوق بین‌المللی پول بوده و به نوعی مهر تایید این ســـازمان را دریافت کرده‌است. به هر حال این کشور با ریاضت‌های اقتصادی مختلف موفق شده صادرات را تا جای ممکن کاهش بدهد و در نتیجه کسری تجاری را به نوعی جبران کند که به تراز برسد.

راه دراز احیا

اما این همه اقدامات مالی در درازمدت تحمل‌ناپذیر خواهد شد. دســـت‌کم می‌توان گفت در درازمدت ادامـــه آن‌ها تا حدود زیادی ناممکن می‌شود. به هر حال این کشـــور باید به دنبال راه‌کارهای پایدارتر برای نجات اقتصاد تا ســـال ۲۰۲۰ باشد. وام‌های صندوق بین‌المللی پول قرار است تا حدود زیادی این کشور را نجات بدهد. این وام‌ها به صورت ســـالانه به اقتصاد این کشور تزریق می‌شود تا آن را احیا کند. اما تحلیل‌گران بر این باورند که کمک‌های صندوق بین‌المللی پول کافی نخواهد بود. در واقع این سازمان باید کمک‌های بیشتری را روانه این کشور کند تا بتواند اقتصاد آن را نجات بدهد.

سرمایه‌گذاران در حال حاضر بیشترین نگرانی را نسبت به اقتصاد این کشور دارند. آن‌ها نگرانند که ناگهان سرمایه‌ها از این کشور پرواز کند. در واقع همین امر مانع سرمایه‌گذاری‌های جدید می‌شود و در نتیجه مشکلات را بزرگ‌تر می‌کند. ماکری که در ابتدا سیاست‌های بهتری را در پیش گرفته‌بود اکنون با رویه‌ای پوپولیســـتی تلاش می‌کند رئیس‌جمهوری این کشور باقی بماند و عملا نمی‌تواند کاری برای اقتصاد این کشور از پیش ببرد. دولت ماکری دچار دردسر شده و ســـنگین‌ترین اقدامات هم نمی‌تواند به سادگی وضعیت را تغییر بدهد. همه این‌ها به نوعی برای ماکری هشداردهنده نیز هست.

به هر حال آرژانتین با این کمک‌های صندوق بین‌المللی پول به جایی نخواهد رسید. این سازمان باید برای نجات کشورها از یک‌سو به اندازه کافی طناب یا همان وام بفرستد و از سوی دیگر دست مقامات کشـــورها را باز بگذارد تا بتوانند خودشـــان برای اقتصاد کشورشان کار را پیش ببرند. ماموریت صندوق بین‌المللی پول تنها باید حفظ کمک‌رسانی به این اقتصادها باشد.

چرا باید خواند:
آرژانتین یکی از برجسته‌ترین اقتصادهای نوظهور است که این روزها با مشکلات بزرگ اقتصادی مواجه شده. صندوق بین‌المللی پول تلاش دارد به این کشور کمک کند تا خودش را نجات بدهد. اما به نظر می‌رسد این کمک‌ها برای نجات آرژانتین چندان رضایت‌بخش نیست.

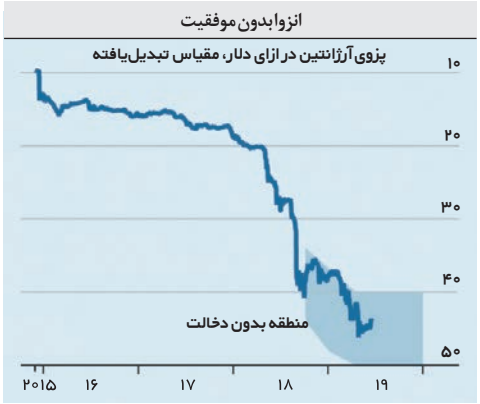

اکنون داستان عوض شده و تقریبا همه یک گوشی همراه دارند. حالا پیرمردها و پیرزن‌هایی را می‌بینی که یک گوشی در دست دارند در حالی که سریال محبوبی را به صورت اینترنتی می‌بینند. در گوشه‌ای از روستا مردانی را می‌بینی که زیر سایه درخت نشسته‌اند و روی گوشی یکی‌شان فلان بازی را می‌کنند.

[اینترنت]

تاثیر تفریح بر اینترنت

فیلم‌ها به آنلاین شدن کشورهای فقیر کمک می‌کنند نه قیمت غلات

چرا باید خواند:
از سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۸، تعداد افراد آنلاین هندی از ۲۱۸ میلیون به ۵۰۰ میلیون نفر رسیده‌است. همین گزارش یک خطی نشان می‌دهد که با چه انفجاری در این کشور روبه‌رو بوده‌ایم. بد نیست بدانید که طی همین مدت، قیمت اینترنت هم در این کشور در حدود ۹۴ درصد کاهش پیدا کرده که ناشی از رقابت و جنگ قیمتی بین برخی از تامین‌کنندگان است.

چند وقت پیش، از روستایی بسیار زیبا در مرکز رجاستان، زنی به ایندرا شـــارما آمد و به دنبال کلاسی برای «یه چیزی به اسم اینترنت» می‌گشت. او به یاد دارد که اصلا نمی‌دانست که اینترنت چیست و دقیقا به چه دردی می‌خورد، اما دوست داشت که چیزی جدید یاد بگیرد و به همین دلیل به این کلاس پیوســـت. به او و تعدادی از زنان روستا گوشی‌های هوشمند داده شد و به همه توضیحاتی ابتدایی ارائه شد که چگونه از این وسیله استفاده کنند.

یک معلم ۲۴ ســـاله از روستای کناری تعریف می‌کند که «اول باید یاد می‌گرفتیم که چطور خاموش و روشنش کنیم» و در ادامه که اندکی پیش رفتند باید یاد می‌گرفتند که «چطور یک سلفی بگیرند، از واتس‌اپ، فیسبوک، یوتیوب و موتورهای جست‌وجو استفاده کنند.» این داستان مربوط به سپتامبر ۲۰۱۶ است، یعنی زمانی که هیچ کسی در این روستاها یک گوشی نداشت. اکنون داستان عوض شده و تقریبا همه یک گوشی همراه دارند. حالا پیرمردها و پیرزن‌هایی را می‌بینی که یک گوشی در دست دارند در حالی که سریال محبوبی را به صورت اینترنتی می‌بینند. در گوشه‌ای از روستا مردانی را می‌بینی که زیر سایه درخت نشسته‌اند و روی گوشی یکی‌شان فلان بازی را می‌کنند. با توجه به گزارش مقررات‌گذاران ارتباطی هند، تعداد اشتراک خدمات مربوط به موبایل طی سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۸ بیش از دو برابر شده و از ۲۱۸ میلیون به ۵۰۰ میلیون رسیده‌است. ارزان‌ترین مدل گوشی هوشمند در هند تقریبا برابر با ۳۵۰۰ روپیه یا همان ۵۰ دلار است، اما مردم حتی کم‌درآمد روستایی آن‌قدر به این وســـیله علاقه پیدا کرده‌اند که اصلا به فکر گرانی آن نیستند. برای آن دسته از افرادی که قیمت هنوز هم مسئله است، گوشی‌های نسبتا هوشمندی از رلاینس جیو وجود دارد، که گرچه می‌توان روی آن‌ها اپ نصب کرد، اما صفحه لمسی ندارند. این گوشی‌ها تقریبا ۱۵۰۰ روپیه قیمت دارند. البته شرکت جیو که زیر نظر گروه بزرگ رلاینس کار می‌کند، تنها در زمینه ســـاختن وسایل کار نمی‌کند، بلکه انتقال‌دهنده داده نیز به حساب می‌آید. رقابت بین این شرکت و دیگر شرکت‌ها باعث شده که قیمت بسته‌های داده موبایل کاهشـــی ۹۴ درصدی داشته باشد، و مصرف داده هم تقریبا ۱۰ برابر شده و به حدود ۸٫۸ گیگابایت به ازای هر مشترک در ماه می‌رسد. هندی‌ها در حال حاضر تقریبا سه برابر آمریکایی‌ها داده را در گوشی‌های خود مصرف می‌کنند. آن‌ها در حال حاضر در حال تبدیل شدن به بزرگ‌ترین مصرف‌کننده داده موبال در جهان هستند. اندازه و سرعت رشد مصرف داده در هند، تا حد بسیار زیادی مدیون جنگ قیمتیِ رلاینس جیو است. البته با توجه به نقشه متوجه می‌شویم که هند در سطح جهان پایین‌ترین هزینه اینترنت را دارد. در سال ۲۰۱۸ نسبت جمعیتی که از اینترنت استفاده می‌کنند در سطح جهان به بالای ۵۰ درصد رسیده‌است. اتحادیه ارتباط از راه دور که آژانسی از سازمان ملل است تمام این داده‌ها را تایید می‌کند. البته باید گفت که نیمه دومی که هنوز از اینترنت استفاده نمی‌کنند، به سرعت نیمه اول آنلاین نخواهند شد و دیگر از رشدی نمایی که در دهه ۲۰۱۰ شاهدش بودیم، خبری نیست. البته اگر طی هفت سال آینده، ۷۱۰ میلیون نفری که پیش‌بینی می‌شوند، آنلاین شوند، تنها به نصف جمعیتی می‌رسیم که طی هفت سال اخیر آنلاین شده‌اند. با این‌حال همان ۷۱۰ میلیون هم پیش‌بینی دست بالا و امیدوارانه‌ای است. شـــانس این‌که فرزندی که امروز در جهان به دنیا می‌آید، در دوران نوجوانی یک موبایل نداشته باشد، بسیار پایین است و به مرور زمان پایین‌تر هم می‌آید.

تقریبا تمام این رشد آینده در کشورهای در حال توسعه رخ خواهد داد. ۸۱ درصد از جهان توسعه‌یافته -۱ میلیارد نفر- که آنلاین هستند به احتمال زیاد رشد خاصی نکنند. چین که با ۵۸ درصد، تقریبا ۸۰۰ میلیون آنلاین دارد، فضای بیشتری برای رشد دارد، اما به هر حال یک میلیارد نفر آنلاین بعدی از کشورهای توسعه‌نیافته‌ای می‌آیند که هنوز هم در آن‌ها خیلی افراد آنلاین نشده‌اند. البته یادمان نرود، هرچه تعداد افراد آنلاین بیشتر شود، شخصیت و ماهیت اینترنت هم تغییر می‌کند.

گیگابایت‌ها را از دست ندهید

میانگین هزینه ۱ گیگابایت داده موبایل در جهان/ نوامبر ۲۰۱۸، دلار

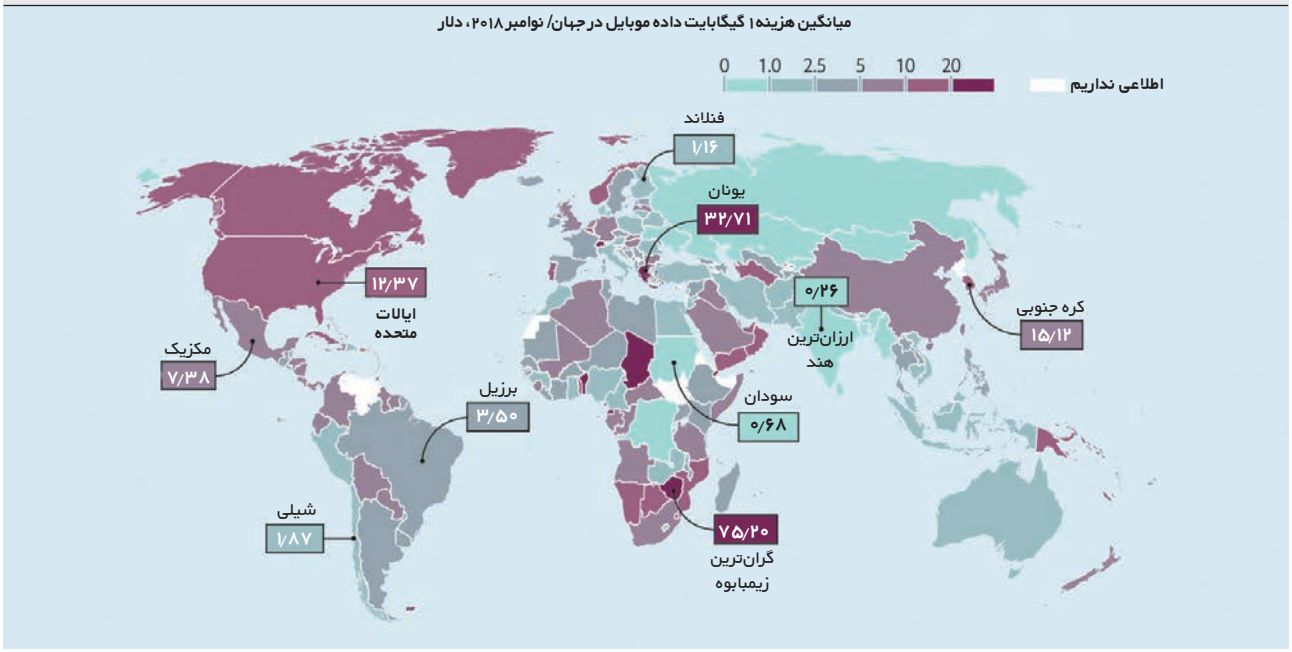

نیمه اول خردادماه بود که نیروهای مسلح سودان علیه معترضین دموکراسی‌خواه حرکت کردند. این معترضین از ماه آوریل در مقابل مقر نظامی ارتش سودان در خارطوم دست به تحصن زده‌بودند. نظامی‌ها بیش از ۱۰۰ نفر را کشتند که در بین آن‌ها تعدادی کودک هم وجود داشتند. امروز تمام چیزی که از آن کارناوال دموکراسی باقی مانده، فقط تعدادی چادر سوخته است.

[سودان]

دموکراسی‌خواهان در خارطوم سلاخی می‌شوند

نظامی‌ها نمی‌خواهند قدرت را تقسیم کنند

چرا باید خواند:
اعتراض‌هایی که به سرنگونی عمرالبشیر در سودان انجامید، سرانجام خوبی پیدا نکرد. گروه نظامی قرارگرفته در رأس قدرت در خردادماه حجم زیادی از مردم معترض را به خشن‌ترین شکل ممکن به قتل رساند تا سرنوشت‌های بهارهای عربی و آفریقایی کماکان نگران‌کننده باشد. برای درک کردن نقش عربستان و امارات در این قتل‌عام، حتما این گزارش اکونومیست را بخوانید.

همین دو ماه پیش بود که بوی آزادی در فضای خارطوم به مشـــام می‌رسید اما این رایحه به سرعت جای خود را به بوی دود و باروت داد. صدای شعارهای پرنشاط خاموش شد و به جای آن صدای مسلسل‌ها دست بالا را گرفت و صدای مردمی که جیغ می‌کشیدند و بر زمین می‌افتادند هم در همه‌جای پهنه این آسمان شنیده می‌شد. نیمه اول خردادماه بود که نیروهای مسلح سودان علیه معترضین دموکراسی‌خواه حرکت کردند. این معترضین از ماه آوریل در مقابل مقر نظامی ارتش سودان در خارطوم دست به تحصن زده‌بودند. نظامی‌ها بیش از ۱۰۰ نفر را کشتند که در بین آن‌ها تعدادی کودک هم وجود داشتند. امروز تمام چیزی که از آن کارناوال دموکراسی باقی مانده، فقط تعدادی چادر سوخته است.

میزان خشونت این درگیری‌ها بی‌ســـابقه بود. مردم کتک‌خورده مورد تجاوز و دزدی هم قرار گرفتند. جنازه‌ها به رودخانه نیل پرتاب می‌شدند. دکترهایی که به زخمی‌ها کمک می‌کردند کتک خوردند و کشته شدند. از سوی دیگر رودخانه، مردم جنازه‌های افرادی را از آب می‌گرفتند که در حال فریاد از پل به داخل رودخانه پرتاب می‌شدند.

ساکنین پایتخت این خشونت را به نیروهای میلیشیا و نظامی حکومتی نسبت می‌دهند که در زمان جنگ‌های داخلی طولانی‌مدت ســـودان هم دست به کار بودند. البته حجم زیادی از این خون‌ریزی‌ها هم توســـط نیروی واکنش سریع (RSF) صورت گرفته که همین مسئله فرضیات شهروندان را تایید می‌کند.

پس از سقوط دیکتاتور معرف سودان، عمر البشیر، یک شورای نظامی موقت برپا شد. این شورا در روز ســـوم ژوئن، اینترنت و شبکه‌های موبایل را قطع کرد. فرمانده این شورا، عبدالفتاح برهان، اعلام کرد که این شورا یک دولت موقت تشکیل خواهد داد و طی نُه ماه یک انتخابات برگزار خواهد کرد. انجمن حرفه‌ای‌های سودان، که پرچم‌دار اصلی اعتراضات سودانی‌ها در ماه دسامبر بود، این برنامه را نپذیرفت.

این مسئله چندین وقت بود که در حال بدتر شدن بود. معترضین و گروه نظامی دائما بر سر این‌که تا زمان رســـیدن به دموکراســـی باید کنترل به دست کدام گروه باشد، با یکدیگر اختلاف نظر داشتند. البته توافقاتی هم در این میانه حاصل شده‌بود، اما مذاکرات در یک نقطه به بن‌بست می‌رسید: مسئولیت بالاترین نهاد تصمیم‌گیر کشور، یعنی شورای حاکم، با کدام گروه است.

معترضین به منظور پایان دادن به این بن‌بست، فراخوان اعتصابی ملی را دادند. در همین حال شورای نظامی هم به محمد حمدان داگالو رو کرد که فرماندهی RSF را بر عهده داشت. داگالو که با جمع کردن یک گروه گانگستری شبه‌نظامی در اطراف خود به شهرت رسیده‌بود، از همان ابتدا هم گزینه بسیار خطرناکی به نظر می‌رسید.

امروزه هم کمک مالی و دیپلماتیک از کشورهای عرب ضد دموکراسی، باعث شده که این گروه نظامی قدرت بیشتری هم پیدا کند. آقای داگالو پیش از این هم ۳ هزار نفر از مزدوران خود را به یمن فرستاده‌بود که برای عربستان سعودی و امارات متحده عربی بجنگند. نیروهای او بسیار آماده جنگ هستند و تجهیزات مناسبی هم دارند و او هم دوستان ثروتمندی دارد. گروه نظامی نیازمند پول بود و این درخواست به سرعت پاسخ داده‌شد. عربستان سعودی و امارات متحده عربی ۵۰۰ میلیون دلار برای آن‌ها فرستادند و قول دادند که ۲٫۵ میلیارد دیگر هم ارسال می‌کنند. نیروهای امنیتی مصر هم که آشنایی بسیار خوبی با کودتا دارند، گویا مشاوره‌هایی به این گروه نظامی داده‌اند.

این گروه نظامی می‌توانســـت با معطل کردن معترضین فشار اعتراضات آن‌ها را بشکند، اما با قتل‌عام مردم بی‌گناه در خیابان، آن هم یک روز پیش از عید سعید فطر، خاطره‌ای از خود در ذهن مردم سودان به جا گذاشت که قطعا روزی گریبانش را خواهد گرفت. حتی همین حالا هم بسیاری از نظامی‌ها به دنبال این هستند که با مجهز کردن خود با RSF بجنگند و این مسئله احتمال وقوع یک جنگ داخلی در سودان را بسیار بالا می‌برد.

حالا مسئله به لحاظ سیاسی هم ابعاد پیچیده‌ای پیدا کرده‌است. برای مثال داگالو شاید بخواهد برای شـــرکت در انتخابات ریاست جمهوری این کشور اقدام کند. اگر این سناریو درست باشد، او هرچه ســـریع‌تر مجبور است که چهره این درگیری‌های اخیر و نقشی را که خودش در این میان داشته شفاف کند. البته او هر نوع مداخله‌ای در کشتارهای خارطوم را رد می‌کند. البته حالا باید دید که جامعه جهانی دقیقا برنامه دارد تا چه واکنشی به این جنایت‌های عظیم و دلخراش نشان دهد و چه موضعی علیه دولت‌های ثروتمندی دارد که با حمایت مالی خود منجر به ایجاد چنین وضعیتی شده‌اند.

هند این روزها وزیر اقتصاد جدیدی دارد به اسم نیرمالا سیتارامان. او به چهره اول سیاسی کشورش تبدیل شده و قرار است تحولات عظیمی را به ارمغان بیاورد. نیرمالا زنی است که قصد دارد در وزارت اقتصاد تحولاتی عظیم ایجاد کند. او نخستین زنی است که به وزارت اقتصاد در هند دست پیدا کرده

[هند]

زمان بهبود

وزیر اقتصاد جدید هند می‌تواند رویکرد جدیدی را به ارمغان بیاورد

چرا باید خواند:
هند یکی از مهم‌ترین اقتصادهای نوظهور جهان است. می‌توان با قاطعیت گفت بعد از چین بزرگ‌ترین اقتصاد نوظهور جهان همین هند است. برخی حتی می‌گویند هند می‌تواند جای چین را در آینده بگیرد. اما اخیرا اقتصاد این کشور با مشکلاتی همراه شده که مقامات آن سعی در بهبود آن دارند.

هند این روزها وزیر اقتصاد جدیدی دارد به اسم نیرمالا سیتارامان. او به چهره اول سیاسی کشورش تبدیل شده و قرار است تحولات عظیمی را به ارمغان بیاورد. نیرمالا زنی است که قصد دارد در وزارت اقتصاد تحولاتی عظیم ایجاد کند. او نخستین زنی است که به وزارت اقتصاد در هند دست پیدا کرده البته بعد از ایندیرا گاندی که در گذشته هم نخست‌وزیر و هم وزیر اقتصاد این کشور بوده. به همین خاطر این سیاستمدار تازه‌کار بیش از همه در کانون توجه قرار گرفته‌است. در آن زمان که ایندیرا گاندی وزیر اقتصاد هند شد یعنی ۵۰سال پیش، موفق شد بسیاری از بانک‌های هندی را ملی کند. کسی که تازه به وزارت‌خانه اقتصاد هند راه پیدا کرده یک اقتصاددان است. اما برخلاف بسیاری از هم‌حزبی‌های خودش از جنوب این کشور می‌آید و در تامیل‌نادو بزرگ شده‌است. به صورت کلی به نظر می‌رسد نسبت به آرون جتلی که پیش از او وزیر اقتصاد هند بوده محبوبیت بیشتری دارد. پدر او برای راه‌آهن هند کار می‌کرده و او هم ماه‌ها به عنوان فروشنده در لندن فعالیت داشته‌است.

به هر حال به نظر می‌رسد که خانم سیتارامان محبوبیت زیادی در میان مردم دارد. او هم در میان افراد سنتی و هم در میان افراد مدرن محبوبیت دارد و همین نشان می‌دهد که می‌توان به آینده‌اش امید داشت. آدم‌هایی که اطرافش هستند امیدهای زیادی برایش دارند اما آیا او می‌تواند این امید و آرزوها را برآورده کند؟ روزی که او به عنوان وزیر اقتصاد انتخاب شد یکی از مقامات در مرکز آمار هند در گزارشی اعلام کرد رشد اقتصادی این کشور ۵.۸درصد است. این رقم پایین‌ترین رشد اقتصادی هند از ابتدای نخست‌وزیری نارندرا مودی تاکنون بوده‌است. او در سال ۲۰۱۴ به عنوان نخست‌وزیر هند آغاز به کار کرد. از طرف دیگر دولت آمار دیگری منتشر کرد که نشان می‌دهد نرخ بیکاری در این کشور ۶.۱درصد افزایش یافته و در نتیجه وضعیت اشتغال نیز در هند چندان روبه‌راه نیست. البته در هند کسانی که شغل ندارند اغلب جزو افراد فقیر نیستند. مسئله هند این است که در آن افراد تحصیل‌کرده با مهارت‌های بالا نمی‌توانند به شغل مورد نیاز خود دست پیدا کنند. در نتیجه در خانه‌های خود می‌مانند تا فرصت شغلی مناسب و مطلوب خود را پیدا کنند.

خانم سیتارامان محبوبیت زیادی در میان مردم دارد. او هم در میان افراد سنتی و هم در میان افراد مدرن محبوبیت دارد و همین نشان می‌دهد که می‌توان به آینده‌اش امید داشت. آدم‌هایی که اطرافش هستند امیدهای زیادی برایش دارند اما آیا او می‌تواند این امید و آرزوها را برآورده کند؟ روزی که او به عنوان وزیر اقتصاد انتخاب شد یکی از مقامات در مرکز آمار هند در گزارشی اعلام کرد رشد اقتصادی این کشور ۵/۸درصد است. این رقم پایین‌ترین رشد اقتصادی هند از ابتدای نخست‌وزیری نارندرا مودی تاکنون بوده‌است

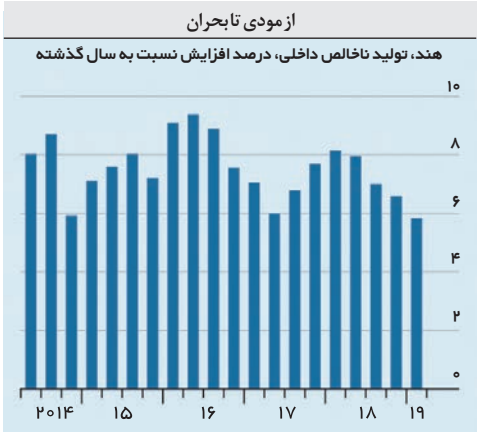

فراتر از تغییرات کوچک

حالا مردم در انتظار یک جهش اقتصادی هستند. آن‌ها دوست دارند ناگهان چشم‌انداز اقتصاد کشورشان تغییر کند. در واقع همه مردم هند در انتظار بهبود هستند. بخش عمده این تغییرات نیز به بانک‌ها مربوط می‌شود. بسیار از مردم هند معتقدند وام‌هایی که با سهل‌انگاری به افراد داده شده مشکلاتی را برای این کشور ایجاد کرده‌است. اکنون نیز باید این رویه غلط اصلاح شود تا بهبود در نظام اقتصادی هند حاصل شود. البته برخی از افراد که به وضعیت اقتصادی این کشور خوش‌بین هستند می‌گویند سهم وام‌های بد کاهش پیدا کرده‌است. بسیاری از بانک‌هایی که مشکل داشته‌اند نیز یا تعطیل شده‌اند و یا شرایط خود را بهبود بخشیده‌اند. به این ترتیب شرایط در این کشور به لحاظ اقتصادی در حال بهبود است.

اکنون بسیاری از مردم هند به دنبال اصلاحات هستند. اما انتظار می‌رود وزیر اقتصاد جدید هند به دنبال تغییرات اساسی‌تر در این کشور باشد و فقط به اصلاحات بسنده نکند. در واقع احتمال بهبود شرایط با کارهایی فراتر از اصلاحات بسیار بالاتر است. حتی آقای مودی هم اخیرا طرز فکرش را تغییر داده و جاده را برای انجام اموری فراتر از اصلاحات باز کرده‌است. این حرکت‌ها همگی به سمت سلامت اقتصادی خواهد بود و در واقع تلاشی است برای بهبود شرایط. اما باید دید تا چه میزان اثربخش خواهد بود. به هر حال زمان تغییرات بزرگ در هند فرارسیده‌است. مردم به دنبال کارهایی بزرگ‌تر از اصلاحات اقتصادی کوچک هستند به نظر می‌رسد وزیر اقتصاد جدید می‌تواند این مسیر را آغاز کند و جرقه تحولات بزرگ را در اقتصاد هند بزند.

[این صفحه‌ها به شرح پژوهش‌های بومی اقتصادی و اجتماعی به زبانی ساده می‌پردازد.]

شکاف دستمزدی بیشتر

بررسی عوامل مؤثر بر تبعیض جنسیتی دستمزد در ایران

ساعد یزدانجو
دبیر بخش ژورنال

بر اســـاس آمار مجمع جهانی اقتصاد هنوز هم در تمامی کشـــورهای دنیا زنان کمتر از مردان درآمد دارند. بر اســـاس این آمار ۱۰۰ سال طول خواهد کشید تا شـــکاف میان مردان و زنان از بین برود. در آمریکا در یک شـــغل مشابه، زنان ۲۰ درصد کمتر از مردان دستمزد دریافت می‌کنند. همچنین زنان کمتر از مردان از ترفیع رتبه برخوردار می‌شوند. مطالعه منتشرشـــده از سوی مؤسسه مدیریت چارترد نشان می‌دهد که مدیران مرد ۴۰ درصد بیش از همکاران زن خود ترفیع پیدا می‌کنند. سازمان ملل در جدیدترین گزارش از سلسله گزارش‌های توسعه انسانی به بررسی وضعیت نابرابری جنسیتی در ۱۶۰ کشـــور جهان از جمله ایران بر پایه آمار سال ۲۰۱۵ پرداخته و ایران در

پژوهش: بررسی عوامل مؤثر بر تبعیض جنسیتی دستمزد در ایران
پژوهشگران: نازنین بیداربخت‌نیا، علیرضا جرجرزاده

نابرابری جنسیتی یکی از مشکلاتی است که در همه جوامع البته با درجات مختلف وجود دارد. تبعیض جنسیتی به‌معنای نبود تســـاوی زنان و مردان در برخورداری از امکانات و فرصت‌هاست. عوامل مختلف فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی می‌تواند موجب بروز نابرابری جنسیتی شود. این نابرابری تخصیص غیربهینه منابع را در پی دارد و بر رشد اقتصادی اثر منفی می‌گذارد. به عبارت دیگر، نابرابری جنسیتی قدرت سیاسی و اقتصادی زنان را محدود می‌کند و این در حالی است که یکی از شاخص‌های مهم برای سنجش پیشرفت و توسعه هر کشور وضعیت زنان آن کشور است.

هرچند شکاف جنســـیتی را می‌توان تا اندازه‌ای با استفاده از آمار توصیفی تجزیه و تحلیل کرد (به‌عنوان مثـــال، زنان ۲۵ درصد کمتر از مردان مزد دریافت می‌کنند) اما دو چیز از این نتایج مشـــخص نیست که نیاز به بررسی عمیق‌تر دارد که موضوع این پژوهش قرار گرفته است: اول اینکه آیا این شکاف در نتیجه تبعیض جنسیتی است یا خیر؟ و در چنین حالتی، چه بخشـــی از آن حاصل تبعیض و چه قسمتی در نتیجه تفاوت در ویژگی‌های زن و مرد اســـت؟ دوم آنکه، در بین عوامل تأثیرگذار، مؤثرترین عامل‌ها بر تبعیض جنســـیتی کدام است؟ البته باید در نظر داشت که برخی از عوامل مانند برداشت‌های ذهنی افراد در مورد زنان، نقش زنان در خانواده و موقعیت شغلی زنان را نمی‌توان با داده‌های موجود مورد بررسی قرار داد. با این حال، آمارهای رسمی نشان می‌دهد که سیاست‌های موجود نتوانسته است تبعیض جنسیتی در بازار کار کشور را از بین ببرد. به همین منظور و با توجه به اهمیت موضوع در کشور ما، نازنین بیداربخت‌نیا و علیرضا جرجرزاده پژوهشی را در این‌باره انجام داده‌اند که با عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر تبعیض جنسیتی دستمزد در ایران» در آخرین شماره فصلنامه علمی - پژوهشی «مجله تحقیقات اقتصادی» در دانشگاه تهران منتشر شده است. این پژوهش سعی داشته با بررسی آماری ریزداده‌های موجود که از طرح آمارگیری خانواری نیروی کار به دســـت آمده، بر جنبه‌های مختلف این پدیده روشنایی افکند و به درک تحلیلی روشن‌تری از این پدیده کمک کند.

میان ۱۶۰ کشور جهان رتبه ۱۱۸ را از نظر شاخص نابرابری جنسیتی کسب کرده است. بر اساس برآورد سازمان ملل، نابرابری جنسیتی در ایران طی سال ۲۰۱۵ کمتر شده است. این گزارش نمره ایران در شاخص نابرابری جنسیتی را ۰٫۵۰۹ اعلام کرده است. ایران در گزارش سال قبل نمره ۰٫۵۱۵ را کسب کرده بود.

بررسی وضعیت اشتغال کشور در سال ۱۳۹۳ نشان می‌دهد نرخ بیکاری بیش از ۱۰٫۶ درصد است. بالاترین نرخ بیکاری مربوط به گروه سنی ۲۰-۲۴ساله با میزان ۲۶٫۷ درصد بوده است. نرخ بیکاری در میان مردان ۸٫۸ درصد و در بین زنان ۱۹٫۷ درصد بوده که بیکاری زنان حدود ۲٫۵ برابر مردان است. مقایسه نرخ مشارکت اقتصادی در گروه های سنی نشان می‌دهد بیشترین نرخ مشارکت اقتصادی (۵۵ درصد) در گروه سنی ۳۰-۳۴ ساله بوده است که برای زنان و مردان متفاوت است، به‌طوری‌که مردان گروه سنی ۳۵-۳۹ ساله با ۹۴٫۲ درصد و زنان گروه سنی ۲۵-۲۹ ساله با ۱۹٫۶ درصد بیشترین نرخ مشارکت اقتصادی را به خود اختصاص داده‌اند. نرخ مشارکت در گروه سنی برای مردان ۴٫۸۰ برابر زنان بوده است. زنان در سال ۱۳۹۳ به‌طور متوسط برای هر ساعت کار ۸۱۸۷ ریال کمتر از مردان دریافت کرده‌اند. تعداد زنان شاغل مزد و حقوق‌بگیر و در حال تحصیل ۲ درصد بیشتر از مردان بوده است و بخش زیادی (۴۳ درصد) از زنان شاغل مزد و حقوق بگیر دارای تحصیلات فوق‌دیپلم و لیسانس بوده‌اند ، درحالی‌که بیش از نیمی از مردان شاغل مزد و حقوق بگیر در مقطع زیر دیپلم تحصیل خود را به پایان رسانده‌اند. سهم زنان مطلقه و بدون همسر که قبلا ازدواج کرده‌اند در میان زنان شاغل مزد و حقوق بگیر به‌میزان ۷ درصد بیش از این سهم در گروه مشابه مردان است. در هر دو گروه جنسیتی بیش از ۷۰ درصد شاغلان مزد و حقوق بگیر ساکن شهرها هستند. در بین هر دو گروه جنسیتی، نزدیک به ۸۰ درصد در بخش خصوصی شاغل هستند و سایرین در بخش عمومی اشتغال دارند.

مسئله

وضعیت کشور ما از نظر فعالیت زنان در عرصه‌های اقتصادی مطلوب نیست و عوامل گوناگونی در این مسئله مؤثرند، از جمله اینکه وجود کلیشه‌های جنسیتی انتخاب شغل را برای زنان محدود می‌کند. آن‌ها نسبت به مردان پاداش و حتی دستمزد کمتری دریافت می‌کنند و اغلب زنان در برنامه‌های آموزشی و ارتقای شغلی نادیده گرفته می‌شوند.

در بررسی تبعیض جنستی دو دیدگاه مطرح است که یک رویکرد به بررسی تأثیر عوامل مؤثر بر تبعیض جنسیتی می‌پردازد و نگاه دوم اثر تبعیض جنسیتی را بر درآمد سرانه مورد بررسی قرار می‌دهد. رویکرد نخست معمولا با مدل معرفی شده توسط اوزاکا و بلیندر معروف است و شکل تغییریافته آن که به مدل نیومارک مشهور است. در دیدگاه نخست، تفاوت دستمزد زنان و مردان به اختلاف در ویژگی‌های فردی آن‌ها و تفاوت در بازده مربوط می‌شود. رویکرد دوم با فرض وجود تبعیض جنسیتی به بررسی تأثیر آن بر درآمد سرانه می‌پردازد. این رویکرد با فرض وجود تبعیض جنسیتی، تأثیر آن را بر درآمد سرانه مورد بررسی قرار می‌دهد. به‌طور خلاصه می‌توان نگاه بر تبعیض را از دو منظر خرد و کلان مورد توجه قرار داد.

مبنای نظری این پژوهش، مدل نیومارک است که با به‌کارگیری روش اقتصادسنجی، معادلات دستمزد زنان، مردان و مدل ادغام‌شده با استفاده از داده‌های مقطعی طرح‌های هزینه و درآمد خانوار و طرح نیروی کار سال ۱۳۹۳ برآورد می‌شود. نظریه اوزاکا و بلیندر بیان می‌کند که میان گروه‌های مقایسه‌ای (زنان و مردان) تفاوت‌های سیستماتیک وجود دارد و اختلاف دستمزدشان بر اساس مهارت‌ها و بهره‌وری و خصوصیات بالقوهٔ نیروی آن‌ها تشریح می‌شود. اوزاکا و بلیندر خصوصیات بالقوه نیروی کار شامل تجربهٔ کاری، تخصص شغلی و سطح تحصیلات را از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کنندهٔ درآمد معرفی کرده‌اند که بر بهره‌وری نیروی کار و درآمد و همچنین دستمزد حاصل از کار تأثیرگذارند. بر اساس این فرضیه، شخص با کسب سطح تحصیلات، مهارت شغلی و تجربهٔ کاری بالاتر، دستمزد و به‌طور کلی دریافتی بالاتری نسبت به قبل یا نیروی کاری که دارای چنین ویژگی‌هایی نیست دریافت خواهد کرد، بنابراین می‌توان دستمزد هر شخص را تابعی از خصوصیات بالقوه نیروی کار در نظرگرفت.

دستاوردهای تحقیق: زنان شهری و تحصیل‌کرده نابرابری کمتری تجربه می‌کنند

نتایج مدل‌سازی علمی دستمزد زنان نشان می‌دهد متغیرهای سن، داشتن مدارک تحصیلی دیپلم و بالاتر، بدون همسر بودن و سکونت در مناطق شهری بر میانگین دستمزد زنان دارای تأثیر مثبت و معنی‌دار است. اشتغال در بخش خصوصی دارای تأثیر منفی و معنی دار است. همچنین زنان دارای تحصیلات فوق دیپلم و بالاتر، در شرایط مساوی سنی، وضعیت تاهل، محل سکونت و وضع شغلی، دستمزدشان تقریبا به میزان دو برابر بیش از زنانی است که تحصیلات زیر دیپلم دارند. به‌عبارتی بالارفتن سطح تحصیلی زنان، زمینهٔ بالارفتن میزان دستمزد آن‌ها را تا میزان بیش از دو برابر فراهم می‌کند. وضعیت جغرافیایی زنان شاغل مزد و حقوق بگیر نیز دارای همین نوع تأثیر است و گویا زندگی در شهر می‌تواند موجب افزایش دستمزد آن‌ها شود. دستمزد ساعتی زنان ساکن شهر تقریبا دو برابر دستمزد ساعتی زنان ساکن روستا است. وضعیت تاهل نیز دارای تأثیر مثبت و معنی‌دار بر دستمزد زنان است. نتایج نشان می‌دهد که در شرایط برابر تفاوت معنی‌داری بین دستمزد ساعتی زنان مجرد و زنان دارای همسر وجود ندارد درحالی‌که زنان بی‌همسر یا طلاق‌گرفته متوسط دستمزد ساعتی بالاتری نسبت به زنان دارای همسر دارند. به‌طور کلی، می‌توان گفت سطح تحصیلی، بخش شغلی و شهری یا روستایی بودن زنان در مقایسه با سایر متغیرها تأثیر بیشتری بر میزان دستمزد آن دارند.

این یافته‌ها نشان می‌دهند که ایجاد فرصت‌های تحصیلی برای زنان، شفافیت بازار کار، و رسیدگی به وضعیت زنان در مناطق روستایی می‌تواند به افزایش نسبی میزان دستمزد زنان و کاهش شکاف جنسیتی دستمزد منجر شود. با این حال، اثر در حال تحصیل بودن قابل توجه است و زنان در حال تحصیل ۵ درصد بیش از زنانی که در حال تحصیل نیستند دستمزد با شرایط مساوی دریافت می‌کنند. نتایج به‌دست‌آمده در معادلهٔ دستمزد مردان نشان می‌دهد با افزایش میزان مقطع تحصیلی مردان، دستمزدشان به‌میزان معنی‌داری افزایش می‌یابد ولی این افزایش کمتر از میزان آن در بین زنان است. به‌عبارتی بازدهی تحصیلی دستمزد در مردان کمتر از زنان است. بررسی سایر متغیرها نشان می‌دهد که تغییر در میزان دستمزد مردان، بیشتر به سطح تحصیلات بستگی دارد تا شهری یا روستایی بودن و یا سن آن‌ها. نکته قابل‌توجه این است که تأثیر بخش اشتغال بر دستمزد زنان خیلی بیشتر از تأثیر آن بر دستمزد مردان است. هر چند در حالت کلی، بخش خصوصی میانگین دستمزد کمتری نسبت به متوسط دستمزد بخش عمومی پرداخت می‌کند ولی تفاوت دستمزدی بین دو بخش خصوصی و عمومی برای زنان بیش از مردان است. یک دلیل برای این تفاوت می‌تواند عملگرا بودن کارها در بخش خصوصی نسبت به بخش عمومی و تا اندازه زیادی ناکارا بودن بازار کار باشد.

می‌توان کارت سوخت استانی صادر کرد تا مصرف‌کنندگان بنزین خارج از استان مورد نظر با قیمت آزاد سوخت خود را تأمین کنند. با توجه به ضعف زیرساخت‌های اطلاعات اقتصادی که منجر به شناسایی‌نشدن دقیق مشترکان پرمصرف و کم‌مصرف می‌شود، لازم است استفاده از کارت‌های سوخت از سر گرفته شود چراکه به‌راحتی از طریق کارت‌های سوخت مصرف انرژی خانوارها قابل سنجش و اندازه‌گیری خواهد بود.

آثار اعمال تبعیض استانی قیمت بنزین

قیمت‌گذاری سوخت و تاثیرات احتمالی قیمت‌های متفاوت منطقه‌ای

در ایران دولت‌ها در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی و وقوع جنگ تحمیلی، با هدف حمایت از اقشار آسیب‌پذیر جامعه و برقراری عدالت اجتماعی و بهبود توزیع درآمد، سعی در پایین نگه‌داشتن قیمت حامل‌های انرژی از جمله بنزین داشته‌اند، اما تداوم این وضعیت منجر به بروز مشکلات اقتصادی و زیست‌محیطی شده است، از جمله اینکه دولت هرساله مبالغ هنگفتی از درآمدهای خود را صرف پرداخت یارانه فرآورده‌های نفتی مثل بنزین می‌کند. از سوی دیگر بالا بودن مصرف بنزین نسبت به تولید آن، دولت را ناچار به واردات می‌کند که علاوه بر ایجاد کسری در تراز تجاری و خروج ارز از کشور، موجب می‌شود که در شرایط کنونی و تحریم‌های مختلف، از آن به‌عنوان ابزاری برای تهدید علیه کشور استفاده شود. پایین بودن قیمت این فرآورده نفتی، از عوامل مؤثر در به‌کارگیری تکنولوژی‌های نامناسب در تولید و استفاده از وسایط نقلیه ناکارا است که آثار زیان‌بار آلودگی‌های زیست‌محیطی را هم به‌دنبال دارد.

طرح تحول اقتصادی و بحث هدفمندی یارانه‌ها در سال ۱۳۸۹ با هدف آزادسازی قیمت حامل‌های انرژی، کنترل مصرف انرژی و بازتوزیع درآمدهای حاصل از آن به‌طور مساوی بین مردم، مورد توجه قرار گرفت. از آن‌جایی که یکی از مهم‌ترین بخش‌های یارانه‌های غیرمستقیم در اقتصاد ایران، یارانه در بخش انرژی به‌ویژه فرآورده‌های نفتی است، بعد از شروع اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها، شاهد کاهش حجم یارانه‌های پرداختی مربوط به حامل‌های انرژی و مصرف انرژی در کشور بودیم. اما با توقف اجرای این قانون در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ و افزایش یکسان قیمت حامل‌های انرژی برای همه مصرف‌کنندگان طی سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۴، نه‌تنها روند کاهشی مصرف انرژی ادامه نیافت بلکه واردات بنزین رو به فزونی گذاشت. ویدا ورهامی، عباس عرب‌مازار و سعیده ترکان در مطالعه‌ای با هدف شناسایی استان‌های پرمصرف و تفکیک آن از استان‌های کم‌مصرف تلاش کرده‌اند از طریق مقایسه کشش‌های قیمتی تقاضای بنزین که از جمله مهم‌ترین فرآورده‌های نفتی است و در بخش حمل‌ونقل سهمی بالغ بر ۹۸ درصد را دارا است، امکان اعمال تبعیض استانی قیمت بنزین را بررسی کنند و با احتساب تغییرات رفاهی ناشی از افزایش قیمت بنزین از طریق شاخص رفاهی درآمد معادل، توصیه‌های سیاستی پیرامون موضوع مطرح و پیشنهاد کنند. نتایج این مطالعه تحت عنوان «بررسی تأثیر اعمال تبعیض استانی قیمت بنزین بر مصرف آن و اعمال سناریوهای مختلف قیمتی» در آخرین شماره فصلنامه علمی - پژوهشی «اقتصاد مقداری» در دانشگاه شهید چمران اهواز منتشر شده است.

پژوهش: پژوهش: بررسی تأثیر اعمال تبعیض استانی قیمت بنزین بر مصرف آن و اعمال سناریوهای مختلف قیمتی

پژوهشگران: ویدا ورهامی، عباس عرب‌مازار، سعیده ترکان

تقاضای سوخت تابعی از قیمت، درآمد و موجودی وسایل نقلیه است. الگوهای متعددی برای توضیح تقاضای بنزین در بخش حمل‌ونقل پیشنهاد و به کار گرفته شده است. مطالعات صورت‌گرفته در این راستا اکثرا در زمینه برآورد تابع تقاضای بنزین و شناسایی عوامل مؤثر بر آن و بررسی اثر اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها بر مصرف بنزین است. نوآوری این تحقیق، در بررسی استانی روند مصرف بنزین و اعمال تبعیض استانی در قیمت بنزین است. تولید فرآورده‌های عمده نفتی طی سال‌های ۱۳۸۵-۹۳ نشان می‌دهد که بیشترین افزایش تولید مربوط به بنزین موتور با ۱۶,۱ هزار متر معکب در روز بوده است. طی سالیان اخیر، وزارت نفت اقدامات متعددی را در زمینه احداث پالایشگاه‌های جدید، توسعه و بهینه‌سازی پالایشگاه‌ها و طرح‌های بنزین‌سازی از جمله طرح افزایش ظرفیت و بهینه‌سازی پالایشگاه لاوان، احداث پالایشگاه پارس فرآیند شیراز، طرح احداث مجتمع کت کراکر و واحدهای تابعه پالایشگاه آبادان با ظرفیت ۳,۹ میلیون لیتر در روز بنزین به منظور افزایش تولید بنزین انجام داده است.

پس از افزایش نرخ ارز، قاچاق سوخت که پیش از این با اجرای

متغیر جمعیت هر استان با میزان مصرف بنزین رابطه مستقیم و معنی‌داری دارد. متغیر تعداد خودروهای بنزین‌سوز نیز رابطه مستقیم و معنی‌داری با مصرف بنزین دارد. با مقایسه کشش‌های مربوطه می‌توان نتیجه گرفت یک درصد افزایش در تعداد خودروها در استان‌های پرمصرف، به‌دلیل ایجاد حجم ترافیک بالاتر، تأثیر بیشتری بر افزایش مصرف بنزین خواهد داشت هرچند که این افزایش نسبت به استان‌های کم‌مصرف چندان قابل توجه نیست

نوآوری این تحقیق، در بررسی استانی روند مصرف بنزین و اعمال تبعیض استانی در قیمت بنزین است. تولید فرآورده‌های عمده نفتی طی سال‌های ۱۳۸۵-۹۳ نشان می‌دهد که بیشترین افزایش تولید مربوط به بنزین موتور با ۱۶٫۱ هزار متر معکب در روز بوده است

طرح هدفمندی یارانه‌ها کنترل شده بود، دوباره برای سودجویان صرفه اقتصادی پیدا کرد. این افزایش مصرف بنزین در شرایطی رخ داد که قیمت سوخت جایگزین آن یعنی گاز ارزان‌تر بوده و بخشی از خودروهای کشور دوگانه‌سوز بوده و اگر این تمهیدات برای کنترل مصرف بنزین بیش از ۶٫۳ درصد افزایش می‌یافت. در سال ۱۳۹۲ مصرف بنزین نسبت به سال قبل‌تر از آن با ۷٫۵ درصد افزایش به ۲۴٫۹۹۳ میلیون لیتر رسید. در سال ۱۳۹۳، مصرف ۱٫۶ درصد افزایش داشت و به ۲۵٫۳۸۸ میلیون لیتر رسید. با در نظر گرفتن درصد سهم هر استان از کل مصرف بنزین به‌عنوان ملاک رتبه‌بندی استان‌ها، درمی‌یابیم که در سال ۱۳۹۳ به‌ترتیب استان‌های تهران، اصفهان و خراسان رضوی با ۲۰، ۷٫۳ و ۷ درصد در رتبه‌های اول تا سوم و استان‌های خراسان شمالی، کهگیلویه و بویراحمد و ایلام به‌ترتیب با ۰٫۷، ۰٫۷ و ۰٫۶ درصد در رتبه‌های آخر قرار دارند.

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد متغیر جمعیت هر استان با میزان مصرف بنزین رابطه مستقیم و معنی‌داری دارد. متغیر تعداد خودروهای بنزین‌سوز نیز رابطه مستقیم و معنی‌داری با مصرف بنزین دارد. با مقایسه کشش‌های مربوطه می‌توان نتیجه گرفت یک درصد افزایش در تعداد خودروها در استان‌های پرمصرف، به‌دلیل ایجاد حجم ترافیک بالاتر، تأثیر بیشتری بر افزایش مصرف بنزین خواهد داشت هرچند که این افزایش نسبت به استان‌های کم‌مصرف چندان قابل توجه نیست. طول راه‌ها بر مصرف بنزین رابطه مستقیم و معنی‌داری دارد. به عبارت دیگر، می‌توان گفت با احداث راه‌های بیشتر در استان‌های کم‌مصرف و با توجه به نبود سیستم حمل‌ونقل عمومی گسترده و پیشرفته در این استان‌ها، مصرف‌کنندگان با استفاده بیشتر از وسیله نقلیه شخصی خود بر افزایش بیشتر مصرف بنزین نسبت به استان‌های پرمصرف موثرتر خواهند بود.

محققان پیشنهاد می‌کنند برای اعمال تبعیض استانی قیمت بنزین اولاً اختلاف قیمت بین استان‌ها به‌نحوی نباشد که موجب آربیتراژ شود. آربیتراژ در علم اقتصاد و مالیه به‌معنای بهره‌گرفتن از تفاوت قیمت بین دو یا چند بازار برای کسب سود است. به عبارتی، سود آربیتراژی زمانی ایجاد می‌شود که یک کالای مشابه در دو بازار مختلف یا در مواردی خاص در دو قالب متفاوت عرضه می‌شود اما قیمت‌های یکسانی ندارد. وجود آربیتراژ نتیجه ناکارآمد بودن بازار است و مکانیزمی ایجاد می‌کند که موجب می‌شود قیمت‌ها به‌طرز قابل‌توجهی از ارزش منصفانه و واقعی‌شان در درازمدت منحرف نشوند. پیشنهاد دوم محققان این است که می‌توان کارت سوخت استانی صادر کرد تا مصرف‌کنندگان بنزین خارج از استان مورد نظر با قیمت آزاد سوخت خود را تأمین کنند. با توجه به ضعف زیرساخت‌های اطلاعات اقتصادی که منجر به شناسایی‌نشدن دقیق مشترکان پرمصرف و کم‌مصرف می‌شود، لازم است استفاده از کارت‌های سوخت از سر گرفته شود چراکه به‌راحتی از طریق کارت‌های سوخت مصرف انرژی خانوارها قابل سنجش و اندازه‌گیری خواهد بود. در نتیجه، افزایش قیمت سوخت برای مشترکان پرمصرف هم عادلانه خواهد بود و هم بر کاهش مصرف سوخت موثر است. لازم به ذکر است که امکان عملی اجرای طرح تبعیض قیمت در استان‌ها، مخصوصا در استان‌های همجوار نیازمند بهبود تمرکززدایی مالی در کشور است که باید به‌عنوان پیش‌شرط موفقیت این طرح مدنظر سیاستگذاران قرار گیرد. یکی از راهکارهای دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد این است که همزمان با افزایش قیمت بنزین، یک برنامه توسعه وسایل حمل‌ونقل عمومی برنامه‌ریزی شود تا به‌موازات افزایش قیمت بنزین، مردم شاهد بهبود کارایی حمل‌ونقل عمومی از محل افزایش قیمت بنزین باشند چراکه با کاهش مصرف بنزین، امنیت انرژی کشور و آلودگی هوا به‌طور قابل توجهی تحت تأثیر قرار خواهد گرفت.

مسئله

با شناسایی استان‌های پرمصرف در زمینه بنزین و تفکیک آن از استان‌های کم‌مصرف می‌توان از طریق مقایسه کشش‌های قیمتی تقاضای بنزین در این استان‌ها، امکان اعمال تبعیض استانی قیمت بنزین را بررسی کرد.

دستاوردهای تحقیق: ترجیح خودروی شخصی در استان‌های پرمصرف

طبق نتایج به‌دست‌آمده از تخمین تابع تقاضای بنزین در استان‌های کم‌مصرف و پرمصرف کشش قیمتی تقاضای بنزین در کوتاه‌مدت به‌ترتیب برابر با ۰٫۱۸- و ۰٫۲۳- و در بلندمدت برابر با ۰٫۲۱- و ۰٫۴۴- است. به عبارت دیگر، حساسیت مصرف‌کنندگان بنزین به افزایش قیمت واقعی بنزین در استان‌های پرمصرف بیشتر از استان‌های کم‌مصرف است هرچند که حتی در این استان‌ها هم تقاضای بنزین نسبت به تغییر قیمت آن هنوز کم کشش است که می‌توان علت آن را در وجود سیستم حمل‌ونقل عمومی پیشرفته و گسترده در استان‌های پرمصرف نسبت به استان‌های کم‌مصرف دانست. بر اساس محاسبات این پژوهش، با افزایش یک‌درصدی در قیمت گاز طبیعی، مصرف بنزین به‌طور متوسط، در کوتاه‌مدت و با فرض ثابت بودن سایر متغیرها، در استان‌های کم‌مصرف و پرمصرف به‌ترتیب ۰٫۰۳ و ۰٫۱۶ درصد افزایش می‌یابد. از مقایسه این کشش در استان‌های کم‌مصرف و پرمصرف می‌توان گفت که در استان‌های پرمصرف مصرف‌کنندگان بنزین با افزایش قیمت گاز طبیعی حساسیت بیشتری از خود نشان می‌دهند که آن هم به‌دلیل وجود تعداد خودروهای دوگانه‌سوز بیشتر در استان‌های پرمصرف نسبت به استان‌های کم‌مصرف است. همچنین تولید ناخالص داخلی تأثیر مستقیم و معنی‌دار بر مصرف بنزین دارد به‌طوری‌که با افزایش یک درصدی تولید ناخالص داخلی در کوتاه‌مدت و با فرض ثابت بودن سایر متغیرها، به‌طور متوسط مصرف بنزین در استان‌های کم‌مصرف ۱ درصد افزایش می‌یابد. با مقایسه کشش / ۱۱/۱ درصد و در استان‌های کم‌مصرف ۰٫۰۶ درصد و در استان‌های پرمصرف ۰٫۳۲ درصد افزایش می‌یابد. با مقایسه کشش درآمدی تقاضای بنزین در این استان‌ها می‌توان بیان کرد که با افزایش درآمد مصرف‌کنندگان بنزین در استان‌های پرمصرف، تقاضای بنزین بیشتری نسبت به استان‌های کم‌مصرف خواهند داشت که می‌توان دلیل آن را این‌گونه بیان کرد که علی‌رغم وجود سیستم حمل‌ونقل عمومی بهتر و گسترده‌تر در این استان‌ها، مصرف‌کنندگان در پی افزایش درآمد خود، استفاده از وسایل نقلیه شخصی را به استفاده از وسایل نقلیه عمومی ترجیح می‌دهند. همچنین با توجه به پایین بودن درآمد سرانه در استان‌های کم‌مصرف نسبت به استان‌های پرمصرف، افزایش درآمد به‌قدری نیست که بر قدرت خرید مردم این استان‌ها موثر واقع شود و بتوانند وسیله نقلیه شخصی تهیه کنند.

مباحث مربوط به تحقیق و توسعه به‌ویژه در سالیان اخیر همواره مورد توجه اقتصاددانان و سیاست‌گذاران اقتصادی بوده است زیرا یکی از عوامل مهم و تاثیرگذار بر بهبود کیفیت محصول یا کاهش هزینه‌های تولید است که هر دو مورد می‌توانند به افزایش رفاه اجتماعی منجر شوند. در این میان، دولت‌هایی که اهداف خود را افزایش رفاه اجتماعی تعیین کرده‌اند، معمولا از فرایندهای تحقیق و توسعه حمایت به عمل می‌آورند

استفاده از نظریه بازی برای حمایت از صادرکنندگان

روش کمک به شرکت‌های صادراتی می‌تواند از رایانه صرف به حمایت از تحقیق و توسعه تبدیل شود

توسعه اقتصادی در درجه اول به شرایط داخلی هر کشور مربوط می‌شود اما در عین حال تجارت خارجی نیز می‌تواند نقش مهمی در فرآیند توسعه ایفا کند. امروزه یکی از استراتژی‌های کشورهای درحال توسعه برای دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی، استراتژی توسعه صادرات است. در واقع، پس از تجربه ناموفق کشورها از اتخاذ استراتژی جانشینی واردات، سخن از به‌کارگیری استراتژی توسعه صادرات در کشورهای درحال توسعه به میان می‌آمد. یکی از عوامل ضروری برای موفقیت این استراتژی، عزم و تعهد دولت در فراهم‌کردن زمینه‌های تشویق و حمایت از صنایع و صادرات کالاهای صنعتی است. در همین راستا، دولت‌ها برای شرکت‌هایی که در زمینه صادرات محصول فعالیت می‌کنند، مشوق‌هایی برای حضور هرچه بیشتر آن‌ها در عرصه جهانی در نظر می‌گیرند. با توجه به حساسیت شدید بازارهای جهانی به تمایز محصولات، بنگاه‌های موجود در یک صنعت تمام تلاش خود را خواهند کرد تا محصول خود را متمایزتر از بقیه (از طریق توسعه محصول) یا با هزینه کمتر تولید کنند. در مباحثه مربوط به سیاست تجاری استراتژیک، دولت‌ها در راستای عملکرد بهتر بنگاه‌های داخلی در عرصه بین‌المللی به‌شیوه‌های مختلف از آن‌ها حمایت می‌کنند. یکی از این نوع حمایت‌ها می‌تواند پرداخت یارانه برای تامین هزینه‌های مربوط به فرایند تحقیق و توسعه باشد. یونس برومند و کیومرث شهبازی در تحقیقی که نتایجش را در مقاله‌ای با عنوان «نقش حمایتی دولت از تحقیق و توسعه صنایع صادراتی در بازارهای انحصار دوجانبه بین‌المللی» در آخرین شماره فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی» در وزارت امور اقتصادی و دارایی منتشر کرده‌اند، تعامل استراتژیک دو دولت و دو بنگاه صادرکننده کالاهای یکسان به بازار جهانی با استفاده از نظریه بازی تحلیل می‌شود. این تعامل در قالب یک بازی پویای دومرحله‌ای با اطلاعات تمام اما ناقص مورد بررسی قرار می‌گیرد. در مرحله اول، دولت‌ها در مورد پرداخت یا عدم پرداخت یارانه تحقیق و توسعه بنگاه‌های خود و در مرحله دوم، بنگاه‌ها در مورد تخصیص یا عدم تخصیص هزینه به تحقیق و توسعه تصمیم‌گیری می‌کنند. تعادل کامل بازی فرعی منحصربه‌فرد این بازی، بیانگر حمایت دولت‌ها از بنگاه‌های خود و همچنین نشان‌دهنده تصمیم بنگاه‌ها به تخصیص هزینه به تحقیق و توسعه است. این نتیجه هرچند که ممکن است برای کشورهای توسعه‌یافته (تحت شرایط خاصی) منجر به معمای زندانی برای دولت‌ها شود اما یک راه‌حل بهینه برای کشورهای درحال توسعه از جمله ایران است.

نام پژوهش: نقش حمایتی دولت از تحقیق و توسعه صنایع صادراتی در بازارهای انحصار دوجانبه بین‌المللی
پژوهشگران: یونس برومند، کیومرث شهبازی

اثرگذاری سیاست‌های دولت بر صادرات محصول بنگاه‌های اقتصادی، به‌عنوان سیاست تجاری استراتژیک در ادبیات اقتصادی شناخته‌شده است. در این چارچوب، ابتدا و در مرحله اول، دولت‌ها سیاست‌هایی را در جهت اثرگذاری مثبت بر عملکرد بنگاه داخلی اتخاذ می‌کنند و سپس در مرحله دوم، بنگاه‌های کشورهای مختلف با توجه به سیاست‌های اتخاذشده به رقابت با یکدیگر در بازارهای جهانی می‌پردازند. تعامل استراتژیک دولت‌ها و بنگاه‌ها با یکدیگر در چارچوب سیاست تجاری استراتژیک، می‌تواند به‌وسیله نظریه بازی مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. نظریه بازی مجموعه‌ای از ابزارهای تحلیلی است که به‌منظور فهم تعامل میان تصمیم‌گیرندگان مختلف که تصمیمات آن‌ها بر رفتار یکدیگر اثر می‌گذارد، طراحی شده است. امروزه تحلیل موقعیت‌های استراتژیک به‌ویژه در مباحث اقتصاد صنعتی از طریق نظریه بازی انجام می‌شود.

تحقیق حاضر از چند جنبه دارای نوآوری است. اول اینکه به بحث در مورد اثر حمایت دولت از صادرات در قالب تامین هزینه‌های تحقیق و توسعه می‌پردازد که تا به حال چنین کاری در ایران انجام نشده است. دوم اینکه سیاست تجاری استراتژیک را با استفاده از نظریه بازی با

ایران به‌عنوان یک کشور درحال‌توسعه همواره و به‌ویژه در سال‌های اخیر به‌دنبال سیاست‌های توسعه صادرات بوده است. ایجاد مناطق آزاد و ویژه اقتصادی در نقاط مختلف کشور نیز در راستای تامین همین اهداف بوده است.

یارانه به‌طرق گوناگون می‌تواند پرداخت شود. اگر یارانه بر واحد تولید یا فروش وضع شود می‌تواند بنگاه‌را ترغیب به تولید و فروش بیشتر محصول در بازارهای جهانی کند تا از این طریق سود خود را افزایش دهد. این نوع یارانه اگرچه برای دولت هزینه‌بر است اما باعث افزایش سود و کسب سهم بیشتر بازار توسط بنگاه می‌شود. یارانه همچنین می‌تواند در قالب یارانه تحقیق و توسعه به بنگاه پرداخت شود

زبانی ساده و علمی و بدون استفاده از ریاضیات پیچیده تجزیه و تحلیل می‌کند. همچنین نتیجه به‌دست‌آمده از تحقیق با وجود تفاوت در روش تحلیل، مطابق با نتایج مقالات معتبر خارجی (با در نظر گرفتن شرایط مشابه) و از استحکام لازم برخوردار است.

مباحث مربوط به تحقیق و توسعه به‌ویژه در سالیان اخیر همواره مورد توجه اقتصاددانان و سیاست‌گذاران اقتصادی بوده است زیرا یکی از عوامل مهم و تاثیرگذار بر بهبود کیفیت محصول یا کاهش هزینه‌های تولید است که هر دو مورد می‌توانند به افزایش رفاه اجتماعی منجر شوند. در این میان، دولت‌هایی که اهداف خود را افزایش رفاه اجتماعی تعیین کرده‌اند، معمولا از فرایندهای تحقیق و توسعه حمایت به عمل می‌آورند. این حمایت بیشتر از طریق اعطای یارانه به بنگاه‌های اقتصادی صورت می‌پذیرد، به‌ویژه در مواردی که بنگاه به‌عنوان صادرکننده محصول عمل می‌کند.

یارانه به‌طرق گوناگون می‌تواند پرداخت شود. اگر یارانه بر واحد تولید یا فروش وضع شود می‌تواند بنگاه را ترغیب به تولید و فروش بیشتر محصول در بازارهای جهانی کند تا از این طریق سود خود را افزایش دهد. این نوع یارانه اگرچه برای دولت هزینه‌بر است اما باعث افزایش سود و کسب سهم بیشتر بازار توسط بنگاه می‌شود. یارانه همچنین می‌تواند در قالب یارانه تحقیق و توسعه به بنگاه پرداخت شود. این نوع یارانه علاوه بر آنکه می‌تواند از طریق ایجاد نوآوری در محصول (بهبود کیفیت محصول یا مطابقت بیشتر محصول با نیازهای مشریان) و فرآیند (کاهش هزینه‌های تولید) سود بنگاه را افزایش می‌دهد، اثرات سرریز آن به توسعه و گسترش نوآوری به‌سمت کل بنگاه‌های موجود در صنعت منجر می‌شود که این امر باعث توسعه بیشتر محصول، رضایت بیشتر مشتری و همچنین کسب سود بیشتر بنگاه پیشرو و سپس کسب سود بیشتر توسط بنگاه‌های کوچک و متوسط صنعت در آینده می‌شود، در صورتی که پرداخت یارانه بر واحد فروش، تنها سبب کسب سود توسط یک بنگاه (دریافت‌کننده یارانه) خواهد شد. از این رو، بهتر است عمده سیاست‌های حمایت تجاری دولت‌ها در راستای تقویت دپارتمان تحقیق و توسعه بنگاه‌های اقتصادی باشد.

در ادبیات اقتصادی ایران، گرچه به موضوع تحقیق و توسعه در بخش‌های مختلف از جمله در صنعت و کشاورزی پرداخته شده، اما از حمایت دولت در رابطه با اعطای یارانه تحقیق و توسعه در راستای بهبود عملکرد صادراتی بنگاه اقتصادی، کمتر سخن به میان آمده است. حتی در مورد حمایت دولت از تحقیق و توسعه (نه در راستای صادرات) مقالات اندکی نگاشته شده‌اند. دلیل این موضوع شاید واقعیت قضیه باشد، یعنی در عامل واقع، دولت کمتر به فکر اعطای یارانه به فرآیند تحقیق و توسعه بوده است.

مسئله

تعامل استراتژیک دولت‌ها و بنگاه‌ها با یکدیگر در چارچوب سیاست تجاری استراتژیک، می‌تواند به‌وسیله نظریه بازی مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. نظریه بازی مجموعه‌ای از ابزارهای تحلیلی است که به‌منظور فهم تعامل میان تصمیم‌گیرندگان مختلف که تصمیمات آن‌ها بر رفتار یکدیگر اثر می‌گذارد، طراحی شده است.

در تحقیق حاضر، فرض می‌شود دو بنگاه اقتصادی از دو کشور متفاوت اقدام به فروش کالای همگن در بازار بین‌المللی می‌کنند. شرایط بازار محصول را می‌تواند به این صورت فرض کرد که هر دو بنگاه کالای خود را در بازار کشور سومی به فروش می‌رسانند به‌طوری که مجموع فروش دو بنگاه جوابگوی کل تقاضای بازار باشد و بنابراین هر بنگاه سهم مشخصی از بازار را در اختیار دارد. دولت‌های دو کشور می‌توانند از بنگاه‌های داخلی خود در عرصه بین‌الملل از طریق پرداخت یک‌جای یارانه تحقیق و توسعه حمایت کنند. در صورتی که یارانه پرداختی باعث افزایش تولید، سود یا بقای بنگاه در بازار جهانی شود، دولت در دوره‌های بعدی نیز به پرداخت یارانه ادامه خواهد داد، در غیر این صورت آن را قطع خواهد کرد. فرض کنید که بنگاه‌ها نیز برای دریافت یارانه در بار اول مجبور به پرداخت هزینه‌های از قبیل هزینه‌های لابی هستند اما مقدار این هزینه‌ها در مقابل یارانه دریافتی پایین است. البته نباید فراموش کرد که دولت‌ها نیز خواهان پرداخت یارانه در صورت موفقیت بنگاه در بازار (به‌دلیل اجرای سیاست توسعه صادرات) هستند زیرا انجام تحقیق و توسعه باعث افزایش بهره‌وری عوامل تولید، کاهش هزینه‌های تولیدی و بهبود کیفیت محصول و بنابراین افزایش اعتبار بنگاه در بازار جهانی به‌دلیل ارائه محصول بهتر خواهد شد.

دستاوردهای تحقیق: لزوم حمایت از تحقیق و توسعه

تعامل استراتژیک دولت‌ها و بنگاه‌ها به این صورت است که ابتدا دولت‌ها در مورد پرداختن یا نپرداختن یارانه تصمیم می‌گیرند و سپس بنگاه‌ها با مشاهده رفتار دولت‌های خود، تصمیم به تخصیص یا عدم تخصیص هزینه به فرایند تحقیق و توسعه می‌گیرند. در این مقاله فرض شده که دو دولت و دو بنگاه وجود دارند و بنگاه‌ها کالاهای یکسانی صادر می‌کنند. بازی میان چهار بازیکن مذکور در قالب یک بازی پویا با اطلاعات تمام اما ناقص تحلیل شده است و تعادل کامل بازی فرعی به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که در دوره اول، دولت‌ها به بنگاه‌های داخلی یارانه تحقیق و توسعه می‌دهند و بنگاه‌ها در دوره دوم یارانه دریافتی از دولت را صرف تحقیق و توسعه می‌کنند. چنین پیامدی می‌تواند برای کشورهای درحال‌توسعه یک بهینه اجتماعی و برای کشورهای توسعه‌یافته (تحت شرایط خاص) یک معمای زندانی باشد. معمای زندانی یک مسئله پایه‌ای در نظریه بازی‌ها به‌شمار می‌آید و نشان می‌دهد که چطور دو نفر در همکاری برای اینکه خود به سود بیشتری برسند به خودشان ضرر وارد می‌کنند. نتایج این مقاله می‌تواند برای کشور ایران نیز به کار رود. در واقع، یک طرف قضیه می‌تواند کشور ایران باشد. ایران به‌عنوان یک کشور درحال‌توسعه همواره و به‌ویژه در سال‌های اخیر به‌دنبال سیاست‌های توسعه صادرات بوده است. ایجاد مناطق آزاد و ویژه اقتصادی در نقاط مختلف کشور نیز در راستای تامین همین اهداف بوده است. همچنین برخی بنگاه‌های عمده ایرانی می‌توانند با حضور در تجارت بین‌المللی بخش عمده‌ای از اهداف خود را تامین کنند. به‌عنوان مثال، یکی از شرکت‌های خودروسازی ایران می‌تواند نقش یکی از بنگاه‌ها را در بازی تحلیل‌شده در این مقاله بازی کند. طرف مقابل نیز می‌تواند یک شرکت خودروسازی از کشور ترکیه باشد.

کتاب ضمیمه

مصائب اقتصاد بد

بحث و جدل درباره کاهش مالیات بر درآمد تمامی ندارد

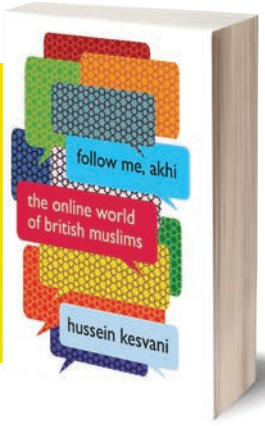

فالویم کن اخی: دنیای آنلاین مسلمانان بریتانیا
حسین کسوانی
انتشارات: هرست
۲۰۱۹

درباره‌نویسنده
حسین کسوانی روزنامه‌نگار، ویراستار و تهیه‌کننده رسانه‌های تلویزیونی ساکن لندن است. او در مجله مل دبیر بخش اروپا است و در رسانه‌هایی مثل بازفید، گاردین، وایز و اسپکتیتور مطلب می‌نویسد.

ترو بریت هرگز هیچ چیزی را مستقیما به من نگفت تا باب بحث باز شود. من پروفایل‌هایی مثل آن را در رسانه‌های اجتماعی دیده بودم، و بدتر آنکه سال‌های سال آن‌ها را می‌دیدم. ترو بریت هم مثل این حساب‌های کاربری فالوئرهای کمی داشت ـ در مجموع ۶۵ فالوئر. فعالیتش در توییتر عمدتا ختم می‌شد به ریتوییت‌کردن مطالب از وب‌سایت‌های خبری دست‌راستی مثل بریت‌بارد و فاکس نیوز

دنیای ساختگی

مسلمانان انگلیس مدام در معرض اتهامات بی‌اساس افراط‌گرایان هستند

ترجمه: سعید ارکان‌زاده یزدی

در سال ۲۰۱۷ رسیدن پیام‌هایی به من شروع شد از سوی یک کاربر توییتر که خودش را «ترو بریت» (در فارسی به‌معنی بریتانیایی واقعی) نامیده بود و به من می‌گفت که مذهبم «بربری» و «شیطانی» است. تصویر پروفایل او یک صلیب سنت‌جورج بود و بیوگرافی‌ای داشت که صرفا می‌خواندی «ضد اسلام، مهاجرت اسلامی را همین حالا متوقف کنید». ترو بریت اغلب برایم پیام‌های ناخواسته‌ای می‌فرستاد حاوی تصاویری که از وب‌سایت‌ها، وبلاگ‌ها و حساب‌های فیس‌بوک گروه‌های ضدمسلمان برداشته شده بود. گاهی این تصاویر کاریکاتورهایی اهانت‌آمیز از معصومان دینی اسلامی بودند. در سایر موارد، تصاویری اینترنتی برایم فرستاده می‌شد که در جوامع دست‌راستی افراطی دیده بودم و گروهی از مردان آسیای جنوب شرقی را تصویر می‌کردند که به‌اتهام تجاوز به کودکان دستگیر شده بودند یا پناهجویانی سوری بودند که ادعا شده بود اعضای مخفی داعش هستند. یکی از این تصاویر مردی را نشان می‌داد که ریش بلند داشت، لباس استتار نظامی پوشیده بود، یک کلت را در دستش تکان می‌داد و دست زنی را گرفته بود که پوشیه داشت. زیر عکس با حروف درشت سفید کلمات «اروپا در سال ۲۰۲۰» نوشته شده بود.

ترو بریت هرگز هیچ چیزی را مستقیما به من نگفت تا باب بحث باز شود. من پروفایل‌هایی مثل آن را در رسانه‌های اجتماعی دیده بودم، و بدتر آنکه سال‌های سال آن‌ها را می‌دیدم. ترو بریت هم مثل این حساب‌های کاربری فالوئرهای کمی داشت – در مجموع ۶۵ فالوئر. فعالیتش در توییتر عمدتا ختم می‌شد به ریتوییت کردن مطالب از وب‌سایت‌های خبری دست‌راستی مثل بریت‌بارد و فاکس نیوز. آن‌ها دائما ویدیوهای سلبریتی‌های آنلاین را که در اتاق‌های چت و گروه‌های فیس‌بوکی ضدمسلمانان محبوب بودند پست می‌کردند، سلبریتی‌هایی مثل میلو یانوپولوس، یک حامی دست‌راستی‌ها که به اسلام با عناوین «تجاوز فرهنگی واقعی» اشاره می‌کند و پل ژوزف واتسون، یک فعال یوتیوبی بریتانیایی و سردبیر وب‌سایت نشردهنده افکار همراه با نظریه توطئه «اینفووار». او به‌طور هفتگی ویدیوهایی درباره «خطرات اسلام» در غرب می‌سازد با تیترهایی مثل «حقایقی درباره اسلام». ترو بریت هوادار یک مفسر راست‌گرای بریتانیایی به‌نام کتی هاپکینز هم هست که در سال ۲۰۱۵ پناهجویان سوری را به سوسک تشبیه کرد و تا اهمین اواخر ویدیوهای ضداسلامی برای شبکه راست‌گرای افراطی «ربل مدیا» در کانادا تهیه می‌کرد.

ترو بریت کاربر بسیار فعال توییتر است. آن‌ها روزی دست‌کم ۱۰ توییت می‌نویسند که اغلب حمله به اعضای حزب کارگر بریتانیا است، به‌خصوص به وزیر کشور در سایه، دیان ابوت، و او را یک «حرام‌زاده حال‌به‌هم‌زن» می‌نامند و همچنین درباره شهردار لندن، صادق خان، می‌نویسند و او را متهم می‌کنند به «ضد سفید» بودن و حامی «قوانین شریعت». حساب‌های کاربری‌ای مثل ترو بریت در توییتر نامعمول و غریب نیستند. هزاران عدد از آن‌ها وجود دارد، با نام‌هایی مثل «پاتروییت پرینس»، «آزادی بیان در بریتانیا» و «بیداری بزرگ: بریتانیا را دوباره قدرتمند کنید». با اینکه آمار دقیقی وجود ندارد از اینکه چند حساب کاربری در این پلتفرم هستند که می‌توانند در دسته ضدمسلمان طبقه‌بندی شوند اما موسسه مطالعاتی بین‌حزبی «دموس» ۲۱۵ هزار و ۲۴۶ توییت را که در ژوئیه سال ۲۰۱۶ به زبان انگلیسی منتشر شده‌اند ثبت کرده است، یعنی تقریبا روزی ۷ هزار توییت. در تحلیلی که محققان دانشگاه آکسفورد درباره ۱۰۰ هزار توییت بین مارس ۲۰۱۶

تا اوت ۲۰۱۸ روی ۴۵ حساب کاربری توییتر انجام دادند، به این نتیجه رسیدند که نزدیک به نیمی از آن‌ها افکار اسلام‌هراسانه دارند.

وقتی که برای اولین بار ترو بریت در توییتر برایم پیام فرستاد، تصور کردم یک حساب کاربری است که از طرف یک ربات اتوماتیک در حال ارسال پیام است. ربات‌ها مدت‌ها خصوصیات مشترکی در رسانه‌های اجتماعی داشته‌اند و تخمین زده می‌شود تعدادشان در توییتر به ده‌ها میلیون عدد برسد. آن‌ها برنامه‌نویسی می‌شوند برای اینکه توییت‌ها را لایک کنند، ریتوییت کنند یا حساب‌های کاربری دیگر را فالو کنند و غالبا مورد استفاده برندهای تجاری هستند برای اینکه آگهی‌هایشان را با کاربران واقعی در توییتر به اشتراک بگذارند. شرکت‌های صاحب رسانه‌های اجتماعی مایلند ربات‌ها را بی‌خطر در نظر بگیرند و کار نسبتا کمی برای نظارت بر آن‌ها انجام می‌دهند.

با وجود این، ربات‌ها می‌توانند به‌طرق بدتری استفاده شوند. در سال ۲۰۱۷، نشریه آبزرور گزارش داد که چهره‌های پرطرفداری از جناح راست و راست افراطی فعالانه ربات‌ها را به خدمت گرفته‌اند تا محتواهای ضدمسلمانان آن‌ها را ریتوییت کنند و نشر دهند. مطالعه روی محتواهای اسلام‌هراسانه در توییتر به‌وسیله موسسه مطالعات ضدنژادپرستی «هوپ نات هیت» (در زبان انگلیسی به‌معنی «امید نه نفرت») دریافته بود که پاملا گلر که وبلاگش مرتبا اخبار ضدمسلمانان را منتشر می‌کند و درباره «شریعتی‌شدن غرب» هشدار می‌دهد، بیش از ۱۰۰ حساب کاربری در توییتر دارد که به‌طور اتوماتیک هریک از پست‌های او را ریتوییت می‌کنند و این علاوه بر صدها هزار خواننده وفاداری است که این کار را برایش انجام می‌دهند. پاتریک هرمانسون، محقق موسسه «امید نه نفرت»، می‌گوید: «افزایش حساب‌های کاربری توییتر و وب‌سایت‌هایی که نفرت از ضدمسلمانان را نشر می‌دهند هشداردهنده است.» او می‌افزاید: «در حوزه مهم منافع عمومی، این اتفاقات گواه افزایش منافع این نوع دیدگاه‌ها است و هر حساب کاربری یا وب‌سایتی که رشد می‌کند، افراد بیشتری در معرض دیدگاه‌های ضدمسلمان به‌شدت متعصبانه قرار می‌گیرند.»

مقدمه یک دیدار

تا اواخر ژوئن ۲۰۱۷، پیام‌های مستقیم از جانب ترو بریت جریانی دائمی شده بود. آنچه ابتدا در قالب ضربات تصادفی فحش و ناسزا شروع شده بود تبدیل شد به حملات بی‌امان و بی‌وقفه دو بار در روز. آن‌ها از من می‌پرسیدند چرا پیرو دینی هستم که آن‌ها نمی‌پسندند و آیا واقعا می‌خواهم از پیامبر دین اسلام پیروی کنم، پیامبری که درباره‌اش حرف‌های ناشایستی می‌زدند و ایشان را متهم به بدرفتاری می‌کردند. ترو بریت برایم لینک‌هایی می‌فرستاد از وب‌سایت ضداسلام «مذهب صلح» که مقالات، وبلاگ‌ها و دستورالعمل‌هایی برای بحث آنلاین درباره اسلام منتشر می‌کرد تا اتهاماتی را به معصومان این دین وارد کند. وقتی سعی کردند با پیام‌های مستقیم و شخصی مرا به بحث وادارند و نتیجه نگرفتند، آن‌ها را عمومی کردند. زیر توییت‌هایی که می‌نوشتم – بیشتر آن‌ها اصلا ارتباطی با اسلام و مسلمانان نداشتند – تصاویر ضداسلامی و لینک می‌فرستادند بدون اینکه به بحث ربطی داشته باشد و لینک‌هایی می‌گذاشتند از ویدیوهای واعظان تندروی پاکستانی که درباره افرادی که عقایدی مخالف آن‌ها دارند دستور قتل می‌دادند. این وضعیت تا وقتی ادامه داشت که آن‌ها به یکی از توییت‌های من با ویدیویی از داعش جواب دادند، ویدیویی که نشان می‌داد داعشی‌ها یک نفر را به‌خاطر دزدی دار زده‌اند و چنین بود که من سرانجام واکنش نشان دادم.

من نوشتم: «چرا مدام این مزخرفات را برای من می‌فرستید؟ چرا فکر می‌کنید این چیزها عقایدم را درباره مسایل تغییر می‌دهد؟»

نیم ساعت بعد، ترو بریت جواب داد: «فقط برای تو نمی‌فرستم. برای هر کسی می‌فرستم که می‌بینم پیرو اسلام است.»

پرسیدم: «چرا؟ آیا فکر می‌کنید با این چیزها می‌توانید کسی را که پیرو اسلام است از آن روگردان کنید؟»

ترو بریت بعد از مدتی جواب داد: «نه... به‌نظر مردم باید از این دین روگردان شوند.» و باز بد و بیراه گفت. به او جواب دادم که آیا تنفر داشتن از یک عقیده باعث می‌شود که از پیروان آن عقیده هم متنفر شوی و اینکه چطور فکر می‌کنی با حمله به مرام و مسلکی که دیگران دارند می‌تواند آن‌ها را از عقیده‌شان برگرداند. و باز او جواب داد و این جر و بحث ادامه پیدا کرد.

بعد از اولین جدال رفت‌وبرگشتی ما، شروع کردم به بحث با ترو بریت و این بحث‌کردن‌ها تقریبا هر روز بود. بیشتر بحث‌های ما در حوزه اسلام و مسلمانان بود و موضوعاتی را پوشش می‌داد که مورد علاقه رسانه‌های اجتماعی راست‌گرا بود. ما درباره رفتارهای طالبان پاکستانی یا داعش صحبت می‌کردیم و اینکه آن‌ها چطور افرادی هستند، کسانی که به‌ادعای ترو بریت دارند از شخصیت‌های برجسته دین‌شان تبعیت می‌کنند. بعد بحث درباره مسایلی مثل حجاب پیش می‌آمد. بیشتر اطلاعات آن‌ها در این زمینه از مقاله‌ای از بریت‌بارت بود که مربوط می‌شد به بچه‌مدرسه‌ای‌هایی که می‌خواسته‌اند از یک مسجد بازدید کنند و باید حجاب می‌داشته‌اند. بعد ترو بریت شروع کرد از من سؤالاتی پرسیدن درباره زندگی شخصی‌ام و اینکه چرا تا به حال ازدواج نکرده‌ام و آیا اگر بچه‌ای داشته باشم، قصد دارم او را به با آیین‌ها و عقاید اسلامی تربیت کنم و اگر بچه‌ام عقایدی مخالف

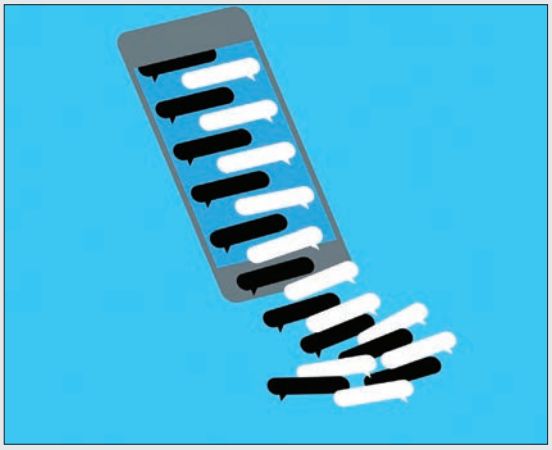

با اینکه آمار دقیقی وجود ندارد از اینکه چند حساب کاربری در این پلتفرم هستند که می‌توانند در دسته ضدمسلمان طبقه‌بندی شوند اما موسسه مطالعاتی بین‌حزبی «دموس» ۲۱۵ هزار و ۲۴۶ توییت را که در ژوئیه سال ۲۰۱۶ به زبان انگلیسی منتشر شده‌اند ثبت کرده است، یعنی تقریبا روزی ۷ هزار توییت. در تحلیلی که محققان دانشگاه آکسفورد درباره ۱۰۰ هزار توییت بین مارس ۲۰۱۶ تا اوت ۲۰۱۸ روی ۴۵ حساب کاربری توییتر انجام دادند، به این نتیجه رسیدند که نزدیک به نیمی از آن‌ها افکار اسلام‌هراسانه دارند

آن‌ها داشته باشد، چه خواهم کرد.

اما بحث‌های ما فقط درباره مذهب نبود. ترو بریت طرفدار تیم آستون ویلا بود و آن‌ها اغلب درباره عملکرد تیم در مقابل تیم‌های رقیب بحث می‌کردند. ما درباره این بحث می‌کردیم که کدام سریال نت‌فلیکس را نگاه می‌کنیم و آیا نسخه بریتانیایی سریال «خانه پوشالی» بهتر از نسخه آمریکایی آن است یا نه. ترو بریت حتی سعی کرد که مرا ترغیب کند که کارهای گروه موسیقی محبوب او را که «ای‌سی/ دی‌سی» بود گوش کنم.

بعد از هفته‌ها بحث و گفت‌وگو، ترو بریت قبول کرد که آن‌ها را در خانه‌شان ببینم

دیدار با یک افراطی

جلوی خانه ایستادم در خیابانی خلوت و حومه شهر فقط چند کیلومتر بیرون شهر بیرمنگام و سرانجام وقتش رسیده بود که هم‌صحبت گمنام آنلاینم را ببینم. یک مرد میانسال در را باز کرد که شلوارک سه‌ربع خاکی پوشیده بود و تی‌شرت آبی کم‌رنگ با دو لک رویش.

ترو بریت فورا با من دست داد و مرا به داخل خانه‌اش راهنمایی کرد و گفت کفش‌هایم را درنیاورم تا اتفاقی پا روی خرابکاری گربه نگذارم. خودش را فیل معرفی کرد. قدکوتاه بود با شانه‌های پهنی که جلو آمده بودند انگار که او با قوز دائمی‌اش در حال راه‌رفتن است. در نور تند خانه، معلوم بود کمی شکم دارد. دسته‌های تنک موهای قهوه‌ای به‌سختی تا رستنگاه عقب‌رفته موهای پیشانی را می‌پوشاندند و ته‌ریش زبری صورتش را پوشانده بود.

فیل تنها زندگی می‌کرد. روی دیوارهای آشپزخانه‌اش نقاشی‌هایی از دختر نوجوانش و عکس‌هایی از آن‌ها با هم بود در پارک‌ها، رستوران‌ها و بیرون کلیسای کاردیف. از وقتی که فیل در سال گذشته طلاق گرفت، دختر به محله دیگری از بیرمنگام رفت تا با مادرش زندگی کند. فیل می‌گفت که پایان ازدواجش او را «از نظر عاطفی خرد کرده است».

او دوست نداشت زیاد درباره طلاق صحبت کند اما به من گفت که از آن موقع بیشتر وقتش را تنها می‌گذراند، با نشستن جلوی رایانه، نگاه‌کردن به ویدیوهای یوتیوب، خواندن مطالب رسانه‌ها و پیام‌های شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌ها. او همان‌طور که برایم چای درست می‌کرد، می‌گفت: «من اول فقط می‌خواستم چیزهایی درباره سیاست بخوانم. به‌نفع برگزیت رای دادم – اولین باری که تا به حال رای داده‌ام – چراکه وقت زیادی گذاشته بودم روی خواندن درباره کل فرایند برگزیت و اینکه دولت چطور با اتحادیه اروپا مذاکره می‌کند. برگزیت واقعا سیاسی نیست ولی می‌دیدم آنچه که طی دوران همه‌پرسی اتفاق افتاد فقط سیاسی بود. تمام دعواها، برچسب‌زنی‌ها و دورویی‌های رسانه‌ها سیاسی بود، اینکه چطور فحش و فضیحت می‌دادند به هر کسی که به خروج از اتحادیه اروپا رای می‌داد اما اصلا نمی‌دانستند ما چه چیزی را داریم تصویب می‌کنیم.»

فیل به من گفت که چطور چندین سال پیش یک شغل پایدار و با حقوق مکفی را از دست داده و برای ایستادن روی پای خودش در نقش یک آدم همه‌فن حریف که برای خودش کار کند، مشکل داشته است. در یک دوره او درخواست کمک‌هزینه بیکاری از دولت کرده که این کار او را خجالت‌زده کرده چون به‌گفته خودش «تمام شرافتش را از دست داده» و وادار شده فرم‌های بی‌پایانی را در مراکز کاریابی محلی پر کند و در مصاحبه‌های شغلی بی‌شماری شرکت کند که نمی‌خواسته؛ همه این‌ها هم به‌خاطر اینکه بتواند اندک پولی بگیرد که سزاوار گرفتنش بوده است.

فیل در همین دوران و در میانه مشکلات خانوادگی‌اش، شروع کرد به صرف وقت آزاد بیشتر برای دیدن وب‌سایت‌هایی که «رسانه‌های جریان اصلی یا مثل بی‌بی‌سی سوگیرانه نبودند». او شروع کرد به خواندن وبلاگ‌های ناشناخته‌ای که در گوگل پیدا می‌کرد، مثل وبلاگ «جست‌وجوگران حقیقت» که ضد روشنگری و روشنفکری بود و «نخبگان» – سیاستمداران، سلبریتی‌ها و روزنامه‌نگاران – را متهم می‌کرد به داشتن ملاقات‌های سری که در آن‌ها سرانجام نقشه کنترل جمعیت بریتانیا برنامه‌ریزی شد. فیل از این وبلاگ‌ها رفت به‌سمت خواندن مطلب درباره «جایگزینی بزرگ»، نظریه توطئه دست‌راستی که مدعی است جمعیت سفیدپوستان بریتانیا تشویق می‌شوند که ازدواج نکنند و بچه نداشته باشند و این یک بخش از برنامه اهریمنی جایگزینی آن‌ها با مهاجران و پناهجویان مسلمان غیرسفیدپوست است.

خیلی طول نکشید که فیل از خواندن وبلاگ‌ها کشیده شد به ارتباطات فعالانه‌تری در فیس‌بوک و یوتیوب، جاهایی که او ویدیوهای به حاشیه رانده‌ای را می‌دید درباره جایگزینی بزرگ از سازندگان فیلم‌های یوتیوبی مثل لارن ساوثرن و استفان مالینوکس. فیل به من گفت که او ساعت‌ها وقت در یوتیوب می‌گذراند و روی «تغییرات جمعیتی پنهان» تحقیق می‌کرده است. او از این ویدیوها به این نتیجه رسید که «اسلام در حال تسخیر بریتانیا است» و «پیروان آن تشویق می‌شوند بچه‌های زیادی بیاورند و غیرمسلمانان را منقرض کنند». این حرف‌ها تماما عبارت‌هایی بودند که من قبلا از وب‌سایت‌های حاوی مطالب دارای توهم توطئه و کانال‌های دست‌راستی یوتیوب شنیده بودم.

آنچه برایم عجیب بود این بود که فیل چقدر وقت زیادی صرف فضای آنلاین می‌کرد. او بیشتر روز را در تخت‌خوابش می‌گذراند، جایی که تکه‌ای از گچ دیوار ریخته و سفید شده بود و روی تخت

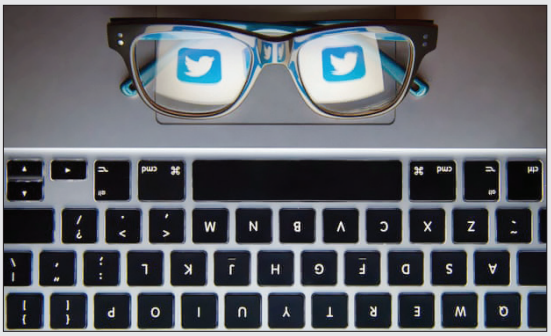

فیل صفحه یوتیوبش را به من نشان داد که پر بود از ویدیوهای پیشنهادی، پیشنهادهایی بر اساس آنچه قبلا دیده بود از جمله رژه‌های گروه دفاع انگلیس که یک گروه اسلام‌هراس راست‌گرای افراطی است، کلیپ‌هایی از برنامه الکس جونز که یک برنامه دست‌راستی آمریکایی است و ویدیوهایی از شخصیت‌های یوتیوبی راست افراطی. این ویدیوها در ستون کناری ویدیوهای پیشنهادی صفحه یوتیوب او نیز ظاهر می‌شد. فیل تنظیمات صفحه را روی نمایش خودکار گذاشته بود و این ویدیوها یکی پس از دیگری نشان داده می‌شد. در کل، او حدس می‌زد که هر روز صبح دست‌کم یک ساعت این ویدیوها را نگاه می‌کند

یک‌نفره‌اش یک ملحفه نازک مچاله شده بود. روی میزش لیوان‌های زیادی بود با ته‌مانده چای روزهای قبل و یکی از آن‌ها در نقاطی شروع کرده بود به کپک‌زدن. اما آنچه در بدو ورود به اتاقش فورا نظرم را جلب کرد، یک پرچم برافراشته نیروی دریایی انگلیس بود که به لبه میزش چسبانده بود.

این همان تختی است که فیل با نام مستعار ترو بریت پشت کامپیوترش می‌نشیند و برایم می‌نویسد. حالا من کنار او نشسته بودم و او نشانم می‌داد که وقتش را با پیام فرستادن به سایر کاربران هم با همان نوع محتواها می‌گذراند. می‌دیدم که تمام پیام‌های مستقیمش اغلب به‌سمت چهره‌های مسلمان یا چپ‌گرا فرستاده می‌شود. روشن بود که او از توییتر خیلی کم برای مقاصد دیگر استفاده می‌کند. او می‌گفت: «بیشتر اوقات، آن‌ها فورا بلاکم می‌کنند. بعضی‌هایشان فحش می‌دهند، اسمم را می‌برند و متهمم می‌کنند که یک ترول هستم.» ترول‌ها مزاحم‌های اینترنتی هستند که باعث اذیت و آزار افراد در محیط مجازی می‌شوند. فیل تقریبا هر مضمون ضدمسلمان را که می‌بیند، اغلب بدون اینکه حتی آن‌ها را کامل بخواند، ریتویت می‌کند. او در توییترش نوشته که ریتویت «به‌معنی این نیست که با آن‌ها موافقم» اما بیشتر از آن ادعا کرده است که «می‌خواهم بحثی را درباره اسلام در فضای عمومی باز کنم». او همچنین دریافته است که وقتی به ریتویت کردن حساب‌های کاربری ضدمسلمانان ادامه می‌دهد، فالوئرهای بیشتری می‌تواند جمع کند، به‌خصوص اگر یک چهره بزرگ راست‌گرا او را نیز ریتویت کند. او به من می‌گفت: «چند وقت پیش، یکی از توییت‌هایم را کتی هاپکینز لایک کرد. آخرش من ۲۰ فالوئر جدید پیدا کردم. تصور کن که اگر او مرا برای فالوئرهای خودش ریتویت می‌کرد چه می‌شد!»

وقتی از فیل پرسیدم در دورانی که در حال نشر دیدگاه‌هایش درباره اسلام بوده آیا کسی روی او اثر گذاشته، مدعی شد که او با دیدگاهش که «بر پایه تحقیقات» خودش بوده خوب جلو می‌رود و دیدگاهش نیز ضدمسلمانان نیست. او ادعا می‌کرد که نژادپرست نیست چون «اسلام یک نژاد نیست، یک مجموعه از عقاید است». او می‌گفت که هیچ‌وقت به‌طور دقیق روی محتواهای اسلام تحقیق نکرده. در عوض، می‌گفت: «من توی یوتیوب می‌روم و هر روز یک ویدیوی جدید می‌بینم که نشان می‌دهد مهاجران مرد مسلمان به زنان حمله می‌کنند یا از مغازه‌ها دزدی می‌کنند یا ماشین‌ها را به سرقت می‌برند. این اتفاقات همیشه می‌افتد و تو می‌توانی خیلی راحت آن ویدیوها را پیدا کنی.» او صفحه یوتیوبش را به من نشان داد که پر بود از ویدیوهای پیشنهادی، پیشنهادهایی بر اساس آنچه قبلا دیده بود از جمله رژه‌های گروه دفاع انگلیس که یک گروه اسلام‌هراس راست‌گرای افراطی است، کلیپ‌هایی از برنامه الکس جونز که یک برنامه دست‌راستی آمریکایی است و ویدیوهایی از شخصیت‌های یوتیوبی راست افراطی. این ویدیوها در ستون کناری ویدیوهای پیشنهادی صفحه یوتیوب او نیز ظاهر می‌شد. فیل تنظیمات صفحه را روی نمایش خودکار گذاشته بود و این ویدیوها یکی پس از دیگری نشان داده می‌شد. در کل، او حدس می‌زد که هر روز صبح دست‌کم یک ساعت این ویدیوها را نگاه می‌کند «فقط به‌خاطر اینکه آن‌ها آن‌جا هستند» و خودشان شروع می‌کنند به نمایش.

زینب توفکچی بعد از اینکه در تحقیقاتش دریافت یوتیوب خیلی ساده با نگاه‌کردن چند ویدیوی ترامپ به او پیشنهاد دیدن ویدیوهایی را داد که هولوکاست را انکار می‌کردند و می‌خواستند که به‌زور مسلمانان را از غرب بیرون کنند، در روزنامه نیویورک تایمز یوتیوب را «به تندروی کشاننده کبیر» خواند. توفکچی استدلال می‌کند با اینکه یوتیوب نمی‌خواهد به‌عمد کاربران خود را به محتواهای افراط‌گرایانه سوق دهد، الگوریتم‌های پیشنهادهای ویدیوی این وب‌سایت طوری طراحی شده‌اند که کاربران را حد ممکن بیشتر در سایت نگه دارند و بنابراین به‌طور طبیعی آن‌ها را به‌سمت محتواهای گرافیکی بیشتر می‌کشانند

افراطی کبیر

الگوریتم‌های یوتیوب برای پیشنهاد ویدیو با انتقادهای شدید مواجه شده است، به‌خصوص بعد از انتخاب دونالد ترامپ به ریاست‌جمهوری، زمانی که این الگوریتم‌ها متهم شدند به اینکه محتواهایی را ترویج می‌کنند که به نفرت و حتی خشونت نژادی و مذهبی دامن می‌زنند. زینب توفکچی بعد از اینکه در تحقیقاتش دریافت یوتیوب خیلی ساده با نگاه‌کردن چند ویدیوی ترامپ به او پیشنهاد دیدن ویدیوهایی را داد که هولوکاست را انکار می‌کردند و می‌خواستند که به‌زور مسلمانان را از غرب بیرون کنند، در روزنامه نیویورک تایمز یوتیوب را «به تندروی کشاننده کبیر» خواند. توفکچی استدلال می‌کند با اینکه یوتیوب نمی‌خواهد به‌عمد کاربران خود را به محتواهای افراط‌گرایانه سوق دهد، الگوریتم‌های پیشنهادهای ویدیوی این وب‌سایت طوری طراحی شده‌اند که کاربران را تا حد ممکن بیشتر در سایت نگه دارند و بنابراین به‌طور طبیعی آن‌ها را به‌سمت محتواهای گرافیکی بیشتر می‌کشانند. او می‌پرسد: «چه چیزی باعث می‌شود مردم مثل چسب به یوتیوب بچسبند؟ الگوریتم‌ها. و به‌نظر می‌رسد که الگوریتم‌ها سرانجام مردم را غرق در محتواهایی می‌کنند که افراطی‌تر از ویدیوهایی است که با آن فعالیت در یوتیوب را آغاز کرده‌اند یا به‌طور کلی، محتواهای فتنه‌انگیزی هستند که در ابتدا کاربر قصد نداشته آن‌ها را ببیند.» و این فقط مربوط به هواداران ترامپ نیست. توفکچی از یک گزارش تحقیقی که توسط روزنامه وال استریت ژورنال تهیه شده نقل می‌کند که حتی کاربرانی که اخبار رسانه‌های جریان اصلی را در یوتیوب نگاه می‌کنند، به‌سوی «ویدیوهای راست‌گرا یا چپ‌گرای افراطی» کشانده می‌شوند.

گوگل از انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۶ آمریکا در چند بیانیه مدعی شده است که محتواهای افراط‌گرایانه را در یوتیوب محدود کرده. اما منتقدان این شرکت و دیگر شرکت‌های مالک رسانه‌های اجتماعی را متهم کرده‌اند که خیلی دیر دست به عمل زده‌اند و کار خیلی کمی هم در این زمینه کرده‌اند. حتی وقتی حساب‌های کاربری افراط‌گرا محدود می‌شوند یا جلویشان گرفته می‌شود، کاربران اغلب سریع یک حساب جدید درست می‌کنند، ویدیوهای قدیمی خود را رویش بارگذاری می‌کنند و به‌سرعت فالوئرهای سابق خود را به دست می‌آورند.

یکی از چنین افــرادی که در یوتیوب فعالیت می‌کرد نام خودش را گذاشته بود «جهان به‌سوی بیداری» و فیل عضو کانال او بود. وقتی من با حساب کاربری «جهان به‌سوی بیداری» تماس گرفتم، به من گفت که نامش مایک است اما نگفت که سنش چقدر است یا کجا زندگی می‌کند. به من گفت که دو حساب کاربری قبلی‌اش در یوتیوب حذف شده اســت بعد از اینکه محتواهایی را گذاشــته که با معیارهای یوتیوب مخرب شناخته می‌شد. فالوئرهای مایک در یوتیــوب زیاد نبودند اما او هر هفته دســت‌کم یک ویدیو می‌گذاشت. تمــام ویدیوهایــش ضد اســلام یا ضد مسلمانان بود با عناوینی مثل «مسلمانان خواهان اجرای قوانین شریعت در بریتانیا!» و «مسلمانان در خیابان‌های بریتانیا به مسیحیان حمله می‌کنند». بیشتر محتواهای او از دیگران برداشته شده بود، عمدتا از کانال‌های یوتیوب مثل اینفووارز، آر تی (راشا تودی سابق) و ربل مدیا.

مایک ویدیوهایی قدیمی نیز می‌گذاشت از مجریانی که به گفتن چیزهای منفی درباره اســلام شهره‌اند و کسانی که گاهی در کانال‌های خبری رسانه‌های جریان اصلی هم حضور دارند. برای مثال، تامی رابینســون یا منتقدان و مورخانی که دید خوبی نســبت به اســلام ندارند. او با ایمیل به من گفــت: «معمولا ویدیوهایی از داگلاس مورای را می‌گذارم چون می‌دانم دیدگاه‌های خوب زیادی دارند.» کمی قبل از اینکه کانال «جهان به‌ســوی بیداری» از طرف یوتیوب بسته شود، او ویدیویی از مورای، مفسر سیاسی و ستون‌نویس مجله اسپکتیتور را به اشتراک گذاشته بود که در یک برنامه تلویزیونی حاضر شده بود و ادعا می‌کرد که «اسلام دینی است که با صلح منافات دارد». ویدیوی اصلی این برنامه، از اولین بار که در سال ۲۰۱۱ پخش شد، بیش از یک میلیون بار در یوتیوب دیده شد.

مایک با غرور شروع به شــمارش می‌کند: «من هر روز دست‌کم هزار بیننده دارم. بیننده‌ها معمولا افرادی هستند که بعد از دیدن ویدیوها ایمیل می‌زنند و «تشکر می‌کنند از اینکه چشم‌شان را به مسئله باز کرده‌ام» و می‌گوید در هر سال حدود ۲ هزار عضو به کانال او اضافه می‌شود، آماری که برای یک کانال یوتیوبی که خودش محتوا تولید نمی‌کند و محتواهای دیگران را می‌گذارد قابل‌توجه است.

توضیح مایک درباره این اســتقبال این اســت که مدعی است افراد به یوتیوب می‌آیند تا به‌زعم خود «حقیقت» را درباره مهاجرت و اسلام در کشورشان دریابند. او با همان دیدگاه خودش توضیح می‌دهد: «شما وقتی که سر کارید یا در راه خانه‌اید می‌توانید به یک ویدیو گوش بدهید و لازم نیست که چیزی بخوانید. این یکی از دلایلی اســت که ما در نشر پیام‌مان موثرتر از روزنامه‌های دست‌چپی هستیم.» او همچنین استدلال می‌کند که یوتیوب شفافیت بیشتری از دیگر شکل‌های رسانه‌ای دارد چون «وقتی داری یک ویدیو را درست می‌کنی نمی‌توانی دروغ بگویی». مایک کامــلا تایید می‌کند که گاهی ویدیوهایی را بدون اینکه بداند پیش‌زمینه کاملش چیست بارگذاری می‌کند.

فیل تقریبا هر مضمون ضدمسلمان را که می‌بیند، اغلب بدون اینکه حتی آن‌ها را کامل بخواند، ریتوییت می‌کند. او در توییترش نوشته که ریتوییت «به‌معنی این نیست که با آن‌ها موافقم» اما بیشتر از آن ادعا کرده است که «می‌خواهم بحثی را درباره اسلام در فضای عمومی باز کنم». او همچنین دریافته است که وقتی به ریتوییت کردن حساب‌های کاربری ضدمسلمانان ادامه می‌دهد، فالوئرهای بیشتری می‌تواند جمع کند

یک بار او ویدیویی از هواداران عمدتا سیاه‌پوست فوتبال را در پاریس بارگذاری کرد که بعد از یک مسابقه در سال ۲۰۱۴ داد و فریاد راه انداخته بودند، با این عنوان: «مسلمانان بعد از رمضان به اتوبوس حمله می‌کننــد.» یک بار دیگــر، او کلیپی را ارسال کرد از ابوحلیمه، یک ویدیوبلاگر انگلیسی که گذرنامه‌اش از سوی وزارت کشــور به اتهام برنامه‌ریــزی مربوط به عملیات تروریستی ضبط شده بود. مایک ویدیو را از یک مستند کانال ۴ بی‌بی‌سی برداشــته بود که درباره تلافی‌جویی‌های آنلاین افراط‌گرایان اقلیت بود و آن را با عنوان «یک پیش‌نماز در بریتانیا می‌گوید شریعت با زور بر بریتانیا حاکم خواهد شد»، در صورتی که واقعیت این بود که ابوحلیمه یک پیش‌نماز نبود.

مایک به این اطلاعات غلط اعتنایی نمی‌کند با این فرض که بی‌اهمیت هستند. او مدعی است: «حتی اگر اشــتباهی هم زمانی بوده، شواهد بسیاری نشان می‌دهد که مسمانان هر جایی که مهاجرت می‌کنند مسئله درست می‌کنند. آن‌ها فقط به قوانینی که خودشان می‌خواهند احترام می‌گذارند و توقف نمی‌کنند تا زمانی که آن قوانین حاکم شود.» بعد از این، مایک آفلاین شد و نپذیرفت که بیشتر به سؤالاتم جواب دهد.

توییتر باز

وقتــی که من از فیل درباره ویدیوهایی در یوتیوب ســؤال کردم که بارگذاری می‌کنــد اما هم خلاصه غلطی دارد و هم پیش‌زمینه‌ای برای آن‌ها بیان نشــده، او اعتنایی نکرد و گفت: «خبرهای تمام‌وقت در حال دروغ گفتن هستند و تو نمی‌توانی آن‌ها را بابت این زیر سؤال ببری.» او متقاعد نشده بود که ویدیوهای حاوی اطلاعات غلط از مســلمانان چهره‌ای جنایتکار، متجاوز و خشن می‌سازد و به روایتی تداوم می‌بخشد که برای مسلمانانی که در بریتانیا زندگی می‌کنند مخرب و منزوی‌کننده است، از جمله مسلمانانی که او با آن‌ها کار می‌کند و جامعه کوچک مسلمانانی که فقط چند قدم تا خانه او فاصله دارند. او تکرار می‌کرد: «من فکر نمی‌کنم همه مسلمانان آدم‌های بدی باشند. من فقط با ایدئولوژی آن‌ها مشکل دارم.»

صحت یک رویداد خاص برای فیل مهم نیســت. او شانه بالا انداخت و گفت: «شــما این روزها اصلا نمی‌دانید چیزی درست است یا نه. اما من می‌دانم هر وقت یک حمله تروریســتی یا یک تیراندازی را می‌بینم، مقصر همیشه یک مسلمان است ... می‌دانم مسئله بزرگ‌تر از این حرف‌هاست.»

او از حرف‌زدن بازمی‌ایســتد و با موبایلش در توییتر وارد می‌شود و مطالب را پایین می‌آورد و می‌خواند. صادق خان، شهردار لندن، همان دقایق توییتی نوشته درباره کاهش جرائم ناشــی از نفرت، از آن نــوع توییت‌ها که معمولا ترول‌ها با صدها کامنت آزاردهنده و ضدمســلمان به آن پاسخ می‌دهند. فیل باز پوزخند می‌گوید:

«برای این توییت یک عکس می‌فرستم» و به من کاریکاتوری از صادق خان را نشان می‌دهد که بدون مهارت کشیده شده و سر صادق خان را روی بدن یک خوک گذاشته و کنارش به‌عربی نوشته «حرمسرا». فیل توییت می‌کند: «شهردار خان می‌خواهد این را ممنوع کند. شرم‌آور است که چنین حرف‌هایی از او ریتوییت بشود.»

صادق امان خان سیاست‌مدار بریتانیایی، وکیل، عضو مجلس عوام بریتانیا از حزب کارگر و شهردار لندن است. او در انتخابات سال ۲۰۱۶ با کسب حدود ۵۷ درصد آرا، به نمایندگی از حزب کارگر شهردار لندن شد و اولین شهردار مسلمان یک پایتخت غربی لقب گرفت. صادق خان هشتمین فرزند یک خانواده مهاجر پاکستانی است که در بیمارستان سنت جورج در محله توتینگ لندن زاده شد. پدر و مادر صادق خان، اندکی پیش از تولد او به لندن مهاجرت کردند. پدرش، امان‌الله خان، ۲۵ سال در لندن راننده اتوبوس بود و مادرش خیاطی می‌کرد. صادق خان در سال ۱۹۹۴ به‌عنوان عضو انجمن شهر وارد شورای منطقه واندزوورث لندن شد. او در انتخابات عمومی سال ۲۰۰۵ بریتانیا، به نمایندگی از حزب کارگر از حوزه انتخابیه توتینگ وارد پارلمان بریتانیا شد. در سال ۲۰۰۸، گوردن براون، نخست‌وزیر وقت، با تغییراتی که در کابینه خود انجام داد صادق خان را به‌عنوان وزیر امور جوامع وارد دولت خود کرد. به این ترتیب، او دومین عضو مسلمان دولت بریتانیا شد. در سال ۲۰۰۹، خان به‌عنوان وزیر حمل‌ونقل نخستین مسلمانی بود که وارد کابینه شد. در سال ۲۰۱۰ و پس از آنکه حزب کارگر در انتخابات عمومی شکست خورد و اد میلیبند از حزب کناره گرفت، هریت هارمن، سرپرست حزب کارگر، صادق خان را به عنوان وزیر حمل و نقل در دولت سایه انتخاب کرد. در سال ۲۰۱۵، حزب کارگر بریتانیا، صادق خان را به‌عنوان نامزد خود در انتخابات شهرداری لندن در سال ۲۰۱۶ معرفی کرد. صادق خان انتخابات درون‌حزبی برای انتخاب نامزد شهرداری لندن را برد و در انتخاب اصلی نیز شهردار لندن شد.

یک سال بعد، برایم اثبات شد که دسترسی به فیل خیلی سخت است. حساب کاربری اصلی او که ترو بریت بود به‌دلیل زیر پا گذاشتن مقررات و شرایط فعالیت در پلتفرم توییتر حذف شده بود. چون فالوئرهای فیل همه حساب‌های کاربری ترول‌ها بودند، دشوار بود که دریابم او با کدام حساب کاربری دیگر توییت می‌کند یا اینکه آیا هنوز در رسانه‌های اجتماعی فعال است یا نه. وقتی سعی کردن با او تماس بگیرم، وصل شدم به یک پیام‌گیر. برایش پیام گذاشتم و پرسیدم که آیا می‌توانم دوباره با او درباره ممنوعیتش در توییتر صحبت کنم. بهش گفتم که می‌خواهم درباره ممنوعیتش در توییتر بپرسم و اینکه آیا فکر می‌کند توییتر مثل حساب‌های کاربری افراط‌گرای دیگر عامدانه او را محدود کرده یا اینکه احساس می‌کند از حرف‌هایش ترسیده‌اند.

بعد از اینکه سه بار پیام گذاشتم، گوشی‌ام را زمین گذاشتم و وارد توییتر شدم. یک پیام در بخش «دیگران» دریافت کردم، بخشی که در آن‌جا کسانی که آن‌ها را فالو نمی‌کنم می‌توانند پیام بگذارند. پیام از یک حساب کاربری آمده بود با ۶۰ فالوئر که تصویر پروفایلش یک پرچم اتحادیه اروپا بود و نام کاربری «دیوید برگزیت» داشت. آن‌ها نوشته بودند: «اسلام باید از بریتانیا بیرون برود!»

آن‌ها از من می‌پرسیدند چرا پیرو دینی هستم که آن‌ها نمی‌پسندند و آیا واقعا می‌خواهم از پیامبر دین اسلام پیروی کنم، پیامبری که درباره‌اش حرف‌های ناشایستی می‌زدند و ایشان را متهم به بدرفتاری می‌کردند. ترو بریت برایم لینک‌هایی می‌فرستاد از وب‌سایت ضداسلام «مذهب صلح» که مقالات، وبلاگ‌ها و دستورالعمل‌هایی برای بحث آنلاین درباره اسلام منتشر می‌کرد تا اتهاماتی را به معصومان این دین وارد کند. وقتی ترو بریت سعی کردند با پیام‌های مستقیم و شخصی مرا به بحث وادارند و نتیجه نگرفتند، آن‌ها را عمومی کردند

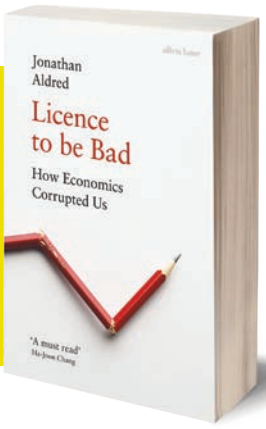

لیسانس بد بودن: چطور اقتصاد ما را تباه می‌کند
جاناتان الدرد
انتشارات: پنگوئن
۲۰۱۹

درباره‌نویسنده
جاناتان الدرد عضو هیئت علمی و مدیر موسسه مطالعات اقتصاد در دانشکده امانوئل دانشگاه کمبریج است. مطالعات او بیشتر در حوزه اقتصاد کلان بوده است.

واکنش رهبران سیاسی به از دست دادن قدرت خیلی شبیه واکنش کودک نخستی است. آن طور که باب وودوارد و کارل برنستین در کتاب خود به نام «روزهای آخر» در سال ۱۹۷۶ نوشته‌اند، وقتی ریچارد نیکسون فهمید که باید روز بعد استعفا بدهد، به زانو افتاد، هق‌هق گریه می‌کرد، با مشت به فرش می‌کوبید و فریاد می‌زد: «من چه کار کرده‌ام؟ چه اتفاقی افتاده؟» هنری کیسینجر، وزیر خارجه نیکسون، رئیس‌جمهوری معزول را دلداری می‌داد انگار که یک بچه است و به معنی دقیق کلمه او را در بغلش گرفت و بارها و بارها دستاوردهایش را برشمرد تا نیکسون آرام شد.

مصائب اقتصاد بد

بحث و جدل درباره کاهش مالیات بر درآمد تمامی ندارد

ترجمه: سعید ارکان‌زاده یزدی

استدلال‌های اقتصادی‌ای که در دهه ۱۹۸۰ از سوی بریتانیا و آمریکا به کار گرفته شد به آن‌جا منجر شد که به‌طور گسترده نابرابری افزایش یابد و این تصور غلط را به وجود آورد که پیامدهای آن نه‌تنها حتمی بلکه خوب است.

در ثروتمندترین کشورها نابرابری در حال افزایش است و گه‌گاه در گذشته نیز در حال افزایش بوده است. بسیاری از افراد معتقدند که این نابرابری یک مشکل است اما به‌همان اندازه، بسیاری دیگر فکر می‌کنند که کار چندانی نمی‌توانیم در قبال آن انجام دهیم. گذشته از همه این‌ها، این استدلال تا جایی پیش می‌رود که می‌گوید جهانی‌سازی و فناوری‌های نوین اقتصادی را ایجاد کرده که در آن، کسانی که مهارت‌ها یا استعدادهای با ارزش بالا دارند مزایای عظیمی کسب می‌کنند. تلاش برای کاهش نابرابری از طریق مالیات‌گیری نیز به‌احتمال زیاد شکست می‌خورد چون نخبگان تجاری جهانی به‌راحتی می‌توانند پول خود را در بهشت‌های مالیاتی مخفی کنند. از آن‌جا که افزایش مالیات به ثروتمندان صدمه می‌زند، مانع خلق ثروت خواهد شد و بنابراین ما در آخر کار فقیرتر خواهیم بود.

یک جنبه عجیب این استدلال‌ها با همه شایستگی‌هایی که دارند، این است که چطور در مغایرت محض با عرف اقتصادی‌ای است که تقریبا از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۸۰ وجود داشت و می‌گفت که افزایش نابرابری حتمی نیست و سیاست‌های دولتی متنوعی داشت که می‌توانست نابرابری را کاهش دهد. افزون بر این، چنین سیاست‌هایی موفق هم ظاهر شده‌اند. نابرابری از دهه ۱۹۴۰ تا ۱۹۷۰ در بیشتر کشورها کاهش یافت. نابرابری‌ای که امروزه می‌بینیم عمدتا حاصل تغییراتی از سال ۱۹۸۰ است.

در هر دو کشور آمریکا و بریتانیا، از سال ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۶، سهم ۱ درصد بالای جامعه از درآمدهای کل بیش از دو برابر شده است. با در نظر گرفتن نرخ تورم، درآمد ۹۰ درصد کف جامعه در آمریکا و بریتانیا طی ۲۵ سال گذشته بسیار کم افزایش پیدا کرده است. به‌عبارت کلی‌تر، ۵۰ سال پیش، یک مدیرعامل آمریکایی به‌طور میانگین ۲۰ برابر یک کارگر عادی دستمزد می‌گرفت. امروز، آن مدیرعامل ۳۵۴ برابر بیشتر از کارگر عادی حقوق می‌گیرد.

هر استدلالی که بگوید افزایش نابرابری در اقتصاد جهانی‌شده ما عمدتا گریزناپذیر است با مخالفت شدیدی روبه‌رو می‌شود. از سال ۱۹۸۰ به این سو، برخی از کشورها افزایش شدیدی در نابرابری را تجربه کرده‌اند (آمریکا و بریتانیا)، برخی افزایش‌های خیلی کمتری داشته‌اند (کانادا، ژاپن و ایتالیا)، درحالی که نابرابری در کشورهای دیگر پایدار یا روبه‌کاهش بوده است (فرانسه، بلژیک و مجارستان). بنابراین نابرابری نمی‌تواند حتمی باشد. و میزان نابرابری در یک کشور نمی‌تواند صرفا با فشارهای بلندمدت اقتصادی جهانی تعیین شود، چون به‌رغم اینکه ثروتمندترین کشورها فشارهای بسیار مشابهی را از سر گذرانده‌اند، تجربه نابرابری آن‌ها تفاوت داشته است.

توضیح سیاسی آشنا برای این افزایش نابرابری این است که چنین پدیده‌ای حاصل تغییر عظیم در اقتصاد جریان اصلی و اندیشه سیاسی به‌نفع بازارهای آزاد بوده که جرقه‌اش با انتخاب رونالد ریگان و مارگارت تاچر زده شد. نمی‌توان انکار کرد که این عقیده با واقعیت‌ها جور درمی‌آید. در میان اقتصادهای توسعه‌یافته، بزرگ‌ترین نابرابری از سال ۱۹۴۵ در آمریکا و بریتانیای بعد از ۱۹۸۰ به این سو رقم خورد.

قدرت یک تغییر بزرگ در ایجاد چنین چیزی متقاعدکننده به نظر می‌رسد. اما نمی‌تواند کل توضیح آن باشد. این توضیح خیلی از بالا به پایین است: همه‌اش درباره این است که سیاستمداران و سایر نخبگان با ما چه کردند. این فکر که افزایش نابرابری گریزناپذیر است مثل یک افسانه راحت و مناسب شروع شده و باعث می‌شود که ما از فکرکردن به سایر احتمالات پرهیز کنیم: اینکه ما از طریق انتخاب‌ها و تصمیمات زندگی روزمره از افزایش نابرابری حمایت می‌کنیم یا دست‌کم با اکراه به آن رضایت می‌دهیم. در واقع، این کار فرض می‌کند که ما از نابرابری آگاه هستیم. نظرسنجی‌ها در آمریکا و بریتانیا دائما نشان می‌دهند که ما هم سطح نابرابری کنونی را دست‌کم می‌گیریم هم به اینکه چطور در سال‌های اخیر این‌همه افزایش پیدا کرده است بی‌اعتناییم. اما بی‌اعتنایی نمی‌تواند توجیه کاملی برای این امر باشد چراکه نظرسنجی‌ها تغییری را نیز در نگرش‌ها نشان می‌دهند: نابرابری فزاینده به پدیده پذیرفتنی‌تری تبدیل شده – یا دست‌کم، به پدیده‌ای کمتر غیرقابل‌پذیرش – به‌خصوص اگر شما درگیر مصائب آن نباشید.

نابرابری در آینده خیلی پایین نخواهد آمد مگر اینکه نگرش‌های ما بی‌قیدوشرط علیه آن شود. در میان سایر کارهایی که باید انجام شود، ما باید بپذیریم پولی که افراد از بازار به دست می‌آورند اغلب آن چیزی نیست که لیاقتش را دارند و مالیاتی که پرداخت می‌کنند از آنچه از لحاظ قانونی مال آن‌هاست نمی‌آید.

انگیزه‌بخشی عقاید

دلیل اصلی اینکه چرا ما در سال‌های اخیر این‌قدر کم برای کاهش نابرابری کاری کرده‌ایم این است که نقش شانس و اقبال را در رسیدن به موفقیت کوچک می‌شماریم. والدین به فرزندان خود یاد می‌دهند که تقریبا همه اهداف دست‌یافتنی هستند اگر به‌قدر کافی تلاش کنید. این یک دروغ است اما توجیه خوبی برای آن وجود دارد: اگر شما بیشترین تلاش خود را به خرج ندهید، قطعا بسیاری از اهداف‌تان دور از دسترس باقی می‌مانند.

توجه‌نکردن به شانس خوب پشت سر موفقیت‌هایم به من کمک می‌کند احساس خوبی در قبال خودم داشته باشم و خیلی راحت‌تر باعث می‌شود احساس کنم لیاقت پاداش‌های مرتبط با موفقیت را دارم. کسانی که پول زیادی نصیب‌شان می‌شود شاید واقعا اعتقاد داشته باشند که لیاقت درآمدی را که به دست می‌آورند دارند چون به‌روشنی می‌دانند چطور سخت کار کرده‌اند و به موانعی که از سر راه موفقیت کنار زده‌اند آگاه‌اند.

اما این هر جایی درست نیست. حمایت از این فکر که شما لیاقت هرچه را که به دست‌آورده‌اید داشته‌اید، از یک کشور تا کشور دیگر متفاوت است. و در واقع، حمایت از چنین عقایدی در کشورهایی شدیدتر است که ظاهرا شواهد محکم‌تری دارند برای اینکه آن را نقض کند. این وضعیت را با چه می‌شود توضیح داد؟

نظرسنجی‌های مربوط به نگرش‌های افراد دائما نشان می‌دهند که اروپایی‌ها در مقایسه با شهروندان آمریکایی تقریبا به‌احتمال دو برابر اعتقاد دارند به اینکه شانس مولفه تعیین‌کننده اصلی درآمدها است و اینکه مردم فقیر در تله فقر گیر افتاده‌اند. به همین ترتیب، مردم در آمریکا به‌احتمال دو برابر بیشتر از اروپایی‌ها معتقدند که فقر ناشی از تنبلی است و در طولانی‌مدت، سخت کارکردن به کیفیت بالاتر زندگی منجر می‌شود.

با وجود این، در واقعیت فقرا (۲۰ درصد پایین جامعه) از نظر ساعت‌های کاری سالانه، در آمریکا و اروپا به یک اندازه کار می‌کنند. فرصت‌های اقتصادی و تحرک بین‌نسلی در آمریکا محدودتر از اروپا است. آمار تحرک بین‌نسلی آمریکا شباهت زیادی دارد با آمار قد آن‌ها: فرزندانی که از والدین فقیر به دنیا آمده‌اند به‌احتمال زیاد همان‌قدر فقیر خواهند بود، درست مثل اینکه فرزندان والدین بلندقد، قد بلندی خواهند داشت. و تحقیقات مکررا نشان می‌دهند که بسیاری از افراد در آمریکا این را نمی‌دانند: پذیرش تحرک اجتماعی دائما بیش از اندازه خوش‌بینانه است.

کشورهای اروپایی به‌طور متوسط، نظام‌های مالیاتی‌ای دارند که بازتوزیع ثروت در آن‌ها بیشتر انجام می‌شود و امتیازات رفاهی بیشتری از آمریکا در آن‌ها در نظر گرفته می‌شود و بنابراین بعد از گرفتن مالیات‌ها و دادن امتیازات رفاهی، نابرابری در آن‌ها کمتر است. بسیاری از افراد این را نتیجه ارزش‌های متفاوتی می‌دانند که جوامع آمریکایی و اروپایی را شکل می‌دهند. اما استدلال علت و معلول می‌تواند از طریق دیگر دنبال شود: اعتقاداتی که می‌گویند شایسته درآمدی که دارید هستید، با نابرابری محکم‌تر می‌شوند.

روان‌شناسان نشان داده‌اند که افراد باعث تقویت عقاید می‌شوند: عقایدی که انتخاب می‌کنند به آن‌ها باور داشته باشند چون نیازهای روان‌شناختی آن‌ها را برآورده می‌کند. امروزه با در نظر گرفتن سطح بالای نابرابری بعد از اخذ مالیات و اینکه امتیازات رفاهی ناکافی است، فقیر بودن در آمریکا بسیار سخت شده. بنابراین آمریکایی‌ها نیاز بیشتری از اروپایی‌ها به این دارند که اعتقاد داشته باشند شما لیاقت پولی را که درمی‌آورید دارید و آن اندازه پول می‌گیرید که لایقش هستید. این عقاید نقش پررنگی در انگیزه‌بخشی به شما و فرزند شما بازی می‌کند تا به‌حد ممکن کار کند تا از فقر دور بماند. و این عقاید می‌تواند کمک‌تان کند که قصور ناشی از بی‌اعتنایی به یک فرد بی‌خانمان را که در خیابان محله شما گدایی می‌کند کاهش دهید.

این فقط مسئله آمریکا نیست. بریتانیا یک کشور پرت‌افتاده از اروپا، با سطح نسبتا بالای نابرابری و درآمد و تحرک اجتماعی کم است. تاریخ اخیر این کشور با روابط علت و معلولی که در این‌جا شرح

نابرابری موجب نابرابری بیشتر می‌شود. هرچقدر یک درصد بالای جامعه پولدارتر شوند، انگیزه و توانایی بیشتری خواهند داشت که خود را ثروتمندتر کنند. آن‌ها تاثیر بیشتر و بیشتری روی سیاست‌ها خواهند داشت، از تامین بودجه کارزارهای انتخاباتی گرفته تا لابی برای تصویب مقررات و نظارت‌ها در موضوعی خاص. پیامد این کار جریانی از سیاست‌ها است که به آن‌ها کمک می‌کند اما ناکارآمد و اتلاف‌کننده منابع است

دادیم سازگار است. در پی انتخاب مارگارت تاچر به نخست‌وزیری در سال ۱۹۷۹، نابرابری به‌طور چشمگیری افزایش یافت. بعد از رشد نابرابری نگرش بریتانیایی‌ها تغییر کرد. افراد بیشتری متقاعد شدند که امتیازات رفاهی سخاوتمندانه آدم‌های فقیر را تنبل می‌کند و دستمزدهای بالا برای انگیزه‌دادن به افراد بامهارت ضروری است. با این حال، تحرک بین‌نسلی کاهش یافت: امروزه، درآمد شما در بریتانیا همبستگی خیلی زیادی دارد با درآمد والدین‌تان در نسل قبل.

اگر رویای آمریکایی و سایر روایت‌ها درباره اینکه هر کس بخت این را دارد که پولدار شود درست بود، انتظار داشتیم که برعکس این روابط صادق باشد: نابرابری بالا (منصفانه است چون) تحرک نسلی بالا را ایجاد می‌کند. در عوض، ما شاهد روایتی به‌کلی متفاوت هستیم: افراد با متقاعدکردن خود که همه این مسایل منصفانه است، با نابرابری کنار می‌آیند. ما روایت‌هایی را انتخاب می‌کنیم که نابرابری را توجیه کنند چون جامعه به‌شدت نابرابری است، نه برعکس. بنابراین نابرابری شاید تلاشی برای بقای خود باشد از طریقی تجعب‌آور. ما به‌جای مقاومت و مبارزه، فقط با آن کنار می‌آییم. هرچه حرف‌های جامعه‌گرایانه کمتری بزنیم، بیشتر به خودمان برای بقا کمک کرده‌ایم.

ایده بسیار ساده

نابرابری موجب نابرابری بیشتر می‌شود. هرچقدر یک درصد بالای جامعه پولدارتر شوند، انگیزه و توانایی بیشتری خواهند داشت که خود را ثروتمندتر کنند. آن‌ها تاثیر بیشتر و بیشتری روی سیاست‌ها خواهند داشت، از تامین بودجه کارزارهای انتخاباتی گرفته تا لابی برای تصویب مقررات و نظارت‌ها در موضوعی خاص. پیامد این کار جریانی از سیاست‌ها است که به آن‌ها کمک می‌کند اما ناکارآمد و اتلاف‌کننده منابع است. منتقدان نام این پدیده را «سوسیالیسم برای ثروتمندان» گذاشته‌اند. حتی وارن بافت، میلیاردر سرمایه‌گذار، هم ظاهرا با این حرف موافق است: او یک بار گفته است: «یک نبرد طبقاتی وجود داشته که طی ۲۰ سال گذشته جلو آمده و طبقه من آن را برده است».

وقتی بحث مالیات پیش کشیده می‌شود، این فرایند خانمان‌براندازتر می‌شود. کسانی که بیشترین درآمدها را دارند، از کاهش نرخ‌های مالیاتی بیشترین بهره را می‌برند و پول بیشتری خرج لابی با سیاستمداران می‌کنند تا این کاهش‌ها بیشتر شود. وقتی کاهش مالیات‌ها تضمین شود، افراد با درآمدهای بالا حتی انگیزه بیشتری دارند که پول بیشتری خرج کنند چون سهم بیشتری از پول‌های بعد از پرداخت مالیات برایشان می‌ماند. و نظایر این موارد.

با اینکه از سال ۱۹۷۹ کاهش نرخ‌های مالیاتی برای نرخ‌های دستمزدی بالا در تقریبا تمام اقتصادهای توسعه‌یافته اعمال شده است، بریتانیا و آمریکا اولین کشورها در این کار بودند و بیشترین کاهش را هم لحاظ کرده‌اند. در سال ۱۹۷۹، تاچر سقف نرخ مالیاتی را از ۸۳ درصد به ۶۰ درصد کاهش داد و در سال ۱۹۸۸ این نرخ کاهش مضاعفی تا ۴۰ درصد پیدا کرد. ریگان سقف نرخ‌های مالیاتی آمریکا را از ۷۰ درصد در سال ۱۹۸۱ به ۲۸ درصد در سال ۱۹۸۶ کاهش داد. امروزه سقف نرخ‌های مالیات کمی بیشتری از ۳۷ درصد در آمریکا و ۴۵ درصد در بریتانیا است. ارزش دارد که به این اعداد اشاره شود چون خیلی کمتر از سطح نرخ مالیات‌ها در دوران بعد از جنگ جهانی دوم است، وقتی که سقف نرخ‌های مالیات به‌طور میانگین در آمریکا ۷۵ درصد و در بریتانیا حتی بیشتر از آن بود.

برخی از مولفه‌های انقلاب ریگان – تاچر در سیاست‌گذاری اقتصادی، مثل نظریات پولی میلتون فریدمن در حوزه اقتصاد کلان، متعاقبا ناپدید شدند. اما ایده سیاستی اصلی برای اقتصاد خرد تبدیل شد به یکی از پذیرفته‌شده‌ترین فکرهایی که امروزه افکار عمومی را هم تسخیر کرده است: اینکه مالیات انگیزه فعالیت‌های اقتصادی را کاهش می‌دهد و به‌خصوص، مالیات بر درآمد انگیزه کارکردن را کم می‌کند.

این دکترین از قرار معلوم بحث عمومی درباره مالیات‌گیری را از استدلال‌های بی‌پایان بر سر اینکه از چه کسی باید چقدر گرفت، به‌سمت چشم‌اندازی برد که در آن آینده همه درخشان و مرفه خواهد بود. کلمه «همه» در این‌جا خیلی اساسی است: این‌جا دیگر برنده و بازنده وجود ندارد. همه برنده‌اند. و ایده اصلی به‌قدری ساده بود که می‌شد آن را پشت یک دستمال سفره هم نوشت.

منحنی لافر

شبی از شب‌های دسامبر ۱۹۷۴، یک گروه از جوانان بلندپرواز محافظه‌کار برای شام در رستورانی در واشنگتن یکدیگر را دیدند. این گروه شامل اقتصاددان دانشگاه شیکاگو، آرتور لافر، دونالد رامسفلد (رئیس کارکنان کاخ سفید آن موقع، در دوره ریاست‌جمهوری جرالد فورد) و دیک چنی (معاون آن موقع رامسفلد و همکلاسی سابق لافر در دانشگاه ییل) بودند.

وقتی که داشتند درباره افزایش‌های مالیاتی اخیر فورد بحث می‌کردند، لافر به این نکته اشاره کرد که مثل نرخ مالیات بر درآمد صفر درصد، نرخ مالیات بر درآمد ۱۰۰ درصد هم درآمدها را افزایش نخواهد داد چون دیگر هیچ کس زحمت کارکردن به خود نمی‌دهد. از لحاظ منطقی، باید نرخ مالیات جایی بین این دو کرانه باشد که بتواند درآمدهای مالیاتی را به بیشترین میزان برساند. با اینکه لافر به یاد نمی‌آورد که چنین کاری را انجام داده باشد، اما از قرار معلوم یک دستمال سفره را برمی‌دارد و یک منحنی روی آن می‌کشد و رابطه بین نرخ مالیات و درآمد را نشان می‌دهد. منحنی لافر متولد می‌شود و همچنین فکر اقتصادی که در آن ثروت

با اینکه از سال ۱۹۷۹ کاهش نرخ‌های مالیاتی برای نرخ‌های دستمزدی بالا در تقریبا تمام اقتصادهای توسعه‌یافته اعمال شده است، بریتانیا و آمریکا اولین کشورها در این کار بودند و بیشترین کاهش را هم لحاظ کرده‌اند. در سال ۱۹۷۹، تاچر سقف نرخ مالیاتی را از ۸۳ درصد به ۶۰ درصد کاهش داد و در سال ۱۹۸۸ این نرخ کاهش مضاعفی تا ۴۰ درصد پیدا کرد. ریگان سقف نرخ‌های مالیاتی آمریکا را از ۷۰ درصد در سال ۱۹۸۱ به ۲۸ درصد در سال ۱۹۸۶ کاهش داد

از بالا به پایین رخنه می‌کند.

در این‌جا باید گفت که یکی از ویژگی‌های اقتصاد طرف عرضه، اعتقاد پیروان این مکتب به منحنی لافر است. پیام اصلی منحنی لافر آن است که برای داشتن درآمد مالیات بیشتر برای دولت نیاز به آن نیست که نرخ مالیات بر درآمد افزایش یابد. در واقع، از سطحی به بعد اگر نرخ مالیات بر درآمد افزایش یابد، درآمد مالیاتی کاهش می‌یابد زیرا با افزایش بیش از حد نرخ مالیات، انگیزه برای کار و فعالیت کاهش می‌یابد و تولید کم می‌شود و از همین رو، درآمد مالیاتی دولت نیز کاهش می‌یابد. بنابراین برای افزایش درآمد مالیاتی اتفاقا باید نرخ مالیات بر درآمد را کاهش داد تا با دادن انگیزه بیشتر، تولید افزایش یابد شود و درآمد مالیاتی دولت نیز بالا رود.

هیچ شواهد تجربی‌ای برای تایید این احتمال منطقی که کاهش مالیات‌ها می‌تواند درآمدها را افزایش بدهد وجود نداشت و حتی اقتصاددان‌هایی که شش سال بعدتر با ورود به دولت ریگان استخدام شدند هم در پیداکردن کوچک‌ترین شواهدی برای حمایت از این فکر مشکل داشتند

شرط اساسی‌ای که رامسفلد و چنی را تحت تاثیر قرار داد این بود که درست مثل نرخ‌های مالیات پایین‌تر از ۱۰۰ درصد که باعث افزایش درآمد بیشتر دولت می‌شود، کاهش مالیات بر درآمد هم به‌طور کلی می‌تواند درآمد را افزایش دهد. به عبارت دیگر، آن‌ها با کاهش مالیات‌ها می‌توانند برنده باشند، نه بازنده. اما «می‌تواند بشود» به معنی «خواهد شد» نیست. هیچ شواهد تجربی‌ای برای تایید این احتمال منطقی که کاهش مالیات‌ها می‌تواند درآمدها را افزایش بدهد وجود نداشت و حتی اقتصاددان‌هایی که شش سال بعدتر با ورود به دولت ریگان استخدام شدند هم در پیداکردن کوچک‌ترین شواهدی برای حمایت از این فکر مشکل داشتند.

با وجود این، ثابت شد که این فکر نزد ریگان که یک همیشه خوش‌بین بود غیرقابل‌مقاومت بوده است. ریگان که اصولا حرف‌های مشاوران کارکشته‌اش را رد می‌کرد، به گفته دنیل تی راجرز مورخ، متقاعد شده بود که «روح کارآفرینانه‌ای که مهارش با کم کردن دوباره مالیات‌ها آزاد می‌شود، به‌طور قطع درآمدهای بیشتری از آنچه کارشناسان تصور کرده‌اند عاید دولت خواهد کرد». اگر این توانایی که باعث ایجاد خوش‌بینی پوپولیستی و بی‌طاقتی در قبال کارشناسان اقتصادی شده بود در زمانه کنونی مشابه‌سازی می‌شد، ممکن بود تا حدی تشریح‌کننده این واقعیت باشد که لافر مشاور کارزار انتخاباتی دونالد ترامپ هم بوده است.

در مورد اینکه کاهش مالیات سبب افزایش درآمدهای مالیاتی می‌شود باید گفت که چشم‌انداز دستمزدهای بالاتر بعد از کسر مالیات باید افراد را تشویق کند که بیشتر کار کنند. افزایش تولید ناخالص داخلی و افزایش درآمد حاصل از این کاهش مالیاتی شاید برای تولید درآمدهای مالیاتی بیشتر کافی باشد، حتی با اینکه خود نرخ مالیات کاهش پیدا کرده است. با اینکه اثرات کاهش زیاد مالیات در دوره ریگان هنوز محل مناقشه است (بیشتر به‌خاطر توافق‌نداشتن بر سر اینکه چطور اقتصاد آمریکا می‌تواند بدون کاهش مالیات‌ها عملکرد خوبی داشته باشد)، حتی حامیان همدل اقتصاد رخنه ثروت از بالا به پایین نتیجه گرفتند که کاهش نرخ‌های مالیاتی تاثیری شکننده روی تولید ناخالص داخلی خواهد داشت و مطمئنا کافی نخواهد بود برای اینکه اثر منفی کاهش نرخ‌ها را در درآمدهای مالیاتی جبران کند.

اما منحنی لافر به اقتصاددانان گوشزد کرد که نرخ‌های مالیاتی برای به بیشترین حد رساندن درآمدهای مالیاتی، جایی بین صفر تا ۱۰۰ درصد باید قرار داشته باشد. پیداکردن عدد جادویی یک مسئله دیگر است: این جست‌وجو تا امروز ادامه دارد. ارزش دارد این تحقیق را واکاوی کنیم، نه به خاطر مرتبا وتوکردن تلاش‌هایی که می‌خواهند با افزایش مالیات برای ثروتمندان، نابرابری را کاهش دهند. برای مثال، در سال ۲۰۱۳ وزیر دارایی بریتانیا، جورج اسبرن، سقف مالیات بر درآمد را از ۵۰ درصد به ۴۵ درصد کاهش داد با این استدلال لافری که می‌شود گفت کاهش مالیات منجر به کمی کاهش درآمد خواهد شد. استدلال اسبرن بر پایه این استدلال بود که تحلیل‌ها نشان می‌داد بالاترین نرخ مالیات که درآمدها را به بیشترین میزان می‌رساند، در بریتانیا حدود ۴۰ درصد است.

با این حال، همان‌طور که بیشتر اقتصاددانان درگیر چنین اعداد و ارقامی تایید کرده‌اند، مفروضات پشت سر این آمار متزلزل است. اجازه بدهید با فکر نهفته در آن شروع کنیم: اگر نرخ‌های مالیاتی کمتر میزان پرداختی بعد از کسر مالیات به شما را افزایش دهد، انگیزه می‌دهد تا بیشتر کار کنید. این استدلال ظاهرا به‌قدر کافی موجه است اما در عمل، تاثیرات آن به‌احتمال زیاد در کمترین حد ممکن خواهد بود. اگر مالیات بر درآمد کم شود، بسیاری از ما حتی اگر بخواهیم، قادر نخواهیم بود بیشتر کار کنیم. فرصت‌های کمی برای پرداختن دستمزد بابت اضافه‌کاری یا برعکس، افزایش ساعت‌های کاری ما وجود خواهد داشت و سخت‌تر کارکردن طی ساعت‌های کاری حاضر منجر به افزایش دستمزدهای بالا نمی‌شود. حتی در مورد کسانی که این فرصت‌ها را هم داشته باشند، اصلا روشن نیست که آن‌ها بیشتر یا سخت‌تر کار کنند. شاید حتی تصمیم بگیرند کمتر کار کنند: چون میزان پرداختی به آن‌ها بعد از کسر مالیات افزایش یافته، می‌توانند انتخاب کنند که ساعت‌های کمتری کار کنند و هنوز سطح درآمدی سابق را داشته باشند. بنابراین فرضیه پرطرفداری که می‌گوید کاهش مالیات بر درآمد حما منجر به کارکردن بیشتر و فعالیت اقتصادی کاراتر می‌شود، پایه سستی در میان عقل سلیم مردم یا نظریات اقتصادی خواهد داشت.

مشکلات عمیق‌تری در استدلال اسبرن هست، مشکلاتی که حتی در میان اقتصاددانان خیلی درک نشده است. اغلب فرض گرفته می‌شود که اگر با کاهش مالیات بر درآمد ۱ درصد بالای جامعه تشویق شوند که پول بیشتری درآورند، درآمد بیشتر آن‌ها در افزایش فعالیت‌های اقتصادی کارآمد منعکس می‌شود. به‌عبارت دیگر، کیک اقتصاد بزرگ‌تر می‌شود. اما برخی اقتصاددانان، از جمله توماس پیکتی که اقتصاددان تاثیرگذاری است، نشان داده‌اند بعد از کاهش مالیات‌ها

در دهه ۱۹۸۰، این امر برای مدیرعامل و دیگر مدیران رده‌بالا صادق نبوده است. در عوض، آن‌ها اساسا پرداخت به خودشان را با پرداخت کمتر به سهامداران افزایش داده‌اند. این کار به درآمد کمتر حاصل از مالیات تقسیم‌شده به دولت انجامیده است. در واقع، پیکتی و همکارانش استدلال کرده‌اند که نرخ مالیاتی که بتواند درآمدهای دولت را به بیشترین حد برساند بسیار بالا و به‌اندازه ۸۳ درصد است.

توماس پیکتی اقتصاددان اهل فرانسه است که در زمینه نابرابری در ثروت و درآمد فعالیت می‌کند. او در حال حاضر استاد دانشکده عالی مطالعات علوم اجتماعی و دانشکده اقتصاد پاریس است. پیکتی نویسنده کتاب «سرمایه در قرن بیست‌ویکم» است که به کتابی بسیار مشهور تبدیل شد. این کتاب بر تمرکز ثروت و توزیع درآمد در ۲۵۰ سال گذشته می‌پردازد. کتاب استدلال می‌کند که نرخ بازگشت سرمایه در کشورهای توسعه‌یافته بیش از نرخ رشد اقتصادی است و این باعث نابرابری در ثروت در آینده می‌شود. او برای حل این مشکل پیشنهاد می‌دهد که از طریق یک مالیات جهانی بر ثروت، بازتوزیع انجام شود. پیکتی با مطرح‌کردن دولت اجتماعی تلویحا حکومتی توزیع‌گرا و عدالت‌خواه و حل‌کننده مسایل را برای آینده سرمایه‌داری پیشنهاد می‌کند.

نابرابری در آینده خیلی پایین نخواهد آمد مگر اینکه نگرش‌های ما بی‌قیدوشرط علیه آن شود. در میان سایر کارهایی که باید انجام شود، ما باید بپذیریم پولی که افراد از بازار به دست می‌آورند اغلب آن چیزی نیست که لیاقتش را دارند و مالیاتی که پرداخت می‌کنند از آنچه از لحاظ قانونی مال آن‌هاست نمی‌آید

مشکلات مالیات‌های حداقلی

کاهش نرخ‌های مالیات بر درآمد ثروتمندان طی ۴۰ سال گذشته در اصل با استدلال‌های اقتصادی توجیه شده است: لحن لافر ابزاری شد که سیاستمداران به آن متوسل شدند. اما ایده او نیز برای اقتصاددانان هم آشنا هم پیش‌پاافتاده بود. اقتصاددانان جدید نه نظریه نه شاهدی پیدا کرده‌اند که ارزش این کاهش‌های مالیاتی را ثابت کند. هر دو استدلال مبهم است. با اینکه سیاستمداران می‌توانند تا زمان معینی واقعیت را انکار کنند اما نشان داده شده که مخالفت‌های سراسری با مالیات‌های بالاتر در میان ثروتمندان دست آخر بر پایه‌ای فراتر از اقتصاد بنا شده است.

در سال ۲۰۰۹ که سقف نرخ مالیات بر درآمد تا ۵۰ درصد افزایش یافت (تا چهار سال بعد که اسبرن آن را به ۴۵ درصد کاهش داد) اندرو لوید، آهنگساز و یکی از ثروتمندترین افراد بریتانیا، رک و پوست‌کنده واکنش نشان داد: «آخرین چیزی که ما نیاز داریم حمله‌ای به ثروت معدود هنرمندان کشور به‌سبک دزدان دریایی سومالی است که هنوز به خود اجازه می‌دهند در آب‌های طوفان‌زده بریتانیا برانند.» در آمریکا، استفان شوارتزمن، مدیرعامل شرکت خصوصی سرمایه‌گذاری بلک‌استون، پیشنهادها برای حذف معافیت مالیاتی ویژه را به تجاوز آلمان به لهستان در دوران جنگ جهانی دوم تشبیه کرد.

درحالی‌که ما شاید این آه‌وناله‌ها از سوی افراد ابرپولدار را مسخره کنیم، بیشتر مردم بدون اینکه فکر کنند فکر بنیادی پشت سر آن ناله‌ها را می‌پذیرند: اینکه مالیات بر درآمد یک جور دزدی است و گرفتن درآمد کسانی به حساب می‌آید که به‌حق مال کسانی است که آن‌ها را به دست می‌آورند. این فکر این مضمون را دنبال می‌کند که در بهترین حالت، مالیات یک کار بد ضروری است و بنابراین باید تا جای ممکن به کمترین حد برسد. در این شرایط، نرخ بالای مالیاتی ۸۳ درصد که پیکتی از آن بحث می‌کند غیرقابل‌قبول به نظر می‌رسد.

زیست‌بوم فرهنگی کاملی هست که به این فکر مالیات در مقام دزدی مربوط می‌شود و در حرف‌های سیاستمداران وقتی که از «خرج‌کردن پول مالیات‌دهندگان» صحبت می‌کنند یا در کارزارهای تبلیغاتی که از «روز بدون مالیات» حرف می‌زنند قابل‌تشخیص است. این ادبیات خراج از جهان سیاستمداران هم وجود دارد. اقتصاددانان مالیاتی، حسابداران و وکلا از به‌اصطلاح «بار سنگین مالیات» صحبت می‌کنند.

اما این فکر که شما به‌گونه‌ای مالک درآمد قبل از کسر مالیات خود هستید، غلط است و در عین حال، غلط بودنش روشن هم هست. برای واردشدن به این بحث باید گفت که اصلا لازم نیست حق مالکیت داشته باشید تا برای مالیات‌گیری اولویت داشته باشید یا آزاد از آن باشید. مالکیت یک حق قانونی است. قانون نیاز به نهادهای مختلفی دارد، از جمله پلیس و یک نظام حقوقی تا بتواند کار کند. این نهادها از طریق مالیات‌گیری بودجه خود را تامین می‌کنند. مالیات و حق مالکیت عملا همزمان درست شده‌اند. ما نمی‌توانیم یکی از آن‌ها را بدون دیگری داشته باشیم.

با این وجود، اگر تنها کارکرد دولت حمایت از حق مالکیت خصوصی باشد (حفظ یک نظام حقوقی، پلیس و غیره)، به نظر می‌رسد مالیات‌گیری می‌تواند خیلی کم باشد – و هر مالیات اضافه‌ای از طبقات بالا هنوز به‌عنوان یک شکل دزدی دیده شود. معنای ضمنی این دیدگاه این ایده است که در یک اقتصاد بازار کاملا خصوصی درآمدها کسب شوند و بنابراین حق مالکیت ایجاد شود و دولت فقط زمانی دخالت کند که بخواهد اطمینان حاصل کند این حقوق برقرارند. بسیاری از کتاب‌های درسی اقتصاد دولت را در این وضعیت به تصویر می‌کشند، در مقام یک زائده بازار. در صورتی که این تصویر نیز یک فانتزی و خیال‌پردازی است.

در دنیای جدید امروز، تمام فعالیت‌های اقتصادی منعکس‌کننده تاثیر دولت است. بازارها بدون شک به‌وسیله دولت تعریف و شکل داده می‌شوند. چیزی در نقش درآمدی که بتوان آن را کسب کرد قبل از اینکه دولت‌ها سروکله‌شان پیدا شود وجود ندارد. درآمدهای من تاحدی تحصیلات مرا منعکس می‌کند. حتی قبل از آن، شرایط تولد و سلامتی بعد از آن، منعکس‌کننده مراقبت‌های بهداشتی در دسترس بوده است. حتی اگر آن مراقبت‌های بهداشتی به‌طور کامل «خصوصی» باشند، متکی به آموزش پزشکان و پرستاران و دارو و دیگر

فناوری‌های در دسترس است. این مسایل نیز مثل کالاها و خدمات دیگر متکی به زیرساخت‌های اقتصادی و آموزشـــی است، از جمله شبکه‌های حمل‌ونقل، نظام‌هـــای ارتباطاتی، عرضه انرژی و چیدمان حقوقی فشـــرده‌ای که مســـایل پیچیده‌ای را مثل مالکیت معنوی، بازارهای رسمی همچون بازار سهام و محدوده قلمروی قضایی در سرتاســـر مرزهای ملی. ثروت لرد لوید وبر وابسته است به تصمیمات دولت برای طول مدت اعمال قوانین کپی‌رایت برای آهنگ‌هایی که او نوشته. در مجموع، غیرممکن است آنچه را که مال شماست از آنچه با نقش دولت ممکن شده یا تحت تاثیر قرار گرفته، تفکیک کرد.

صحبت‌کردن از مالیات به‌عنوان دزدی یک نوع تمایل خودپسندانه را منعکس می‌کند که به موفقیت هر کســـی با انزوای کامل نگاه می‌کند و دخالت نسل‌های قبلی، همکاران فعلی و دولت را در نظر نمی‌گیرد. ارزش کم قائل‌شـــدن برای نقش دولت به این عقیده منتهی می‌شود که اگر شما باهوش و سخت‌کوش باشید، مالیات بالایی که متحمل می‌شـــوید اغلب به یک دولت به‌دردنخور پرداخت می‌شود و کار خوبی نیست. بهتر است شما در جامعه‌ای باشید که دولتش حداقلی و مالیاتش کمترین میزان است.

یک واکنش به این چالش به شواهدی اشاره می‌کند که نشان می‌دهد ثروتمندان کشور موطن خود را ترک می‌کنند و به قلمروهای قضایی‌ای می‌روند که مالیات کمتری می‌گیرند: در عمل، تعداد بســـیار کمی این کار را می‌کنند. اما این‌جا یک واکنش بلندپروازانه‌تر از سوی وارن بافت عنوان می‌شود: «تصور کنید یک دوقلوی همســـان در یک رحم وجود دارند ... و ژن‌شان به آن‌ها می‌گوید که یکی از شما در آمریکا متولد می‌شوید و یکی دیگر در بنگلادش. و اگر شما از بنگلادش سر درآوردید، مالیاتی پرداخت نمی‌کنید. چند درصد از درآمد شـــما سعی می‌کند در آمریکا به دنیا بیاید؟... باور کنید کسانی که می‌گویند تمام پولی که دارم را خودم به‌دست آورده‌ام و نباید مالیات بپردازم، تلاش می‌کنند بیشتر در آمریکا باشند تا در بنگلادش.»

میزان زیادی از نابرابری‌ای که امروزه در کشـــورهای ثروتمند مشاهده می‌کنیم بیشـــتر حاصل تصمیماتی است که به‌وسیله دولت‌ها گرفته شده تا نیروهای بازگشت‌ناپذیر بازار. این تصمیمات می‌توانند تغییر کنند. با این حال، ما باید بخواهیم که نابرابـــری را کنترل کنیم: ما باید کاهش نابرابری را به هدف اصلی سیاســـت‌گذاری دولت و جامعه‌ای بزرگ‌تر تبدیل کنیم. بیشتر توجیهـــات درباره نابرابری که ما با آن‌ها خودمان را گول می‌زنیم، پشـــت آن‌ها قایم می‌شـــویم یا تا ابد نگه‌شان می‌داریم به اخلاق مربوط هستند، نه اقتصاد. جان کنت گالبرایت، اقتصاددان بزرگ، به‌خوبی مســـئله را خلاصه کرده است: «یکی از قدیمی‌ترین کارهای بشر در فلسفه اخلاق جست‌وجوی یک توجیه اخلاقی برتر برای خودخواهی است. این کاری است که همیشه به تعداد مشـــخصی تضاد درونی یا حتی معدودی حرف‌های بیهوده مربوط است. آشکارا ثروتمندان پیدایشان می‌شود تا ارزش شخصیت‌ساز محرومیت را برای فقرا توصیه کنند.»

یکی از ویژگی‌های اقتصاد طرف عرضه، اعتقاد پیروان این مکتب به منحنی لافر است. پیام اصلی منحنی لافر آن است که برای داشتن درآمد مالیات بیشتر برای دولت نیاز به آن نیست که نرخ مالیات بر درآمد افزایش یابد. در واقع، از سطحی به بعد اگر نرخ مالیات بر درآمد افزایش یابد، درآمد مالیاتی کاهش می‌یابد زیرا با افزایش بیش از حد نرخ مالیات، انگیزه برای کار و فعالیت کاهش می‌یابد و تولید کم می‌شود و از همین رو، درآمد مالیاتی دولت نیز کاهش می‌یابد

کتاب‌خوانی، پایه فضیلت

آیا کتاب‌های صوتی را می‌توان به کتاب‌های کاغذی ترجیح داد؟

پروانه شفاعی
خبرنگار

کتاب‌های صوتی مزایا و معایبی دارد. یکی از مزیت‌های کتاب‌های صوتی این است که اشخاصی که فرصت کتاب خواندن ندارند می‌توانند از زمان‌های به اصطلاح مرده‌شان مثلا وقتی پشت فرمان هستند، استفاده کنند و دست کم با مضمون این کتاب‌ها از طریقی دیگر آشنا شوند. کسانی هم که ضعف بینایی دارند یا اشخاص بی‌سواد هم می‌توانند از کتاب‌های صوتی استفاده کنند و کتاب را گوش بدهند اما ممکن است گوینده کتاب صوتی نتواند با مردم ارتباط برقرار کند و زمان ادای جمله‌ها دچار اشتباه شود یا نتواند آهنگ جمله را تشخیص دهد و معنای جمله را منتقل کند و در نتیجه مخاطب را دچار کج فهمی کند. البته این موضوع با انتخاب گوینده با توجه به جنسیت، سن و سطح تحصیلات راوی حل می‌شود. اما از معایب کتاب صوتی این است که تمرکزی که برای کتاب کاغذی لازم داریم، برای گوش دادن به کتاب صوتی شاید نداشته باشیم زیرا همزمان با گوش دادن به کتاب صوتی کار دیگری انجام می‌دهیم. البته کتاب صوتی و یا دیجیتال جای کتاب کاغذی را تنگ نمی‌کند و هر کدام از آنها جای خود را در بازار نشر دارند. کسی که کتاب صوتی گوش می‌کند اگر این کتاب تولید نشود به احتمال زیاد هیچ‌گاه کتاب نمی‌خوانند. حداقل با این روش کتاب را گوش می‌کنند. با تجربه‌ای که کسب کردیم می‌توانیم بگوییم که کتاب‌های صوتی دیجیتال و کاغذی رقیب یکدیگر هستند ولی جای یکدیگر را نمی‌گیرند. همان‌طور که گفته شد کسی که کتاب صوتی گوش می‌کند به احتمال ۹۹ درصد سراغ کتاب چاپی نمی‌رود اما با کتاب‌های صوتی حداقل با مضمون این کتاب آشنا می‌شود.

اقتصاد در یک درس
نویسنده: هنری هازلیت
مترجمان: محسن رنجبر، نیلوفر اورعی
انتشارات: دنیای اقتصاد

مستدل‌ترین مباحث تاریخ معاصر جهان

این کتاب تحلیلی است بر پندارهای اقتصادی باطلی که این روزها چنان فراگیر شده‌اند که تقریباً آیینی جدید را پدید آورده‌اند. عاملی که از آیینی شدن کامل آنها ممانعت کرده، تناقض‌هایی است که درون این پندارها و توهمات وجود دارد و کسانی را که به مبانی یکسانی باور دارند به صدها مکتب مختلف تقسیم کرده است. دلیل آن است که این تناقض‌ها توانسته‌اند مانع از تبدیل کامل این خیالات باطل و آیینی جدید شوند. این نکته ساده است که نمی‌توان در مسائلی که با زندگی واقعی سر و کار دارند همواره اشتباه کرد اما تفاوت میان دو مکتب جدید تنها این است که یکی زودتر از دیگری نسبت به مقصد بیهوده و پوچی که فرضیات نادرستش برای آن پدید آورده‌اند آگاه می‌شود و اینجاست که سازگاری خود را از دست می‌دهد. چه با دست کشیدن نادانسته از مبانی غلط خود و چه با پذیرش نتایجی که نسبت به پیامدهای منطقی این مبانی غلط، پریشانی یا خیال‌پردازی کمتری دارند. با این وجود این روزها هیچ دولت مهمی در دنیا وجود ندارد که سیاست‌های اقتصادی‌اش اگر تقریبا به طور کامل با پذیرش برخی از این احکام و خیالات تعیین نشده باشد، دست کم از آنها اثر نپذیرفته باشد. شاید کوتاه‌ترین و مطمئن‌ترین راه برای دستیابی به درک مناسب از اقتصاد، تحلیل این گونه خطاها و به ویژه واکاوی در اشتباه بنیادینی باشد که این خطاها در آن ریشه دارند. این است فرضی که در پس این کتاب با عنوان نسبتاً ستیزه‌جویانه و بلندپروازانه آن قرار دارد. از این رو کتاب پیش روی شما عمدتا از جنس شرح و تفسیر است و در آن هیچ ادعایی درباره اصالت ایده‌های اصلی داده‌شده مطرح نمی‌شود.

حرکت در مه
نویسنده: محمدحسن شهسواری
انتشارات: چشمه

آموزش نویسندگی

وقتی عنوان این کتاب را می‌خوانید احساس می‌کنید این کتاب دقیقا برای شما نوشته شده است. زیرا هرکدام از ما یک نویسنده کنجکاو درون خود داریم که حتی اگر زیاد هم دست به قلم نشود حداقل روزی چند دقیقه مثل یک نویسنده به زندگی نگاه می‌کند. خوب می‌دانیم که اولین قدم برای تبدیل شدن به چیزی که می‌پسندیم نگریستن از همان دریچه مشرف به مقصود مورد نظر ماست. حسن شهسواری هم خوب می‌داند که برای نویسنده شدن نخست باید مانند یک نویسنده فکر کرد. و همین نکته را روی جلد کتاب به مخاطبانش یادآوری می‌کند. یعنی می‌خواهد بگوید اگر حوصله ندارید مانند یک نویسنده زندگی را زیر ذره‌بین بگذارید، همان بهتر که قید نویسنده شدن را بزنید. البته او به این شاه‌کلید اکتفا نکرده است. کتاب را که باز می‌کنید و فهرست را از نظر می‌گذرانید با همان یکی دو عنوان اول اطمینان می‌یابید که نویسنده «حرکت در مه» حجت را در حد کمال بر خواننده تمام کرده است. گرچه کتابی که در دست دارید به طور مشخص بر داستان‌نویسی، داستان کوتاه، داستان بلند و رمان متمرکز است اما آگاهانه به گونه‌ای تنظیم شده است که بخش اعظم آن برای فیلمنامه‌نویسان در دو حوزه طراحی شخصیت و پلات و نیز برای نمایشنامه‌نویسان در امر خطیر شخصیت‌پردازی کاملا قابل استفاده باشد. در اینجا دو سوال مطرح می‌شود: این کتاب به درد چه کسانی نمی‌خورد؟ کتاب احتمالا به درد چه کسانی می‌خورد؟ این تیترها کافی هستند تا بتوانید تکلیف خودتان را مشخص کنید و تصمیم بگیرید که به خواندن کتاب ادامه بدهید یا خیر.

استقلال مالی

نویسنده: رابرت کیوساکی
انتشارات: سبکتو

آموزش چهاروجهی گردش پول

رابرت کیوساکی در کتاب «استقلال مالی» از شش قدمی می‌گوید که با همسرش از بی‌خانمانی تا استقلال طی کرده‌اند. این‌که چگونه از یک کارمند یا خویش‌فرما به یک کارآفرین یا سرمایه‌گذار مبدل شویم. چگونه در این راه دارایی‌های واقعی خود را بیفزاییم و از دیگر بدهی‌های خود کم کنیم. رابرت کیوساکی همچنین به طور کامل مدل چهاروجهی گردش پول خود را معرفی می‌کند و یاد می‌دهد که با واقعیت‌های کسب درآمد آشنا شوید. اگر دانش استقلال مالی را یاد بگیرید متوجه می‌شوید که چقدر سریع جهان شما تغییر خواهد کرد. پس با ترس‌ها و تردیدهای خود روبه‌رو شوید و مطمئن باشید که با مطالعه میکروکتاب «استقلال مالی» درهای جهان‌های تازه‌ای به رویتان باز خواهد شد. یادتان باشد وقتی کارمند هستید وظیفه شما به جای ثروتمند کردن خودتان، ثروتمند کردن دیگران است. منابع درآمدی افراد به چهار دسته تقسیم می‌شود. کارمندانی که به دنبال حقوق ماهیانه هستند و کسانی که کسب و کار خود را دارند. مانند پزشکان و وکلا. اما دو دسته دیگر هستند که جامعه ثروتمند دنیا را می‌سازند. کارآفرینان و سرمایه‌گذاران. پدر فقیر من همیشه در قسمت چپ این چهاروجهی بود. او می‌گفت به مدرسه برو، درست را بخوان و شغل خوب پیدا کن. خود او در پایان رئیس آموزش و پرورش ایالت هاوایی شد. اما پدر پولدار من تحصیل‌کرده نبود و می‌گفت به مدرسه برو، درس بخوان و کسب و کار خود را افتتاح کن و یک سرمایه‌گذار موفق باش. رابرت کیوساکی دوران بچگی پرهیجانی داشته و از تجربه دو پدر استفاده کرده است.

دوقلوهای یخی

نویسنده: اس. کی. ترماین
مترجم: سارا پیرعلی
انتشارات: البرز

نامزد جایزه بهترین کتاب وحشت گودریدز

کتاب «دوقلوهای یخی» رمانی نوشته اس. کی. ترماین است که نخستین بار در سال ۲۰۱۵ منتشر شد. انگس و سارا یک سال پس از این‌که یکی از دخترهای دوقلویشان به نام لیدیا در سانحه رانندگی جانش را از دست می‌دهد به جزیره کوچکی در اسکاتلند می‌روند به امید اینکه بتوانند تکه‌های زندگی از هم پاشیده خود را دوباره در کنار هم قرار دهند. اما وقتی دختر دیگرشان کریستی به آنها می‌گوید که هویتش را اشتباه گرفته‌اند و او در واقع لیدیا است جهان این زن و شوهر یک بار دیگر با فروپاشی بزرگی مواجه می‌شود. با نزدیک شدن زمستان، انگس برای رسیدن به کارهایش مجبور به ترک جزیره می‌شود. پس از آن سارا احساس انزوا و تنهایی می‌کند و کریستی (یا لیدیا) نیز بیشتر و بیشتر بر گفته خود اصرار می‌ورزد. اما واقعاً در روزی که یکی از دخترهای سارا جانش را از دست داد چه اتفاقاتی افتاد؟ آثار این نویسنده انگلیسی تاکنون با استقبال گسترده‌ای مواجه شده است و جوایز زیادی را نیز به خود اختصاص داده است. چاپ نخست این کتاب در سال ۲۰۱۵ میلادی منتشر شده و تاکنون به زبان‌های زیادی در دنیا ترجمه شده است. این رمان از پرفروش‌ترین کتاب‌های آمریکا و اروپاست و توانست نامزد بهترین کتاب وحشت گودریدز را به خود اختصاص دهد. این رمان روان‌شناسانه و جذاب در ۲۸ فصل نوشته شده و این قابلیت را دارد که مخاطب را تا پایان داستان با خود همراه کند. پیچش‌های داستانی غافلگیرکننده در کنار توصیف‌های درخشان نویسنده که حس ترس و وحشت را به خوبی به مخاطب اثر منتقل می‌کند.

مدیر یک‌دقیقه‌ای

نویسندگان: اسپنسر جانسون، کنت بلانچارد
مترجم: الهام مبارکی‌زاده
انتشارات: پل

تقویت نیروی درونی

مدیر یک‌دقیقه‌ای سمبولی است که به هریک از ما یادآوری می‌کند که هر روز یک دقیقه به چهره افرادی که بر آنها مدیریت می‌کنیم نگاه کنیم و به خاطر بسپاریم که آنها مهم‌ترین منابع ما هستند. در علوم پزشکی و علوم رفتاری مطالعات و بررسی‌های فراوانی داشته‌ایم تا ببینیم انسان‌ها چگونه می‌توانند با دیگران به بهترین شکل ممکن کار کنند و تعامل داشته باشند و این کتاب کم‌حجم نتیجه آموخته‌های فراوان ما از این مطالعات و بررسی‌هاست. منظور ما از بهترین این است که انسان‌ها چگونه می‌توانند به نتایج ارزشمند برسند و به یکدیگر و سازمان علاقه‌مند باشند. مدیر یک دقیقه‌ای در حقیقت گردآوری ساده‌ای است از چیزهایی که برخی از انسان‌های دانا به ما آموخته‌اند و همچنین چیزهایی که ما از یکدیگر آموخته‌ایم. ما به اهمیت این منابع دانش و آگاهی پی برده‌ایم و دریافته‌ایم اشخاصی که تحت مدیریت شما کار می‌کنند به شما به عنوان یکی از منابع و آگاهی و دانایی نگاه می‌کنند. امیدواریم که شما اطلاعات کاربردی و مفیدی از این کتاب به دست آورید و از آن در مدیریت سازمان خود استفاده کنید. کنفوسیوس این مرد فرزانه عصر باستان هریک از ما را این‌چنین پند داده است: اساس و شالوده دانش این است که آن را کسب کنیم و از آن استفاده کنیم.

طرز تهیه خوراک فرشته

نویسنده: پویا منشی‌زاده
انتشارات: چشمه

جهان تازه داستان

«طرز تهیه خوراک فرشته» اولین مجموعه داستان منشی‌زاده است که برخی از داستان‌هایش برخی جوایز ادبی داستان کوتاه را طی سال‌های گذشته برای نویسنده‌شان به ارمغان آورده‌اند. داستان‌های چاپ‌شده در این مجموعه حال و هوا و فضاهای گوناگون دارد. پایان‌بندی قصه‌های «طرز تهیه خوراک فرشته» عموماً ناگهانی و ضربه‌زننده هستند. بازگشت، یکی از مفاهیم محوری داستان‌های این کتاب است. سرنوشت مردگان، انتظاری طولانی که باعث دوگانگی احساسات انسان می‌شوند، بحران در روابط عاشقانه و... از جمله موضوعات داستان‌های این کتاب هستند. این کتاب ده داستان کوتاه را با این عناوین در بر می‌گیرد: پل معلق، عرشه میترا، یک تکه کاج، گلادیاتور، همه کت‌های آقای شریفی، یک دانه سیب، کی تو رو سیگاری کرد؟ طرز تهیه خوراک فرشته، زخم‌های زایندرود. در قسمتی از داستان یک دانه سیب می‌خوانیم: «تابستان آن سال اتفاقی افتاد که یادمان آمد چرا توی خانه مردم درخت سیب نیست. از مدرسه برگشته بودم و داشتم روزم را برایش تعریف می‌کردم که متوجه شدم نوکش به سقف رسیده و خم شده. هراسان دویدم و رفتم سراغ بابا و آورده و مثل همراه مریضی که نگران حال بیمار را به پزشکی نشان می‌دهد نگاهش کردم.

راهنمای بازارهای مالی

چرا این بازارها به‌وجود می‌آیند و چگونه عمل می‌کنند؟

مارک لوینسون

مترجم: ساغر منشی

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

آینده‌نگر

امیرالصرب

به‌روزتر باشیم

موبایل‌بانک **خاص** مدیران شرکت‌ها

بانک خاورمیانه
Middle East Bank

www.middleeastbank.ir
info@middleeastbank.ir

سال تولید رونق
۱۳۹۸
مجتمع فولاد مبارکه
صنعت فولاد
پیشران اقتصاد غیر نفتی
www.msc.ir